

توهم دستوری

رئیس جمهور به وعده خود درباره حذف
قیمت گذاری دستوری عمل کند

سرمقاله: ضرورت آگاه سازی مردم
نسبت به اثرات منفی قیمت گذاری دستوری



بسم الله الرحمن الرحيم

سر مقاله	
ضرورت آگاه‌سازی مردم نسبت به اثرات منفی قیمت‌گذاری دستوری	۰۶
خبرنامه	۰۸
نوبل ایرانی برای روایت کار آفرینی	
کامنت	۱۷
امنیت غذایی: راه نجات در دریاست	
اعلانات	۱۸
مسئله مقاومت به آنتی‌بیوتیک‌ها	
آینده ما	۲۵
بمب در بازارها	
آکادمی	۲۳
روزگار وفاق	
راهبرد	۴۹
معمای توسعه	
دیدهبان	
دروازه ورود به بازار جهانی	
توسعه	۶۳
بازار در مسیر تغییر	
پرونده	۷۳
سرمایه ملی دود می‌شود	
ذره‌بین	۸۳
در حسرت توجه	
رساله	۹۳
چشم‌انداز صنعت پتروشیمی	
چشم‌انداز	۹۹
دوئل آمریکایی	
جاده ابریشم	۱۱۳
بندری در بزرگ‌ترین مجمع‌الجزایر جهان	
کار آفرینان	۱۲۱
کار آفرینان مدساز	
تجربه	۱۳۱
تاکسی هوایی، نزدیک‌تر از همیشه	
آینده‌پژوهی	۱۳۹
آبی یا قرمز؛ مسئله این نیست	
رصد	
چین بر سر دوراهی	
اکونومیست	۱۶۵
شبی تاریک و بی‌انتها	
چهره‌ها	۱۷۵
سرمایه انسانی رشد اقتصادی	
کتاب ضمیمه	۱۸۷
درباره علی سالک نجات، بنیان‌گذار گروه صنعتی نجاتی	۱۹۱

■ صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
 ■ مدیر مسئول: مسعود خوانساری
 ■ رئیس شورای سیاست‌گذاری: محمود نجفی عرب
 ■ شورای سیاست‌گذاری: بهمن عشقی، مصطفی درویشی، ابراهیم بهادرانی، فریدون وردی‌نژاد
 ■ شهاب جوانمردی، رامین خسروخاور، عطاالله اشرفی اصفهانی
 ■ سردبیر: بهرام مهرجو
 ■ معاون سردبیر: ولی خلیلی
 ■ تحریریه: محمد عدلی، کاوه شجاعی، فرزانه سالمی، سعید ارکان‌زاده، آرش پورابراهیمی، لیلا ابراهیمیان
 ■ نسیم بنایی، مثنی دخت‌والی‌نژاد، مریم بابایی، فاطمه صدقی، فاطمه برزگر، مریم رحیمی، زهرا بارانی
 ■ پادکست: کریم نیکونظر

■ آتلیه طراحی
 ■ مدیر هنری: رضا دولت‌زاده
 ■ ویرایش عکس: علیرضا لاجورد
 ■ ویراستاری: بابک آتشین‌جان
 ■ ناظر فنی: هانی شمس

■ مخاطبان ماهنامه آینده‌نگار می‌توانند، دیدگاه‌ها و انتقادات خود را از طریق پست الکترونیک و همچنین شماره تلفن‌های تحریریه با ما در میان بگذارند.
 Email: ayandehnegarmag@gmail.com www.tccim.ir

نشانی: خیابان خالداسلامبولی، روبه‌روی خیابان ۲۱، پلاک ۸۲
 اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
 تلفن‌امور اشتراک: ۱۸۶۶

چاپ: هم‌میهن فارس تلفن: ۴۶۸۹۶۳۳۰



برای دریافت اشتراک

آینده‌نگار

با شماره

۱۸۶۶

تماس بگیرید



بنیاد کارآفرینی امین‌الضرب برگزار می‌کند

اتحادیه اصناف و بازرگانی
تهران
TEHRAN CHAMBER OF COMMERCE,
INDUSTRIES, MINES AND AGRICULTURE



جشنواره امین‌الضرب

امتیاز توسعه ایران
کارآفرینان

تاریخچه

امسال اتاق بازرگانی تهران یکصد و چهل و یکمین سال تاسیس خود را گرمی خواهد داشت. این نهاد بخش خصوصی از زمان قاجار تاکنون به حمایت از کارآفرینان، ترویج فرهنگ کارآفرینی و ترویج مسئولیت اجتماعی در میان جامعه اقتصادی پرداخته است و امروز با پشتوانه تاریخی خود استوارتر و پرامیدتر از گذشته، همچنان به انجام وظایف خود می‌پردازد. تاکنون هشت دوره از این مراسم برگزار شده و اکنون در آستانه ۱۴۱ سالگی اتاق تهران دوره نهم آن برگزار می‌شود. لازم به ذکر است که برای مطالعه تاریخچه اتاق می‌توانید به صفحه ویکی‌پدیای اتاق تهران مراجعه کنید یا کتاب‌های «زندگی‌نامه امین‌الضرب»، «سرگذشت بخش خصوصی» و «تاریخچه اتاق طهران» را از بخش کتابخانه سایت اتاق تهران مطالعه فرمایید.

چرا امین‌الضرب

حاج محمدحسن امین‌الضرب و حاج محمد حسین امین‌الضرب از موسسان مجلس وکلای تجار (بعدها اتاق بازرگانی لقب گرفت) بودند. این خانواده برای اولین بار در ایران سکه ضرب کردند، برق را به کشور آوردند و راه‌آهن را احداث کردند و به همین سبب به عنوان نمادهای توسعه ایران اسلامی شناخته می‌شوند. مراسم تقدیر از کارآفرینان برتر کشور نیز به جهت احترام به جایگاه هر دو آنان به عنوان مراسم «امین‌الضرب» نامگذاری شده است.

هیأت داور

جشنواره امین‌الضرب زیر نظر هیأت داور مستقل متشکل از چهره‌های پیشکسوت تشکلی، کارآفرینان و پژوهشگران اقتصادی برگزار می‌شود. طبق روال هرساله، برندگان دوره‌های گذشته جشنواره امین‌الضرب به عنوان داوران دور بعدی به این گروه افزوده می‌شوند. این هیأت داوران در فضای مستقل به مطالعه زندگینامه کارآفرینان پرداخته و از میان آنها نفرات برتر را انتخاب می‌کنند.

دبیرخانه امین‌الضرب

دبیرخانه امین‌الضرب در ساختمان شماره سه اتاق تهران که به ساختمان تشکلی‌ها نامگذاری شده است، استقرار دارد و از هشت دوره گذشته تاکنون انتشار فراخوان، ارزیابی اولیه، تعیین شاخص‌های کارآفرینی، برگزاری جلسات داور و اولیه و نهایی، اطلاع‌رسانی عمومی، دعوت از مهمانان، برگزاری مراسم اهدای جوایز و... را عهده دار است.

شرایط عمومی شرکت در فراخوان انتخاب کارآفرینان برتر

فعالیت اقتصادی مستمر و مالکیت کاملاً خصوصی از جمله شرایط اصلی شرکت در این جشنواره به شمار می‌آید. به این معنا شرکت‌های دولتی، شبه دولتی یا وابسته به نهادهای دولتی امکان حضور در این جشنواره را ندارند. شرایط اختصاصی نیز در جدول پیوست آمده است.

تقدیر از کارآفرینان

جشنواره امین‌الضرب دو سطح از جایزه را به برگزیدگان اهدا می‌کند. سطح اول تندیس امین‌الضرب نام دارد که به یک یا دو کارآفرین و جایزه دوم لوح و نشان امین‌الضرب است که به حداکثر ۶ کارآفرین تقدیم می‌شود. این جوایز در جامعه کارآفرینی ایران صاحب اعتبار قابل توجهی است و تنها جایزه انحصاری به حساب می‌آید که توسط بخش خصوصی به برگزیدگان بخش خصوصی اهدا می‌شود.

مراسم اهدای تندیس، لوح و نشان امین‌الضرب

این مراسم به طور معمول با حضور حدود یک هزار نفر از روسای تشکلی‌ها، اعضای اتاق تهران، پیشکسوتان اقتصادی و کارآفرینان در تالار وحدت تهران و در فصل زمستان برگزار می‌شود.

تاریخ تکمیل فرم‌ها

کارآفرینان می‌توانند حداکثر تا تاریخ اول آذر ماه امسال نسبت به تکمیل فرم‌های ارائه شده اقدام کنند.

شرایط شرکت در جشنواره امین‌الضرب

متقاضیان باید با تکمیل جدول زیر، اطلاعات اصلی بنگاه اقتصادی خود را برای ارزیابی اولیه تکمیل کنند.

برای ثبت‌نام به وب‌سایت اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران مراجعه کنید.

www.tccim.ir



ضرورت آگاهسازی مردم نسبت به اثرات منفی قیمت گذاری دستوری

رئیس جمهور به وعده خود درباره حذف قیمت گذاری دستوری عمل کند



محمود نجفی عرب

رئیس اتاق تهران

از میان حکایات می توان به نکات قابل توجهی در مورد موقعیت امروز کشور رسید. یک مثل تاریخی از بهلول وجود دارد که چنین است: می گویند روزی مردی به بهلول مراجعه کرد و نکته ای به او بیان داشت. بهلول در پاسخ گفت: حرف شما درست است. چند ساعت بعد، مرد دیگری نزد او رفت و حرفی در خلاف جهت حرف نفر اول زد. بهلول به او هم گفت که حرف شما درست است. چند ساعت بعد نفر سوم

به او مراجعه کرد و حرفی بر خلاف اظهارات دو نفر قبلی زد و بهلول باز هم به او گفت که حرفت درست است. مردی در نزدیکی او نشسته و شاهد تمام این ماجراها بود. با عصبانیت به بهلول اعتراض می کند که چرا حرف همه را تایید می کند. بهلول در پاسخ به او می گوید: «این حرف هم درست است.»

این مثل قدیمی، تشریح وضعیت امروز ماست. بخش خصوصی به برخی موضوعات از جمله قیمت گذاری دستوری معترض است. دولت اعلام می کند شرایط کشور تحریمی و جنگی شده و در این وضعیت برای تنظیم بازار، از مکانیزم کنترل قیمت ها استفاده می کند. هردو حرف قابل درک است، اما باید توجه داشت که «همه حرف ها» مطلقاً درست یا غلط نیست و گاهی راه حل های میانه و تفاهمی هم وجود دارد که از دل تعامل میان دولت و بخش خصوصی بیرون می آید. متأسفانه برخلاف تصور دولت ها، حتی در این شرایط سخت اقتصادی هم قیمت گذاری دستوری به مردم کمکی نمی کند.

قیمت گذاری دستوری، اقتصاد و تولید را در تنگنا قرار داده اما متأسفانه تصور نادرستی در این خصوص در ذهن بخش مهمی از جامعه شکل گرفته است زیرا درصد زیادی از مردم فکر می کنند قیمت گذاری دستوری به نفع آن ها است و با این کار در واقع جلوی رشد قیمت ها گرفته می شود؛ در حالی که این موضوع کاملاً برعکس است و کسی نیست که بپرسد اگر قیمت گذاری دستوری قدرت داشت که مقابل رشد بهای کالاها و خدمات بایستد، پس چرا کشور با تورم بالا دست به گریبان است و مصرف کننده باید کالای با کیفیت پایین را با قیمت بالا خریداری کند؟

اگر دولت از سیستم قیمت گذاری دستوری دست بردارد مفهومی این نیست که قیمت ها بی محابا رشد پیدا می کنند. در پس یک اقتصاد سالم و رقابتی و بدون دخالت دولت، نظم بازار و نهایتاً حاکمیت نظام عرضه و تقاضا قیمت ها را تعدیل می کند.

شهروندان باید نسبت به آسیب های قیمت گذاری و اقتصاد دستوری آگاه شوند و برای این کار باید فعالان اقتصادی و رسانه ها مردم را در این زمینه هوشیار کنند.

کشورهای اروپایی در سال ۱۹۷۰ قیمت گذاری دستوری را کنار گذاشتند؛ اتفاقی که به افزایش رقابت اقتصادی، کنترل تورم و بالا رفتن بهره وری و بهبود کیفیت تولیدات صنعتی در این کشورها منجر شد.

برای نمونه دیگر می توان به کشور کمونیستی چین هم اشاره کرد که از سال ۱۹۷۸ نظام اقتصاد دستوری را حذف کرد. این کشور بعد از مرگ مائو و

روی کار آمدن دنگ شیائوپینگ تصمیم گرفت درها را به روی سرمایه گذاران خارجی باز کند و این جا بود که برای رقابت پذیر کردن اقتصاد خود و بهبود کیفیت کالاها و تولیداتش و ایجاد فضایی برای جذب سرمایه گذاری (داخلی و خارجی) به اقتصاد و قیمت گذاری دستوری پایان داد و در این کشور اقتصاد بازار آزاد سوسیالیستی حاکم شد.

اقتصاد علم است و این گزاره ثابت شده که هرچقدر بخش دولتی در نظام اقتصادی دخالت کند و بخواهد همه امور را تحت کنترل خود دریاورد، به همان میزان ریسک سرمایه گذاری افزایش پیدا می کند و فساد و رانت گسترش می یابد.

البته دولت تخصیص ارز ترجیحی و ارزان بودن انرژی را بهانه قیمت گذاری دستوری قرار داده است، در شرایطی که فعالان اقتصادی و بخش خصوصی واقعی و همچنین نهادهای مرتبط با آن ها مانند اتاق های بازرگانی به دفعات رسماً اعلام کرده اند که ارز ترجیحی و چندنرخی بودن ارز حذف شود، ولی دولت در این خصوص مقاومت دارد و متأسفانه زمینه ساز رانت شده است.

در حال حاضر اقتصاد دستوری عملاً انگیزه های فعالان اقتصادی و تولیدی را در صناعی مانند دارو، برق و انرژی، خودرو، لبنی و... از بین برده و تبعات این موضوع را هم می توان در کاهش علاقه به سرمایه گذاری و افت کیفیت بسیاری از کالاهای تولیدی مشاهده کرد.

برای نمونه می توان به ناترازی انرژی و کسری حدود ۱۸ هزار مگاواتی برق در پیک مصرف اشاره کرد که حاصل مستقیم سیاست گذاری اشتباه قیمت گذاری دستوری است؛ وقتی هزینه تولید برق چند برابر هزینه فروش آن باشد و دولت هم مابه التفاوت آن (یارانه انرژی) را به موقع به تولید کننده پرداخت نکند و هم زمان جلوی افزایش قیمت را هم بگیرد، آیا انگیزه جدیدی برای سرمایه گذاری و راه اندازی نیروگاه جدید به وجود می آید؟ اثرات این بحران را در صنعت خودرو، صنایع دارو و... هم می توان به وضوح دید تا جایی که در اواخر مهرماه جمعی از فعالان اقتصادی و تشکلهای حوزه دارو در اعتراض به قیمت گذاری دستوری هشدار دادند ادامه این مسیر می تواند منجر به کمبود جدی برخی از داروها شود. چگونه ممکن است که هزینه های تولید، واردات مواد اولیه و... افزایش پیدا کند ولی قیمت محصول رشد نداشته باشد یا رشد آن متناسب با افزایش هزینه ها نباشد؟ آیا این منطقی و عقلانی است؟

در کنار همه این ها هم زمان در موارد بسیاری رقابت ناعادلانه هم در اقتصاد کشور وجود دارد. به طور نمونه در صنعت دارو دولت خود هم زمان رگولاتور است، قیمت گذاری انجام می دهد و خریدار اصلی دارو هم هست؛ حالا در این شرایط چگونه باید فعال بخش خصوصی با دولت رقابت کند؟

در جریان رقابت های انتخابات ریاست جمهوری، آقای پزشکیان بر حذف قیمت گذاری دستوری تأکید و حتی اعلام کرد: «مگر می شود وقتی قیمت نهایی یک محصول برای تولید کننده ۱۰ واحد (برای نمونه) تمام می شود، به او دستور بدهیم که با قیمت هشت واحد محصول خود را به فروش برساند؟» حالا بعد از گذشت سه ماه از شروع به کار دولت، فعالان اقتصادی و بخش خصوصی منتظرند تا رئیس جمهور وعده خود را عملی کند و در یک پروسه کوتاه و هم زمان با آگاه سازی جامعه، به قیمت گذاری دستوری پایان دهد و اقتصاد را به ریل درست بازگرداند. ■

ویرترین

چرا باید آینده‌نگر بخوانید و چه مطالبی می‌خوانید؟

راهبرد

آیا برنامه هفتم توسعه می‌تواند به اهداف اصلی خود که مهم‌ترین آن رسیدن به رشد میانگین ۸ درصدی است برسد؟ عباس آرگون عضو هیئت رئیسه اتاق تهران می‌گوید: «بزرگ‌ترین تهدیدی که برای رسیدن به رشد وجود دارد، نظام تأمین مالی است. سایر محدودیت‌ها نیز موثر است؛ مثل تحریم‌ها، نبود ثبات در قوانین و مقررات، تورم بالا و غیره که از عواملی است که رسیدن به رشد را سخت می‌کند. اگر برگردیم تاریخچه برنامه‌های پنج ساله را از ابتدا تا الان ببینیم، باید متوجه شویم که چه میزان توانستیم به این اهداف و برنامه‌ها نائل شویم. یکی از موضوعات، نبود برنامه‌محوری بوده است. در کشور برنامه می‌نویسیم اما طبق برنامه عمل نمی‌کنیم.» در این پرونده مقالاتی از سهیل آل رسول، حسن فروزان‌فرد، احمد آل یاسین، محمدابراهیم رئیسی، حسین حقگو و فاطمه پاسیان منتشر شده است. در یادداشت حقگو آمده است: «اجرای شش برنامه توسعه‌ای پس از انقلاب نتوانسته تورم دورقمی بالا (بیش از ۲۰ درصد)، رشد اقتصادی پایین و بی‌ثبات (حدود دو درصد)، سرمایه‌گذاری و بهره‌وری اندک و بیکاری بالا و دورقمی را بعنوان مهم‌ترین ابرچالش‌های توسعه‌ای کشور حل کند. همچنان که در طی اجرای این برنامه‌ها، صنعت کشور بیش از پیش به منابع خام و انرژی‌بر وابسته و سهم صنایع منبع پایه در صنعت کشور افزون‌تر شده است.»



توسعه

در پرونده این شماره توسعه به موضوع تحولات بازار در ۵ دهه گذشته پرداخته‌ایم و به این سوال پاسخ داده‌ایم که آیا بازار سنتی کارکرد خود را از دست داده است؟ در این پرونده مطالبی از مسعود سپهر، کمال اطهاری، علیرضا کلاهی صمدی و میکائیل عظیمی منتشر شده است. در مطلب کلاهی صمدی عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران و رئیس کمیسیون صنعت اتاق ایران، آمده است: «بازار اجتماعی، رقیبی برای بازارهای سنتی است؛ دسترسی عموم مردم به اینترنت موبایل و تلفن‌های هوشمند باعث به‌وجود آمدن فرصت‌های متعددی شده است. با به‌وجود آمدن پلتفرم‌های مختلف فروش بستری برای تعامل مردم و در سال‌های اخیر بستری برای خریدوفروش کالا و خدمات شکل گرفته. زمانی برای راه‌اندازی یک کسب‌وکار خرده‌فروشی در سطح شهر، نیاز به سرمایه اولیه زیادی برای اجاره یا خرید مغازه بود. حتی بسیاری از تولیدکنندگان باید محصول خود را به واسطه‌ای می‌فروختند، چون دسترسی مستقیم به خریداران نداشتند. اما تمام این مسائل با به‌وجود آمدن پلتفرم‌های مختلف تغییر کرده و هزینه شروع یک کسب‌وکار به‌شدت کاهش پیدا کرده است. فروشگاه‌های آنلاین نمونه‌ای از «تجارت اجتماعی» در ایران است. تجارت الکترونیک در رشد اقتصادی کشورها، به خصوص کشور ما که نظام توزیع در آن مشکلات جدی دارد و گرفتار انحصار است، اهمیت ویژه‌ای خواهد داشت.»



پرونده

در ماه‌های گذشته برخی از مسئولان دولت جدید از ناکارآمدی یارانه بنزین و انرژی گرفته‌اند و همین موضوع گمانه‌زنی‌ها را در بین مردم نسبت به احتمال افزایش قیمت بنزین افزایش داده است؛ موضوعی که البته مسئولان وزارت نفت و نمایندگان مجلس آن را رد کرده‌اند. اما فراتر از گمانه‌زنی‌ها درباره افزایش قیمت بنزین نکته مهمی که وجود دارد این است که یارانه انرژی در کشور چگونه باید مدیریت شود؟ در این پرونده نظرات حسین سلاح‌ورزی، عباس عبدی، رضا پدیدار، علی اصغر صادقی مجرد، محمود جامساز و حسن کریمی سنجرى را جویا شده‌ایم. در یادداشت عباس عبدی تحلیلگر سیاسی آمده است: «چرا یک کالا باید سیاسی شود؟ به طور قطع اهمیت کالا در حیات اجتماعی و اقتصادی در این ویژگی تأثیرگذار است. مثلاً آب کالایی سیاسی میان کشورها است. ولی خودرو فاقد اهمیتی سیاسی است. البته همه مسأله در اهمیت کالا خلاصه نمی‌شود. آیا بنزین هم به همین دلیل سیاسی است؟ این علت هست ولی دلایل مهم دیگری هم دارد. سیاسی شدن بنزین ناشی از مدیریت نادرست و نیز رویکرد رسمی غیرصادقانه‌ای است که طی چند دهه شاهد آن بوده‌ایم. البته و مهم‌تر از هر عامل دیگری، نفتی بودن ایران است که موجب شکل‌گیری حکومتی مستقل از جامعه شد و رفتار اقتصادی خود و مردمش را تحت تأثیر این ویژگی قرار داد.» همچنین حسین سلاح‌ورزی رئیس سابق اتاق ایران معتقد است: «یکی از راهکارهای اصلی برای کاهش مصرف بنزین در کشور، واردات خودروهای کم‌مصرف و باکیفیت است. خودروهای قدیمی و پرمصرف سهم عمده‌ای در افزایش مصرف بنزین دارند و جایگزینی آن‌ها با خودروهای جدیدتر و کم‌مصرف و برقی و هیبریدی می‌تواند به کاهش مصرف سوخت کمک کند. همچنین، توسعه زیرساخت‌های حمل‌ونقل عمومی با کیفیت بالا و فرهنگ‌سازی استفاده از این زیرساخت‌ها نیز از اهمیت بالایی برخوردار است.»



رساله

تأمین انرژی به عنوان گلوگاه صنعت پتروشیمی و نقش اجتناب‌ناپذیر گاز طبیعی موضوع اصلی مقاله‌ای از حسین عبده تبریزی، اقتصاددان است که در بخش رساله منتشر شده است. در بخشی از این مقاله آمده است: «نگاه بیرونی به صنعت پتروشیمی دوگانه بزرگی را نشان می‌دهد: اهمیت صنعت پتروشیمی برای کشور غیرقابل انکار است، با این حال تأمین خوراک برای صنعت پتروشیمی تهدیدی بزرگ محسوب می‌شود. حل این دوگانه نیازمند سرمایه‌گذاری در بالادست است و به دانش فنی، امکانات تکنولوژی و سرمایه‌گذاری و تأمین مالی نیاز دارد. شاید روش‌های قیمتی برای حل این مسئله امروز طرفدار نداشته باشد؛ شاید راه حل مقطعی رفتن به سراغ روش‌های غیرقیمتی یا روش‌هایی باشد که ماهیت توزیعی یا به عبارتی کمونیستی دارند، مثل نظام قیمت‌گذاری چندگانه متان. تجربه نشان می‌دهد که این مسیر مورد علاقه سیاست‌گذار است؛ سیاست‌گذار می‌پسندد همچنان گاز طبیعی (متان) رایگان به دست مردم برسد، و این اتفاقی است که در حال حاضر در جریان است. اگر هزینه‌های برداشت و انتقال را محاسبه نکنیم، می‌توان با تقریب خوب، قیمت فروش گاز طبیعی برای مصارف خانگی را صفر اعلام کرد.»





بنیاد فرهنگی کارآفرینی امین‌الضرب تاسیس شد

نوبل ایرانی برای روایت کارآفرینی

تشنه دانستن هستند و دوست دارند بدانند چگونه و از کجا باید کار را شروع کنند و یاد بگیرند، و این کم‌کاری ماست که نسل جدید و جوان با کارآفرینان آشنایی ندارند. فکر می‌کنم که بتوانیم در بنیاد، این مسئله را بهبود بخشیم تا پچه‌های نسل جدید، بیشتر با کارآفرینان آشنا شوند.»

خوانساری گفت: «لازم است که در بنیاد امین‌الضرب ماهانه جلساتی مانند تد برگزار کنیم که کارآفرینان برنده نشان و تندیس امین‌الضرب تجربیات خود را بازگو کنند و این کار می‌تواند بسیار روشنگر و راهنما باشد.»

به گفته خوانساری، حفظ استقلال فکری و مالی بنیاد امین‌الضرب بسیار مهم است و ادامه داد: «با توجه به هشت سال سابقه برگزاری جشنواره کارآفرینی امین‌الضرب و تجربیاتی که در این زمینه داشته‌ایم، امیدواریم بنیاد فرهنگی امین‌الضرب با کمک همه شما که پایه‌های اقتصادی مملکت هستید، فرهنگی را که فراموش شده است بازآفرینی کند و به روی صحنه بیاورد.»

رئیس سابق اتاق تهران همچنین با اشاره به اهمیت ارتباط بین دولت و بخش خصوصی برای رشد جایگاه کارآفرینان در کشور گفت: «مهم‌ترین مسئله ما این است که چگونه توان بخش خصوصی و جایگاه و منزلت بخش خصوصی را در دولت و مجموعه حاکمیت بیشتر کنیم، برای پیشبرد این مهم از آقای دکتر ظریف که از برندگان تندیس امین‌الضرب است دعوت کردیم که در این جلسه حضور داشته باشند؛ جایگاه ایشان در معاونت راهبردی ریاست جمهوری می‌تواند برای پیشبرد اهداف ما بسیار کارا باشد.»

بخش خصوصی جایگاه خود را در کشور از دست داد

محمود نجفی عرب، رئیس اتاق بازرگانی تهران، سخنران بعدی این نشست بود. او با اشاره به اقدامات مهم و اثرگذاری که مسعود خوانساری در دوران ریاستش در اتاق تهران انجام داده است، گفت: «راهنمایی جشنواره و جایزه امین‌الضرب و احیا و بازسازی بیمارستان بازرگانان از جمله اقدامات مهمی است که صورت گرفته است. بیمارستان بازرگانان در زمانی که به اتاق تهران تحویل شد واقعاً خرابه بود ولی حالا به یکی از افتخارات حوزه بهداشت و درمان کشور بدل شده است. زحمت زیادی کشیده شد تا این بیمارستان، این چنین شایسته مردم، به‌خصوص اقشار کم‌درآمد جنوب تهران شود.»

او در ادامه گفت: «متأسفانه بعد از انقلاب، بخش خصوصی در کشور جایگاه خود را از دست داد. متأسفانه بعد از انقلاب، قانون حفاظت و توسعه صنایع ایران در شورای انقلاب تصویب شد و سهام ۵۲ تن از افراد تأثیرگذار در اقتصاد کشور به نفع دولت مصادره شد. بسیاری از آن صنایع الان دیگر نابود شده‌اند. مثلاً اکنون دیگر از گروه کفش ملی تنها چند انبار سوله باقی مانده است. ارج از بین رفت، آزمایش از بین رفت و بسیاری از این شرکت‌ها دیگر حتی یک خط تولید هم ندارند. امروز بخش خصوصی در کشور، حدود دوازده درصد اقتصاد ایران را در دست دارد و بقیه بخش‌ها، نیمه‌دولتی یا دولتی هستند.» رئیس اتاق تهران گفت: «اصل ۴۴ هم به جای کمک به بخش خصوصی تبدیل به قانونی برای رفع بدهی‌های دولت شد. متأسفانه دولت‌ها در طول چند دهه گذشته خیلی اتاق و استقلال آن را برنمی‌تابند. البته امیدوار هستیم که این دولت رویکردهای بهتری نسبت به بخش خصوصی نشان دهد.» او درباره تاسیس بنیاد امین‌الضرب، گفت: «برای ماندگاری خدمات بخش خصوصی چاره‌ای جز تاسیس این بنیاد نداریم و همه امید ما به این بنیاد است. امروزه در دنیا این نوع بنیادها برای قدردانی و در عین حال الگو قرار دادن بزرگان جامعه وجود دارد و ما هم تلاش می‌کنیم با تاسیس بنیاد فرهنگی امین‌الضرب افکار و نظر جامعه را به سمت

نخستین جلسه بنیاد فرهنگی کارآفرینی امین‌الضرب با حضور محمدجواد ظریف معاون راهبردی ریاست جمهوری و از دارندگان تندیس امین‌الضرب، مسعود خوانساری رئیس سابق اتاق تهران و از دارندگان تندیس امین‌الضرب، محمود نجفی عرب رئیس اتاق تهران، عباس آرگون عضو هیئت رئیسه اتاق تهران و جمعی از برندگان جایزه امین‌الضرب برگزار شد.

در ابتدای این جلسه مسعود خوانساری که خود بنیان‌گذار جشنواره و جایزه کارآفرینی و فرهنگی امین‌الضرب در سال ۱۳۹۵ است، درباره اهمیت تبدیل این جشنواره به یک بنیاد فرهنگی گفت: «متأسفانه تاکنون تاریخ کارآفرینی و فعالیت‌های بخش خصوصی در ایران به صورت منسجم گردآوری نشده است و حتی یک صفحه اطلاعات کامل و دقیق در مورد زندگی کارآفرینان بزرگ کشور ما در ویکی پدیا وجود ندارد. ورزشکاران و هنرمندان، موسیقی‌دانان بزرگ و قدیمی همگی یا جشنواره اختصاصی دارند یا این‌که خیابان و ساختمانی به نام آن‌ها ثبت شده است، اما متأسفانه اثرگذاران اقتصادی و فعالان بخش خصوصی، کمتر مورد توجه قرار گرفتند. به نظر من یکی از وظایف مهم اتاق بازرگانی تجلیل از کارآفرینان و برگزاری جشنواره است تا نام بزرگان بخش خصوصی از یاد نرود. البته در حال حاضر جشنواره امین‌الضرب وجود داد و استقبال از این جشنواره نیز سال به سال افزایش می‌یابد، اما صرف برگزاری این جشنواره کافی نیست و باید آن را با اقداماتی مانند تاسیس بنیاد امین‌الضرب توسعه داد.»

او ادامه داد: «در اتاق تهران به این فکر افتادیم که کاری کنیم تا نام بزرگان کارآفرینی در تاریخ گم نشود و در نهایت، به این فکر افتادیم که بنیادی به نام بنیاد امین‌الضرب ایجاد کنیم تا به نوعی نوبل اقتصاد ایران باشد. اعضای این بنیاد همان افرادی هستند که این نشان را در طی هشت سال گذشته دریافت کرده‌اند. متأسفانه در سال‌های گذشته تعدادی از دریافت‌کنندگان نشان امین‌الضرب در گذشته‌اند و در حال حاضر نیز برخی از آن‌ها به سستی بیمار هستند؛ افرادی که همگی از بزرگان بخش خصوصی هستند و ما فکر می‌کنیم با تشکیل این بنیاد بتوانیم نام آن‌ها را مانا کنیم و همچنین به بحث کارآفرینی جان دوباره دهیم.»

خوانساری با بیان این‌که حضور فعال کارآفرینان در بنیاد امین‌الضرب بسیار تأثیرگذار است، ادامه داد: «گر اعضا که از بزرگ‌ترین کارآفرینان کشور هستند بتوانند در این بنیاد فعال باشند، بنیاد هم پربارتر می‌شود. وظیفه این بنیاد در ابتدا، شناسایی افرادی است که واقعاً در اقتصاد کشور نقش دارند. وظیفه دوم، ارتقای شاخص‌های انتخاب کارآفرینان برتر است و در وهله سوم، وظیفه بنیاد، داوری و انتخاب افراد شایسته برای دریافت نشان و تندیس امین‌الضرب محسوب می‌شود چراکه هرچه بنیاد شناخته‌تر شود، اهمیت داوری نیز افزایش می‌یابد. در واقع حفظ و حراست از جایگاه جایزه امین‌الضرب و استقلال آن از مهم‌ترین کارهایی است که باید در بنیاد صورت گیرد.»

خوانساری مسئله بعدی‌ای را که برای اعضای بنیاد بسیار حائز اهمیت است انتقال تجربه خواند و چنین توضیح داد: «این‌که بتوانیم تجربه کارآفرینان قدیمی را به نسل بعد منتقل کنیم، مهم است. برخی از دارندگان نشان امین‌الضرب خود تجربه‌های زندگی‌شان را مکتوب کرده‌اند اما هنوز در تنظیم تاریخ شفاهی کارآفرینی و اقتصاد، بسیار عقب هستیم. انتقال این تجربه‌ها به نسل جوان خیلی مهم است. ما امسال در جشنواره‌ای که برگزار شد با کمک آقای دکتر مشایخی (اقتصاددان و از برندگان امین‌الضرب) سعی کردیم ۱۲۰ نفر از دانشجویان کارشناسی و کارشناسی ارشد دانشگاه شریف و دیگر دانشگاه‌های معتبر کشور را به جشنواره دعوت کنیم. جالب توجه این‌که استقبال و هیجان این جوانان برای آشنایی و صحبت با این کارآفرینان واقعاً زیاد بود. به نظر من جوانان ما



کارآفرینان برتر و فعالان اقتصادی جلب کنیم و اتاق تهران هم همواره پشتیبان این بنیاد خواهد بود.»

■ ضرورت ایجاد درک جدید از بخش خصوصی

سخنران بعدی این نشست، محمدجواد ظریف، معاون راهبردی رئیس جمهور بود. او با ابراز خشنودی از این که در جمع بخشی از برترین کارآفرینان کشور است، گفت: «خوشحالم که در چنین جمع فرهیخته و ارزشمندی هستم. مشخصه این جمع، نوآوری، ابتکار و شجاعت است چرا که خلق ثروت، خلق کار و تولید اشتغال نیازمند به عبور از عافیت‌طلبی است. در واقع وارد شدن به حوزه‌های چنین پرخطر، اصلاً کار راحتی نیست. بسیاری از بزرگانی که امروز اینجا حاضر شده‌اند، می‌توانستند راحت‌تر و بی‌دغدغه‌تر، یک زندگی خیلی آرام و راحت در بهترین نقاط جهان داشته باشند. اما آن‌ها راه توسعه و پیشرفت کشور را انتخاب کرده‌اند و دغدغه بهبود شرایط ایران را دارند.»

ظریف گفت: «این ناراحت‌کننده است که ما به عنوان سیاست‌گذار، به مردم فخر بفروشیم و بگوییم این ما هستیم که اجازه داده‌ایم شما موجب پیشرفت کشور شوید. قرار نیست که ما به عنوان دولت، ادعایی داشته باشیم. دولت باید در خدمت این افراد باشد نه مانع آن‌ها. کسانی که در حوزه‌های اجتماعی از محیط زیست گرفته تا معلولان، فعالیت می‌کنند، در واقع باری را از دوش دولت برمی‌دارند؛ ولی دولت به جای این که به این افراد کمک کند، مانعشان می‌شود. انگار باورمان نمی‌شود گروهی که به دلیل منافع بزرگ‌تر خطرپذیری می‌کنند، الزاماً اهداف پنهانی ندارند. شما که در ایران سرمایه‌گذاری می‌کنید، در واقع ریسک می‌کنید. هر روز و با همه وجودتان ریسک می‌کنید. واضح است که اگر اهداف سوء داشتید، می‌توانستید کارهای دیگری انجام دهید که اتفاقاً زمینه‌اش هم فراهم‌تر بود. به نظر من فهم و درک این مسئله، در بخش دولتی بسیار ضروری است.» معاون راهبردی رئیس جمهور که دخالت و تصدی‌گری در اقتصاد را شایسته دولت نمی‌داند، گفت: «من به کشورهای زیادی که تحریم شدند، رفتام. کوبا، ونزوئلا و عراق که مثل ما، هم تجربه جنگ داشته‌اند و هم تجربه تحریم؛ واقعاً در پایتخت بعضی از این کشورها، کالاهای چندانی عرضه نمی‌شود و در فروشگاه‌ها بسیاری از کالاهای وجود ندارد و گاهی تنها یکی، دو برند از کالایی دیده می‌شود. اما در ایران با این همه تحریم، هنوز وفور هست و این به خاطر زحمات دولت نیست. یقیناً دلیل اصلی آن لطف خدا در درجه اول و بعد سخت‌کوشی بخش خصوصی است. واقعیت این است که آنچه ما را متمایز می‌کند، بخش خصوصی ماست که کم‌کم آفرینش انجام می‌دهد، تولید می‌کند و جامعه را از وضعیت کاملاً فحطی‌زده دور می‌کند. به نظر من، ما باید به این نقش ارج بگذاریم. ما باید به بخش خصوصی امکان بیشتر و قدرت بیشتری برای فعالیت بدهیم.»

او در ادامه گفت ما در کشور، با بحران‌های متعددی روبه‌رو هستیم و ادامه داد: «اگر بخواهیم وفاق داشته باشیم، باید گفت‌وگو کنیم و اگر بخواهیم گفت‌وگو کنیم، باید

بشنویم. گفت‌وگو به معنی موعظه نیست و با شنیدن شروع می‌شود. قرآن کریم هم بر این موضوع تأکید دارد. الان وقت این است که درباره معضلاتی که داریم، تفکر کنیم. راه‌حل مشکلات اقتصادی در اختیار کسانی است که از زندگی و سرمایه خود برای کشور بها داده‌اند. آقای دکتر پزشکیان چند روز پیش در هیئت دولت، حرف خوبی زد. گفت از مدیران شرکتهای زیان‌ده دولتی بپرسید چرا زیان می‌دهید و آخر سال پاداش می‌گیرید؟ بخش خصوصی اگر دو سال زیان‌ده شود، سال سوم ورشکسته خواهد شد. باید از کسانی که راه‌حل‌ها را می‌دانند، جویای چاره شویم. معاونتی که آقای رئیس جمهور در اختیار بنده گذاشته دقیقاً همین وظیفه را دارد. دولت باید متوجه باشد که همه راه‌حل‌ها در اختیار ما نیست و باید از نظرات فعالان اقتصادی و بخش خصوصی و اتاق‌های بازرگانی بهره‌بریم.»

او همچنین درباره راهاندازی بنیاد و جایزه امین‌الضرب گفت: «ابتکار برادر و دوست عزیزم آقای مهندس خوانساری و اتاق تهران در مورد جایزه امین‌الضرب و تأسیس بنیاد امین‌الضرب بسیار مهم است و قرار است دوباره به بخش خصوصی اقتدار دهد. امروزه، داستان و روایت در دنیا حرف اول را می‌زند. روایت می‌تواند یک کشوری را پیروز و یک کشور را شکست‌زده کند چرا که دنیا، دنیای روایت‌هاست. ما دعوای روایت‌ها داریم. درست است که واقعیات وجود دارد اما واقعیات هیچ‌وقت مبنای تصمیم‌گیری نیست و این روایت است که مبنای تصمیم‌گیری قرار می‌گیرد. ما می‌توانیم این روایت‌ها را جمع‌آوری کنیم و برای روایت‌های جدیدی که انتخاب می‌کنیم، ملاک و میزانی داشته باشیم.»

او یادآوری کرد: «باقی بنیادها در خارج از کشور، مانند بنیاد کارنگی و بنیاد راکفلر، تولید فکر می‌کنند. یعنی علاوه بر این که از یک روایتی حراست می‌کنند، تولید فکر در آینده هم می‌کنند. ما در معاونت راهبردی ریاست جمهوری می‌توانیم از شما کمک بگیریم و برای تولید فکر و تولید راه‌حل به بخش خصوصی اتکا کنیم. ما از این گونه تجربه‌های انباشته متمرکز در نهاد دیگری نداریم و به همین دلیل به بنیاد امین‌الضرب دلگرم هستیم.»

معاون راهبردی رئیس جمهور گفت: «انواع نافرمانی‌هایی که در کشور داریم جداً خطرناک است و بهترین کسانی که می‌توانند برای آن راه‌حل دهند بخش خصوصی هستند. بنیاد امین‌الضرب می‌تواند هم خود برای حل این مشکلات پیشنهاد دهد و هم این که می‌تواند سفارش تحقیق دهد و خود بخش خصوصی، داوران تحقیق باشند. یکی از وظایف عمده ما در معاونت راهبردی این است که حلقه اتصال دولت، بخش خصوصی و جامعه مدنی باشیم. منظور از بخش خصوصی معنای عام آن است و فعالان اجتماعی، کنشگران سیاسی، احزاب و هر کس را که به شکلی عضوی از جامعه مدنی است شامل می‌شود.»

در ادامه این جلسه، تعدادی از برندگان جایزه امین‌الضرب هم درباره اهمیت تأسیس بنیاد کارآفرینی امین‌الضرب صحبت کردند. ■

خیز اتاق تهران برای توسعه همکاری های اقتصادی و تجاری با همسایگان

اجلاس اوراسیا پل ارتباط با همسایگان

معاملات تجاری دو کشور را افزایش دهد. در ادامه این جلسه رئیس اتاق بازرگانی تهران نیز طی سخنانی به ظرفیت و توانمندی بالای اعضای هیات تجاری حاضر در ارمنستان و سایر اعضای اتاق تهران اشاره کرد و گفت: در هیات تجاری که توسط اتاق تهران به ارمنستان اعزام شده است، تعدادی از نمایندگان مجلس نیز حضور دارند و این نشان از اهمیت توسعه مبادلات تجاری کشور نزد دولت و حاکمیت علاوه بر بخش خصوصی دارد.

محمود نجفی عرب با اشاره به اهمیت تبادل هیات های تجاری در ارتقای سطح مناسبات تجاری از طرف ارمنستانی دعوت کرد که برای ادامه گفت و گو ها، سفری به ایران داشته باشند تا در سایه این تعاملات، ارتباطات تجاری و فنی دو کشور ارتقا پیدا کند. در ادامه واهان کروپیان، وزیر سابق اقتصاد ارمنستان، با اشاره به پتانسیل های فراوانی که برای فعالان اقتصادی دو کشور مهیاست، گفت: حجم تجارت ایران و ارمنستان از ۴۰۰ میلیون دلار به ۸۰۰ میلیون دلار افزایش یافته است و ظرفیت های بسیاری برای افزایش این حجم تجاری وجود دارد. بدیهی است که این هدف از طریق همکاری شرکت های ارمنستانی و ایرانی و حتی کشورهای ثالث در اوراسیا و اروپا تحقق پذیر است. او افزود: ایده من برای توسعه مراودات ایجاد یک منطقه اقتصادی مشترک در خاک ارمنستان است و ایجاد این منطقه امکان تولید مشترک را نیز فراهم می کند.

رئیس اتاق بازرگانی تهران با استقبال از این پیشنهاد، اعلام کرد که این ایده را با وزیر صمت ایران که در نشست اقتصادی ایران و اوراسیا حضور خواهد داشت، مطرح می کند. در ادامه این نشست، اعضای هیات نمایندگان اتاق تهران، فعالان اقتصادی ایرانی و ارمنستانی که در این نشست حضور داشتند به معرفی توانمندی های خود پرداخته و در باب زمینه های همکاری پیشنهاداتی را مطرح و بررسی کردند.

رشد اقتصاد مروهون تلاش های بخش خصوصی است

در ادامه سفر رئیس اتاق بازرگانی تهران در پل گفت و گوی تجاری مجمع اقتصادی اوراسیا سخنرانی کرد. او ضمن اشاره به ظرفیت های اتاق تهران، تبادل هیات های تجاری، مشارکت در رویدادهای اقتصادی و آرایه مشاوره به فعالان اقتصادی برای توسعه مراودات تجاری را موثر خواند. محمود نجفی عرب گفت: مفتخرم از طرف اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران، خرسندی خود را از حضور در مجمع اتحادیه اقتصادی اوراسیا به همراه ۳۰ تن از شاخص ترین نمایندگان بخش خصوصی و فضای کسب و کار ایران و نمایندگان مجلس شورای اسلامی جمهوری اسلامی ایران به حضورتان اعلام کنم.

هیات تجاری متشکل از رئیس، دبیر کل و تعدادی از اعضای هیات نمایندگان اتاق بازرگانی تهران و همچنین پنج تن از نمایندگان مجلس شورای اسلامی، برای شرکت در مجمع اقتصادی اوراسیا (نهم و دهم مهر ماه ۱۴۰۳) و به منظور گفت و گو و مذاکره برای توسعه روابط تجاری به ارمنستان سفر کردند. در این سفر علاوه بر دیدارهای دوجانبه، یک تفاهم نامه همکاری بین اتاق تهران و اتاق ارمنستان امضا شد. بنابر برنامه راهبردی اتاق بازرگانی تهران در دور دهم، توسعه و تقویت مناسبات اقتصادی با ارمنستان، به عنوان یکی از کشورهای هدف همکاری در دستور کار قرار دارد که می توان این سفر را در راستای هدف عملیاتی کردن گسترش تعاملات تجاری و اتصال کسب و کارهای دو کشور بر شمرد.

اعزام این هیات تجاری به ارمنستان همزمان با برگزاری مجمع اقتصادی اوراسیا در این کشور با وصول دعوتنامه از سوی وزیر تجارت اتحادیه اقتصادی اوراسیا خطاب به رئیس اتاق تهران جهت سخنرانی در پل «گفت و گوی تجاری ایران و اتحادیه اقتصادی اوراسیا» در کنار سید محمد اتابک، وزیر صمت، آندری اسپلننک، وزیر تجارت اتحادیه اقتصادی اوراسیا، الکساندر شوخین، رئیس اتحادیه صنعتگران و کارآفرینان روسیه، دانیل ایبرایف، رئیس اتحادیه صنعتگران و کارآفرینان قرقیزستان، گنگوریک پایویان، وزیر اقتصاد ارمنستان و ... صورت گرفت.

ایده ایجاد منطقه تجاری مشترک در خاک ارمنستان

هیات تجاری اتاق بازرگانی تهران که برای شرکت در مجمع اقتصادی اوراسیا به ارمنستان اعزام شده است، در نخستین برنامه کاری خود، با مدیران گروه منتاشیان دیدار کرد. گروه منتاشیان بزرگترین مجموعه تجاری و اقتصادی در ارمنستان است که در ۱۸ شهر دنیا نمایندگی دارد و فعالیت های خود را به توسعه صادرات این کشور معطوف کرده است. در ضیافت شامی که گروه منتاشیان برای هیات ایرانی ترتیب داده بود، فعالان اقتصادی ایرانی و ارمنستانی ضمن معرفی کسب و کار خود درباره زمینه های همکاری گفت و گو کردند. در این جلسه، رئیس هیات مدیره گروه منتاشیان با اشاره به اینکه این گروه بزرگترین مجموعه تجاری در ارمنستان است که ۶۵۰ فعال اقتصادی از ۱۸ شهر جهان را در عضویت خود دارد، گفت: ما با سفارت ایران در ارمنستان همکاری تنگاتنگی داریم و امیدواریم سطح تعاملات ما با اتاق بازرگانی تهران نیز ارتقا پیدا کند.

به گزارش روابط عمومی اتاق بازرگانی تهران، وهرام میراکیان در ادامه از آمادگی این مجموعه برای معرفی شرکت های همکار به فعالان اقتصادی ایرانی در ارمنستان سخن گفت. او سپس توسعه تجارت با ایران را حایز اهمیت دانست و ابراز امیدواری کرد که این رفت و آمدها حجم





سود تمامی اعضای دولتی و غیردولتی آن است. او گفت: اتاق بازرگانی تهران آمادگی دارد در راستای تقویت روابط خارجی اعضای خود، تسهیل مذاکرات و ارتباطات بین‌بنگاهی (B2B)، از ظرفیت‌های گوناگون خود بهره ببرد. این ظرفیت‌ها از جمله تبادل هیات‌های تجاری، مشارکت در رویدادهای اقتصادی، همتایابی تجاری و ارائه مشاوره‌های مختلف بازرگانی به فعالان اقتصادی خواهد بود.

رئیس اتاق بازرگانی تهران در پایان سخنان خود، با تقدیر از برگزار کنندگان این رویداد بزرگ، از اتاق‌های بازرگانی و نمایندگان بخش خصوصی و فعالان اقتصادی کشورهای عضو اتحادیه برای تعمیق و گسترش روابط و سفر به ایران و بازدید از توانمندی‌های اقتصادی کشور دعوت کرد. در پهن گفت‌وگوی تجاری مجمع اقتصادی اتحادیه اوراسیا، علاوه بر محمود نجفی عرب، چهارم‌های دیگری چون رئیس اتاق تعاون ایران، رئیس اتحادیه صنعتگران و کارآفرینان ارمنستان، معاون اتاق تجارت و صنعت ارمنستان، معاون موسسه علمی و صنعتی اتامکن و مدیر تجاری کمیته اجرایی روسیه نیز حضور داشتند. مجمع اقتصادی اوراسیا روزهای نهم و دهم مهرماه در ایروان پایتخت ارمنستان برگزار می‌شود و اتاق تهران نیز هیاتی متشکل از رئیس، دبیرکل و اعضای هیات نمایندگان خود به این رویداد بزرگ و مهم اعزام کرده است.

تلاش برای توسعه روابط بانکی و مبادله گردشگر

در حاشیه مجمع اقتصادی اتحادیه اوراسیا در ارمنستان، رئیس و دبیرکل اتاق بازرگانی تهران با مقامات بلاروسی دیدار و گفت‌وگو کردند. در این نشست، ولادیمیر میاتلیکوف، رئیس اتاق بازرگانی بلاروس و اولگ کوزاردوف، رئیس هیات مدیره بانک بل‌اینوست حضور داشتند. محمود نجفی عرب در این دیدار با اشاره به اشتراک دو کشور ایران و بلاروس در مواجهه با تحریم‌های غرب، این چالش را فرصتی برای توسعه همکاری‌های بیشتر دانست. وی همچنین بیان کرد که رقم ۸۰ میلیون دلاری تجارت بین دو کشور در سال گذشته، به هیچ وجه قابل قبول نیست و نیازمند افزایش است. او به ظرفیت‌های فراوان هر دو کشور در حوزه‌های ماشین‌آلات سنگین و تجهیزات کشاورزی اشاره کرد و ظرفیت‌های ایران در بخش‌هایی چون شایلات، صنایع دارویی، خدمات فنی و مهندسی و شرکت‌های دانش‌بنیان را به‌عنوان زمینه‌های قابل توجه همکاری برشمرد.

او افزود: اتاق بازرگانی تهران به عنوان قدیمی‌ترین نهاد مدنی تجاری ایران با قریب به ۴۰ هزار عضو و سهمی در حدود ۴۰ درصد تولید ناخالص ملی، خود را مشتاق و ملزم به تلاش مضاعف در پیگیری اهداف بخش خصوصی اقتصاد ایران در همکاری با مجمع اقتصادی اوراسیا و اعضای محترم می‌داند. امروز با ورود جهان به نظم نوین، تکنولوژی‌های موثر و رسانه‌های جدید، بخش مهمی از کنشگری‌ها از جمله در فرآیندهای اقتصادی و تجاری، بیش از گذشته از انحصار دولت‌ها خارج شده و سازمان‌های چندملیتی، موسسات فراملی و فراملی، بخش خصوصی و افراد به صورت مستقیم و بی‌واسطه در معادلات خرد و کلان حاکم بر محیط جهانی موثرند.

رئیس اتاق بازرگانی تهران ادامه داد: به‌وجود آمدن نهادهایی مانند مجمع اقتصادی اوراسیا، اولاً نشان از اولویت پیدا کردن اقتصاد و بازرگانی در معادلات کلان جهانی نسبت به محورهای پشتیبانی‌کننده نظیر موضوعات سیاسی و امنیتی است، و ثانیاً به این معناست که به‌رغم تمایل اولیه و توهّمات پیگیرانه، دهه ۱۹۹۰ جهان، پس از خروج از نظم دوقطبی و جنگ سردی در قالب یک هژمونی تک‌قطبی و یک‌سویه قرار نگرفته است. هر چه بیشتر پیش می‌رویم، سهم کنشگری‌های متکثر و موثر در معادلات و تعاملات را بیشتر از گذشته شاهدیم.

محمود نجفی عرب گفت: اتاق بازرگانی تهران به عنوان پارلمان بخش خصوصی با سابقه یکصد و چهل ساله خود، تلاش می‌کند نماینده شایسته‌ای از اراده بخش خصوصی ایران در این فضای نوین باشد. جمهوری اسلامی ایران به‌رغم تحمل تحریم‌های یک‌طرفه و غیرقانونی از سوی ایالات متحده، توانسته است هم به زیست خود ادامه دهد و هم در محورهای قابل توجه رشد متناسبی را تجربه کند که این مهم، بیش از هر چیز مرهون تلاش‌های بخش خصوصی است.

او افزود: فعالان بخش خصوصی ایران که بخش بزرگی از آنها عضو اتاق بازرگانی تهران هستند، از قابلیت‌ها و امکانات واقعی و غیرقابل انکاری برخوردار بوده و آماده و مشتاق توسعه روابط خارجی خود هستند. اتاق بازرگانی تهران به‌عنوان تشکل این فعالان بخش خصوصی، تسهیل‌گری در توسعه این روابط را از مهم‌ترین کارویژه‌های حرفه‌ای خود قلمداد می‌کند؛ امری که ضمناً در شمار زمینه‌های تشکیل نهادهایی همچون مجمع اقتصادی اوراسیا نیز قرار دارد. نجفی عرب ادامه داد: مجمع اقتصادی اوراسیا به عنوان یکی از نهادهای عمده بین‌المللی، فلسفه وجودی ضدانحصار دارد. بنابراین همکاری اعضا در وجود و ابعاد مختلف دیپلماسی اقتصادی، تسهیل‌گری بازرگانی و اقتصادی، دیپلماسی عمومی و ارتباطات فرودولتی و فرادولتی به



محصولات نهایی است، پیشنهاد ما این است که یک شهرک صنعتی مشترک در شهر مرزی آراتات تأسیس شود. زمین این شهر به وسعت ۳۰ هکتار نیز موجود است و می‌توان با تأسیس این شهرک و واردات تکنولوژی از ایران، محصول نهایی تولید و آن را به بازارهای منطقه صادر کنیم

رئیس اتاق تهران نیز در این دیدار به سابقه دیرینه روابط ایران و ارمنستان اشاره کرد و فرصتی که در سایه برگزاری اجلاس اوراسیا ایجاد شد را مغتنم برشمرد و گفت: روابط تجاری ایران و ارمنستان در سال گذشته وارد کانال ۷۰۰ میلیون دلار شد و روسای جمهور ایران و ارمنستان هم دستیابی به تجارت ۳ میلیارد دلاری بین دو کشور را هدف‌گذاری کرده‌اند. رسیدن به این هدف می‌تواند از طریق پنجره فرصت توافق اوراسیا و پیمان شانگهای انجام شود.

محمود نجفی عرب نیز با استقبال از این پیشنهاد عنوان کرد که اتاق تهران نیز چندین بار این پیشنهاد را به عنوان یک راه توسعه مرادات تجاری به دولت پیشنهاد داده است. او گفت: تأسیس شهرک صنعتی مشترک در خاک ارمنستان با هدف صادرات محصول نیمه‌ساخته و تکمیل و صادرات مجدد آن به کشورهای اوراسیا و ایجاد یک منطقه آزاد اقتصادی مشترک در سرزمین ارمنستان با مشارکت فعالان بخش خصوصی، به منظور استفاده از ظرفیت ارمنستان در صادرات کالا و خدمات به کشورهای عضو اوراسیا پیشنهادی است که اتاق تهران پیگیر آن است. البته منطقه آزاد ارس در مرز دو کشور وجود دارد اما مسیر مناسبی برای انتقال کالا میان ایران و ارمنستان نیست و پایانه نوردوز نیز از زیرساخت‌های کافی بهره‌مند نشده و دولت تصمیم دارد هر دوی این نقاط را اصلاح کرده و توسعه دهد.

او ضمن اشاره به برنامه‌های مدون ایران برای تقویت پایانه مرزی گفت: پتانسیل‌های بالایی برای توسعه روابط و همچنین سرمایه‌گذاری مشترک در حوزه گردشگری، گردشگری سلامت، خدمات فنی و مهندسی، حوزه سلامت و تجهیزات پزشکی، لوازم خانگی و همچنین صنایع غذایی وجود دارد. رئیس اتاق تهران در ادامه ابراز امیدواری کرد که با امضای تفاهم‌نامه فیما بین اتاق تهران و اتاق ارمنستان، عواید آن به فعالان اقتصادی دو کشور برسد. بهمن عشقی، دبیر کل اتاق تهران نیز طی سخنانی با اشاره اینکه اتاق تهران، ۶۰ درصد فعالان عضو اتاق بازرگانی کشور را به خود اختصاص داده است، گفت: امیدوارم این تفاهم‌نامه که به امضا می‌رسد، فصل تازه‌ای از همکاری‌های جدی دو اتاق آغاز شود.

او ظرفیت‌های متنوع ایران در تولید کالاهای مصرفی را مورد اشاره قرار داد و گفت که این ظرفیت می‌تواند برای صادرات به کشورهای عضو اتحادیه اوراسیا مورد استفاده قرار گیرد. در عین حال، موضوع تولید مشترک می‌تواند اولین هدف برنامه‌ریزی شده برای توسعه تجارت میان دو کشور باشد. بر این اساس شایسته است که از ظرفیت اتاق مشترک ایران و ارمنستان نیز برای برقراری روابط دائم میان دو کشور استفاده شود. ایجاد دفتر اتاق بازرگانی تهران در ایروان و دفتر اتاق ایروان در تهران نیز قابل پیگیری است. به این ترتیب می‌توان صرف نظر از سقف هدف‌گذاری شده برای مناسبات اقتصادی دو کشور، تجارت ایران و ارمنستان را توسعه داد. عشقی افزود: نگاه ما به افزایش صادرات مبتنی بر کاهش ناترازی تجاری دو کشور است. بنابراین آمادیم مدل همکاری مشترک را برای رفع ناترازی تنظیم کنیم.

هروی یک ایرانیان، رئیس اتاق مشترک ایران و ارمنستان، هم به چند چالش در تجارت ایران و ارمنستان اشاره کرد که نبود سیستم پست میان دو کشور، بالا بودن هزینه‌های فرودگاهی ارمنستان از جمله مواردی بود که به گفته او منجر به کندی مبادلات می‌شود. او همچنین خواستار برقراری استثنائاتی برای کالاهای ایرانی در اعمال محدودیت بر واردات کالا شد و پیشنهاد کرد که اتاق‌های مشترک دو کشور کالاهایی با برند مشترک تولید کرده و آن را به دیگر کشورها صادر کنند. او با اشاره به نفوذ ارمنستان در بازارهای حوزه CIS گفت: دو کشور دارای ظرفیت‌هایی در تولید کالا هستند و به جای صرف هزینه به صورت جداگانه می‌توانند به صورت



نجفی عرب همچنین پیشنهادهایی برای تسهیل همکاری بین دو کشور مطرح و از جمله به برقراری مجدد پرواز مستقیم بین ایران و بلاروس، تطبیق قوانین صادرات و واردات، لغو رودید برای تجار و تأسیس اتاق مشترک بین دو کشور اشاره کرد. وی به اهمیت همکاری در زمینه تحریم‌ها و نقل و انتقالات مالی نیز اشاره داشت و تأسیس مراکز تجاری مشترک را به عنوان راهکاری برای افزایش تعاملات تجاری معرفی کرد.

دبیر کل اتاق تهران نیز در این ملاقات بر اهمیت تعیین اهداف کوتاهمدت و میانمدت برای افزایش سطح روابط تجاری دو کشور تأکید کرد و توانمندی صنعتی بلاروس در حوزه ماشین‌آلات کشاورزی و تجاری را فرصتی برای همکاری دانست. بهمن عشقی همچنین از ضرورت تأسیس شرکت‌های مشترک حمل‌ونقل برای حل مشکلات لجستیکی گفت و افزود: اتاق بازرگانی تهران در بحث هم‌جوشی صنعتی و همتایی تجاری برای شناسایی شرکای تجاری بالقوه ۲ کشور کاملاً آماده است و می‌توان با معرفی فعالان اقتصادی به تعمیق روابط تجاری دو کشور کمک کند.

دبیر کل اتاق تهران، همچنین به سه پیش‌شرط مهم متقابل برای بهبود صنعت گردشگری بین دو کشور اشاره کرد و گفت: لغو ویزای گردشگری بین دو کشور، رفع مشکل خطوط هوایی و برقراری پرواز مستقیم و همچنین ایجاد موازنه در تبادل گردشگر سه پیش‌شرط مهم برای توسعه مبادله گردشگر بین دو کشور است.

ولادیمیر میاتلیکوف، رئیس اتاق بازرگانی بلاروس، نیز در این نشست به افزایش تجارت بین دو کشور در سال جاری و حضور شرکت‌های بلاروسی در برخی نمایشگاه‌های ایران اشاره کرد. وی همچنین پیوستن ایران به اتحادیه اقتصادی اوراسیا را فرصتی برای تقویت همکاری‌های دوجانبه دانست و درباره پیشنهادات طرف ایرانی، قول مذاکره با مقامات دولتی بلاروس را داد. اولگ کوزاردوف، رئیس هیات مدیره بانک بل اینوست، نیز اعلام کرد باید تلاش‌هایی جدی و دوجانبه برای برقراری روابط بانکی بین بانک‌های بلاروس و بانک‌های ایرانی صورت بگیرد و این فرآیند با همکاری بانک‌های ایرانی تسریع شود. در پایان این ملاقات پیشنهاد شد طرفین ضمن انتقال موانع موجود پیش روی تجارت بین دو کشور، به دولت‌ها و مقامات ذیربط کشور خود، زمینه را برای طرح بحث و رفع در کمیسیون مشترکی که به زودی بین دو کشور برگزار خواهد شد، فراهم کنند.

توافق برای سرمایه‌گذاری‌های مشترک صنعتی

در ملاقات رئیس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران با رئیس اتاق بازرگانی و صنعت ارمنستان یک تفاهم‌نامه همکاری بین این دو نهاد بخش خصوصی به امضا رسید. در این جلسه دو طرف ضمن اشاره به توانمندی‌ها و ظرفیت‌های تجاری و اقتصادی، درباره تأسیس یک شهرک صنعتی مشترک در ارمنستان به تفاهم رسیدند. رئیس اتاق ارمنستان در ابتدای این جلسه با اشاره به افتتاح مرکز تجاری ایران در ارمنستان عنوان کرد که این اقدام برای آینده روابط تجاری بین دو کشور بسیار موثر خواهد بود.

مارتین سرگیسیان در ادامه به سابقه طولانی روابط ارمنستان و ایران اشاره کرد و گفت که نمایندگان اتاق ارمنستان در سال‌های گذشته چندین بار به ایران سفر کرده‌اند.

او از تمایل فعالان اقتصادی ارمنستان به ارتقای سطح همکاری‌های اقتصادی سخن گفت و افزود: حجم مبادلات تجاری دو کشور در سال میلادی گذشته به ۷۰۰ میلیون دلار رسید و چنانچه همکاری‌های مشترکی آغاز شود، حجم مبادلات افزایش خواهد یافت. رئیس اتاق بازرگانی و صنعت ارمنستان با تأکید بر اینکه همکاری با ایران از اهمیت بالایی نزد ارمنستان برخوردار است، گفت: ما با ایران در منطقه آزاد کیش همکاری‌هایی را آغاز کرده‌ایم و پیشنهادی برای توسعه این همکاری‌ها داریم؛ با توجه به اینکه مرکز تجاری ایران در ارمنستان برای عرضه



خدمات فنی و مهندسی و ایجاد سازوکار بانکی به منظور تسهیل در نقل و انتقالات پولی ناشی از صادرات را پیشنهاد کرد. او افزود: ارمنستان پروژه‌های عمرانی بزرگی را آغاز کرده و فعالان حوزه فنی و مهندسی ایران می‌توانند علاوه بر تضمین کیفیت، این پروژه‌ها را با قیمت تمام شده پایین‌تری نسبت به رقبای اجرا کنند.

لیلیت هارویان، رئیس مرکز سرمایه‌گذاری ارمنستان، نیز با اشاره به اینکه این مرکز و اتاق تهران یک تفاهنامه همکاری با یکدیگر دارند، ابراز امیدواری کرد که وقت اجرایی کردن آن فرارسیده باشد. او از آمادگی این نهاد برای استقبال از سرمایه‌گذاران ایران سخن گفت و افزود: قول می‌دهم که هر کار آفرین ایرانی که بخواهد در کشور مافعالیت کند، از تمام امکانات در جهت حمایت از او استفاده خواهیم کرد.

هارویان در ادامه با استقبال از پیشنهادات ارائه شده از سوی رئیس اتاق تهران اعلام کرد که این پیشنهادات را به سیاست‌گذاران و مقامات ذی‌ربط ارمنستان انعکاس خواهد داد. او با اشاره به بازدیدی که از شهرهای صنعتی ایران داشته است، گفت که از تجربه ایرانی‌ها در ساخت شهرک‌ها بهره خواهیم برد. در ادامه این جلسه گزارشی از شاخص‌های اقتصادی و همچنین شرایط و مشوق‌های سرمایه‌گذاری ارمنستان ارائه شد که مشروح آن انتهای این خبر قابل دریافت و مطالعه است. پس از آن، اعضای هیات نمایندگان اتاق تهران نیز پرسش‌هایی را درباره شرایط سرمایه‌گذاری در ارمنستان مطرح کردند که مقامات مرکز سرمایه‌گذاری ارمنستان به آن پاسخ دادند.

حضور در سفارت ایران در ایروان

اعضای هیات تجاری اتاق تهران همچنین در محل سفارت ایران در ارمنستان نیز حضور یافته و ضمن دیدار و گفت‌وگو با سفیر ایران در نشست با حضور وزیر صنعت، معدن و تجارت و رئیس مرکز توسعه تجارت ایران به بیان مسائل، مشکلات و راهکارهای خود جهت توسعه همه‌جانبه مناسبات اقتصادی تجاری با کشور ارمنستان پرداختند.

در این نشست، محمد اتابک، وزیر صمت، با اشاره به اولویت‌های این وزارتخانه در مقررات‌دایی و رفع موانع تجاری توسط سازمان توسعه تجارت، بر عزم جدی وزارت صمت بر توسعه موافقت‌نامه‌های تجاری و تسهیل تجارت برای تجار و بازرگانان کشورمان تأکید کرد. وی رفع مشکل صدور ضمانت‌نامه بانکی صادرکنندگان خدمات فنی و مهندسی و رفع مشکل رفع تعهد ارزی صادرکنندگان را از برنامه‌ها و اولویت‌های وزارت صمت برشمرد و ابراز امیدواری کرد با تعامل مناسب داخلی این موانع به زودی برطرف شوند.

همچنین در این دیدار محمدعلی دهقان دهنوی، رئیس سازمان توسعه تجارت ایران، در مورد موافقت‌نامه تجارت آزاد ایران و اتحادیه اقتصادی اوراسیا و ظرفیت‌های پیش روی تجارت مطالبی ارائه کرد. معاون وزیر صمت امضای موافقت‌نامه‌های تجاری آزاد و ترجیحی را اقدامی مثبت در روند تسهیل فرآیندهای تجاری دانست. مهدی سبحانی، سفیر ایران در ارمنستان، نیز ضمن ارائه آماری از میزان تجارت ایران و ارمنستان گفت: حجم تجارت ایران و ارمنستان به ۷۰۰ میلیون دلار رسیده که این جدای از تبادل انرژی میان دو کشور است.

او با اشاره به اینکه خط یک و دو انتقال برق از ارمنستان به ایران در ازای گاز فعال است گفت که خط سوم نیز در حال راه‌اندازی است و با راه‌اندازی آن زمینه انتقال برق بیشتر به ایران فراهم می‌شود. سبحانی ادامه داد که نگاه فعالان ایرانی به ارمنستان نباید نگاه به یک کشور سه میلیون نفری باشد بلکه برنامه‌ریزی‌ها باید مبتنی بر دستیابی به بازار ۲۰۰ میلیون نفری اوراسیا باشد. در ادامه این جلسه، فعالان بخش خصوصی حاضر در این جلسه نیز به ظرفیت‌های گسترده حضور ایران در حوزه‌های فنی مهندسی، پروژه‌های زیربنایی و سایر بخش‌های اقتصادی کشور ارمنستان را تشریح کرده و مطالبات و خواسته‌های خود برای توسعه مناسبات را مورد اشاره قرار دادند. ■



مشترک در نمایشگاه‌ها شرکت کنند.

حمیدرضا صالحی، عضو هیات نمایندگان اتاق تهران، هم با اشاره به ظرفیت‌های فدراسیون انرژی ایران پیشنهاداتی برای همکاری‌های مشترک مطرح کرد که ایجاد پلتفرم صنعتی در حوزه کابل‌سازی، تابلوسازی، کنتورهای هوشمند آب، برق و گاز و تجهیزات ضد انفجار از جمله این پیشنهادات بود. او افزود برای تحقق چنین همکاری‌هایی لازم است در بازار ارمنستان جذابیت‌هایی همچون مشوق‌های مالیاتی ایجاد شود. امین مقدم، دیگر عضو هیات نمایندگان اتاق تهران، هم با اشاره به اینکه یکی از نقاط قوت ایران، صنعت نساجی و صنعت پوشاک است، گفت: ما می‌توانیم در حوزه الیاف مصنوعی و طبیعی و همچنین تولید پارچه‌های خام موکت و لباس کار همکاری داشته باشیم. در عین حال، در بخش‌هایی چون نانو تکنولوژی نیز آمادگی همکاری داریم.

پیمان سهندجی، رئیس کمیسیون حمل‌ونقل اتاق تهران، با اشاره به موقعیت ایران در کریدور شمال- جنوب و فضایی که می‌تواند برای ترانزیت کالا به حوزه اوراسیا ایجاد کند، پیشنهاد تأسیس خودروسازی مشترک را مطرح کرد و گفت: ناوگان ایران اعم از اتوبوس، مینی‌بوس و کامیون نیازمند نوسازی است و ما می‌توانیم در این زمینه از ظرفیت‌های ارمنستان بهره‌برداری کنیم. در ادامه مدیران اتاق ارمنستان نیز به بیان دیدگاه‌های خود پرداختند که تولید مشترک محصولات کشاورزی برپا صادرات به کشورهای ثالث، درخواست تعیین اولویت‌های ایران برای واردات کالا از ارمنستان، اعلام آمادگی برای همکاری در حوزه گردشگری سلامت از جمله این موارد بود.

از سرمایه‌گذاران ایرانی حمایت می‌کنیم

رئیس اتاق بازرگانی تهران و رئیس مرکز سرمایه‌گذاری ارمنستان با یکدیگر ملاقات کردند. در این جلسه که دبیر کل و تعدادی از اعضای هیات نمایندگان و روسای کمیسیون‌های تخصصی اتاق تهران نیز حضور داشتند، دو طرف بر اجرایی شدن تفاهنامه منعقد شده میان اتاق تهران و مرکز سرمایه‌گذاری ارمنستان در سال ۲۰۲۲ تأکید کردند.

به گزارش روابط عمومی اتاق تهران، محمود نجفی عرب در ابتدای این جلسه با اشاره به تفاهنامه‌ای که در سال ۲۰۲۲ میان اتاق تهران و این مرکز به امضا رسیده است، گفت: به‌رغم امضای این تفاهنامه، شاهد اتفاق معناداری در مناسبات این دو نهاد نبودیم. از این رو امیدواریم که در این جلسه به تفاهمی دست پیدا کنیم که وارد عملیات اجرایی شده و مناسبات اقتصادی و تجاری دو کشور را به سقف ۳ میلیارد دلاری که روسای جمهوری ایران و ارمنستان تعیین کرده‌اند، برسانیم.

او در ادامه چند پیشنهاد عملیاتی را خطاب به رئیس مرکز سرمایه‌گذاری ارمنستان مطرح کرد که ایجاد یک منطقه آزاد اقتصادی (تجاری-صنعتی) مشترک در داخل سرزمین ارمنستان با مشارکت فعالان بخش خصوصی برای ایجاد زیرساخت فنی و صنعتی با هدف سرمایه‌گذاری مشترک، تأسیس واحدهای تجاری و صنعتی مشترک به منظور استفاده از ظرفیت ارمنستان در صادرات کالا و نیز خدمات به کشورهای آسیای میانه عضو اوراسیا و ایجاد یک شهرک صنعتی متعلق به بخش خصوصی در سرزمین اصلی با هدف صادرات محصول نیمه‌ساخته و تکمیل صادرات مجدد آن به کشورهای آسیای میانه و اوراسیا از جمله این پیشنهادات بود. او همچنین با اشاره به تجربه موفق اتاق تهران در تأسیس پنجره واحد کسب‌وکار پیشنهاد کرد که پنجره واحد مشترک در محل اتاق تهران به منظور تسهیل و تسریع فرآیند سرمایه‌گذاری دوجانبه در ایران و ارمنستان و تأسیس شرکت‌های مشترک ایجاد شود.

رئیس اتاق تهران در عین حال، افزایش میزان ظرفیت مالی و سرمایه‌ای بانک ملت ارمنستان به منظور تسهیل در امر صدور ضمانت‌نامه‌های بانکی برای شرکت‌های ایرانی فعال در امر صادرات

برندگان هفتمین دوره جشنواره فرهنگی امین‌الضرب معرفی شدند

راه توسعه از رشد فرهنگی می‌گذرد

از اجرای این قانون و آنچه که ملی‌سازی صنایع و معادن ایران عنوان شد، سیاستگذاران در اجرای قانون مترقی خصوصی‌سازی نیز مسیر اشتباهی را طی کردند و دولت در سایه این قانون، به تسویه بدهی‌های خود با سازمان‌ها و نهادهای حاکمیتی پرداخت و به جای خصوصی‌سازی، خصولتی‌سازی شکل گرفت.

نجفی‌عرب با بیان اینکه آمار شفاف و دقیقی از سهم بخش خصوصی در اقتصاد ایران وجود ندارد، تصریح کرد که برابر برآوردها این میزان از ۱۲ درصد تجاوز نمی‌کند و همچنان دولت سهم عمده اقتصاد و بازار ایران را در اختیار دارد. وی با این توضیح که در برنامه هفتم توسعه بر واگذاری شرکت‌های تحت مدیریت دولت و خصولتی‌ها به بخش خصوصی تاکید شده‌است، یادآور شد که مسیر انتقال این واگذاری‌ها قطعا پریپیچ‌وخم و دشوار خواهد بود، همچنان که تنها در یک نمونه، برآورد می‌شود که وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی نزدیک به ۴۵۰ شرکت در اختیار دارد که انتقال مالکیت و مدیریت این بنگاه‌ها به بخش خصوصی، فرآیندی بسیار زمان‌بر و پرجالش خواهد بود.

رئیس اتاق تهران در ادامه با بیان اینکه اقتصاد دستوری محیط کسبوکار کشور را در تنگنا قرار داده‌است، افزود: اقتصاد دولتی رفاه مردم و جامعه را در معرض آسیب قرار داده است. اگرچه بخش عمده‌ای از جامعه با قیمت‌گذاری و استمرار حضور دولت در اقتصاد موافق است، در حالی که بخش خصوصی معتقد است که عدم مداخلات دولت در اقتصاد، سفره و رفاه آحاد جامعه را بهبود می‌بخشد و این تجربه را دیگر کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه نیز از سر گذرانده‌اند. نجفی‌عرب افزود: در این زمینه اتاق بازرگانی وظیفه خود می‌داند که مردم را نسبت به عواقب اقتصاد دستوری که کیفیت زندگی آنان را نشانه گرفته، با استدلال‌های اقتصادی آگاه کند و در این مسیر نیز از رسانه‌ها و فعالان این عرصه انتظار و توقع دارد که پل ارتباطی میان اتاق و جامعه باشند.

وی همچنین به مساله تعطیلی یک روز اضافه به تعطیلات پایان هفته در کشور اشاره کرد و با بیان اینکه اتاق بازرگانی تلاش کرد تا با هدف نزدیکی و ایجاد فرصت‌های بیشتر و بهتر با دیگر کشورها شنبه جزو تعطیلات پایان هفته قرار گیرد، افزود: به‌رغم تلاش‌ها و مذاکرات صورت گرفته، سرانجام تعطیلی پنجشنبه به تصویب رسید که به اعتقاد بخش خصوصی و اتاق بازرگانی این تعطیلی می‌تواند تبعات منفی برای اقتصاد و کسبوکار کشور داشته باشد.

پیشنهاد گسترش جواز در دوره هشتم امین‌الضرب فرهنگی

فرزین فردیس، عضو هیات رییس‌ه اتاق تهران، نیز با اشاره به سه وظیفه اتاق‌های

مراسم اختتامیه هفتمین دوره جشنواره فرهنگی امین‌الضرب، در اتاق بازرگانی تهران برگزار و از برگزیدگان حوزه خبر و رسانه تقدیر شد. روزنامه‌نگاران، خبرنگاران، نویسندگان کتاب و تولیدکنندگان پادکست و ویدئوژورنال در این جشنواره که با موضوع کلی اقتصاد و کار آفرینی با محوریت بخش خصوصی برگزار می‌شود، شرکت می‌کنند.

برای هفتمین سال پیاپی، جشنواره فرهنگی امین‌الضرب توسط اتاق بازرگانی تهران برگزار شد. این جشنواره که حتی در دوران همه‌گیری کرونا نیز برگزاری آن متوقف نشد، جشنواره‌ای مطبوعاتی و فرهنگی است که از سوی بخش خصوصی با هدف ایجاد رقابت برای تولید محتوای دقیق و مؤثر در بخش‌های مختلف اقتصاد و کار آفرینی برگزار می‌شود. در این مراسم که روز دوشنبه ۲۳ مهرماه برگزار شد، علاوه بر رئیس و سه عضو هیات رئیسه اتاق تهران، علی ربیعی دستیار اجتماعی رئیس‌جمهور نیز حضور داشت و وی در سخنانی، به نقش میانجی‌گری رسانه میان جامعه و حاکمیت تاکید کرد و شکل‌گیری جامعه پویا و رو به توسعه را منوط به ایجاد نظام ارتباطی مبتنی بر رسانه‌ها دانست.

در ابتدای این مراسم، پیمان دارابیان، مدیرعامل موسسه آموزش و توسعه منابع انسانی اتاق تهران که به روال چند دوره قبل، اجرای این مراسم را برعهده داشت، با تقدیر از استقبال روزنامه‌نگاران اقتصادی از این تنها جشنواره جامع فرهنگی که از سوی بخش خصوصی برگزار می‌شود، ابراز امیدواری کرد که این رویداد سال‌های سال پابرجا بماند و جای خود را در عرصه ژورنالیسم اقتصادی کشور باز کند و بر تولید محتوا در این حوزه با محوریت نقش آفرینی بخش خصوصی در توسعه اقتصاد کشور اثرگذار باشد.

نقش رسانه‌ها در آگاه‌سازی جامعه از سیاست‌های اقتصادی

در ادامه رئیس اتاق تهران طی سخنانی از جمله تکالیف و وظایف اتاق بازرگانی را کمک فکری به تصمیم‌گیران کشور برای اتخاذ راهبردهای درست و با حفظ منافع جمعی عنوان کرد و یادآور شد که رسانه‌ها نقش پررنگی در آگاه‌سازی جامعه و ایجاد درک درست از اقتصاد دارند و در این رابطه، اتاق بازرگانی تهران آماده است تا محتوای روزآمد و مبتنی بر مطالعات و پژوهش‌های علمی در حوزه‌های اقتصادی را برای انتقال به جامعه و افزایش میزان آگاهی آحاد کشور از آنچه که برای ایران و مردم سازنده است، در اختیار رسانه قرار دهد.

به گزارش روابط عمومی اتاق بازرگانی تهران، محمود نجفی‌عرب با اشاره به تصویب و اجرای قانون حفاظت و توسعه صنایع ایران هم‌زمان با شروع انقلاب اسلامی، این سیاست را موجب سقوط سهم بخش خصوصی در اقتصاد ایران عنوان کرد و گفت: سال‌ها پس





برداریم و بدانیم و باور داشته باشیم که با استراتژی بقا نمی‌توان ادامه داد. ربیعی با بیان اینکه رسانه‌ها در کشور به مثابه اینکه هم میانجی‌گر و هم تدوین‌گر هستند، باید به مسئله الزامات توسعه در ایران بپردازند، افزود: هیچ کشوری با حضور در فهرست سیاه افای‌تی‌اف توسعه پیدا نکرده است و رسانه‌ها و فعالان این عرصه با اشراف به مسائل و در نظر گرفتن ثبات جامعه، به تبیین این مسائل بپردازند، ضمن آنکه نباید در جامعه، تقابل فرهنگی میان فقر و توسعه صنعتی ایجاد کرد.

در پایان این نشست بعد از قرائت بیانیه هیات داوران (شامل محمدمهدی فرقانی، حسن نمکدوست و فرهت فردنیا) با اهدای جوایز از برگزیدگان تقدیر شد که فهرست آنها به شرح زیر است:

«منتخبان و اهدای جوایز»

بخش یادداشت و سرمقاله

رتبه اول: عباس عین‌علی (تریبون نیوز)

رتبه دوم: الهه صالحی (ایران اکونومی)

رتبه سوم (مشترک): امیر داداشی (تجارت نیوز) و صمد حسن‌نیا (تسنیم)

بخش مصاحبه

رتبه اول: سبحان یحیایی (بازاروما)

رتبه دوم: محبوبه فکوری (اقتصاد آنلاین)

بخش گزارش خبری و تحلیلی

رتبه اول: فرزانه طهرانی (هم‌میهن)

رتبه دوم: سمانه سمیع (پیوست)

رتبه سوم: مریم فکری (خبر آنلاین)

بخش گزارش توصیفی

رتبه اول: علی ایوبی (هم‌میهن)

رتبه دوم: مهفام سلیمان‌بیگی (شرق)

بخش ویدئوژورنال

رتبه اول: رضا صفاری (صدا و سیما)

رتبه دوم: فرحان پورسلیم (تجارت نیوز)

بخش یادگست

رتبه اول: محمدهادی شیرانی (کارکست)

رتبه دوم: محمدعلی مردان (سکه)

رتبه سوم: علی مسعودی (رادپو گفت‌وگو)

بخش کتاب

رتبه اول: شیوا خادمی (خاک کارخانه)

رتبه دوم: پروانه شفاعی (از تبار لیلی‌ام)

بخش نشریه‌های اقتصادی

رتبه اول: علی لشگری (ماهنامه صنعت کفش) ■

بازرگانی که شامل دفاع از منافع فعالان اقتصادی، شبکه‌سازی میان اعضا و توانمندسازی بخش خصوصی است، گفت: اتاق بازرگانی در دفاع از منافع اعضای خود با مضللات بزرگی دست به گریبان است. معضلاتی نظیر اقتصاد دستوری، نظام چندگانه ارزی و ناترازی انرژی که اتاق تهران طی سال‌های اخیر آنها را فریاد زده‌است.

او در ادامه با اشاره به اهمیت تبیین آثار و تبعات تداوم وضع موجود در حوزه‌هایی چون قیمت‌گذاری دستوری، چندنرخ بودن ارز و ناترازی انرژی گفت: با تصمیم هیات سیاستگذاری جشنواره فرهنگی امین‌الضرب، مقرر شده است که سه جایزه نیز به محتوا و تولیدات رسانه‌ای که به مسئله آسیب‌های ناشی از این سه چالش اساسی اقتصاد ایران می‌پردازد، در جشنواره سال آینده اعطا شود. فردیس در ادامه گفت: به نظر می‌رسد همه ما این روزها در جدال با روایت‌های مختلف هستیم؛ روایت‌هایی که سعی دارد به قیمت‌گذاری دستوری و جاهت بیخشد و روایتی که این سیاست را آسیب‌زا معرفی می‌کند. انتظاری که از اصحاب رسانه می‌رود این است که کمک کنند روایت غالب، روایتی باشد که نفع مردم در آن جاری و ساری باشد.

اهمیت توجه به آینده

شهاب جوانمردی، نایب‌رئیس اتاق بازرگانی تهران نیز در سخنانی به اهمیت توجه به آینده به ویژه در حوزه کسب‌وکار، اشاره کرد و با بیان اینکه پیچیدگی‌های حاکم بر محیط پیرامونی، منجر به آن شده که به جامعه‌ای کوتاهمدت تبدیل شویم و در بسیاری از مواقع منافع بلندمدت را هدر دهیم، افزود: اتاق بازرگانی تهران علاوه بر تبیین یک برنامه راهبردی، توجه به آینده کسب‌وکار در ایران را نیز در دستور کار قرار داده، از این رو، این پیشنهاد مطرح شده است که برای دوره آتی جشنواره فرهنگی امین‌الضرب، جوایزی نیز به تحلیل‌ها و محتوای رسانه‌ای با موضوع آینده کسب‌وکار در کشور تخصیص یابد.

الزامات توسعه در ایران

علی ربیعی، دستیار اجتماعی رئیس‌جمهور نیز در این مراسم و در سخنانی، پویایی در جامعه را منوط به وجود و حضور رسانه‌هایی عنوان کرد که پیوند و اتصالات اجتماعی را با نقدهای سازنده، ایجاد کنند و با اشاره به اینکه در غالب جوامع رشدیافته در جهان، نظام ارتباطی مبتنی بر رسانه‌ها، کارساز بوده‌است، افزود: بدون آنکه رسانه‌ها را تقویت و حمایت کرده باشیم که نقش دیدمبانی را به خوبی ایفا کنند، جامعه به سلامت و رفاه اجتماعی نخواهد رسید.

وی افزود: مطالعات به خوبی نشان می‌دهد که کشورها، بدون طبقه متوسط صنعتی نتوانسته‌اند به رشد و توسعه دست پیدا کنند و در این میان، رسانه‌ها نقش پررنگی نیز برعهده داشته‌اند.

ربیعی با این توضیح که شروع توسعه‌یافتگی کشورها، از استقرار و حاکمیت یک دولت تنظیم‌گر بوده‌است، افزود: هیچ کشوری نیز بدون تعامل با دنیا، به توسعه و رفاه دست پیدا نکرده‌است.

دستیار اجتماعی رئیس‌جمهور گفت: توسعه، راه بی‌پدیل خروج از وضعیتی است که امروز کشور در آن قرار گرفته‌است. باید توسعه پیدا کنیم تا بتوانیم گره از مشکلات مردم



ته تهران. نجفی عرب افزود: ما در اتاق تهران پیگیر این بحث‌ها هستیم. مساله تغییر قانون هفته گذشته در اتاق تهران مطرح شد. در مجلس هم این مساله برای بررسی به کمیته بازرگانی کمیسیون اقتصادی واگذار شده است. ما هم تلاش می‌کنیم به سهم خودمان در جهت حفظ استقلال اتاق و بخش خصوصی تلاش کنیم

در بیستمین نشست هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران مطرح شد

استقلال اتاق بازرگانی باید حفظ شود

نمایندگان بخش خصوصی در اتاق بازرگانی تهران در گردهمایی ماهانه خود در صبح بیست‌وچهارم مهرماه ۱۴۰۳ با اشاره به برخی چالش‌ها و مشکلات فضای تجارت خارجی و کسب‌وکار به‌ویژه در حوزه صادرات، به مساله طرح اصلاح قانون اتاق بازرگانی پرداخته و از ضرورت تعامل مجلس و اتاق بازرگانی برای رفع ایرادهای این طرح سخن گفتند. رئیس اتاق بازرگانی تهران در این گردهمایی با تاکید بر حساسیت بالای این موضوع گفت: چند نکته اساسی در طرح تغییر قانون اتاق بازرگانی وجود دارد: مثل اینکه ۳ در هزار و ۴ در هزار درآمد اتاق بازرگانی، ابتدا به خزانه واریز شود و بعد به اتاق‌ها برگردد یا اینکه نمایندگان از سازمان‌ها و نهادهای مختلف حاکمیتی و دولتی را در بخش نظارتی بر اتاق‌ها وارد کرده است. اما یکی از بحث‌هایی که در طرح تغییر قانون تعداد اعضای انتخابی اتاق تهران باید به ۳۰ نفر کاهش جمعیت ۴۰ نفر اعضای انتخابی اتاق تهران به ۳۰ نفر است. اساساً در این طرح اشاره شده که تعداد اعضای هیئت نمایندگان اتاق ایران بسیار زیاد است و حد آن باید به ۳۵۰ نفر کاهش پیدا کند و باید تعدادی از منتخبان و تعدادی هم از نمایندگان تشکلهای کاهش پیدا کنند. بر همین اساس تعداد اعضای انتخابی اتاق تهران باید به ۳۰ نفر کاهش پیدا کند و معرفی ۲۰ نماینده‌ای که از طرف دولت در اتاق تهران حضور دارند هم بین وزارتخانه‌های مختلف تقسیم شوند و این نمایندگان عضو اتاق ایران باشند

ضرورت شبکه‌سازی و توسعه همکاری‌های تجاری در حوزه فناوری - ۱۴۰۳/۰۷/۲۷



همزمان با برگزاری رویداد بزرگ و بین‌المللی چینکس در امارات متحده عربی که محل گردهمایی بنگاه‌ها و فعالان حوزه فناوری و نوآوری از سراسر دنیا است، هیئت رئیسه و اعضای کمیسیون تحول، نوآوری و بهره‌وری اتاق کشاورزی تهران به همراه تیمی از مدیران این اتاق در کنار فعالان اکوسیستم نوآوری در چینکس حضور یافتند. هیئت اعزامی اتاق تهران به این رویداد با هدف برقراری و توسعه همکاری‌های تجاری، شبکه‌سازی و جذب سرمایه‌گذاری در این

نمایشگاه حضور یافت. رئیس کمیسیون تحول، نوآوری و بهره‌وری اتاق تهران، با بیان اینکه این حضور در راستای اهداف کمیسیون و ذیل مأموریت شبکه‌سازی و توسعه همکاری‌های بین‌المللی، هم‌افزایی دانش در حوزه فناوری و نوآوری در سطح بین‌المللی شکل گرفته است، از حضور موثر اعضای کمیسیون، مدیران اتاق تهران و همچنین استرات‌آپ‌ها و بنگاه‌های نوآور در این رویداد گفت.

ضرورت توسعه صادرات در حوزه تجهیزات پزشکی - ۱۴۰۳/۰۷/۲۳



رئیس اتاق بازرگانی تهران از نمایشگاه تجهیزات و ملزومات پزشکی، دندانپزشکی، آزمایشگاهی و دارویی «ایران مد ۲۰۲۴» که در محل نمایشگاه‌های بین‌المللی شهر آفتاب در حال برگزاری است، بازدید کرد. این نمایشگاه که با محوریت و مشارکت تشکلهای تولید و تامین تجهیزات و ملزومات پزشکی برپا شده، آخرین دستاوردها در عرصه نوآوری و همچنین توانمندی شرکت‌های فعال در این حوزه را به نمایش گذاشته است. محمود نجفی عرب در بازدید از غرفه‌ها و گفت‌وگو با صاحبان شرکت‌های فعال در عرصه تولید و تامین تجهیزات پزشکی با تاکید بر ضرورت توسعه تولید و صادرات در این بخش به این نکته نیز اشاره کرد که کشور نباید خود را از واردات محصولات جدید که مبتنی بر تکنولوژی روز دنیا ساخته شده، محروم کند. او با بیان اینکه شرکت‌های واردکننده نباید به عنوان رقیب تولیدکنندگان نگریسته شوند، ادامه داد: بسیاری از فرآورده‌های دارویی و ملزومات پزشکی که اکنون در کشور تولید می‌شوند، روزگاری در شمار اقلام وارداتی قرار داشتند و امروز صاحبان این صنایع به دانش تولید آنها دست یافته‌اند. بنابراین تولید و واردات لازم و ملزوم یکدیگرند.

نامه رئیس اتاق تهران به وزیر اقتصاد و رئیس سازمان امور مالیاتی - ۱۴۰۳/۰۷/۱۸



محمود نجفی عرب، رئیس اتاق بازرگانی تهران، با ارسال دو نامه به وزیر امور اقتصادی و دارایی و رئیس سازمان امور مالیاتی کشور، علاوه بر اعلام آمادگی اتاق بازرگانی تهران برای هرگونه همکاری در راستای استقلال نظام‌های دادرسی مالیاتی و تامین اجتماعی، خواستار شفاف‌سازی عبارت «در حدود متعارف» در نحوه اجرای حکم ماده (۱۴۷) قانون مالیات‌های مستقیم و تایید هزینه‌های قابل قبول مالیاتی شد. محمود نجفی عرب در نامه خود به عبدالناصر همتی، وزیر اقتصاد، با ذکر بند «ت» ماده ۲۷ قانون برنامه هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران، که وزارت امور اقتصادی و دارایی را به فراهم کردن تمهیدات قانونی برای انتزاع دادرسی مالیاتی و بیمه از سازمان امور مالیاتی و وزارت کار و ایجاد مراکز دادرسی مستقل مالیاتی و بیمه مکلف کرده است، آمادگی خود را به‌عنوان یکی از ارکان اصلی هر دو نظام دادرسی به منظور هر گونه همکاری و مشارکت در تحقق حکم قانونی مزبور اعلام کرد. او همچنین در نامه دیگری به محمدصادق سبحانیان، رئیس سازمان امور مالیاتی، با استناد به ماده ۱۴۷ قانون مالیات‌های مستقیم که هزینه‌های قابل قبول مالیاتی را «هزینه‌هایی که در حدود متعارف متکی به مدارک باشد» ذکر کرده است، قید «حدود متعارف» در حکم قانون را منحصراً معطوف به «اتکا به مدارک» دانست که در غیاب تصریح حد نصاب‌های مقرر فاقد هرگونه ارتباط به میزان هزینه است.

تفاهم برای همکاری مشترک در حوزه ساخت‌وساز و حل اختلاف - ۱۴۰۳/۰۷/۲۷



هیئت کمیسیون عمران، احداث و امور زیربنایی اتاق تهران با حضور در کنفرانس قراردادهای بین‌المللی ساخت‌وساز و حل اختلاف در سئول کره جنوبی، مذاکراتی برای همکاری با فدراسیون بین‌المللی مهندسان مشاور برگزار کرد و با انجمن مهندسان مشاور و پیمانکاران کره جنوبی تفاهم‌نامه امضا کرد. سرپرستی گروه اعزامی اتاق تهران را ایرج رهبر، رئیس کمیسیون عمران، احداث و امور زیربنایی، برعهده دارد و سهیل آلرسول و رامین گوران از اعضای کمیسیون نیز در هیئت اعزامی به این کنفرانس حضور دارند. آرش امام‌بخش، مدرس دوره‌های FIDIC و هیئت مدیره انجمن صادرکنندگان خدمات فنی و مهندسی نیز هیئت اتاق تهران را همراهی می‌کند. به گفته سهیل آلرسول، عضو کمیسیون عمران، احداث و امور زیربنایی اتاق تهران، حجم بسیار بالای داورهای ارجاع شده به اتاق بازرگانی بین‌المللی در حوزه ساخت‌وساز و پیمانکاری این نهاد را بر آن داشته تا در فرمت قراردادی و مسائل تخصصی این حوزه از فدراسیون بین‌المللی مهندسان مشاور کمک بگیرد.

چرا رئیس‌جمهور در کاپ ۲۰۲۴ شرکت کند؟ - ۱۴۰۳/۰۷/۱۸



حضور رئیس‌جمهور در یکی از مهم‌ترین رویدادهای جهانی حوزه محیط زیست سخن گفت. سعید تاجیک، ضمن تاکید بر ضرورت گفتمان‌سازی بین‌المللی رئیس‌جمهور در حوزه محیط زیست و حضور او در اجلاس کاپ ۲۹ عنوان کرد که چنانچه صنایعی چون فولاد، آلومینیوم، سیمان و کلینگر، برق، هیدروژن و کود در ایران قصد تجارت با سایر کشورها را داشته باشند و به موضوع انتشار کربن بی‌توجه باشند، به‌زودی دچار بحران جدی خواهند شد.

حرکت گام‌به‌گام به سوی تجارت آزاد - ۱۴۰۳/۰۷/۱۵



محمود نجفی عرب، رئیس اتاق بازرگانی تهران، در نشست صبحانه کاری اتاق بازرگانی تهران حاضر شد. در این جلسه که با حضور اعضای هیئت نمایندگان اتاق تهران و نمایندگان تشکلهای اقتصادی بخش خصوصی برپا شده بود، فعالان اقتصادی مطالبات و همچنین چالش‌ها و مشکلات تجاری خود را با رئیس سازمان توسعه تجارت در میان گذاشتند. بهمن عشقی دبیرکل اتاق تهران، به سابقه همکاری اتاق تهران با رئیس جدید سازمان توسعه تجارت اشاره داشت که در دولت دوازدهم به عنوان معاون اقتصادی وزارت امور اقتصادی و دارایی فعالیت می‌کرد. او گفت: اجرایی شدن طرح پایش محیط کسب‌وکار و ایجاد پنجره واحد فیزیکی کسب‌وکار اتاق تهران حاصل همکاری اتاق تهران و معاونت اقتصادی وزارت امور اقتصادی و دارایی بوده است. رئیس سازمان توسعه تجارت گفت: گام‌به‌گام به سمت تجارت آزاد حرکت خواهیم کرد و این روند، جزو برنامه‌های اصلی سازمان توسعه تجارت است.

امنیت غذایی: راه نجات در دریاست



اسام یاسین محمد

دبیر انجمن جهانی آبریان

با توجه به بحران‌های جهانی تغذیه و تأثیرات محیطی سیستم‌های غذایی کنونی، مصرف بیشتر ماهی و غذاهای آبی می‌تواند راهی پایدار برای تأمین نیازهای غذایی آینده باشد. در سال‌های اخیر، بیش از ۱۵۰ میلیون نفر به تعداد افرادی که دچار گرسنگی هستند اضافه شده و بیش از ۷۳۰ میلیون نفر در سراسر جهان از سوء تغذیه رنج می‌برند. این در حالی است که سیستم‌های غذایی فعلی نقش چشمگیری در تولید گازهای گلخانه‌ای دارند و تقریباً یک‌سوم انتشارهای ناشی از فعالیت‌های انسانی به این سیستم‌ها برمی‌گردد. با وجود این، هنوز یک شکاف بزرگ مالی در زمینه تحقیق و توسعه وجود دارد. به طور مثال، در آفریقا سالانه به ۱۲ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری نیاز است تا بتوان تولید محصولات آبی را افزایش داد و به اهداف توسعه پایدار سازمان ملل متحد دست یافت. به طور کلی، با افزایش تولید پایدار غذاهای آبی، می‌توان به امنیت غذایی جهانی و بهبود سلامت و توسعه دست پیدا کرد. این مسئله‌ای است که جهان از همین امروز باید روی آن متمرکز شود.

سازمان ملل: نمایش اراده سیاسی



تیرانا حسن

دبیر اجرایی دیدهبان حقوق بشر

با گردهم آمدن رهبران جهان در مجمع عمومی سازمان ملل متحد (UNGA)، جهان شاهد بحران‌های متعددی از جمله در غزه، سودان، اوکراین و بسیاری از مناطق دیگر است. در این بحران‌ها، اغلب مسئولان شناخته‌شده هستند، اما همچنان در حال آسیب رساندن به غیرنظامیان هستند. برخی از قدرت‌های بزرگ که ادعای تلاش برای برقراری صلح دارند، همچنان به تأمین تسلیحات و حمایت‌های سیاسی از این نیروهای متخاصم ادامه می‌دهند. این وضعیت‌ها نتیجه بی‌توجهی و اقدامات ناکافی در طول سال‌ها و دهه‌ها هستند. بسیاری از این بحران‌ها می‌توانند با اقدامات مشخص از سوی رهبران جهانی، جان انسان‌ها را نجات دهند. به عنوان مثال، حملات مداوم اسرائیل در غزه که باعث تلفات عظیم فلسطینی‌ها شده است، توسط برخی از کشورهای غربی از جمله آمریکا با ارسال تسلیحات تقویت می‌شود. گرچه برخی کشورها مانند بریتانیا و کانادا فروش تسلیحات به اسرائیل را محدود کرده‌اند، اما این اقدامات ناکافی هستند. واقعیت این است که رهبران جهان باید در نشست‌هایی نظیر مجمع عمومی سازمان ملل، اراده سیاسی کافی را برای اقدام در مقابل بحران‌های متعدد جهانی به نمایش بگذارند و برای تأمین صلح و امنیت در جهان همکاری کنند.

برزیل: تهدید ماسک برای یک کشور



رافائل ساوکو گارسیا

روزنامه‌نگار و محقق برزیلی

ایلان ماسک به تهدیدی برای دموکراسی برزیل تبدیل شده است. این چیزی فراتر از یک درگیری میان یک میلیارد دلار فناوری و یک قاضی دیوان عالی کشور به سر آزادی بیان است. ماسک، مالک پلتفرم X (تویتر سابق)، ماه‌هاست که با الکساندر د مورائس، قاضی دیوان عالی برزیل، درگیر است. این درگیری از ژانویه ۲۰۲۳ آغاز شد، پس از آن که حامیان راست افراطی رئیس‌جمهور سابق برزیل، ژائیر بولسونارو، به دروغ‌هایی در مورد تقلب انتخاباتی دامن زدند و به کنگره ملی برزیل حمله کردند. قاضی مورائس به سرعت دستورات قانونی برای محدود کردن حساب‌هایی که به این حملات دامن می‌زدند صادر کرد. اما ماسک این اقدامات قانونی را به عنوان حمله‌ای به آزادی بیان معرفی کرد و سعی کرد خود را مدافع آزادی‌ها جلوه دهد. در حالی که ماسک قبلاً به درخواست‌های مشابه از سوی دولت‌های راست‌گرا مانند هند بدون مشکل پاسخ داده بود، در برزیل به طور علنی علیه دیوان عالی کشور اقدام کرد و خواستار استعفا قاضی مورائس شد. این درگیری می‌تواند تهدیدی برای حاکمیت ملی در برزیل باشد.

آمریکا: پروژه ۲۰۲۵ اجرا می‌شود



دونالد ارل کالینز

استاد دانشگاه در واشنگتن

پروژه ۲۰۲۵، که توسط بنیاد محافظه‌کار هریتیج در سال ۲۰۲۳ به عنوان چارچوبی برای سیاست‌گذاری کاندیدای ریاست‌جمهوری جمهوری خواهان منتشر شد، هدف دارد تا جمهوری آمریکا را به اصول اولیه خود بازگرداند. این طرح ۹۰۰ صفحه‌ای توسط ده‌ها اندیشکده محافظه‌کار تنظیم شده و شامل پیشنهادهایی برای خصوصی‌سازی بخش‌های مختلف دولتی، از جمله سازمان‌های فدرال مانند اداره آموزش و سازمان هواشناسی ملی است. نکته قابل توجه این است که بسیاری از عناصر پروژه ۲۰۲۵ در حال حاضر، با کمک هر دو حزب دموکرات و جمهوری‌خواه، در سطح فدرال و ایالتی اجرایی شده‌اند. از جمله سیاست‌های کنترل سقط جنین و برنامه‌های حذف تنوع و شمول در مدارس و سازمان‌های دولتی. با وجود هشدار کمالات هریس درباره این پروژه در مناظرات با دونالد ترامپ، واقعیت این است که این برنامه بخشی از تلاش ۶۰ ساله محافظه‌کاران برای تغییر سیاست‌های آمریکا به سمت راست افراطی است. حتی اگر هریس در انتخابات پیروز شود، بخش‌های زیادی از پروژه ۲۰۲۵ در ایالت‌های مختلف اجرایی شده‌اند و ادامه خواهند یافت.

افغانستان: تنش درون طالبان



لاکشمی ونو گوپال منون

دکترای علوم سیاسی از دانشگاه قطر

در ۲۱ اگوست ۲۰۲۴، طالبان قانونی سخت‌گیرانه در مورد اخلاق عمومی اعلام کرد که محدودیت‌های شدید برای موسیقی و آواز خواندن زنان در فضاهای عمومی وضع می‌کند. این قانون به عنوان تلاشی از سوی رهبران قدیمی طالبان، به ویژه ملا هبت‌الله آخوندزاده، برای تثبیت قدرت دیده می‌شود، اما در عین حال نشان‌دهنده افزایش تنش‌ها در داخل این گروه است. رهبران طالبان که قبلاً وعده کاهش محدودیت‌ها برای جذب حمایت بین‌المللی داده بودند، اکنون تحت فشار رهبران محافظه‌کار قرار گرفته‌اند. آخوندزاده که در قندهار مستقر است، کنترل بیشتری بر سیاست‌ها دارد و در تلاش برای تحکیم قدرت خود بوده است، حتی در مواردی که به معنای تغییر اعضای دولت موقت بوده است. خواستار مکرراً خواستار اتحاد شده است، اختلافات داخلی به وضوح آشکار است، به‌ویژه با انتقادات تلویحی از سوی وزرای دیگر مانند سراج‌الدین حقانی. قانون اخلاق عمومی هم به عنوان ابزاری برای سرکوب مخالف‌های داخلی و جلوگیری از ایجاد تفرقه در طالبان استفاده می‌شود. در حالی که آخوندزاده به دنبال تثبیت قدرت است، این احتمال وجود دارد که این اقدامات منجر به شکاف‌ها و حتی شورش داخلی در آینده شود.

ناتو: اولویت بخشی باید از میان برداشته شود



شحد حموری

استاد حقوق بین‌الملل دانشگاه کنت

دولت بریتانیا اخیراً تصمیم به تعلیق برخی از مجوزهای صادرات تسلیحات به اسرائیل را گرفته است. این تصمیم در حالی اتخاذ شده که اسرائیل متهم به نقض قوانین بین‌المللی بشردوستانه است و اقدامات این کشور در نوار غزه به عنوان نسل‌کشی شناخته شده است. هرچند بریتانیا برخی از مجوزهای صادرات را معلق کرده، نویسنده این اقدام را ناکافی می‌داند و معتقد است تمامی کشورها، به ویژه اعضای ناتو، موظف هستند تا یک تحریم کامل تسلیحاتی علیه اسرائیل اعمال کنند. نباید تأثیر ناتو در اولویت دادن به تعهدات اتحاد نظامی بر تعهدات قانونی بین‌المللی را نادیده گرفت و همواره در نظر داشت که که کشورهایی مانند آمریکا، بریتانیا، هلند، آلمان، فرانسه و کانادا با ادامه صادرات تسلیحات به اسرائیل، به‌طور مستقیم در نسل‌کشی فلسطینیان دست دارند. بر اساس حقوق بین‌الملل، تأمین تسلیحات به کشوری که در جنایت جنگی و نسل‌کشی دخیل است، خود یک جرم محسوب می‌شود. ناتو، به‌ویژه تحت رهبری آمریکا، با توجیه منافع امنیتی و ژئوپلیتیکی، حقوق بین‌الملل را نادیده می‌گیرد و این رفتارها منجر به استمرار خشونت‌ها در خاورمیانه می‌شود.

سازمان‌ها

هشدارهای سازمان ملل درباره سودان بحرانی برای جهان

بحران سودان از بهار ۲۰۲۳ به صورت جدی مردم این کشور را درگیر کرده است. دو گروه نظامی در این کشور با یکدیگر درگیر شده‌اند و به دنبال آن، دامنه درگیری‌ها به سرتاسر کشور سرایت پیدا کرده است. همین بحران باعث شده که بیش از ۵ میلیون نفر در این کشور آواره شوند و به این ترتیب نوعی وضعیت اضطراری انسانی در سودان به وجود آمده است. این بحران، باعث شده که نیازهای بشردوستانه در این کشور تشدید شود. جمعیت زیادی از سودان فرار کرده‌اند و به کشورهای همسایه پناه برده‌اند. این در حالی است که کشورهای همسایه نظیر چاد و سودان جنوبی، با مشکلات اقتصادی و مسائلی نظیر تغییرات اقلیمی دست‌وپنجه نرم می‌کنند. به همین دلیل است که سازمان‌های مختلف درخواست کمک‌های فوری بشردوستانه را برای این کشور مطرح کرده‌اند.

۵ میلیون نفر در سودان به دلیل درگیری‌های نظامی
در این کشور، آواره شده‌اند و برخی از آن‌ها به کشورهای همسایه پناه برده‌اند

هشدار سازمان بهداشت جهانی مسئله مقاومت به آنتی‌بیوتیک‌ها

مقاومت ضد میکروبی بیشتر به دلیل استفاده نادرست و بیش از حد از داروهای ضد میکروبی یا همان آنتی‌بیوتیک‌ها به وجود می‌آید. این بحران نه تنها سلامت افراد را تهدید می‌کند، بلکه در کشورهای کم‌درآمد و با درآمد متوسط (LMICS) به شدت مشکل‌ساز است. به عنوان مثال، حدود ۱۱ درصد از بیمارانی که در این کشورها جراحی می‌کنند، دچار عفونت می‌شوند. وضعیت دسترسی نابرابر به داروهای ضد میکروبی در این کشورها، که بیشتر به دلیل فقدان دسترسی به آب تمیز، سیستم‌های بهداشتی ضعیف، بودجه‌های محدود و دسترسی ناکافی به تشخیص و درمان مناسب است، مسئله را وخیم‌تر می‌کند. کشورهای در حال جنگ، مانند غزه، سودان و اوکراین، بیشتر تحت تأثیر مقاومت ضد میکروبی قرار دارند. عفونت‌های مقاوم به دارو که از مناطق جنگی شروع می‌شوند، معمولاً از طریق تخلیه‌های پزشکی یا جابه‌جایی مردم به دیگر مناطق منتقل می‌شوند و باعث گسترش AMR می‌شوند. به همین دلیل، بهترین راه مقابله با AMR، حفظ صلح است.

۱۱ درصد از بیماران در کشورهای با درآمد متوسط پس از جراحی به دلیل مصرف بی‌رویه آنتی‌بیوتیک به مقاومت ضد میکروبی مبتلا می‌شوند

پیش‌بینی صندوق بین‌المللی پول

رشد اقتصادی به جهان بازمی‌گردد

یکی از پیش‌بینی‌هایی که همیشه سازمان‌های اقتصادی در عرصه بین‌المللی انجام می‌دهند درباره رشد اقتصادی در جهان است. آن‌ها در ابتدای هر سال میلادی، یک پیش‌بینی از چشم‌انداز رشد اقتصادی جهان ارائه می‌کنند و سپس در طول سال، براساس مسائل مختلف بین‌الملل، این پیش‌بینی را تغییر می‌دهند. صندوق بین‌المللی پول هم به‌تازگی پیش‌بینی‌های خود را در زمینه رشد اقتصادی در جهان به‌روز کرده است. این سازمان می‌گوید چشم‌انداز رشد اقتصادی برای سال ۲۰۲۴ در حال حاضر، ۳٫۲ درصد است ولی انتظار می‌رود در سال ۲۰۲۵ این رشد به ۳٫۳ درصد برسد. سیاست‌های پولی بانک‌های مرکزی، وضعیت را قدری برای پیش‌بینی، پیچیده کرده است، با این حال، اکنون چنین انتظاری برای رشد اقتصادی وجود دارد.

۳٫۳ درصد
عددی که صندوق بین‌المللی پول برای رشد اقتصادی جهان در سال ۲۰۲۵ پیش‌بینی کرده است

یونیسف هشدار داد:

جنگ علیه کودکان در لبنان

درگیری‌ها میان اسرائیل و حزب‌الله در خاک لبنان، بسیاری از کودکان را در معرض آسیب‌های جدی قرار داده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد تعداد کودکانی که طی این تنش‌ها جان خود را از دست داده‌اند از تعداد کودکان کشته شده در جنگ ۳۳ روزه در سال ۲۰۰۶ هم بیشتر بوده است. طی یک هفته، در هر روز به طور متوسط، بیش از ۱۲ کودک جان خود را از دست داده‌اند که بیش از دو برابر تلفات جنگ ۳۳ روزه است. فقط در دو روز، بیش از ۵۰ کودک زیر آوار ماندند که آمار بسیار نگران‌کننده و ناراحت‌کننده محسوب می‌شود. علاوه بر کودکان، بسیاری از افراد غیرنظامی هم جان خود را در این حملات از دست داده‌اند و عده زیادی هم آوار شده‌اند. هر چند سازمان‌های بین‌المللی تلاش دارند از طریق همکاری با دولت لبنان، کمک‌های فوری را به دست مردم برسانند، اما آن‌چه واقعاً مردم نیاز دارند، صلح و آتش‌بس است.

۱۲ کودک به طور میانگین، در هر روز در هفته نخست حملات اسرائیل به جنوب لبنان، کشته شده‌اند که از جنگ ۳۳ روزه هم بیشتر است

گزارش سازمان جهانی کار از صنعت گردشگری

داده‌ها در خدمت صنعت توریسم!

صنعت گردشگری با عبور از بحران همه‌گیری کرونا، در مسیر بهبود قرار گرفته، با این حال همچنان با چالش‌هایی مواجه است. جمع‌آوری داده‌های دقیق جزو مهم‌ترین چالش‌ها برای این صنعت به شمار می‌آید. این داده‌ها باید به صورت ویژه در بخش اشتغال در گردشگری جمع‌آوری شود و می‌تواند به بهبود وضعیت کارگران در این صنعت هم کمک کند. همچنین، این داده‌ها می‌توانند تصویری مشخص و کامل از وضعیت بازار کار ارائه کنند و در نتیجه به‌نوعی به بهتر شدن شرایط هم کمک کنند. همکاری با سازمان‌های مختلف برای دسترسی بیشتر به داده‌های مختلف هم می‌تواند جزو اهدافی باشد که در این بخش برای آن تلاش کنند. به صورت کلی، نیاز به توسعه پایدار در این صنعت به خوبی دیده می‌شود و می‌تواند شرایط را برای کارگران هم بهبود ببخشد.

۲۷۰ میلیون کارگر در جهان یعنی ۸۰٫۲ درصد از کارگران جهان در صنعت گردشگری جهانی فعالیت دارند و از این بخش درآمدزایی می‌کنند

کامالا هریس، نامزد دموکرات‌ها و دونالد ترامپ، نامزد جمهوری‌خواهان، هر دو وعده‌هایی داده‌اند تا به مسئله بدهی سنگین در ایالات متحده آمریکا رسیدگی کنند. در حال حاضر آمریکا ۲۸ تریلیون دلار بدهی دارد و پیش‌بینی می‌شود طی یک دهه آینده این بدهی به ۵۱ تریلیون دلار برسد.

رسانه‌ها

الجزیره گزارش داد:

برنامه‌های مالیاتی ترامپ

دونالد ترامپ در یکی از گردهمایی‌های انتخاباتی خود در ایالت جورجیا، ایده‌هایی را مطرح کرد که شامل کاهش مالیات شرکت‌ها از ۲۱ درصد به ۱۵ درصد برای شرکت‌هایی است که در داخل آمریکا تولید می‌کنند. او همچنین پیشنهاد تعرفه‌های سنگین بر واردات کالاهای خارجی را مطرح کرد تا شرکت‌ها را تشویق به تولید در داخل کشور کند. به گفته اقتصاددانان، این تعرفه‌ها می‌تواند قیمت‌ها را برای مصرف‌کنندگان آمریکایی افزایش دهد. ترامپ همچنین وعده داده که با جذب سرمایه‌گذاری خارجی و تسهیل دسترسی شرکت‌های خارجی به زمین‌های فدرال، صنایع جدیدی در آمریکا ایجاد کند. با این حال، جزئیات خاصی در مورد چگونگی اجرای این برنامه‌ها و هزینه‌های آنها ارائه نشده است. به عنوان مثال، ترامپ مشخص نکرده که آیا کاهش مالیات شرکت‌ها شامل آن دسته از شرکت‌هایی می‌شود که از واردات برای تولید داخلی استفاده می‌کنند یا خیر.

۱۵ درصد، مالیاتی که دونالد ترامپ در برنامه‌های خود برای شرکت‌های آمریکایی در نظر گرفته و می‌تواند برای سرمایه‌گذاران مهم باشد

تازه‌ترین خبرها از تورم آمریکا یک کاهش نامنتظره!

فدرال رزرو ایالات متحده به‌طور غیرمنتظره‌ای نرخ بهره را نیم درصد کاهش داد، که این اقدام تأثیرات مختلفی بر اقتصاد و انتخابات ریاست‌جمهوری پیش رو دارد. نرخ بهره اکنون در محدوده ۴.۷۵ تا ۵ درصد قرار دارد و این کاهش در حالی صورت می‌گیرد که تورم به ۲.۵ درصد رسیده و نزدیک به هدف ۲ درصد فدرال است. با اینکه این کاهش برای بازار سهام خبر خوبی بود، بیشتر دارندگان وام‌های مسکن از آن به‌رمند نخواهند شد، چرا که بیش از ۹۰ درصد وام‌گیرندگان وام‌های با نرخ ثابت دارند. همچنین، برای خانوارهایی که وام‌های با نرخ متغیر دارند، تأثیرات این کاهش زمان‌بر خواهد بود، زیرا شرایط بازپرداخت معمولاً هر شش ماه یا یک سال تغییر می‌کند. کسانی که به دنبال خرید خانه هستند، از این کاهش به‌رمند خواهند شد و نرخ متوسط وام مسکن ۳۰ ساله به ۶.۰۹ درصد رسیده است. کارشناسان اقتصادی معتقدند که این اقدام ممکن است به کاهش بیشتر نرخ‌ها منجر شود، اما به‌طور کلی نمی‌تواند به تنهایی مشکلات در زمینه مسکن را حل کند.

۲ درصد، نرخ است که برای تورم آمریکا از طرف بانک مرکزی این کشور در نظر گرفته شده؛ اکنون تورم این کشور ۲.۵ درصد است

رویترز خبر داد

چین در تقلاي ایجاد رشد

چین به منظور تقویت اقتصاد خود که با مشکلاتی روبروست، مجموعه‌ای از تدابیر محرک اقتصادی را اعلام کرده است. بانک مرکزی چین اعلام کرد که این اقدامات شامل کاهش هزینه‌های وام‌دهی، تزریق نقدینگی بیشتر به بازار و تسهیل بازپرداخت وام‌های مسکن برای خانوارها است. رئیس بانک خلق چین، پان گونگشنگ، در یک نشست خبری اعلام کرد که بانک مرکزی نسبت ذخیره‌گذاری بانکها (RRR) را ۰.۵ درصد کاهش خواهد داد که منجر به تزریق حدود ۱ تریلیون یوان (معادل ۱۴۱.۷ میلیارد دلار) نقدینگی به بازار خواهد شد. همچنین او از احتمال کاهش بیشتر این نرخ به میزان ۰.۲۵ تا ۰.۵ درصد در ادامه سال خبر داد. این اقدامات با هدف افزایش حمایت از بخش املاک و مستغلات چین، که در بحران است، انجام شده و شامل کاهش نرخ بهره برای وام‌های مسکن نیز می‌شود. بازار سهام چین به دنبال اعلام این تدابیر، قوی‌ترین رشد خود از فوریه ۲۰۲۲ را تجربه کرد. با این حال، تحلیل‌گران معتقدند که این اقدامات برای تغییر وضعیت رشد اقتصادی چین کافی نخواهد بود مگر اینکه به حمایت‌های مالی بیشتر همراه شود.

۵ درصد

هدفی است که بانک مرکزی چین برای رشد اقتصادی این کشور در سال ۲۰۲۴ در نظر گرفته و دست‌یافتن به آن دشوار است

گزارش رویترز از اپل

سرمایه‌بادآورده برای ایرلندی‌ها

شرکت اپل باید ۱۴ میلیارد دلار مالیات معوقه به دولت ایرلند بپردازد. در ویدیوی بالا توضیح داده شده که چرا ایرلند تمایلی به دریافت این مالیات نداشت. یک دعوای هشت ساله بالاخره به پایان رسید و حالا شرکت اپل باید ۱۴ میلیارد دلار در قالب مالیات معوقه به ایرلند بپردازد. این تصمیم در دادگاهی صورت گرفته که تصمیم‌گیرندگان اصلی آن، مقامات کمیسیون اروپایی بوده‌اند. کمیسیون اروپایی سال‌هاست که می‌گوید ایرلند با عدم دریافت مالیات، به نوعی تبعیض قائل شده و مزیتی به شرکت اپل بخشیده که منصفانه نیست. حالا دادگاه اروپایی رای خود را صادر کرده و طبق آن شرکت اپل باید ۱۴ میلیارد دلار مالیات معوقه را به ایرلند بپردازد. دولت ایرلند به‌رغم مخالفت‌هایی که همیشه داشته، گفته به قوانین احترام می‌گذارد و آن را می‌پذیرد.

۱۴ میلیارد دلار، مالیات معوقه‌ای که شرکت اپل طبق رای دادگاه باید به دولت ایرلند بپردازد و دولت ایرلند با آن موافق نبوده است

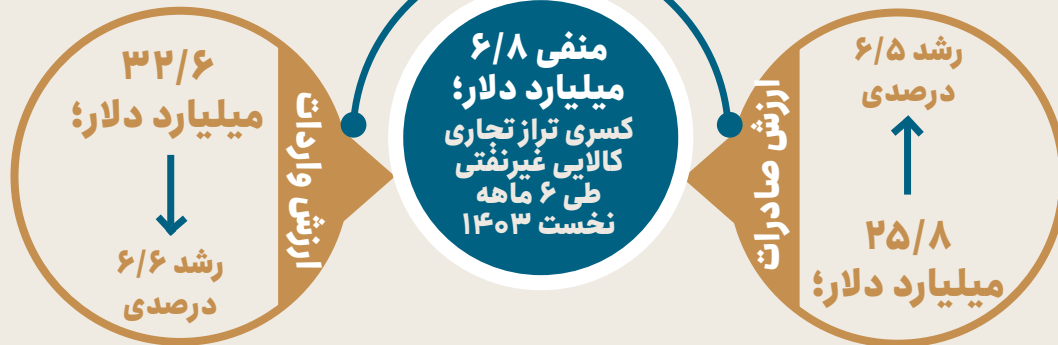
گزارش سی‌ان‌ان از جمعیت ژاپن

تهدید کمبود کارگر

جمعیت سالمندان ژاپن به رکورد ۳۶.۲۵ میلیون نفر رسیده است و افراد ۶۵ سال و بالاتر اکنون نزدیک به ۳۰ درصد از جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند. طبق آمار وزارت امور داخلی و ارتباطات ژاپن، سالمندان ۲۹.۳ درصد از جمعیت کل کشور را شامل می‌شوند که بالاترین درصد در میان کشورهای دارای جمعیت بیش از ۱۰۰ هزار نفر است. از این تعداد، حدود ۲۰.۵۲ میلیون نفر زن و ۱۵.۷۲ میلیون نفر مرد هستند. همچنین در سال گذشته، ۹.۱۴ میلیون سالمند در بازار کار فعال بوده‌اند که معادل یک‌هفتم کل کارکنان است. ژاپن با بحران جمعیتی جدی دست‌وپنجه نرم می‌کند، چرا که تعداد کارگران در حال کاهش است و این مسئله بار هزینه‌های مراقبت‌های بهداشتی و رفاهی سالمندان را بر دوش نسل جوان‌تر می‌گذارد. جمعیت ژاپن در یک سال اخیر به میزان ۵۹۵ هزار نفر کاهش یافته و این برای سیزدهمین سال متوالی است که جمعیت کشور کاهش پیدا می‌کند. پیش‌بینی می‌شود که تا سال ۲۰۴۰، ۲۰ درصد سالمندان در جمعیت ژاپن به ۳۴.۸ درصد برسد و طبق گزارش، این کشور ممکن است با کمبود بیش از ۱۱ میلیون کارگر مواجه شود.

۳۰ درصد از کل جمعیت کشور ژاپن را افراد بالای ۶۵ ساله تشکیل می‌دهند و این یعنی کمبود کارگر در انتظار اقتصاد این کشور است

ادامه تشدید کسری تراز تجاری غیر نفتی



* رشدها نسبت به مدت مشابه سال گذشته است

● طی ۶ ماهه نخست ۱۴۰۳، ارزش کل تجارت غیرنفتی کشور حدود ۵۸ میلیارد دلار بوده که رشد حدود ۷ درصدی را در مقایسه با ۶ ماهه ۱۴۰۲ تجربه کرده است.

● سهم صادرات از کل ارزش تجارت طی مدت مذکور حدود ۴۴ درصد بوده که در مقایسه با مدت مشابه سال قبل با کاهش حدود ۰/۰۲ واحد درصدی همراه شده است.



سهم ۸۲ درصدی از ارزش کل صادرات کشور طی ۶ ماهه ۱۴۰۳



سهم ۸۳ درصدی از ارزش کل واردات کشور طی ۶ ماهه ۱۴۰۳

در مجموع مهم‌ترین شرکای تجاری ایران طی ۶ ماهه ۱۴۰۳ کشورهای چین، امارات متحده عربی و ترکیه بوده‌اند که ارزش تجارت ایران با آنها به ترتیب با ۱۵/۷ میلیارد دلار، ۱۳/۴ و ۷/۵ میلیارد دلار برآورد شده است.

نبض نوآوری در جهان؛ رقابت اقتصادها برای آینده‌ای فناورانه

● شاخص نوآوری جهانی (GII)*، هر ساله اقتصادهای جهان را براساس قابلیت نوآوری آنها رتبه‌بندی می‌کند. این شاخص متشکل از ۷ رکن و ۲۱ بخش و ۷۸ زیربخش بوده که به دو گروه ورودی و خروجی تقسیم می‌شوند و هدف آن یافتن به جنبه‌های چند بعدی نوآوری است.

● در گزارش سال ۲۰۲۴، در آمریکای شمالی، ایالات متحده آمریکا بهترین عملکرد را در شاخص نوآوری ۲۰۲۴ داشته است. در آمریکای لاتین؛ برزیل، در اروپا؛ سوئیس، در شرق و جنوب شرقی آسیا و اقیانوسیه؛ سنگاپور، در شمال آفریقا و غرب آسیا؛ اسرائیل، در جنوب صحرای آفریقا؛ آفریقای جنوبی و در مرکز و جنوب آسیا نیز هند بیشترین امتیاز را در این شاخص به دست آورده است. ایران نیز دومین کشور در مرکز و جنوب آسیا بوده که عملکرد بهتری در مقایسه با سایر کشورها داشته است.

● در شاخص نوآوری جهانی ۲۰۲۴ تعداد ۱۳۳ اقتصاد مورد بررسی قرار گرفته که امتیاز هر کشور از صفر تا ۱۰۰ متغیر است. امتیاز ۱۰۰ نشان از بهترین عملکرد و امتیاز صفر نشان از ضعیف‌ترین دارد. ارکان ورودی (درون داد) شاخص نوآوری جهانی شامل «نهاده‌ها»، «تحقیق و سرمایه‌انسانی»، «زیرساخت‌ها»، «پیچیدگی بازار» و «پیچیدگی کسب و کار» است و ارکان خروجی (بیرون داد) را «دانش و فناوری» و «خلاقیت» تشکیل می‌دهد.

● ایران در شاخص نوآوری جهانی سال ۲۰۲۴ با امتیاز ۲۸/۹ رتبه ۶۴ را در میان ۱۳۳ کشور مورد بررسی به خود اختصاص که + در مقایسه با سال گذشته با افت ۲ پله‌ای مواجه شده است. در خصوص زیرشاخص‌های اصلی شاخص نوآوری جهانی نیز، وضعیت ایران در دو زیر شاخص "پیچیدگی بازار" با رتبه ۱۷ و امتیاز ۵۵/۴ و "تحقیق و سرمایه‌انسانی" با رتبه ۶۴ و امتیاز ۳۲/۱ بهتر از سایر زیر شاخص‌ها بوده است. مقایسه شاخص نوآوری جهانی سال ۲۰۲۴ در مقایسه با سال گذشته نشان می‌دهد، رتبه ایران در زیرشاخص‌های "نهاده‌ها"، "تحقیق و سرمایه‌انسانی" و "خلاقیت" با کاهش مواجه شده و در مقابل برای سایر زیرشاخص‌ها بهبود یافته است. شایان ذکر است، رتبه ایران در زیرشاخص دانش و فناوری نسبت به سال قبل بدون تغییر بوده است.

چارچوب کلی شاخص نوآوری جهانی و وضعیت امتیاز و رتبه ایران در هر یک از آنها



سه اقتصاد برتر نوآور بر اساس منطقه

آمریکای لاتین و کارائیب

۱. برزیل
۲. شیلی
۳. مکزیک

جنوب صحرای آفریقا

۱. آفریقای جنوبی
۲. بوتسوانا
۳. سنگال

شمال آفریقا و غرب آسیا

۱. اسرائیل
۲. امارات متحده عربی
۳. ترکیه

آسیای جنوب شرقی، آسیای شرقی و اقیانوسیه

۱. سنگاپور
۲. کره جنوبی
۳. چین

آمریکای شمالی

۱. آمریکا
۲. کانادا

اروپا

۱. سوئیس
۲. سوئد
۳. بریتانیا

آسیای مرکزی و جنوبی

۱. هند
۲. ایران
۳. قزاقستان

*Global Innovation Index

منبع: WIPO



نیوزویک: بازنده نبرد

کامالا هریس در طرفداری از اسرائیل اشتباه بزرگی کرده است

نیوزویک در شماره آخر خود حمایت کامالا هریس، نامزد دموکرات‌ها در انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا، از اسرائیل را به موضوع اصلی گزارش روی جلد خود اختصاص داده و گفته است که چرا حمایت تمام‌قد هریس از اسرائیل برای او یک شکست خواهد بود. این مجله نوشته است که هریس با این کار بخش مهمی از آرای مسلمانان آمریکا را از دست می‌دهد و بدین ترتیب در مناطقی که رأی مسلمانان تعیین‌کننده است، با خطر شکست مواجه است. یکی دیگر از مطالب مهم آخرین شماره نیوزویک درباره پیشرفت‌های علمی درباره جلوگیری از سرطان است و مشکلاتی که از نظر اجرایی در سطح کلان جوامع در این باره وجود دارد. گزارش مفصل درباره جلوگیری از سرطان در بیمارستان‌ها و کلینیک‌هایی که چنین خدمات را ارائه می‌دهند، نشان می‌دهد که این مراکز چه از نظر بیمه‌ای و چه از لحاظ محدودیت‌های بودجه‌ای و از جنبه علمی با محدودیت‌های قابل‌توجهی مواجهند. مجله نیوزویک نیز همچون هر مجله بزرگ و بین‌المللی دیگری رویدادهای تخصصی درباره مسایل مختلف برگزار می‌کند که یکی از آن‌ها رویداد «فقه‌های نیوزویک» است. این رویداد سعی می‌کند چشم‌اندازهای حوزه‌های مختلف اقتصادی و سیاسی و اجتماعی را تصویر کند و به پیش‌بینی پیشرفت‌های آتی بپردازد. گزارشی از این رویداد که درباره چشم‌اندازهای هوش مصنوعی و پزشکی و تغییر اقلیم است در آخرین شماره نیوزویک منتشر شده است. دو مصاحبه با بازیگران فیلم‌ها و سریال‌های روز جهان نیز از دیگر مطالب این شماره است که در بخش فرهنگی مجله منتشر شده است. مقایسه سیاست‌های کامالا هریس و دونالد ترامپ درباره سیاست‌های داخلی آمریکا و دیپلماسی از جمله مطالب این شماره است. سیاست‌های تعرفه‌ای دونالد ترامپ در صورتی که در انتخابات ریاست‌جمهوری پیروز شود یکی از مسایلی است که در این شماره نیوزویک به آن پرداخته شده و برای اقتصاد آمریکا نیز بسیار واجد اهمیت است. ترامپ در دوره قبل که رئیس‌جمهور شد، تعرفه‌های واردات و صادرات را طوری تعیین کرد که شرکت‌های داخلی آمریکایی بتوانند راحت‌تر فعالیت کنند و به همین خاطر با چین درگیر شد و نزدیک بود که کارش به جاهای باریک بکشد. اکنون نیوزویک تحلیلی نوشته است که اگر ترامپ دوباره انتخاب شود، چه اتفاقی برای تعرفه‌های گمرکی آمریکا خواهد افتاد و اقتصاد آمریکا چطور از تعیین تعرفه‌ها اثر خواهد پذیرفت.

هاروارد بیزینس ریویو: تنهایی در محیط کار

با همه تلاش‌های انجام‌شده باز هم فرهنگ سازمانی شرکت‌ها جای تغییر دارد

آخرین شماره مجله هاروارد بیزینس ریویو به یکی از جنبه‌های فرهنگ کار می‌پردازد که میزان انزوای و احساس تنهایی کارکنان در شرکت‌ها و کسب‌وکارهاست. این مجله می‌نویسد تحقیقات اخیر نشان می‌دهند که کارکنان شرکت‌های مختلف در کسب‌وکارهای متنوع هنوز احساس تنهایی می‌کنند و با وجود همه تلاش‌هایی که برای تغییر فرهنگ سازمانی به خرج داده شده است، باز هم این احساس از فضاهای کاری رخت برنشته است. یکی از مطالب جالب این شماره درباره رازداری کارکنان در رسانه‌های اجتماعی در مورد اسرار شرکت‌ها و کسب‌وکارها است. این مطلب می‌گوید کارکنانی که درباره مسایل شرکتشان در شبکه‌های اجتماعی کمتر مطلب می‌نویسد و سعی می‌کنند رازها و اسرار مگوی محیط‌های کاری را که در آنجا مشغولند کمتر فاش کنند، به شرکت و کسب‌وکار خودشان احساس تعلق بیشتری می‌کنند. این شماره چند مطلب درباره فرهنگ سازمانی و شرایط محیط‌های کاری دارد که یکی از آن‌ها درباره کنشگری کسب‌وکارها در حوزه‌های خاص است. یکی از تحلیل‌هایی که در این شماره هاروارد بیزینس ریویو منتشر شده به استغای کارکنان و خارج‌شدن آن‌ها از شرکت‌ها می‌پردازد و توضیح می‌دهد که چرا کسی که در یک کسب‌وکار فعالیت می‌کند از آن خارج می‌شود. آخرین تحقیقات در این زمینه نتایجی داشته است که کمتر مدیری به آن فکر می‌کند و اگر نتایج را ندیده باشد به محیله‌اش هم نمی‌رسد که به چنان عللی کارکنان از یک شرکت می‌روند، مسایلی که شاید خیلی جزئی و کم‌اهمیت به نظر برسد. ارتباط با کارکنان نیز از جمله مسایلی است که در محیط‌های کاری و فرهنگ‌های سازمانی اهمیت زیادی دارد. در این شماره مطلبی منتشر شده است درباره اینکه به چه حرف‌هایی از کارکنان می‌توان گوش کرد و چطور به آن‌ها جواب داد و واکنش نشان داد. در مطلبی دیگر می‌خوانیم که اگر شرکت‌ها به کارکنان خود به‌خوبی درباره رفتارشان با مشتریان گوش بسپارند، می‌توانند در نگهداشت مشتریان و درگیر کردن آن‌ها با شرکت به نتایج مطلوبی دست پیدا کنند. بهره‌گیری از فناوری‌ها در فرایندهای کسب‌وکارها و فعالیت‌های شرکت‌ها از موضوعاتی است که این روزها بسیار درباره‌اش صحبت می‌شود و در این شماره هاروارد بیزینس ریویو هم مطالبی در این حوزه به انتشار رسیده است. یکی از این مطالب می‌گوید که چطور هوش مصنوعی می‌تواند در شخصی‌سازی محصولات و خدمات کسب‌وکارها به شرکت‌ها کمک کند و چطور می‌توان آن‌ها را برای رسیدن به انعطاف شرکتی بیشتر به کار گرفت.



فورچون: تلاش برای بقا

شرکت ۱۱۶ ساله جنرال موتورز به این زودی کنار نخواهد کشید

آخرین شماره مجله فورچون عکسی از ماری بارا، مدیرعامل شرکت جنرال موتورز، را روی جلد خود آورده است. این عکس مربوط است به مصاحبه‌ای که فورچون با ماری بارا کرده و در آن از مصائب این شرکت قدیمی خودروسازی در شرایط تولید امروز جهان گفته است. بارا در این مصاحبه گفته است که جنرال موتورز دارد خودش را با وضعیت فعلی بازار خودرو که در حال تسخیر از جانب خودروهای الکتریکی است و احتمالاً آینده بازار نیز تحت سلطه این خودروها باشد می‌گوید. بارا در مصاحبه‌اش گفته است که شرکت ۱۱۶ ساله جنرال موتورز بیدی نیست که با این بادهای بلرزد و در طول عمر بیش از یک قرن خود فراز و نشیب‌های بسیاری را دیده است که ظهور خودروهای برقی هم یکی از تغییرات همدیاف همان دگرگونی‌ها است. جنرال موتورز به گفته ماری بارا در حال تغییر ساختاری و رسیدن به فناوری‌های جدیدی است تا محصولات این شرکت را در بازار جهانی خودرو، خاصه خودروهای الکتریکی، رقابت‌پذیر کند. مطلب جالب‌توجهی که در این شماره فورچون منتشر شده درباره راندازی شرکت با دوستان است. نویسنده این مطلب گفته است که باید پیش از اینکه با یک یا چند تن از دوستان خود یک شرکت تأسیس کنید، ابتدا باید سه سؤال کلیدی را از خود پرسید که مربوط است که مربوط است به مسایل مالی و مدیریتی و اینکه برای آینده شرکت چه برنامه‌ای باید داشت. در یکی از مطالب این شماره نوشته شده است که بدهی داخلی آمریکا در طی ده سال گذشته دو برابر شده است و تحلیلی ارائه شده درباره اینکه از مقایسه این میزان بدهی با بدهی‌های کشورهای دیگر چه نتایجی می‌توان گرفت. طبق معمول مجله فورچون، در این شماره فهرستی از ۵۲ زنی که قدرتمندترین زنان در شرکت‌های جهان به شمار می‌روند ارائه شده است. جالب است که در این شماره تحلیلی درباره اینکه در شرکت‌ها چه ساعتی بهترین ساعت برای ناهار خوردن کارکنان است منتشر شده و در نهایت ساعت ۴ بعدازظهر بهترین ساعت برای این کار عنوان شده است. روابط سیاسی دره سلیکون با دولت و احزاب آمریکا نیز از جمله موضوعات مهم این شماره است. در مطلب مربوط به این مطلب گفته شده است که شرکت‌های دره سلیکون میلیون‌ها دلار به نامزدهای ریاست‌جمهوری کمک می‌کنند اما در نهایت به نتایجی که می‌خواهند کمتر می‌رسند. در ادامه نیز چشم‌انداز دره سلیکون با ریاست‌جمهوری احتمالی ترامپ تصویر شده است.



اکنونومیس: مایه رشک جهان

اقتصاد آمریکا رشد می‌کند و کشورها با حسرت به آن می‌نگرند

هفت‌نامه سیاسی و اقتصادی اکنونومیس در آخرین شماره خود یک بسته دلار را به شکل موشک چاپ کرده است که در حال حرکت به سوی آسمان است. قیمت دلار در بازارهای جهانی دارد رشد می‌کند و اکنونومیس تیتز زده است که این رشد اقتصاد آمریکا مایه رشک و حسرت اقتصادهای بزرگ جهان شده است. اکنونومیس نوشته است که اقتصاد آمریکا بیش از هر زمان دیگری بزرگ‌تر شده و بهتر عمل می‌کند. اما همین موشکی که در حال بالا رفتن به سوی آسمان است، ممکن است با انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا به زمین سقوط کند. اکنونومیس در زیر تیتز خود پرسیده است که آیا سیاست باعث خواهد شد که اقتصاد ایالات متحده زمین بخورد. دونالد ترامپ ممکن است در انتخابات برنده شود و به این ترتیب، با این شعار او بازگرداندن شکوه دوباره به آمریکاست، ضرباتی به پیکر اقتصاد این کشور وارد خواهد آمد. با این حال، اقتصاد آمریکا که سهم چشمگیری از آن در اختیار بخش خصوصی است، کمتر از اقتصادهایی مثل چین از جانب سیاست آسیب‌پذیر است. یکی از مطالب مهم این شماره در کانادا است که در تیتز می‌گوید این کشور به تله ترودو افتاده است. جاستین ترودو و سیاست‌هایش مشکلات بسیاری برای اقتصاد و سیاست کانادا درست کرده است و حالا اکنونومیس تحلیلی منتشر کرده در این باره که چطور یک کشور که می‌توانست رشد منطقی خوبی را داشته باشد به گرفتاری‌های زیادی دچار شده است. مشکل کسری بودجه در بریتانیا نیز یکی از موضوعات مهمی است که در آخرین شماره اکنونومیس بدان پرداخته شده است. در یکی دیگر از مطالب، به پرتابگر فضایی ساخت شرکت اسپیس ایکس پرداخته شده است که یک شرکت خصوصی با مالکیت ایلان ماسک است. تا یک دهه پیش، نهادها و سازمان‌های دولتی همچون ناسا چشمگیرترین فعالیت‌های فضایی را انجام می‌دادند و دستاوردهای جالب‌توجه فضایی نیز به وسیله این نهادها حاصل می‌شد. اما اکنون بیش از یک دهه است که شرکت‌های بخش خصوصی نیز تلاش می‌کنند در عرصه فضایی جای خود را باز کنند. یکی از این شرکت‌ها اسپیس ایکس است و رکوردی که به تازگی به دست آورده این است که توانسته برای اولین بار شاتل فضاپیما را دوباره سالم به سکوی پرتاب خود بازگرداند. در گذشته شاتل‌هایی که طی چند مرحله عمل می‌کردند و فضاپیماها را در مدار زمین قرار می‌دادند، در میانه راه رها می‌شدند و از بین می‌رفتند، اما اسپیس ایکس با عملیات مهندسی و فنی پیچیده‌ای توانسته است شاتل را سالم برگرداند.



سازمان ملل اثر کارلوس آموریم



آتش نشان اثر شکوفه بیاتی



کودکان کار اثر گالیم بورانبايف



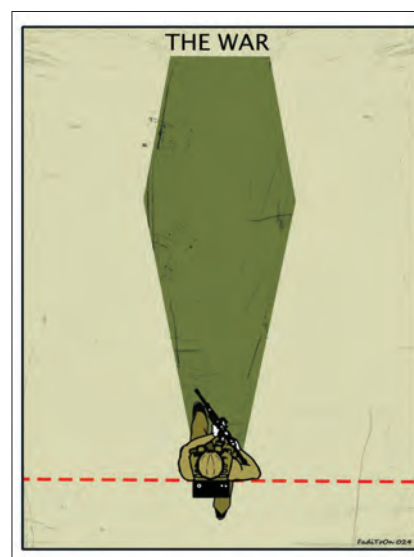
شهریه اثر شریف عرفه



پاول دوروف اثر رامیس مورالس



طعمه اثر اسوال



سایه جنگ اثر فدی ابوحسن



شهریه اثر رامیس مورالس

..... آینده ما

بمب در بازارها

بازارهای جهانی و داخلی با رخدادهای ژئوپلیتیکی چه تحولاتی را
تجربه کرده‌اند و چه سناریوهایی در پیش دارند؟



نفت در دمای بالا

بازار جهانی نفت به تحولات خاورمیانه چشم دوخته است

پیام عابدی

خبرنگار بخش آینده ما

چرا باید خواند:

شرایط سیاسی و

تحولات خاورمیانه در

ماه‌های گذشته فضای

بازارهای نفت، طلا و

ارز را تحت تأثیر قرار

داده است. سناریوهای

پیش روی این بازارها

متفاوت است.

بازار نفت در یک سال اخیر درگیر فراز و نشیب شده است و حالا در فاز ریزش به سر می‌برد. در شش ماهه و یکساله اخیر، شاهد عمق گرفتن این ریزش بودیم. تغییرات قیمت در بازار نفت نشان می‌دهند که نفت اوپک، در شش ماهه گذشته ۱۴ درصد و در یکساله گذشته ۲۰ درصد کاهش یافته است. نفت سنگین ایران در شش ماه گذشته ۱۲ درصد و در یکساله گذشته ۸ درصد سقوط کرده است. قیمت نفت سبک عربستان در شش ماهه گذشته ۱۳ درصد و در یکساله گذشته ۱۰ درصد کاهش یافته است. نفت برنت در شش ماهه گذشته ۱۲ درصد و در یکساله گذشته ۶ درصد سقوط کرده است. همچنین نفت خام وست تگزاس در شش ماهه گذشته ۱۲ درصد، و در یکساله گذشته ۸ درصد فروریزش کرده است.

بحران نفت در خاورمیانه

۷ اکتبر سال ۲۰۲۳ که با حمله حماس به جنوب اسرائیل آغاز شد و جنگی را رقم زد که حالا پاسخش، با کلیدوازه «ظلم نوین» در «خاورمیانه‌ای جدید» از سوی کادر رهبری اسرائیل توصیف می‌شود، سبب این فراز و نشیب شده است. کسی نمی‌داند که منطقه هیچ‌گاه به دوران پیش از ۷ اکتبر برمی‌گردد یا خیر. از سویی دیگر، جهان با ناطمینانی اقتصادی پیش می‌رود. از سویی، اقتصاد چین ضعیف شده است و از سویی دیگر، ایالات متحده آمریکا هنوز نتوانسته اقتصادش را که در رکود فرو رفته است، احیا کند. البته آمار شاغلان در آمریکا در حال افزایش است و همین نقطه امدیدی برای صنایع و کسب‌وکارها محسوب می‌شود اما نرخ بهره فدرال رزرو همچنان بالاتر از انتظارات قرار دارد. در نتیجه، رکود همچنان وجود خواهد داشت اما نه به میزان سال‌های ۲۰۲۱ و ۲۰۲۲.

به همین دلیل می‌توان امیدوار بود که اقتصاد آمریکا با سرعت بیشتری نسبت به دوران پس از کرونا، خود را احیا کند. چشم‌انداز کاهشی نرخ بهره هم قدرت بیشتری به اقتصاد این کشور می‌دهد اما نکته اینجاست که تقاضا برای نفت در آمریکا آن‌چنان که انتظار می‌رود، رشد نخواهد کرد.

رشد کمتر از برآورد برای نفت

تازه‌ترین گزارش اداره اطلاعات انرژی ایالات متحده (EIA) نشان می‌دهد که تقاضای نفت آمریکا در سال آینده به ۲۰.۵ میلیون بشکه در روز افزایش می‌یابد که کمتر از پیش‌بینی قبلی یعنی ۲۰.۶ میلیون بشکه در روز است. بر اساس گزارش EIA، پیش‌بینی تقاضای ایالات متحده برای سال ۲۰۲۴ بدون تغییر در ۲۰.۳ میلیون بشکه در روز باقی می‌ماند.

گرچه چین یکی از مصرف‌کنندگان بزرگ نفت در جهان است اما یک‌چهارم کل مصرف نفت جهان در آمریکا انجام می‌شود. در سال ۲۰۲۳، آمریکا نزدیک به ۱۹ میلیون بشکه نفت در روز مصرف کرد که نسبت به سال قبل از آن، ۰.۶ درصد افزایش داشته است. در همان سال ۲۰۲۳، EIA انتظار داشت که مصرف نفت در سال جاری میلادی به‌طور میانگین، ۲۰.۳۹ میلیون بشکه

در روز باشد که به همین عدد هم دست یافت.

با این حال، آژانس بین‌المللی انرژی (IEA) پیش‌بینی می‌کند که تقاضای نفت آمریکا در سال ۲۰۲۴ تنها ۱۸۰ هزار بشکه در روز رشد کند؛ آن هم به دلیل کاهش رشد اقتصادی و تغییر به سمت سوخت‌های جایگزین. اما در تحلیل ژئوپلیتیک نفت، باید به این واقعیت توجه داشت که آمریکا، بیش از هر زمان دیگری نفت تولید می‌کند و تولید داخلی‌اش به ۱۳.۴ میلیون بشکه در روز رسیده است.

اولین بار سال ۲۰۲۰ بود که آمریکا به صادرکننده خالص نفت تبدیل شد. میزان تولید ایالات متحده هم در گزارش‌های سال ۲۰۲۳ به ۲۱.۹۱ میلیون بشکه در روز می‌رسید؛ در حالی که میزان مصرف در همین سال به ۱۹ میلیون بشکه در روز می‌رسید. در نتیجه آمریکا در نفت به خودکفایی رسیده است و نیازی به خاورمیانه ندارد. در این شرایط آمریکا می‌تواند با کنترل متغیرهای سیاسی، بازار نفت را به نفع خود تثبیت کند.

هرچند افزایش قیمت نفت برای کشوری که خود بزرگ‌ترین مصرف‌کننده نفت هم هست، زیان محسوب می‌شود و به تشدید رکود و ریزش مشاغل در آستانه انتخابات ریاست جمهوری آمریکا می‌انجامد. دولت دموکرات به دنبال بی‌ثباتی اقتصادی نیست؛ همان‌طور که جمهوری خواهانی که احتمالاً در آینده به قدرت خواهند رسید به دنبال فروپاشی اقتصاد نیستند. اساساً دموکراسی دوحزبی که مبتنی بر فدرالیسم و تمرکززدایی است، اجازه قدرت‌نمایی‌های خطرناک و دیوانه‌وار را از دولت‌ها می‌گیرد.

درک جمهوری خواهان از جهان

با این وجود، سیاست خارجی تهاجمی‌تر جمهوری خواهان، که ناشی از جهان‌بینی آن‌ها است، می‌تواند در سال‌های آتی آمریکا را وارد منازعات خطرناکی کند. جمهوری خواهان از دو زاویه تحولات جهان را درک (هستی‌شناسی) می‌کنند: برخورد‌های درون مسیحیت و برخورد تمدن‌ها. از این جهت، آن‌ها گونه‌ای از مسیحیت را برمی‌تابند که محافظه‌کار است و به جای تفسیر انجیل و ارائه قرائت‌های لیبرال، نص (اصل) کلام را مورد تأکید قرار می‌دهد. بر همین اساس، ضدیت با قوانین مدنی و پرداختن به قوانین (حقوق) طبیعی که حقوق خدادادی بشر محسوب می‌شوند، در اصل تفکر جمهوری خواهان قرار دارد.

آن‌ها همچنین در سیاست خارجی و روابط بین‌الملل، تابع قرائت‌های محافظه‌کار از تاریخ تحولات قدامی فلسفه سیاسی مانند «توماس هابز» هستند. بر اساس دیدگاه‌های هابز، ستیز و عدم تبعیت از قانون، در ذات انسان است. به همین دلیل، در صورت عدم وجود قوه مقتدر، جنگ همه علیه همه به راه می‌افتد. بنابراین، در برابر بازیگران بد که می‌خواهند ارزش‌های جمهوری خواهانه را محدود کنند، باید ایستاد. از منظر جمهوری خواهان محافظه‌کار، محیط‌زیست گرایان، کمونیست‌ها و اسلام‌گرایان بازیگران بدی هستند.

از این‌رو، دولت احتمالی جمهوری خواه که در انتخابات پیش روی ریاست جمهوری ۲۰۲۴ آمریکا با ریاست دونالد ترامپ و معاون اولی جی. دی. ونس برگزیده می‌شود، با حذف سوخت‌های فسیلی مخالفت خواهد کرد، با اسرائیل و دولت‌های محافظ کار وارد پیوندهای قوی می‌شود، احزاب و دولت‌های دست چپی و کشورهای اسلام‌گرا را تضعیف کند و با چین به جهت دریافت امتیاز، وارد تخاصم می‌شود.

در نتیجه، ورود محافظه‌کاران به قدرت، به افزایش بازدارندگی‌های محافظه‌کار، می‌انجامد که از یک زاویه به نفع

مقایسه بازدهی یکساله انواع نفت با انس جهانی	
نفت / انس جهانی	بازدهی (درصد)
انس جهانی	۴۰
نفت اوپک	-۲۰
نفت سنگین ایران	-۸
نفت سبک عربستان	-۱۰
نفت برنت	-۶
نفت خام وست تگزاس	-۸

بازار نفت روزهای یکنواختی را می‌گذراند. تقاضای چین برای نفت پایین آمده است و اوپک پلاس هم پایین نگه‌داشتن سطح تولید را ادامه می‌دهد. اما اوضاع می‌تواند با شلیک موشک‌ها تغییر کند.

تقاضای جدید در روز (به‌طور میانگین) وارد بازار شده است. وضعیت در ۲۰۲۴ بدتر شد: در سهمایه ابتدای این سال، تنها ۷۰۰ هزار بشکه تقاضای جدید وارد بازار شده است. در سه ماه دوم سال جاری میلادی اما سقوط فاحشی رخ داد و مصرف چین به منفی ۱۰۰ هزار بشکه در روز رسید. در سهمایه سوم سال ۲۰۲۴ هم شاهد کاهش تقاضای جدید به منفی ۲۰۰ هزار بشکه در روز بودیم.

حالا چشم‌انداز کمی بهبود پیدا کرده است و انتظار می‌رود که در سه ماه پایانی سال ۲۰۲۴ میزان تقاضای جدید چین روزانه ۲۰۰ هزار بشکه مثبت شود. مقایسه میزان تقاضای جدید چین در سه ماه پایانی ۲۰۲۴ با سه ماه دوم ۲۰۲۳ نشان می‌دهد که ریزش شدید ۹۱.۳ درصدی رخ داده است.

در کنار تأثیرات کاهش تقاضای چین برای کاهش قیمت نفت، با کاهش تولید نفت از سوی اوپک پلاس (اوپک به‌اضافه روسیه و...) تا پایان سال ۲۰۲۵ انتظار بازار یکنواختی را باید داشته باشیم. گزارش خبرگزاری رویترز نشان می‌دهد که طبق توافق‌های جدید مقرر شده است که پایین نگه‌داشتن سطح تولید تا پایان ۲۰۲۵ ادامه پیدا کند. اعضای اوپک پلاس در حال حاضر تولید خود را به میزان ۵۸۶ میلیون بشکه در روز یا حدود ۵.۷ درصد از تقاضای جهانی کاهش داده‌اند.

در نتیجه، احتمال افزایش تولید فعلاً از سناریوها کنار گذاشته شده است. پیش‌تر قرار بود که پایین نگه‌داشتن و کاهش سطح تولید تا پایان سال ۲۰۲۴ ادامه داشته باشد اما حالا تا پایان ۲۰۲۵ در بر همان پاشنه خواهد چرخید. بر این اساس، اوپک پلاس موافقت کرده است که کاهش تولید ۳۶۶ میلیون بشکه در روز، تا پایان سال ۲۰۲۵ تمدید شود. در همین حال، کاهش ۲.۲ میلیون بشکه در روز را تا پایان سپتامبر ۲۰۲۴ تمدید کرده‌اند.

حفظ این وضعیت، در سال ۲۰۲۵ که مورد حمایت عربستان به‌عنوان بزرگ‌ترین تولیدکننده اوپک پلاس قرار دارد، به نرخ بهره در آمریکا برمی‌گردد که همچنان بالاست و به میزان مورد انتظار برگشته است. بالا بودن نرخ بهره به معنای رشد اقتصادی ضعیف‌تر و کاهش تقاضا برای نفت است. در نتیجه افزایش تولید در چنین شرایطی کاری بهبوده است. در این وضع، اگر جنگی رخ ندهد که تنگه هرمز بر اثر آن بسته شود، می‌توان قیمت نفت را در حدود ۸۰ دلار در سال ۲۰۲۵ ارزیابی کرد. البته در چند سناریو احتمال افزایش قیمت نفت به ۲۰۰ دلار وجود دارد؛ از جمله اختلال در صادرات نفت روسیه و هدف قرار گرفتن زیرساخت‌های انرژی ایران. ■

لایه‌های حامی سوخت‌های فسیلی عمل می‌کند و از سویی دیگر، احتمال تنش در جهان پس از ۱۷ اکتبر را بالا می‌برد؛ تنشی که می‌تواند به‌صورت مقطعی بر روی قیمت نفت تأثیر بگذارد و به افزایش قیمت‌ها منجر شود. در کنار رشد ضعیف اقتصاد آمریکا، تنش‌های ژئوپلیتیک برای آمریکایی‌ها در درازمدت خواهد بود.

در این شرایط، باید انتظار افزایش قیمت نفت را داشت؛ ضمن اینکه روسیه به دلیل نزدیکی ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهوری این کشور به ترامپ، احساس قدرت بیشتری خواهد کرد و با آزادی عمل بیشتری به تهدید ناتو می‌پردازد. اگر روسیه در دوران دموکرات‌ها یا جمهوری‌خواهان وارد منازعه بیشتری شود، نمی‌توان، احتمال تشدید دخالت‌های کره شمالی در قضایای اوکراین را هم رد کرد. کره شمالی در ماه‌های اخیر به کره جنوبی نزدیک شده است. منابع غربی مدعی هستند که روسیه از سلاح‌های قدیمی کره شمالی در جنگ با اوکراین استفاده می‌کند.

احتمال افزایش قیمت نفت

در شرایطی که قضیه صلح میان حماس و اسرائیل، در کرانه‌های شرقی فلسطین در اغما به سر می‌برد، احتمال اینکه روسیه از کارت ۷ اکتبر برای امتیازگیری در اوکراین استفاده کند وجود دارد؛ موضوعی که می‌تواند بر بازار نفت هم تأثیرات شدیدی بگذارد و با یک جنگ گسترده، هر بشکه نفت را به ۲۰۰ دلار هم برساند.

اما در حال حاضر مشکلات دیگری هم در بازار نفت وجود دارد که در شرایط کنونی می‌تواند قیمت نفت را در سال جاری میلادی یا سال آینده پایین نگه دارد. مهم‌ترین این مشکلات به اقتصاد چین برمی‌گردد که تقاضایش برای نفت در سال ۲۰۲۴ کاهش یافته است. در کل اقتصاد چین با چند مشکل مواجه هستیم: فروش املاک کاهش یافته و شروع ساخت‌وسازهای جدید به تعویق افتاده است.

از سویی دیگر، خانوارها به دلیل رشد اقتصادی ضعیف، برای پرداخت بدهی‌ها با مشکل مواجه شده‌اند و پول کمتری برای مصرف روزمره خود اختصاص می‌دهند. مشکل دیگر چین، بیزی جمعیت است که موجب کمبود نیروی کار شده است. تنش‌های ژئوپلیتیک، چالش دیگر چین است. این کشور با آمریکا و اروپا در تقابل قرار گرفته است. دموکرات‌هایی آمریکایی و لیبرال‌های اروپایی، تلاش می‌کنند که اقتصاد چین را به دلیل مواضع خصمانه‌اش در ارتباط با تایوان و هنگ‌کنگ، نفوذ هک‌های حزب کمونیست در زیرساخت‌های عمومی و جاسوسی شهروندان در غرب، منزوی کنند. برای نمونه، شش سازمان در ایالات متحده، و همچنین آژانس‌های امنیت سایبری و اطلاعاتی استرالیا، کانادا، نیوزلند و بریتانیا، در مورد نفوذ هک‌های چینی هشدار داده‌اند. پیرامون همین موضوع، آژانس‌های فدرال آمریکا خبر داده که هک‌های چینی در برخی مواقع به‌طور مخفیانه تا پنج سال در زیرساخت‌های ایالات متحده پنهان شده‌اند و آماده انجام یک حمله سایبری بالقوه مخرب در صورت وارد شدن دو کشور به جنگ هستند.

ضعیف‌تر شدن اقتصاد چین

به نظر می‌رسد که چین ارتشی از جاسوسان و هکرها را در غرب و شرق و در میان متحدان آمریکا جای داده است تا در روز مبدا از اسب تروآ پیاده شوند. به همین دلیل غرب صادرات چین را محدود کرده است. این عوامل، موجب ضعف‌تر شدن اقتصاد چین و کاهش مصرف نفت شده است.

چینی‌ها در سهمایه دوم سال ۲۰۲۳، روزانه ۲.۳ میلیون بشکه تقاضای جدید را وارد بازار کرده بودند اما این رقم در سال ۲۰۲۴ پست‌تر کاهش یافته است. بر این اساس، در سهمایه سوم سال ۲۰۲۳، میزان تقاضای جدید چین به ۲.۱ میلیون بشکه در روز رسیده است. همچنین در سهمایه چهارم سال گذشته میلادی، تنها ۱.۱ میلیون بشکه

تازه‌ترین
گزارش اداره
اطلاعات انرژی
ایالات متحده
نشان می‌دهد
که تقاضای نفت
آمریکا در سال
آینده به ۲۰.۵
میلیون بشکه
در روز افزایش
می‌یابد که کمتر
از پیش‌بینی
قبلی یعنی ۲۰.۶
میلیون بشکه
در روز است. بر
اساس گزارش EIA،
پیش‌بینی تقاضای
ایالات متحده برای
سال ۲۰۲۴ بدون
تغییر در ۲۰.۳
میلیون بشکه در
روز باقی می‌ماند



بالا تر از ریسک‌ها

بازار طلا در ماه‌های گذشته گام به گام با تنش‌ها پیش رفته است

بازار طلا متأثر از ریسک‌های ژئوپلیتیک، در یک سال گذشته به‌گونه‌ای مؤثر عمل کرده است. پایین آمدن نرخ بهره، همراه با افزایش ریسک‌ها، طلا را به گزینه مطلوبی تبدیل کرده است.

در یک سال گذشته، طلا بازدهی ۴۰ درصدی را از خود به‌جا گذاشته است. روند بلندمدت بازدهی طلا در قیاس با سایر دارایی‌های مبتنی بر منابع طبیعی، نشان می‌دهد که می‌توان به این فلز معدنی، اعتماد کرد. از سال ۱۸۳۳ (۱۲۱۲) تاکنون، بازدهی طلا به ۱۲۶۷ هزار درصد می‌رسد. با اطمینان می‌توان گفت که طلا در برابر متغیرهای سیاسی (جنگ، بی‌ثباتی سیاسی و...)، بالاترین مقاومت از خود نشان داده است.

جهش ۴۰ درصدی طلا در یک سال

بازدهی سایر دارایی‌ها نسبت به طلا در طول دوران پیدایش آن‌ها کم شده است؛ مانند یورو، که در برابر طلا، ۹۰ درصد از ارزش خود را از دست داده است. در سال ۲۰۲۴ هم چنین وضعیتی حاکم بود. طلا در یک سال گذشته از حدود ۱۸۷۴ دلار به حدود ۲۶۳۸ دلار پرش کرده است تا از رکود اقتصادی در چین و آمریکا، جنگ در خاورمیانه و بحران اقتصادی اروپا و ژاپن مصون بماند.

متغیری که به طلا ارزش زیادی بخشیده، نرخ بالایی است که فدرال رزرو بر روی پول تعیین کرده است: نرخ بهره. باینکه این نرخ، اخیراً کمی کاهش یافته و از ۵.۵ به ۵ درصد رسیده است اما اقتصاد جهان با آن کنار نمی‌آید؛ از جمله در بازار نفت که اوپک پلاس تلاش می‌کند که با پایین نگه داشتن سطح تولید، به آن پاسخ می‌دهد.

از سال ۱۹۷۱ تا امروز پایین‌ترین نرخ بهره در آمریکا به ۰.۲۵ درصد می‌رسید. در نتیجه می‌توان متصور شد که نرخ بهره ۵ درصدی از گلوله اقتصاد پایین نمی‌رود. بالا رفتن نرخ بهره، به‌صورت پله‌ای از سال ۲۰۲۲ و به دنبال نگرانی از آثار تورم، اجرا شد. اولین نرخ بهره پس از افزایش آن به ۰.۵ درصد رسید؛ در حالی که پیش از افزایش نرخ به ۰.۲۵ درصد می‌رسید.

نرخ بهره بالا و طلا

به‌این ترتیب، نرخ بهره در آمریکا با سرعتی به‌اندازه حدود ۱ سال، از ۰.۲۵ درصد به ۵.۵ درصد رسید. باینکه نرخ تورم از ۳.۵ درصد در سال جاری میلادی به ۲.۴ درصد رسیده اما به دلیل بالا بودن تورم هسته که ۳.۳۰ درصد را نشان می‌دهد و تورم اجاره که به ۴.۹۰ درصد و تورم خدمات که به ۴.۹۰ درصد می‌رسد، فدرال رزرو همچنان نرخ بهره را بر روی ۵ درصد نگه داشته است.

در نتیجه طلا همچنان می‌تواند به‌عنوان یک دارایی ارزشمند نگهداری شود. به دنبال کاهش نرخ بهره از سوی فدرال رزرو، نرخ بهره وام ۳۰ ساله مسکن هم کاهش یافت و از ۷.۷ درصد در سال ۲۰۲۳ به حدود ۶.۳ کاهش یافته است. برای خریداران مسکن این کاهش نرخ، جذاب است. ضمن اینکه سپرده‌ها هم با کاهش نرخ بهره مواجه می‌شوند. در نتیجه پول می‌تواند به سمت طلا، بیت کوین و... حرکت کند.

زمانی که نرخ بهره کاهش می‌یابد، پول ملی تضعیف می‌شود و به سمت دارایی‌های با ارزش حرکت می‌کند. حتی اگر در یک سال گذشته به سبب بدبینی به حجم بدهی‌ها در آمریکا، سرمایه‌گذاران آمریکایی، به‌جای خرید اوراق گواهی سپرده (CD) یا حساب‌های شخصی و حساب‌های دارای نرخ بهره ترجیحی در بازار پول، به طلا روی می‌آورند، می‌توانستند بازار بهتری را برای خود ایجاد کنند و سود بیشتری را ببرند. ■

بازار طلا در سال‌های اخیر، مقاومت بالایی را در برابر بحران‌های اقتصادی و سیاسی از خود نشان داده است. ضعیف‌تر شدن اقتصاد کشورهای توسعه‌یافته که ریشه در بالا رفتن هزینه‌های حمل‌ونقل از مسیر کانال سوئز دارد و آمیخته شدن اقتصادهای نوظهور با بحران خشکسالی و تغییرات اقلیمی، موجب حرکت سرمایه به سمت طلا شده است. طلا به دلیل ماهیت ریسک‌گریزی که دارد، پناهگاهی در برابر بی‌ثباتی و نااطمینانی به حساب می‌آید. حجم مبادلات در بازار طلا به ۱۷۹.۰۲ تریلیون دلار می‌رسد. این بازار در حال حاضر، بزرگ‌ترین بازار مبادله در دنیا است که با اختلاف زیاد بر سر سایر بازارها سایه افکنده است؛ مانند بازار ۳.۴۷۱ تریلیون دلار سهام اپل یا بازار ۱.۷۴۳ تریلیون شرکت سعودی آرامکو.

این جایگاه برای طلا، تعجب‌آور نیست؛ چراکه این فلز معدنی ارزشمند که از سوی رابرت کیوساکی، نویسنده کتاب «پدر پولدار، پدر بی‌پول»، «پول خدا» لقب گرفته است، از چند جهت دارای مزیت‌های ویژه است: از یک سو، طلا، استفاده صنعتی گسترده دارد و شرکت‌های فعال در بازار فناوری از آن به‌وفور استفاده می‌کنند و از سویی دیگر، به‌عنوان ذخیره ارزش کاربرد دارد.

برای نمونه در سه‌ماهه می تا ژوئیه ۲۰۲۴، بیش از ۸۰ تن طلا از سوی شرکت‌های فناوری استفاده شده است که افزایش ۱۱ درصدی را نسبت به سال گذشته نشان می‌دهد. این افزایش، تقاضا برای طلا را در نیمه اول سال ۲۰۲۴ به ۱۶۲ تن رساند. در صنایع حوزه فناوری، حوزه الکترونیک، محرک اصلی تقاضا برای طلا در نیمه اول سال جاری میلادی بود.

تشدید منازعات ژئوپلیتیک

در همین حال، نگرانی‌هایی پیرامون تشدید جنگ و بحران‌های اقتصادی وجود دارد. جنگ در اوکراین و احتمال روی کار آمدن دونالد ترامپ در آمریکا، تحركات اوکراین، اروپایی‌ها و

دموکرات‌های آمریکا را برای امتیاز گرفتن از روسیه افزایش داده است. از آنجاکه ترامپ می‌خواهد آمریکا در قضایای اوکراین مداخله نکند و این مسئله به گردن اروپایی‌ها بیفتد، حملات اوکراین به زیرساخت‌های تحت کنترل روسیه افزایش یافته است.

ادعای مطرح شده از سوی اوکراین پیرامون حمله به یک پایانه نفتی بزرگ در سواحل شبه‌جزیره کریمه «شغالی» که اخیراً صورت گرفته است و همچنین حملات اوکراین به خاک روسیه و مراکز صنعتی در کنار حملات روسیه به زیرساخت‌های انرژی اوکراین باهدف زمین‌گیر کردن شهر کیف، پایتخت اوکراین، نشان می‌دهد که احتمال آمدن ترامپ، بیش‌ازپیش اوکراین را به صرافت انداخته است تا روسیه را وارد فرسایش و هزینه دادن از بابت راهاندازی جنگ کند.

در همین حال، بالا گرفتن منازعات در خاورمیانه که به دنبال خواسته‌های اسرائیل پیرامون کشیده شدن جنگ به لبنان و ترور رهبر، فرماندهان و کادرهای ارشد حماس، بروز کرده‌اند، طلا را به‌عنوان یک محرک ریسک گریز مطرح کرده است. از این رو طلا در سال ۲۰۲۴ همچنان واکنش قوی به متغیرهای ژئوپلیتیک نشان داده است. از سویی دیگر احتمال روی کار آمدن ترامپ و تأکید او بر روی بیت کوین و ارزهای دیجیتال، می‌تواند سرمایه‌ها قفل شده در دارایی‌های مبتنی بر دلار را به سمت طلا حرکت دهد.

طلا به لحاظ قیمتی در آستانه حساسی قرار دارد. فلز زرد، در حول و حوش بالاترین قیمت تاریخی خود قرار دارد و انتظار می‌رود که این سطح را بشکند و سقف جدیدی را رقم بزند.

[طلا و سکه]

رکورددار بازدهی

بازار طلا و سکه در ایران بیشترین بازدهی را نسبت به سایر بازارها داشته است

دیگری بر روی ۱ باقی بماند.

بر این اساس، باید گفت که خرید طلا تا حد زیادی اشباع شده است و باید انتظار اصلاح قیمت را داشت اما ریسک‌های ژئوپلیتیک هنوز مانع شده‌اند. در ایران هم طلا و سکه با همین عملکرد پیش رفته‌اند و تابع باد شدن با ریسک‌های ژئوپلیتیک هستند اما برای محاسبه قیمت طلا و سکه، نرخ برابری ریال و دلار هم باید محل مراجعه قرار گیرد.

پایه محاسبه قیمت طلا، مظنه طلا (قیمت ۴۶۰۸ گرم طلای ۱۷ عیار) است. برای محاسبه مظنه باید قیمت دلار را در ارتباط با انس جهانی مبنا قرار داد. در محاسبه قیمت سکه هم همین وضعیت وجود دارد که البته فرمول این دو در جزئیات متفاوت است. در شرایطی که دلار در یک سال گذشته حدود ۲۰ درصد رشد کرده است باید تأثیر آن را در افزایش قیمت طلا و سکه در نظر داشت. در نتیجه ارزش خود یک شاخص تورمی در قیمت طلا و سکه محسوب می‌شود.

چنانچه نرخ ارز، افزایش یابد، باید انتظار افزایش قیمت سکه و طلا را در ایران داشت؛ حتی اگر انس جهانی (XAU) عقب‌نشینی کند، جهش ارزی جدید خود را به سکه و طلا نزدیک می‌کند. وضع ارز در ایران و نسبت آن با ریسک‌های ژئوپلیتیک مانند احتمال یک درگیری نظامی شدید و ورود ایران به آن می‌تواند به‌صورت مستقیم قیمت طلا و سکه را جهش دهد. انتخاب دونالد ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا هم چنین وضعیتی را تشدید می‌کند.

بازدهی صندوق طلا و طلا

در یک سال اخیر، بازدهی طلا به حدود ۷۰ درصد و بازدهی انواع سکه هم به ۶۰ تا ۷۰ درصد می‌رسید. در نتیجه می‌توانیم آثار رشد ۴۰ درصدی انس جهانی و ۲۰ درصدی دلار را در بازدهی سکه و طلا ببینیم. بازدهی سهام صندوق‌های طلا هم به حدود ۷۰ درصد می‌رسد. این بازدهی با توجه به شرایط خاص ژئوپلیتیک ایران و احتمال تنش‌های بیشتر، طلا را به یک گزینه محبوب در ایران تبدیل کرده است.

در سال‌های اخیر شمار سایت فروش آنلاین طلا افزایش یافته است که نشان‌دهنده محبوبیت طلا در سبد سرمایه‌گذاری خانوار است. برخی از این سایت‌ها امکان خرید طلا به‌صورت پس‌انداز خودکار را فراهم می‌کنند. بر این اساس امکان خرید پلکانی از سوی سایت از محل حساب مشتری وجود دارد. مشتری بازه‌های زمانی ورود خود را به بازار مشخص می‌کند و سایت به‌صورت خودکار سفارش را برمی‌دارد و تبدیل به طلا می‌کند.

برای اجرای سفارش مشتری باید سامانه احراز بانک خود به شرکت خریدار اجازه دسترسی بدهد و مبلغ موردنظر را برای برداشت خودکار تأیید کند. امکان دیگری که این سایت‌ها به وجود آورده‌اند، خرید طلای آب‌شده بدون دریافت آن است. این سایت‌ها مدعی هستند که سفارش مشتری را در خزانه امن نگه می‌دارند تا زمانی مشتری بخواهد آن را بفروشد. امکان تسویه آنی هم پیش‌بینی شده است. این سایت‌ها مدعی هستند که به ازای میزان شمش‌های طلای فیزیکی موجود در خزانه خود، به‌صورت میلی گرمی طلای آب شده را می‌فروشند. به همین دلیل خزانه آن‌ها دائماً بر اساس رشد سفارش مشتریان بزرگ می‌شود. ■

تحلیل غول مالی جی. پی. مورگان می‌گوید که در طول سال ۲۰۲۴ و نیمه اول سال ۲۰۲۵، رشد قیمت جدیدی را برای طلا تجربه خواهیم کرد. انتظار هم باید داشته باشیم که پیش از رشد‌های خیره‌کننده، بازار وارد اصلاح شود. البته طلا، ریسک‌های ژئوپلیتیک را هم پوشش می‌دهد تا ضربه‌گیری تراز اول در برابر رکود باشد. تحلیل صندوق‌های سرمایه‌گذاری در آمریکا، نشان می‌دهد که قیمت طلا در سال ۲۰۲۴ به دلیل طیف گسترده‌ای از عوامل، از قبیل افزایش ریسک‌های ژئوپلیتیک، نگرانی‌های مربوط به کسری مالی در آمریکا، پوشش ریسک‌های ناشی از تورم و خرید طلا از سوی بانک‌های مرکزی، به بالاترین سطح خود ادامه داده است.

طلا، برتر از همه شاخص‌ها

طلا در یک سال گذشته بازدهی بالاتری نسبت به ۵۰۰ شرکت برتر در آمریکا (S&P500)، شاخص میانگین صنعتی داو جونز، شاخص مؤلفه شنتن، نیفتی ۵۰ (شاخص معیار بازار سهام هند) و بسیاری دیگر از شاخص‌های جهانی و محلی داشته است. بازدهی ۴۰ درصدی طلا در یک سال اخیر، نشانگر برتری است که ریسک‌های ژئوپلیتیک و اقتصادی به آن بخشیده‌اند.

زمانی که می‌خواهیم رفتار بازار طلا را تحلیل کنیم باید متوجه این واقعیت باشیم که در سراسر دنیا مردم به طلا یک نگاه تقریباً مشترک دارند: حفظ سرمایه. رابطه شاخص طلا (XAU) با شاخص ریسک‌های ژئوپلیتیک (GPR) به ما می‌گوید که طلا چه وضعیتی را به خود گرفته است. هرگاه شاخص به بالاتر از ۱۰۰ درصد می‌رسد، به این معنی است که جهان در شرایط ویژه‌ای به لحاظ تهدیدات جنگی، هسته‌ای، تروریستی و... قرار گرفته است.

برای نمونه در حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر GPR به حدود ۵۰۰ درصد و فراتر از این می‌زات رسید. یا پس از حمله روسیه به اوکراین شاخص به فراتر از ۳۰۰ درصد رسید. این شاخص در سال‌های کم‌التهاب‌تر به حدود ۴۰ درصد می‌رسد اما این روزها به فراتر از ۱۲۰ درصد رسیده است. رابطه XAU با GPR این‌گونه است که هرگاه GPR به بالاتر از ۱۰۰ درصد می‌رسد، بازدهی طلا مثبت می‌شود.

بازدهی طلا و شاخص‌های شناسایی

داده‌های شورای جهانی طلا نشان می‌دهد که با صعود GPR، بازدهی طلا به‌صورت هفتگی به ۱۶ درصد می‌رسد. بازدهی طلا همین حالا به‌صورت هفتگی به بالاتر از ۱ درصد رسیده است. در این شرایط می‌بینیم که بازدهی سایر سهم‌ها به کمتر از ۱ درصد می‌رسد. بنابراین، می‌توان با تأکید گفت که طلا با اطمینان مواجه شده است. روش دیگر برای تحلیل رفتار خریداران طلا، نگاه به شاخص‌های بازاری طلا است.

برای نمونه باید به Market cap/TVL یا همان حجم بازار/قفل‌شدگی نماد XAUT (تر گلد) نگاه کنیم. تر گلد یک ارز دیجیتال با پشتوانه طلا است. در نتیجه قیمت آن با قیمت انس جهانی برابری می‌کند. این شاخص که در سایت coinmarketcap در دسترس است نشان می‌دهد که طلا بالاتر از ارزش (overvalue) یا کمتر از ارزش (undervalue) معامله می‌شود. اگر شاخص بزرگتر از ۱ باشد به معنی معامله شدن بالاتر از ارزش است. در حال حاضر شاخص به ۱ می‌رسد و با احتمال فراوان تا مدت

[صندوق‌های طلا]

ضربه گیر تورم

صندوق‌های طلا در بورس بیشترین ورودی پول را در ماه‌های گذشته داشته‌اند

سرمایه‌گذاران حقیقی احساس می‌کنند که سهامداران حقوقی در حال بازی دادن آن‌ها هستند و پس از هر تنش ژئوپلیتیکی، با راه انداختن صف فروش، دست جمع می‌کنند. اوضاع طوری شده که سهامداران به محض اینکه احساس می‌کنند حقوقی‌ها بر روی برخی از سهام‌ها ضعیف هستند، در فروم‌های بورسی، سوت‌زنی راه می‌اندازند. نفرت از بازار مبادله سهام شرکت‌ها، موجب شده که در برخی هفته پشت سر هم پول حقیقی از بازار خارج شود. در ۱۱ تا ۱۸ مهر، یک هزار و ۱۹۲ میلیارد تومان پول حقیقی از بازار فرار کرد و هر روز پشت سر هم ورود پول حقیقی منفی بود. دوشنبه ۱۶ مهر ۷۲۴ میلیارد تومان فراری داده شد. ۱۱ مهر در سالگرد ۲ سالگی بحران ارزی سال ۱۴۰۱، حدود ۸۱۷ میلیارد تومان پول حقیقی خارج شد تا گوش بورسی‌ها و دولت چهاردهم سوت بکشد.

در این شرایط چه سرپناهی بهتر از صندوق‌های طلا. شامه سرمایه‌گذاران سنتی صندوق‌های طلا بسیار تیز است. یکی از شاخص‌های سنجش وضعیت حقیقی صندوق‌های طلا، ورود پول حقیقی به آن‌ها است؛ در کمال بی‌اعتمادی که به بازار سهام وجود دارد، پول حقیقی وارد جزئی دیگر از بازار سرمایه، یعنی بازار صندوق‌ها با پشتوانه طلا شده است. در همین هفته منتهی به ۱۸ مهر، بیش از ۶۰۰ میلیارد تومان پول حقیقی به صندوق‌های با پشتوانه طلا وارد شده است. به عبارتی دیگر، معادل حدود ۵۱ درصد از پول حقیقی که از سهام خارج شده، وارد صندوق‌های طلا شده است.

بازدهی صندوق‌های طلا

روند بازدهی این صندوق‌ها هم نشان‌دهنده عملکردی است که طلای جهانی به سبب بحران‌های ژئوپلیتیک مانند تنش‌های خاورمیانه و بالا رفتن هزینه‌های تجاری ناشی از کاهش تردد از مسیر کانال سوئز، به‌جا گذاشته است. حتی عملکرد صندوق‌های طلا به‌مراتب بهتر از طلای جهانی است که در یک سال گذشته بازدهی ۴۰

درصدی را به‌جا گذاشته است.

بازدهی یک سال اخیر صندوق‌های طلا به بازدهی طلا در بازار نزدیک است. تورم چسبیده به طلا در ایران همراه با رشد خیره‌کننده نرخ جهانی آن، بازدهی طلای ۱۸ عیار (۷۵۰) و طلای ۲۴ عیار را در یک سال اخیر به ۶۸ درصد رسانده است. همین بازدهی برای طلای دست‌دوم هم تکرار شده است. اما در صندوق‌های طلا، بازدهی حدود ۶۰ درصدی را بر روی قیمت هر سهم شاهد هستیم. برای نمونه هر سهم طلای عیار و لوتوس ۶۶ درصد رشد کرده‌اند.

به این ترتیب صندوق‌های طلا مابین طلای جهانی و قیمت طلا در بازار ایستاده‌اند. اینکه بخواهیم بین صندوق‌های طلا و خود طلا برای سرمایه‌گذاری انتخاب کنیم، به این بستگی دارد که چه ریسک‌هایی را می‌خواهیم متحمل شویم. اگر ریسک نگهداری مستقیم طلا را در سر داریم، صندوق‌ها گزینه بهتری به حساب می‌آیند. با حداقل سرمایه ۵۰۰ هزار تومانی که معاف از مالیات هم هست می‌توان وارد صندوق‌ها شد. با این وجود، اگر سرمایه‌گذار طلای فیزیکی را ترجیح می‌دهد باید زحمت بکشد و سری به بازار یا سایت‌های فروش طلا بزند. ■

در حال حاضر، اشکال مختلفی برای سرمایه‌گذاری در طلا وجود دارد که ایرانی‌ها هم می‌توانند از این فرصت‌ها در بازارهای داخلی و بین‌المللی استفاده کنند. سرمایه‌گذاری در ارزهای دیجیتال بر پایه طلا مانند تتر گلد و پکس گلد، خرید قطعات طلا، خرید مشتقات طلا در بازارهای مالی (بازارهای آتی)، خرید سهام شرکت‌های استخراج‌کننده طلا، خرید واحدهای صندوق‌های طلا در بورس، خرید واحدهای صندوق‌های ETF طلا در بازارهای جهانی و خرید ETF‌هایی که واحدهای سهمی شرکت‌های استخراج‌کننده طلا را عرضه می‌کنند، از جمله روش‌های سرمایه‌گذاری در ایران، آمریکا و هر نقطه‌ای از جهان، در بازار طلا محسوب می‌شوند.

در ایران ETF‌های طلا وجود ندارند اما می‌توان در صندوق‌های طلا سرمایه‌گذاری کرد. کاهش نرخ بهره در آمریکا و بی‌اعتمادی در بازپرداخت بدهی‌ها در آمریکا، موجب می‌شوند که سرمایه‌گذاری در صندوق‌های طلا ارزشمند شود. برای نمونه، در آستانه انتخابات ریاست جمهوری آمریکا می‌بینیم که ایلان ماسک، میلیاردر معروف سیلیکون ولی به‌عنوان حامی انتخاباتی دونالد ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا (۲۰۲۴) هشدار داده است که آمریکا به سمت ورشکستگی می‌رود.

نگرانی از فروپاشی مالی آمریکا

رسانه‌هایی چون یاهو نیوز که به سبب انتشار اخبار زرد سلبریتی‌ها و اخبار بازارهای مالی، در نسل زد (بومی‌های اینترنت یا بومی دیجیتال) نفوذ بیشتری دارند، گزارش می‌دهند که «بدهی ملی آمریکا در حال خارج شدن از کنترل است و ایلان ماسک، مدیرعامل تسلا، برای به صدا درآوردن زنگ خطر، خجالتی نیست». ماسک گفته است که پرداخت ۱ تریلیون و ۱۴۰ میلیارد دلار نرخ بهره بدهی‌های ملی آمریکا، شکست خواهد خورد. به توصیف او این رقم چیزی در حدود ۷۶ درصد مالیات بر درآمدهای جمع‌آوری شده است.

بدهی مالی آمریکا ۳۵.۳ تریلیون دلار گزارش شده است. ماسک حالا با قدرت به طلا پیوسته و این فلز گرانبها را در سبد سرمایه‌گذاری شرکت خودرویش یعنی «تسلا» قرار داده است. پیداست که ماسک از فرو ریختن بدهی ملی آمریکا می‌ترسد اما به جای ارائه راه‌حل، به کمپین ایجاد وحشت عمومی علیه دموکرات‌ها پیوسته است. به هر روی، باید هشدارها در مورد فرو ریختن ریختن نظام مالی آمریکا را که می‌تواند با نکل شدن بدهی‌های آمریکا ارتباط داشته باشند را جدی گرفت؛ حالا نیت ماسک هر چه می‌خواهد باشد!

ورود به صندوق‌های طلا

در ایران بهترین پاسخ به تنش‌های سیاسی در آمریکا که نشئت گرفته از صف‌کشی دموکرات‌ها و جمهوری‌خواهان در برابر یکدیگر است، می‌تواند سرمایه‌گذاری در صندوق‌های طلا باشد. از سویی، بورس ایران، با بحران بی‌اعتمادی به احیای بورس و بی‌دروپیکر شدن اقتصاد، هر روز دوبرابر و بی‌خاصیت‌تر می‌شود.

بازار ارز مستعد درآمیختن با انتظارات تورمی ناشی از وقایع ژئوپلیتیک است. این انتظارات را نه می‌توان سرکوب کرد و نه با حرف‌درمانی، قانع. زیرپوست اقتصاد ایران، به دلیل محیط مغشوش تولید، ملتهب است؛ از حالا می‌توان انتظار جهش ارزی را داشت.

[ارز]

سرنوشت موشکی

بازار ارز تحت تأثیر تحولات منطقه قرار دارد

چه انتظاری از قیمت ارز در آینده داریم؟ این پرسشی است که ذهن خیلی از ماها را به خود مشغول کرده است. این پرسش در ذهن هر یک از ما با انگیزهای مطرح می‌شود؛ یک نفر می‌خواهد بداند که بالا رفتن قیمت چگونه کسب‌وکارش را دچار تغییر می‌کند. نفر دیگری، می‌خواهد بداند تا بی تفاوت عبور کند و پس از افزایش، آه بکشد! عده‌ای دیگر هم هستند که کمین کرده‌اند تا در قیمت‌های پایین‌تر، نوکی به بازار بزنند و سبد سرمایه‌شان را پر کنند.

بمطور خلاصه، اینکه ارز در آینده چه واکنشی نشان خواهد داد، به این بستگی دارد که در گذشته چه عملکردی را از خود نشان داده است؛ هیچ آینده‌ای از گذشته‌اش، جدا نمی‌شود؛ حالا هر چه این گذشته هولناک‌تر باشد، آینده هم هولناک است. سازمان رفتاری که بر اساس عملکردش، گذشته را هولناک ساخته است به‌سختی می‌تواند آینده را تغییر دهد؛ هر چند تغییر رفتار محال نیست اما قاعده این است که کارنامه یک سیستم در بلندمدت، بر اساس میانگین رفتارهای گذشته، شکل می‌گیرد.

احتمال تکرار جهش دلار

در بازارهای مالی این قاعده با عبارت «تاریخ تکرار می‌شود» نمود پیدا می‌کند اما به‌هر روی ما باید درک کنیم که میانگین قیمت ارز در آینده، تابعی از میانگین تورم است. بررسی تاریخی داده‌ها هم نشان می‌دهد که ارز تمایل دارد که شاخص کل را دنبال کند. برای نمونه اگر رفتار (متوسط قیمت) دلار و رابطه آن را با متوسط شاخص کل (داده‌های بانک مرکزی) مقایسه کنیم، می‌بینیم که دلار به شاخص کل چسبندگی نزدیکی را نشان داده است.

داده‌های بانک مرکزی پیرامون شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی نشان می‌دهد که عدد شاخص از ۱۳۵۷ تا ۱۴۰۱ بیش از ۴۶۰ هزار درصد رشد کرده است. سال ۱۳۵۷ شاخص کل به ۰/۱۳۷ می‌رسید اما سال ۱۴۰۱ به ۶۴۰.۲۲۵ جهش کرده بود. در مقابل، در بازه ۱۳۵۷ تا ۱۴۰۱ نرخ دلار ۴۵۰ هزار درصد رشد کرده است که گرچه از شاخص کل کمتر است، اما چسبندگی خود را با تورم رها نکرده است؛ انگار که تورم سوخت ارز به حساب می‌آید.

احتمال دلار ۶۳ و ۶۴ هزار تومانی

هر اتفاقی که رخ تهاجمی داشته باشد و بوی جنگ را به‌صورت جدی بلند کند و پای ایران را هم به آن بکشد، می‌تواند دلار را وارد کانال‌های بالاتر از ۶۳ هزار تومان هم بکند. در اساس، انتظارات تورمی به دنبال روزنه‌هایی برای گشودن راه خود هستند. زمانی می‌توانیم کاهش انتظارات تورمی را در اقتصاد ایران تثبیت کنیم که مسائل ژئوپلیتیک مانند دمل در زیرپوست بازارها حرکت نکنند.

دمل‌های زیرپوستی، دائم در انتظار سرباز کردن هستند؛ چراکه محیط ژئوپلیتیک آن‌ها را تغذیه می‌کند. اخیراً «عبدالناصر همتی»، وزیر امور اقتصادی و دارایی، بر روی افزایش نرخ ارز نیمایی تأکید کرده است تا فاصله نرخ‌ها با یکدیگر کمتر و قدری از انتظارات تورمی تعدیل شود. همتی وعده داده بود که با هدف تقویت صادرات، تعداد نرخ‌های دلار را کمتر می‌کند. «محمدعلی دهقان‌دهنوی»، رئیس جدید سازمان توسعه تجارت هم با ارز نیمایی مخالفت کرده است: «مخالفت عرضه ارز در سامانه نیما از سوی صادرکنندگان و از سویی مخالف عرضه ارز به واردکنندگان از این سامانه هستم.»

رئیس سازمان توسعه تجارت، گفته با کلیت سیستم نیمایی مخالف است. استدلال هم آورده است: «به‌رغم همه کنترل‌های انجام شده، رقم رفع تعهدات ۸۰ درصد است؛

یعنی کنترل‌های فعلی اثری بر بازگشت ارز حاصل از صادرات نداشته است». باین وجود «محمد رضا فرزین»، رئیس کل بانک مرکزی با حذف ارز نیمایی مخالف است و بر اثرات حذف آن در سفره مردم تأکید دارد.

دولت، مانع سیگنال تورمی

در همین حال، دولت فعلاً مانع از ارسال سیگنال‌های تورمی به بازار انرژی (بنزین، برق و...) شده است و با مدیریت شیوه‌های مصرف، مانند کاهش سهمیه بنزین روزانه، درصدد مدیریت جهش‌های تورمی است اما مشخص نیست که تا چه زمانی بتواند بازار انرژی را با این شیوه‌ها، از متورم شدن باز دارد. فعلاً با ارزیابی دولت درصدد است که بازار ارز را مدیریت کند.

باین وجود، باید انتظار افزایش تورم را به دلیل مشکلات ناشی از قطع برق در تابستان داشت. برآوردهای صنایع پتروشیمی، فولادی و سیمانی نشان‌دهنده خسارت ۴ تا ۵ میلیارد دلاری از ناحیه قطعی برق در یک سال است. درنتیجه، صنایع باید نیاز خود را در نیمه دوم سال جاری تأمین کنند تا جبران زیان نیمه اول سال باشد اما مشکل اینجاست که سهمیه‌بندی در واردات شکل گرفته است.

هرویک یاريجانين، رئيس کمیسیون صنعت و معدن اتاق تهران، خبر داده است که «تقاضا برای مواد اولیه و ماشین‌آلات افزایش خواهد یافت؛ درحالی که واردات کالا به‌اندازه نیاز کشور نبوده و همین مساله احتمال بروز قحطی کالا را تقویت می‌کند». درنتیجه، از حالا می‌توان احتمال داد که تورم بالا برود و خوراک تازه‌ای برای افزایش نرخ ارز در سال ۱۴۰۴ فراهم شود. ■

تأثیر وقایع ژئوپلیتیک ۱۷ اکتبر به بعد بر جهش نرخ دلار در بازار		
واقعۀ	تاریخ	میزان جهش (تومان)
حمله حماس به اسرائیل	۱۵ مهر ۱۴۰۲	۲۵۴۳
حمله به کنسولگری ایران	۱۳ فروردین ۱۴۰۳	۱۴۵۶
انفجار پیجرهای حزب‌الله لبنان	۲۷ شهریور ۱۴۰۳	۴۱۵
ترور شهید حسن نصرالله	۶ مهر ۱۴۰۳	۱۰۵۰



دو سناریوی اصلی برای بازارها

شرایط خاورمیانه در کنار انتخابات آمریکا طی ماه‌های آینده تعیین کننده خواهد بود



سجاد پوربور

کارشناس اقتصاد بین‌الملل

جمهوری برنده شود و سایر اجزای همین سناریو مانند بسته نجات مالی چین محقق شود، قیمت انس پایین می‌آید. با این وجود اثرات دلار در قیمت طلا و سکه محفوظ خواهد ماند. البته در چنین سناریویی می‌توانیم برآورد کنیم که تا پایان سال جاری، قیمت سکه با یک حباب ۲۲ تا ۲۳ درصدی به ۵۰ تا ۵۱ میلیون تومان برسد.

البته سکه بخشی از رشد خود را در طول سال جاری، پیش‌خور کرده است و با فرض سناریوی اول، سرمایه‌گذاری در آن کار عاقلانه‌ای نیست. در سناریوی دوم با فرض افزایش تنش‌ها، رأی آوردن ترامپ و در مرحله بعد کاهش فروش خارجی نفت ایران، انس جهانی رشد کند اما سکه در نهایت باید به ۵۵ میلیون تومان در پایان سال ۱۴۰۳ برسد.

اما در نظر من سناریوی دوم در صورت وقوع، می‌تواند عواقب ضعیف‌تری داشته باشد؛ چراکه دست ترامپ مانند دوره گذشته برای اعمال سیاست‌های مدنظرش باز نیست. آتش گرفتن خاورمیانه با جنگی گسترده، قیمت نفت را بالا می‌برد و در شرایطی که آمریکا ۳۵ تریلیون دلار بدهی ملی دارد، به یک دردرس بزرگ برای ترامپ تبدیل می‌شود.

بنابراین، تا پایان سال، بر روی کاغذ، دلار می‌تواند به ۶۸ تا ۷۰ هزار تومان و سکه به ۵۰ تا ۵۱ میلیون تومان برسد. اما در کل، من تصور نمی‌کنم که سال ۲۰۲۵ برای طلا، بیت کوین و... شاهد رشد‌های عجیب و خاصی باشیم. طبق ارزیابی بانکی جهانی، اروپا و چین، رشد اقتصادی خاصی را در ۲۰۲۵ شاهد نخواهند بود. در چین، مشکل مسکن که یکی از مهم‌ترین بنیان‌های اقتصادی این کشور محسوب می‌شود، حل نشده است.

در چین ۹۰ میلیون واحد مسکونی خالی وجود دارد. از سال ۲۰۱۸ قیمت مسکن در این کشور افت کرده و میزان ساخت‌وساز پایین آمده است. میزان صدور مجوز برای ساخت‌وسازهای جدید افت کرده است. در چین، از بابت هر ۱ نفر جمعیت، ۱٫۲ خانه وجود دارد. از سویی دیگر، مصرف در چین پایین آمده است. رشد اروپا هم ضعیف است. زمانی که رشد اقتصادی چندی در کار نیست، قیمت نفت پایین می‌ماند.

در این بین، اگر عربستان تولید نفت خود را به ۳ ماه پیش برساند، قیمت سقوط شدیدی را تجربه می‌کند. برآورد من این است که با این شرایط در سال ۲۰۲۵، نفت حدود ۷۰ دلار در هر بشکه باشد. از سویی دیگر، نمی‌توان نرخ بهره را در آمریکا و در سال ۲۰۲۵ نزدیک صفر دید. نهایت کاهش نرخ بهره با توجه به وجود تورم در اقتصاد آمریکا در سال آینده میلادی، ۱٫۵ تا ۲ درصد است. در نتیجه می‌توان انتظار داشت که نرخ بهره از ۵ درصد به ۳ تا ۳٫۵ درصد برسد؛ آن هم طی یک و نیم سال. به همین دلیل، نباید انتظار رشد شارپ را از شاخص‌های بورسی در سطح جهان و بازارهای مالی مانند کریپتوکارنسی داشت. ■

در یک سالی که از شروع جنگ در خاورمیانه می‌گذرد، بازارهای مالی عملکردهای متفاوتی را از خود نشان داده‌اند؛ برخی بازارها رشد را تجربه کرده‌اند و برخی بازارها عقب‌گرد دارند. انتظار می‌رود که پس از انتخابات ریاست جمهوری آمریکا (۲۰۲۴) و چند موضوع دیگر، در دو سناریوی متفاوت از یکدیگر برای بازارها در ایران و جهان قرار گیریم. برای تحلیل این سناریوها، با تحلیل بازار طلا، بحث خود را آغاز می‌کنم.

طلا در ایران به نرخ دلار و انس جهانی بستگی دارد. انس جهانی در ده ماه تا یک سال گذشته، بیش از ۳۰ درصد بازدهی داشته است. رشد نرخ انس جهانی طلا در این مدت، به جنگ رژیم صهیونیستی در غزه و لبنان، دو بار عملیات وعده صادق و پاسخ محدود اسرائیل و همچنین کاهش نرخ بهره فدرال رزرو از ۵٫۲۵ تا ۵٫۵ درصد به ۵ درصد برمی‌گردد. دلایل دیگری هم برای رشد انس جهانی وجود دارد؛ مانند خرید گسترده طلا از سوی هند و چین. این اتفاقات موجب شدند که انس جهانی با رشد خوبی همراه شود.

حال انس جهانی در وضعیتی قرار دارد که می‌تواند در دو سناریوی متفاوت قرار گیرد؛ در سناریوی اول باید فرض کنیم که خاورمیانه به ثبات برسد و موضوع جنگ در غزه، لبنان و... مدیریت شود و به تدریج کاهش یابد. همچنین در این سناریو فرض می‌کنیم که «کاملاً هریس» در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا برگزیده می‌شود و چین هم که اقتصادش در رکود به سر می‌برد، بسته حمایتی لازم را برای رونق اقتصاد، تخصیص می‌دهد. در این شرایط، قیمت انس جهانی کاهش می‌یابد و سرعت رشد قیمت طلا در ایران هم گرفته می‌شود.

در سناریوی دوم، وضع خاورمیانه ظرف هفته‌های آینده و در آستانه انتخابات ریاست جمهوری که با انتخاب دونالد ترامپ همراه می‌شود، برهم می‌ریزد و وارد سطح تازمای از تنش‌ها می‌شویم؛ ضمن اینکه بسته حمایتی چین شکست می‌خورد و نمی‌تواند اقتصاد این کشور را نجات دهد. در این شرایط انس جهانی افزایش می‌یابد.

اما برای دلار چه اتفاقی رخ می‌دهد؟ برآورد می‌کنیم که نقدینگی تا پایان سال جاری به ۱۱۰۰۰ هزار همت برسد. با یک رشد اقتصادی ناپایدار ۳٫۵ تا ۴ درصدی، ارزش دلار روی کاغذ در پایان سال ۶۱ هزار تومان است اما قیمت دلار هم می‌تواند به ۶۸ تا ۷۰ هزار تومان برسد. در اینجا، باید بین ارزش و قیمت تفکیک قائل شویم؛ فرض کنید، خانه‌ای دارید که ۲۰ میلیارد تومان ارزش دارید اما شما به پول نیاز دارید آن را به قیمت ۱۵ میلیارد می‌فروشید اما ارزش خانه شما همان ۲۰ میلیارد تومان است. در این شرایط، باز هم قیمت طلا در ایران رشد می‌کند؛ چراکه دلار رشد می‌کند.

اما تفاوت اینجاست که اگر خانم هریس در انتخابات ریاست

تا پایان سال، بر روی کاغذ، دلار می‌تواند به ۶۸ تا ۷۰ هزار تومان و سکه به ۵۰ تا ۵۱ میلیون تومان برسد. اما در کل، من تصور نمی‌کنم که سال ۲۰۲۵ برای طلا، بیت کوین و... شاهد رشد‌های عجیب و خاصی باشیم. طبق ارزیابی بانکی جهانی، اروپا و چین، رشد اقتصادی خاصی را در ۲۰۲۵ شاهد نخواهند بود

.....آکادمی.....

روزگار وفاق

بازگشت به‌اریل توسعه بدون احیای سرمایه اجتماعی غیرممکن است



تحریم‌ها و بهره‌وری انرژی در صنایع ایران

بررسی وضعیت امروز صنعت انرژی و چشم‌انداز آن

تحریم‌ها چه تاثیری بر صنعت در ایران دارد و اثرات این مسئله در بخش‌های مختلف چگونه است؟ پاسخ را در این مقاله تحقیقی بخوانید.

تجارت

محمدرضا فرزنانگان

دانشگاه فیلیپس ماربورگ

لیلا جباری

دانشگاه علامه طباطبائی

علی اصغر سالم

دانشگاه علامه طباطبائی

چرا باید خواند:

اگر به بررسی اثرات

تحریم در صنعت

و بخش انرژی

علاقه‌مند هستید،

خواندن این مقاله به

شما توصیه می‌شود.

تحریم بر کارایی انرژی در قالب مکانیسم‌های مختلف از جمله کاهش تولید ناخالص داخلی، محدودیت دسترسی به تکنولوژی‌های انرژی اندوز و خروج سرمایه خارجی قابل تحلیل است.

این مطالعه که در ژورنال Energy Economics منتشر شده است* به بررسی اثر تحریم بر کارایی انرژی ۲۴ زیربخش صنعتی در ایران طی سال‌های ۱۳۹۴ تا ۱۳۹۸ می‌پردازد.

ابتدا، در این مطالعه ما به بررسی اثر تحریم بر زیربخش‌های صنعتی توجه کردیم. زیرا با توجه به ماهیت سرمایه‌بر بودن بخش صنعت، انتظار می‌رفت تحریم‌ها اثرات قابل توجه و متفاوت‌تری نسبت به سایر بخش‌ها در این بخش داشته باشند. همچنین ما ستانده نامطلوب ناشی از فعالیت‌های تولیدی در محاسبه امتیاز کارایی انرژی را در نظر گرفته و سعی کردیم در قالب روش تابع فاصله جهت‌دار اثر ستانده نامطلوب را وارد محاسبات کارایی انرژی نماییم. در نهایت در این مطالعه ما شاخص شدت تحریم را در زیربخش‌های صنعتی با توجه به تمایزهای ساختاری موجود میان آن‌ها، به شکل مجزا با استفاده از روش تحلیل مؤلفه‌های اساسی محاسبه کردیم.

طبق نتایج این مطالعه، همانطور که در شکل یک شاهد آن هستیم، تفاوت‌هایی میان زیربخش‌های صنعتی از نظر شاخص کارایی انرژی وجود دارد. مطالعه ما نشان می‌دهد که به طور میانگین برای پنج سال، تنها ۲۱ درصد از زیربخش‌های صنعتی در ایران دارای شاخص کارایی یک هستند که این زیربخش‌ها عبارتند از: صنایع تولید فرآورده‌های توتون و تنباکو، تولید پوشاک، تولید کک و فرآورده‌های حاصل از پالایش نفت، صنعت ساخت محصولات رایانه‌ای، الکترونیکی و نوری و زیربخش تعمیر ماشین‌آلات و تجهیزات. در این میان ۷۱ درصد زیربخش‌ها شاخص کارایی میان ۵۰ تا ۱ دارند و دو زیربخش صنعتی در ایران یعنی زیربخش تولید فرآورده‌های غیرفلزی و صنعت منسوجات امتیاز کارایی کمتر از یک دارند.

علاوه بر این، همانطور که پیش‌تر بیان شد، در این مطالعه شاخص

شدت تحریم برای ۲۴ زیربخش صنعتی در طی پنج سال برآورد

شد، که نتیجه آن در قالب شکل دو به صورت میانگین برای ۲۴

زیربخش صنعتی به تفکیک سال‌های مختلف ارائه شده است. طبق

نتایج حاصل، شاخص شدت تحریم در بخش صنعت در سال‌های ۱۳۹۴،

۱۳۹۵ و ۱۳۹۶ نسبت به سال‌های دیگر کمتر است. این روند را می‌توان

با رخداد تفاهم نامه برجام مرتبط دانست که در سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۷

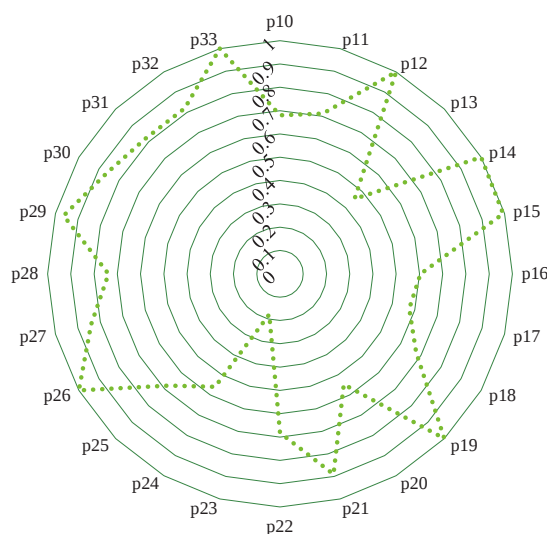
مصادف با ۱۳۹۴ تا ۱۳۹۶ شمسی میان کشور ایران و گروه ۵+۱ در

وین اتریش صورت گرفت. در قالب این تفاهم نامه از سال ۲۰۱۵، برخی

از تحریم‌ها علیه ایران لغو و از شدت تحریم‌ها کاسته شد، لذا شاخص

در سال‌های اخیر صنعتی‌شدن، نقش حیاتی در توسعه اقتصادی کشورهای مختلف از جمله ایران ایفا نموده است. در این میان سهم بخش صنعتی در ایران از تولید ناخالص داخلی از ۱۴ درصد در سال ۲۰۰۶ به ۱۶ درصد در سال ۲۰۱۹ رسیده است. با این حال رشد صنعت منجر به افزایش مصرف انرژی شده و چالش‌های زیست‌محیطی را به وجود آورده که لزوم افزایش کارایی انرژی صنایع را برجسته می‌کند؛ چرا که بهبود کارایی انرژی نقش محوری در حفظ انرژی، کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای و توسعه صنعتی پایدار دارد. سیاستمداران ایرانی، در کنار برنامه‌ریزی برای توسعه اقتصادی، استراتژی‌هایی در راستای افزایش کارایی انرژی و حفظ منابع سوخت‌های فسیلی در نظر گرفته‌اند. با این وجود، کارایی انرژی بخش‌های صنعتی در ایران نسبت به سایر کشورهای جهان پایین مانده است. از لحاظ اقتصاد سیاسی، کشور ایران دارای ویژگی‌های متمایزی است که می‌تواند کارایی انرژی را تحت تأثیر خود قرار دهد. تحریم‌ها از جمله این ویژگی‌های سیاسی هستند که بر بخش انرژی و کارایی انرژی در ایران اثر گذاشته‌اند و درک اثرات آن‌ها بر کارایی انرژی نیازمند درک یک مسئله چند وجهی است، چرا که اثر

شکل ۱. میانگین شاخص کارایی انرژی در سال‌های ۱۳۹۴-۱۳۹۸ به تفکیک زیربخش‌های صنعتی



تحریم‌ها در ایران کارایی انرژی زیربخش‌های صنعتی را تحت تأثیر قرار داده و پیامدهای نامطلوب احتمالی‌ای خواهد داشت. کاهش کارایی انرژی در طول تحریم سبب افزایش مصرف انرژی برای حفظ ستانده مطلوب می‌شود که این خود منجر به افزایش هزینه‌های انرژی در فرآیند تولید شده و می‌تواند درجه رقابت‌پذیری زیربخش‌های صنعتی داخلی را در بازارهای جهانی کاهش دهد و قیمت‌های بالاتری را به مصرف‌کنندگان داخلی تحمیل کند.

ژنرال‌هایی که جنگ را هدایت نمی‌کنند!

برند و جایگاه آن در اقتصاد ایران

برای تقویت برندهای اقتصادی چه باید کرد و چرا برند در اقتصاد ایران اهمیت دارد؟
پاسخ را در این مقاله بخوانید.

تجارت



محمد رضا مودودی

مشاور رئیس اتاق بازرگانی ایران
در امور برند

چرا باید خواند:

جایگاه برند در اقتصاد

ایران چیست و برای

تقویت آن چه باید

کرد؟ این مقاله را

بخوانید.

آینده تجارت خارجی ایران بیش از هر زمان دیگری در حال‌ای از تردید و ابهام است و مسیر رو به رشدی که قریب ۴ دهه نمودار تجارت خارجی ایران را صعودی کرده بود، از نیمه دهه ۹۰ رو به افول گذاشته و در پایان سال ۹۹ به کمترین میزان خود در طول یک دهه گذشته تنزل یافت و صادرات غیرنفتی تا به امروز در محدوده ۵۰ میلیارد دلار متوقف شده است. رخدادی که برخلاف چشم‌انداز ۱۴۰۴ نه توانست رشد سالانه صادرات غیرنفتی ۲۱/۷ درصدی را تجربه کند و نه به ۱۲۰ میلیارد دلار صادرات سالانه و مقام اول اقتصادی منطقه در سال ۱۴۰۴ دست یابد.

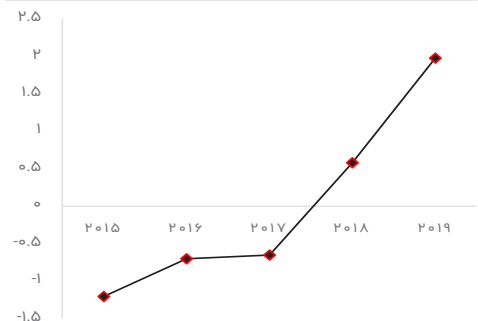
گرچه صادرات غیرنفتی ایران در طول نیم قرن گذشته، بیش از ۱۰ هزار درصد رشد داشته که گویای تحرک در تولیدات صنعتی است و ایران را تبدیل به صنعتی‌ترین کشور نفتی منطقه کرده، اما در طول دهه ۹۰ و تاکنون، تجارت خارجی ایران دچار رکودی شده که نمی‌تواند از سد آن عبور کند و ارزش هر تن محصول صادراتی با حدود ۳۶۰ تا ۳۸۰ دلار در برابر ارزش هر تن واردات در حدود ۱۶۰۰ دلار، حاکی از گرایش به سمت صادرات مواد خام و محصولات فله با کمترین ارزش افزوده است.

صرف‌نظر از تمام کاستی‌ها و ضعف‌های ساختاری و تهدیدات محیطی، بی‌تردید یکی از مهم‌ترین حلقه‌های مفقوده در توسعه صادرات و ارتقای جایگاه ایران در رنکینگ جهانی، کم‌توجهی و کم‌اعتنایی به موضوع برندسازی در محصولات، خدمات تجاری و برند ملی ایران است که مانع از ایجاد یک تصویر ذهنی مثبت نسبت به کالا و خدمات تجاری ایران در بازارهای هدف و افزایش سهم ایران از سبد ارزش تجارت جهانی شده است و حتی در محصولاتی که دارای مزیت رقابتی تاریخی بودیم نظیر زعفران، فرش دستباف، برخی خشکبار و محصولات معدنی و... نیز شاهد واگذاری تدریجی بازار به رقبایی

نکته‌هایی که باید بدانید

- برندهای برتر تجاری کشور به عنوان ژنرال‌های با تجربه و حاذق، نسبت به ایفای نقش و رسالت ذاتی خود، باید بیش از گذشته در مناسبات اقتصادی مشارکت داده شوند و این زمانی میسر خواهد شد که این پیش‌رانان اقتصادی به عنوان عالی‌ترین مرجع تخصصی بتوانند به حاکمیت مشاوره داده و در تصمیم‌گیری‌ها و راهبردها مشارکت فعال داشته باشند.
- نمی‌توان بدون حضور ژنرال‌های تجاری در میدان جنگ اقتصادی و کارزار رقابت جهانی به پیروزی در برابر ارتش قدرتمند رقبا امیدوار بود. «استراتژی» که همانا «هنر ژنرال‌ها» است، بیش از هر چیز به وجود «ژنرال‌ها» وابسته است و بدون آن، فاقد هویت، اعتبار و ارزش و اهمیتی است که در محتوای این واژه است.

شکل ۲. میانگین شاخص شدت تحریم بخش صنعت به تفکیک سال



شدت تحریم در زیربخش‌ها نیز تحت تأثیر این معاهده قرار گرفته و به طور میانگین میزان کمتری دارد. با این حال همزمان با شروع ریاست جمهوری ترامپ، ایالت متحده از برجام خارج شده و تحریم‌های جدیدی را در کنار اعمال مجدد تحریم‌های گذشته علیه ایران اعمال نمود که این امر شدت تحریم‌ها را افزایش داد. از این رو بخش صنعت نیز تحت تأثیر تحریم‌های جدید و اعمال مجدد تحریم‌های مالی گذشته، قرار گرفت، که می‌توان شاخص شدت تحریم بالاتر در بخش صنعت طی سال ۲۰۱۸ و ۲۰۱۹ را به این امر نسبت داد.

در نهایت بررسی‌های ما در خصوص اثر تحریم بر کارایی انرژی زیربخش‌های صنعتی در ایران که هدف اصلی مطالعه ما بود نشان داد که تحریم‌ها در ایران کارایی انرژی زیربخش‌های صنعتی را تحت تأثیر قرار داده و پیامدهای نامطلوب احتمالی‌ای خواهد داشت. کاهش کارایی انرژی در طول تحریم سبب افزایش مصرف انرژی برای حفظ ستانده مطلوب می‌شود که این خود منجر به افزایش هزینه‌های انرژی در فرآیند تولید شده و می‌تواند درجه رقابت‌پذیری زیربخش‌های صنعتی داخلی را در بازارهای جهانی کاهش دهد و قیمت‌های بالاتری را به مصرف‌کنندگان داخلی تحمیل نماید. علاوه بر این، کاهش کارایی انرژی در بخش‌های صنعتی ممکن است باعث تسریع تخلیه منابع انرژی تجدیدناپذیر شود و نگرانی‌های مربوط به امنیت انرژی آینده را افزایش دهد. افزایش هزینه‌های تولید ناشی از کاهش کارایی انرژی در پی تحریم‌ها می‌تواند حاشیه سود را برای واحدهای تولیدی در هر زیربخش صنعتی کاهش داده و به طور بالقوه فرصت‌های شغلی را کمتر نماید. در نهایت، کاهش کارایی انرژی در دوره‌های تحریم ممکن است مصرف انرژی و انتشار گازهای گلخانه‌ای را تشدید کند و بدین ترتیب تغییر اقلیم را تشدید کند.

علاوه بر همه این موارد، در این مطالعه اثر تحریم بر کارایی انرژی با تقسیم نمونه به دو دسته زیربخش‌های صنعتی با وابستگی کمتر و بیشتر به واردات مورد بررسی قرار گرفت، که شایان نکته جالبی بود. طبق نتایج بدست آمده، تحریم‌ها اثرات منفی و معناداری بر کارایی انرژی زیربخش‌هایی با وابستگی بیشتر به واردات داشتند، در حالی که این اثرات در دسته دیگر از زیربخش‌ها معنادار نبودند. می‌توان در تفسیر این نتیجه بیان کرد که تحریم‌ها سبب کاهش ارزش ریال شده و هزینه‌های واردات و مبادله را به شکل قابل توجهی افزایش می‌دهند و بیشتر بر کسب‌وکار و کارایی انرژی واحدهایی با وابستگی واردات بالا، آسیب می‌رسانند.

* Jabari, L., Salem, A.A., Zamani, O., and Farzanegan, M.R., 2024. Economic sanctions and energy efficiency: Evidence from Iranian industrial sub-sectors. Energy Economics, 139, 107920. <https://doi.org/10.1016/j.eneco.2024.107920>

تردیدی نیست که جهانی شدن تجارت و فروریختن مرزهای بین‌المللی بازار، قواعد بازی متفاوتی را رقم زده است که چندان با نظام حاکم بر فضای کسب‌وکار ما همخوانی ندارد؛ با این وصف، شعار «توسعه صادرات و توسعه بازار» برای تحقق یافتن، در گام نخست نیازمند بازیگرانی است که بتوانند در بازار جهانی ایفای نقش کرده و توان رویارویی با قدرتهای جهانی، چالاک و چابکی لازم برای مبارزه کردن با رقبا و انعطاف و قدرت کافی برای سهم‌گیری از بازار جهانی را در خود پرورش داده و پشتوانه کافی برای پاسخ‌گویی مداوم به نیاز مشتریان در سمت تقاضا را داشته باشند

هستیم که در زمینه برندسازی خود، سال‌ها هزینه و سرمایه‌گذاری و تلاش کرده‌اند و امروز شاهدیم که بخش عمده محصولات صادراتی کشور مواد خام و محصولات فله‌اند که فاقد ارزش افزوده بالا هستند. در چنین شرایطی، نه فقط تجارت بلکه سایر وجوه برند ملی نظیر جذب سرمایه‌گذار داخلی و خارجی، پیوستن به زنجیره‌های ارزش جهانی و صنعت گردشگری نیز آسیب دیده‌اند.

در شرایطی که سهم کمتر از یکصد شرکت ایرانی بیش از ۸۰ درصد صادرات غیرنفتی است و از میان بیش از ۶۰ هزار بنگاه کوچک و متوسط و بزرگ، کمتر از ۵۰۰ شرکت (عمدتاً خصوصی) هستند که سهمی بیش از ۹۲ درصد صادرات را در اختیار دارند و جغرافیای صادراتی کشور نسبت به دو دهه پیش کمتر شده است و امروزه کشورهای معدودی، بازار هدف تجاری ایران هستند، لزوم تنوع‌بخشی به سید صادراتی و توانمندسازی بنگاه‌های تجاری از جمله وظایفی است که باید در دستور کار دولت، مجلس و پارلمان بخش خصوصی قرار گیرد.

واقعیت این است که در دوران پسانفتی که طلیعه آن از شرق بازارهای جهانی نمایان شده، آینده کشورهایی که اقتصاد تک‌محصولی‌شان بوی نفت می‌دهد، بیش از سایرین در معرض خطر و عدم قطعیت قرار دارد و ایران از جمله این کشورهاست که هنوز بطور کامل خود را برای رویارویی با دوران جدید و خطراتی که در کمین آن است، آماده نکرده است.

در عین حال رقابت در عرصه صنایع گوناگون روز به روز فشرده‌تر و سخت‌تر می‌گردد. این رقابت در عرصه جهانی به سطحی رسیده که در بسیاری از موارد، داشتن کیفیت و قیمت رقابتی مطلوب نه تنها مزیت نسبی شمرده نمی‌شود، بلکه داشتن آن، شرط لازم و حداقل برای خواسته مشتری هست ولی شرط کافی نیست. از این رو در بازار رقابتی، بسیاری از شرکت‌ها به سمت خلق و ایجاد ارزش‌های جدیدی حرکت می‌کنند که بتوانند تصویری متفاوت از خود را در ذهن مشتری پدید آورند. تصویری که برای شرکت‌ها تمایزی ماندگار و دارای معنوی ایجاد می‌کند.

تصویب ماده ۸ قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر در سال ۹۴ و تشکیل کمیسیون ملی برند در ایران گرچه فرصت مغتنمی فراهم کرد تا موضوع برندسازی در کانون توجه دولت و بخش خصوصی قرار گیرد، اما دستیابی به توسعه صنعتی و به تبع آن گسترش نفوذ محصولات ایرانی در بازارهای جهانی، خواسته‌های محدود و معطوف به اراده صرفا دولت نیست؛ بلکه برای تحقق آن تمام ارکان جامعه از نهادهای حاکمیتی گرفته تا مردم کوچه و بازار نیز باید در این راستا گام بردارند، درک واحدی از اهمیت موضوع پیدا کنند و مسیر مشترکی را با هم بپیمایند.

در حالی که بحث ظرفیت صادراتی یکی از نیازها و الزامات توسعه صادرات غیرنفتی کشور مطابق چشم‌انداز ۱۴۰۴ است و این ظرفیت‌سازی خود مستلزم و نیازمند سرمایه‌گذاری است و جذب سرمایه خارجی در این بخش اهمیت می‌یابد و نیز خروج سرمایه داخلی و مهاجرت از جمله معضلاتی است که اقتصاد کلان داخلی به آن مبتلاست و با هر تهدید خارجی، این موج مهاجرت منابع، عظیم‌تر می‌شود؛ اما واقعیت این است که اهمیت بازتعریف «برند ملی» و هویت بخشی به اقتصاد و تولید داخلی در این دوره نمایان می‌شود و غفلت سال‌های گذشته در این حوزه، امروز نشان می‌دهد که چه تبعات ویران‌کننده‌ای برای ساختار اقتصادی کشور به همراه

داشته است.

در حالی که دنیا هر لحظه در حال زایش و تکثیر برندهای غول‌پیکر و شرکت‌های بزرگ چندملیتی است که گاه حتی درآمدشان از GDP کشورهای نفت‌خیز نیز فراتر رفته و قدرتشان، کلان‌ترین بودجه‌های عمرانی این کشورها را به چالش می‌کشند (نظیر ۱۰۰ شرکت بزرگ در فرانسه که ۹۰ درصد GDP این کشور را در اختیار دارد و یا ۱۵ هلدینگ بزرگ در ترکیه که نقشی کلیدی در توسعه صنعتی و صادراتی این کشور ایفا می‌کند) در فضای کسب‌وکار داخلی ایران، هنوز جنگ و جدال‌ها در سطح خرد و کم‌پنهای است که حداقل انرژی ذخیره شده در وجودشان را نیز صرف مقابله و رقابت منفی با هم‌تایان داخلی‌شان می‌کنند و یگانه دغدغه‌ای که احساس نمی‌کنند، سایه سنگین رقابتی است که بر فراز سرشان سنگینی می‌کند و هر آن ممکن است که بر سرشان آوار شود!

تردیدی نیست که جهانی شدن تجارت و فروریختن مرزهای بین‌المللی بازار، قواعد بازی متفاوتی را رقم زده است که چندان با نظام حاکم بر فضای کسب‌وکار ما همخوانی ندارد؛ با این وصف، شعار «توسعه صادرات و توسعه بازار» برای تحقق یافتن، در گام نخست نیازمند بازیگرانی است که بتوانند در بازار جهانی ایفای نقش کرده و توان رویارویی با قدرتهای جهانی، چالاک و چابکی لازم برای مبارزه کردن با رقبا و انعطاف و قدرت کافی برای سهم‌گیری از بازار جهانی را در خود پرورش داده و پشتوانه کافی برای پاسخ‌گویی مداوم به نیاز مشتریان در سمت تقاضا را داشته باشند.

نمی‌توان بدون حضور ژنرال‌های تجاری در میدان جنگ اقتصادی و کارزار رقابت جهانی به پیروزی در برابر ارتش قدرتمند رقبا امیدوار بود. «استراتژی» که همانا «هنر ژنرال‌ها» است، بیش از هر چیز به وجود «ژنرال‌ها» وابسته است و بدون آن، فاقد هویت، اعتبار و ارزش و اهمیتی است که در محتوای این واژه است.

غفلت تاریخی ما در طول سال‌های گذشته، بی‌اعتنایی به ضرورت وجودی این عناصر اصلی و کلیدی در فضای توسعه صادرات غیرنفتی بوده که به عنوان پیش‌قراول، پیشاهنگ و پرچمدار تولید داخلی بوده و می‌توانند در عرصه بین‌المللی نقش‌آفرین باشند و ظرفیت تولید ثروت ملی را توسعه ببخشند. غفلتی که نه تنها موجب بروز عفونت فساد در لایه‌های مختلف اقتصادی شده، کارایی منابع محدود را به حداقل رسانده، موجب شلختگی و عدم توفیق در برنامه‌های توسعه شده و امکان وحدت فرماندهی در قالب پیکره‌ای واحد از نظام اقتصادی را ناممکن ساخته است؛ بلکه علاوه بر آن، حتی هیچ امکانی برای تسهیل فضای تجارت کسب‌وکار داخلی و تنش‌زدایی بین‌المللی را فراهم نکرده و موجب فرصت‌سوزی در بازارهای خارجی شده است.

برندهای برتر تجاری کشور به عنوان ژنرال‌های باتجربه و حاذق، نسبت به ایفای نقش و رسالت ذاتی خود، باید بیش از گذشته در مناسبات اقتصادی مشارکت داده شوند و این زمانی میسر خواهد شد که این پیشرانان اقتصادی به عنوان عالی‌ترین مرجع تخصصی بتوانند به حاکمیت مشاوره داده و در تصمیم‌گیری‌ها و راهبردها مشارکت فعال داشته باشند.

شاید بوی تند نفت، هنوز مشام ما را چنان آکنده که باور نداریم اهمیت این «ضرورت»، تا چه اندازه حیاتی و اجتناب‌ناپذیر است، اما اگر امروز به‌هنگام نیندیشیم، بی‌تردید فردا جز حسرت و تأسف، حاصلی درو نخواهیم کرد! ■

در سال ۱۹۸۶، دولت چین با ایجاد یک دفتر شورای دولتی برای شناسایی شهرستاهای فقیر، خط فقر ملی را معرفی و بودجه ویژه‌ای برای کاهش فقر اختصاص داد. طی این برنامه ملی و پس از هفت سال، ۸۰ میلیون نفر از فقر خارج شدند.

فقر در چین

برنامه فقرزدایی در چین؛ عوامل اثرگذار کدام است؟

چین ۱۰ سال زودتر از برنامه توسعه پایدار سازمان ملل متحد توانست فقرزدایی کند؛ الگوی این کشور در پیشبرد اهداف اعلام‌شده چگونه بود و کشورهای در حال توسعه چگونه می‌توانند از این الگو درس بگیرند؟ این مقاله را بخوانید.

تجربه



محمدحسین عمادی

مدرس دانشگاه‌های چین

چرا باید خواند:

چین چگونه توانسته برنامه فقرزدایی خود را عملیاتی کند؟ پاسخ این پرسش را در مقاله پیش رو بخوانید.

ده برابر افزایش یافته و این در شرایطی است که به دلیل سرعت تحولات، تفاوت درآمد بخصوص بین جامعه شهری و روستایی به شدت افزایش یافته که خود به افزایش دامنه فقر نسبی دامن زده است. بدیهی است در چنین شرایطی ظهور شکاف طبقاتی و روند ظهور فقر و بی‌عدالتی یکی از عوارض طبیعی این تحولات است و اکثر قریب به اتفاق کشورهای در حال توسعه با آن دست به گریبان هستند. به همین جهت لازم است با دقت بیشتری روند و شیوه اقدام در این فرآیند مورد بررسی و مطالعه قرار گیرد.

بسیاری از اقتصاددانان جهان که تحولات چین را بررسی و تحلیل کرده‌اند به یک عنصر مشترک که رمز موفقیت چین است، اذعان دارند و آن هنر چینی‌ها در مرحله‌بندی و فازبندی روند تحولات و صبر و شکیبایی آنان در ارتباط و ترکیب عوامل تا حصول به نتیجه است. در مسیر فقرزدایی این خصلت برنامه‌ریزان چینی بسیار خودنمایی می‌کند. پس از اصلاحات ساختاری در چین و طی چهل سال گذشته تفکر حاکم بر شیوه غالب بر برنامه‌های ملی توسعه این کشور بدنبال افزایش رشد اقتصادی سرمایه داری با شیوه سوسیالیستی بوده اما از زمانی که شکاف توسعه‌ای، تفاوت طبقاتی و تبعیض منطقه‌ای (شهری و روستایی) و تمایز جغرافیایی (شمال و جنوب) در آمار چین خود را نمایان کرد و به دغدغه حزب کمونیست و رهبران این کشور تبدیل شد و مطالعه، برنامه‌ریزی عملی و فازبندی مبارزه با فقر آغاز شد. چینی‌ها این بار از هنر پیوند و ترکیب خود نیز استفاده کردند و با پیوند زدن این هدف ملی خود با اهداف راهبردی توسعه جهانی سازمان ملل موسوم به SDG یک همسویی مناسب و هم افزایی اجرایی در این زمینه ایجاد نمودند.

یکی از اولین شاخصه‌های رشد سریع درآمد و روند شهرنشینی شکاف درآمدی و بروز فقر در جامعه روستایی چین بود. این موضوع که در دوران قبل از اصلاحات چین در قالب برنامه‌ها توسعه روستایی دنبال شده بود هم اکنون نمی‌توانست با افزایش فزاینده شکاف درآمدی موثر و کارا باشد چون از یک طرف ساختار اقتصاد چین بعد از اصلاحات اساساً متحول شده بود و از سوی دیگر شکاف توسعه‌ای عملاً باعث شده بود که توازن منطقه‌ای در پهنه جغرافیایی چین نیز دستخوش تغییرات و تبعیض فراوان شود. جهت مواجهه با این عارضه ملی حزب کمونیست و دولت مرکزی اقداماتی را آغاز نمود. آنها به منظور فقر زدایی سه هدف مشخص را ساختند: ۱- بهبود معیشت، ۲- دسترسی به نهاده‌ها و زیرساخت‌های تولیدی و ۳- دسترسی به بازار جهت دستیابی به ارزش افزوده. به منظور رونق کسب و کار و درآمد روستاییان اقداماتی از سوی دولت برنامه‌ریزی و اجرا گردید که نتایج آن بتدریج ظاهر شد. البته این تحولات با رشد اقتصاد ملی در این کشور نیز همراه بود که باعث هم‌افزایی این تحولات گردید تاثیر این تحولات در کاهش شمار فقرای روستایی را بین سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۲۰ را می‌توان در

در آستانه سال نو چینی (بهمن‌ماه ۱۳۹۹) و به مناسبت صدمین سال تاسیس حزب کمونیست، ریشه‌کن شدن فقر در این کشور رسماً اعلام شد. بر همین مبنا، چین نه تنها اولین دولت جهان است که هدف راهبردی برنامه توسعه پایدار سازمان ملل متحد را ۱۰ سال زودتر از ضرب‌الاجل تعیین‌شده به مرحله عمل رساند، بلکه اولین کشور جهان در طول تاریخ بشریت محسوب می‌شود که توانست طی یک برنامه ملی فقرزدایی و تنها طی چهار دهه بالغ بر ۷۷۰ میلیون نفر از جمعیت خود را از چنگال فقر رهایی ببخشد و از این طریق بیشترین سهم را در عرصه مبارزه با فقر در بین کشورهای جهان به خود اختصاص دهد. هرچند این خبر کمتر به دلیل رقابت‌های جهانی توسط رسانه‌های بین‌المللی بازتاب یافته و توسط تحلیل‌گران مورد توجه قرار گرفته، اما به چند دلیل و گذشته از اهمیت دستاورد عینی آن نیازمند بررسی و تحلیل عمیق است. تحلیل عمیق فرآیند و مکانیزم این اقدام از چند جنبه اهمیت دارد. اول اینکه این دستاورد در کشوری اتفاق افتاده است که هنوز و علیرغم نرخ بالای رشد اقتصادی، جزو کشورهای توسعه‌یافته جهان دسته‌بندی نمی‌شود. دلیل دوم اینکه در مدل‌های رایج فقرزدایی در جهان این پروژه ملی یک نوآوری اجرایی و عملیاتی تلقی می‌شود که پی بردن به ابعاد حکمرانی، مدیریت و سیاستگذاری توسعه‌ای آن نیازمند توجه است که باید بصورت عمیق و تحلیلی مورد توجه قرار گیرد.

اهمیت این دستاورد در زمینه فقرزدایی زمانی مشخص می‌شود که شرایط و سرعت بی‌رقیب تحولات اقتصادی و اجتماعی چین را در نظر بگیریم. تنها طی دو دهه اخیر درآمد ناخالص سرانه کشور چین به بیش از

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ تنها طی دو دهه اخیر در آمد ناخالص سرانه کشور چین به بیش از ده برابر افزایش یافته و این در شرایطی است که به دلیل سرعت تحولات، تفاوت در آمد بخصوص بین جامعه شهری و روستایی به شدت افزایش یافته که خود به افزایش دامنه فقر نسبی دامن زده است.
- ▶ ساختار اقتصاد چین بعد از اصلاحات اساساً متحول شده بود و از سوی دیگر شکاف توسعه‌ای عملاً باعث شده بود که توازن منطقه‌ای در پهنه جغرافیایی چین نیز دستخوش تغییرات و تبعیض فراوان شود.
- ▶ چین ضمن گسترش همکاری بین‌المللی و انجام وظایف بین‌المللی خود در این راستا، تا حد توان به کشورهای در حال توسعه کمک رسانده و یاری‌کننده قوی در امور فقرزدایی جهانی بوده است.
- ▶ تداوم و پیگیری برنامه در سطوح ملی و محلی و جدیت دولت مرکزی استفاده از این روش نظام‌مند توسط حاکمیت و دولت مرکزی چین از دیگر دلایل موفقیت برنامه فقرزدایی بود که می‌تواند برای دیگر کشورهای در حال توسعه نیز مورد استفاده قرار گیرد.

رسیدند که باید استان‌های برخوردار و توانمند این کشور بصورت مستقیم و غیر مستقیم به استان‌ها ضعیف کمک و حمایت مالی بنمایند. در سطح استانی و محلی نیز مسئولین این کشور موظف به شناسایی دقیق فقرا، ریشه‌یابی دلایل آن و بهبود معیشت آنان با استفاده از منابع تخصیص یافته ملی و کمک استان‌های برخوردار گردیدند.

در سال ۱۹۸۶، دولت چین با ایجاد یک دفتر شورای دولتی برای شناسایی شهرستاهای فقیر، خط فقر ملی را معرفی و بودجه ویژه‌ای برای کاهش فقر اختصاص داد. طی این برنامه ملی و پس از هفت سال، ۸۰ میلیون نفر از فقر خارج شدند. مقامات دولت مرکزی جهت تعادل منطقه‌ای سراز و کار پرچالشی را شروع کردند که مناطق پر درآمد کشور (ساحل جنوب و شرق) این امکان را فراهم می‌کرد تا از مناطق فقیرتر (غرب و شمال) پشتیبانی کنند.

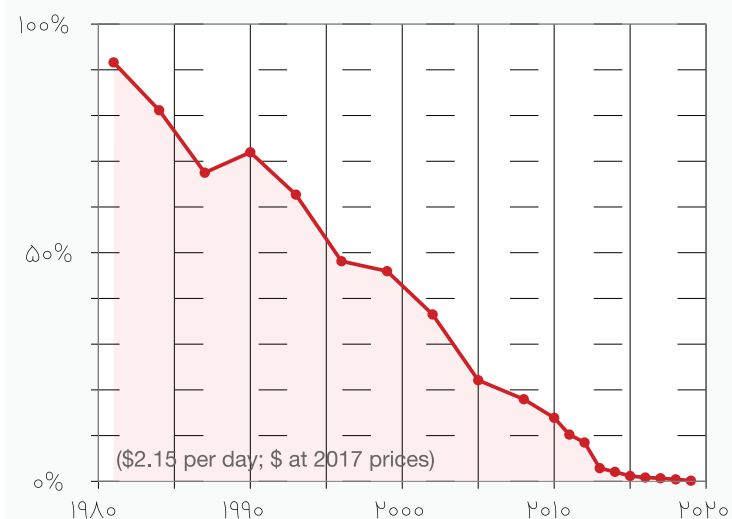
حذف هزینه‌های دانش‌آموزان مناطق روستایی از دیگر اقدامات دولت چین بود. چین همچنین برنامه دیباؤ (dibao) را گسترش داد که یک برنامه انتقال پول نقد بدون قید و شرط برای فقیرترین مردمان چین بود. تنها در فاز آخر فقرزدایی به‌طور متوسط سالانه بیش از ۱۰ میلیون نفر از فقر مطلق خارج شده‌اند. وضعیت اقتصادی و اجتماعی مناطق رهایی یافته از فقر تغییرات بزرگی داشته است. تمامی افراد فقیر که تعیین و هدف‌گیری شده بودند، اکنون هیچ نگرانی در مورد غذا و پوشاک نداشته و تحصیلات رایگان، خدمات پزشکی اولیه، ایمنی مسکن و آب آشامیدنی برای آنان محقق شده است. با بهبود وضعیت معیشت و تولید، درآمد خالص سرانه این افراد از ۲ هزار و ۸۲۲ یوان (معادل ۴۵۰ دلار آمریکا) در سال ۲۰۱۵ میلادی به ۱۰ هزار و ۷۴۰ یوان (معادل ۱۵۵۰ دلار) در سال ۲۰۲۰ تغییر کرد و به همین ترتیب توانایی رهایی از فقر به‌طور مداوم بهبود می‌یابد. در همین راستا خدمات زیر ساختی نیز ارائه شده به‌نحوی که خانه‌های فرسوده ۷/۹ میلیون خانوار و ۲۵ میلیون و ۶۸۰ هزار فقیر نوسازی شد. یک میلیون و ۱۰۰ هزار کیلومتر راه روستایی ساخته یا بازسازی شده و ۳۵ هزار کیلومتر خط آهن افزوده شده است. تامین برق از شبکه‌های روستایی در مناطق فقیرنشین به ۹۹ درصد رسیده و درصد اتصال فیبر نوری و ۴G در روستاهای فقیرنشین از ۹۸ درصد فراتر رفته است.

ابعاد مالی و منابع مورد استفاده در این پروژه نیز از اهمیت زیادی برخوردار است. تا سال ۲۰۱۴، مقامات چین ۸۹۶ میلیون نفر فقیر، ۲۹۵ میلیون خانواده فقیر و ۱۲۸۰۰۰ روستای فقیر را شناسایی کردند. بودجه سالانه برای کاهش فقر نیز دو برابر و به ۳۸ میلیارد یوان معادل بیست میلیارد دلار در سال ۲۰۱۹ رسید. از سال ۱۹۸۰ میلادی تا سال ۲۰۱۸ میلادی دولت چین همواره تخصیص منابع ملی خود به منظور مبارزه با فقر را بر اساس خط فقر (بر اساس یوان چین) و ارزش واقعی پول ملی خود افزایش داده است تا بتواند بصورت هماهنگ و منطبق با شرایط منابع مالی را تامین کند.

لازم به ذکر است که آخرین سال برنامه فقر زدایی چین با بیماری کووید همزمان شد که بالغ بر ۱۸ تریلیون دلار هزینه بر دوش دولت چین گذاشت اما این کشور بودجه فقرزدایی را به هیچ وجه کاهش نداد تا بر اساس مرحله بندی و زمانبندی انجام شده خود دست یابد. رهایی ۷۷۰ میلیون نفر از فقر توسط دولت چین به این معناست که بیش از ۷۰ درصد از کل کسانی که در کل جهان از فقر رهایی یافته‌اند تنها در چهار دهه گذشته و توسط اقدامات دولت چین به وقوع پیوسته است.

شاید اشاره به ابعاد ناگفته و زوایای پنهان مدیریت و اجرای این اقدام مهم، بیانگر مبانی نظری و شیوه حکمرانی دولت مرکزی چین

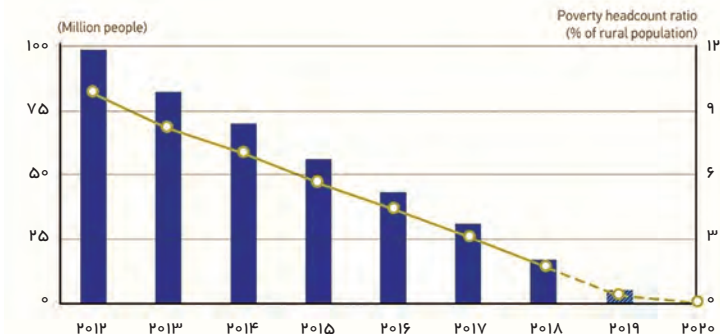
نمودار ۱- روند تغییر جمعیت فقر در چین بین سال‌های ۱۹۸۰-۲۰۲۰



نمودار ۲ مشاهده نمود. برنامه‌ریزی و اقدامات دولت چین با هدف کاهش فقر روستایی و پر کردن این شکاف توسعه‌ای را می‌توان به ترتیب زیر بیان نمود و سپس به تحلیل آن پرداخت.

شاید بتوان اقدامات و فعالیت‌های چهار دهه گذشته این کشور را در سه سطح تقسیم بندی نمود که بصورت هماهنگ با اهداف جهانی (اهداف راهبردی سازمان ملل موسوم به SDGs) تنظیم گردید. سطوح برنامه‌ریزی و اجرای عملیات فقر زدایی در چین را می‌توان به: ۱- سطح ملی، ۲- سطح منطقه‌ای و ۳- سطح محلی تقسیم کرد، علیرغم حاکمیت نظام مدیریت متمرکز و از بالا به پایین در این کشور از یک سو و حاکمیت نسبتی تفکرات حزبی و ایدئولوژیک، برنامه فقرزدایی بر ماهیت فقر در این کشور و شیوه‌های کاملاً عملی و اجرایی مبارزه با این پدیده تمرکز کرده و در شیوه اجرای برنامه فقر زدایی از کلیه شیوه‌های ممکن و روش‌هایی که آنها را به هدف می‌رساند بهره گرفته‌اند. تاکید بر افزایش ثروت و درآمد سرانه در سطح ملی بعنوان اصل و پشتیبانی برای مبارزه با فقر در نظر گرفته شد و هیچ برنامه‌ای که با این اصل در تضاد باشد مورد توجه قرار نگرفت اما به منظور ترمیم شکاف منطقه‌ای و پایداری توسعه ملی به این تصمیم دشوار

نمودار ۲- کاهش جمعیت فقیر روستایی از سال ۲۰۱۲ تا ۲۰۲۰



توسعه روستاها وظیفه مهم و بزرگ در راستای رستاخیز ملت چین است. باید ضمن تلفیق موثر و گسترش دستاوردهای فقرزدایی با آبادسازی روستاها، پایه فقرزدایی را پایدار و نتایج آن را تقویت کرد.

اگر مناطق فقیر
برای مدت طولانی
در فقر بمانند،
وضعیت فقرا برای
مدت طولانی
تغییر نکرده و
سطح زندگی مردم
نیز برای مدت
طولانی بهبود
نمی‌یابد، این امر
نه برتری سیستم
سوسیالیستی
چین را منعکس
می‌کند و نه تفکر
سوسیالیسم را



شیوه اجرایی پروژه فقرزدایی، همچون دیگر ابرپروژه‌های توسعه‌ای چین، نیز از دلایل اصلی موفقیت برنامه فقر زدایی است.

۴

اراده ملی و عزم رهبران سیاسی و حزب حاکم در این باره نقش اساسی بازی می‌کرد، بهنجوی که شخص رئیس‌جمهور و دبیر کل کمیته مرکزی حزب در ۸ سال گذشته بیش از ۵۰ بار با هدف فقرزدایی از ۱۴ منطقه واقع در فقر مطلق بازدید کرده و وضعیت را به‌دقت ارزیابی و مورد بررسی و بازرسی قرار داده‌اند. برای انجام این برنامه مسئولان اصلی ۲۲ استان مربوطه (واقع در مرکز و غرب چین) تعهدنامه فقرزدایی را با دولت مرکزی امضا و متعهد به انجام کلیه تعهدات شده‌اند. سوابق نشان می‌دهد که تنها در ۸ سال گذشته حدود ۱۸۰۰ نفر در حین ارائه خدمات در امر فقرزدایی جان خود را از دست داده‌اند. رسانه‌های ملی این کشور نیز در این مدت به‌صورت منظم و فراگیر به‌دنبال انعکاس این برنامه و نقاط قوت و ضعف آن از سوی رهبران محلی و مردم بودند.

۵

نکته آخر آنکه دولت چین و حزب کمونیست سعی کردن تا از این اقدام موفق به‌عنوان یک اقدام سمبولیک جهت نشان دادن موفقیت‌های نظام حکمرانی این کشور استفاده کند. چنانکه رئیس‌جمهور این کشور نیز در مراسم تقدیر از دست‌اندرکاران این پروژه عنوان کرد که پیروزی همه جانبه فقرزدایی چین کاملاً ثابت کرده است که حزب کمونیست چین قابل اتکاترین نیروست که مردم چین را به توسعه و پیشرفت رهبری می‌کند. شاید بی‌رغبتی رسانه‌های جهان غرب در انعکاس این رویداد ریشه در همین امر داشته باشد. گذشته از این، اقدامات متعددی از سوی این کشور جهت معرفی و ارائه این مدل موفق به‌خصوص برای کشورهای فقیر و توسعه‌یافته آفریقایی به‌عنوان یک الگو به منظور رهایی از فقر و توسعه روستایی در این کشورها معرفی شده و تعدادی از دانشگاه‌های این کشور از چند سال گذشته سعی در معرفی و ترویج این الگو همراه با آموزش و کمک‌های فنی گسترده کرده‌اند. در همین راستا شی جین پینگ اعلام کرد: چین ضمن گسترش همکاری بین‌المللی و انجام وظایف بین‌المللی خود در این راستا، تا حد توان به کشورهای در حال توسعه کمک رسانده و یاری‌کننده قوی در امور فقرزدایی جهانی بوده است. دستاوردهای چین در این زمینه نه تنها به چین بلکه به جهان متعلق بوده و برای تقویت جامعه بشری با سرنوشت مشترک خدمات شایسته ارائه داده است. موضوعی که در قاره آفریقا به شدت مورد توجه رهبران و حکمرانان قرار گرفته است اما سوال اصلی آن است که آیا ملزومات این چنین تحولی را بخصوص در حوزه حکمرانی خوب می‌توان در دیگر کشورهای در حال توسعه یافت؟

است که بیان آن برای مدیران و سیاست‌گذاران کشور خالی از فایده نباشد. برخی از زوایا و ابعاد این تلاش موفق، روش‌های به‌کار رفته و دستاوردهای حاصله را می‌توان به شرح زیر بیان کرد:

۱

ایمن تلاش و اقدام تاریخی نه به‌صورت یک جنبش بشردوستانه کوتاه‌مدت یا یک حرکت خیر خواهانه محرومیت زدایی، بلکه در چارچوب تخصیص حقوق شهروندی و بصورت یک برنامه توسعه ملی و همه جانبه و پایدار صورت پذیرفته که همگام با رفع فقر به رشد همه‌جانبه اقتصادی منجر شده و نمایشگر مدل حکمرانی موفق و مدیریت هماهنگ دولت در صحنه جهانی در مقایسه با دیگر کشورهای جهان (اعم از توسعه یافته و در حال توسعه) در مقابله با پدیده فقر است.

۲

شیوه اجرایی پروژه فقرزدایی، همچون دیگر ابرپروژه‌های توسعه‌ای چین، نیز از دلایل اصلی موفقیت برنامه فقر زدایی است. هنر و معماری طراحی پروژه و مرحله‌بندی آن قطعاً از اصلی‌ترین دلایل پروژه ملی فقر زدایی است. مرحله‌بندی اجرایی، سطح‌بندی جغرافیایی برنامه از یک سو و انجام آزمایشی آن جهت برطرف نمودن نقایص عملی و اجرایی آن توسط دولت مرکزی و محلی چین از مهم‌ترین دلایل موفقیت و دستیابی این برنامه به اهداف تنظیم شده‌اش بود. تداوم و پیگیری برنامه در سطوح ملی و محلی و جدیت دولت مرکزی استفاده از این روش نظاممند توسط حاکمیت و دولت مرکزی چین از دیگر دلایل موفقیت این برنامه بود که می‌تواند برای دیگر کشورهای در حال توسعه نیز مورد استفاده قرار گیرد.

۳

دیدگاه و چارچوب نظری و متدولوژی این حرکت همانطور که در بالا به آن اشاره شد به‌صورت مدون تنظیم و با دقت فازبندی و مورد آزمون قرار داده شده است. از نظر ایدئولوژیک همانطور که به مناسبت صدمین سال تاسیس حزب کمونیست از سوی رئیس‌جمهور چین اعلام شد، وجود و ماندگاری فقر در کشور نشانه سوسیالیسم نیست. اگر مناطق فقیر برای مدت طولانی در فقر بمانند، وضعیت فقرا برای مدت طولانی تغییر نکرده و سطح زندگی مردم نیز برای مدت طولانی بهبود نمی‌یابد، این امر نه برتری سیستم سوسیالیستی چین را منعکس می‌کند و نه تفکر سوسیالیسم را. از نظر مدیریت و متدولوژی اجرا نیز ابعاد مختلف این برنامه به‌صورت مدون و جامع پیش‌بینی شده بود بهنجوی که در قالب طرح توسعه جامع و بلندمدت تدوین شده تا از طریق: ۱- بهبود معیشت و ۲- دسترسی به نهاده‌ها و زیرساخت‌های تولیدی و ۳- دسترسی به بازار جهت دستیابی به ارزش افزوده بتوانند از نعمات آن در بلندمدت بهره‌برداری کنند. چنانکه رئیس‌جمهور این کشور شی جین‌پینگ اعلام کرد: توسعه روستاها وظیفه مهم و بزرگ در راستای رستاخیز ملت چین است. باید ضمن تلفیق موثر و گسترش دستاوردهای فقرزدایی با آبادسازی روستاها، پایه فقرزدایی را پایدار و نتایج آن را تقویت کرد. وی همچنین از ابعاد انسانی و محیط زیستی فقرزدایی غافل نبوده و در سخنرانی خود در کنگره حزب اعلام کرد که باید ضمن بهبود محیط زیست روستاها، به زندگی عزتمندانه و سعادتمندانه کشاورزان و روستاییان تحقق بخشید

نهادهای مدنی و غیبت بزرگ آنها

برای ترمیم اعتماد عمومی چه باید کرد؟

نهادهای مدنی در حل مسائل و مشکلات جامعه ایران چه جایگاهی دارند و برای تقویت آنها چه باید کرد؟
این مقاله را بخوانید؟

تجارت



سعید معیدفر

جامعه‌شناس

چرا باید خواند:

غیبت مردم و
نهادهای مدنی
چگونه سبب می‌شود
اعتماد عمومی در
جامعه کاهش یابد؟
پاسخ را در این مقاله
بخوانید.

نکته‌هایی که باید بدانید

- با ورود به دنیای مدرن وضعیت اعتماد تعمیم یافته در ایران روبه روز کاهش یافته است.
- دلیل کاهش اعتماد عمومی این است که اگر چه امروز دولت داریم امروز نهادها یا سازمان‌های متعدد در مقیاس بزرگ جامعه و شهر و این‌ها داریم اما به عبارتی آن‌ها جنبه‌های صوری هستند.
- توجه تمرکز بر مقوله سرمایه اجتماعی مبتنی بر نقشی است که سرمایه اجتماعی در تولید و افزایش سرمایه‌های انسانی، اقتصادی و محیطی ایفا می‌کند.
- ما به هر دلیلی نتوانستیم هویت‌های پیشین خودمان را در شرایط امروزی انبساط بدهیم. ما یک هویت تاریخی قومی، قبیله‌ای، طایفه‌ای و خویشاوندی از گذشته داشتیم این‌ها هنوز نتوانسته انبساط پیدا بکنند و در مقیاس این جامعه این دولت و شهر قرار بگیرد و متأسفانه این بی‌اعتمادی نسبت به دولت‌ها این را تقویت کرده.

اعتمادی که من می‌توانم به بقیه شهروندانی که در یک شهر با آنها زندگی می‌کنم داشته باشم یا اعتمادی که من به عنوان یک عضو در درون یک سازمان با اعضای دیگر سازمان می‌توانم داشته باشم. به هر حال اساساً آن جاهایی که روابط سببی یا نسبی پیشین که محور اعتماد بودند، نیستند اما یک نسبت دیگر که به وجود آمده و آن یک جاذبه‌گرایی است که مثل شهر و مثل جامعه بزرگ‌تر از شهر. این‌ها چیزهایی است که گفته می‌شود در دنیای امروز ضروری است و باید چنین اعتمادی شکل گرفته باشد ولی متأسفانه بحث به امروز و دیروز مربوط نیست و ما تقریباً می‌شود گفت که با ورود به دنیای مدرن نتوانستیم هنوز در بهترین وضعیت اعتماد تعمیم یافته را در ایران بالا ببریم. به عبارت دیگر درست است که ما ساکن شهر هستیم و ساکن ایران زمین هستیم و ابعاد هویتی ما گسترش یافته اما متأسفانه هنوز ما همدیگر را زمانی که نمی‌شناسیم یا همدیگر را خیلی قبول نداریم. البته تمایلات همکاری جویانه ما در جایی که همدیگر را می‌شناسیم خوب و قابل قبول است ولی در جایی که من دیگران را نمی‌شناسم و با افراد تشکیل یک شهر را می‌دهیم یا تشکیل یک جامعه را می‌دهیم آن‌ها مشکل اعتماد وجود دارد.

یعنی مثلاً همین الان شما می‌خواهید پیش دکتر بروید برای درمان یک بیماری؛ دائم باید از این آشنا و از آن آشنا و از آن یکی دوست پرسید که فلانی تو یک کسی را به من معرفی کن. این یعنی چی؟ یعنی که شما حتی می‌خواهی پیش یک پزشک بروی، اساساً تابلوی آن پزشک که مورد تأیید وزارت فلان قرار گرفته مهم نیست و مهم آن کسانی هستند که او را معرفی می‌کنند. یعنی به عبارتی رابطه ما حتی با یک پزشکی که می‌خواهد ما را معالجه کند از جهت آن تابلوش نیست، بلکه باید که یکی دیگر او را تأیید کند که ما قبولشان داریم و باید بگویند آره این خوب است. این به درد می‌خورد. به همین دلیل هست که الان در ایران در بعضی از پزشک‌ها شلوغ است. این هم به آن معنا نیست که او خیلی پزشک خوبی است ولی در بسیاری از پزشکان که ممکن هم هست خیلی توانایی خوبی داشته باشند خلوت است. این نشان دهنده این است که اساساً معضل ما معضل صرفاً امروز و دیروز هم نیست که بگوییم اعتماد عمومی به عنوان سرمایه اجتماعی در جامعه کاهش یافته یا نه. بنابراین وضعیت اعتماد اجتماعی یا اعتماد تعمیم یافته در جامعه ما دهه‌هاست که همین‌طور دارد اندازه‌گیری می‌شود و خوب نیست. حالا دلیل چیست؟ در سال‌های اخیر شاهد ورود واژه سرمایه اجتماعی در گفتارها و اسناد علمی در قلمروهای جامعه‌شناسی، علوم اجتماعی، اقتصاد و اخیراً نیز علوم سیاسی بودیم. توجه این تمرکز بر مقوله سرمایه اجتماعی مبتنی بر نقشی است که سرمایه اجتماعی در تولید و افزایش سرمایه‌های انسانی، اقتصادی و محیطی ایفا می‌کند. سرمایه اجتماعی به عنوان عاملی برای موفقیت در برنامه‌های رفاه اجتماعی از سلامت اجتماعی مورد بحث قرار می‌گیرد و به

در دنیای مدرن در کنار دولت، نهادهای مدنی هم باید پا به پا حرکت می‌کردند یعنی مثلاً در جوامعی که اعتماد تعمیم‌یافته‌شان قابل قبول است شما می‌بینید که در کنار دولت نهادهای دیگر اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی هم دارند کار می‌کنند.

در همان دوره‌ها اعتماد عمومی با اعتماد تعمیم‌یافته یا اجتماعی به نظر من با جامعه‌شناسان بیشتر بوده تا امروز. ولی از دولت نهم و دهم که به شدت دولت سبیطرانش را در همه آن عرصه‌ها گسترش داد هر روز و هر روز آن اعتماد ضعیفی هم که وجود داشت ضعیف و ضعیف‌تر شد. به عبارتی دیگر اینجور نیست که ما تازه این اعتماد عمومی یا اجتماعی مان وضعیتش وخیم شده باشد. نه ما به اصلاح می‌شود گفت ورودمان به دنیای مدرن با نوعی اعتماد کم در عرصه عمومی و اجتماعی بود. اما این کم گاهی اوقات کمتر و بحرانی‌تر می‌شد. بنابراین اصل قضیه هست و کنار آن هر روز وضعیت وخیم‌تر هم هست. به همین دلیل که علتش هم عرض کردم مردم چون آن بی‌اعتمادی گسترده را نسبت به دولت‌ها داشتند. هرچقدر دولت‌ها فعال مایشان‌تر شدند در زندگی مردم به همان میزان هم بی‌اعتمادی در جامعه گسترش پیدا کرده. هم بی‌اعتمادی نسبت به سازمان‌ها و نهادهای که من آن‌جا فراموش کردم آن سومین اعتماد، اعتماد نهادهای هست. اعتماد نسبت به سازمان‌ها و نهادهای دولت و حاکمیت هر روز کاهش پیدا کرده و اعتماد تعمیم‌یافته هم در کنار آن. حالا چرا وقتی مردم به دولت بی‌اعتمادند در حوزه اعتماد به یکدیگر هم بی‌اعتماد می‌شوند؟ دلایلش این است که من وقتی می‌توانم به دیگران اعتماد بکنم که با آن‌ها یک پیوندی داشته باشم، این که من می‌گویم من ایرانی‌ام درست است به لحاظ اسمی ولی من با هم‌وطنم چقدر همکاری داریم، چقدر در امور این کشور مشارکت داریم؟ خب به میزانی که مشارکت ما و همکاری ما به صورت وسیع و در قالب نهادهای متعدد بیشتر بشود خب اعتمادمان به همدیگر بالاتر می‌رود و به میزانی که متأسفانه مثلاً بیایم در مقیاس شهر بگویم مثلاً در تهران چقدر ما به عنوان شهروندان تهرانی یا شهروندان تبریزی یا شهروندان مشهدی با همدیگر در امور شهرمان از سطح محله تا سطوح بالاتر همکاری داریم؟ وقتی که دولت‌ها و یا شهرداری‌ها در مقیاس دولتی هر روز همه اراده‌های مردم را برای انجام مشارکت و تکلیف نسبت به شهرشان کاهش دادند و عملاً خودشان هر روز تصدی‌گری بیشتری کردند باید انتظار کاهش اعتماد عمومی را داشت. مردم چون با همدیگر همکاری‌شان کمتر شده به همین دلیل اعتمادشان به هم و به جامعه و به دولت پایین می‌آید. بنابراین ملاحظه می‌کنید که متأسفانه این مداخله‌های بیشتر و بیشتر و کاهش نقش مردم در زیست اجتماعی‌شان از سطح محله بگیرد تا سطح شهر و کشور این باعث شده که امروز هر روز میزان اعتماد در کشور ما کاهش پیدا می‌کند. در چنین جامعه‌ای همه ساختارهای اجتماعی، اقتصادی، سرمایه‌گذاری و کارآفرینی نشانه می‌رود. فضا برای رشد و توسعه همه آنها فضای نامناسبی است. ■

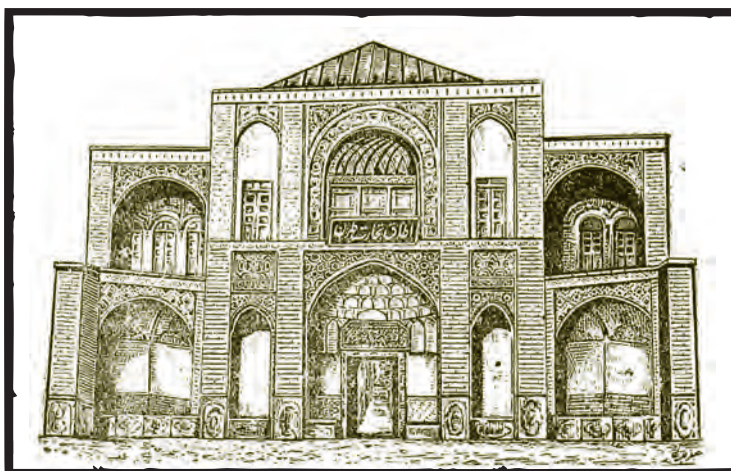
همین دلیل نیز امروزه در بررسی و تدوین شاخص‌های اجتماعی و توسعه توسط سازمان‌های معتبر جهانی جایگاه خاصی را به خود اختصاص داده است. اما مدام از کاهش این سرمایه یا شاخص‌های آن می‌گویند.

دلیل کاهش اعتماد عمومی این است که اگر چه امروز دولت داریم امروز نهادهای سازمان‌های متعدد در مقیاس بزرگ جامعه و شهر و این‌ها داریم اما به عبارتی آن جنبه‌های صوری آن‌ها هستند. آن جنبه‌های محتواییشان هنوز در جامعه جا نیفتاده است. مثلاً اکثر این سازمان‌ها وزارت‌خانه‌ها و دستگاه‌ها را شما نگاه کنید. در آن‌جا هم شما وقتی یک کاری دارید باید یک آشنایی پیدا کنید. این یعنی چه؟ یعنی کلیت آن سازمان برای فرد مهم نیست.

از طریق آن آشنا و از طریق آن کسی که می‌شناسی خیالت راحت است که فلان دستگاه مسئولیات را حل می‌کند یا مشکلی اگر داشته باشی بهش رسیدگی می‌کنند. یعنی خود آن وزارت‌خانه یا این شهر بزرگ به تمام نهادهایش به آدم‌ها اعتماد پیدا کن اعتبار آن‌ها را به رسمیت بشناسم این خیلی هنوز جا نیفتاده است. دلایلش هم این است که ما به هر دلیلی نتوانستیم هویت‌های پیشین خودمان را انبساط بدهیم در شرایط امروزی. یعنی مثلاً ما یک هویت تاریخی قومی قبیلله‌ای طایفه‌ای خوشاوندی از گذشته داشتیم این‌ها هنوز نتوانسته انبساط پیدا بکنند و در مقیاس این جامعه این دولت و شهر قرار بگیرد و متأسفانه این بی‌اعتمادی نسبت به دولت‌ها این را تقویت کرده. متأسفانه در جوامعی مثل ما در جامعه بزرگ در شهر و در کشور آن کسانی که این را تصدی‌گری می‌کنند اساساً دولت است. دولت در این مقیاس بزرگ نبض تمام امور شهروندی و سازمانی و قوم و خویشی و هنجاری و غیره را به‌دست گرفته و از آنجایی که متأسفانه اعتماد به دولت و حکومت در ایران دائم در حال تغییر بوده، یا عموماً بی‌اعتمادی به دولت وجود داشته، اعتماد عمومی تضعیف شده است. از طرفی دیگر در دنیای مدرن در کنار دولت، نهادهای مدنی هم باید پا به پا حرکت می‌کردند یعنی مثلاً در جوامعی که اعتماد تعمیم‌یافته‌شان قابل قبول است شما می‌بینید که در کنار دولت نهادهای دیگر اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی هم دارند کار می‌کنند. یعنی خود دولت همه کاره نیست و خود مردم هم دور هم جمع شدن و تشکیل چیزهایی دادند مثل حزب که در عرصه سیاسی تعیین کننده است و خیلی هم مهم است و یا انجمن‌ها و تشکلهایی که در حوزه اجتماعی خود مردم دارند کار می‌کنند. از امور خیریه بگیرد تا ابعاد دیگر. یا حتی در زمینه کنترل ناهنجاری‌ها و آسیب‌ها، مردم در کنار هم انجمن‌ها و تشکلهای قوی و نیرومند تشکیل دادند یا در همین حوزه اقتصادی دولت بخش‌های اندکی از فعالیت‌های اقتصادی را در اختیار دارد و در کنار آن بسیاری از نهادهای سازمان‌ها و شرکت‌ها هستند که شخصی و مدنی و غیردولتی هست. بنگاه‌هایی هستند که حتی ممکن است ظرفیتشان از مقیاس دولت هم بزرگ‌تر باشد و در این جوامع دارند فعالیت می‌کنند.

بنابراین اقلاً در جوامع مدرن برای اینکه بتوانند اعتماد تعمیم‌یافته را زیاد بکنند خود مردم دی‌مدخل شدند و خود آنها آمدند داخل گود، احساس مسئولیت می‌کنند و دارند کار می‌کنند و وظیفه به عهده گرفتند و در کنار دولت دارند تلاش می‌کنند. ولی متأسفانه در دوره مدرن ما تمام امور کشور در اختیار دولت قرار گرفته. از حوزه سیاست بگیرد از حوزه فرهنگ بگیرد از حوزه اجتماع بگیرد از حوزه اقتصاد بگیرد. در همه عرصه‌ها حرف اول و آخر را دولت می‌زند و به همین دلیل با توجه به آن بدبینی تاریخی که ما ایرانی‌ها به دولت و حکومت داشتیم و اساساً یک نوع بدبینی و بی‌اعتمادی در عرصه‌هایی که در اختیار مردم نیست وجود دارد که در شرایطی باعث می‌شود اختیار و کنترل مردم کمتر بشود، در هر زمینه سیاسی اقتصادی فرهنگی و در هر زمینه این بی‌اعتمادی بیشتر می‌شود. یعنی مثلاً به نظر من در دوره دولت‌های هفتم و هشتم تا حدی دولت تلاش می‌کرد کم‌کم مداخله خودش را در عرصه‌های مختلف تقلیل بدهد و به نحوی مشارکت مردم را در همه عرصه‌ها بیشتر بکند.

دولت در این مقیاس بزرگ نبض تمام امور شهروندی و سازمانی و قوم و خویشی و هنجاری و غیره را به‌دست گرفته و از آنجایی که متأسفانه اعتماد به دولت و حکومت در ایران دائم در حال تغییر بوده، یا عموماً بی‌اعتمادی به دولت وجود داشته، اعتماد عمومی تضعیف شده است



مجلس وکلای تجارت سال ۱۲۶۳ تاسیس شد.

بازار آب، گامی برای خروج از بحران

برای خروج از بحران در حوزه آب چه باید کرد؟

نوش عرضه و تقاضای آب، آلودگی آب، کمبود، بحران یا فاجعه آب، خشکسالی و یا ترسالی مسائلی است که هرروز در تیتیر خبرها قرار می‌گیرد؛ به این بهانه باید پرسید که راه‌هایی از این معضل، مسئله یا چالش کدام است؟ آیا راهی برای خروج از بحران وجود دارد یا نه؟ حلقه مفقوده بحران آب چیست و چه راهبردی باید در پیش گرفت؟ این مقاله پاسخی به این پرسش‌های شماست. آن را بخوانید.



انوش نوری اسفندیاری

تحلیل‌گر حوزه آب

چرا باید خواند:

هشدارها برای بحران

آب جدی است؛ این

ذخیره حیاتی در حال

پایان گرفتن است

ما برای کارآمدی

در حوزه آب باید به

مسائلی توجه شود.

در این مقاله راه‌حلی

به خوانندگان ارائه

می‌شود. آن را با هم

بخوانیم.

فاصله میان عرضه و تقاضای آب، پیامدهای آلودگی منابع و افت مداوم سطح آب زیرزمینی، به‌طور روزافزونی گستره و عمق بیشتری پیدا می‌کند. تقریباً روزی نیست که خبر یا خبرهایی درباره خشکی تالاب‌ها و کاهش رطوبت خاک و ایجاد چشمه‌های گردوغبار، تخریب تأسیسات و بناها و زیرساخت‌ها در اثر نشست زمین، آلودگی محصولات در اثر استفاده از فاضلاب‌ها، خسارات باغات و مزارع در اثر کم‌آبی، نارسایی کمی و کیفی در تأمین آب مراکز جمعیتی، از کانال‌ها و رسانه‌های مختلف دریافت نشود. ابعاد مسائل آب به‌عنوان موضوعی چندوجهی از مصارف بی‌رویه فردی فراتر رفته و مانند کلافی با موضوعات مختلف خودتکایی در تولید، ایجاد درآمد و اشتغال و کاهش فقر، مقابله با فساد، تأمین آب بهداشتی و دفع اصولی فاضلاب‌ها، تأمین حداقل نیازهای محیط‌زیستی و ملاحظات و خطرات هیدروپولیتیک و امنیت ملی، درهم‌تنیده شده است. در جستجوی باز کردن این کلاف و پیدا کردن نقطه شروع مناسب، با کارکرد اهرمی و مؤثر، به ناگزیر باید به سراغ افزایش بهره‌وری در حوزه مدیریتی و برنامه‌ریزی آب، رفت.

موضوع بهره‌وری در مباحث مدیریتی و برنامه‌ریزی معمولاً با دو مؤلفه اثربخشی (Effectiveness) و کارایی (Efficiency) سروکار دارد. در حوزه اثربخشی، درستی هدف‌ها و جهت‌گیری‌ها مطرح است. در حوزه کارایی،

چگونگی تحقق هدف‌های انتخاب‌شده مهم است. در هر صورت، اگر انتخاب و اولویت‌بندی و یا موازنه میان هدف‌ها و جهت‌گیری‌ها، نادرست باشد، افزایش کارایی در مسیر هدف‌های نادرست، حتی می‌تواند برای جامعه بسیار زیان‌بارتر تمام شود. بنابراین در حوزه بهره‌وری، توجه به اثربخشی (درستی کار)، دارای اولویت بیشتری نسبت به کارایی (انجام درست کار) است. نمونه بارز ایجاد مسئله در این زمینه، اقدامات مربوط به توسعه سامانه‌های آبیاری در دشت‌های ممنوعه برای ایجاد تعادل در ذخایر آب زیرزمینی است، حال آنکه شرایط نهادی استفاده از این نوع فناوری‌ها بیشتر در مسیر افزایش کارایی آب کشاورزی است تا ایجاد تعادل در آبخوارهای زیرزمینی. بررسی تجربیات متعدد نشان داده که اقدام به توسعه کاربرد فناوری‌های نوین آبیاری، در بهترین حالت، به افزایش کارایی می‌انجامد و با افزایش کارایی و سودآوری آب، انگیزه‌های بهره‌برداران برای برداشت و مصرف بیشتر آب تقویت می‌شود و برداشت از منابع آب کاهش نمی‌یابد. هدف کاهش برداشت و تعادل بخشی و هدف افزایش کارایی دو هدف مستقل هستند که لزوماً در یک مسیر قرار ندارند. ایجاد تعادل در آبخوارها، خیر عمومی مرجح‌تری تلقی می‌شود که ابتدا باید به آن دست‌یافت.

اثربخشی آب

بررسی و تعیین هدف‌ها و ایجاد رابطه میان آن‌ها، اقدام بسیار حساس و دقیقی است که معمولاً در حوزه سیاست‌گذاری در نهادهای قانون‌گذاری، برنامه‌ریزی و دفاتر برنامه‌ریزی کلان و راهبردی دستگاه‌های اجرایی اتفاق می‌افتد و نتایج خود را در اسناد بالادستی نشان می‌دهد. در این سطح، هدف‌های متفاوتی وجود دارند که رابطه و نسبت آن‌ها با یکدیگر باید موردبررسی واقع شوند، چون تعقیب یک هدف معمولاً ممکن است در جهت مخالف دیگری باشد. **در حوزه آب، شواهد و دلایل مختلفی نشان می‌دهد که راه‌گشایی از طریق**

سیاست‌ها و راهبردهای توسعه‌ای متناسب با محدودیت شدید منابع آب کشور، برافزایش

اثربخشی مدیریت منابع آب بسیار مؤثر است؛ چون کشور ایران برای رعایت موازین توسعه پایدار، به ناگزیر باید بتواند اقتصاد بزرگ‌تری با مصرف منابع آب کمتر داشته باشد. برای حصول به این جایگاه، به‌عنوان مثال می‌توان از اهمیت تدوین برنامه جامع افزایش اشتغال و درآمد با استفاده از منابع آب کمتر در سازگاری با مقتضیات منابع آبی کشور نام برد. یا مبحث ایجاد موازنه مناسب میان امنیت آبی، امنیت غذایی و امنیت انرژی باهدف ایجاد تعادل در تغذیه و برداشت آبخوارها و منابع آب زیرزمینی، که در واقع صیانت از امکانات زیستی و ظرفیت تولید مواد غذایی در آینده است. این نوع مباحث در سطح تنظیم سیاست‌های توسعه، به ناگزیر ما را به بحث‌های دیرینه مکان‌یابی و انتخاب صحیح نوع فعالیت‌ها و اسکان مناسب جمعیت از نظر دسترسی به منابع آب و ایجاد آلودگی هدایت می‌کند. البته به این مجموعه باید موارد دیگری را نیز افزود مانند: استفاده مناسب از فناوری، اصلاح سبک زندگی و الگوهای مصرف، کاهش هزینه‌های ناهماهنگی، عدم همکاری و موازی کاری و بی‌تفاوتی و کم‌کاری، مهار کانون‌های اختلاف‌برانگیز بر اساس انصاف و اجرای همسان مقررات، انتخاب ترکیب مناسبی از فرایندهای حکمرانی از نظر فرمان و کنترل، انگیزه‌ها و سازوکارهای قیمتی و اقتصادی و یا مدنی و اجتماعی و انباشت سرمایه‌های اجتماعی و افزایش اعتماد عمومی. این‌گونه موارد، از موضوعات مهم در حوزه سیاست‌گذاری و سیاست‌پژوهی آب به‌شمار می‌آید

کارایی آب

پیگیری اجرا و تحقق سیاست‌های کلان در نهادهای اجرایی و شرکت‌های کارگزار مانند شرکت‌های آب منطقه‌ای و شرکت‌های آب و فاضلاب اتفاق می‌افتد. این موضوع خود را در برنامه‌های عملیاتی نشان می‌دهد. افزایش حجم آب قابل تنظیم، توسعه سطح شبکه‌های اصلی و فرعی تحت پوشش، توسعه سطح اراضی تسطیح شده و مجهز به امکانات نوین آبیاری، کمپنیه‌سازی و کنترل هزینه‌های اجرایی، افزایش راندمان آبیاری و اخیراً افزایش بهره‌وری و کارایی آب با تکیه بر سامانه‌های آبیاری تحت‌فشار، افزایش نصب کنتورهای هوشمند بر چاه‌ها، قیمت‌گذاری و بازیافت هزینه‌ها، کاهش آب به‌حساب نیامده، افزایش ضریب وصول مطالبات از مشترکین از نمونه‌های هدف‌گذاری و برنامه‌ریزی در سطح مدیریت اجرایی و عملیاتی برای افزایش کارایی محسوب می‌شوند.

آب، محرک توسعه

نگرش به آب به‌عنوان محرک و پیش‌ران توسعه و تکیه به طرح‌های آب برای تحقق هدف‌های

سروسامان دادن به وضعیت آب، درگرو تغییر نگرش‌های حاکم بر سیاست‌گذاری‌ها
از نظر چگونگی برقرار کردن نسبت آب و توسعه است؛ باید برای ایجاد جایگاه نهادی
مناسبی برای برقراری رابطه دوسویه میان «آب و توسعه» تلاش کرد.

سوء مدیریت‌های ناشی از افزایش تقاضا برای غذا و تغییرات سبک تغذیه، تقاضا برای انرژی،
پیامدهای تغییرات آب و هوایی و دینامیزم‌های جغرافیای سیاسی) تأثیرپذیر است. در این
رابطه دوسویه میان آب و توسعه؛ از یک‌طرف آب اساس توسعه اقتصادی و اجتماعی است
و از طرف دیگر این توسعه باعث افزایش مصارف و پیامدهای محیط‌زیستی است که بر
شرایط منابع آب تأثیر به‌سزایی دارد. در نتیجه وقتی استفاده‌کنندگان مختلف از آب تصمیم به
تخصیص و استفاده از آن می‌گیرند شرایط این منبع در معرض تغییر قرار می‌گیرد و پیامدهای
آن می‌تواند به‌نوبه خود موجبات تغییرات مهمی را در فرایند توسعه ایجاد کند؛ که لازم است
این تغییرات در پیش‌بینی برنامه‌ها از قبل مورد توجه و چاره‌اندیشی قرار گیرند.

بهره‌سختن چیست؟

بررسی اجمالی کارنامه مدیریت آب کشور نشان می‌دهد که اقدامات در هر دو زمینه اثربخشی
و کارایی، علی‌رغم تلاش‌هایی که انجام شده، با کاستی‌های فراوانی روبروست. ناگفته نماند که
معمولاً هیچ‌گونه سطح‌بندی و تفکیکی هم از این نظر در اسناد برنامه‌ای در این خصوص
مشهود و بارز نیست. اما ضرورت دارد توجه بیشتر نهادهای تأثیرگذار به سمت «اثربخشی»،
هدف‌ها و سیاست‌ها و نحوه تعیین سلسله‌مراتب و تعیین اولویت و ایجاد تناسب و موازنه
صحیح میان آن‌ها، جلب شود. تجربه نشان داده است که عملاً آب محرک توسعه نیست،
انتخاب هدف حاکم‌تر بهره‌برداری از منابع آب انتخاب نادرستی بوده است و باید برای مدیریت
تقاضا و رشد بی‌رویه پیشران‌های توسعه به‌طور اساسی فکر کرد و سهمی برای محیط‌زیست و
طبیعت قائل بود. این اقدام درگرو تغییر نگرش‌های حاکم بر سیاست‌گذاری‌ها از نظر چگونگی
برقرار کردن نسبت آب و توسعه است که این تغییر باید به نحوی باشد که به ایجاد جایگاه
نهادی مناسبی برای برقراری رابطه دوسویه میان «آب و توسعه» بینجامد. برای ایجاد تعادل
در آبخوارهای زیرزمینی نیز باید ابتدا مدیریت آب زیرزمینی به سطح مناسبی از دستاوردهای
مشخص و قابل‌انکاسد و بعد از آن به افزایش کارایی آب پرداخت. برای حرکت به سمت
اثربخشی در حوزه سیاست‌های اقتصادی و قیمت آب باید درباره تحول و دگرگونی در جایگاه
نهادهای مدنی و بخش خصوصی در حوزه آب فکر کرد. هدف جدی برنامه‌ریزی‌ها باید بررسی
و آشکارسازی ترجیحات بهره‌برداران واقعی و بررسی ساختار انگیزه‌های جامعه محلی، باشد.
بعلاوه، لازم است برنامه‌های کلان‌تر و جامع‌تری برای هماهنگی در درون و بیرون بخش آب
(برای ایجاد همکاری و هماهنگی) تدارک دیده شود.

انصافاً بجای ساده‌اندیشی‌های رایج درباره «معجزه» استفاده از فناوری‌های جدید، آیا جای
این‌گونه بررسی‌ها، مباحث و اصلاح سیاست‌های تعیین‌کننده در کشورمان، خالی نیست؟

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ در جستجوی باز کردن کلاف آب، و پیدا کردن نقطه شروع مناسب،
با کارکرد اهرمی و مؤثر، به ناگزیر باید به سراغ افزایش بهره‌وری در حوزه
مدیریتی و برنامه‌ریزی آب، رفت.
- ▶ آب هم به‌عنوان بخش و هم به‌عنوان یک منبع، نقش کلیدی در توسعه
اجتماعی، تمامیت محیط‌زیست و رشد اقتصادی دارد.
- ▶ برای حرکت به سمت اثربخشی در حوزه سیاست‌های اقتصادی و قیمت
آب باید درباره تحول و دگرگونی در جایگاه نهادهای مدنی و بخش خصوصی
در حوزه آب فکر کرد.
- ▶ در این نظام حکمرانی آب، جایگاه نهادی بخش خصوصی و نهادهای مدنی
مناسب نیست و به‌طور ساختاری امکان تقویت سازوکارهای اقتصادی و
اجتماعی وجود ندارد.
- ▶ تجربیات متعدد نشان داده که اقدام به توسعه کاربرد فناوری‌های نوین
آبیاری، در بهترین حالت، به افزایش کارایی می‌انجامد و با افزایش کارایی
و سودآوری آب، انگیزه‌های بهره‌برداران برای برداشت و مصرف بیشتر آب
تقویت می‌شود و برداشت از منابع آب کاهش نمی‌یابد.

توسعه منطقه‌ای، ازجمله مشکلات بینشی، ذاتی و دیرینه مدیریت عرضه آب در حوزه
اثربخشی و سیاست‌گذاری محسوب می‌شود. در دیدمان آب به‌عنوان «محرک توسعه»
تصور بر این است که با کنترل، استحصال و توسعه منابع آب، توسعه به مفهوم «توسازی»
در مناطق توسعه‌یافته شکوفا خواهد شد. بیشتر طرح‌های توسعه انجام‌شده در کشورهای
مختلف ازجمله ایران از گذشته تاکنون عمدتاً با این دیدگاه برنامه‌ریزی و اجرا شده است. در
این دیدمان، تمرکز بر حداکثر بهره‌برداری از منابع آب و سایر منابع طبیعی است. در نتیجه
معمولاً به ظرفیت‌ها، نیازها و تقاضاهای جامعه محلی و سازمان اجتماعی موجود آن‌ها توجه
چندانی نمی‌شود. با حربه و سلاح «توسازی» خطوط مبهم و گاه ناهماهنگ سیمای تغییرات
و توسعه در منطقه موردنظر از بالا به پایین، بدون برنامه‌ریزی و مدیریت منطقه‌ای یا بررسی
و آشکارسازی ترجیحات بهره‌برداران واقعی و یا بررسی ساختار انگیزه‌های جامعه محلی،
ترسیم می‌شود. برای انجام این «توسازی» و پیشبرد اقدامات، تکیه عمده بر نظام متمرکز
اداری و تکنوکرات‌های حاضر در نظام‌مهندسی مشاور و دستگاه‌های پیمانکاری است. گویی
این اقدامات با صحت سنجی کامل و در تطبیق با واقعیت و سازوکارهای طبیعی، اقتصادی و
اجتماعی طرح‌ریزی شده‌اند. یعنی دیگر نیازی به برنامه‌ریزی اجتماعی و ارتباطی برای حضور
ذی‌نفعان در تصمیم‌گیری‌ها به‌منظور همراه و همگام کردن جامعه محلی و اقدامات منسجم
کلان‌تری چون مدیریت پیشران‌های توسعه و ایجاد هماهنگی و همکاری و تعهدات لازم
از نظر مکان‌یابی فعالیت‌ها، انتخاب نظام اقتصادی متناسب و سبک زندگی و تغییرات اجتماعی
وجود ندارد. احتمالاً به‌تبع چنین رویکردی، نظارت و ارزیابی‌ها مشخص در بازه‌های زمانی
مناسب نیز رنگ می‌یازد، با این تصور یا توهم که چون اقدام اصلی درست است، بقیه موارد،
خودبه‌خود هماهنگ و سازگار می‌شوند.

اقتصاد آب و قیمت‌گذاری

سطوح و حوزه‌های متفاوتی را برای اقتصاد آب می‌توان در نظر گرفت. در سطح اثربخشی؛
مطالعات و بررسی‌های اقتصادی و مالی در سطح ملی، حوزه ابریز، استانی و جامعه محلی.
در سطح کارایی؛ اقتصاد بنگاه و قیمت‌گذاری و بازیافت هزینه‌ها در شرکت‌های کارگزار. در
شرایطی که در نظام حکمرانی آب، تکیه اصلی بر سازوکارها و فرایندهای سلسله‌مراتبی و
اداری است، بهبود ساختار انگیزه‌ها و رقابت در زمره اقدامات حاشیه‌ای قرار می‌گیرد. در این
نظام حکمرانی آب، جایگاه نهادی بخش خصوصی و نهادهای مدنی مناسب نیست و به‌طور
ساختاری امکان تقویت سازوکارهای اقتصادی و اجتماعی وجود ندارد. در مدیریت دولتی
عرضه‌گرا، هدف واقعی قیمت آب در یک بستر انحصاری، بازپرداخت هزینه‌ها است. افزایش
قیمت‌ها، بار سیاسی زیادی به همراه دارد. اطلاعات مربوط به احجام آب تحویلی و مبادله‌شده،
هزینه تمام‌شده و کیفیت آب از شفافیت لازم و سهولت دسترسی، برخوردار نیست. در نقطه
مقابل در مدیریت تقاضا‌گرا به فرایندهای اقتصادی و اجتماعی (شبکه‌ای) مجال بیشتری داده
می‌شود و قیمت‌های مؤثر مبتنی بر حجم آب در یک بستر رقابتی برای کنترل و مدیریت
تقاضا و کاهش آثار محیط‌زیستی، مطرح و امکان‌پذیر است. بنابراین در یک مدیریت متکی
به عرضه بیشتر آب که به‌ویژه درباره آب کشاورزی اغلب امکان اندازه‌گیری درست حجمی
وجود ندارد و بخش مهمی از تلفات در خارج از حیطه کنترل مصرف‌کننده نهایی است
(مانند استفاده از آب لوله برای فضای سبز و تلفات در سامانه توزیع)، انتظار نمی‌رود بتوان
با قیمت‌گذاری بر روی پیشران‌های توسعه و تقاضا، تأثیر زیادی گذاشت.

آب، تسهیل‌گر توسعه

دیدگاه آب به‌عنوان «تسهیل‌کننده یا کاتالیزور توسعه» منبعث از پذیرش موازین توسعه پایدار
و نتیجه تغییر پارادایمی در مدیریت توسعه کشورها است. در این دیدگاه که رابطه دوسویه و
متقابلی را میان منابع آب و توسعه در نظر می‌گیرد، آب هم به‌عنوان بخش و هم به‌عنوان یک
منبع، نقش کلیدی در توسعه اجتماعی، تمامیت محیط‌زیست و رشد اقتصادی دارد. به‌عنوان
بخش، آب نیازمند به توسعه زیرساخت‌ها و منابع مالی- عملیاتی است. به‌عنوان منبع اثرگذار،
فراثر از مرزهای بخش‌های مختلف عمل می‌کند و برای مدیریتش به تشخیص ارزش آب به
بیان اقتصادی و اتخاذ رویکردهای کامل و به‌هم‌پیوسته نیازمند است. این در شرایطی است
که تقاضا و مصرف آب به‌شدت از محرک‌های بیرون از بخش آب (مانند افزایش مصرف و

کدام رقابت: مصرف یا تولید؟

مسیر صنعت خودرو در ایران



امیرحسین کاکایی

کارشناس صنعت خودرو

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید درباره

آینده صنعت خودرو

بدانید، خواندن این

مقاله به شما پیشنهاد

می‌شود.

این روزها صنعت خودروی دنیا با تحولات فناورانه و همچنین تحولات متعدد مدل‌های کسب و کار مواجه است. در این نوشتار تحولات فناوری محور، تحولات در دنیای کسب و کار و بخشی از تبعات این تحولات بر صنعت خودروی ایران بررسی می‌شود.

در حال حاضر حداقل با ده فناوری قاعده‌شکن و تحول آفرین روبه‌رو هستیم؛ هوش مصنوعی، داده‌های بزرگ، اینترنت اشیاء، زنجیره بلوکی، صنعت چهارم، روش‌های جدید تولید سریع، محاسبات ابری، زیست‌فناوری‌ها، خودروهای برقی، فناوری انرژی‌های پاک و واقعیت مجازی.

مجموعه هوش مصنوعی و اینترنت اشیاء خودروی متصل را به همراه دارد. در کنار این فناوری می‌توان به خودروی خودران اشاره کرد. **خودرویی متصل خودران خصوصیات بسیار زیادی را به همراه خود خواهند داشت. چنین خودرویی نگاه ما به خودرو را تغییر می‌دهد و خودرو می‌تواند نه تنها یک وسیله حمل و نقل باشد، بلکه می‌تواند یک وسیله زندگی باشد.**

وقتی شما بتوانید در حین جابه‌جایی بین دو نقطه، به کارهای عادی روزمره خود بپردازید، عملاً خودرو می‌تواند دفتر کارتان باشد. دیگر نگران حضور در ترافیک نخواهید بود.

وقتی هوش مصنوعی به کمک فناوری‌های داده‌های بزرگ و محاسبات ابری دقیق‌ترین اطلاعات را از وضعیت راه‌ها می‌دهد و حتی پیش‌بینی ساعت‌های آینده را هم در اختیارتان قرار می‌دهد، می‌توانید با بالاترین دقت و قابلیت اطمینان، به قرارهای خود برسید و بهروری زمان را بالا ببرید. اما از طرفی یک خودروی خودران یا یک خودروی متصل می‌تواند مدل کسب و کار را تغییر دهد. وقتی که خودرویی هوشمند داریم که با یک نرم‌افزار از وسط یک خیابان می‌آید و ما سوار آن می‌شویم، عملاً آیا نیازی هست که حتماً یک خودرو بخریم؟ بدین ترتیب مفهومی توسعه پیدا می‌کند به نام خودروی اشتراکی و یا از آن هم فراتر؛ به جای اینکه ما از خودروساز، خودرو بخریم می‌توانیم زمان حمل و نقل بخریم. مانند آنچه که هم اکنون به‌طور خیلی سطحی آن در مورد

نکته‌هایی که باید بدانید

▶ وقتی صنعت ۴۰٪ به طور کامل پیاده شود و روش‌های تولید سریع پیشرفت قابل ملاحظه کنند، هزینه تولید خودروهای انبوه پایین‌تر خواهد آمد و کیفیت بالاتر می‌رود.

▶ وقتی تعداد خودروهای خریداری شده کم شود، عملاً تعداد خودروهای پارک‌شده در خیابان‌ها کاهش می‌یابد. توجه کنید، وقتی که خودرو اشتراکی باشد، نیازی نیست که یک خودرو در اول صبح یک نفر را به محل کار برساند و تا دیروقت در آنجا پارک باشد.

▶ وقتی خودروسازان به جای اینکه خودرو بفروشند، حمل و نقل را بفروشند، عملاً نیاز به تعمیرگاه‌ها و نوع تعمیرات کاملاً فرق خواهد کرد. در چنین حالتی اولاً به شدت نیاز به تعمیرات کاهش می‌یابد و دوم اینکه براحتمی شرکت‌ها نظام تعمیرات پیشگیرانه را پیاده می‌کنند و کیفیت تعمیرات و عمر خودروها بالا می‌رود.

دو چرخه‌های موسسه بدود در تهران مشاهده می‌کنیم و ظاهراً طرح کامل آن توسط اوبر در بخش‌هایی از دنیای پیشرفته در حال اجرایی شدن است. در این حالت شاید اصولاً نیازی به خرید خودرو نباشد. به عبارت دیگر در این فضای فناوری، عملاً مدل کسب و کار خودروسازی‌ها از فروش خودرو به فروش خدمات حمل و نقل تغییر می‌یابد.

اما اگر این اتفاق بیفتد، خیلی از کسب و کارها تغییر اساسی می‌یابند. فرض کنید تمام خودروها از نوع خودران شود. چه کسب و کارهایی تغییر ماهوی می‌کنند؟ اولین موضوع خود بیمه است. وقتی همه خودروها خودران شود، عملاً تصادف رخ نمی‌دهد. اگر هم تصادف رخ دهد، همه چیز مشخص است. پس اصولاً بیمه شخص ثالث از نوعی که الان وجود دارد، دیگری نیازی نخواهد بود. همچنین وقتی تصادف وجود نداشته باشد، عملاً خیلی از شغل‌های تعمیرگاهی مانند صافکاری‌ها از بین می‌روند، یا حداقل نیاز به آن‌ها بسیار پایین می‌آید. همچنین شغل‌هایی مانند پلیس راهنمایی و رانندگی کلاً باید بازتعریف شوند. وقتی همه چیز تحت یک نظارت مرکزی، اصولاً خیلی از اتفاقات حذف می‌شود. وقتی سرعت شما تحت کنترل باشد، نیاز به جریمه کردن نیست. نوع ترافیک تغییر خواهد کرد. حتی امکان دارد که ترافیک بسیار کم شود. به عنوان مثال وقتی تعداد خودروهای خریداری شده کم شود، عملاً تعداد خودروهای پارک‌شده در خیابان‌ها کاهش می‌یابد. توجه کنید، وقتی که خودرو اشتراکی باشد، نیازی نیست که یک خودرو در اول صبح یک نفر را به محل کار برساند و تا دیروقت در آنجا پارک باشد. بدین ترتیب بهروری حمل و نقل هم بسیار بالا می‌رود و نهایتاً مصرف سوخت و یا هر نوع انرژی مصرف کاهش می‌یابد. آنگاه نیاز به حمل و نقل سوخت به شدت پایین می‌آید. تصور و برآورد من این است که این‌طور که پیش می‌رود تا حدود ده سال آینده باید به‌طور معنی‌دار نیاز به خودرو در دنیای صنعتی کاهش یابد.

وقتی خودروسازان به جای اینکه خودرو بفروشند، حمل و نقل را بفروشند، عملاً نیاز به تعمیرگاه‌ها و نوع تعمیرات کاملاً فرق خواهد کرد. در چنین حالتی اولاً به شدت نیاز به تعمیرات کاهش می‌یابد و دوم اینکه براحتمی شرکت‌ها نظام تعمیرات پیشگیرانه را پیاده می‌کنند و کیفیت تعمیرات و عمر خودروها بالا می‌رود. همچنین با دسترسی به اطلاعات دقیق تعمیرات و نگهداری، خودروسازان به لحاظ طراحی پیشرفت خواهند کرد و قابلیت اطمینان خودروها بالاتر خواهد رفت. اما این فناوری‌ها در تولید خودرو هم انقلابی به‌پا خواهند کرد. وقتی صنعت ۴۰٪ به طور کامل پیاده شود و روش‌های تولید سریع پیشرفت قابل ملاحظه کنند، هزینه تولید خودروهای انبوه پایین‌تر خواهد آمد و کیفیت بالاتر می‌رود. دیگر نیازی نیست در محل‌هایی نزدیک زندگی کارگران، کارخانه بسازند. بلکه می‌توان در محل‌هایی که هزینه زمین بسیار پایین است، کارخانه بسازند و از آن کارخانه ۲۴ ساعته در هفت روز هفته در ۳۶۵ روز سال تولید بیرون آورند. تصور چنین حالتی دود از کله آدم بیرون می‌آورد. وقتی چنین کارخانه‌ای که در حالت معمولی حداقل ده هزار نفر پرسنل می‌خواهد، فقط با صد نفر پرسنل با بالاترین سرعت و کیفیت بچرخد، عملاً نیاز به حمل و نقل پرسنل بسیار پایین می‌آید. این نوع تغییرات البته باعث تغییرات الگوی شهرها خواهد شد؛ مانند آن بلایی که سر شهرهایی مانند دیترویت آمده است.

در چنین کارخانجاتی که از داده‌های کلان حداکثر استفاده را می‌کنند، براحتمی می‌توان نظام‌های پیشرفته تضمین کیفیت، تولید بدون ضایعات، تعمیرات پیشگیرانه، تولید به‌هنگام و خلاصه هر نوع نظام مدیریت تولید، کیفیت، تعمیرات و منابع شرکتی را با بالاترین بهروری و قابلیت اطمینان پیاده کرد. بدین ترتیب هزینه تولید و سربرها به شدت پایین خواهد آمد و اصولاً مبنای رقابت تغییر خواهد کرد. چنین کارخانه‌ای وقتی با سیستم‌های هوش مصنوعی و واقعیت مجازی ترکیب شوند، به شدت انعطاف‌پذیرتر می‌شوند و تنوع تولید پیدا می‌کنند و می‌توانند عملاً نظام انبوه سفارشی‌سازی را با بالاترین تغییرات برای هر مشتری با کمترین هزینه و در کوتاه‌ترین زمان پیاده کنند. بدین ترتیب رقابت در خودروساز گام به مراحل کاملاً جدیدی خواهد گذاشت. همچنین طبق این پیش‌بینی کلاً مسیر فروش قطعات یدکی و خدمات پس از فروش متحول

صنعت خودروی ما در ابتدای قرن پانزده هجری شمسی در اوضاع بسیار اسفباری قرار دارد. هنوز مسئولان ما دارند در مورد بدیهات این صنعت، آن هم بدیهیات قرن بیستمی آن، با هم بحث و جدل می‌کنند.

بحث و جدل می‌کنند. در حالی که دنیا کلاً دارد متحول می‌شود، در کشور ما هنوز سیاستمداران در مورد اینکه چگونه یک بازار رقابتی ایجاد کنیم در حال بحث و گفتگو هستند، در حالی که بیش از دویست هزار میلیارد تومان طی این چهار سال به صنعت خسارت وارد کرده‌اند. همچنان ما در طی سه چهار سال آینده با هم بحث خواهیم کرد که آیا اصولاً صنعت خودرو می‌خواهیم یا نه؟ و اگر می‌خواهیم چه کسی باید اختیار آن را در دست بگیرد. در حالی که دنیا به سمت آبرادغام‌ها پیش می‌رود و غول‌های صنعتی در مقابل ابرغول‌ها از پا درمی‌آیند، همچنان سسی خودروساز موجود در کنار سسی گیرنده پروانه بهره‌برداری و احتمالاً ده‌ها گیرنده جدید پروانه بهره‌برداری بر سر اخذ رانت‌ها و بازار محدود در حال دعا کردن هستند. در طی دهه آینده احتمالاً اگر کلاً صنعت خودرو نابود نشود، هنوز کاکایی‌ها دارند طرح‌های خود را برای نجات صنعت به‌روز می‌کنند و مسئولان همچنان در آرزوی صادرات میلیونی در انتخابات‌های مختلف شعار سمری دهند.

همچنین می‌توانم پیش‌بینی کنم که در دهه آینده با توجه به عدم توجه ساختاری به حمل و نقل بار و مسافر به‌خصوص از نوع ریلی، و عدم سرمایه‌گذاری‌های لازم، ما با مشکلات بسیار سنگین‌تر ترافیک و آلودگی در شهرهای بزرگ روبه‌رو خواهیم شد. کمبود پارکینگ و ترافیک‌های بسیار سنگین بیماری‌های اعصاب و روان و جسمی را افزایش خواهد داد. بهره‌وری کل اقتصاد ناشی از عدم توجه به لجستیک و بهره‌وری نظام حمل و نقل و در نتیجه افزایش سرسام‌آور هزینه‌های لجستیک، کشور را در باتلاقی عظیم فرو خواهد برد. احتمالاً یک عده رانت‌خوار هم دانشگاهیانی مانند من را همراه می‌کنند و می‌روند دنبال تولید مبتنی بر مونتاژ خودروهای برقی. بعد از یک مدتی با مشکل جدی کمبود برق روبه‌رو خواهیم شد، خیلی بیشتر از آن چیزی که در این دو سال با آن مواجه هستیم. بعد مسئولان چند سالی شروع می‌کنند کنفرانس و نشست مطبوعاتی و مناظره برقرار می‌کنند که چه کار باید بکنیم با این کمبود برق؟ چند سالی که از تولید این خودروهای برقی بگذرد، یک عده پیدایشان می‌شود و با ناراحتی اعلام نگرانی خواهند کرد از ارزیابی بالای این خودروها. بعد یک عده می‌آیند و رانت جدیدی می‌گیرند که این مشکل خودساخته را حل کنند. سپس سال‌ها طول خواهد کشید و خطوط تولید یکی از بعد از دیگری بارها و بارها افتتاح می‌شوند و مردم همچنان باید در قرعه‌کشی‌های خودروسازی‌ها شرکت کنند. بله این وضعیتی است که من با ادامه این اوضاع و احوال پیش‌بینی می‌کنم. اما طبق معمول آرزو می‌کنم که تمام این حرف‌ها فقط یک رؤیای پادزنی باشد و ما شاهد یک صنعت بالنده و متعالی باشیم که مایه افتخار کشور خواهد بود. ■

در حالی که دنیا به سمت آبرادغام‌ها پیش می‌رود و غول‌های صنعتی در مقابل ابرغول‌ها از پا درمی‌آیند، در کشور ما همچنان سسی خودروساز موجود در کنار سسی گیرنده پروانه بهره‌برداری و احتمالاً ده‌ها گیرنده جدید پروانه بهره‌برداری بر سر اخذ رانت‌ها و بازار محدود در حال دعا کردن هستند



در کشور ما هنوز سیاستمداران در مورد اینکه چگونه یک بازار رقابتی ایجاد کنیم در حال بحث و گفتگو هستند، در حالی که بیش از دویست هزار میلیارد تومان طی این چهار سال به صنعت خسارت وارد کرده‌اند.

خواهد شد. اصولاً نمی‌دانم که در دنیایی که تمام خودروها خودران باشند، دیگر نیازی به این نوع شبکه عظیم خدمات پس از فروش و نظام‌های امداد رسانی وجود دارد؟ در چنین دنیایی اصولاً خدمات امدادی مانند اورژانس، آتش‌نشانی و پلیس چگونه خواهد بود؟ البته این تصویری که نشان دادم، مربوط به حالتی است که تمام خودروها و کارخانجات قدیمی جمع شود و خودروها و کارخانجات مدرن جایگزین شود. احتمالاً چنین اوضاعی حداقل، اگر بشر نتواند به مبارزه با آلودگی برود و زنده بماند، حدود سی تا پنجاه سال طول خواهد کشید. لیکن در طی ده سال آینده ما به سرعت در گوشه‌هایی از دنیا شاهد چنین جوامع و چنین تغییرات بزرگی خواهیم بود و طیفی از تغییرات کسب و کار را مشاهده خواهیم کرد.

توجه کنید که چنین اتفاقاتی که نه تنها در صنعت خودرو، بلکه در بسیار از صنایع خواهد افتاد، موجی از بیکاری را در دنیا دامن خواهد زد. البته اینکه در عوض چه نوع کسب و کارها و مشاغل ایجاد خواهد شد، هنوز بسیار مبهم است. اما در کل دنیا برآورد می‌شود که حدود هشتصد میلیون شغل به خاطر هجوم ربات‌ها و هوش مصنوعی و این نوع انقلابات فناورانه طی این دهه از بین برود. اگر چنین اتفاقی بیفتد، ما شاهد انقلابات متعددی در حکومت‌ها، جوامع انسانی و اقتصادها خواهیم بود. جایگاهی نخبگان در جوامع از حداقل تبعات این انقلابات داده‌پایه خواهد بود. ما با سرعت و به‌طور کامل به دوران فرااطلاعاتی و دوران مفهومی وارد می‌شویم.

این فناوری‌های یک جنبه دیگر هم دارد و آن تغییر خودروها از نوع احتراق داخلی به نوع جدیدی از واکنش‌های شیمیایی که احتمالاً مصرف هیدروژن و یا گاز طبیعی در سیستم‌های پیل سوختی خواهد بود، می‌باشد. البته قطعاً الکتریکی‌سازی در خودروها به حداکثر خواهد رسید و نوع مصرف سوخت و آلایندگی از نوع گازی، خاکی و صوتی به‌حداقل خواهد رسید. استفاده از انرژی‌هایی مانند انرژی خورشیدی و گاز وسیع‌تر از گذشته خواهد شد. توجه کنید که در چنین دورانی که روش‌های تولید و روش‌های طراحی محصول و اصولاً فناوری‌های محصول دچار تحول اساسی می‌شود، چه بر سر کارخانجات و شرکت‌های موجود در این زنجیره خواهد آمد. می‌توانم به جرات بگویم که در دهه آینده شرکت‌های غول خودروسازی و قطعه‌سازی در رقابتی کشنده به‌سر خواهند برد. بماند؛ شرکت‌هایی مانند تسلا، سونی، اپل و... که از صنایع الکترونیکی و بانکی و مخابراتی پول زیادی در آورده‌اند، هم‌اکنون وارد دنیای رقابت خودرو شده‌اند. حتی شرکت‌هایی مانند آمازون و اوبر نوع حمل و نقل را از حالت زمینی به هوایی منتقل خواهند کرد. به‌عبارتی ما داریم به یک دنیای به‌شدت به هم پیوسته و مفهومی از دنیای کسب و کار وارد می‌شویم که دنیای فیزیکی و مجازی به‌شدت روی هم تأثیر می‌گذارند و مرزهای زمین و هوا و فضای مجازی، مخدوش می‌شوند و مرزهای اقتصادی به هم می‌خورد و کسب و کارها کاملاً متحول می‌شوند. به خصوص اگر موضوع زنجیره‌های بلوکی و رمز ارزها را به موضوع اضافه کنید، متوجه می‌شوید که در این دنیای جدید، حتی نوع حکومت‌ها و نحوه اعمال حاکمیت‌ها تغییر اساسی خواهد کرد. این حرف‌ها مانند تعریف کردن داستان‌های تخیلی است، ولی واقعیتی است اجتناب‌ناپذیر در یکی، دو دهه آینده.

بدیهی است که در چنین فضای کسب و کاری کشورهای در حال توسعه‌ای مانند ما تحت فشارهای خاصی قرار می‌گیرند. از یک طرف خودروسازی که با ظرفیت‌های اضافه روبه‌رو هستند و یا می‌خواهند خطوط تولید خود را تغییر دهند، ناچارند که مازاد تولید یا خطوط مازاد خود را به کشورهایی مانند ما صادر کنند. بدین ترتیب رقابت در کشورهایی مانند ما هم به شدت افزایش می‌یابد. البته نه برای توسعه و پیشرفت فناوری؛ بلکه برای مصرف بیشتر.

با این توضیحات می‌روم سراغ اوضاع ایران. صنعت خودروی ما در ابتدای قرن پانزده هجری شمسی در اوضاع بسیار اسفباری قرار دارد. هنوز مسئولان ما دارند در مورد بدیهات این صنعت، آن هم بدیهیات قرن بیستمی آن، با هم

قصه مهندسی

از ناکارآمدی مهندسی انسان محور تا ظرفیت مهندسی انسان نگر



مهدی استادی جعفری

دکتری شهرسازی و مشاور توسعه

خاستگاه مسئله

آمارهای جهانی نشان می‌دهد، ایران با فارغ‌التحصیلی سالیانه بیش از ۲۳۰ هزار مهندس، بعد از روسیه و آمریکا، رتبه سوم تعداد مهندسان بین کشورهای جهان را در اختیار دارد و به سطح ایده‌آلی از تخصص در این رشته رسیده، اما به دلایلی اجرای طرح‌های عمرانی و مهندسی از نظر اجتماعی و محیط‌زیستی با چالش‌های متعددی همراه بوده و هست. یک تحلیل از وضعیت نابسامان موجود این است که از آنجایی که در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ کشور درگیر جنگ بود و پس از آن بحث سازندگی مطرح شد، تقاضا برای سازندگی و توسعه عمرانی و به همان تناسب تقاضا برای رشته مهندسی در دانشگاه‌ها به سرعت افزایش یافت تا اینکه کشور به تدریج در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ به اشباع در این رشته رسید. آنقدر شتاب توسعه ساخت‌وسازی بالا رفت که مجالی برای ایجاد و یا بهبود سازوکارها و در نظرگیری مسائل اجتماعی و زیست‌محیطی فراهم نشد. در همان سال‌ها، فضای عمومی و تخصصی علوم انسانی و فنی نیز در جریان خود پیش می‌رفت؛ گویی انگار مسائل توسعه صرفاً با کلید فنی-مهندسی قرار بوده باز شود و به همان جهت نه در حرفه و نه در دانشگاه‌ها و اندیشه‌ها باب گفتمان در مورد مسائل مشترک باز نشد و شوربختانه امروز نیز نشده است.

از منظر منطقی باید پذیرفت که تمامی شئون علمی در فرآیند تشخیص، درمان مسائل و چالش‌های عمومی کشور و اصلاح وضعیت موجود به سهم خود دخیل هستند و انتظار می‌رود چرخه علمی کشور با بخش صنعت و زیست‌بوم هماهنگ و همگرا باشد. **طبق آخرین گزارش‌ها، ایران پنج برابر کشورهای پیشرفته دنیا دانشگاه دارد. در ایران ۲ هزار و ۶۴۰ واحد دانشگاهی وجود دارد در حالی که دو کشور بر جمعیت آسیایی یعنی چین و هند در رده‌های پایین‌تری قرار دارند.** اجازه دهید با خودمان صادق باشیم؛ فایده تأسیس این همه دانشگاه چیست؟ وقتی بیش از حد نیاز کشور، مهندس، کارشناس و دکتری تولید می‌شود، جز شیوع بیماری مدرک‌گرایی در جامعه چه انتظار دیگری می‌توان داشت؟ در تمام دنیا دانشگاه‌ها بر اساس نیاز جامعه خود به تخصص‌های مختلف، دانشجو می‌پذیرند؛ لیکن مسیر علمی و عالم‌پروری از مسیر صنعت و نیاز ملی در مملکت ما جدا هستند و بدتر اینکه حرکتی که نویدبخش اصلاح و بهبود این شرایط باشد هم دیده نمی‌شود.

جدا از مسئله مدرک‌گرایی و عدم پرداختن به سطح مهارتی، بینشی و جامع‌نگری در مهندسی، نه تنها کشور ما، بلکه سایر کشورها نیز دچار چالشی به نام «توسعه ناموزون» با ابزار صرفاً مهندسی و آن هم غیرانسانی هستند. شواهد و آثار بجا مانده توسعه ناموزون و ناپایدار در سرتاسر جهان نشان می‌دهد که در قرن بیستم ارزش‌ها و اهداف انسانی به موازات گسترش دانش پیشرفت نکرده‌اند. ما شاهد نفوذ فناوری به تقریباً تمامی جنبه‌های زندگی خود بوده‌ایم، با این وجود، اکثریت ثروت ایجاد شده در این بازار، بین تمامی جمعیت به‌طور عادلانه توزیع نشده است، به گونه‌ای که اکنون کمتر از ۵ درصد جمعیت جهان بخش مهم و فرآیندهای از منابع (تا حدود بیش از ۹۵ درصد ثروت جهانی) را در اختیار دارند. مشخص است که این بی‌عدالتی ریشه در مسائل متعددی دارد، لیکن آنچه من می‌خواهم تأکید کنم، بخشی از بی‌عدالتی موجود بدلیل برنامه‌ریزی و آمایش ناصحیح، ناهماهنگ و نامتعادل و به تبع آن ساخت‌وسازهای مهندسی و دامن زدن به ناپایداری‌های اجتماعی و زیست‌محیطی بوده که در آن مهندسی «منهای جامعه‌شناسی» دخیل بوده است.

از طرف دیگر، در رسانه‌ها بیان می‌شود که رشد فناوری و مهندسی در حال توانمندسازی

و ارتقای مردم‌سالاری در میان جوامع است، اما شواهد نشان می‌دهد که زندگی جمعی و معیار شادکامی در کشورهای جهان خصوصاً طی ۱۰ سال اخیر عموماً در حال کاهش بوده است. اگر فناوری ما را سالم‌تر می‌کرد، انتظار افزایش چشمگیر امید به زندگی و رفاه اجتماعی را داشتیم. با این وجود، در ۱۰ سال اخیر (یعنی حتی قبل از شیوع پاندمی کرونا)، امید به زندگی و شاخص توسعه اجتماعی در غالب کشورهای دنیا رشدی نداشته و در موارد متعددی کاهش یافته است. اگر فناوری مزایای منحصر به فردی داشت، انتظار می‌رفت مردم در سرتاسر جهان شادتر باشند. در حالی که شادی در بسیاری از کشورها روند نزولی داشته است، به‌طوری که برخی از مراجع علمی این کاهش اخیر را با عوامل متعدد مهندسی از جمله شخصی‌سازی امکانات و فراوانی استفاده از تلفن همراه و رسانه‌های دیجیتال مرتبط ساخته‌اند، ولی در واقع، ریشه مسئله در جای دیگر است.

اینجا تنها بخشی از مسائل زندگی اجتماعی است که ما در حال حاضر با آنها مواجهیم و با آنها دست‌وپنجه نرم می‌کنیم. این مشکلات که باید آنها را شجاعانه بشناسیم و بپذیریم، پیچیده و دارای ابعاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی هستند. اگرچه در این موقعیت زمانی و مکانی، تمامی مکاتب و اندیشه‌های بشری و دولت‌ها سهمیه بوده‌اند؛ اما شریک بودن مهندسی انسان محور به معنی مهندسی به نام «انسان جدا از جامعه و محیط زیست» و نه «مهندسی برای همگان» در جای‌جای این کره خاکی غیرقابل انکار است. باید اذعان نمود که خروجی و نتیجه مأموریتی که سیاست‌گذاران توسعه به مهندسی واگذار نمودند، منجر به این واقعیت گردیده که خصوصی‌سازی منابع عمومی را امکان‌پذیر، ثروت و قدرت را به سمت بالا هدایت و رفاه انسان را قربانی سود کوتاه‌مدت کرده است. نتیجه اینکه مهندسی، اگر چه پیام‌آور زندگی راحت‌تر انسانی است، بخاطر خوائش نابجای سیاست‌گذاران از توسعه، در چرخه منفی قرار داده شده و به جامعه‌ای ناعادلانه‌تر، غیرمنصفانه‌تر، ناتوان‌تر و مخاطره‌آمیزتر دامن زده است.

حال، انتظار می‌رود که مخاطب محترم این سوال را مطرح کند که: چرا در وضع موجود مهندسی را اینقدر مهم می‌شماری؟ آیا مهندسان مسبب وضع موجودند؟ چه باید کرد؟ به‌عنوان پاسخ کوتاه، پاسخ می‌دهم که مهندسی بدلیل توانایی ذاتی آن بیش از آنچیزی که مستقیماً در جامعه دخیل است، در شکل‌گیری وضع موجود دخیل است. معلوم است که صرفاً مهندسان در این شرایط موجود دخیل و مسئول نیستند و جزئی از چرخه نظام سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی کلان توسعه‌اند، ولی بپذیریم که نقش کلیدی در این چرخه دارند و باید متناسب با نقش و اثر خود، پاسخگو و اصلاح‌گر باشند. و سوال سوم، پاسخش توجه به گفتمان «مهندسی انسان‌نگر» در حرفه مهندسی مشاور و نظام کارفرمایی و ادبیات «جامعه‌شناسی مهندسی» در نظام علمی و دانشگاهی و اندیشه‌های علوم انسانی است. ولی باید پذیرفت که این سوالات پاسخ‌های دقیق‌تر و شفاف‌تری نیاز دارد که هم حوصله گفتن می‌طلبد و هم حوصله شنیدن.

در زمان نگارش این نوشتار، به شعری از فاضل نظری برخورد کردم و بدلیل حس نزدیکی که به ترکیب وازگانش داشتم، بنظرم رسید تا آن را بیاورم:

بی‌لشکریم، حوصله شرح قصه نیست
فرمانبریم، حوصله شرح قصه نیست
با پرچم سفید به پیکار می‌رویم
ما کمتریم، حوصله شرح قصه نیست
فریاد می‌زنند ببینید و بشنوید
کور و کریم، حوصله شرح قصه نیست
تکرار نقش کهنه خود در لباس نو
باز بگریم، حوصله شرح قصه نیست

طبق آخرین گزارش‌ها، ایران پنج برابر کشورهای پیشرفته دنیا دانشگاه دارد. در ایران ۲ هزار و ۶۴۰ واحد دانشگاهی وجود دارد در حالی که دو کشور پرجمعیت آسیایی یعنی چین و هند در رده‌های پایین‌تری قرار دارند. اجازه دهید با خودمان صادق باشیم؛ فایده تأسیس این همه دانشگاه چیست؟ وقتی بیش از حد نیاز کشور، مهندس، کارشناس و دکتری تولید می‌شود، جز شیوع بیماری مدرک‌گرایی در جامعه چه انتظار دیگری می‌توان داشت.



آینده و محیط زیست و دارای خاستگاه و ریشه تاریخی است. این نحوه برداشت از مهندسی، صرفاً مختص جامعه ایرانی نیست، ولی جامعه ایرانی بنا به دلایل متعددی از جمله پایین بودن ظرفیت دولت‌ها در حل مسائل، ریشه دواندن تمرکزگرایی بجای توسعه متعادل، خام‌فروشی و هدر دادن منابع طبیعی، عدم توجه به سرمایه‌های انسانی و برهم خوردن اعتماد عمومی، دچار آسیب‌های به نسبت بالایی گردیده و متأسفانه همچنان نیز در این دام قرار دارد. تجارب تلخ قرن بیستم نشان داده که اهداف توسعه در همه جا و برای همه طبقات و گروه‌های اجتماعی محقق نگردیده و ارزش‌ها و اهداف انسانی به موازات دانش بشری حرکت نکرده است و جهان با تصاویری ناامیدکننده و دلخراش مواجه است. در طول دو سده اخیر، بشر همواره می‌خواسته به یمن گسترش فناوری و صنعت پیشرفت کند و در این زمینه، از ابزار مهندسی و مصرف منابع طبیعی بهره برده است. توسعه‌ای که با ایجاد اختلال در نظام طبیعی و مصرف مواد تجدیدنپذیر انجام گرفته، اگر چه مزین به لبخند گروهی از انسان‌ها است، نتوانسته فراگیر، همه‌جانبه و پایدار باشد. درک این ادعا چنان سخت نیست، فقط کافی است خوزستان غنی با مردمان کم‌بهره از موهبت‌های آن و یا سیستم پزرفیت و مردمان بی‌بهره از آن را در ذهن یادآوری نمود.

باید تأکید نمود که در شرایط بوجود آمده، عواملی مانند درک ناصحیح از توسعه، ناتوانی دولت‌ها از برنامه‌ریزی درست و کشمکش‌های سیاسی و اجتماعی دخیل بوده و در اصرار نظام تصمیم‌گیر توسعه، مهندسان بسیاری در مقابل این جریان نامبارک ایستاده‌اند و برای آن خون دل‌ها خورده‌اند و برخی نیز ابزار دست زیاده‌خواهی‌ها و اشتباه‌پنداری‌ها گردیده‌اند. بنظر می‌رسد، مهندسی امروز دو ویژگی «عدم شمول» و «عدم ارزش» را به ارمان آورده است. مهندسی‌ای که پروژه‌ها، خدمات و محصولاتش را برای همگان (تمامی افراد، گروه‌ها و طبقات اجتماعی) طراحی و اجرا نمی‌کند و شمول اجتماعی در آن به سختی حس می‌گردد و جامعه را بسمت انزوای اجتماعی سوق می‌دهد، مهندسی انسان‌محور است و برای گروهی از اغنیا و مهندسی‌ای که فاقد ارزش و ارزش‌آفرینی است، دانش و فناوری مهندس را به خودی خود به‌عنوان کالا می‌بیند و برای کل جامعه ارزش‌آفرین نیست.

آیینها به دیدن هم خو گرفتند
یکدیگریم، حوصله شرح قصه نیست
همچون انار خون دل از خویش می‌خوریم
غم‌پروریم، حوصله شرح قصه نیست

چقدر این ابیات برای بیان مطلب فوق، پاسخده است. «بی‌لشگریم» زیرا در جامعهای با سرمایه اجتماعی پایین که غالباً افراد در چرخهای قرار گرفته‌اند که باید فقط بدوند و بگذرانند، چگونه می‌توان انتظار همراهی تغییر را داشت و خیل دغدغه‌مندان را برای تغییر همراه دانست؟ «فرمانبریم»، بله، همه ما در نظام شکننده گذران امور که فقط نفس نفس می‌زند و نه می‌خواهد بایستد تا به ارزیابی ساختار و فرآیندهای خودش بیندیشد و نه انرژی و توانی در خود می‌بیند که وضع موجود را تغییر دهد، فرمانبر هستیم. آری؛ ما «کمتریم»، شاید، ولی کمتر نخواهیم ماند. اتفاقاً برای تغییر و بهبود جامعه‌مان موثریم و «بازیگریم»، زیرا در آن نقش داریم. **اصل مطلب این است که مهندسی، بدلیل جدا افتادن از علوم انسانی و اجتماعی، اغلب علی‌رغم نیت بشر دوستانه مهندسان، به سمت جامعهای دورتر از اهداف و ارزش‌های متعالی پیش می‌رود.** اگر به زودی با این ناهماهنگی مقابله نشود و این روندها معکوس نگردد، احتمالاً جامعه دچار مخمصه‌های جدی‌تری خواهد شد. توجه گردد که فناوری ذاتاً مخالف پیشرفت بشر نیست و اتفاقاً ظرفیت بی‌بدیلی برای تغییر تحول‌آفرین در رفع مشکلات اساسی دارد. مهندسان به‌عنوان طراحان فناوری و طراحان و مجریان زیرساخت‌های توسعه، فرصتی منحصر به فرد برای ایجاد تغییر دارند. این مقاله چگونگی اصلاح وضعیت فعلی را بررسی می‌کند و فرآیند بازبینی را پیشنهاد می‌کند که قادر به معکوس ساختن این روندها و سوق دادن جامعه به آینده‌ای بهتر است.

مهندسی انسان محور، رویکرد غالب و آسیب‌افزای موجود

مفهوم مهندسی انسان محور به نوعی خوانشی از مأموریت‌های مهندسی توسط توسعه‌گران و سیاست‌گذاران پیشرفت بدون در نظر گیری اصول انسانی و توسعه برای همگان و برای نسل‌های

برای برون رفت از شرایط موجود، پیشنهاد من این است که با اصلاح فرآیند و مسیر مهندسی حول مفهومی که آن را مهندسی انسان‌نگر و یا انسان‌گرایانه می‌نامیم، به مهندسان بینش و مهارت‌هایی را دهیم که برای هدایت جامعه به سمتی بهتر حرکت نمایند.

مهندسی انسان‌نگر، رویکرد نوین و اصلاح‌گرا برای آینده

مهندسی انسان‌گرایانه چشم‌اندازی از آینده ارائه می‌دهد که در آن پیشرفت بشر از طریق علم و فناوری در کنار توجه به مناسبات اجتماعی و خواست عمومی تحقق می‌یابد؛ جهانی که در آن همه افراد (صرف‌نظر از وضعیت اجتماعی-اقتصادی خودشان) از پیشرفت فن‌آوری سود می‌برند. جهانی که در آن مردم قادر باشند سهم اجتماعی خود را از طریق حداقل مقدار کار هر هفته انجام دهند. دنیایی که در آن افراد می‌توانند از اوقات فراغت خود برای تعالی انسانی، آموزش، سرگرمی، پیشرفت شخصی، سرمایه‌گذاری‌های خلاقانه، تحقیقات علمی، کارآفرینی یا توسعه جامعه استفاده کنند. جهانی که در آن همه می‌توانند برای کمک به پیشرفت زندگی و فعالیت‌های فوق برنامه خود برنامه‌ریزی کنند؛ دنیایی که در آن فناوری باز و در دسترس باشد تا همه بتوانند از آن بیاموزند، در آن مشارکت کنند و بر اساس آن جهانی را بسازند که در آن صیانت از محیط زیست اصل بلامذکره تلقی شود. در نهایت، جهانی که در آن مردم برای ایجاد تغییر و گردهم‌آیی جمعی برای مقابله با منافع قدرتمندی که بشریت را عقب می‌اندازند، توانمندتر می‌شوند.

مهندسی انسان‌نگر به صراحت مدلی از قدرت را اتخاذ می‌کند تا به مهندسان و جمعیت بزرگ‌تر که عموم افراد جامعه است، این توانایی را بدهد که جامعه را در جهت‌های انسان‌گرایانه سوق دهند. به این ترتیب، مهندسی انسان‌گرایانه به دنبال ایجاد نگرش جامع‌نگر و ارائه آموزش‌هایی است که از توانمندسازی افراد، همه‌شمولی طرح‌ها و پروژه‌های مهندسی و اقدامات بین‌بخشی و بین‌سازمانی حمایت می‌کند. **مهندسی انسان‌گرایانه بر این اصل تأکید می‌کند که مهندسی باید بر مبنای فهمی گسترده از ارزش‌ها و نیازهای انسانی، بنیان نهاده شود. در اصل، مهندسی انسان‌گرایانه، بر قسمت «مردم و جامعه» تأکید می‌کند و به دنبال حل مسائل اجتماعی و انسانی است.** مهندسی انسان‌نگر به‌منظور توسعه راه‌حل‌هایی برای بهبود کیفیت زندگی انسان‌ها در حوزه سلامت، آسایش، حمل‌ونقل و فناوری ارتباطات، به کار می‌رود؛ در نتیجه، به این نکته توجه دارد که سامانه‌ها و خدمات باید به‌گونه‌ای طراحی شوند که با ارزش‌ها و آرمان‌های انسانی هم‌راستا باشند. علاوه بر دیدگاه انسان‌گرایانه، آموزش مهندسی باید آگاهی‌ها و کنش‌های دوستدار محیط‌زیست را هم به خود اختصاص دهد. گرمایش جهانی، تغییر اقلیم و دیگر چالش‌های محیط‌زیستی، از مهم‌ترین مسائلی هستند که با آن روبرویم و مهندسان، نقش حیاتی در برابر آنها بازی می‌کنند. با جایگزینی درکی از پایداری محیط‌زیستی در برنامه‌های آموزشی مهندسی و توسعه شیوه‌های مهندسی پایدار، مهندسان می‌توانند به ایجاد یک آینده سعادتمند پایدار کمک کنند.

آنچه حایز اهمیت است، تغییر نگرش از مهندسی انسان‌محور به مهندسی انسان‌نگر است و طبیعی است که در این تغییر نگرش، آموزش حایز اهمیت است. آموزش، فقط دانش‌افزایی نیست؛ بلکه بینش‌افزایی نیز است. در این خصوص، یکپارچه‌سازی دیدگاه‌های انسانی در آموزش مهندسی، برای آماده‌سازی مهندسان آینده جهت مواجهه با چالش‌های پیچیده و بین‌رشته‌ای در طول حرفه آنها بسیار حایز اهمیت است. در این فرآیند، یکپارچه‌سازی دیدگاه‌های انسانی آموزشی مهندسی شامل در نظرگیری مسائل اجتماعی، اخلاقی و فرهنگی مانند عدالت اجتماعی، پایداری و تأثیر مهندسی بر جامعه و محیط‌زیست است. این رویکرد می‌تواند در دانشجویان مهندسی، تفکر انتقادی و تمرین بارش فکر را تقویت و به آنها کمک کند تا بهترین تفسیرها و تحلیل‌های خود را در خارج از حل مسائل فنی ارائه دهند.

در مسیر اصلاح، چه چالش‌هایی وجود دارد؟

انتخاب رویکرد مهندسی انسان‌نگر یا انسان‌گرایانه به‌جای رویکرد مخرب و آسیب‌زای مهندسی انسان‌محور، یک ضرورت است. انتخابی ضروری در شرایطی که مخاطرات عرصه‌های زندگی را برای جامعه ایرانی تنگ‌تر کرده و شرایط روز به روز بدتر نیز می‌شود. این انتخاب در بستر مشارکت عمومی نخبگان از بخش‌های تصمیم‌گیر و اجرایی تا اساتید محترم دانشگاهی و فعالان مدنی و مهندسين مشاور می‌بایست صورت پذیرد. در این میان، باز کردن فضای گفتگو

و تعامل سازنده و هدفمند می‌باید از طرف مراجع قدرت و تصمیم‌گیر صورت پذیرد. در مسیر اصلاح وضع موجود باید توجه نمود که به‌دلیل تحولات سریع در حوزه فناوری و مهندسی و تأثیرات عمیق بر جامعه و فهم نیازهای اجتماعی و فرهنگی جامعه توسط مهندسان، نیاز به جامعه‌شناسی مهندسی حس می‌گردد. برای موفقیت در ارائه راه‌حل‌های مناسب، لازم است که مهندسان با فرهنگ و ارزش‌های جامعه آشنا باشند. از سوی دیگر، مشارکت جامعه در فرآیند توسعه و استفاده از فناوری‌ها و مهندسی و ایجاد فرصت‌هایی برای مشارکت عمومی در فرآیند تصمیم‌گیری و اجرای پروژه‌های عمرانی نیز بسیار کلیدی است. جامعه‌شناسی مهندسی اگرچه موضوع نوینی در عرصه علمی قلمداد می‌گردد، لیکن با موانعی نیز مواجه است.

دلایلی وجود دارد که مهندسان به‌طور گسترده‌ای به دنبال مشاوره و همکاری با جامعه‌شناسان نمی‌روند؛ از جمله:

- **فرهنگ‌های مختلف:** مهندسان و جامعه‌شناسان از فرهنگ‌ها، زبان‌ها و روش‌های کاری مختلفی استفاده می‌کنند. این تفاوت‌ها ممکن است باعث مشکلات در ارتباط و همکاری بین دو گروه شود.
- **اهمیت مسائل فنی:** برخی مهندسان ممکن است فکر کنند که مسائل فنی و مهندسی برای جامعه‌شناسان کم‌اهمیت است و ارزش‌های مهم جامعه‌شناسی را ندارد.
- **عدم آشنایی:** برخی مهندسان از وجود جامعه‌شناسی مهندسی و نقش آن در پروژه‌ها و فناوری‌ها آگاهی ندارند و از اهمیت آن برای بهبود فرآیندها و نتایج نیازمندیم.
- **تفکر فنی‌محور:** برخی مهندسان ممکن است به دنبال حل مسائل فنی خود باشند و به مسائل اجتماعی و فرهنگی کمتر توجه کنند.

در روی دیگر سکه، دلایلی وجود دارد که جامعه‌شناسان به‌طور گسترده‌ای به دنبال تأثیر مهندسی بر جامعه و رفع نیازهای آن نمی‌روند:

- **عدم مشارکت در پروژه‌های مهندسی:** به‌دلیل عدم مشارکت‌دهی در پروژه‌های مهندسی، برخی از جامعه‌شناسان ممکن است بستری برای ورود جامعه‌شناسان در متن طرح‌های عمرانی و توسعه‌ای فراهم نشود.
- **تمرکز بر تحقیقات اجتماعی:** بسیاری از جامعه‌شناسان عموماً بیشتر به تحقیقات اجتماعی و فرهنگی تمرکز دارند و کمتر به مسائل فنی و مهندسی توجه می‌کنند. بنابراین، آن‌ها ممکن است کمتر به دنبال مشارکت در پروژه‌های مهندسی باشند.
- **تفاوت در روش‌ها و زبان‌ها:** جامعه‌شناسان و مهندسان از روش‌ها و زبان‌های مختلفی برای بررسی مسائل استفاده می‌کنند. این تفاوت‌ها می‌تواند باعث مشکلات در ارتباط و همکاری بین دو گروه شود.

با بیان دلایل عمده اصطلاحاتی میان هر دو طرف، برای نهادینه‌سازی موضوع مهندسی انسان‌نگر و ترویج همکاری بین مهندسان و جامعه‌شناسان، می‌توان اقداماتی از جمله تشویق به تعامل و همکاری میان دانشگاه‌ها و مؤسسات تحقیقاتی، تربیت کارآموزان ترکیبی و تعاملی، تشکیل گروه‌های کاری ترکیبی، ترویج آگاهی و ایجاد شبکه‌های ارتباطی را انجام داد. این دست از راهکارها، نیازمند تصمیم جمعی و انتخاب مسیر جدید توسعه در سطح ملی است و به‌طور قطع با مشارکت نخبگان، مدیران آگاه، مشاوران حرفه‌ای و اندیشمندان دانشگاهی قابل تحقق خواهد بود.

این مقاله، تلاشی است از بابت تغییر نگرش در حوزه مهندسی، هم در سطح دانشگاه و دست‌اندرکاران مراکز علمی و آموزشی و هم در سطح حرفه و مجموعه کارفرمایی، مشاور و پیمانکاری. در این تغییر نگرش، مهندسی انسان‌محور بدلیل ناتوانی در حل جامع مسائل مهندسی برای تمامی گروه‌های جامعه امروز و فردا و برجا گذاشتن اثرات مخرب محیط زیست رد شده و جایگزین آن، مهندسی انسان‌نگر با هدف مهندسی فراتر از تخصص فنی جهت دربرگیری عامل انسانی، ایجاد رویکردهای همکارانه و بین‌رشته‌ای، رفع تأثیرات اجتماعی و فرهنگی پروژه‌های مهندسی، ترویج ملاحظات اخلاقی و مسئولیت اجتماعی مهندسان پیشنهاد گردیده است. ما باید با هم و در کنار هم بسمت پیاده‌سازی مهندسی انسان‌نگر در سطح حرفه و تبیین جامعه‌شناسی مهندسی در سطح مراکز علمی حرکت نماییم. ■

..... راهبرد

معمای توسعه

ارزیابی برنامه هفتم؛ از توسعه به پیشرفت

لیلا ابراهیمیان

دبیر بخش راهبرد

«آرمان‌گرایانه»،
«غیرواقعی»، «موهوم»،
«غیرمنطقی»، «کم‌دقت»؛
اینها صفاتی است که
منتقدان برنامه‌های
توسعه و لوایح بودجه
در نقد این اسناد توسعه
و مالی از آن استفاده
می‌کنند. خیلی‌ها
معتقدند که «برنامه‌های
توسعه در ایران شکست
خورده». آنها علت را در
ناکارآمدی نظام تدبیر
و بوروکراسی در ایران
جست‌وجو می‌کنند؛ نظام
بوروکراسی‌ای که معتقد
است باید به‌جای توسعه
به پیشرفت اندیشید!



خروج از دایره بسته

عباس آرگون، عضو هیئت رئیسه اتاق تهران از موانع اصل رشد اقتصادی می گوید



عباس آرگون معتقد است که بحث تامین مالی اصلی ترین عامل برای رشد اقتصادی و رسیدن به برنامه هفتم توسعه است. او مواردی مثل ارتباط نداشتن با جهان، تورم، تحریم و غیره را از دلایل نرسیدن به این برنامه می داند. به گفته عضو هیئت رئیسه اتاق تهران، تا زمانی که ایران در یک دایره بسته فعالیت می کند جذب مالی و فعالیت اقتصادی ناممکن می شود.

■ اصلی ترین عاملی که بتواند کشور را به رشد هشت درصدی،

براساس برنامه هفتم توسعه برساند، چیست؟

یکی از مهم ترین موارد، بحث تامین مالی است؛ زیرا رشد هشت درصدی نیازمند سرمایه گذاری است. در یک دهه اخیر، سرمایه گذاری در کشور منفی یا نزدیک به صفر بوده است و باید برای رشد هشت درصدی سرمایه گذاری های مختلفی انجام شود. ارقام متفاوت است اما سالانه حدود ۱۰۰ میلیارد دلار، ارقام مختلفی برای رسیدن به این سرمایه ارائه می شود. باید مشخص شود که منابع این سرمایه گذاری از کجا تامین می شود. هدف گذاری هشت درصد است اما باید شفاف شود که با توجه به تورم، از کجا می خواهیم منابع را وارد کنیم زیرا ما در بحث تامین سرمایه در گردش بنگاهها نیز مشکل داریم. الان اصلی ترین مشکل کشور نظام اقتصادی و نظام تامین مالی است. یعنی ما در سطح بنگاه و در نظام اقتصادی کشور به لحاظ تامین مالی مشکلات زیادی داریم.

■ تاثیر تورم بر کند شدن رشد اقتصادی چگونه است؟

در چهار سال اخیر، میانگین تورم سالانه حداقل ۴۰ درصد بوده است؛ یک بنگاه برای ادامه فعالیتش در سال جدید نیاز به ۴۰ درصد منابع مالی بیشتر از سال جاری دارد، این در شرایطی است که هیچ طرح توسعه را پیش نبرد و هر سال ۴۰ درصد به عدد قبلی اضافه می شود. مثلاً اگر امسال ۱۰۰ واحد نیاز داشته باشد، سال بعد ۱۴۰ نیاز دارد. یکی از مهم ترین الزامات نظام تامین، بحث تامین مالی و سرمایه گذاری است. در ایران با توجه به شرایطی که وجود دارد، امکان جذب منابع وجود ندارد؛ زیرا بازارهای واقعی و مولد اقتصادی بازدهی پایینی دارند و جذابیت لازم برای سرمایه گذاری را ندارند؛ همچنین سرمایه های خارجی هم با توجه به ریسک های سیستماتیک، تحریم ها، نداشتن ارتباط بانکی با دنیا، قطع

بودن ارتباط با دنیا، امکان جذب سرمایه خارجی با مبالغ بالا در این شرایط وجود ندارد.

■ اصلی ترین تهدید برای رسیدن به رشد اقتصادی چیست؟

بزرگ ترین تهدیدی که برای رسیدن به رشد وجود دارد، نظام

تامین مالی است. سایر محدودیتها نیز موثر است؛ مثل تحریم ها، نبود ثبات در قوانین و مقررات، تورم بالا و غیره از عواملی است که رسیدن به رشد را سخت می کند. اگر برگردیم تاریخچه برنامه های پنج ساله را از ابتدا تا الان ببینیم، باید متوجه شویم که چه میزان توانستیم به این اهداف و برنامه ها نائل شویم. یکی از موضوعات، نبود برنامه محوری بوده است. در کشور برنامه می نویسیم اما طبق برنامه عمل نمی کنیم. در دولت چهاردهم به این موضوع توجه ویژه شده است که برنامه محوری را سرلوحه کنند. این نوید از سمت دولت چهارم که قرار است برنامه هفتم اجرا شود و برنامه خودشان جاری نباشد، بلکه برنامه اصلی اعمال شود. برنامه نوشته می شود اما هر دولتی برای خودش برنامه جداگانه دارد؛ در حالی که هر دولت باید بگوید که به چه نحوی می تواند برنامه را بهتر از گذشته اجرا کند که نتیجه بخش باشد. وقتی کشور برنامه، چشم انداز، بودجه سالانه و غیره دارد باید در آن مسیر حرکت کرد. نگاه دولت فعلی این است که می خواهد برنامه را اجرا کند و از طرفی اولین سال برنامه، با شروع کار دولت هماهنگ شده است. امیدواریم که این اتفاق بیفتد و برنامه محوری در سرلوحه کار قرار بگیرد و به قوانین و مقررات ثبات بخشی بیشتری وجود داشته باشد تا بتوانیم به برنامه نائل شویم. در این شرایط هم نمی گویم به رشد هشت درصدی می رسیدیم، بلکه می توانیم در آن مسیر حرکت کنیم که حداکثر میزان رشدی که ممکن است را دریافت کنیم. این موضوع نیازمند یک ارزیابی از برنامه های گذشته است؛ واقعاً باید ببینیم که در ۶ برنامه چرا میانگین نیل به اهداف برنامه کمتر از ۴۰ درصد است. من آمار دقیقی ندارم ولی طبق اطلاعاتی که دارم می بینم که به ۵۰ درصد برنامه ها هم نتوانستیم برسیم. به همین دلیل باید ارزیابی و آسیب شناسی کنیم و ببینیم کدام بخش ها را اصلاح کنیم و از آن سمت هم به دنبال رفع محدودیت های بین المللی باشیم و سعی کنیم بازگشت اقتصاد کشور به اقتصاد جهانی را ایجاد کنیم. اگر این ارتباط ایجاد نشود، نمی توانیم به صورت جزیرهای با برنامه به اهداف نائل شویم.

■ به نظر شما با وضعیت فعلی، چقدر ساختار برای رسیدن به این

موارد وجود دارد؟ و آیا اصلاً بستر رشد وجود دارد؟

سیاست گذار و دولت، مجری است. براساس صحبت های دکتر پزشکیان اگر وفای، همدلی و عزم وجود داشته باشد و این برنامه هم سرلوحه کار باشد، نمی گویم ۱۰۰ درصد اما بخش زیادی از برنامه قابل اجرا و اعمال است اما این موضوع بستگی به اراده مجریان کار دارد. در نظام داخلی، در ثبات بخشی قوانین و مقررات، در اجرای برنامه و در رفع محدودیت های بین المللی و کاهش ریسک های سیستماتیک و از طرفی پیوستن به اقتصاد جهانی نیازمند اجرای قانون توسط مجریان طرح است. اگر می خواهیم به این رشد برسیم، به صورت یک دایره بسته نمی توانیم و قطعاً باید با دنیا ارتباط و تعامل سازنده ای داشته باشیم. ■

۵۰٪

باید ببینیم که در ۶ برنامه چرا میانگین نیل به اهداف برنامه کمتر از ۴۰ درصد است. من آمار دقیقی ندارم ولی طبق اطلاعاتی که دارم می بینم که به ۵۰ درصد برنامه ها هم نتوانستیم برسیم

اگر مردم کشوری با تولید ناخالص ملی و درآمد سرانه بالا، با فقر، بیماری، بیکاری، نابرابری، بی عدالتی و فقدان حقوق شهروندی دست به گریبان باشند، نمی توان آن کشور را توسعه یافته شمرد. کما اینکه هم اکنون کشورهای با درآمد سرانه بالا با نابرابری های ژرف اجتماعی روبرو هستند، درحالی که در برخی کشورهای با درآمد سرانه پایین نابرابری کمتر دیده می شود.

توسعه نیافتگی یا توسعه ناپذیری؟

چرا هنوز از توسعه نیافتگی می گوئیم؟



احمد آل یاسین

کارشناس ارشد حوزه توسعه

چرا باید خواند:

اگر می خواهید درباره

توسعه نیافتگی و دلایل

توسعه نیافتگی ایران

بدانید، به شما خواندن

این مقاله پیشنهاد

می شود.

تا هشتاد و چهار سال پیش، توسعه مفهوم امروز را نداشت و ابزاری برای سنجش آن در دسترس نبود. سیاستمداران جهان به علت عدم وجود آمار و اطلاعات لازم هیچ آگاهی و کنترلی بر توسعه نیافتگی و یا توسعه نیافتگی کشورها نداشتند. همین سردرگمی سبب هرج و مرج اقتصادی و تصمیم گیری های بی پایه ای شد که در نهایت به رکود اقتصادی دهه ۱۹۳۰ منجر شد. تا اینکه در سال ۱۹۳۴ و در اوج رکود اقتصادی آمریکا که به اروپا و آسیا هم سرایت کرد، از طرف پروفیسور سایمون کوزنتز^۱ لزوم محاسبه سالانه درآمد ملی^۲ و تعیین "شاخص تولید ناخالص داخلی"^۳ و شیوه محاسبه آماری آن به کنگره آمریکا پیشنهاد شد. نتایج تکان دهنده و درخشان کاربرد شاخص تولید ناخالص ملی به سرعت به سایر کشورهای جهان سرایت کرد و تا امروز، هم چنان از شاخص های قوی، کارآمد و بنیادین اقتصادی شناخته شده است.

نکته بسیار مهم و جالب گزارش کوزنتز که پس از نزدیک شصت سال، در دهه های اخیر به آن توجه شده، عبارت کوتاه و پر معنایی است که در مقدمه گزارش درج شده بود و نشان دهنده قدرت پیش بینی و آینده نگری کوزنتز بوده است: "...سعادتمندی و کامیابی یک ملت به دشواری از اندازه گیری های درآمد ملی قابل استنتاج است..."

منظور کوزنتز این بوده که رشد تولید ناخالص ملی و افزایش قدرت مالی کشور، لزوماً به معنی سعادتمندی و کامیابی مردم کشور نیست. تا سال های اخیر کمتر به مفهوم اخطار هوشمندانه کوزنتز، توجه شده و همواره با مقایسه آمار سالانه تولید ناخالص، قدرت اقتصادی، پیشرفت و توسعه نیافتگی کشورها مورد داوری قرار گرفته است. تولید ناخالص ملی یا تولید ناخالص داخلی نشان دهنده چگونگی توزیع ثروت بین لایه های جامعه نیست و چهبسا که با تعمیق شکاف غنی و فقیر سبب از دست دادن پایداری و سلامت اقتصاد کشور هم بشود.

اگر مردم کشوری با تولید ناخالص ملی و درآمد سرانه بالا، با فقر، بیماری، بیکاری، نابرابری، بی عدالتی و فقدان حقوق شهروندی دست به گریبان باشند، نمی توان آن کشور را توسعه یافته شمرد. کما اینکه هم اکنون کشورهای با درآمد سرانه بالا با نابرابری های ژرف اجتماعی روبرو هستند، درحالی که در برخی کشورهای با درآمد سرانه پایین نابرابری کمتر دیده می شود. این موضوع مرهون درایت، تدبیر و عقلانیت مدیریت ثروت ملی در کشورهای دسته دوم است. از این روی، از اواخر قرن بیستم بود که رفته رفته انسان، محور توسعه و توسعه انسانی کانون توسعه اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و سیاسی شناخته شد. زیرا لازمه گوهر انسانی و کرامت انسان، بهبود و ارتقای "تکبودی"^۴ و کیفیت زندگی است. از این روی اهمیت شکوفایی استعدادها و پرورش ظرفیت ها و توانمندی ها، سبب شد تا انسان در کانون توسعه قرار گیرد و توسعه، "انسان محور" تعبیر شود.

از این روی در سال های اخیر تنها شاخص های اقتصادی ملاک توسعه و رفاه مردم شناخته نمی شود و کارشناسان، جامعه شناسان و اقتصاددانان، توسعه نیافتگی یا توسعه نیافتگی را با استفاده از بیش از یکصد شاخص گوناگون اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، آموزشی، زیستی، حقوق انسانی و نظایر آن ها که از سوی مؤسسات معتبر جهانی هر سال اعلام می شود، می سنجند. برای نمونه در جدول زیر رتبه و وضعیت ایران در ۱۰ شاخص انتخابی سال ۲۰۱۷ در میان کشورهای منتخب نشان داده شده است.

شاخص	رتبه	تعداد کشورها
شکاف جنسیتی	۱۴۰	۱۴۴
فضای کسب و کار	۱۲۴	۱۹۰
درک فساد	۱۳۱	۱۷۶
نیکیختی	۱۰۸	۱۵۵
پیشرفت اجتماعی	۸۸	۱۲۸
توسعه انسانی	۶۹	۱۸۸
مشارکت اقتصادی	۱۴۰	۱۴۴
دسترسی به آموزش	۱۰۰	۱۴۴
توانمندسازی سیاسی	۱۳۶	۱۴۴
سلامت	۱۳۵	۱۴۴

به طوری که در جدول دیده می شود، در تمامی موارد ایران در انتهای جداول رتبه بندی جای گرفته و نشان از توسعه نیافتگی یا به سخن درست تری نشان از "توسعه ناپذیری" مدیریت کشور دارد. مجموعه شاخص های جهانی، وضعیت سلامتی، بیماری، پایداری و ناپایداری هر کشور را نشان می دهد.^۵

ایران بر طبق آمار بانک جهانی با ۴۱۹ میلیارد دلار تولید ناخالص داخلی در بین ۱۹۸ کشور جهان رتبه ۲۵ را احراز کرد، که این درآمد با تولید با ضریب جینی ۳۷/۴ سازگاری نداشته و حکایت از سوء مدیریت توزیع درآمد و تولید ثروت در کشور می کند. یکی از مهم ترین آثار سوء تورم، بدتر شدن الگوی توزیع درآمد در جامعه و افزایش شکاف طبقاتی به نفع گروه های پردرآمد است. تورم بالای سال های اخیر ایران تأثیر نامطلوبی بر توزیع درآمد داشته است.

صرف نظر از اینکه مؤلفه نهایی بیش از یکصد شاخص حامل پیام توسعه نیافتگی ایران در شرایط کنونی است، چند سالی است نشانه های مستند و بسیار ملموس میدانی در عرصه جامعه و کشور از توسعه نیافتگی یا توسعه ناپذیری در انبوه کتابها و مقالات تخصصی، روشنفکری، دانشگاهی و در همایش ها، سخنرانی ها، میزگردها و مصاحبه های کارشناسان و خبرنگاران کشور، حتی در اظهارات مقامات بالای نظام و در بین لایه های جامعه درباره ابرحران های دیرپای کشور آمده که اکثراً به موارد زیر اشارات نگران کننده داشته اند:

- کم آبی و بحران مدیریت آب
- ناپایداری زیست محیطی، ریزگردها، آلودگی آب، هوا و زوال تنوع گونه های جانوری، گیاهی و جنگل تراشی
- بحران صنعت زدایی
- روند افزایش جمعیت فارغ از اصول توسعه پایدار، آمایش سرزمین و منابع مورد نیاز
- تخلیه منابع نفت و گاز با غفلت از سرمایه گذاری های ملی از درآمدهای حاصل از آن ها برای رفاه نسل های بعد
- مهاجرت روستائیان به حاشیه شهرها (نزدیک به ۱۹ میلیون حاشیه نشین شهرها و کارتن خواب و ۲۰ میلیون زیر خط فقر)
- آسیب های اجتماعی افسردگی، ناامیدی، بی تفاوتی و انواع بی اخلاقی ها و بزه کاری ها در اقشار جامعه

- اعتیاد مواد مخدر (۴ میلیون نفر)، ناپایداری خانواده‌ها و افزایش طلاق
- بیکاری بیش از ۲۵ درصد از جوانان تحصیل کرده و افزایش سالانه ۵۰۰ هزار بیکار
- دیگر به ارقام قبلی، معضل کودکان کار و خیابانی
- اقتصاد تمام‌عیار دولتی همراه با انحصار دولتی، فقدان الزامات و محیط مناسب
- کسب‌وکار بخش خصوصی رقابتی و توانمند در عرصه اقتصاد
- ورود سالانه ۶۰ میلیارد دلار کالای قاچاق توسط صاحبان نفوذ
- تورم اقتصادی شکننده به همراه معضلات پیچیده نظام بانکی با بیش از ۲۱۰ هزار میلیارد تومان معوقات بانکی
- تخلیه ذخایر صندوق‌های بازنشستگی، تأمین اجتماعی و فرهنگیان
- شرایط نامناسب برای سرمایه‌گذاری خارجی و نبود اعتماد برای سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی
- وام‌های هزاران میلیارد تومانی بدون پشتوانه
- حقوق نجومی و واگذاری املاک و شرکت‌های دولتی
- اختلاس‌های هزاران میلیارد تومانی
- رشوه، تبانی، رانت‌خواری
- قانون‌گریزی مسئولین و مدیران کشور و پاسخگو نبودن آن‌ها به مردم
- گسترش فقر، بیکاری و از همه مهم‌تر ناامیدی
- و بسیاری موارد دیگر.

مشکلات انباشته بالا که به شکل دیگری در جدول صد مسئله کشور در گزارش آینده‌پژوهی آیندبمان نهاد استراتژیک رئیس‌جمهور در سال ۱۳۹۶ آمده است، نشان‌دهنده ژرفای توسعه‌نیافتگی است و جامعه را به سویی می‌برد که مهار این همه مصیبت و بحران به‌یقین در ظرفیت و توان نظام، دولت و کارگزاران آن نیست، متأسفانه همه این ابر بحران‌ها به‌تنهایی نشانه واقعی و ریشه توسعه‌ناپذیری کشور نیست و دشواری و مانع جای دیگری است.

توسعه‌نیافتگی در ۴ دهه گذشته به سبب نبود اعتبارات، کمبود کارشناس و متخصص ایرانی و به جهت نبود منابع و تجهیزات نبوده، بلکه مدیریت نامنسجم، خودمختوری مسئولین، انکار دانشگاهیان، خبرگان و نادیده گرفتن شایسته‌سالاری همراه با بی‌رنگی مسئولیت‌پذیری و آینده‌نگری عامل اصلی عدم پیدایش اندیشه سیاسی و اندیشه توسعه در کشور بوده است.

در شرایط کنونی مدیریت کشور، ایران تا آستانه یا تا دروازه توسعه فاصله زیادی دارد، زیرا در نبود اندیشه توسعه، بستر توسعه، ابزار توسعه و الزامات توسعه است که توسعه‌پذیری غیرممکن شده است. هنوز مفهوم و معنای توسعه از محدوده کارشناسی و نواندیشی فراتر نرفته و سازوکاری در کشور فراهم نیامده تا مفهوم و معنای توسعه و ثمرات آن در دل مسئولین و سیاست‌گذاران بنشیند و دغدغه‌مند توسعه کشور باشند. حتی این مفهوم هنوز اجتماعی نشده و از سوی دیگر تخصص‌ها و دانشگاهیان به‌جز عده کم شماری نیز درک نشده است. خروج فله‌ای دانش‌آموخته‌های دانشگاهی با مدرک کارشناسی ارشد و دکترا و بدون آشنایی با حوزه توسعه، مصداق بارز این ادعاست. دانشگاه‌ها هنوز نتوانسته‌اند جز صدور مدارک تحصیلی، انسان توسعه‌گرا، وظیفه‌شناس و مسئولیت‌پذیر، متفکر و سنجشگر پرورش دهند. زیرا آموزش و پرورش ما سیاست‌گذاری برای چشم‌انداز مطلوب آینده کشور ندارد. هنوز برای نهاد آموزش و پرورش و دانشگاه‌ها معلوم نیست به چه انسان‌ها و تخصص‌ها و دانایی‌هایی کشور نیاز دارد و معلوم نیست برای چه اهدافی دانشجو در مقاطع کارشناسی و دکترا می‌پذیرند. زیرا ارتباط ارگانیک بین جامعه و دانشگاهیان از یکسو و دولت و دانشگاهیان از دگر سو برقرار نشده و انجام کار میدانی دانشگاهیان در لایه‌های اقشار جامعه جز به همت شخصی بعضی اساتید در کشور، نهادینه نشده است.

از سوی دیگر غلبه مدیریت فردمحور، سلیقه‌ای و شخصی‌نگر در دامن بوروکراسی دست و پاگیر ناکارآمدی که دور از شفافیت و پاسخگویی ۳۹ سال به اداره کشور پرداخته، سبب شده تا اندیشه توسعه، ثمرات و مزایای آن در کشور اجتماعی و همگانی نشود. پنج برنامه پنج‌ساله جمهوری اسلامی بعلاوه سند آرمانی چشم‌انداز بیست‌ساله و بیش از ۵۰ فقره سیاست‌های کلان نظام، ناتمام بدون هیچ ارزیابی و پاسخگویی به بایگانی راکد سپرده شد. حاصل شیوه

مدیریت دولت، جامعه اندوهگین، نابرابر، ناامید، دردمند و حق باخت‌های است که به‌طور طبیعی نمی‌تواند صاحب تفکر و اندیشه توسعه باشد. در چنین جامعه‌ای جای تفکر علمی، واقع‌گرا و تفکر مستدل و مستند خالی است و به‌تبع آن فرهنگ سنجشگری، پرسشگری، کنجکاوی و شک‌پندار نمی‌شود. به دانشگاهیان، سرمایه‌های ملی، خبرگان، نهادها و انجمن‌ها اعتنایی نمی‌شود و از آن‌ها برای مشارکت در فرایند توسعه کشور دعوت نمی‌شود. به سخن دیگر تملق، اطاعت، چاپلوسی و جند چهرگی جای اندیشیدن، رشد عقلانیت و خردورزی نشسته است.

حقیقت تلخ و واقعیت دردآلود در کم‌رنگی عقلانیت و خرد جمعی در تفکر توسعه، در بیان شیوای فیلسوف نامدار، استاد ممتاز دانشگاه، دکتر رضا داوری اردکانی عضو فرهنگستان علوم و عضو شورای انقلاب فرهنگی، فیلسوفی که بسان ۳۰ سال پیش دیگر در نزاع با غرب و مدرنیته نیست آمده، که در زیر گزیده‌ای از مصاحبه ایشان در زمینه توسعه‌نیافتگی نقل می‌شود:

- «...» «توسعه‌نیافتگی چیست؟
- توسعه‌نیافتگی یک حادثه مهم و عام تاریخی است. توسعه‌نیافتگی «ناتوانی» از فهم جهان ساخته بشری و سستی در پیمودن راه «توسعه» در عین بستگی صوری و سطحی به آن است. توسعه‌نیافتگی «ناتوانی» فکری، روحی و اخلاقی است. توسعه‌نیافتگی، تشخیص ندادن لازم از غیر لازم، مهم از غیر مهم، امروزی از دیروزی، آسان از مشکل، سودمند از مضر و حتی زیبا از زشت است. توسعه‌نیافتگی عین «ناتوانی» و ندانم‌کاری، ناهم‌انگهی، آشوب، فساد در کارها و دوری دست‌ها و زبان‌ها از هم است. جهان «توسعه‌نیافته»، محیط مناسبی برای افروختن آتش اختلاف‌ها، جنگ‌ها و خونریزی‌هاست. جهان «توسعه‌نیافته» بسیار حرف می‌زند و شاید زحمت هم می‌کشد، اما کاری که باید، انجام نمی‌دهد. جهان «توسعه‌نیافته» میانه‌اش با پرسش، طلب و تحقیق هم چندان خوب نیست. توسعه‌نیافتگی حاصل و انعکاس جلوه‌های است که برخورداری‌های جهان متجدد را [ا] در دل و جان آسیایی‌ها، آفریقایی‌ها و لاتینی‌ها گذاشته، بی‌اینکه در وجود آن‌ها اراده به علم و تکنولوژی پدید آمده باشد. توسعه‌نیافتگی تجددِ علیل و ناتوان است.

نکته‌هایی که باید بدانید

- رشد تولید ناخالص ملی و افزایش قدرت مالی کشور، لزوماً به معنی سعادت‌مندی و کامیابی مردم کشور نیست. تا سال‌های اخیر کمتر به این مفهوم توجه شده و همواره با مقایسه آمار سالانه تولید ناخالص، قدرت اقتصادی، پیشرفت و توسعه‌یافتگی کشورها مورد داوری قرار گرفته است.
- راه توسعه، راهی بسیار دشوار و حتی دشوارتر از راهی است که اروپای غربی پیموده است. گشایش این راه موقوف و مسبوق به آمادگی فکری و روحی و اخلاقی برای بنای نظم «توسعه» است.
- اهمیت شکوفایی استعدادها و پرورش ظرفیت‌ها و توانمندی‌ها، سبب شد تا انسان در قانون توسعه قرار گیرد و توسعه، «انسان‌محور» تعبیر شود. در سال‌های اخیر تنها شاخص‌های اقتصادی ملاک توسعه و رفاه مردم شناخته نمی‌شود.
- توسعه‌نیافتگی عین «ناتوانی» و ندانم‌کاری، ناهم‌انگهی، آشوب، فساد در کارها و دوری دست‌ها و زبان‌ها از هم است. جهان «توسعه‌نیافته»، محیط مناسبی برای افروختن آتش اختلاف‌ها، جنگ‌ها و خونریزی‌هاست.
- «توسعه‌نیافتگی» معنی بودن در فضای تهی است. توسعه‌نیافتگی یک وضع غیرعادی و حتی منافی با اقتضای وجود انسان است؛ چراکه اقتضای وجود انسان، بازمان بودن است، ولی جهان «توسعه‌نیافته» زمان ندارد، بلکه زمانش همان زمان مکانیک و تقویم است. توسعه‌نیافتگی، سنتی بودن و به گذشته تعلق داشتن نیست.

توسعه‌پذیری نیاز به اندیشه و فهم توسعه، درک کرامت جامعه و چشم‌انداز جهانی، غلبه بر ناتوانی و بی‌فکری، سپس عزم و اراده برای توسعه یافتن دارد. زمانی که دولت و جامعه بپذیرند که کشور ثروتمند نیست، هنوز توسعه‌پذیر نشده و بستر توسعه هم گسترده نیست، می‌توان به عزم حاکمیت و اراده ملی برای کار و کوشش در راستای توسعه‌یافتگی دل بست.

طریق اصلاحات ساختاری در نظام اداری و مدیریتی کشور. تبدیل ساختار ناکارآمد کنونی به مدیریت سیستمیک و الکترونیک شفاف و پاسخگو، تصمیم‌گیری سیستم بجای فرد

بازایی اهداف آرماتی سند چشم‌انداز ۲۰ ساله که به فراموشی سپرده شده

اجرای شدن بیش از ۵۰ فقره سیاست‌های مصوب کلی نظام که به اجرا نرفته‌اند

اصلاحات ژرف و شفاف در دادگستری و نظام قضایی کشور برای ایجاد اعتماد در مردم و امنیت سرمایه‌گذاران خارجی

- مشارکت دانشگاهیان، نهادهای مدنی و بخش خصوصی در اداره امور کشور
- بازنگری بنگاه‌های اقتصادی ویژه مانند آستان قدس، بنیاد مستضعفان، انحصار دولتی و نظایر آن‌ها به‌سان هر نهاد اقتصادی دیگر کشور
- تقویت بخش خصوصی رقابتی با واگذاری خدمات تصدی‌گری دولت به این بخش همراه با کاهش اندازه دولت
- حمایت از نهادهای مدنی و انجمن‌های صنفی و تخصص و تقویت سرمایه اجتماعی و دعوت آن‌ها به کار خلاق جمعی
- بازبینی مبانی نظری برنامه چهارم توسعه جمهوری اسلامی (۱۳۸۴-۱۳۸۸) که مغفول انگاشته شده است
- فراهم آوردن شرایط پیدایش سرمایه اجتماعی کارآمد و نهادهای مدنی تأثیرگذار
- توجه و تکریم سرمایه‌های ملی و نمادین کشور
- مبارزه جدی و علنی با پدیده قاچاق
- مبارزه علنی و شفاف با اختلاس و بازگشت بیت‌المال به خزانه کشور
- برنامه‌ریزی کاهش آسیب‌های و شکاف‌های ژرف اجتماعی و اقتصادی
- به‌طور کلی اقدام بر فهرست صد مسئله کشور.

واقعیت تلخ این است که رویارویی مؤثر و کارآمد با انواع ابربحران‌های ریشه‌دار یقیناً و بدون تردید از ساختار کنونی مدیریت سلیقه‌ای غیرسیستمیک کشور ساقط است. دولت تبدیل‌شده به دولت توسعه‌ناپذیر و برنامه‌ناپذیر

• جایگاه «توسعه‌یافتگی» در تاریخ را به یک اعتبار می‌توان به دو دوره «مدرن» و «پیش از مدرن» تقسیم کرد و جایی برای «توسعه‌یافتگی» منظور نشده است. «توسعه‌یافتگی» نه وضع زندگی در فضای آغاز دوران «مدرنیته» است و نه مرحله پایانی «تاریخ قدیم»، بلکه به‌سربردن در فضای تیره‌وتاهی «نه این و نه آن» و «هم این و هم آن» است که گاهی از جهاتی به هر دو شباهت دارد. «توسعه‌یافتگی» مرحله‌ای میان دو تاریخ نیست، بلکه بی‌جایگاه بودن و بی‌تاریخ بودن است و این بی‌تاریخی است که مایه آشفته‌گی، سرگردانی، تنهایی و نومیدی و... می‌شود. «توسعه‌یافتگی» معلق بودن در فضای تهی است. «توسعه‌یافتگی» یک وضع غیرعادی و حتی منافعی با اقتضای وجود انسان است؛ چراکه اقتضای وجود انسان، بازمان بودن است، ولی جهان «توسعه‌یافته» زمان ندارد، بلکه زمانش همان زمان مکانیک و تقویم است. «توسعه‌یافتگی» سنتی بودن و به گذشته تعلق داشتن نیست.

• شرط خروج از «توسعه‌یافتگی» تاریخ تابع میل و خواست کسی نیست، بلکه «اراده» به پیشرفت شرط دگرگون‌سازی است. وقتی مردمی با این «اراده» در راهی قرار گرفتند، با کار و همت و تدبیرشان باید آن را طی کنند. اگر «اراده» به خروج از «توسعه‌یافتگی» نباشد، بیشتر کوشش‌های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی بی‌ثمر می‌ماند. راه توسعه، راهی بسیار دشوار و حتی دشوارتر از راهی است که اروپای غربی پیموده است. گشایش این راه موقوف و مسبوق به آمادگی فکری و روحی و اخلاقی برای بنای نظم «توسعه» است.

شگفتی در این است که چرا با حضور فخریم استاد در مهم‌ترین کانون‌های فرهنگی، سیاسی، علمی و آموزشی کشور، شناخت توسعه و ضرورت‌های آن ترویج و کارآمد نشده است. درهرحال اصلاح وضعیت نابسامان کشور و بهبود جامعه مستأصل روبه‌زوال از مسیر «اصلاح حاکمیت» و شهادت پذیرش تغییرات اساسی در ساختار مدیریت کشور می‌گذرد. راهی سخت، پر دست‌انداز و ناهموار با انواع موانع. عقلانیت، خرد، تدبیر، خویش‌نظمی، مشارکت خبرگان همراه با صبوری و متانت پیش‌نیاز این تغییر هستند.

توسعه‌پذیری نیاز به اندیشه و فهم توسعه، درک کرامت جامعه و چشم‌انداز جهانی، غلبه بر ناتوانی و بی‌فکری، سپس عزم و اراده برای توسعه یافتن دارد. زمانی که دولت و جامعه بپذیرند که کشور ثروتمند نیست، هنوز توسعه‌پذیر نشده و بستر توسعه هم گسترده نیست، می‌توان به عزم حاکمیت و اراده ملی برای کار و کوشش در راستای توسعه‌یافتگی دل بست.

فقدان اندیشه سیاسی، فرهنگ واقع‌گرایی، سنجش‌گری و پرسش‌گری در دولت و جامعه با توجه به نشانه‌های عقب‌ماندگی بالا، تنش جامعه را تشدید کرده است. نارضایتی عمیق و طولانی‌مدت از انباشت ابر بحران‌های یادشده با تشدید نابرابری‌ها و افزایش فاصله بین طبقه «اشراف تازه» و انبوه لایه‌های طبقه متوسطی که فرو دست‌تر شده، رو به ازدیاد گذارده است. مردم به‌ویژه قشر کم‌درآمد و بی‌درآمد از آستانه خستگی عبور کرده، ذله شده و به آستانه ناآرامی نزدیک شده‌اند. اما واقعیت تلخ این است که رویارویی مؤثر و کارآمد با انواع ابر بحران‌های ریشه‌دار یقیناً و بدون تردید از ساختار کنونی مدیریت سلیقه‌ای غیرسیستمیک کشور ساقط است. دولت تبدیل‌شده به دولت توسعه‌ناپذیر و برنامه‌ناپذیر. از این‌رو برای خروج از این تنگناها و برای اینکه کشور قابلیت اجرای برنامه‌های توسعه پیدا کرده و در مسیر توسعه فراگیر، موزون و همه‌جانبه در همه بخش‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی قرار گیرد، به الزامات و تغییراتی در ساختار دولت نیاز دارد که به برخی از مهم‌ترین آن‌ها به شرح زیر اشاره می‌شود:

- جایگزینی فعالیت‌ها و سیاست‌های برون‌مرزی با تمرکز بر بحران‌های پیچیده، پرهزینه و زمان‌بر داخلی
- بازسازی دیوان‌سالاری ناکارآمد، قانون‌گریز، بدون شفافیت و بدون پاسخگویی از

عزم و اراده حاکمیت برای تغییرات در بستری از شفافیت، صداقت

و پاسخگویی آزادمنشانه می‌تواند سرآغاز بهبود بخشی وضعیت

عمومی و ایجاد بارقه امید در مردم باشد. یکی از مهم‌ترین موانع توسعه‌یافتگی، عدم استمرار سیاست‌های کلان و عدم اجرای آن‌هاست که با تغییر هر دولتی و با تغییر هر وزیری و تغییر هر مجلسی، اولویت‌های مصوب پیشین با اولویت‌های تازه جایگزین می‌شود. این وضعیت معلول فقدان اندیشه و سیاست‌گذاری درازمدت و جامع ملی در حوزه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و جهانی است. به سخن دیگر سیاست‌های متضاد در مدیریت بحران‌های عیدیه و پیچیده موجود، ناشی از اتخاذ سیاست‌های متضاد در مدیریت شناور کشور است. در رهگذر اصلاح بنیادین حاکمیت، باید دانست که جامعه از انبوه نوشتن، گفتن، میزگرد، پژوهش، همایش و بیانیه‌ها عبور کرده و با یگانگی‌ها مملو از هزاران برگ استدلال و پیشنهادهایی است که حتی برای یک بار توجه حاکمیت به آن‌ها جلب نشده است. شاید چاره دیگر تجميع نهادهای مدنی موجود، انجمن‌های صنفی و تخصص، جوامع و شخصیت‌های دانشگاهی و خبرگان باشد که با تشکیل سلول‌های تفکر و رایزنی و تقویت سرمایه اجتماعی و عقلانیت جمعی به کمک حاکمیت شتافته و باب گفتگو و چانه‌زنی با مقامات را باز کرده تا اندیشه توسعه و ترسیم چشم‌انداز کشور و تبیین جایگاه معتبر جهانی برای ایران فراهم شود. ■

بی‌نوشت‌ها

1. Simon Kuznets
2. National Income
3. Gross National Product
4. Well Being

۵. کتاب «ایران و شاخص‌های جهانی توسعه» (۱۳۹۴)، احمد آل‌یاسین، ناشر: جامعه‌مهندسان مشاور ایران

توسعه اقتصادی؛ از برنامه‌ریزی تا اثربخشی

اثربخشی برنامه چگونه ممکن است؟



محمد ابراهیم رئیسی

پژوهشگر اقتصاد

چرا باید خواند:

اقتصاد دستوری

چیست و در دوره‌های

مختلف این سیاست

چه روندی را طی کرده

است؟ این مقاله را

بخوانید.

رایانه) داشته و پس از آن یادگیری فرایندهای تجاری، مدیریت دارایی‌ها (به عنوان مثال مراقبت و استفاده از دام با روش‌های جدید و استفاده از روش‌های نوین کشاورزی) و مهارت‌های کارآفرینی از دیگر این آموزش‌ها است. فعالیتهای آموزشی می‌تواند گستردگی بیشتری داشته باشد و متمرکز بر مسائل بهداشتی و «مهارت‌های زندگی» برای نوجوانان باشد تا بتواند کارایی آن‌ها را در طی برنامه توسعه برای، تصمیم‌گیری افزایش دهد.

تمرکز روی روش‌های تأمین منابع مالی در طی دوره برنامه سبب پایداری آن می‌گردد. در این راستا تأمین مالی خرد خدمات مالی برای زنان و دختران کم‌درآمد و فقیر مانند دسترسی به صندوق‌های پس‌انداز و وام، بیمه و اعتبار خرد برای فعالیتهای درآمدزا یا بنگاه‌های اقتصادی کوچک ضروری است در توانمندسازی اقتصادی توجه برنامه‌ریزان باید به نیروی انسانی باشد. نیروی انسانی و توجه به نیازهای آنها سبب می‌شود تا این باور در آنها پدید بیاید که حاصل برنامه برای آنها کاهش فقر، نابرابری، تبعیض و هر گونه رنج و فشاری است که درگیر آن هستند.

به گمان من هر گونه برنامه‌ریزی توسعه در ایران و در مناطقی از ایران مثل سیستان و بلوچستان کاملاً باید با توجه به متغیرهای تاریخی، متغیرهای ساختاری نهادها و رانت انجام گیرد. اما آنچه که در کنار آن در این منطقه باید به آن بسیار توجه شود توانمندسازی اقتصادی است. مسئله‌ای که به طور کامل با شرایط نیروی انسانی در این منطقه مرتبط بوده و از اهمیت زیادی برخوردار است. به نظر می‌رسد در منطقه‌ای نظیر سیستان و بلوچستان پیش از آنکه به آموزش‌های مورد نیاز برای موفقیت طرح‌های توسعه بپردازیم باید به مرحله‌ای ماقبل آن پرداخت و به برخی شاخص‌های توسعه انسانی در این مناطق توجه کرد.

شاخص توسعه انسانی چکیده اندازه‌گیری‌های توسعه انسانی است. این شاخص میانگین موفقیت‌های به دست آمده در یک کشور در سه بعد اصلی توسعه انسانی یعنی زندگی طولانی و سالم، دستیابی به دانش و استانداردهای زندگی آبرومندانه را اندازه می‌گیرد. بررسی وضعیت توسعه انسانی هر کشور، می‌تواند راهنمای مسئولان آن جامعه برای تدوین سیاست‌های مناسب اقتصادی همچون ایجاد اشتغال، توزیع عادلانه درآمد، حذف انحصارات، تخصیص بهینه منابع، کاهش فقر و شتاب در دگرگونی‌های نهادی باشد.

شاخص توسعه انسانی کل کشور در بخش «امید به زندگی» در سال ۱۳۹۷ معادل ۰/۸۱۲ است؛ در حالی که این رقم در تهران (رتبه اول)، ۰/۸۱۷ و در استان سیستان و بلوچستان (رتبه ۳۱ ام) ۰/۷۱۸ است همچنین شاخص توسعه انسانی در

برای اثربخشی برنامه توسعه در مرحله اجرا بی‌توجهی به توانمندسازی اقتصادی می‌تواند سبب شود تا برنامه به اهداف مورد انتظار خود نرسد. امروزه جلب مشارکت برای موفقیت در برنامه‌های توسعه از اهمیت زیادی برخوردار است. این امر در فرایند اثربخشی برنامه‌ها نیز دارای اهمیت است. مشارکت متمرکز بر مردان و زنانی است که باید در انتخاب مسیر اجرا و به‌رهمندی از آن دخالت داشته باشند. اما مشارکت این گروه، نیز همانند پدیده‌ای نیازمند بسترهای مناسب برای اجرا است. در این میان آگاهی‌رسانی و آموزش در خصوص موضوعی که مشارکت برای آن برنامه‌ریزی شده است، از اهمیت زیادی برخوردار بوده که می‌تواند برای ایجاد ظرفیت مشارکت مورد استفاده قرار گیرد. بدون این امر استفاده از مفهوم مشارکت، صرفاً یک پیروی بی‌ثمر یا بسیار کم‌ثمر از جریان قوی استفاده از این مفهوم در برنامه‌ریزی‌های توسعه در جهان امروز خواهد بود بنا بر تعریف ایبن^۱، «توانمندسازی اقتصادی، ایجاد ظرفیت در زنان و مردان برای مشارکت، همکاری و به‌رهمندی از فرایندهای رشد اقتصادی است». بر این اساس یکی از پایه‌های اساسی در توانمندسازی، مشارکت جوامع است که با استفاده از روش‌هایی صورت می‌گیرد که، ارزش مشارکت‌های آن‌ها را تشخیص دهد، به شأن آنها احترام بگذارد و امکان مذاکره در مورد توزیع عادلانه منافع رشد اقتصادی را در راستای موفقیت برنامه‌ریزی انجام‌شده، فراهم سازد.

آموزش از پایه‌های اصلی توانمندسازی است. در این راستا تأکید بر آموزش زنان به سبب محرومیت‌های معمول آنها در مناطق هدف توسعه و نقش مهم آنها در پیشبرد برنامه‌ها بیش از مردان است. این آموزش‌ها در مرحله اول تکیه بر آموزش‌های حرفه‌ای نظیر استفاده از فن‌آوری‌های جدید (به عنوان مثال

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ در استان سیستان و بلوچستان کمترین رقم باسواد با ۸۴٫۲ درصد ثبت شده است. در نقاط روستایی در سال ۱۳۸۵، بیشترین میزان باسواد مربوط به استان البرز با ۸۲٫۸ درصد و کمترین میزان مربوط به استان سیستان و بلوچستان با ۵۹٫۷ درصد بوده است.
- ▶ توانمندسازی اقتصادی، ایجاد ظرفیت در زنان و مردان برای مشارکت، همکاری و به‌رهمندی از فرایندهای رشد اقتصادی است. از پایه‌های اساسی در توانمندسازی، مشارکت جوامع است که با استفاده از روش‌هایی صورت می‌گیرد که ارزش مشارکت‌های آن‌ها را تشخیص دهد، به شأن آنها احترام بگذارد و امکان مذاکره در مورد توزیع عادلانه منافع رشد اقتصادی را در راستای موفقیت برنامه‌ریزی انجام‌شده، فراهم سازد.
- ▶ شاخص توسعه انسانی چکیده اندازه‌گیری‌های توسعه انسانی است. این شاخص میانگین موفقیت‌های به دست آمده در یک کشور در سه بعد اصلی توسعه انسانی یعنی زندگی طولانی و سالم، دستیابی به دانش و استانداردهای زندگی آبرومندانه را اندازه می‌گیرد.

در منطقه‌ای
چون سیستان
و بلوچستان به
منظور اثربخشی
برنامه‌های توسعه
نیازهای اولیه
توانمندسازی
اقتصادی نظیر
افزایش سطح
سواد در بین زنان
و مردان و کاهش
ناابری‌های
آموزشی به
خصوص در مورد
زنان باید مورد
توجه برنامه‌ریزان
قرار گیرد

است و نرخ باسوادی در ۱۶ استان ۲ بیش از ۹۰ درصد است. اما در استان سیستان و بلوچستان کمترین رقم باسوادی با ۸۴٫۲ درصد ثبت شده است. در نقاط روستایی در سال ۱۳۸۵، بیشترین میزان باسوادی مربوط به استان البرز با ۸۲٫۸ درصد و کمترین میزان مربوط به استان سیستان و بلوچستان با ۵۹٫۷ درصد بوده است.

نمی‌توان از توانمندسازی اقتصادی صحبت کرد و از نقش نیمی از نیروی انسانی جامعه یعنی زنان غافل بود. باورهای فرهنگی مانند عدم نیاز زنان به تحصیلات، ترجیح پسران به دختران و مسائلی چون تبعیض جنسیتی، سخت‌تر بودن شرایط تحصیل زنان، نبودن فضای آموزشی، دسترسی نابرابر زنان و مردان به امکانات آموزشی، نیاز بیشتر به حضور زنان در خانواده از جمله مواردی است که می‌تواند تفاوت تعداد باسوادان مناطق روستایی و شهری و از طرف دیگران مردان و زنان را تا حدی توجیه کند. بررسی تعداد باسوادان جمعیت ۶ سال به بالا در استان سیستان و بلوچستان نشان می‌دهد که شرایط مردان در همه موارد مناسب‌تر از زنان است. در راستای بسترسازی برای توانمندسازی اقتصادی، کاهش و از بین بردن نابرابری فرصت‌های آموزشی را در بین افراد ضروری است.

نرخ مشارکت اقتصادی زنان نیز در این استان در سطح بسیار پایینی قرار دارد و این امر می‌تواند در عدم موفقیت طرح‌های توسعه در منطقه مؤثر باشد. نرخ مشارکت اقتصادی در استان سیستان و بلوچستان به نسبت متوسط کشوری بسیار پایین است و این مساله در مورد زنان و به ویژه زنان روستایی این استان شدت بسیار بیشتری دارد. بر اساس گزارش مرکز آمار ایران، شرایط توزیع نیروی انسانی در بخش‌های مختلف اقتصادی استان با کشور تفاوت چندانی ندارد اما سهم زنان استان به نسبت وضعیت کشوری در بخش کشاورزی بسیار کمتر است.

به این ترتیب مشاهده می‌شود که در منطقه‌ای چون سیستان و بلوچستان به منظور اثربخشی برنامه‌های توسعه نیازهای اولیه توانمندسازی اقتصادی نظیر افزایش سطح سواد در بین زنان و مردان و کاهش نابرابری‌های آموزشی به خصوص در مورد زنان باید مورد توجه برنامه‌ریزان قرار گیرد. در عین حال توجه به افزایش نرخ مشارکت اقتصادی زنان از جمله دیگر مواردی است که باید در این راستا در نظر گرفته شود.

آنچه در این مقاله سعی داشتیم به آن بپردازم توجه دادن برنامه‌ریزان توسعه کشور به برخی نکاتی بود که می‌تواند در برنامه‌ریزی‌های توسعه آتی مورد استفاده قرار گیرد. نظام برنامه‌ریزی کشور اینک در آستانه اجرای برنامه هفتم توسعه کشور است و این در حالی است که منابع مالی موجود در کشور محدودتر شده و استفاده بهینه از این منابع محدود کاملاً ضروری است. صرف این منابع در برنامه‌های توسعه می‌تواند با در نظر گرفتن نکات ارائه‌شده در این مقاله امکان بیشتری برای اثربخشی داشته باشد. ■

پی‌نوشت‌ها

1. Eyben, R and others (2008)

۲. آمارهای این قسمت از گزارش «نیم‌نگاهی به شاخص‌های توسعه استان سیستان و بلوچستان» (گزارش شماره ۳) تهیه شده در معاونت اقتصادی و برنامه‌ریزی وزارت کار، رفاه و امور اجتماعی (۱۳۹۹) نقل شده است.

بخش «آموزش» در کل کشور ۰/۸۳۴ است؛ در حالی که این رقم در تهران (رتبه اول) معادل ۰/۸۹۲ و در استان سیستان و بلوچستان (رتبه ۳۱م) ۰/۶۲۲ است که به خوبی سطح نابرابری آموزشی را در سطح استان با متوسط کشور نشان می‌دهد.^۲ در سال ۱۳۹۷، شاخص توسعه انسانی کل کشور در بخش «درآمد سرانه» ۰/۶۲۳ است؛ در حالی که این رقم در تهران (رتبه اول) معادل ۰/۷۳۳ و در استان سیستان و بلوچستان (رتبه ۳۱م) ۰/۴۵۵ است. در این بخش، بیشترین شکاف (از بین سه شاخص توسعه انسانی) بین استان و متوسط کشور مشاهده می‌شود.

امید به زندگی مردان در استان سیستان و بلوچستان در سال ۱۳۹۵ معادل ۶۵٫۷ سال و امید به زندگی زنان در سال مذکور برابر ۶۹٫۲ سال بوده است که نسبت به سرشماری سال ۱۳۹۰، کاهش یافته است. بررسی دقیق‌تر نرخ امید به زندگی در استان‌های کشور حاکی از آن است که:

- امید به زندگی مردان در سال ۱۳۹۵ در استان سیستان و بلوچستان نسبت به پایتخت بیش از ۸ سال و ۶ ماه کمتر است.
- امید به زندگی زنان در سال ۱۳۹۵ در استان سیستان و بلوچستان نسبت به پایتخت بیش از ۸ سال و ۶ ماه کمتر است.
- امید به زندگی مردان در سال ۱۳۹۵ در استان سیستان و بلوچستان نسبت به متوسط کشوری، ۶ سال و ۸ ماه کمتر است.
- امید به زندگی زنان در سال ۱۳۹۵ در استان سیستان و بلوچستان نسبت به متوسط کشوری، ۶ سال و ۳ ماه کمتر است.

آموزش از دیگر ارکان اصلی شاخص توسعه انسانی است. بر اساس آخرین گزارش توسعه انسانی، نرخ باسوادی افراد بالای ۱۵ سال در ایران، ۸۵٫۵ درصد است «میانگین سال‌های تحصیل جمعیت بزرگسال» و «سال‌های موردانتظار کودکان در سن ورود به مدرسه» دو زیرشاخص مهم در این بخش هستند. اگرچه وضعیت کشور در این زیرشاخص نسبتاً مناسب ارزیابی می‌شود اما در استان سیستان و بلوچستان این وضعیت مساعد نیست. بر اساس آخرین گزارش توسعه انسانی، شاخص میانگین سال‌های تحصیل جمعیت بزرگسال در ایران ۱۴٫۷ سال (در بین مردان ۱۴٫۸ سال و در بین زنان ۱۴٫۶ سال) است. اما در استان سیستان و بلوچستان این مقدار ۱۱/۱ سال است که این استان را در رتبه ۳۱ کشور قرار می‌دهد.

مقایسه بین استانی نشان می‌دهد که استان سیستان و بلوچستان از منظر سال‌های تحصیل مورد انتظار ۵ سال با حداکثر میزان آن در کشور فاصله دارد و سال‌های مورد انتظار برای تحصیل در استان سیستان و بلوچستان ۵ سال از میزان مشابه آن در استان تهران به عنوان برخوردارترین استان کمتر است.

در سه سال منتهی به سال ۱۳۹۷ بیش از یک نجم کودکان ۶ تا ۱۱ ساله بازمانده از تحصیل در کل کشور از استان سیستان و بلوچستان بوده‌اند. در نقاط شهری این رقم نسبت به مناطق روستایی بالاتر

صنعت و برنامه هفتم: یک قاب، یک تصویر

جایگاه صنعت در برنامه هفتم توسعه



حسین حقگو

کارشناس اقتصادی

چرا باید خواند:

اقتصاددستوری

چيست و در دوره‌های

مختلف این سیاست

چه روندی را طی کرده

است؟ این مقاله را

پخوانید.

پنجمین ماه متوالی زیر ۵۰ قرار گرفت و پس از تعدیل فصلی به ۴۷،۱ رسید: "تداوم قطعی برق برای سومین ماه پیاپی، عدم تخصیص ارز جهت واردات مواد اولیه و نوسانات قیمتی نهاده‌ها، ضعف تقاضا، کمبود نقدینگی و..." از جمله موارد ذکر شده برای افت این شاخص بوده است. (۴)

بررسی‌های انجام شده و گزارش‌های کارشناسی نشان می‌دهد رشد صنعتی که از اوایل دهه ۱۳۷۰ آغاز شد و تا سال ۱۳۸۶ ادامه یافت با سیاست‌های پولی‌بستی

دولت نهم به سرایشی سقوط افتاد و علی‌رغم تلاش‌های انجام شده در دولت یازدهم با اصلاح بعضی از سیاست‌ها و ایجاد امنیت نسبی پس‌برجام، همچنان این روند نزولی بافت و خیزهایی تداوم یافت. این امر بخصوص در مورد افول و رکود سرمایه‌گذاری در صنعت بعنوان موتور رشد قابل توجه است که از سال ۱۳۸۶ به بعد به سبب فضای نامناسب کسب و کار، بی‌ثباتی سیاست‌های اقتصادی، افزایش مداخلات دولت، تحریم‌های بین‌المللی بیش از هر دوره زمانی دیگری تشدید شد. چنان‌که آخرین گزارش پایش امنیت سرمایه‌گذاری مرکز پژوهش‌های مجلس مربوط به بهار امسال نشان می‌دهد این شاخص به کمیت ۵،۷۷ از ۱۰ (۱۰ بدترین حالت) رسیده است که در وضعیت بدتری از دو فصل قبلی قرار دارد. شاخصی که دربرگیرنده مولفه‌هایی همچون: ثبات اقتصاد کلان، تعریف و تضمین حقوق مالکیت، فرهنگ وفای به عهد، شفافیت و سلامت اداری، ثبات و پیش‌بینی‌پذیری، مصونیت جان و مال شهروندان از تعرض و... است و بدتر شدن آن نشان از وضعیت نامناسب در مولفه‌های نه فقط اقتصادی بلکه سیاسی و اجتماعی و حقوقی است.

چنان‌که بارها و بارها گفته شده است عامل اصلی و اساسی تداوم این وضعیت و ضعف توسعه‌یافتگی و صنعتی شدن که خود را در قالب اضمحلال شدید منابع و ناترازی‌های عظیم اعم از منابع درآمدی و بودجه‌ای تا منابع نفتی و گازی و انباشته‌های صندوق‌های بازنشتی و تامین اجتماعی و از همه مهم‌تر منابع آبی و محیط زیستی نشان می‌دهد، ناشی از ادامه هزینه‌کرد سیاست از جیب اقتصاد است. اینکه بقولی همه حوزه‌های دیگر چک می‌کشند و هزینه می‌کنند، اما این اقتصاد است که باید این چک‌ها را پاس کند. (۵) رویه‌ای که به هیچ‌وجه قابل دوام نیست (قرار گرفتن حدود یک سوم جمعیت کشور، ۲۶ میلیون نفر، زیر خط فقر) و کشور را با بحران‌هایی بس سخت‌تر و پیچیده‌تر مواجه می‌کند. یک وجه این هزینه‌کرد سیاست از اقتصاد، وجه بیرونی و خارجی دارد و برخورد ایدئولوژیک و ارزشی با بخشی از جهان، آنهم پیشرفته‌ترین و ثروتمندترین بخش آن (کشورهای اروپایی و آمریکای شمالی و ژاپن و...)، که در یک بازی برد-برد می‌توانند به توسعه و پیشرفت کشورمان بسیار کمک کنند اما کنار گذاشته شده‌اند؛ و وجه دیگر این نگرش غلط، در داخل است و تداوم سیاست‌های دستوری و کنترلی و محدودیت‌های تجاری و... است. چنان‌که با گذشت حدود دو ماه از عمر دولت هنوز رویکرد اقتصادی آن

رشد و توسعه صنعت قرار است در قاب برنامه هفتم شکل بگیرد. برنامه‌ای که دولت چهاردهم اساس و مبنای اقداماتش را اجرای مواد و تبصره‌های آن نهاده است. اینکه آیا چنین قابی، تصویری بقاعده و متناسب با توانمندی‌های این حوزه و نیازها و ضرورت‌های اقتصاد ملی را به نمایش می‌گذارد سوالاتی مهم و اساسی است. برنامه‌ای که با دو سال تاخیر و بیش از یک سال کشمکش بین دولت، مجلس، شورای نگهبان و شورای تشخیص مصلحت نظام و... به مثابه کشکولی از انواع و اقسام احکام و دستورات و... سرانجام مصوب و ابلاغ شد. برنامه‌ای که قرار است رشد ۸ درصدی در کل و ۸،۵ درصدی در صنعت و تورم ۹،۵ درصد در سال آخر برنامه (۱۴۰۷) و... را محقق کند و سبب ثبات و رشد اقتصادی و صنعتی، کاهش فقر و بیکاری و تراز شدن صندوق‌های بازنشتی و تامین اجتماعی و... شود. تحقق این اهداف در تخمینی خوش‌بینانه نیازمند سالیانه ۱۰۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری است. (۱) این در حالی است که کل سرمایه‌گذاری جذب شده به کشورمان در طی یک دهه اخیر حدود ۳۰ میلیارد دلار بوده است و در همین مدت حدود ۱۰۰ میلیارد دلار از کشور خارج شده است. در شرایط حاضر نه بودجه دولت، نه منابع بانکی و نه صادرات نفت ایران ظرفیت چندانی برای افزایش ندارند. همچنان‌که با افزایش تنش‌های شدید منطقه‌ای و احتمال روی کار آمدن نامزد جمهوری‌خواهان در آمریکا، وضع بغرنج‌تر هم می‌شود و نهادهای بین‌المللی اقتصادی نیز بر این دشواری کشورمان تاکید می‌نهند. (۲) افزایش رشد اقتصادی از مسیر سه بخش دیگر اقتصاد یعنی "کشاورزی"، "صنعت" و "خدمات" هم طبق تحلیل‌ها و پیش‌بینی‌های داخلی و بین‌المللی مسدود است. چنان‌که در گزارش اخیر بانک جهانی در این باره آمده است: "هر سه بخش کشاورزی، صنعت و خدمات روند کاهشی داشته و بخصوص در حوزه صنعت بیشترین کاهش را از ۸،۸ به ۴،۹ و ۳،۷ درصد در امسال و سال آینده (۳) می‌توان انتظار داشت. پیش‌بینی که شاخص مدیران خرید (شامخ) نیز آن را تایید می‌کند. چنان‌که این شاخص در شهریورماه برای

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ اجرای شش برنامه توسعه‌ای پس از انقلاب نتوانسته تورم دورقمی بالا (بیش از ۲۰ درصد)، رشد اقتصادی پایین و بی‌ثبات (حدود دو درصد)، سرمایه‌گذاری و بهره‌وری اندک و بیکاری بالا و دورقمی را بعنوان مهم‌ترین ابرچالش‌های توسعه‌ای کشور حل کند.
- ▶ گزارش نهادهای معتبر اقتصادی داخلی و بین‌المللی در مورد کشورمان نشان می‌دهد که صرف‌نظر از ضعف شدید سرمایه‌گذاری که در بالا بدان اشاره شد عامل اصلی رشد اقتصادی و تراز تجاری کشورمان طی سالیان متاثر از افزایش درآمدهای نفتی و غیر نفتی وابسته به نفت بوده است.
- ▶ تداوم سیاست‌های دولت‌مدارانه، درون‌گرایانه و معیشت‌محور و فقدان سرمایه‌گذاری‌های لازم و ضروری، کشور را علی‌رغم توانمندی‌ها و ظرفیت‌های بی‌شمارش، در مدار رشد نیافتگی و وقوع حوادث دردناک قرار داده است.

اگر رشد صنعتی در کشورمان نازل و بی ثبات و توسعه صنعتی نیز نامتوازن و معیوب است و متأسفانه هر روز از فکر و خلاقیت و نوآوری، خالی‌تری می‌شود و تصویری دل‌نواز در قاب نگاه ۸۵ میلیون ایرانی شکل نمی‌گیرد، مشکل را باید در فقدان اراده سیاسی برای تأمین حقوق و آزادی‌های مشروع و اتخاذ راهبردی دانست که الزامات تبدیل رانتهای "نامولد" به "مولد" و تبعات گذار به "نظام‌های دسترسی محدود بالغ" و صنایع رقابت‌پذیر را ممکن می‌کند.

به مولفه‌های مانند نرخ ارز، قیمت انرژی، حقوق و دستمزد و بهره بانکی و... مشخص نیست. مولفه‌هایی که نقش اساسی در کلیت اقتصاد و رشد و توسعه صنعتی و رفاه زندگی مردم دارند و رفاهی که دولت قبل (البته مانند دولت‌های قبل‌تر از خود با مختصر تفاوت‌هایی) سعی کرد با توزیع انواع یارانه‌ها و از جمله با واردات ارزان قیمت کنترل کند. چنان‌که سال گذشته حدود ۱۹.۵ میلیارد دلار کالاهای اساسی وارد کشور شد که با توجه به تفاوت قیمتی ارز ترجیحی و بازار در آن زمان، حدود ۶۰۰ هزار میلیارد تومان فاصله وجود داشت (این رقم در سال جاری حدود ۱۵ میلیارد دلار پیش‌بینی شده است) اقداماتی که اگر چه قطعاً تأثیری در وضعیت زندگی مردم داشته اما نتوانسته و نخواهد توانست منجر به بهبود پایدار توسعه و رفاه جامعه شود و این مهم از مسیر دیگری قابل انجام است و آن "آزادی و رقابت اقتصادی" و کاهش مداخلات اختلال‌زای دولتی و انحلال انواع و اقسام نهادهای کنترلی و تعزیراتی و... است. (۶)

تداوم همین سیاست‌های دولتمدارانه، درون‌گرایانه و معیشت‌محور و فقدان سرمایه‌گذاری‌های لازم و ضروری، کشور را علی‌رغم توانمندی‌ها و ظرفیت‌های بی‌شمارش، در مدار رشدنایافتگی و وقوع حوادث دردناک قرار داده است. آنچنان‌که در حادثه بس دردناک کشته شدن ۵۱ معدنکار عزیز و زحمتکش معدن زغال‌سنگ طبس شاهدش بودیم. این در حالی است که در همین روزها در دور و بر کشورمان و زیر صدا و آژیر جنگ، تحولات اقتصادی بزرگی در جریان است. اینکه مثلاً کشور اردن و امارات یک قرارداد سرمایه‌گذاری مشترک معدنی به ارزش ۵.۵ میلیارد دلار امضا کردند که طبق آن بندر عقبه اردن از طریق خطوط ریلی و تاسیسات حمل و نقل به مناطق معدنی غورالصفای این کشور متصل و ضمن توسعه صادرات مواد معدنی همچون فسفات و پتاس، اردن را به یک هاب لجستیک منطقه‌ای تبدیل می‌کند و یا ایجاد "جاده توسعه" بین چهار کشور عراق، ترکیه، قطر و امارات و مهم‌تر از همه اینها، تحولات در کشور عربستان که ضمن تولید حدود نه میلیون بشکه نفت در روز، در حال سرمایه‌گذاری‌های عظیم منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای در مسیر تحقق اهداف چشم‌انداز ۲۰۳۰ و گذر از اقتصاد نفتی به اقتصادی غیر نفتی و متنوع است و البته توافقات بزرگ اقتصادی و فناوریانه دیگری که بی‌شک فضای اقتصاد سیاسی این منطقه را دچار تغییرات اساسی خواهد کرد. (۷)

گزارش نهادهای معتبر اقتصادی داخلی و بین‌المللی اما در مورد کشورمان نشان می‌دهد که صرف‌نظر از ضعف شدید سرمایه‌گذاری که در بالا بدان اشاره شد عامل اصلی رشد اقتصادی و تراز تجاری کشورمان طی سالیان متأثر از افزایش درآمدهای نفتی و غیر نفتی وابسته به نفت بوده است. چنان‌که مهم‌ترین اقلام حدود سیزده و نیم میلیارد دلار صادرات سه ماهه اول امسال مانند همه این سال‌ها چیزی جز محصولات پتروشیمی و پایه نفتی، معدن و صنایع معدنی و کشاورزی نبوده است. (۸) صادراتی که بهر‌موری و خلاقیت و نوآوری و حضور در زنجیره تولید و ارزش جهانی کمتر در تولید آنها نقش داشته و سبب افزایش درآمدهای ارزی کشور و کاهش دو، سه درصدی نرخ تورم و افزایش محدود رشد اقتصادی شده اما بهبود اشتغال و کیفیت محصولات صنعتی و... را پدنبال نداشته است.

وجود رشد‌های پایین اقتصادی و عدم تحقق توسعه صنعتی مبتنی بر کالاهای فناوریانه امر چندان عجیبی نیست وقتی مشاهده می‌کنیم که علی‌رغم چند دهه

فعالیت مدرن صنعتی در کشور، هنوز فاقد راهبرد و استراتژی مشخصی برای رشد و توسعه این حوزه محوری اقتصادی هستیم. در واقع فقدان اتخاذ سیاست‌های هماهنگ و هدفمند در قالب یک استراتژی توسعه صنعتی از خلأهای بزرگ توسعه صنعتی کشور است که همچنان در "برنامه هفتم توسعه" نادیده گرفته و بود و نبود آن علی‌السویه فرض شده است! استراتژی که می‌تواند و می‌بایست اهداف توسعه صنعتی و الزامات و ضرورت‌های چنین توسعه‌ای را مشخص کرده باشد. البته این بی‌توجهی هم عجیب نیست مگر بیش از هفتاد سال برنامه‌نویسی و تدوین یازده برنامه توسعه چه ارغمانی برای کشور داشته و کدام سوالات اساسی را پاسخ داده است؟! اینکه جایگاه دولت در روند توسعه چیست و حد دخالت آن در بازارهای اقتصادی تا کجاست؟ اینکه ارتباط کشورمان با جهان در چه سبک و سیاقی است و آیا دنیای خارج، دنیای دشمنان یا جهان همکاری و رقابت است؟ بخش خصوصی چه نقش و اعتباری در تصمیم‌گیری‌ها و تصمیم‌سازی‌های اقتصادی دارد و آیا رقیب یا رفیق دولت است؟ حقوق مالکیت تا چه حد اعتبار دارد و نظام حکمرانی تا کجا دفاع از این حقوق را وظیفه و تجاوز به آن را خط قرمز خود می‌داند و حاضر به تضمین این حقوق هم به لحاظ مالکیت و هم به لحاظ حقوق مبادله و اعمال مالکیت بر محصولات و خدمات از طریق تعیین قیمت آنهاست؟ و...

اجرای شش برنامه توسعه‌ای پس از انقلاب نتوانسته تورم دورقمی بالا (بیش از ۲۰ درصد)، رشد اقتصادی پایین و بی‌ثبات (حدود دو درصد)، سرمایه‌گذاری و بهر‌موری اندک و بیکاری بالا و دورقمی را بعنوان مهم‌ترین ابرچالش‌های توسعه‌ای کشور حل کند. همچنان‌که در طی اجرای این برنامه‌ها، صنعت کشور بیش از پیش به منابع خام و انرژی‌بر وابسته و سهم صنایع منبع پایه در صنعت کشور افزون‌تر شده است. چنان‌که حدود ۵۰ درصد از ۵۰۰ شرکت برتر کشور کامودیتی‌محورند و صنایع هیدروکربوری پایه، متشکل از تولید محصولات شیمیایی و پلاستیکی در صدر تولیدات صنعتی کشور است. (۹) در حالی که قرار بود صنعت کشور در گذار اجرای این برنامه‌های توسعه‌ای، دانش‌پایه و ساخت‌محور شود. همچنان‌که علی‌رغم اجرای شش برنامه توسعه و سیاست‌های اصل ۴۴ سهم بنگاه‌های بخش خصوصی از اقتصاد مولد برخلاف اهداف برنامه نه فقط افزایش نیافته بلکه کاهش داشته است و یکصد بنگاه اول کشور عمدتاً بنگاه‌هایی خصوصی‌اند. فضای صنعتی نیز که در روندی تدریجی قرار بود بازتر و رقابتی‌تر شود، بر عکس زیر سلطه نهادهای و بنیادها و... هر روز محدودتر و امکان فعالیت آزادانه و رقابتی بنگاه‌های صنعتی سخت‌تر شده است.

اگر رشد صنعتی در کشورمان نازل و بی‌ثبات و توسعه صنعتی نیز نامتوازن و معیوب است و متأسفانه هر روز از فکر و خلاقیت و نوآوری، خالی‌تری و تصویری دل‌نواز در قاب نگاه ۸۵ میلیون ایرانی شکل نمی‌گیرد، مشکل را باید در فقدان اراده سیاسی برای تأمین حقوق و آزادی‌های مشروع و اتخاذ راهبردی دانست که الزامات تبدیل رانتهای "نامولد" به "مولد" و تبعات گذار به "نظام‌های دسترسی محدود بالغ" و صنایع رقابت‌پذیر را ممکن می‌کند: مدلی که در آن حفاظت و حامی‌پروری دولتی برای سودآوری کسب و کارها محدود و بازدهی و رقابت‌پذیری برای رقابت در بازارهای خارجی اهمیت بسیار می‌یابد و تحولات مهمی در زمینه کنترل مدنی بر قوای نظامی و کنترل‌ها بر خشونت دولتی و نشو‌نمای همه اشکال سازمان‌ها و بهبود حاکمیت قانون ایجاد می‌شود. (داگلاس نورث، «در سایه خشونت»).

توضیحات

- ۱- مسعود پزشکیان - ۱۴۰۲/۶/۱۱
- ۲- بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، وضعیت اقتصاد ایران در دوه سال آتی را چنین پیش‌بینی کرده‌اند: رشد ۲٫۵ تا ۳ درصدی و تورم بالای ۳۰ درصد. پیش‌بینی این دو نهاد مبتنی است بر "تأثیرهای ناشی از دخالت در قیمت‌گذاری اقتصادی و تداوم تحریم‌ها و محدودیت‌های مالی و نااطمینانی‌های ژئوپلیتیک و تمرکز تجارت با شرکای محدود و افراطی‌اف و..." - دنیای اقتصاد - ۱۴۰۲/۴/۲۸
- ۳- همان
- ۴- دنیای اقتصاد - ۷/۱۸
- ۵- دکتر فرهاد نیلی - فاکتور سیاست برای اقتصاد - تجارت فردا - ۴/۹
- ۶- آنچنان‌که مثلاً از معاون اول دولت در همین روزها در جلسه ستاد تنظیم بازار می‌شنویم که: "غدغه دولت، تثبیت قیمت کالاها و خدمات است و... سامانی توانیم نقش حاکمیتی دولت در تنظیم بازار را به دلایل مختلف و از جمله نظارت اصناف رها کنیم" و "عمر نزدیک به سه دهه ستاد تنظیم بازار بیانگر آن است که این ستاد انصافاً در مقاطعی موفق بوده است" (رسانه‌ها - ۶/۲۵). براساسی و روشنگری بنگاه‌های اقتصادی و نارسایی شدید مصرف‌کنندگان و انواع فسادهای نجومی و رانت‌گیری ۸۱ میلیون ایرانی (دیوان محاسبات - ۱۴۰۲/۶/۲۴) و... که مکرر وجود انواع نهادهای مداخله‌گر در نظام عرضه و تقاضا و سرکوب‌کننده قیمت‌هاست، چه نوع موفقیتی است؟! - ۱۴۰۳
- ۷- "اردن هاب لجستیکی منطقه می‌شود؟" - دنیای اقتصاد - ۷/۱۸
- ۸- رسانه‌ها - ۱۴۰۳/۷/۱۷
- ۹- موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازار گاتی - ۱۳۹۷.

هدف گذاری غیر واقعی در مقابل توسعه

برنامه هفتم پیشرفت و آینده بخش کشاورزی



فاطمه پاسبان

تحلیل گر مسائل اقتصادی

الگوهای هوشمندانه رفتاری در سیاست گذاری، حکمروایی را تاکید می کنند. غالباً، حکمروایی سه گروه اصلی از بازیگران را شامل می شود: حکومت (که شامل دولت و همه قوای حاکمیت است)، بخش خصوصی و جامعه مدنی. موضوع تدوین سیاست ها و برنامه اقدام و عمل یکی از موضوعاتی است که تعامل و همکاری سه بازیگر یعنی حکومت، جامعه مدنی و بخش خصوصی را در قالب مفهوم حکمروایی ایجاب می کند تا با مشارکت، همدلی، همبانی و توافق بر رفتارهای مشخص شده برای هر بازیگر، اجماع و توافق حاصل شود که همه خود را در بازی شریک دانسته و بازی برد-برد رقم بخورد. نه اینکه در این فرآیند گروهی خود را متضرر و بازنده تلقی کرده ولذا برای جبران ضرر و خسارت به اقداماتی دست بزنند که تمامی رفتار و سیاست های حکومت و سایر بازیگران را خنثی و بی اثر و چپساز کند. تا آشتی و گفت و گویی سازنده و مؤثر میان سه بازیگر اصلی حکمروایی خوب صورت نگیرد، توسعه پایدار کشاورزی و روستایی به تنهایی توسط دولت به سرانجام نرسیده و چپساز دولت را وارد روزمرگی و دور شدن از وظایف اصلی خود برای پیاده سازی حکمروایی خوب می کند.

در شرایط کنونی و دنیای پر از مخاطرات قابل پیش بینی و غیر قابل پیش بینی نیاز است تا به طور جدی نگاه سیاست گذاران به اقتصاد اجتماعی کشاورزی تغییر یافته و آن را به عنوان اکوسیستم پیچیده، چندبعدی، تحول پذیر، دانش محور، تأثیر گذار و تأثیر پذیر بدانند. اکوسیستمی که بایستی همه اجزای لازم برای چرخه حیات تکمیل باشد و از هیچ عنصری که می تواند حیات اکوسیستم را دچار چالش یا باعث آسیب یا شکست آن شود، غفلت نشود. عناصر در اکوسیستم بایستی در تعامل سازنده و هماهنگ با هم بوده و وظیفه شناخت دقیق اجزای اکوسیستم و برقراری تعامل و ارتباط بین آن ها برای رسیدن به اهداف تعریف شده با سیستم است. اگر این گونه به توسعه پایدار کشاورزی و روستایی نگاه کنیم **سیاست گذاران ضرورت دارد از شعارزدگی «بایدها» دست بردارند و به «چه نیایستی کرد» بپردازند و از**

نکته هایی که باید بدانید

- در شرایط کنونی و دنیای پر از مخاطرات قابل پیش بینی و غیر قابل پیش بینی نیاز است تا به طور جدی نگاه سیاست گذاران به اقتصاد اجتماعی کشاورزی تغییر یافته و آن را به عنوان اکوسیستم پیچیده، چندبعدی، تحول پذیر، دانش محور، تأثیر گذار و تأثیر پذیر بدانند. اکوسیستمی که بایستی همه اجزای لازم برای چرخه حیات تکمیل باشد و از هیچ عنصری که می تواند حیات اکوسیستم را دچار چالش یا باعث آسیب یا شکست آن شود، غفلت نشود.
- برخی اهداف کمی ارائه شده در برنامه دور از دسترس و خلاف تجربه واقعی گذشته است به عنوان مثال رسیدن به خود اتکایی در دانه های روغنی کمتر از ده درصد شرایط فعلی (با تلاش ۲۰ سال گذشته وزارت تخانه) به میزان ۵۰ درصد طی ۵ سال آتی مستلزم چه الزاماتی است؟ نیاز به چه میزان آب است؟ در کدام زمین های زراعی؟ چقدر با آمایش سرزمین هماهنگ است؟ آیا کشاورزان از منظر اقتصادی رغبتی به تولید دانه های روغنی دارند؟ و...

دخل و تصرف های دستوری، ناسازگار و خارج از ارتباطات اکوسیستم پرهیز نمایند. باید این باور ایجاد شود که طرز تلقی از اقتصاد و توسعه پایدار در عرصه سیاست گذاری نیاز به بازنگری دارد. نگاهی به ادبیات موضوع در خصوص نقش دولت در اقتصاد و توسعه بیانگر این است که دخالت دولت منافع و ضررهایی دارد و بنابراین رویکرد دولت بایستی دخالت حداقلی و مشروط برای دستیابی به اهدافی روشن، شفاف و دست یافتنی باشد. حاکمیت و دولت تنها یک بازیگر معمولی نبوده و حضور آنان تأثیر گذار بر ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است از این رو بایستی به شدت تأثیر دخالت و حضور حاکمیت سنجیده و ارزیابی شود و در اکوسیستم رد پای حضور آنان بررسی و تحلیل شود. سیاست های روزمرگی برای پاسخ به آشفتگی یک بازار یا یک فعالیت، خود باعث برهم خوردن تعادل اکوسیستم شده به جای نظم دهی و کارآمدی عامل بی ثباتی می شود. اگر چه کارایی و اثر گذاری حضور دولت و حاکمیت در اکوسیستم توسعه پایدار کشاورزی و روستایی شرط لازم حکمروایی خوب است اما شرط کافی نیست و سازگاری و انطباق سیاست های مختلف با هم در راستای اهداف مشخص و دست یافتنی، ضرورتی حیاتی است.

با توجه به همین ضرورت، سیاست های اقتصادی و اجتماعی دولت در برنامه هفتم توسعه کشور برای بخش کشاورزی بایستی در قالب اکوسیستم پیچیده با رویکرد حکمروایی خوب باشد. حکمروایی موجود قبل از هر گونه تصمیم سازی و سیاست گذاری در بخش کشاورزی بایستی خود را ارزیابی نماید به پنج سؤال ذیل پاسخ دهد: (۱) عملکرد برنامه های توسعه قبلی چه بوده و چقدر به اهداف خود دست یافته است؟ (۲) چه چالش ها و موانعی برای اجرایی نمودن سیاست های برنامه توسعه وجود داشته است؟ (۳) چگونگی فرآیند تدوین برنامه که چقدر بر اساس واقعیت های موجود و پیش بینی آینده بوده و چقدر آرمان گرا و مدینه فاضله؟ (۴) الگوی حکمروایی خوب در بخش کشاورزی برحسب موضوعات مختلف و محصول (آب، خاک، بهروری، تولید، بازار، تجارت و...) چه بوده و آیا الگوی موفقی بوده است؟ (۵) مسئله های کلیدی توسعه پایدار بخش کشاورزی و روستایی چیست (مسئله شناسی به جای اتهام زنی و معلول یابی)؟

اولین گام برای تدوین برنامه توسعه، تحلیل و ارزیابی و آسیب شناسی و پاسخ به پنج سؤال است. حال که برنامه هفتم توسعه تدوین و مصوب شده اولین سؤال این است که گزارش عملکرد و آسیب شناسی برنامه ششم توسعه چه هست و پاسخ به پنج سؤال چیست و چگونه با چه روش علمی استخراج شده است؟ به طور یقین تاندا نیم کجا هستیم نخواهیم توانست مسیر راه، به کجا می خواهیم برسیم، را ترسیم کنیم. در برنامه هفتم توسعه در سه فصل «امنیت غذایی و ارتقای تولید محصولات کشاورزی»، «نظام مدیریت یکپارچه منابع آب» و «ترانزیت و اقتصاد دریامحور» به مباحث مرتبط با بخش کشاورزی پرداخته و تکالیفی برای بخش تعیین نموده است از جمله ضریب خود کفایی ۹۰ درصدی در کالاهای اساسی در پایان برنامه، ضریب خود کفایی دانه های روغنی ۴۰ درصد، رشد ۵/۵ درصدی بخش کشاورزی و... با توجه به روند تاریخی متغیرهای بخش کشاورزی، برنامه هفتم توسعه در بخش کشاورزی با ابهاماتی برای دستیابی به اهداف آن روبرو است که به برخی از مهم ترین آن ها اشاره می گردد:

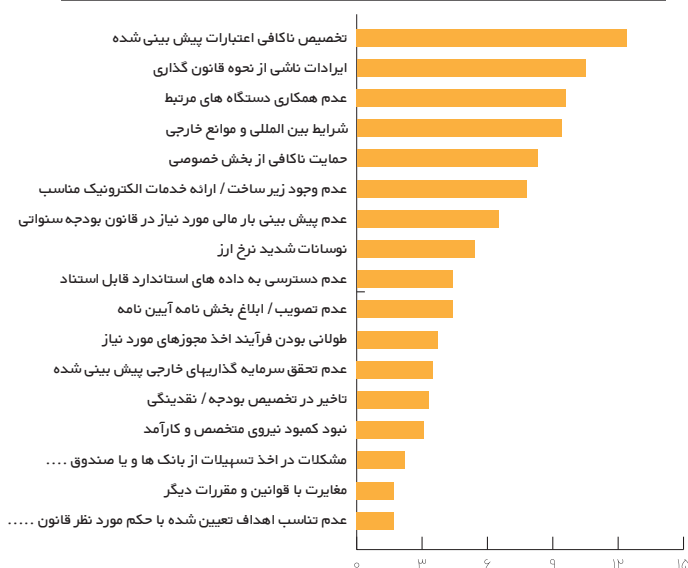
دستیابی به اهداف مشخص شده در برنامه هفتم توسعه نیازمند ضمانت اجرایی است. با چه نیروی انسانی متخصص، با چه بودجه مورد نیاز، با چه الگوی مشارکتی نهادهای مدنی و بخش خصوصی، با چه زیرساخت های مورد نیاز، با چه الگوی تعامل بین وزارت جهاد کشاورزی و سایر سازمان های دولتی مرتبط، با چه ساختار تصمیم سازی برای بخش کشاورزی در دولت و حاکمیت، با چه سرمایه ای و... قرار است به اهداف رسید و این ضمانت اجرایی در برنامه دیده نمی شود و آرمانی بودن برنامه را بیشتر به چشم می آورد. برای نمونه طبق اظهارات وزیر جهاد کشاورزی «در حوزه

اگر رشد صنعتی در کشورمان نازل و بی ثبات و توسعه صنعتی نیز نامتوازن و معیوب است و متأسفانه هر روز از فکر و خلاقیت و نوآوری، خالی‌تری می‌شود و تصویری دل‌نواز در قلاب نگاه ۸۵ میلیون ایرانی شکل نمی‌گیرد، مشکل را باید در فقدان اراده سیاسی برای تأمین حقوق و آزادی‌های مشروع و اتخاذ راهبردی دانست که الزامات تبدیل رانتهای "نامولد" به "مولد" و تبعات گذار به "نظام‌های دسترسی محدود بالغ" و صنایع رقابت‌پذیر را ممکن می‌کند.

با توجه به مخاطرات بی‌شماری (درون بخشی و برون بخشی) که بخش کشاورزی و ذینفعان آن را تهدید می‌کند اما در برنامه توسعه هفتم از چگونگی پرداختن و مدیریت این مخاطرات برای تاب‌آوری و پایداری "سیستم محصولات کشاورزی و غذایی" کمتر اثری است. کمتر می‌توان ردپای توصیه‌های فائو و کشورهای عضو را در چگونگی تاب‌آور و پایدار نمودن سیستم مورد نظر در این برنامه پیدا کرد. به عنوان نمونه تاب‌آوری سیستم محصولات کشاورزی و غذایی و امنیت معیشت بهره‌برداران در زمان شیوع بیماری‌های همه‌گیری همانند کووید ۱۹، به‌طور کلی نگاه سیستمی و اکوسیستمی کمتر دیده می‌شود. به خصوص در موضوعات آب، برق، فرآوری و زمین که نیاز به الگوهای گفتمان سازنده بین چند دستگاه دولتی است و سایر موضوعات بخش کشاورزی که تنها از طریق الگوی حکمروایی خوب می‌توان اصلاح و تغییر داد. به‌طور کلی اصلاح و تغییر ساختار کنونی بخش کشاورزی (تولید، بازار، تجارت، خدمات پشتیبان تولید و...) تنها در مسیر تعامل سازنده اعضای حکمروایی اتفاق خواهد افتاد نه با باید‌ها و نبایدها.

نکته مهم قابل توجه برنامه توسعه هفتم نوع نگاه و اندیشه مفهومی حاکم بر آن است که چگونگی دستیابی به اهداف را نتوانسته است با چارچوب مفهومی و اندیشه‌های مناسب و متناسب با آن پاسخ دهد. چگونه قرار است همه این اهداف یکجا در دوره پنج ساله اتفاق افتد که برآیند آن افزایش رفاه تولیدکننده و تمامی بازیگران زنجیره ارزش و از جمله مصرف‌کننده باشد و هم به صیانت از منابع طبیعی و پایه منجر شده و هم خلق ثروت نموده و هم دیپلماسی اقتصادی و آب ایجاد نماید. از این منظر برنامه انسجام کار کردی و ماهوی ندارد. جدای از اینکه هنوز این سؤالات مطرح است آیا بایستی کشور خودکفا باشد؟ در چه محصولاتی در چه مناطقی؟ با چه راهبردی و چرا؟ آیا تنظیم بازار با شکل و ساختار کنونی آن لازم است چرا؟ چطور در این ساختارهای فعلی رقابت شکل بگیرد و انحصار و رانت از بین برود؟ و... دلایل عدم تحقق احکام قانون برنامه ششم توسعه اشاره به همین نوع نگاه و اندیشه مفهومی حاکم بر قانون برنامه توسعه دارد، نبود رویکرد سیستمی در قالب حکمروایی خوب. ادامه این نوع نگاه به مراتب زیان‌های بیشتری برای کشور به همراه خواهد داشت چرا که جهان با چالش‌های فراوانی از جمله تغییر اقلیم و درگیری‌های منطقه‌ای و ناآرامی‌ها و کاهش رشد اقتصادی مواجه است که امنیت غذایی را به خطر می‌اندازد و اگر "کاری نشود" مشکلات و چالش‌ها پیچیده‌تر خواهد شد. بازیگران زنجیره ارزش دیگر "باید و نباید" را نمی‌پذیرند بلکه بازی برد-برد را قبول دارند و در برنامه‌های توسعه بازی یکطرفه یا بازی برد-باخت نتیجه‌ای جز شکست برنامه ندارد. نوع نگاه را بایستی تغییر داد. ■

سهم دلایل گوناگون در عدم تحقق احکام قانون برنامه ششم توسعه



تکالیف بخش کشاورزی، برآورد اولیه وزارتخانه نشان می‌دهد که حدود ۱۰۷۰ همت اعتبار و منابع مالی نیاز است تا اهدافی، چون خودکفایی ۹۰ درصدی در کالاهای اساسی، ۴۰ درصدی در دانه‌های روغنی یا ۲۰ میلیون هکتار عملیات آبخیزداری در سطح کشور عملیاتی شود. سالانه به حدود ۶۵۰ همت اعتبار مالی برای تأمین کالاهای اساسی نیاز است تا خودکفایی ۹۰ درصدی در این بخش محقق شود. این در حالی است که منابع اعتباری در قانون بودجه ۱۴۰۳ برای تحقق یک پنجم از برنامه هفتم کافی نیست. این اظهارات یعنی نادیده گرفتن واقعیت و شعاری بودن برنامه توسعه که رکن اساسی حرکت به سمت توسعه پایدار است. نمونه دیگر از اهداف برنامه هفتم توسعه متوسط وزنی ضرب خودکفایی ذرت و دانه‌های روغنی ۴۰ درصد در پایان برنامه پیش‌بینی شده، در صورتی که این میزان اکنون کمتر از ۱۰ درصد و به‌عنوان شاخص خودکفایی این محصولات در کشور گزارش شده است، تحقق این ضرب چگونه امکان‌پذیر است؟ به‌طور متوسط در طی ۱۵ سال اخیر، سهم بخش کشاورزی از تولید ناخالص داخلی برابر با ۸٫۴ درصد بوده، اما سهم آن از سرمایه‌گذاری ناخالص فقط به میزان ۴٫۹ درصد بوده است که حاکی از پایین بودن سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی است که باعث عدم توسعه متناسب زیرساخت‌ها در این بخش شده و در نتیجه آن، بسیاری از فعالیت‌های اساسی اثرگذار بر امنیت غذایی کشور، از جمله یکپارچه‌سازی اراضی، پایش خاک‌های کشاورزی، بهروری آب و خاک و تولید، الگوی کشت و توسعه صنایع تبدیلی و تکمیلی، از پیشرفت مناسب برخوردار نیستند. برای کمبود سرمایه چه تدابیری دیده شده است این در حالی است که ارزیابی برنامه ششم توسعه نشان از آن دارد که تشکیل سرمایه ثابت ناخالص به قیمت سال ۱۳۹۵ در برنامه ششم ۲۱٫۴ درصد بوده اما نه‌تنها در اقتصاد ایران اتفاق نیفتاده بلکه ۴٫۲ درصد رشد منفی داشته است و با این تجربه تاریخی رشد ۲۲٫۶ درصدی در برنامه هفتم توسعه دیده شده است.

مبنای محاسبات مشخص نیست بر اساس کدام مدل برآوردی علمی در افق ۱۴۰۷ اهداف کمی مشخص شده است و با توجه به محدودیت‌های بخش کشاورزی به خصوص آب و خاک، تغییرات اقلیم، کمبود سرمایه‌گذاری و فناوری چگونه در عرض پنج سال روند صعودی برآورد شده است؟

درخصوص مسئله آب که موضوع مهمی برای تولیدات بخش کشاورزی است، اهداف کمی برآورد شده نگران ساز است مشخص نیست که با کدام "آب" قرار است به اهداف افزایش تولید نائل شود. **با توجه به کسری** **تجمعی ۱۳۵ میلیارد متر مکعبی آب‌های زیر زمینی و کاهش بارندگی‌ها و تغییر اقلیم، دستیابی به اهداف افزایش تولید بدون ارائه نقشه راه و تأمین آب موردنیاز برنامه، امری غیر ممکن هست.** به عنوان نمونه برای تولید ذرت و سویا بر اساس محاسبات دقیق به عمل آمده برای تولید داخلی و افزایش ضرب خودکفایی در برنامه هفتم نیازمند بیش از ۴۲ میلیون هکتار زمین کشاورزی مرغوب جدید و بیش از ۳۳ میلیارد متر مکعب آب شیرین است که هیچ‌کدام به ویژه دومی وجود خارجی ندارند. براساس اعلام وزارت جهاد کشاورزی، بخش کشاورزی در برنامه هفتم توسعه برای تولید غذا به ۶۵ میلیارد مترمکعب آب نیاز دارد. تأمین آب از کجا به چه روشی و با چه میزان سرمایه‌گذاری و فناوری؟ از همه مهم‌تر برای کدام کشور(ان) (کوچک، متوسط و بزرگ‌مقیاس) با چه شیوه و تأمین مالی قرار است بهروری آب افزایش یابد.

برخی اهداف کمی ارائه شده هم دور از دسترس و خلاف تجربه واقعی گذشته است به عنوان مثال رسیدن به خود اکتایی در دانه‌های روغنی کمتر از ده درصد شرایط فعلی (با تلاش ۲۰ سال گذشته وزارتخانه) به میزان ۵۰ درصد طی ۵ سال آتی مستلزم چه الزاماتی است؟ نیاز به چه میزان آب است؟ در کدام زمین‌های زراعی؟ چقدر با آمایش سرزمین هماهنگ است؟ آیا کشور(ان) از منظر اقتصادی رغبتی به تولید دانه‌های روغنی دارند؟ و...

از منظر هدف‌گذاری و اجرایی، این سؤال مطرح است که چرا تاکنون همه اهدافی که در این برنامه تجمیع شده عملیاتی نشده است؟ از خودکفایی و افزایش بهروری گرفته تا تنظیم بازار و توسعه صادرات، اما هنوز بخش کشاورزی با همین مشکلات روبرو است.

امید، پیش‌نیاز تحقق رشد ۸ درصدی

دولت باید به بخش خصوصی اعتماد کند



سهیل آل‌رسول

عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

برای رسیدن به رشد هشت درصدی براساس برنامه هفتم توسعه و تحقق هر برنامه کلانی، چند عامل ضروری و اساسی وجود دارد که اصلی‌ترین آن انسجام است. برای رشد تولید باید زیر ساخت‌ها اعم از زیرساخت‌های انرژی، زیرساخت‌های حمل‌ونقل (از جهت تامین شرایط تولید و برای ایجاد مزیت رقابتی ارسال کالاها به بازار جهانی) و... فراهم شود. همچنین برای تعامل با دنیا و برای انتقال نقدینگی هم به همین ترتیب چالش‌هایی وجود دارد و باید تسهیل‌گری‌هایی صورت گیرد. بنابراین برای اینکه مسائل را حل و فصل

کنیم باید تمام این موارد در برنامه‌ها از جمله برنامه هفتم پیش‌بینی شود.

با توجه به گره‌های متعددی که وجود دارد، دولت باید بتواند بزرگ‌ترین و جدی‌ترین گره‌ها را مانند تعاملات بین‌المللی حل و فصل کند زیرا همه گام‌ها، یعنی زیرساخت‌ها، توسعه زیرساخت‌ها و مزیت‌های رقابتی و مرحله تولید و انتقال نقدینگی وابسته به تعاملات بین‌المللی است. مشخصاً در حوزه تخصصی خود در حوزه صنعت، خدمات مهندسی و زیرساخت، ما تعهداتی در برنامه پیشرفت هفتم داریم که تا سه برابر از رکوردهای ده ساله کشور بالاتر است؛ برای مثال در حوزه توسعه آزادراه‌ها، توسعه راه‌آهن، موضوع صنعت ساختمان که خودش یک صنعت مولد اقتصاد، در زمینه اشتغال، در زمینه توسعه صنایع وابسته به ساختمان است. ما در این حوزه‌ها باید به رکوردهای تا سه برابر بیشتر از رکوردهای ده ساله کشور برسیم ولی در عین حال بودجه‌ای که برای بودجه عمرانی تدارک دیده شده، عملاً ظرف سه، چهار سال گذشته، در حال کاهش بوده است. در نتیجه ما به منابع جدید مالی برای توسعه زیرساخت‌ها نیاز داریم. این منابع مالی جدید اگر محقق نشود، امکان رفع ناترازی‌های انرژی و توسعه زیرساخت‌های حمل‌ونقل را نخواهیم داشت. بنابراین من فکر می‌کنم که مقدمه تمام اصطلاحات فعالیت‌های ما، دستیابی به منابع مالی جدید؛ ایجاد فضای امن برای سرمایه‌گذاران داخلی، ایجاد زمینه‌های لازم برای جذب سرمایه‌های ایرانیان خارج از کشور و در نهایت گشایش بازارهای سرمایه‌گذاری خارجی در کشور است. در غیر این صورت چشم‌انداز خیلی روشنی برای تحقق برنامه توسعه هفتم و رسیدن به پیشرفت هشت درصدی شاید محقق نباشد.

علاوه بر این‌ها یک فاکتوری که همیشه تعیین‌کننده بوده، امید است. اگر که ارکان توسعه، یعنی دولت و بخش خصوصی بتوانند با هم‌افزایی، وفاق و امید همکاری‌شان را ادامه بدهند، علی‌رغم اینکه آمارها نشان می‌دهد که دستیابی به پیشرفت هشت درصدی بسیار دور از انتظار نیست؛ حتی رکوردهایی که مورد انتظار کارشناسان و خبرگان نباشد ولی با شرایط موجود که بخش خصوصی تحت فشار قابل توجهی از طریق محیط کسب و کار به ویژه در حوزه تامین اجتماعی، مالیات و در واقع مقررات محدودکننده و ناپایدار است و در عین حال امید و اعتماد کافی هم به حکمرانی در تعاملات و حمایت‌ها ندارد، شاید این موضوع محقق نشود. اگر فارغ از آن بخش اول صحبت‌ها، یعنی گشایش‌های بین‌المللی، دولت و بدنه حکمرانی کشور بخواهد کاری انجام دهند، مهم‌ترین کار این است که بخش خصوصی را به طور واقعی مورد حمایت قرار دهد. برای اینکه دیوارهای بی‌اعتمادی کنار گذاشته شود، باید به صورت عملیاتی تصمیم‌گیری در بخشی از حوزه‌های حکمرانی با مشورت مستقیم و دخالت جدی بخش خصوصی انجام شود؛ اگر غیر از این باشد این امید و هم‌افزایی ایجاد نمی‌شود و قطعاً همانطور که شاهد هستیم جمع این ناترازی‌ها، مشکلات و معضلات ما را به نتیجه خوبی نمی‌رساند. ■

بهبود بهرهوری باید در اولویت قرار بگیرد

پاشنه آشیل تحقق برنامه هفتم واگذاری کار به بخش خصوصی است



حسن فروزان‌فرد

رئیس کمیسیون حکمرانی سازمانی اتاق تهران

در حال حاضر کشور در سطح داخلی و بین‌المللی در مضیقه تامین مالی است. به دلیل محدودیت‌های سیاسی و تحریم‌ها، دسترسی به منابع مالی برای توسعه از نظر بین‌المللی کاملاً محدود است و در داخل هم با توجه به مشکلاتی که به دلیل تورم داریم، سیاست‌های شدید انقباضی بانک مرکزی و توسعه‌یافتگی بورس، دسترسی به منابع مالی برای توسعه بسیار ناچیز است. وقتی از رشد هشت درصدی صحبت می‌کنیم، یعنی یک مقدار قابل توجهی سرمایه‌گذاری سالیانه لازم است. مهم‌ترین چالش ما برای دسترسی به رشد هشت درصدی، ناتوانی در جذب سرمایه‌گذار خارجی و تامین منابع مالی است. اگر بخواهیم تا اندازه‌ای بر وضعیت فعلی در فائق شویم و تا اندازه‌ای از ظرفیت‌هایمان بیشتر

استفاده کنیم، شیفت کردن به مفهوم بهرهوری ضروری است. در خود قانون برنامه هم آمده است که باید حداقل یک سوم از میزان توسعه مشخص شده حاصل بهبود وضعیت بهرهوری باشد. ما باید ببینیم که متولی امر بهبود بهرهوری در کشور چه کسی است؟ باید توجه کرد فرد یا سازمانی که مسئول این کار شده است چه جایگاهی دارد، چقدر بودجه دارد، چقدر امکان اجرا دارد و چقدر فعالیت‌ها و پیشنهاداتش ضمانت اجرایی دارند؟ به نظر می‌آید سازمان ملی بهرهوری که در حال حاضر فعالیت می‌کند، هیچ تناسب لازمی با این هدف‌گذاری برنامه توسعه ندارد. یعنی سازمانی که به عنوان متولی بهبود بهرهوری در کشور فعالیت می‌کند، توانایی‌هایش، جایگاه علمی‌اش، اندازه‌اش، جایگاه قانونی‌اش و موارد دیگر متناسب با زمینه بهبود بهرهوری در کشور نیست. بنابراین به نظر من موضوع اساسی با توجه به محدودیت‌های موجود، فضا دادن به فعالان اقتصادی و هم مجموعه دستگاه‌های دولتی و حاکمیتی به بهبود بهرهوری است. در واقع استفاده مناسب‌تر از امکانات موجود در دستور کار همه باید قرار بگیرد و باید گزارش‌دهی منظم فصلی و سالیانه هم داشته باشد. از آنجایی که بودجه با دقت هر ساله طراحی می‌شود و گزارش‌دهی در مورد آن اتفاق می‌افتد، سازمان برنامه‌بودجه نیز باید در حوزه بهبود بهرهوری، هدف‌گذاری‌های روشن برای همه دستگاه‌ها داشته باشد و در زمینه تحققش دقت نظر کند. همچنین مجلس شورای اسلامی هم باید در این زمینه نظارت داشته باشد، زیرا خود مجلس شورای اسلامی این قانون برنامه را تصویب کرده است. از نظر من پاشنه آشیل یا چشم‌اسفندار دستیابی به شرایط حرکت در ریل توسعه اقتصادی در وضعیت کنونی حضور بنگاه‌های اقتصادی در بخش عمومی و خصوصی است. تنها از همین راه می‌شود به منابع مالی برای ایجاد توسعه از طریق سرمایه‌گذاری دست پیدا کرد. در شرایط فعلی تنها راه باقی‌مانده در کوتاهمدت و با وجود چالش‌های سیاسی، توجه به همه بنگاه‌ها در سطح بخش خصوصی، بخش عمومی و هم‌منظور همه دستگاه‌های دولتی به منظور بهبود بهرهوری است. این نکته بسیار اساسی و کلیدی است. من به صورت دقیق در مورد رشد هشت درصد صحبت نمی‌کنم؛ زیرا به عقیده من **رشد هشت درصدی به چیزی بیشتر از حداقل ۲۰۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری سالیانه نیاز دارد.** من در مورد چیزی کمتر از یک سوم این رشد صحبت می‌کنم؛ خود برنامه هم نزدیک به یک سوم از این رشد را برای سومین بار در سه برنامه پیاپی گذشته درخواست و هدف‌گذاری کرده که از طریق بهبود بهرهوری باشد. قسمتی از این بهبود بهرهوری‌ها، خود نیازمند سرمایه‌گذاری است؛ مثل استفاده از تکنولوژی‌های جدید، دستگاه‌ها و ماشین‌آلات جدید و سایر موارد. قسمتی از بهبود بهرهوری‌ها می‌شود، بازنگری به روش‌های انجام کار، نحوه استفاده از منابع، اصلاح ساختارها، اصلاح روش‌های انجام کار که این بخش‌ها هزینه‌ری کمی و سرمایه‌گذاری کمتری لازم دارد. به نظر من این بخش‌ها اگر متولی پیگیری در کشور داشته باشد قابلیت اجرایی دارد. دستگاه‌ها و بنگاه‌ها چه در سطح بخش خصوصی و چه در سطح دولتی و حاکمیتی موقعی روی زمینه‌ای تمرکز می‌کنند که ببینند برای دستگاه‌های نظارتی، دستگاه‌های کنترلی و دستگاه‌های مالیاتی این مسئله اهمیت دارد و به آن توجه می‌کنند. ■

نوع نظام سیاسی در ایران، یکی از مهم‌ترین عواملی است که بر کامیابی یا ناکامی برنامه‌های توسعه، تأثیر تعیین‌کننده داشته است. اگرچه، توسعه در ظاهر برای حاکمان مطلق‌گرا جذابیت‌هایی دارد و برای دستیابی به آن اقداماتی را انجام می‌دهند و تجربه توسعه در مواردی حاکمی از موفقیت «توسعه اقتدارگرایانه» است، در مقابل، نمونه‌های فراوانی وجود دارد که شکست دولت‌های اقتدارگرا و پاتریمونیال را در رسیدن به توسعه نشان می‌دهد.

دولت‌های توسعه‌گرا و الگوی توسعه آنها

چرا برنامه‌های توسعه به اهداف خود نمی‌رسند؟



خالد توکلی

جامعه‌شناس توسعه

چرا باید خواند:

برنامه توسعه در ایران

یا چه موانع و مشکلات

ساختاری روبروست

و دولت‌های توسعه‌گرا

چه مسیری در پیش

می‌گیرند؟ پاسخ را

در این مقاله تحلیلی

بخوانید.

در یک سده قبل، بسیاری از افرادی که پیچیدگی‌های مناسب مدرن قدرت و ثروت را درک و وضعیت عقب‌ماندگی کشور را حس می‌کردند و از آن رنج می‌بردند، شاید بدون آنکه پرسش «چه باید کرد؟» را مطرح کنند، عزم خود را جزم کردند تا به «توسعه» به‌عنوان یگانه پاسخ و راحل رهایی از عقب‌ماندگی ببینند. کسانی که در حاکمیت بودند، این پاسخ را ناخوشایند نیافتند؛ به این دلیل که، توسعه، نتایج عینی جذاب و فراوانی دارد، به‌رماندی از بعد مادی و تکنولوژیک آن، خود را در مقام «فاعل شناسا» دیدن به کام حاکمان شیرین می‌آید، علاوه بر این، در نظام بین‌المللی و از سوی کشورهای قدرتمند، توسعه مورد حمایت قرار می‌گیرد و در نهایت، توسعه چنان ارزش و اهمیتی می‌یابد که بسیاری از مردم و ارباب قدرت برای دستیابی به آن، حتی، تن به «برنامه» می‌دهند. از آن جایی که دستیابی به توسعه به آسانی صورت نمی‌پذیرد و فرایندی زمان‌بر است، تدوین برنامه برای آن امری ضروری است. به‌همین دلیل، حاکمیت، بخش مهمی از ساختار خود را به برنامه‌ریزی برای توسعه و اجرای آن اختصاص می‌دهد. اگرچه، برنامه‌ریزی برای تحقق اهداف توسعه‌ای در ساختار سیاسی ایران، نزدیک به هشت دهه قدمت دارد، اما توسعه همچنان دور از دسترس است و فاصله معنادار و فراوانی با آن وجود دارد. حال، این پرسش مطرح می‌شود که چرا برنامه‌های توسعه، اهداف خود را محقق نکرده‌اند؟

تلاش برای توسعه به‌طور عام و برنامه توسعه به‌طور خاص، از زمینه خویش جدا نیست. هم بر آن تأثیر می‌گذارد و هم از آن تأثیر می‌پذیرد:

نوع نظام سیاسی در ایران، یکی از مهم‌ترین عواملی است که بر کامیابی یا ناکامی

برنامه‌های توسعه، تأثیر تعیین‌کننده داشته است. اگرچه، توسعه در ظاهر برای حاکمان مطلق‌گرا جذابیت‌هایی دارد و برای دستیابی به آن اقداماتی را انجام می‌دهند و تجربه توسعه در مواردی حاکمی از موفقیت «توسعه اقتدارگرایانه» است؛ در مقابل، نمونه‌های فراوانی وجود دارد که شکست دولت‌های اقتدارگرا و پاتریمونیال را در رسیدن به توسعه نشان می‌دهد. یکی از تصمیمات مشکل‌ساز برای برنامه‌های توسعه در رژیم‌های اقتدارگرا، جایگزینی «برنامه‌ریزی ایدئولوژیک» با «برنامه‌ریزی علمی و عقلانی» است. علاوه بر این، آن‌ها محدودیت قدرت خود را بر نمی‌تابند و این با ذات برنامه که به معنی ایجاد محدودیت و تعیین چارچوبی مشخص در مراحل مختلف است، هم‌خوانی ندارد. به‌همین دلیل، وقتی توسعه را با قدرت مطلق خویش در تزامن می‌بینند، از تعهدشان نسبت به توسعه کاسته می‌شود و نسبت به تضعیف آن همت می‌گذارند. محمدرضا پهلوی، از لزوم تلاش برای عمران و توسعه استقبال می‌کند. اما ساختار سیاسی و روحیه اقتدارگرایش مانع از آن می‌شود که برنامه‌های توسعه، منطبق با آنچه کارشناسان تدوین اجرا می‌کنند، پیش برود: «علی‌نقی عالیخانی که تحصیل‌کرده فرانسه بود، عملکرد مثبتی در توسعه اقتصادی، ایجاد بخش خصوصی و طبقه متوسط کشور داشت. این‌وزارتخانه به ثبات اقتصادی اعتبار داد، سرمایه‌گذاران را امیدوار کرد و برنامه صنعتی شدن را نهاده‌نمود؛ به‌طوری‌که هر ناظری آن را یک انقلاب صنعتی کوچک می‌نامید؛ ولی این مسئله، مخالفت برخی گروه‌ها و کشورها را علیه وزارت اقتصاد و سیاست‌های عالی‌خانی به همراه داشت که از آن جمله‌اند:

• دربار و اعضای سلطنتی، دوستان محفلی شاه و هویدا و طبقات تجاری سنتی و افزونه‌خواهان، چراکه قدرت آن‌ها را کاهش داد.

• انحصارطلبان و بازرگانان یا همان صاحبان منافع، به دلیل اینکه واردات را محدود کرد.

سیاست‌های اقتصاد عالی‌خانی مخالفت آمریکا را برانگیخت؛ چراکه وی رابطه اقتصادی مثبتی با بلوک شرق برقرار کرده بود. چنانکه ذوب‌آهن اصفهان نتیجه سیاست‌های عالی‌خانی بود» (استراتژی‌های اقتصادی پهلوی دوم، حسن شمسینی غیاثوند، زمانه، ۱۳۸۲، شماره ۱۷). در نهایت، این مخالفت‌ها که عمدتاً از پاتریمونیالیسم نظام سیاسی ناشی می‌شود، استعفاي عالی‌خانی را رقم می‌زند. در کلیات برنامه پنجم عمرانی کشور در سال ۱۳۵۱ آمده است: «تصویب این برنامه در زمانی به انجام رسید که تحولات عظیم در اقتصاد جهانی در شرف وقوع بود. این تحول آغاز نشده و پنهان، از دیده تیزبین و هوشیار شاهنشاه آرپامهر دور نمانده بود و به همین سبب در همان زمان نیز طراحان برنامه را به انتخاب و قبول هدف‌هایی بسیار والا و عظیم، تشویق و ترغیب می‌فرمودند». علیرغم تشویق و ترغیب شخص اول حکومت، برنامه‌های توسعه به علت اقتدارگرایی نظام سیاسی، سرانجام مطلوبی نمی‌یابند. «غلامرضا مقدم» که در دوران حکومت پهلوی، معاون ریاست بانک مرکزی ۶۳-۱۹۶۰ مشاور صندوق بین‌المللی پول ۶۹-۱۹۶۳، و قائم‌مقام و معاون سازمان برنامه ۷۳-۱۹۶۹ بوده است، از بی‌برنامگی، خودکامگی و غیرواقع‌بین بودن محمدرضا پهلوی در امور اقتصادی و مالی انتقاد می‌کند. وی در خاطرات خود گزارش مقدماتی برنامه پنجم و بودجه سال ۱۳۵۱ کل کشور را مطرح و به این نکته اشاره می‌کند که هم شاه و هم نخست‌وزیر، تفکر انتقادی موجود در برنامه را نمی‌پسندند و می‌خواهند برنامه بر اساس منویات آن‌ها تغییر یابد. لحن و ادبیات محمدرضا پهلوی نسبت به اقتصاددانان و کارشناسانی که آن برنامه را تدوین کرده‌اند، حتی در جلسات رسمی، کاملاً تحقیرآمیز است، تحلیل‌ها و پیشنهادهایی که ارائه می‌کند، متناقض و ساده‌انگارانه است، هزینه‌های سرسام‌آور نظامی‌اش، خط قرمز به حساب می‌آید و کسی جرأت نمی‌کند، آن را زیر سؤال ببرد. در بعد از انقلاب، این روند، کم‌وبیش تداوم می‌یابد. بودجه بعضی از نهادها، خارج از سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، توسط مقامات یا نهادهای خاصی تعیین می‌شود. بسیاری از این نهادها، نظارت‌پذیر نیستند و هزینه‌های نظامی بخش عمده‌ای از بودجه را به خود اختصاص می‌دهد. در واقع، دخالت صرفاً به مرحله تدوین برنامه محدود نمی‌شود، بلکه در مراحل اجرا و نظارت نیز این روند همچنان ادامه می‌یابد. همچنان که گفته شد برخی از نهادها، تحت نظارت نهادهای دولتی یا مجلس شورای اسلامی نیستند و خود را موظف به پاسخگویی به آن نهادها نمی‌دانند. از این گذشته، در دولت محمود احمدی‌نژاد، اصل برنامه‌ریزی برای توسعه نفی شد و با منحل کردن سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی و عدم تدوین بودجه و تقدیم آن در زمان مشخص به مجلس، نشان داد که برنامه‌ریزی علمی و عقلانی در دولت او جایگاهی ندارد و بخش عمده‌ای از درآمدهای هنگفت دولت را صرف آرمان‌های ایدئولوژیک کرد.

تفکرات بالادستی متعارض با توسعه یکی از مسائلی است که بر تدوین و اجرای برنامه‌های توسعه تأثیر منفی دارد. برای نمونه این باور که اقتصاد باید دولتی و به‌عبارت بهتر در خدمت منویات سیاستمداران باشد، یکی از عواملی است که همواره مانع از تدوین و اجرای درست برنامه‌ها شده است. سیاست‌زدگی اقتصاد ایران، همواره برنامه‌های توسعه را در وضعیتی قرار داده است که نتوانند اهداف استراتژیک خود را پیگیری کنند و در دام اهداف کوتاه‌مدت و بحران‌های سیاسی گرفتار آیند. در سال‌های گذشته، افزایش درآمدهای نفتی، مسئولین سیاسی را تحریک کرد که مقدار زیادی از درآمدها را به جامعه تزریق کنند و اجرای برنامه به محاق برود. این در حالی بود که اقتصاددانان مخالف جدی خود را با این گونه برنامه‌ها اعلام کردند و نسبت به نتایج زیانبار تورمی آن هشدار دادند اما گوش شنوایی در میان مسئولین وجود نداشت. تمرکزگرایی در تدوین برنامه‌های توسعه یکی دیگر از اشکال سیاست‌زدگی اقتصاد است که از آغاز تدوین برنامه‌های توسعه در ایران همواره وجود داشته است. داشتن نگاه امنیتی به مناطق حاشیهای و توجه ویژه به مرکز بدون نظر گرفتن نیازها و استعدادهای مناطق مختلف ایران، موجب شده است بخش زیادی از سرمایه‌های مادی، فرهنگی و اجتماعی کشور دچار فرسایش شود و هزینه‌های سیاسی و امنیتی بر کشور تحمیل شود، بدین ترتیب، توسعه و اقتصاد در ره دوم اهمیت قرار بگیرد. باور به خودکفایی اقتصاد که عمدتاً از سوی مسئولان سیاسی ترویج و توصیه می‌شود زیان‌های فراوانی را برای اقتصاد به‌بار آورده است. این

باور و اصل کهنه ضمن آنکه یک اقتصاد غیر رقابتی و رانتی را بنیان می‌نهد، کالاهای بی‌کیفیتی را عرضه می‌کند که مردم از سر ناچاری باید بابت آن‌ها پول بپردازند. صنعت خودروسازی در ایران، بهترین نمونه تلاش برای خودکفایی اقتصادی است که تولیدات آن نسبت به خودروهای مشابه خارجی، قیمت بسیار گران و کیفیت بسیار کمی دارد و سالانه هزاران میلیارد ریال زیان را بر جامعه تحمیل می‌کنند. ضمن اینکه آمار مرگ و میر تصادفات جاده‌ای و خیابانی، بخش مهمی از آن نتیجه بی‌کیفیت بودن و ناامن بودن خودروهایی است که بدون رعایت استانداردهای اولیه به صورت رانتی به بازار عرضه می‌کنند و مردم نیز چارهای جز خرید آن‌ها ندارند. **تحمیل نهادهای زیان‌ده به اقتصاد از بانک‌ها گرفته تا صنایع بزرگی مانند صنعت خودروسازی دولتی، سازمان‌های بازنشستگی و همچنین اختصاص منابع مالی گسترده به بخش کشاورزی که بحران منابع آبی و محیط زیست در نتیجه آن ایجاد شده است، از نتایج اصلی سیاست‌زدگی اقتصاد است.** البته به تمامی این موارد باید «فساد ساختاری» نیز افزوده شود که معمولاً در چنین اقتصادهایی به‌وفور دیده می‌شود و هر برنامه‌ای را به بیراهه می‌کشد.



آنچه در یک برنامه از اهمیت بالایی برخوردار است این است که در مرحله تدوین و به‌ویژه اجرا از اهداف تعیین‌شده منحرف نشود و دیگر اینکه میزان دستیابی به اهداف در حد قابل قبولی باشد. نظارت بر برنامه و امکان ارزیابی آن، احتمال انحراف از اهداف پیش‌بینی‌شده را کاهش می‌دهد. در ایران ضمن آنکه نهادهای مستقل، امکان نظارت و ارزیابی بر برنامه‌ها را به‌صورت حداقلی نیز ندارند، علاوه بر آن، بخش عمده‌ای از بودجه در اختیار نهادهایی قرار می‌گیرد که خود را فراتر از ارزیابی و نظارت می‌دانند و حتی به نهادهای ناظر قانونی و دولتی پاسخگو نیستند. در یک نظام سیاسی ایدئولوژیک، هم بر اساس آرمان‌ها و اهداف ایدئولوژیک و هم با توجه به رانتی که برای نهادهای غیر پاسخگوی ایدئولوژیک ایجاد می‌شود، خواسته و ناخواسته از بودجه نهادهای عمرانی و توسعه‌ای کاسته می‌شود و در اختیار این نهادهای قرار می‌گیرد. علاوه بر این، از آنجایی که نظارت کافی و مؤثر بر نحوه اجرای برنامه وجود ندارد، افزایش یا کاهش قیمت نفت، بحران‌های اجتماعی، تغییر دستگاه حاکمه و... به‌آسانی می‌تواند تغییر برنامه را در راستای اهداف خویش رقم بزنند و این موارد به کرات در سال‌های گذشته دیده شده است چگونه یک برنامه که ساعت‌ها زمان برای تدوین آن صرف شده است، بدون اینکه ضمانت اجرایی و نظارت کافی داشته باشد، به‌پای سیاست‌های عوام‌فریبانه و نهادهای غیر پاسخگو قربانی می‌شود و دستگاه‌های نظارتی هم جز تماشا نمی‌توانند کاری انجام دهند.

اما دولت‌های توسعه‌گرا و الگوی توسعه آنها

اعتماد و اعتماد عمومی یکی از مفاهیم مهم جامعه‌شناسی است که علاوه بر آثار و پیامدهای اجتماعی، دارای بار اخلاقی پُررنگی نیز هست و از این لحاظ توجه بیشتر به آن برای پیشبرد برنامه‌ها و حل مسائل مختلف اجتماعی در دنیایی که مخاطرات آن به‌طور روزانه در حال افزایش است، ضرورت تام و تمام دارد. از همین روست که جامعه‌شناسان و اقتصاددانان توسعه آن را مورد توجه قرار داده و در سطح کلان تأثیر آن را بر زندگی اجتماعی و اقتصادی پذیرفته و در صدد تحلیل آن برآمده‌اند. در زندگی روزمره و در سطح خرد نیز اعتماد نقش بی‌بدلی در تسهیل و امکان برقراری روابط اجتماعی دارد. اعتماد در این سطح موجب می‌شود زندگی در روال عادی خود، فارغ از دغدغه‌ها، زیرویم، پیچیدگی و مشکلاتی که زندگی اجتماعی در دنیای مدرن دارد، به پیش رود. اهمیت اعتماد از آنجا دوچندان می‌شود که به نقش «سرمایه‌ساز» این عامل در جامعه اشاره شود. اعتماد عامل و سازه اصلی تولید و تقویت سرمایه اجتماعی است و بدون آن سرمایه اجتماعی تداوم نمی‌یابد. از این طریق است که اعتماد بر دیگر سرمایه‌ها (مادی، فرهنگی و نمادین) نیز مؤثر واقع می‌شود و در ردیف آن‌ها قرار می‌گیرد. امروزه به علت تسلط و هژمونی فرهنگ سرمایه‌داری و اهمیت توسعه اقتصادی، این پرسش برای بسیاری از عالمان علوم اجتماعی و دست‌اندرکاران امور اجرایی مطرح است که اعتماد در تسهیل دستیابی به توسعه اقتصادی، چه نقش مثبتی می‌تواند ایفا کند. پژوهش‌های متعددی در این زمینه انجام شده و به بررسی رابطه میان اعتماد و توسعه اقتصادی پرداخته‌اند. کمیت و کیفیت تحقیقات از یک سو نشان از اهمیت فوق‌العاده این بحث در محافل دانشگاهی و اجرایی دارد و از سوی دیگر پیچیدگی آن را نشان می‌دهد. قبل از هر چیز باید گفت هر برنامه‌ای که هدف آن رسیدن به توسعه باشد ناگزیر از بذل توجه هم به گروه مخاطب و هم کارگزاری است که در این روند نقشی اساسی بر عهده دارند. کارگزاران توسعه در یک تقسیم‌بندی کلی به مردم و حکومت قابل تقسیم هستند. چه در برنامه‌های توسعه که دولت و حاکمیتی مقتدر اجرای آن را وظیفه خود می‌داند و چه در برنامه‌های توسعه جامعه‌محور که مردم نیز به نوبه خود در تعریف توسعه و چگونگی تحقق آن نقش دارند، اعتماد و در یک معنای عام‌تر سرمایه اجتماعی جایگاه منحصر به فرد و ویژه‌ای دارد. در حکومت‌های توسعه‌گرا که توسعه اقتصادی را وظیفه

خود می‌دانند و تلاش می‌کنند آن را با اقتدار به سرانجام برسانند، اگر چه در ظاهر امر چنین نمی‌نمایند که به اعتماد نیازی ندارند اما در واقع اعتماد مردم به سیاست‌گذاران و مجریان برنامه‌های توسعه‌ای نقش محوری در پیشبرد برنامه‌ها و مراحل مختلف اجرای پروژه‌ها دارد. **بسیاری از برنامه‌های توسعه اقتصادی نیاز به تحمل دورانی از سختی و انضباط یا به عبارتی مشارکت «سلبی» دارد. گذر از این دوران بدون جلب اعتماد مردم - به ویژه اقشار فقیر و کم‌درآمد جامعه - که به شکل سکوت و تحمل دشواری‌های دوران انضباط و انقیاض اقتصادی به نمایش گذاشته می‌شود، ممکن و میسر نیست.** این نکته را نباید فراموش کرد با توجه به این‌که اقتصادهای دولتی استعداد فراوانی برای رواج «فساد» دارند برنامه‌های اقتصادی دولت‌محور از این آسیب در امان نیستند و اگر اعتماد مردم به مسئولین و سیاست‌ها نباشد انبوهی از پروژه‌های نیمه‌تمام، تعداد زیادی از مسئولین فاسد و در نتیجه بالا رفتن هزینه‌های تمام‌شده طرح‌های عمرانی و صنعتی، ابتدایی‌ترین پیامد منفی برنامه‌های توسعه خواهند بود. احتمالاً فساد مالی و اداری و ناتوانی در پیشبرد پروژه‌های اقتصادی نیز به‌تدریج جامعه را ناتوان از تغییر و نظام سیاسی را به سوی انسداد خواهد برد. در سیاست‌های توسعه‌ای جامعه‌محور، اعتماد، نقشی اساسی دارد. وجود و حضور آن در جامعه منجر به مشارکت «ایجابی» می‌شود. برنامه‌های جامعه‌محور نیاز فراوانی به حضور و مشارکت فعال مردم در روند توسعه اقتصادی دارد. حضور به معنای پذیرش بار مسئولیت تدوین و اجرای بخشی از برنامه‌ها و حداقل نظارت مؤثر و مداوم بر حسن اجرای آن برنامه‌ها می‌شود. از سوی دیگر، مشارکت در شکل ایجابی آن شامل سرمایه‌گذاری و کارآفرینی در بخش خصوصی نیز خواهد شد. تأثیر اعتماد بر تقویت حس و انگیزه مشارکت ایجابی به‌اشکال مختلف نمایان می‌شود و پیامدهای احتمالی مشارکت سلبی را ندارد؛ بدین معنی که امکان فساد و وجود پروژه‌های مستهلک و ناتمام به حداقل می‌رسد. بخش خصوصی اگر به صورت واقعی در میدان حضور داشته باشد، به آن اعتماد شود و مورد حمایت قرار گیرد کمترین فایده‌ای که برای تحقق اهداف توسعه‌ای اقتصاد دارد این است که پروژه‌ها را در زمان مناسب به اتمام می‌رساند، ضمن این‌که امکان فساد در آن نیز بسیار اندک خواهد بود. آنچه ضرورت توجه به اعتماد را بیش از هر زمان دیگری توجه می‌سازد تنوع و سرعت تغییراتی است که ویژگی بنیادی زمانه‌ای است که در آن قرار داریم. تنوع سبک‌های زندگی و راه‌های رسیدن به موفقیت که امکان تغییرات سریع آن را دوچندان کرده است در فضایی که اعتماد در آن وجود نداشته باشد زندگی و تحمل این همه تنوع و تغییر را بسیار دشوار می‌سازد. در همین راستاست که کارآفرینی به حوزه علم و سیاست‌گذاری در سطح خرد و کلان وارد شده است چرا که بدون آن تحول در جامعه و موفقیت فرد بسیار دشوار و در حقیقت ناممکن خواهد بود.

کارآفرینی نیز قواعد و پیش‌زمینه‌های خاص خود را دارد. اگر کارآفرینی به مثابه یک بازی در نظر گرفته شود آنگاه نقش منحصر به فرد اعتماد در انسجام گروهی و ارائه طرح‌های خلاق حس می‌شود. کارآفرینان از یک سو باید به مسئولین و برنامه‌های دولتها اعتماد کنند و از سوی دیگر اعتماد به همکاران، پذیرش سلسله مراتب و تنوع، تفکیک نقش‌ها، اعتماد به دانش تخصصی و نظام‌های انتزاعی، احترام به ارزش‌های مشترک جمعی، پذیرش سازوکارهای حل مسئله و اصول روابط جمعی را در درون خویش داشته و پذیرفته باشند. این اعتماد که در هر سه ضلع یک بنگاه کارآفرین وجود دارد مبنای کارآفرینی و موفقیت آن است و در صورت فقدان آن کارآفرینی با وقفه و اختلال مواجه می‌شود. نکته اساسی آنجاست، به‌ویژه در روابط کارآفرینان و دولت، این اعتماد باید متقابل باشد یعنی به همان اندازه که کارآفرین باید به دولت و نهادهای رسمی اعتماد داشته باشد تا به موفقیت نائل آید به همان اندازه و شاید بیشتر، دولت نیز بایستی به کارآفرینان اعتماد داشته باشد و این اعتماد به صورت عینی در ارائه تسهیلات، آزادی عمل کارآفرینان، فضای کسب‌وکار ایمن و مناسب، حمایت مادی و معنوی در قالب تصویب قوانینی که امنیت شغلی، روانی و اجتماعی کارآفرینان را تضمین کند، نمود داشته باشد. کارآفرینی در حوزه‌های مختلف زندگی اجتماعی و اقتصادی امکان ظهور و بروز دارد و ابعاد مختلفی را در برمی‌گیرد. ایجاد محدودیت و برخورد قهری با کارآفرینان بیش از هر چیز موجب فروپاشی اعتماد می‌شود و کارآفرینان را از ادامه و تلاش برای ارائه راهکارهای نوین ناامید می‌سازد.

در حقیقت فروپاشی و تضعیف اعتماد و سرمایه اجتماعی به معنای آن است که تمامی کارها و برنامه‌ها با هزینه فراوان به پیش خواهند رفت و هزینه زندگی در جامعه به شدت افزایش می‌یابد. در نتیجه خلاقیت و نوآوری جای خود را به همرنگی با جماعت و یا سواری مجانی خواهد داد و به تدریج جامعه بیش از پیش به دولت و قدرت وابسته خواهد شد. وابستگی به قدرت نیز امکان مشارکت سلبی و ایجابی را از اعضای جامعه سلب خواهد کرد و تمامی این‌ها منجر به حیف و میل ثروت‌ها و منابع اقتصادی جامعه می‌شود. متقابلاً دولت نیز قوانینی تصویب خواهد کرد که تمام اختیارات را برای خود حفظ کند و در نهایت آزادی‌های سیاسی و اجتماعی نیز به سوی محدودیت هرچه بیشتر می‌رود. ■

.....دیدهبان.....

[مقاله‌هایی که در این بخش می‌خوانید توسط معاونت بررسی‌های اقتصادی اتاق تهران تهیه و تدوین شده است.]

دروازه ورود به بازار جهانی

آینده‌نگر اهمیت تکمیل زنجیره ارزش در تولید را بررسی می‌کند



تدوین استراتژی برای جلوگیری از خام‌فروشی

از کالاهای واسطه‌ای تا توسعه پایدار؛ مسیر ایران در زنجیره‌های ارزش جهانی

عاطفه قاسمیان

مدیر تحقیقات تجارت
بین‌الملل معاونت بررسی‌های
اقتصادی اتاق تهران

کدام یک از قسمت‌های زنجیره ارزش مشارکت بیشتری دارد. یکی از انواع طبقه‌بندی‌های محصولات تجاری، طبقه‌بندی گستره اقتصادی است که در سال ۱۹۶۵ توسط سازمان ملل متحد ایجاد شد و در سال ۲۰۱۶ ساختار آن با ملاحظات مربوط به نقش کشورها در زنجیره ارزش جهانی تغییر یافت. بر اساس این نوع طبقه‌بندی مشخص می‌شود چه مقدار از کالاهای واسطه‌ای که توسط یک کشور صادر می‌شود، در صنایع متعددی کاربرد دارد و چه اندازه از آنها در یک صنعت مورد استفاده قرار می‌گیرد. بر اساس این طبقه‌بندی، زنجیره ارزش از کالاهای واسطه‌ای خام آغاز می‌شود، به دنبال آن کالاهای واسطه‌ای که در صنایع متعددی مورد استفاده قرار می‌گیرند و بعد از آن، کالاهای خدمات واسطه‌ای خاص قرار دارند و در نهایت هم به محصول مصرفی نهایی ختم می‌شود.

بر اساس ساختار BEC می‌توان یک طبقه‌بندی کلی از ارزش افزوده را استخراج کرد. چنانچه این نوع طبقه‌بندی بر حسب نوع کاربرد کالاها، بر روی آمارهای تجارت گمرک ایران اعمال شود، **تحلیل‌ها نشان می‌دهد از مجموع حدود ۲۶ میلیارد دلار صادرات غیرنفتی کشور طی شش ماهه نخست ۱۴۰۳، تقریباً ۱۵ میلیارد دلار کالاهای واسطه‌ای بوده‌اند.** از این مقدار حدود ۹۲ درصد مربوط به کالاهای واسطه‌ای است که بر روی آنها فرآوری انجام شده و ۸ درصد را هم مواد خام تشکیل می‌دهد. کالاهای خام به صورت ذاتی، محصولاتی از بخش‌های اولیه اقتصاد هستند مانند کشاورزی، جنگلداری و سایر صنایع استخراجی. علاوه بر این، کالاهایی که علیرغم اعمال تغییرات فیزیکی، ارزش تبدیل آن تنها یک سهم جزئی دارد، باز هم به عنوان مواد خام در نظر گرفته می‌شوند مانند پنبه. بنابراین، تقریباً ۱،۲ میلیارد دلار از کالاهای صادراتی ایران طی شش ماهه نخست ۱۴۰۳، در قسمت آغازین زنجیره ارزش قرار داشته‌اند. یکی دیگر از ویژگی‌های این نوع طبقه‌بندی این است که امکان تحلیل صادرات را بر اساس دو رده کالاهای واسطه‌ای عمومی و خاص فراهم می‌کند. این تمایز برای تحلیل زنجیره ارزش بسیار مفید است. واسطه‌های خاص فرآوری شده، وابسته به

در جهان کنونی، با وجود افزایش ریسک‌های ژئوپلیتیکی، مشارکت در زنجیره‌های ارزش جهانی همچنان به عنوان دروازه ورود به توسعه اقتصادی، راهی مطمئن برای دستیابی به رشد اقتصادی پایدار از طریق ارتقای ساختار صنعتی کشورها به ویژه اقتصادهای در حال توسعه محسوب می‌شود.

کشورهایی مانند ایران که به لحاظ مشارکت در زنجیره ارزش جهانی، در مرحله کالاهای اساسی قرار دارند، پایین‌ترین سطح مشارکت پیشین و بیشترین سطح مشارکت پسین را تجربه می‌کنند. مشارکت ایران در بخش‌های بالادستی زنجیره ارزش جهانی همواره بیشتر بوده که به تبع آن فاصله بیشتری هم با مصرف‌کننده نهایی دارد. آخرین داده‌های آنکتاب گویای سهم ۲۱ درصدی مشارکت پیشین و سهم ۷۹ درصدی مشارکت پسین ایران در زنجیره ارزش جهانی است. در مشارکت پیشین ارزش افزوده خارجی ایجاد شده برای صادرات ثبت می‌شود و ارزش افزوده داخلی صادرات هم در مشارکت پسین می‌آید. سهم ارزش افزوده داخلی در صادرات ایران حدود ۹۱ درصد است که عمدتاً شامل کالاها و خدمات واسطه‌ای می‌شود. بخش قابل توجهی از درآمدهای صادراتی کشور هم از محل صادرات همین نوع کالاها تأمین می‌شود. بررسی‌ها نشان می‌دهد از سال ۱۴۰۱ سهم کالاهای واسطه‌ای به شدت افزایش پیدا کرد و در فصل اول ۱۴۰۳ به حدود ۸۳ درصد رسید. امروزه، تجارت این نوع اقلام، مقیاس مهمی برای سنجش وضعیت زنجیره‌های ارزش جهانی به شمار می‌رود. بررسی‌های سازمان تجارت جهانی نشان می‌دهد سهم تجارت کالاهای واسطه‌ای بدون احتساب سوخت در جهان روبه کاهش است. این روند کاهشی از فصل دوم ۲۰۲۲ آغاز شده و علیرغم افزایش جزئی در اوایل سال ۲۰۲۴، همچنان روند عمومی سهم تجارت این کالاها در سال جاری کمتر از سطح دو سال گذشته برآورد شده است. حال باید دید وضعیت تجارت این نوع کالاها در ایران چگونه است و در

زنجیره ارزش - بر اساس طبقه‌بندی گستره اقتصادی (BEC)



باتوجه به تحولات اخیر در زنجیره‌های ارزش جهانی و افزایش سهم کالاهای واسطه‌ای در صادرات ایران، نیاز است استراتژی‌های موثر برای تقویت موقعیت ایران در زنجیره اتخاذ شود.

۸٪

صادرات کالاهای ایرانی مواد خام بوده است

۲۶ میلیارد دلار

صادرات غیرنفتی ملی شش ماه ۱۴۰۳

۵۶٪

صادرات کالاهای واسطه‌ای فرآوری شده خاص

۱۵ میلیارد دلار

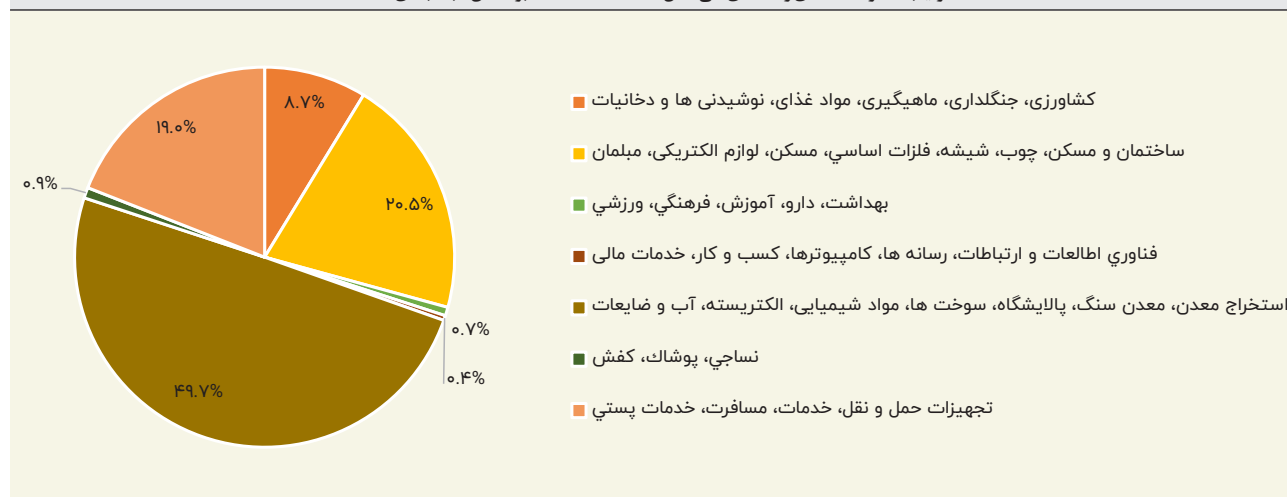
از صادرات کشور کالای واسطه‌ای بوده است

محصولات هم عمدتاً شامل کالاهای واسطه‌ای فرآوری شده خاص با سهم حدود ۵۶ درصدی می‌شوند و در نتیجه با بخش‌های پایانی زنجیره فاصله دارند. در مجموع؛ باتوجه به تحولات اخیر در زنجیره‌های ارزش جهانی و افزایش سهم کالاهای واسطه‌ای در صادرات ایران، نیاز است استراتژی‌های موثر برای تقویت موقعیت ایران در زنجیره اتخاذ شود. **باتوجه به تحلیل‌های آماری موجود، ایران در مراحل ابتدایی زنجیره ارزش قرار دارد و برای بهبود موقعیت، سرمایه‌گذاری در فناوری‌های پیشرفته و ماشین‌آلات و توسعه صنایع پایین دستی ضروری است.** افزایش توانمندی‌های تولید و ارتقای ساختار صنعتی به ویژه در بخش‌های معدنی و شیمیایی که بخش عمده صادرات واسطه‌ای ایران را تشکیل می‌دهند، می‌تواند در افزایش مشارکت ایران در زنجیره ارزش جهانی و بهبود ارزآوری کشور کمک نماید. در نهایت، این تغییرات نه تنها، مسیری را برای حرکت به سمت رشد اقتصادی پایدار ایجاد می‌کند، بلکه زمینه ساز ایجاد اشتغال و توسعه صنعتی کشور نیز شده و توان رقابت‌پذیری کشور در عرصه جهانی را افزایش خواهد داد. ■

صنعتی هستند که محصولات ساخته می‌شوند. این نوع محصولات ممکن است بازار محدودی هم داشته باشند و شامل تعداد کمی از خریداران شود. به عنوان مثال؛ برخی مواد شیمیایی که ممکن است بر اساس فرمول خاصی تولید شده باشند که دیگران به دلایل قانونی یا قابلیت‌های فنی حق دسترسی به آنها را نداشته باشند، در گروه واسطه‌های خاص طبقه‌بندی می‌شوند. در شش ماهه نخست ۱۴۰۳، حدود ۵،۴ میلیارد دلار از کالاهای صادراتی کشور از این نوع بوده است، اما بخش عمده کالاهای واسطه‌ای فرآوری شده (حدود ۶۰ درصد ارزشی)، در گروه کالاهای عمومی قرار می‌گیرد. این نوع کالاها با فاصله بیشتری از مبدا زنجیره و مناطق بالادست آن قرار گرفته و کاربرد گسترده‌تری هم در صنایع دارند. در واقع، بخش پویاتر زنجیره محسوب می‌شوند.

بعد دیگری که در این نوع طبقه‌بندی لحاظ می‌شود، ترکیب کالاهای واسطه‌ای به تفکیک بخش‌های اقتصادی است. بر این اساس، حدود نیمی از ارزش کالاهای واسطه‌ای صادر شده مربوط به محصولات معدنی و شیمیایی است. این گروه

ترکیب صادرات کالاهای واسطه‌ای طی شش ماهه نخست ۱۴۰۳ بر اساس طبقه‌بندی BEC





تحلیل زنجیره ارزش

از نقشه راه در سیاست گذاری تا توانمندسازی بخش خصوصی

سناریویی متمرکز است که تأثیرات اقتصادی-اجتماعی گزینه سیاستی را ادغام می کند که به آن سناریوی سیاستی گفته می شود. اگر لازم باشد بیش از یک گزینه سیاستی مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد، تحلیلگران می توانند سناریوهای مختلفی را منطبق با یک خط مشی واحد ایجاد کنند. سپس همان مجموعه از شاخص ها برای هر سناریوی مرجع محاسبه می شود. در مقایسه بین مجموعه های مختلف شاخص ها، تغییرات از یک سناریو به سناریو دیگر شامل موارد زیر است:

- عملکرد اقتصادی عوامل
- روابط متقابل بین عوامل
- تغییرات بالادست و پایین دست (غیر مستقیم) در زنجیره
- هزینه های فرصت کالا و عوامل
- مزیت های نسبی و رقابتی منطقه ای و بین المللی
- جنبه های کلان اقتصادی

در مجموع، انجام یک تحلیل زنجیره ارزش به تحلیلگران این امکان را می دهد تا:

- تنگنانهایی را که شایسته توجه اولویت دولت هستند، شناسایی کنند.
 - گروه های هدف را شناسایی کنند.
 - اثرات یک سیاست در طول زنجیره کالاها را ردیابی کنند.
 - تحولات ارزش افزوده و کسب سود برای هر عامل و زنجیره ارزش را به عنوان یک کل درک نمایند.
 - «برندگان» و «بازندگان» یک اقدام سیاستی را شناسایی نمایند.
- با توجه به اینکه حوزه های تحلیل زنجیره ارزش برای سیاست گذاری در این زنجیره ها، مجموعه ای پیچیده ای از عناصر مرتبط از جمله عوامل دولتی و خصوصی، بازارهای داخلی

طی دهه های اخیر دستگاه های فکری و سیاست گذاری در مسیر تحولات سیاستی مبتنی بر درک پویایی سیستم های کسب و کار منطقه ای، ملی و جهانی به سمت مفاهیم زنجیره ارزش سوق یافته اند؛ ابزاری که کارایی آن در دستیابی به تحلیلی واقع گرایانه از پویایی های درون بنگاهی، بین بنگاهی و محیط نهادی و اجتماعی پیرامون کسب و کارها و نیز محیط کسب و کار در اجماع با فرایندهای ملی متجلی بوده و می تواند پاسخ های درخوری به سوالات سیاستی همچون زنجیره ارزش تا چه میزان ارزش افزوده ایجاد می کند؟ چه کسی در زنجیره ارزش، ایجاد ارزش می کند؟ چه رابط های بین ایجاد ارزش افزوده و کسب سود وجود دارد؟ توزیع درآمد در زنجیره ارزش چگونه است؟ و سوالاتی از این دست، ارائه دهد.

پاسخ به این پرسش ها می تواند مداخلات سیاستی را به سمت تخصیص مجدد منابع و برنامه های حمایتی به نفع آسیب پذیرترین گروه های واقع در زنجیره ها هدایت کند. علاوه بر این، تحلیل زنجیره ارزش ابزار ارزشمندی برای بررسی نقشی است که این زنجیره ها می توانند در دستیابی به اهداف سیاستی خاص، مانند کاهش فقر، رشد پایدار و کاهش نابرابری ایفا کنند. همچنین گزینه های سیاستی مختلف را نیز می توان با سناریوهای متعدد بررسی نمود و اثرات اجتماعی-اقتصادی آنها را ارزیابی کرد.

توصیف زنجیره ارزش بعنوان یک ابزار مداخله سیاستی در یک سناریوی پایه برای تحلیل تأثیر سیاست ها به کار می رود به نحوی که این سناریوی مرجع با استفاده از برخی شاخص ها که بر اساس نوع سیاست توصیف شده اند، انتخاب می شود. به عنوان مثال، اگر هدف سیاست کاهش فقر و امنیت غذایی باشد، شاخص های فقر و امنیت غذایی مانند نرخ فقر، شکاف فقر، سرانه دریافت کالری و پروتئین یا توزیع آنها مناسب ترین شاخص برای بکارگیری در سناریوی مرجع خواهد بود. پس از ساخت و توصیف سناریوی مرجع، تجزیه و تحلیل بر

پریسا مطرانلوی

کارشناس ارشد اقتصادی

هدف رویکرد زنجیره ارزش این است که ذینفعان بخش خصوصی را قادر سازد تا به نمایندگی از مجموعه بخش خصوصی برای ارتقای شرکت‌های خود و ایجاد یک زنجیره ارزش رقابتی که به رشد اقتصادی همراه با کاهش فقر کمک می‌کند، وارد عمل شوند.



شخصی کاهش می‌دهد.

هدف گذاری نقاط اهرمی

مجریان پروژه زنجیره ارزش، نقاط اهرمی را هدف قرار می‌دهند که تأثیر چند برابری بر مداخلات دارند تا تأثیر توسعه زنجیره را به حداکثر برسانند. نقاط اهرم شامل ساختارهای اقتصادی و اجتماعی، انگیزه‌های تجاری و هنجارها و مشوق های اجتماعی است.

توانمندسازی بخش خصوصی

هدف رویکرد زنجیره ارزش این است که ذینفعان بخش خصوصی را قادر سازد تا به نمایندگی از مجموعه بخش خصوصی برای ارتقای شرکت‌های خود و ایجاد یک زنجیره ارزش رقابتی که به رشد اقتصادی همراه با کاهش فقر کمک می‌کند، وارد عمل شوند. بنابراین تجزیه و تحلیل زنجیره ارزش و فرآیند توسعه استراتژی تا حد زیادی مشارکتی است. بخش خصوصی نقش کمک کننده، شریک تسهیلگری و حمایت کننده از اجرای استراتژی رقابت‌پذیری را دارد به گونه ای که تضمین کننده برآورده شدن اهداف توسعه، رشد اقتصادی، کاهش فقر و سایر نگرانی‌ها مانند مدیریت پایدار منابع طبیعی نیز خواهد بود.

یادگیری و مدیریت تطبیقی

در ذات رویکرد زنجیره ارزش، بازارهایی که پویا هستند و بر رفتار غیرقابل پیش‌بینی تأثیر گذارند، چالش‌هایی وجود دارد. دستیابی به نتایج موفقیت آمیز در چنین زمینه‌ای مستلزم یادگیری و سازگاری مداوم برای دانستن اینکه چه چیزی و تحت چه شرایطی و به چه نحوی عمل می‌کند، است. ■

و خارجی، ورودی‌ها، خروجی‌ها، عوامل تولید، نهادها، محیط زیست و منابع طبیعی و... هستند؛ لذا در تحلیل زنجیره ارزش برای سیاست‌گذاری باید به زنجیره‌های ارزش از دیدگاه‌های همبسته و بهم پیوسته هرچند متفاوت و متمایز توجه شود. این مساله به تحلیلگران اجازه می‌دهد تا مسائل کلیدی در سیاست‌گذاری از جمله محدودیت‌ها، فرصت‌ها، نقاط قوت و ضعف را به درستی شناسایی کنند. در این مسیر، تجزیه و تحلیل‌هایی که باید انجام شود شامل حوزه‌های زیر می‌شود:

در ادامه به برخی اصول اولیه که می‌توان برای طراحی و اجرای برنامه‌های توسعه زنجیره ارزش موفق استفاده کرد، اشاره شده است:

تسهیل تغییرات در رفتار کسب و کار

رویکرد زنجیره ارزش به دنبال تسهیل تغییرات در آن دسته از رفتار کسب و کار است که رقابت‌پذیری زنجیره را افزایش می‌دهد و برای همه کسب و کارهای شرکت‌کننده ثروت تولید می‌کند و نتیجتاً به رشد اقتصادی فراگیر کمک می‌کند. تغییر رفتار کسب و کار مستلزم درک انگیزه‌های مالی و غیرمالی ذینفعان مختلف است پیاده‌کنندگان رویکرد زنجیره ارزش، شرکت‌های درون صنعت را با انگیزه‌ها، توانایی و تمایل برای رسیدگی به محدودیت‌ها و تسهیل ارتقاء در سراسر زنجیره شناسایی می‌کنند.

دگرگونی روابط

با آشکار ساختن مزایای روابط برد-برد برای ذینفعان، می‌توان برخی از شرکت‌ها را تشویق کرد تا نحوه ارتباط خود را با دیگران تغییر دهند. با این حال، گاهی اوقات انگیزه‌های متناقض و سطوح بالای بی‌اعتمادی، اثربخشی چنین تغییر روابطی را در قبال منافع

هیولا

شبکه‌های اجتماعی؛ غول پنهانی که جهان را می‌بلعد!

مهاجر جیبی نژاد

پژوهشگر اقتصادی

اجتماعی است، نیاز به مصرف انرژی را چندین برابر می‌کند. هر الگوریتمی که به شما محتوای مورد علاقه‌تان را پیشنهاد می‌دهد یا تبلیغات شخصی‌سازی شده را به نمایش می‌گذارد، در واقع به قیمت تغییر اقلیم و نابودی منابع جهانی شما را سرگرم می‌کند. آمارها نشان می‌دهد که اگر این روند متوقف نشود، مراکز داده و زیرساخت‌های دیجیتال تا سال ۲۰۳۰ از کل صنایع حمل‌ونقل در انتشار گازهای گلخانه‌ای پیشی خواهند گرفت. به عبارت دیگر، شبکه‌های اجتماعی به یکی از بزرگ‌ترین تهدیدهای زیست‌محیطی سیاره ما تبدیل خواهند شد.

چرا باید کرد؟

آگاهی و تغییر رفتار اولین قدم است. هر یک از ما می‌توانیم با آگاهی بیشتر از ردپای کربنی دیجیتالی خود، گامی به سوی کاهش اثرات مخرب این فضاها برداریم. مثلاً محدود کردن زمان استفاده از شبکه‌های اجتماعی، کاهش دانلود ویدیوهای باکیفیت، یا حتی استفاده از اینترنت در ساعات اوج مصرف می‌تواند تا حد زیادی به کاهش مصرف انرژی کمک کند. به زبان ساده، هر کلیک، هر تماشای و هر اسکرول می‌تواند بخشی از این زنجیره را متوقف کند. شرکت‌ها و غول‌های فناوری نیز مسئولیت بزرگی بر عهده دارند. بسیاری از این شرکت‌ها می‌توانند با سرمایه‌گذاری در منابع انرژی تجدیدپذیر مانند باد و خورشید، مصرف برق مراکز داده خود را کاهش دهند. همچنین، بهینه‌سازی زیرساخت‌های سرورها و استفاده از فناوری‌هایی که نیاز به پردازش کمتری دارند، می‌تواند اثرات زیست‌محیطی را به حداقل برساند. به عنوان مثال، گوگل با استفاده از هوش مصنوعی برای مدیریت مصرف برق دیتاسنترهایش، توانسته ۳۰ درصد از مصرف انرژی مراکز داده خود را کاهش دهد. اگر سایر شرکت‌ها نیز از این رویکردها پیروی کنند، می‌توانیم شاهد تغییرات عظیمی در صنعت دیجیتال باشیم.

سیاست‌گذاران و دولت‌ها نیز نقش حیاتی در این زمینه دارند. وضع قوانینی برای استفاده از انرژی‌های تجدیدپذیر در دیتاسنترها، ارائه مشوق‌های مالی برای شرکت‌هایی که زیرساخت‌های پایدارتر می‌سازند و تشویق به شفاف‌سازی میزان ردپای کربنی هر شرکت می‌تواند به کاهش این بحران کمک کند. به عنوان مثال، اتحادیه اروپا اخیراً قوانینی وضع کرده است که شرکت‌های دیجیتال را موظف به گزارش‌دهی سالانه درباره میزان انتشار کربن خود می‌کند.

اما تنها اتکا به شرکت‌ها و دولت‌ها کافی نیست. ما به عنوان کاربران نهایی می‌توانیم با تغییرات کوچک، اما معنادار، تأثیر بزرگی ایجاد کنیم. خاموش کردن پخش خودکار ویدیوها، غیرفعال کردن قابلیت‌های استریم با کیفیت بالا و حتی خاموش کردن نوتیفیکیشن‌ها برای کاهش استفاده غیر ضروری از اپلیکیشن‌ها می‌تواند تأثیر قابل توجهی داشته باشد.

در این راستا حتی می‌توانید قدم‌های عملی‌تر بردارید، مثل انتخاب سرویس‌هایی که به تعهدات محیط‌زیستی پایبند هستند. به دنبال پلتفرم‌هایی باشید که گزارش پایداری ارائه می‌دهند یا در جهت کاهش مصرف انرژی سرمایه‌گذاری می‌کنند. این انتخاب‌ها در بلندمدت می‌تواند تغییراتی ایجاد کند که شاید در نگاه اول کوچک به نظر برسد، اما در مقیاس جهانی، مسیر آینده دیجیتال را دگرگون خواهد کرد.

در نهایت، روند فعلی باید متوقف شود. اگر شبکه‌های اجتماعی و شرکت‌های دیجیتال به همین مسیر ادامه دهند، تا چند سال آینده محیط زیست ما به شدت تحت تأثیر قرار خواهد گرفت و شاید دیگر فرصتی برای اصلاح نداشته باشیم. امروز زمان تغییر است، پیش از آنکه فردا دیر شود. همان‌طور که شبکه‌های اجتماعی ما را به هم نزدیک‌تر کرده‌اند، اکنون وقت آن رسیده که با هم برای نجات زمین تلاش کنیم. ■

آیا تا به حال به این فکر کرده‌اید که پیمایش بی‌پایان در شبکه‌های اجتماعی چه تأثیری بر محیط زیست دارد؟ همه ما فکر می‌کنیم که فضای دیجیتال بدون اثرات واقعی بوده و دنیایی نامرئی است که تنها با لمس صفحه‌هایمان ارتباط می‌گیرد، اما پشت این دنیای مجازی یک حقیقت تلخ و وحشتناک نهفته است؛ شبکه‌های اجتماعی، این سرگرمی‌های به‌ظاهر بی‌خطر، در حال بلعیدن سیاره ما هستند، بدون آنکه حتی متوجه آن باشیم.

شبکه‌های اجتماعی نه تنها زمان و توجه ما را می‌بلعند، بلکه انرژی عظیمی را برای پشتیبانی از فعالیت‌های روزانه‌مان مصرف می‌کنند. برای مثال، آیا می‌دانستید که تنها یک دقیقه گشت‌وگذار در تیک‌تاک معادل انتشار ۲٫۶۳ گرم دی‌اکسید کربن است؟ شاید این عدد در نگاه اول قابل توجه نباشد، اما وقتی بدانید هر کاربر روزانه در حال سپری کردن حدود ۹۵ دقیقه این پلتفرم است، همه چیز تغییر می‌کند. با این حساب، هر کاربر تیک‌تاک روزانه ۲۵۰ گرم دی‌اکسید کربن تولید می‌کند که این تنها بخشی از فاجعه است! این اعداد را در مقیاس جهانی در نظر بگیرید؛ ۹۱ کیلوگرم کربن در سال برای هر کاربر؛ وقتی این میزان را در ۵٫۱۷ میلیارد کاربر شبکه‌های اجتماعی ضرب کنیم، چیزی جز یک فاجعه زیست‌محیطی پیش روی‌مان نخواهد بود.

اما تیک‌تاک تنها مقصر این بحران نیست. اینستاگرام، فیسبوک، یوتیوب و حتی پیام‌های متنی ساده هم در این بازی ناپیدا سهم دارند. گزارش‌ها نشان می‌دهد که کاربران اینستاگرام روزانه ۲۵۰ گرم و فیسبوکی‌ها ۲۶ گرم کربن تولید می‌کنند. به عبارت دیگر، یک کاربر فعال شبکه‌های اجتماعی سالانه ۳۵۳ کیلوگرم دی‌اکسید کربن تولید می‌کند که معادل با کربن منتشر شده یک خودروی بنزینی در طی هزاران کیلومتر رانندگی است. یوتیوب هم اگر چه در ظاهر کم‌اثرتر به نظر می‌رسد، اما با میلیاردها ساعت تماشای ویدیوی کاربران در هر ماه، به‌طور پنهانی انرژی عظیمی را می‌بلعد. هر ساعت تماشای ویدیو در یوتیوب ۲۷۶ گرم دی‌اکسید کربن آزاد می‌کند. شاید عدد کوچکی به نظر برسد، اما وقتی آن را در میلیاردها ساعت تماشای ماهانه کاربران ضرب کنیم، یک هیولای زیست‌محیطی از دل اعداد و ارقام بیرون می‌آید.

حالا بیا ببینیم به عمق ماجرا برویم. این شبکه‌های اجتماعی بر ستون‌های نامرئی به نام «مراکز داده» بنا شده‌اند؛ غول‌هایی که برای ذخیره‌سازی و پردازش اطلاعات به برق بی‌پایانی نیاز دارند. این برق اغلب از منابع غیرتجدیدپذیر مثل زغال‌سنگ و نفت تامین می‌شود. طبق آمار، مراکز داده در سال ۲۰۲۳ به‌تنهایی ۴۶ تریلیون میلی‌آمپر ساعت برق مصرف کرده‌اند؛ انرژی‌ای که می‌توانست یک شهر متوسط را برای یک سال تامین کند. حتی پربازدیدترین ویدیوهای یوتیوب هم داستان تلخ خودشان را دارند. ویدیوی معروف Despacito، که بیش از ۵ میلیارد بار دیده شده، به‌اندازه مصرف سالانه برق پنج کشور کوچک آفریقای انرژی مصرف کرده است. باورتان می‌شود؟ یعنی تنها یک ویدیوی ۴ دقیقه‌ای توانسته انرژی‌ای را که میلیون‌ها نفر در کشورهای فقیر برای بقا نیاز دارند، ببلعد.

حتی پیام‌های متنی ساده هم در این بازی کثیف سهم دارند. طبق تخمین‌ها، یک کاربر معمولی در آمریکا روزانه ۶۲ پیام ارسال می‌کند. هر پیام کوچک معادل انتشار ۰٫۰۱۴ گرم دی‌اکسید کربن است. به نظر ناچیز می‌آید، اما در مقیاس کل کشور، این میزان تنها از طریق پیام‌ها به ۳۱۰ گرم کربن در سال می‌رسد؛ انرژی‌ای که می‌تواند یک گوشی همراه را ۳۲ بار شارژ کند.

نکته جالب‌تر این است که هوش مصنوعی، که حالا ستون اصلی بسیاری از شبکه‌های

رایج‌ترین فعالیت هک‌های کلاه‌سیاه، دسترسی به اطلاعات و تهدید به انتشار آن برای باج‌گیری از قربانی است و شاید برایتان جالب باشد که بازار جرایم مجازی، بازاری بزرگ با ارزشی قابل توجه است.

اقتصاد هک واقعا وجود دارد؟

از بازار جرایم مجازی چه می‌دانیم؟

مریم السادات علم‌الهدی

پژوهشگر اقتصادی

در گذشته‌های که کارهای روزانه بیشتر به صورت حضوری انجام می‌شد، یک معنی برای امنیت این بود که با خیال راحت بتوانیم کیف پول‌هایمان را در جیبمان بگذاریم و در خیابان راه برویم بدون اینکه در مسیرمان ملاقات ناخواسته‌ای با کیف‌چاپ‌ها یا جیب‌برها داشته باشیم. دیجیتالی شدن تقریباً همه چیز، نه تنها فعالیت‌های روزمره و مشاغل، بلکه تعریف امنیت را هم تغییر داده است. امنیت این روزها یعنی لینک‌هایی که به دستمان می‌رسند جعلی یا آلوده نباشند و حساب‌های بانکی‌مان را هدف نگرفته باشند. این فقط یک جنبه امنیت در معنای جدید خود است. حالا که تقریباً همه چیز با استفاده از سیستم‌های ارتباطی، اینترنت و تلفن‌های همراه انجام می‌شود، اطلاعات و داده‌ها انقدر ارزش پیدا کرده‌اند که جنبه دیگری از معنای تازه امنیت شکل بگیرد؛ امنیت مجازی.

امنیت مجازی به معنای محافظت از اطلاعات و سیستم‌های ارتباطی در دنیای دیجیتال است. هر اقدامی که برای جلوگیری از آسیب، استفاده غیرمجاز، تغییر یا سوءاستفاده از اطلاعات انجام شود در این تعریف قرار می‌گیرد. امنیت مجازی به ما کمک می‌کند اطلاعات حساسی مانند داده‌های شخصی، مالی یا تجاری را از دسترس افراد غیر مجاز حفظ کنیم.

امنیت مجازی تضمین می‌کند که سیستم‌های ارتباطی مانند اینترنت، شبکه‌ها و ایمیل‌ها در برابر حملات سایبری ایمن هستند. هدف اصلی امنیت مجازی، جلوگیری از هرگونه آسیب به اطلاعات و سیستم‌ها است. این آسیب می‌تواند به دلایل ناخواسته و غیر عمدی رخ بدهد یا از سمت خرابکارها و هکرها باشد.

هکرها در دنیای دیجیتال: قهرمان یا جنایتکار؟

هکرها لزوماً آدم‌های بدی نیستند! خوب یا بد بودن هکرها را می‌توان از رنگ کلاهشان تشخیص داد که از سفید که بر سر هک‌های خوب است شروع می‌شود و به سیاه که روی سر هک‌های بد می‌نشیند، ختم می‌شود. هکرها معمولاً برنامه‌نویس‌ها و متخصصان کامپیوتری هستند که مهارت‌های فنی بالایی دارند و می‌توانند به سیستم‌های ارتباطی نفوذ کنند و به اطلاعات و داده‌ها بدون اینکه مجوزی داشته باشند، دسترسی پیدا کنند.

تفاوت هکرها در هدف از نفوذ، دسترسی به و استفاده از اطلاعات به دست آمده

است. کلاه‌سفیدها راه‌های نفوذ را شناسایی می‌کنند تا آنها را ایمن کنند. اهمیت کار آنها این است که به واسطه شناسایی چگونگی نفوذ، از اطلاعات کاربران حفاظت می‌شود و به شهرت کسب و کار خدشه و به اعتماد مردم به سازمان‌های دولتی لطمه وارد نمی‌شود.

کلاه‌سیاه‌ها از این نفوذ به نفع خودشان استفاده می‌کنند. مثلاً اطلاعات سفارش غذای افراد در یک برنامه آنلاین سفارش غذا را به دست می‌آورند و می‌فروشند یا اطلاعات حساب‌های بانکی را به دست می‌آورند و بابت منتشر نکردن، دستکاری نکردن یا حتی حذف نکردن آنها، مبالغ بالایی دریافت می‌کنند.

اطلاعات شما به درد کسی نمی‌خورد؟ دوباره فکر کنید!

شاید فکر کنید هک یک پلتفرم سفارش غذای آنلاین و افشای اینکه چه روزی در چه مکانی چه غذایی سفارش داده‌اید اهمیت زیادی نداشته باشد، اما اگر این اطلاعات، مربوط به همه کاربران یک برنامه سفارش غذای آنلاین باشد، برای اهداف بازاریابی

اهمیت پیدا می‌کند.

این اهمیت آنقدر زیاد است که رقبای یک کسب و کار آنلاین سفارش غذا تمایل پیدا می‌کنند به عنوان مشتری، داده‌های هک شده را بخرند و از آن برای مقاصد مختلف مثلاً برنامه بازاریابی خود استفاده کنند.

موضوع درباره حساب‌های بانکی حساس تر است. مثلاً اگر اسم یک بانک را در خبرها بشنوید که اطلاعاتش هک شده، حاضر می‌شوید در آن حساب باز کنید؟ یا اگر در آن حسابی دارید، باز هم پول‌هایتان را همانجا نگهداری کنید؟

این بانک حالا یک بانک مشهور است که همه از آن حرف می‌زنند. مشهور نه به دلیل خدمات منحصر به فرد یا سوددهی قابل توجه بلکه به دلیل یک ویژگی منفی؛ ناتوانی در حفاظت از اطلاعات. متخصصان به چنین شرایطی ریسک شهرت می‌گویند و بانک‌ها و دیگر کسب و کارها حاضرند هزینه قابل توجهی را بپردازند تا از ریسک شهرت فرار کنند.

جرایم مجازی، سومین اقتصاد بزرگ دنیا

رایج‌ترین فعالیت هک‌های کلاه‌سیاه، دسترسی به اطلاعات و تهدید به انتشار آن برای باج‌گیری از قربانی است و شاید برایتان جالب باشد که بازار جرایم مجازی، بازاری بزرگ با ارزشی قابل توجه است.

مجمع جهانی اقتصاد برآورد کرده است در سال ۲۰۲۳ مجموع درآمد مجرمان مجازی که عموماً از طریق هک، داده‌ها را به فروش رسانده یا با تهدید به فروش و انتشار، باج‌گیری کرده‌اند حدود ۸ هزار میلیارد دلار بوده است.

اگر سرزمین ممنوعه‌ای برای این مجرمان در نظر می‌گرفتیم و این درآمد را با تولید ناخالص داخلی کشورها مقایسه می‌کردیم، به سومین اقتصاد بزرگ دنیا پس از آمریکا و چین می‌رسیدیم. تولید ناخالص آمریکا و چین در سال ۲۰۲۳ به ترتیب حدود ۲۷ هزار میلیارد دلار و ۱۸ هزار میلیارد دلار بوده است. و پس از آنها آلمان با بیش از ۴ هزار میلیارد در رتبه سوم قرار دارد.

بنابراین درآمد اقتصاد جرایم مجازی تقریباً ۲ برابر سومین اقتصاد بزرگ دنیاست و خبر مهم اینکه، بزرگتر هم خواهد شد. پیش‌بینی می‌شود این رقم در پایان سال ۲۰۲۵ به ۱۰ هزار میلیارد دلار برسد.

نظریه اقتصادی هک

هک به عنوان یک فعالیت غیر قانونی می‌تواند پیامدهای اقتصادی شدیدتری در مقایسه با جرایم سنتی داشته باشد. امروزه و در دنیای پس از انقلاب دیجیتال «اقتصاد هک» دیگر عبارت عجیبی نخواهد بود.

اولین بار این عبارت را در عنوان یک مقاله علمی-پژوهشی که در سال ۲۰۲۰ در یکی از نشریات دانشگاه آکسفورد منتشر شده است دیدم که در آن، بازار جرایم مجازی مثل هر بازار دیگری با استفاده از عرضه و تقاضا، تحلیل شده است. بیابید با نگاهی به این مقاله، با اقتصاد هک و بازار جرایم مجازی آشنا شویم.

نویسندگان مقاله معتقدند جرایم مجازی رو به افزایش هستند و چالش‌های مربوط به مقابله با این جرایم از آنجایی ناشی شده‌اند که ما تلاش می‌کنیم با دانش خود درباره جرایم سنتی، با آنها مقابله کنیم یا به آنها پاسخ بدهیم. برای اینکه بتوانیم دانش خود را درباره این جرایم جدید افزایش بدهیم می‌توانیم از تحلیل عرضه و تقاضا که برای تحلیل هر بازاری در اقتصاد استفاده می‌شود، استفاده کنیم.

اما چرا اطلاعات خصوصی ما به داده‌هایی با دسترسی آزاد تبدیل شده است یا سوال بهتر، چرا تعداد هک‌ها در ایران رو به افزایش است؟

عرضه و تقاضای هک در ایران

دلایل مختلفی برای افزایش حملات مجازی و هک در کشورمان وجود دارد که برخی از آنها را مرور می‌کنیم. ما در ایران به دلایل گوناگونی از جمله تحریم، از نسخه‌های اصلی سیستم عامل‌ها و یا نرم‌افزارها استفاده نمی‌کنیم، از نسخه‌های قدیمی استفاده می‌کنیم یا به خدمات پشتیبانی دسترسی نداریم. این موضوع حتی در سازمان‌هایی که در سطح ملی فعالیت می‌کنند هم دیده شده است.

کرک می‌تواند منبعی برای کدهای مخرب، بدافزارها و باج‌افزارهایی باشد که کاربر را در معرض هک قرار می‌دهند. علاوه بر این، سیستم‌عامل‌ها و نرم‌افزارهای قدیمی، به‌روز نشده و بدون پشتیبانی از دیگر مواردی هستند که احتمال هک را بالا می‌برند. کمبود یا حتی نبود جایگزین‌های قانونی در ایران، عامل دیگری است که انگیزه هک را بالا می‌برد. به عنوان مثال، جایزه باگ‌بانی در مواردی انقدر پایین است که هک‌ها به جای گزارش آن، ترجیح می‌دهد داده‌ها را بفروشد یا باج‌گیری کند و مبلغ بیشتری نسبت به جایزه در نظر گرفته شده به دست بیاورد. علاوه بر این، حداقل تا زمان نگارش این یادداشت و با جست‌وجو در منابع در دسترس -بیمه‌ای برای پوشش مخاطرات حملات مجازی و هک در کشورمان تعریف نشده است.

در طرف تقاضا ممکن است انگیزه‌های تیم امنیت نیز برای ارتقای امنیت پایین باشد یا دانش فنی لازم و کافی را برای این کار نداشته باشند یا حتی با وجود انگیزه و دانش، رویه‌های سازمانی به صورتی تعریف نشده باشند که امکان ارتقای امنیت را فراهم کنند. به عنوان مثال، سازمان استراتژی مشخص و از پیش فکرشده‌ای برای پاسخ به حمله هکری نداشته باشد.

از طرف دیگر ممکن است خود سازمان انگیزه‌ای برای ارتقای امنیت نداشته باشد. بعضی از این عوامل انگیزشی می‌توانند جنبه تنبیهی داشته باشند. به عنوان مثال، در صورتی که نشست اطلاعات صورت بگیرد، سازمان یا کسب و کار ملزم به پرداخت جریمه شود یا الزامی برای پرداخت مبالغی برای جبران خسارت خدمات‌گیرندگان و مشتریان وجود داشته باشد. این نظام انگیزشی با حضور رگولاتور حوزه امنیت، قابل تعریف خواهد بود.

چگونه پس از هک از خودمان مراقبت کنیم؟

اگر به عنوان کاربر، از خدمات سازمان یا کسب و کاری استفاده کرده یا می‌کنیم که هک شده است، چه اتفاقی برایمان خواهد افتاد و باید چه کنیم؟

یکی از اولین داده‌هایی که با نشست اطلاعاتی افشا می‌شود، نام کاربری و رمز عبور است. به همین دلیل بهتر است به صورت دورهای، رمز عبور خود را تغییر دهیم و همچنین در سرویس‌های مختلف، از رمز عبور یکسان استفاده نکنیم.

رمز عبور یکسان در سرویس‌های مختلف مانند شاه‌کلیدی است که همه قفل‌ها را باز می‌کند. مثلاً اگر رمز عبور اینترنت بانک را برای ۲ بانک مختلف، یکسان انتخاب کرده باشیم یا هک یکی، احتمال دسترسی به دیگری وجود دارد.

نکته دیگر اینکه، در خصوص تماس‌ها و پیام‌های ناشناسی که برخی از اطلاعات ما را دارند، هوشیار باشیم تا در معرض کلاهبرداری قرار نگیریم. ممکن است این اطلاعات، از طریق هک و انتشار داده‌ها به دست آمده باشد و کلاهبردار بخواهد با استفاده از آنها اعتماد ما را جلب کند و پس از آن، ما را طعمه قرار دهد.

چه در یک سازمان مشغول به کار هستیم، چه صاحب کسب و کار هستیم و چه کاربری هستیم که از خدمات این دو استفاده می‌کند، باید بدانیم قفل‌های امنیتی همانطور که کلید دارند، قابل شکستن هم هستند و در دنیای امروز و با اقتصاد دیجیتال به سختی می‌توان در برابر شکسته شدن همه این قفل‌ها ایستاد. در واقع حملات مجازی اجتناب‌ناپذیر است و مهم این است که علاوه بر ارتقای امنیت برای جلوگیری از این حملات، استراتژی برای پاسخ به آنها داشته باشیم. ■

تحلیل طرف عرضه

در سمت عرضه، عواملی وجود دارد که انگیزه هک را شکل می‌دهند، اجرای قانون، مزایای هک برای هکر که هم مزایای مالی و هم مزایای غیر مالی را در برمی‌گیرد، هزینه‌های هک و نیز جایگزین‌های قانونی، در طرف عرضه قرار دارند.

اجرای قانون در خصوص هکرها معمولاً آسان نیست و آنها می‌توانند راه‌های فرار از قانون را پیدا کنند. بنابراین قوانین بازدارنده‌ای که با احتمال بیشتری قابل اعمال باشند، عرضه را کاهش می‌دهند. مزایای هک یکی دیگر از عوامل اصلی مؤثر بر عرضه است. این مزایا می‌تواند مالی باشد به عنوان مثال درآمدی که از فروش داده‌ها یا باج‌گیری از قربانی به دست می‌آید یا غیر مالی باشد مانند شهرت برای فرد یا گروه هکر. هزینه‌های هک هم بر عرضه اثر دارند.

هزینه هک شاید معادل هزینه تولید در یک بازار معمولی غیر مجرمانه باشد. حملات سایبری انبوه به دلیل صرفه به مقیاس، هزینه کمتری دارند و منحنی عرضه را به سمت راست منتقل می‌کنند. این یعنی تعادلی با کمیت بیشتر اما بازدهی کمتر برای هکر.

دیگر عامل مؤثر بر عرضه، جایگزین‌های قانونی است. اینکه هکر می‌تواند به عنوان یک کلاه سفید فعالیت کند یا خیر؟ آیا مبالغ قابل توجهی در باگ‌بانی‌ها پیشنهاد می‌شود تا انگیزه فروش و باج‌گیری را کاهش دهد؟ باگ بانی به مسابقه‌هایی گفته می‌شود که کسب و کارها برگزار می‌کنند تا هکرها، باگ‌ها و حفره‌های امنیتی و نقاط آسیب‌پذیر آنها را شناسایی کنند. وجود چنین جایگزین‌های قانونی می‌تواند عرضه هک را کاهش دهد.

تحلیل طرف تقاضا

به سراغ طرف تقاضا برویم. عبارت تقاضای هک، عجیب به نظر می‌رسد. معمولاً کلمه تقاضا را در کنار کالاها و خدماتی می‌بینیم که با مصرف آنها مطلوبیتی به دست می‌آوریم. مثلاً تقاضای مسکن، تقاضای خوارک، تقاضای سفر. چرا یک کسب و کار، یک پلتفرم یا حتی یک سامانه دولتی ممکن است بخواهد قربانی جرایم مجازی باشد؟ همه افراد، سطحی از جرم را تحمل می‌کنند چون ممکن است هزینه‌های دفاع برایشان بسیار زیاد باشد. بنابراین منظور از تقاضا این نیست که خود را در برابر حملات مجازی قرار دهند بلکه آن سطحی از تحمل جرم را نشان می‌دهد که مقابله با آن یا امکان‌پذیر نیست یا هزینه آن بسیار زیاد است.

این سطح با توجه به عواملی همچون ریسک شهرت، جبران خسارت مشتریان و یا جرایم پرداختی به نهادهای نظارتی مشخص می‌شود.

هر چقدر هزینه این سه عامل در صورت قربانی شدن طعمه بیشتر باشد، تقاضا برای هک کمتر می‌شود. برآورد منحنی تقاضای هک به صورت تجربی با نظرسنجی از کسب و کارها انجام می‌شود. به این صورت که از آنها خواسته می‌شود بگویند برای سطوح مختلف فرضی خسارت ناشی از هک، حاضرند چه میزان هزینه کنند.

حريم غير خصوصي

حالا که نظریه اقتصاد هک را مرور کردیم، بیایید نگاهی به بازار جرایم مجازی و اقتصاد هک در ایران داشته باشیم. یک شوخی بین برنامه‌نویس‌ها وجود دارد که می‌گویند حريم خصوصي ایرانی‌های Open Access است یعنی به داده‌های زیادی از کاربران ایرانی به دلیل هک‌های صورت گرفته، دسترسی آزاد وجود دارد.

تا به حال، تعدادی از کسب و کارهایی که فعالیت‌های معمولاً فعالیت‌های روزانه‌مان را با آنها انجام می‌دهیم هک شده‌اند و در برخی از موارد، هکرها یا اطلاعات را منتشر کرده یا فروخته است. سفارش آنلاین غذا، رزرو آنلاین اقامتگاه، تاکسی اینترنتی، اپراتور تلفن همراه، تعدادی از سامانه‌های دولتی و تازه‌ترین مورد، یکی از شرکت‌های زیرساخت شبکه بانکی که ابتدا یک خبرگزاری خارجی و به دنبال آن برخی پایگاه‌های خبری ایرانی بدون اینکه مسئولان مربوط این اتفاق را رد یا تأیید کنند به آن پرداختند، برخی از موارد هک در ایران هستند.

تا پایان سال ۲۰۲۳، منابع مالی فین تک در اروپا به ۵/۶ میلیارد دلار در سال رسیده است. در اروپا فین تک‌ها به طور قابل توجهی رضایت مشتری را بهبود بخشیده و با خدمات برتر با هزینه‌های کمتر، خلق ارزش کرده‌اند و تخمین زده می‌شود که نزدیک به ۱۳۵ هزار شغل در سراسر کشورهای اروپایی ایجاد کنند.

ساخت‌رسانی به اکوسیستم فین تک

ارائه الگوهایی برای بستن شکاف‌های تامین مالی صنعت فین تک

فاطمه علیزاده
آگاسمعیلی

پژوهشگر اقتصادی

صنعت فین تک طی دو دهه اخیر با ظهور سریع فناوری‌های تحول‌آفرین و اپلیکیشن‌های وابسته به این فناوری‌ها شکل گرفته و در این بین همه‌گیری کووید-۱۹ نقش شتاب‌دهنده را در پذیرش خدمات مالی دیجیتال از سوی عموم مصرف‌کنندگان ایفا نموده است. با دیجیتالی شدن هرچه

بیشتر اقتصادها نیاز به محصولات و خدمات فین تک فرونی یافته است، در نتیجه **فین تک‌ها اکنون در برخی بخش‌ها مانند بخش‌های مربوط به پرداخت و بانکداری به جریان اصلی تبدیل شده و طی دهه گذشته، دسترسی راحت و یکپارچه به خدمات مالی را برای افراد و مشاغل فراهم کرده است**، با این وجود، موفقیت و رشد شرکت‌های فین تک به توانایی آن‌ها در تامین منابع مالی مورد نیاز برای نوآوری، گسترش و توسعه کسب‌وکارشان بستگی دارد. فین تک‌ها توام با جذب سرمایه از سرمایه‌گذاران تخصصی حوزه خدمات مالی که از دیرباز این کسب‌وکارها را تامین مالی کرده‌اند، سرمایه‌های زیادی را از سرمایه‌گذاران خصوصی و صندوق‌های پوشش ریسک غیر تخصصی حوزه فناوری جذب کرده‌اند.

سرمایه‌گذاری‌های خطرپذیر مدت‌هاست که نقش مهمی را در تامین نوآوری‌های تکنولوژی ایفا کرده و در حال حاضر اصلی‌ترین منبع تامین مالی فین تک‌ها به‌شمار می‌روند. با حمایت مالی سرمایه‌گذاران خطرپذیر، فین تک به صنعتی با درآمد خالص بیش از ۱۵۰ میلیارد دلار تبدیل شده است که در حال حاضر حدود ۵ درصد از درآمد خالص بخش بانکداری جهانی را شامل می‌شود. در سطح جهانی، جذب سرمایه‌گذاری‌های خطرپذیر توسط فین تک‌ها با نرخ ثابتی در حدود ۱۲ درصد در سال رشد کرده و از ۱۸ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۵ به ۳۲ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۰ رسیده است. در سال ۲۰۲۱، با حمایت از تسریع دیجیتالی‌سازی ناشی از همه‌گیری، افزایش ارزش فین تک‌ها در بازارهای دولتی و خصوصی و افزایش نقدینگی بازارهای مالی جهانی، تامین مالی فین تک از سرمایه‌گذاری‌های خطرپذیر، تقریباً سه برابر شده و به ۹۲ میلیارد دلار رسیده است. اما خیلی سریع این رشد انفجاری معکوس شد، چراکه بی‌ثباتی ژئوپلیتیکی و افزایش نرخ‌های بهره بر چشم‌انداز اقتصادی سایه انداخته و ارزش سرمایه‌گذاری‌های خطرپذیر را کاهش داده است. در سال ۲۰۲۲، تامین مالی سرمایه‌گذاری‌های خطرپذیر برای فین تک‌ها به ۵۵ میلیارد دلار کاهش پیدا کرده و این روند نزولی ادامه‌دار شده و در سال ۲۰۲۳ کاهش ۳۰ میلیارد دلاری را تجربه نموده که نسبت به اوج خود در سال ۲۰۲۱، حدود ۶۷ درصد کاهش داشته است. آنچه روشن است کاهش تامین مالی فین تک توسط این منبع مالی است. علی‌رغم کندی اخیر در تامین مالی فین تک‌ها، دلایلی وجود دارد که می‌توان به چشم‌انداز بلندمدت این بخش خوش‌بین بود. چرا که محرک‌های اساسی پذیرش فین تک، مانند تغییر ترجیحات مصرف‌کنندگان، پیشرفت‌های تکنولوژیکی و نیاز به خدمات مالی فراگیر و کارآمد، همچنان باقی مانده است به‌طوری‌که برآورد مجمع جهانی اقتصاد بر این است که نرخ رشد درآمد خالص در صنعت فین تک بین سال‌های ۲۰۲۲ تا ۲۰۲۸ حدود ۱۵ درصد در سال باشد. با این حال در این نوشتار چگونگی رفع شکاف‌های مالی در فین تک را شناسایی و مسیرهایی را برای تشویق سرمایه‌گذاری‌ها و تقویت اکوسیستم‌های انعطاف‌پذیر فین تک ارائه خواهیم کرد.

پیمایش در چشم‌انداز تامین مالی فین تک: تفاوت‌ها و فرصت‌ها

بسته به موقعیت جغرافیایی، مرحله بلوغ و تمرکز زیربخش‌های فین تک، شکاف‌ها و عدم تعادل‌هایی در توزیع منابع مالی پدید آمده است. از سال ۲۰۱۵ بیش از ۳۵۰ میلیارد دلار بودجه از منبع سرمایه‌گذاری‌های خطرپذیر به صنعت فین تک اختصاص یافته است. اما این منبع مالی به‌طور نابرابر در بین مناطق و بین شرکت‌های فین تک در مراحل مختلف بلوغ و زیربخش‌های مختلف فین تک توزیع شده است. شناسایی شکاف‌ها و عدم تعادل‌های مالی، همراه با علل بالقوه زمینه‌ای، می‌تواند

به ذینفعان کمک کند تا محیط فین تک خود را بهبود بخشیده و جذابیت آن را برای سرمایه‌گذاری افزایش دهند. همانطور که پیش‌تر بیان شد صنعت فین تک در دهه گذشته به سرعت رشد کرده و تعداد فین تک‌ها در سراسر جهان از ۳۳ هزار در سال ۲۰۱۵ به ۵۷ هزار در سال ۲۰۲۱ افزایش یافته است که میانگین افزایش ۱۰ درصدی در سال را نشان می‌دهد. در سال‌های ۲۰۲۲ و ۲۰۲۳، تعداد فین تک‌ها به رشد خود با نرخ سالانه ۱ درصدی ادامه داده و در سال ۲۰۲۳ به رکورد ۵۹ هزار فین تک در سراسر جهان رسیده است. در حالی که همه مناطق جهان از سال ۲۰۱۵ شاهد رشد تعداد فین تک‌ها بوده‌اند، اما تفاوت‌های واضحی در سطوح رشد مناطق مختلف وجود دارد. ایالات متحده و کانادا به تنهایی ۳۹ درصد از کل منبع مالی فین تک را از سال ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۳ به خود اختصاص داده‌اند و همچنان سرانه این منطقه بسیار بالاتر از سایر مناطق است. عوامل مختلفی می‌توانند این برتری را توضیح دهند، از جمله پایگاه سرمایه‌گذاران بسیار بزرگ (حضور ۵ شرکت از ۱۰ شرکت برتر سرمایه‌گذاری خطرپذیر)، وجود یک بازار واحد بزرگ بدون موانع قضایی و در نتیجه گسترش آسان و کم هزینه و تعداد بالای فین تک‌های بالغ که برای توسعه، نیاز به منابع مالی بسیاری دارند.

تا پایان سال ۲۰۲۳، منابع مالی فین تک در اروپا به ۵۶ میلیارد دلار در سال رسیده است. در اروپا فین تک‌ها به طور قابل توجهی رضایت مشتری را بهبود بخشیده و با خدمات برتر با هزینه‌های کمتر، خلق ارزش کرده‌اند و تخمین زده می‌شود که نزدیک به ۱۳۵ هزار شغل در سراسر کشورهای اروپایی ایجاد کنند. آسیا و اقیانوسیه تنها منطقه با نرخ رشد منفی ۴ درصد طی سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۳ بوده‌اند.

خاورمیانه و شمال آفریقا با میانگین رشد سالانه ۲۳ درصد، دومین نرخ رشد بالا در تامین مالی فین تک‌ها از سرمایه‌گذاری‌های خطرپذیر طی سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۳ را داشته‌اند. در این منطقه، حجم منابع مالی دریافتی فین تک از منبع سرمایه‌های خطرپذیر بین سال‌های ۲۰۲۰ و ۲۰۲۳ سه برابر شده و منطقه منتهی منطقه‌ای بوده که شاهد رشد منبع مالی بین سال‌های ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۳ است. این رشد به دلیل جمع‌آوری کمک‌های مالی موفق توسط فین تک‌های منطقه‌ای، از جمله تولد سه تک شاخ Tabby، Tamara، MNTHalan در سال ۲۰۲۳ بوده است. این منطقه دارای جمعیت جوان، تحصیل کرده و روبه رشد، بالاترین نرخ نفوذ موبایل، اینترنت و گوشی‌های هوشمند است که نشان‌دهنده پتانسیل قابل توجهی برای نوآوری‌های مالی در منطقه است.

علیرغم اینکه تامین مالی فین تک در سال‌های ۲۰۲۲ و ۲۰۲۳ به میزان قابل توجهی کاهش یافته است، منطقه جنوب صحرای آفریقا موفق شده است تعداد ادوار تامین مالی بیشتری را در مقایسه با سال ۲۰۱۸ و سال‌های قبل داشته باشد. پذیرش پول موبایلی یک محرک کلیدی در رشد پذیرش خدمات فین تک در سراسر کشورهای این منطقه بوده است. ۳۳ درصد از بزرگسالان در منطقه در سال ۲۰۲۱ یک حساب پول تلفن همراه دارند. این حساب‌های پول تلفن همراه کاربران نه تنها امکان نقل و انتقال و خرج کردن، بلکه پس‌انداز کردن، وام دادن و قرض گرفتن نیز فراهم می‌سازد.

تأمین مالی فین تک در زیربخش‌ها: چشم‌اندازی در حال تغییر

همانطور که فین تک‌ها توسعه می‌یابند، محصولات و خدماتی که ارائه می‌دهند نیز از نظر کمیت و پیچیدگی رشد می‌کنند. منابع مالی برای فین تک‌ها در سال‌های ۲۰۱۵-۲۰۱۶ به شدت به سمت وام‌دهی و پرداخت‌های خرده‌فروشی سرازیر شد، اما اخیراً، توزیع منابع مالی فین تک‌ها از بخش سرمایه‌گذاری‌های خطرپذیر در زیربخش‌های مختلف گسترش یافته و متعادل‌تر شده است. زیربخش پرداخت همچنان حدود ۲۰ تا ۲۵ درصد از منابع مالی فین تک را به خود اختصاص داده و با نرخ متوسط سالانه ۱۱ درصد به رشد خود ادامه می‌دهد. با افزایش فعالیت‌های فین تک در سایر زیربخش‌ها مانند بانکداری دیجیتال، بانکداری به‌عنوان سرویس

(BaaS) و... سهم این زیربخش‌ها در کل منبع مالی فین‌تک از بخش سرمایه‌گذاری‌های خطرپذیر تک به طور قابل توجهی افزایش یافته است. زیربخشی که بیشترین منابع مالی را در سال ۲۰۲۳ به خود اختصاص داده، زیربخش پرداخت با بودجه ۵۶ میلیارد دلاری بوده که عمدتاً برای ایالات متحده و کانادا، آسیا و پاسفیک و اروپا هدف‌گذاری شده است که این موضوع منعکس‌کننده تقاضای قوی و پتانسیل رشد برای فناوری‌های پرداخت در این مناطق است. وام‌دهی خردفروشی دومین زیربخش بزرگ فین‌تک است که ۴۱ میلیارد دلار جذب نموده و بخش قابل توجهی از این بودجه برای آسیا و پاسفیک و منطقه هدف‌گذاری شده است. سومین و چهارمین زیربخش‌هایی که بیشترین سرمایه‌گذاری را داشتند، بانک‌های دیجیتال با ۲۸ میلیارد دلار و خدمات SME با ۲۷ میلیارد دلار بودجه در سال ۲۰۲۳ بوده‌اند.

بستن شکاف‌های مالی فین‌تک: پنج مسیر استراتژیک

پنج مسیری که در ادامه توضیح خواهیم داد، می‌توانند به بستن شکاف‌های مالی فین‌تک کمک کرده و در عین حال نوآوری و رشد را در اکوسیستم فین‌تک تقویت نمایند. همچنین این مسیرها یک رویکرد جامع برای توسعه یک محیط فین‌تک حمایتی ارائه کرده و فرصت‌های سرمایه‌گذاری جذاب در فین‌تک‌ها را ایجاد می‌کنند.

۱. مسیر سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های عمومی دیجیتال شامل:

- تسریع توسعه و اجرای استراتژی‌های زیرساخت عمومی دیجیتال در سراسر کشورها برای تسریع نوآوری فین‌تک.
- ساخت سیستم‌های قابل همکاری و مقیاس‌پذیر برای شناسایی، پرداخت‌ها و به اشتراک‌گذاری داده‌ها.

۲. مسیر افزایش شفافیت مقررات و تشویق همکاری‌های منطقه‌ای شامل:

- اطمینان از شفافیت در چارچوب‌های نظارتی فعلی برای ایجاد تعادل مناسب بین حمایت از مصرف‌کننده و ایجاد محیطی مناسب برای نوآوری فین‌تک.
- تشویق همکاری منطقه‌ای برای هماهنگ کردن مقررات در راستای تسهیل رشد فین‌تک‌فرامرزی.

۳. مسیر پرورش استعدادها و تقویت شبکه‌های حمایتی شامل:

- توسعه استعدادهای محلی و تسهیل دسترسی به استعدادهای بین‌المللی که شامل نیروی کار بسیار ماهر مورد نیاز برای رشد و توسعه فین‌تک‌ها است.
- تقویت شبکه‌های پشتیبانی، مانند انکوباتورها و شتاب‌دهنده‌ها برای ارائه منابع، راهنمایی و فرصت‌های رشد.

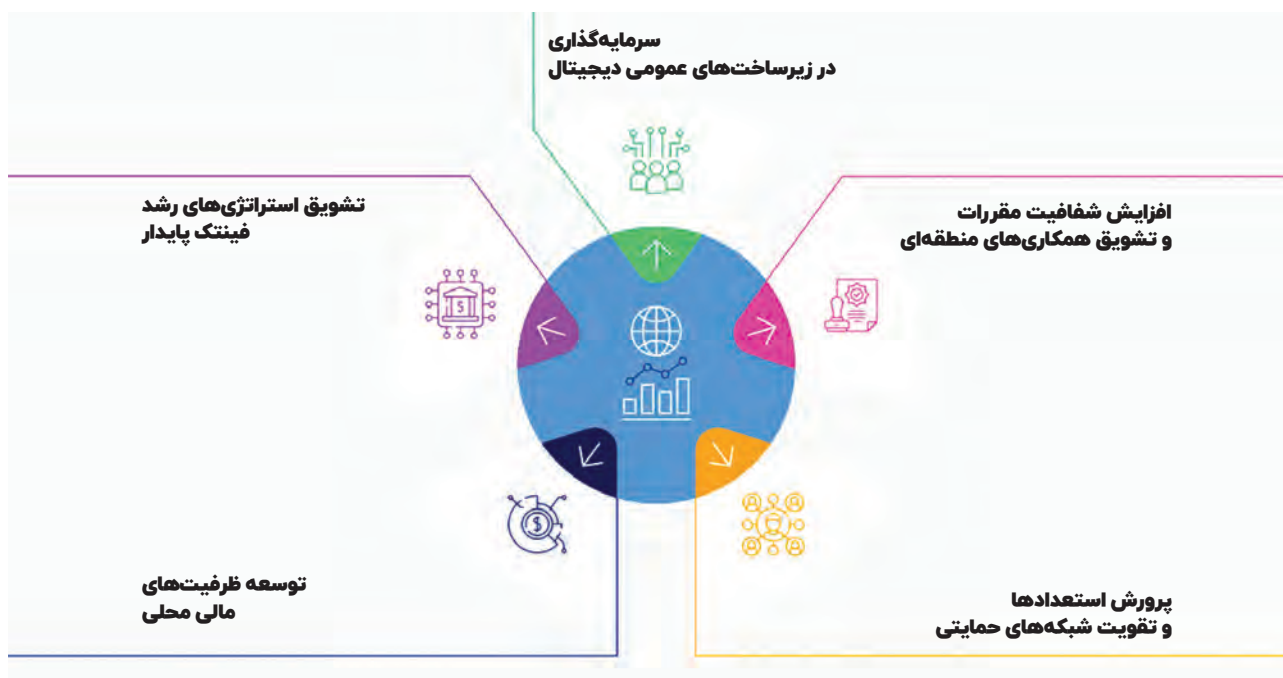
۴. مسیر توسعه ظرفیت تامین مالی محلی شامل:

- گسترش فرصت‌های تامین مالی فین‌تک محلی فراتر از منبع سرمایه‌گذاری‌های خطرپذیر با بهره‌گیری از مجموعه وسیع‌تری از سرمایه‌گذاران و تامین مالی نوآورانه بدهی به‌منظور تقویت رشد.
- ایجاد یک حلقه بازخورد مثبت با معرفی سرمایه‌گذاری‌های موفق فین‌تک، برای ایجاد یک اکوسیستم فین‌تک پویا و قوی.

۵. مسیر تشویق استراتژی‌های رشد فین‌تک پایدار شامل:

- توصیه فین‌تک‌ها بر تمرکز و ایجاد یک کسب‌وکار قوی و پایدار به تناسب بازار.
- تشویق فین‌تک‌ها به ایجاد مشارکت‌های سودمند متقابل، کنترل هزینه‌ها و ادامه نوآوری برای افزایش کارایی عملیاتی.

گسترش صنعت فین‌تک در ۱۰ سال گذشته یک کاتالیزور قدرتمند برای نوآوری و رشد در بخش خدمات مالی و اقتصاد گسترده‌تر بوده است. فین‌تک‌ها پیشگام راه‌های جدیدی برای ارائه خدمات مالی هستند که در دسترس، مقرون به صرفه و مطابق با انتظارات دیجیتالی کاربران است. سرمایه‌گذاری خطرپذیر نقش کلیدی در توانمندسازی نوآوری فین‌تک ایفا می‌کند و محرک مهم توسعه صنعت بوده است. با این حال، بسیاری از شرکت‌های فین‌تک در سراسر جهان هنوز برای یافتن منابع مالی مورد نیاز برای رشد و گسترش فعالیت‌های خود در تلاش هستند. امید است که بینش حاصل از این نوشتار به تلاش‌های مداوم رهبران بخش‌های دولتی و خصوصی که به دنبال توسعه بیشتر یک اکوسیستم فین‌تک نوآورانه و پُر رونق هستند، ارزش افزوده داشته باشد کمک نموده و با پرداختن به این شکاف‌های مالی به‌طور جمعی، صنعت فین‌تک بتواند راه تکامل خود را طی نماید. ■



..... توسعه



بازار در مسیر تغییر

انقلاب در بازار یا بازار انقلابی؟

گفتن از عیوب و فضائل بازار با بدعت و خرافه آمیخته است؛ گروهی از نهاد بازار اسطوره می‌سازند و عده‌ای در پی نادیده گرفتن آن‌اند؛ شاید دلیلش پژوهش کمتر درباره بازار باشد. اما بازار هرچه هست در تاریخ ایران، این نهاد اهمیت بالایی دارد؛ از مدرن‌سازی ایلخانیان تا مقابله با قرارداد رژی؛ از مخالفت با دخالت دولت تا دولتی شدن بازار. سیاست همیشگی در نهاد بازار اثرگذار بود و بازار با تحولات اجتماعی و اقتصادی گره خورده است. اما این روزها بازار روزهای دیگر را هم تجربه می‌کند. گویی انقلابی در بازار رخ داده؛ بازار اجتماعی در مقابل بازار سنتی قرار دارد. حالا ما به حاشیه رفتن بازار در مقابل دگرگونی‌های نوین را به نظاره نشسته‌ایم.

شکوه از شکوه؛ شکایت از امروز

از دیروز تا امروز بازار

لیلا ابراهیمیان

دیر بخش توسعه

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید درباره

تحولات بازار امروز

و نظام توزیع بدانید،

خواندن این پرونده به

شما توصیه می‌شود.

در ایران کمتر گروه، طبقه یا بخشی از جامعه است که به اندازه بازار مورد ارجاع قرار می‌گیرد؛ البته اطلاعات و دانش در این حوزه گاه غیرمستدل است و گاه با پیش‌داوری‌هایی همراه است و به بازار نقشی اسطوره‌وار داده‌اند و این سردرگمی در ساخت‌های مختلف معنادار است. بازار از یک طرف برای توصیف انتزاعی گردش پول، توزیع کالا و سرمایه بر مبنای مالکیت خصوصی و اقتصاد آزاد مورد استفاده قرار می‌گیرد و در جایی دیگر بازار مکانی است که به گروه مهم اجتماعی که جایگاه قابل توجهی در تحولات سیاسی و اقتصادی دارند، اشاره دارد. اما

آنچه مشخص است اینکه بازار در ادبیات سیاسی و اجتماعی ایران نقشی اساسی دارد. احمد اشرف در نظریه خود از یک ائتلاف تاریخی و ارگانیک میان تجار بازار و روحانیت شیعه، و پیروی تجار بازار از رهبری سیاسی این روحانیت و نقش مهمی که این ائتلاف تاریخی در شکل دادن به ذهنیت عمومی، به‌خصوص روشنفکران ایفا کرده است یاد می‌کند. این تصور تا آنجا پیش‌رفته که همسویی بازار با جناح محافظه‌کار سیاسی حاکم یک واقعیت بدیهی شمرده می‌شود بدون آنکه در اثبات آن به شواهدی قانع‌کننده ارائه شود. میثاق پارسا هم بازار را عامل اصلی بسیج نیروهای سیاسی و اجتماعی معاصر تا سال ۱۳۵۷ خوانده است. دلیل این را استقلال عمل و خودمختاری اقتصادی بازار در نتیجه بی‌توجهی دولت پهلوی می‌داند.

بازار در سیاست و جامعه ایران مهم نقش‌آفرین بوده است؛ از جنبش تنباکو تا انقلاب مشروطه که جنبشی برخاسته از بازار بود. نیروها و نفراش از اصناف می‌آمدند، پشتیبان مالی‌اش کسبه بودند، علما حمایت معنوی‌اش می‌کردند و نظریه‌پردازش هم کار چندتایی روشنفکر غرب‌آشنا بود. در اقتصاد سنتی، بازار چیزی بیشتر از یک فروشگاه بود؛ انبار غله بود، بانک و کانون دینی کل جامعه هم بود؛ خبریه بود. آنجا بود که زمین‌دارها محصولشان را می‌فروختند، صنعتگران کالاهایشان را تولید می‌کردند، بازرگانان اجناسشان را معامله می‌کردند، آن‌هایی که پول لازم داشتند می‌رفتند وام می‌گرفتند و همان جا هم بود که تجار مسجد و مدرسه می‌ساختند و پولش را می‌دادند. به‌علاوه، بازار نه توده‌ای بی‌شکل و بی‌قاعده حاصل کنار هم قرار گرفتن تصادفی بازرگانان، تجار، صنعتگران، صرافان، دست‌فروش‌ها و روحانیان، بلکه مجموعه‌ای به شدت منظم از اصناف بود. اهمیت بازار در این جنبش انقلابی را می‌توان از اولین قانون انتخابات در سال ۱۲۸۵ دریافت. تجار و اصناف جزو شش دسته رأی‌دهندگان بودند و سرجمع ۴۲ کرسی در مجلس ملی اول داشتند.

بازار در دوره انقلاب اسلامی هم در ائتلاف با روحانیت بسیار مهم و اثرگذار بود. آنچه مشخص است اینکه بازار اگرچه در طول تاریخ فراز و فرود زیادی را طی کرده؛ اما عنصر «متحد بودن» آن در قبل از انقلاب مشخصه اصلی‌اش بود و بعد از انقلاب این نقش به تضعیف رفته است. جریان بازار در دهه ۵۰ اگر منتقد جدی حکومت بود و متحد روحانیت، در ابتدای دهه ۶۰ مدافع حکومت شد و در این دوره بود که ایده دولت‌بازاری و بازار دولتی تقویت شد. اما بعد از مدتی بازار منتقد دولت وقت بود و گاه در مقابل آن؛ در دهه بعدی بازار بار دیگر بخت خود را در همراهی با حاکمیت آزمود. دهه ۸۰ بازار به حاشیه رفت تا در دهه بعد، منتظر تحولی دیگر در بازار باشد. این

بار بازار با ظهور جدی مگامالها، تغییر نسلی تجاران و فعالان اقتصادی، رواج اقتصاد اجتماعی، ظهور نهادی جدید در اقتصاد کشور، شبکه‌های نوین اجتماعی نقش اصلی خود را از دست داده و به جای بازار سنتی، بازارهای جدید ظهور کرد. بازارهایی که نه چون بازار سنتی عمل می‌کردند. این بار بازار نوین دغدغه صنف و اقتصاد دارد و شاید کمتر می‌توان از بازار انتظار همراهی تمام‌قد از تحولات سیاسی و اجتماعی کرد و برای همین عده‌ای از مرگ بازار می‌گویند. اما اعتراضات اخیر بار دیگر باعث شد که درباره نقش و جایگاه بازار بازاندیشی شود. بازار چون گذشته مرکز درس‌های سیاسی و سیاست‌ورزی نیست، بازار این‌بار اگر چه ناراضی است اما در ادامه سیاست در کشور است نه مکانی اصلی برای سیاست. بازاری که در چهار دهه بعد از انقلاب به دولتی‌بودن معروف بود، نشان داده که می‌خواهد از حاشیه به متن بیاید در راستای مسائل و مشکلات صنفی خود و البته در ادامه حیات نهاد بازار.

بازار اما این روزها در عرصه‌های مختلف رقابتی بزرگ دارد؛ نه مسئولیت اجتماعی و خیریه‌ها در اختیار بازار است و نه بازار توان همراهی با جنبش اجتماعی و سیاسی دارد. بازار اجتماعی و پلتفرم‌های فروش آنلاین هم در مقابل بازار قرار گرفته‌اند و دیگر بازار یک‌هتاز تحولات اجتماعی نیست.

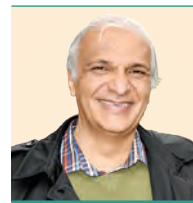
اقتصاد ایران و بازار و نهاد تولید و توزیع دگرگون شده‌است؛ خیلی‌ها معتقدند امروزه کسب‌وکارهای بومی در معرض بحرانی جدی هستند؛ بحرانی که شرایط متغیر بازار، افزایش تعداد رقبا، تغییر سلیقه مشتریان و ورود فناوری‌های جدید برای شهرها و کسب‌وکارهای دور از پایتخت ساخته است. کسب‌وکارهای محلی را دیگر تجار به هم مرتبط نمی‌کند بلکه پلتفرم‌ها و فناوری نوین این نقش را به عهده گرفته و کمبود آگاهی و کم‌مهارتی و ترس از ایجاد تغییر آنها را تهدید می‌کند؛ به نظر می‌رسد استفاده از پلتفرم‌های آنلاین شروعی تازه برای اقتصادهای محلی است. اما جایی که نقش آموزش برای تغییر پررنگ می‌شود، باید نقش خیلی از سازمان‌ها و نهادهای دولتی، مردمی و ان‌جی‌او‌ها بررسی شود و درباره مسئولیت اجتماعی شرکت‌های سنتی و نوین پرسیده شود که شما برای ورود کسب‌وکارهای محلی به دوره رونق، برای کمک به اقتصاد ملی چه رؤیایی در سر دارید و چه قدمی می‌خواهید در مسیر بردارید؟ حالا دیگر تجار محلی همه‌کاره بازار نیستند و انقلابی در بازار توزیع رخ داده است.

بنیان‌های رکودزا هیچ امید را نوید نمی‌دهند و در این میان شاید تنها یک دریچه امید به سوی اقتصاد کشور باز است و آن، کسب‌وکارهای مدرن و تجارت الکترونیک است که می‌تواند چراغ اقتصاد کلان کشور و حتی کسب‌وکارهای سنتی و محلی و بومی را روشن کند. البته دعوی اقتصاد سنتی و مدرن همیشه و در همه‌جا کم‌وبیش دیده‌شده، اما از خطای سیاست‌گذاران ایرانی درباره اقتصاد نمی‌توان گذشت. آن‌ها کمتر به چنین فرصتی اندیشیده‌اند و هر بار که درباره اینترنت و سرعت آن و شبکه‌های اجتماعی خواب آشفته می‌بینند، حتماً از اقتصاد دیجیتال و قدرت آن بی‌اطلاع هستند؛ سهم آی‌تی از جی‌دی‌پی اقتصاد جهان دو تا پنج درصد است و سهم اقتصاد دیجیتال سی درصد. اما در کنار این، سیاست‌گذار «فرصت رشد از دست‌رفته» را نمی‌بیند و برای همین در مقابل تکنولوژی جدید فن‌هراسی دارد. قطع اینترنت و دیر پیوستن به فضای اقتصاد مدرن امکان توسعه و استفاده از فناوری در سایر صنایع را برای مدت‌ها، شاید سال‌ها، کاهش می‌دهد. این در حالی است که در سال‌های اخیر مردم ایران به استفاده از گوشی‌های هوشمند در خرید آنلاین روی آورده‌اند؛ انقلابی در بازار رخ داده؛ از شکوه، شکوه نکنیم. ■

دوراندیشی علمی و وسعت نگاه متفکران به روشنی نشان داده است اگر گروه کثیری از مردم از بند جهل و فقر و خرافه و ناامنی رها شوند در مجموع منافع و شادی بیشتری نصیب همگان و از جمله اقلیت قدرتمندان خواهد شد.

قدرت فسادآور و انگیزه تدبیر

چگونه به حکمرانی خوب برسیم



مسعود سپهر

استاد علوم سیاسی دانشگاه شیراز

چرا باید خواند:

جایگاه مفهوم

حکمرانی خوب در

ادبیات توسعه یافته

چیست؟ در این مقاله

ذات قدرت تبیین شده

و مفهوم حکمرانی

خوب بر آن مینا

بررسی می شود. آن را

بخوانید.

- حضور هر چه بیشتر گروه‌ها و طبقات و احزاب با اعلان صریح اهداف و منافع خود در شکل‌گیری قدرت
- ادواری بودن حضور افراد در مناصب سیاسی
- محصور بودن قدرت در قانون
- استقلال دستگاه دآوری و شفافیت و همگانی بودن امر قضا
- تضمین حداقل نیازهای همگانی یعنی خوراک، پوشاک، مسکن، بهداشت و آموزش و فرصت عادلانه و برابر برای همه.
- با ملاک‌های فوق، برای آنکه مطمئن باشیم در کشورمان با حکمرانی خوب فاصله زیادی داریم نیاز به پژوهش‌های علمی گسترده نیست؛ هرچند همان ادبیات پژوهشی که در ۲۰ سال گذشته در این مورد وجود دارد مؤید فاصله‌ای عظیم است.

راه حل مشکل چیست؟

گزاره مشهوری است که هر قوم شایسته حکومتی است که بر آن فرمان می‌راند. اما مگر حاکمان جز بخش‌هایی از همان مردم‌اند و مگر نه آنکه به قول برشت در دایره گچی قفقازی «شاه شاه نبود اگر پذیرفته نمی‌گردید.»

درواقع مردم و حاکمیت در حکمرانی بد یک چرخه معیوب هستند که مرتباً یکدیگر را بازتولید می‌کنند. در همه نظام‌های اجتماعی وقتی با یک چرخه معیوب مواجه هستیم، تنها راه برون‌رفت از آن عمل آگاهانه و ارادی و توأم با پرداخت هزینه گروهی از نخبگان است که خود را به خارج از این چرخه معیوب پرتاب می‌کنند تا بتوانند دیگران را نیز بیرون بکشند. این چرخه معیوب در همه کشورهایی که امروز مورد حسرت ما به لحاظ خوک خوب هستند وجود داشت. مطالعات تطبیقی توسعه در همه این کشورها نشان می‌دهد که وجود یک حلقه از نخبگان حاکم که دارای دو ویژگی اصلی فسادناپذیری و مدیریت تفکر علمی برنامه‌ای باشند برای یک دوره حدود ۱۵ ساله در حلقه اصلی قدرت و مدیریت جامعه، کشور را از دور باطل و چرخه معیوب مشکلات توسعه‌نیافتگی بیرون کشیده است. اراده معطوف به قدرت برای نیل به این هدف می‌تواند در ایران نیز شکل بگیرد و تلاش مدنی برای تحقق این خواست وظیفه مبرم روشنفکران و نخبگان جامعه است. ■

نکته‌هایی که باید بدانید

- مطالعات تطبیقی توسعه در همه این کشورها نشان می‌دهد که وجود یک حلقه از نخبگان حاکم که دارای دو ویژگی اصلی فسادناپذیری و تفکر علمی برنامه‌ای باشند برای یک دوره حدود ۱۵ ساله در حلقه اصلی قدرت و مدیریت جامعه، کشور را از دور باطل و چرخه معیوب مشکلات توسعه‌نیافتگی بیرون کشیده است.
- مارکس بعداً با اعلام ماهیت طبقاتی همه حکومت‌ها، پایگاه نظری مخالف برای این مفهوم ساخت و امروز، ابتدای قدرت سیاسی بر منافع خاص، اولین چیزی است که دانشجوی علم سیاست در کلاس جامعه‌شناسی سیاسی می‌آموزد.
- مهم‌ترین مظهر اندیشه بشری در دنیای امروز واقع‌گرایی است. علم سیاست منافع خصوصی در مقابل منافع عمومی را به رسمیت شناخته و از این راه اجازه نمی‌دهد در پس نقاب‌هایی چون مصلحت عمومی و خیر عام و عمل به تکلیف و محرمانگی و حفظ امنیت و آبروی مملکت و برتری ذات حاکم قدرتمندان پنهان شوند و به بهای زبان اکثریت به منافع و مطامع خود برسند.

در فلسفه سیاسی قدیم و البته در آن بخش از ادبیات که می‌توان نصیحت‌الملوک نامید، همواره از مفهومی سخن گفته می‌شد که به خیر عام یا خیر عمومی مشهور است؛ همان‌که امروز به نام منافع عمومی یا منافع ملی به‌عنوان بالاترین هدف و وظیفه حکومت‌ها و زبان‌هاست. بر مبنای تقسیم‌بندی کلاسیک ارسطویی، حکومت‌ها به دو دسته خوب و بد تقسیم می‌شدند. عدالت به مفهوم ارسطوئیان ملاک این تقسیم‌بندی است و امروز نیز همان در دیدگاه مردمان ملاک حکمرانی خوب است.

بزرگ‌ترین خدمت ماکیاوِل به سیاست، دریدن پرده ریاکاری از روی حاکمان و حکومت‌ها و نشان دادن این حقیقت بود که هیچ گریه‌ای به خاطر رضای خدا موش نمی‌گیرد. مارکس بعداً با اعلام ماهیت طبقاتی همه حکومت‌ها، پایگاه نظری مخالف برای این مفهوم ساخت و امروز، ابتدای قدرت سیاسی بر منافع خاص، اولین چیزی است که دانشجوی علم سیاست در کلاس جامعه‌شناسی سیاسی می‌آموزد. مراد آن نیست که در سیاست اصول اخلاقی اهمیتی ندارد یا هیچ سیاستمداری در تاریخ عادل یا ایثارگر نبوده است، اما قطعاً نباید سیاست را بر بنیاد اعتماد به ذات نیک حکمرانان بنیاد نهاد. در این حوزه بی‌شک سخن لرد آکتون از همه صحیح‌تر است که «قدرت فسادآور است و قدرت مطلق مطلقاً فاسدکننده».

در کلاس‌های جامعه‌شناسی سیاسی با اشاره به سرشت انسان‌ها همیشه به دانشجویان می‌گفتم ضرب‌المثل «در دیزی باز است، حیای گربه کجاست» از اساس غلط است چون ذات گربه میل بی‌پایان به گوشت است و اگر در این دیزی را نبیند، جای هیچ گلاهی نیست، همان‌طور که شهوت قدرت انسان، حیا نمی‌شناسد. حکمرانی یعنی تفویض قدرت عمومی جامع و به تعبیر مشهور حق انحصاری کاربرد زور در جامعه، به نهادی به نام دولت و سؤال آن است که چگونه سوءاستفاده هزینه حق انحصاری به حداقل ممکن کاهش یابد. اندیشمندان بسیاری در دوران جدید به پاسخ این پرسش پرداخته‌اند و به‌ویژه در چند دهه گذشته مفهوم حکمرانی خوب جایگاه مهمی در ادبیات توسعه یافته است و راه‌حل‌ها ناشناخته و ناگفته نیست، اما نفس بی‌مهاری انسان، چنان قدرتمند است که هر مانعی را نابود می‌کند و دور می‌زند.

مهم‌ترین مظهر اندیشه بشری در دنیای امروز واقع‌گرایی است، علم سیاست منافع خصوصی در مقابل منافع عمومی را به رسمیت شناخته و از این راه اجازه نمی‌دهد در پس نقاب‌هایی چون مصلحت عمومی و خیر عام و عمل به تکلیف و محرمانگی و حفظ امنیت و آبروی مملکت و برتری ذات حاکم قدرتمندان پنهان شوند و به بهای زبان اکثریت به منافع و مطامع خود برسند از سوی دیگر دوراندیشی علمی و وسعت نگاه متفکران به روشنی نشان داده است اگر گروه کثیری از مردم از بند جهل و فقر و خرافه و ناامنی رها شوند در مجموع منافع و شادی بیشتری نصیب همگان و از جمله اقلیت قدرتمندان خواهد شد.

در این چهارچوب ملاک‌هایی که یک نظام را به صفت حکمرانی خوب می‌رساند عبارت است از:

- شفافیت و شیشه‌ای بودن اتاق قدرت

الگوی غایب توسعه

توسعه و نهاد بازار چه نسبتی با هم دارد؟



کمال اطهاری

پژوهشگر اقتصاد توسعه

چرا باید خواند:

نهاد بازار چه تاثیری

بر مسیر توسعه دارد

و چگونه باید برای

توسعه سیاست‌گذاری

شود؟ خواندن این

مقاله به شما توصیه

می‌شود.

۱

به صورت متعارف در جهان دو نهاد اصلی سامان‌دهی امر اقتصاد را برعهده دارند: نهاد بازار و نهاد دولت. نهاد بازار فقط هماهنگ‌سازی امور اقتصادی را انجام می‌دهد و دولت باید سیاست‌گذاری بکند. اما دولت فراتر از امور اقتصادی سیاست‌گذاری می‌کند و قاعداً می‌بایست این سیاست‌ها برآمده از توافقات اجتماعی و طبقات اجتماعی باشد و بتواند اهداف آزادی، عدالت، رونق اقتصادی، حفظ محیط زیست و امنیت را در جامعه تحقق ببخشد. تحقق این مجموعه اهداف، به خاطر منافع متفاوت طبقات و اقشار، ممکن است با تعارض روبه‌رو شود و می‌بایست این تعارض را دولت به دو گونه حل کند؛ اول اینکه مدل توسعه منسجم داشته باشد که توانسته باشد از لحاظ نظری این اجزا و عوامل را به یکدیگر پیوند هم‌افزا بدهد؛ همچنین باید این توافق اجتماعی را نسبت به اینها و تقدم و تاخرهایی که در تحقق این اهداف وجود دارد و نوع برآمدنش فراهم کند. اگر توافق اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی فراهم نشود، تعارضات بالا می‌رود؛ مثلاً جایی ممکن است رشد اقتصادی با عدالت حداقل در کوتامدت خوانایی و هم‌افزایی پیدا نکند؛ یا نوسانات اقتصادی که در همه اقتصادها وجود دارد، آزاردهنده باشد. اگر حرکت هم درست باشد ممکن است نارضایتی‌های کوتاه مدت مانع آن حرکت شود. اگر دولت این دو شرط را نداشته باشد نه تنها ناکامی دولت تکرار می‌شود و در نهایت جامعه در دسترسی به اهداف توسعه پایدار، به تعارضاتی می‌رسد که این تعارض‌ها می‌تواند امنیت ملی را نیز به خطر بیندازد. در ایران هیچ‌یک از این دو فراهم نیست؛ یعنی دولت پس از جنگ هشت‌ساله نه توانسته یک الگوی توسعه تدوین و دنبال کند و نه توانسته توافقات اجتماعی را برای آن فراهم سازد. در دوره اصلاحات به صورت نسبی این امر صورت گرفت ولی منقطع شد و به بلوغ خود نرسید.

۲

انقلاب ما انقلابی بدون الگوی توسعه بود؛ این انقلاب خلاف انقلاب مشروطه بود. روشن‌فکران مشروطه دارای الگوی توسعه و دربند زمانه خود بودند و توانستند مدل

نکته‌هایی که باید بدانید

▲ وقتی اقتصاد با ورود اقتصاد دانش پیچیده می‌شود تنها نهاد بازار است که می‌تواند این پیچیدگی و تنوع را هماهنگ‌سازی کند و دولت‌گرایی دیگر نمی‌تواند کارآمد باشد و برای همین آن مدل منسوخ شده است.

▲ دولت باید مجموعه‌ای را با یکدیگر همخوان و هم‌افزا کند؛ دولت باید بتواند مقوله امنیت، موضوع نظامی، رونق اقتصادی و عدالت را هم‌افزا بکند و بعد بتواند بازار را رقابتی کند. به جای حکم‌راندن، حکم‌روایی را سامان دهد.

▲ جامعه مدنی قوی می‌تواند تمدن‌الارا را به ارمان بیاورد نه جامعه سیاست‌زده. اگر دولت اصلاحات می‌توانست ادامه پیدا کند می‌توانستیم نهادها و یمن را بالغ بکنیم و جهت‌گیری‌هایی که دولت اصلاحات داشت یک الگوی حداقلی داشت و یک جهت‌گیری کم و بیش اصولی بود.

توسعه شایسته سازگار با موقعیت ایران را تدوین کنند و مردم را قانع کنند و این موفقیت بزرگی است. بعد هم دکتر مصدق کار روشن‌فکران مشروطه را کامل کرد و سازوکارهایش مثل سازمان برنامه و بقیه و دست‌پرورده‌هایشان در طول زمان این‌ها را درک می‌کردند و در نیمه دوم ۱۳۴۰ سازوکار نهایی دیوان‌سالاری ایران تکمیل شد و بسیار کارآمد بود. قوانین حاکم بر آن، استقلال، سازمان برنامه، بیمه‌های اجتماعی، سازمان تأمین اجتماعی و وزارت رفاه در دستور کار قرار گرفت. این مجموعه رشد بالایی اقتصادی را در زمان خود به وجود آورد که بعضی‌ها می‌گفتند شاه بود و عدای فکر می‌کردند همه صوری بودند و اصلاً این‌طور نبود. یک سازوکار دیوان‌سالاری شایسته‌ای را سازمان می‌دهد. از آنجا که رانت‌جویی متکثر در دوره شاه نبود و رانت‌جویی واحد بود و بالا می‌دانستند و به دربار یک باج می‌دادند و مجبور نبودند به جناح‌های مختلف باج بدهند و جناحی وجود نداشت. وقتی انقلاب شد به قول زنده‌یاد سحابی موضوع مثل یک نه بزرگ به سلطه امیرالایسم و نبود آزادی است چون همین فرایندی را که پیموده شده و توسعه پیدا کرده حالا مردم و طبقه متوسط بورژوازی شکل گرفته و مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها را می‌خواهند و سرکوب را نمی‌خواهند. آقای رضایی رئیس اتاق بازرگانی آن وقت در یکی از نطق‌هایش در سال ۱۳۵۶ می‌گوید سرکوب دانشجویان باعث می‌شود خلاقیت این‌ها از بین برود و ما انسان‌های خلاق می‌خواهیم. این مجموعه می‌آید ولی الگوی توسعه برنامه جایگزین ندارد و بیشتر کانت است یعنی اساساً جنبش در آستانه انقلاب ضد هژمونی حرف زده و برنامه جایگزین و بدیل ندارد برخلاف روشن‌فکران مشروطه که برای زمانه خود برنامه بدیل داشتند. پس چون مدل نداریم بلوک انقلابی اول انقلاب که تشکیل می‌شود دولتی که ایجاد می‌کند مثل دولت کاهنان نیست تا کسی را جمع کند و هر کس سازی می‌زند مثلاً یکی می‌گوید سازمان برنامه را منحل کنید یا می‌گویند موتور توسعه ما تجارت است دیگری می‌گوید کشاورزی و دیگری می‌گوید صنعت است. در مورد بخش پیش‌ران اقتصاد ایران هم این است و تاکنون که ۴۰ سال از انقلاب می‌گذرد به این دست نیافتیم و افزون بر این رانت‌جویی متکثر می‌شود. در اقتصاد و در جامعه مدنی ضعیف رانت‌جویی متکثر ضد توسعه است. در جامعه مدنی قبلی رانت‌جویی متکثر یک نوع رقابت بود که مثل تراست‌ها می‌شود و رقابت ناقص می‌شد. اگر مدل یا دولت توسعه‌بخش مقتدر وجود داشته باشد دولت اقتدارش را به جامعه مدنی اعمال می‌کند و در درون خودش در ایران این کاملاً درهم‌ریخته است و این باید از لحاظ توسعه عمل کند مدل ندارد عمل کند و توان وحدت بخشی ندارد و می‌خواهد عدالت برقرار بکند. در دهه اول که همه چیز انقلابی و صادقانه بود و می‌خواستند ذهنیت خود را برای توسعه تمرکز دهند ولی بعد از دهه اول یک‌مترتبه از دولتی کردن به بازار سپردن شروع می‌کند. مثل به بازار سپردن اقتصاد جامعه را به بازار می‌سپارند و بوروکراسی بزرگ‌تر می‌شود. یکی از بزرگ‌ترین خواسته‌های انقلاب عدالت بود ولی در عمل شکاف‌ها بیشتر شد. اگر زمانی عدالت به‌شدت در دستور کار اول بخش مهمی از

در حوزه سیاسی می‌بینم و در حوزه جامعه مدنی هم سراسیمگی نسبت به این سردرگمی را. تصمیم‌های دولت واکنشی است و برای روشن‌فکران جامعه مدنی شایسته نیست که این قدر در مقابل این سردرگمی دولت به صورت منفعل برخورد کنند و حتماً می‌بایست یک گفتمان توسعه‌بخش را در دستور کار خودشان قرار دهند.

آن اقدامات به‌صورت پخته‌تر بین بخش مسکن با کل اقتصاد مسکن و تأمین اجتماعی عدالت اجتماعی رابطه هم‌افزا بین عدالت اجتماعی با رشد اقتصادی. بازهم شعار بازنگری طرح جامع بود اما این بار پخته‌تر که این هم کنار گذاشته شد و چند نفر حاکم شدند و کادر مشاوری که بود دلش نخواست برگردد. کسانی هم که در تدوین برنامه بازنگری طرح جامع مسکن شرکت داشتند نفرمداغ شدند و به همین دلیل این بوروکراسی جواب شده و نمی‌تواند برای توسعه کاری انجام دهد و عقلانیت ابزارش را هم از دست داده است چه برسد به عقلانیت توسعه‌ای و باورش. برای چنین چیزی انتقاد می‌کنند بوروکراسی بزرگ است؛ خلاقیت را نابود کردند و عقلانیت و الگوی توسعه‌ایش را از بین بردند و اجازه پرورش توسعه را ندادند و عقلانیت ابزارش را از آن گرفتند و رانت متکثر هم دارد. طرحی که نه تعاریفش مشخص بود و نه قانون سامان‌دهی داشت به نام بازآفرینی شهری آوردند و هر جا که واژه سامان‌دهی و توانمندسازی کمر درآمدها بود گفتند بکنید بازآفرینی؛ سرورته نداشت که این شد نوآوری؛ نوگویی با نوآوری فرق دارد. بوروکراسی ضد تولید و مولد است در حالی که می‌توان دید دولت توسعه و همین بوروکراسی در کره جنوبی، چین، ژاپن و آلمان گذشته و کنونی چگونه توسعه‌بخش بوده است. حرف‌های خام‌طبعانه‌ای که در حوزه سیاسی ایران رایج است خودش مانع بزرگ توسعه است؛ دیوان‌سالاری در حوزه سیاسی خودش یک مانع بزرگ توسعه در ایران است.

این گمان که امپریالیسم مانع از توسعه ماست و نامی به نام بورژوازی دارد که غارت می‌کنند و اگر توسعه را دولتی بکنیم باعث می‌شود جلوی این غارت را بگیریم و توسعه پیدا می‌کنیم و توسعه هم کاری ندارد، یعنی صنایع اصلی و خدمات شبکه‌های زیربنایی است و چیزهایی است که رایج است و می‌شود خودرو یا سایر وسایل را تولید کرد؛ به نظر من این الگوی اصلی تفکری بود که هنوز نشانه‌هایش هست و همچنان باقی است و در واژه توسعه به آن خرده‌بین‌های فکری می‌گویند. خرده‌بین‌های فکری باقی می‌ماند و وقتی به سراغ یک سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی می‌آیند این خرده‌بین‌های فکری می‌تواند بقا پیدا کند و همان است که به آن وابسته شدن به نهادسازی می‌گویند. آن‌ها چنین الگویی در ذهنشان داشتند. البته خیلی تقصیری نداشتند قبل از دهه ۱۹۸۰ یعنی همان موقعی که انقلاب شد، کل اقتصاد جهان خیلی پیچیده نبود و تکنولوژی با یک روند بسیار بطئی حرکت می‌کرد و هنوز انقلاب تکنولوژیکی صورت نگرفته بود. جریان‌ها و جناح‌هایی که مرفقی‌تر بودند همین الگوی صنعتی شدن را داشتند و جناح‌هایی که متعلق به بورژوازی تجاری و خرده بورژوازی سنتی بودند حتی با برنامه‌ریزی و صنعتی شدن مخالف بودند و مزیت نسبی ایران را تجارت می‌دانستند. این نوع تفکرات در چپ هم دیده می‌شد؛ یعنی عده‌ای از این ایده دفاع می‌کردند که مزیت نسبی ایران تجارت است؛ چون ایران سر راه تجارت کشورهای مختلف قرار دارد و از قدیم هم همین طور بوده. چنین تئوری‌هایی از این بابت حتی به اسم جامعه‌شناسی یا اقتصاد سیاسی صورت می‌گرفت. تئوری‌هایی خیلی رایج بود و هست ولی این خرده‌بین‌ها دارد کار خودش را می‌کند. خرده‌بین‌ها وقتی دولت سازندگی می‌خواهد تعدیل اقتصادی را عملی کند به همان سادگی دیده می‌شود؛ اینکه روابط بازار را حاکم می‌کنند و همه چیز خوب می‌شود و واقع به همان سادگی خرده‌بینی است که فکر می‌کند همه چیز را دولتی می‌کند همه چیز به یکباره خوب می‌شود. این دو برعکس همدیگر هستند و فاقد تفکر حداقلی که بتواند سیاست‌گذاری کند.



جمعیت ایران بود. هراسی که همیشه خرده‌بورژوازی از واحدهای بزرگ دارد چون هم بورژوازی برایش خوب کار کرده است. این مجموعه‌ای است که می‌تواند بوروکراسی را برای توزیع و نه برای تولید بزرگ کند و این کم‌کم به الگوهای جامعه مثل تراکم فروشی یا غیره و رانت‌جویی متکثر تبدیل می‌شود؛ شرکت‌های خصولتی همه این‌ها را درست می‌کند و انزوای جویی باعث می‌شود رانت به‌صورت انحصاری از داخل گرفته شود. یکی از ویژگی‌های دولت‌های توسعه‌وقت این است که اگر دولت هم بخواهد رانت بگیرد باید با صادرات بگیرد و به‌این ترتیب این دولت پادشاه رانتی خودش را از قدرت اقتصادی در جهان می‌گیرد اما دولتی که انزوا جوست، سهم خود را از انحصارش می‌گیرد و به‌این ترتیب تمام توان جامعه را تخلیه می‌کند و رانت اصلاً ضد سرمایه‌داری است و این ویژگی انزوای جویی به وجود می‌آورد و همان نوفئودالیسمی است که والرشتاین می‌گوید. به‌این ترتیب بوروکراسی به یک بوروکراسی ضد عدالت تبدیل می‌شود چون در آن امتیازبندی شده و ضد طبقه متوسط است. در دورهای که دولت اصلاحات بود سعی کرد بر این‌ها فائق شود اما دولت احمدی‌نژاد به آن‌ها فرصت نداد و دولت توسعه‌بخش را منحل کرد. به‌این ترتیب این بوروکراسی که الآن موجودیت پیدا کرده فاقد الگوی توسعه است و کاملاً تکه‌تکه شده است و در درون خود انسجام عقلانی ندارد که آنگاه حداقل باید عقلانیت ابزاری داشته باشد و عقلانیت ابزاری هم از آن گرفته شده است. در دولت آقای روحانی بنا بود که این عقلانیت به اسم تدبیر به آن برگردد اما چون الگوی توسعه وجود ندارد به آن برگشته است و این دولت نمی‌داند با بوروکراسی چه کار کند و می‌توانم توصیف کاملش را از وزارت مسکن بدهم. در دولت آقای خاتمی در آن چارچوب به‌صورت یک اجماع وسیع کارشناسی یک طرح جامع مسکن تشکیل شد تا بتواند بخش مسکن رابطه هم‌افزا هم با رشد اقتصادی و هم با سیاست اجتماعی یا عدالت تعریف کند و این جزو هدف طرح جامع مسکن گذاشته شد که به کنار رفت. اگر این فرایند ادامه پیدا می‌کرد خیلی احتمال داشت که الگوی توسعه برگردد یعنی شاید برای اولین بار از این بخش بیاید و الگویی برای هم‌افزایی بین رشد اقتصادی و عدالت اجتماعی و رابطه تعامل در سطح اقتصاد کلان شود یعنی یک بخش چگونه با بخش‌های دیگر بتواند تعامل داشته باشد در چارچوب همان تعامل لئونتینی دادم‌ستندها. دولت احمدی‌نژاد این را کنار گذاشت و به نظر من بدترین ضربه را زد. سند ملی توانمندسازی در دوره آقای خاتمی تصویب شد که این هم در عمل کاملاً کنار گذاشته شد و همه‌اش قربانی مسکن مهر شد و هم اقتصاد و هم عدالت قربانی یک منیت خوددانا‌پنداری بسیار شگفت‌انگیز شد. با انحلال سازمان برنامه عقلانیت ابزاری هم گرفته شده بود و حسابداری هم نتوانست سازمان برنامه را تحمل کند و برنامه چهارم را کنار گذاشت. حسابداری هم نتوانست سرورته بودجه را با همدیگر بخواند. همان موقع در استان‌ها به خاطر برنامه‌ریزی فضایی مشاهده می‌کردم که استان‌ها فاقد کادر لازم برای توسعه‌بخشی بودند. هیچ الگویی برای این رفتارها نیست. تمام مشاوران قدیمی که با کادر وزارت مسکن و شهرسازی کار می‌کردند پراکنده شدند مگر عده‌ای که به‌نوعی به آن تن دردادند. از آن موقع تاکنون کادر خلاقیتش را از دست داده و کاملاً مشاهده می‌شود و دولت آقای روحانی هم این خلاقیت را برنگرداند و آن‌هایی که به سازمان برنامه آمدند الگو نیاروند و به نام حکم فرمان دادند تا بتواند در آن زمینه آماده شود و بدون خلاقیت فرمان به بازاری کردن جامعه دادند. با طرح بازنگری طرح جامع مسکن با رودرواسی تهیه شد ولی کنار گذاشته شد که باید همه

دولت می‌بایست
تعارض‌ها را به‌دو
گونه حل کند؛ یکی
اینکه مدل توسعه
منسجم داشته
باشد که توانسته
باشد از لحاظ
نظری این اجزا و
عوامل را به یکدیگر
پیوند هم‌افزا
بدهد؛ همچنین
باید این توافق
اجتماعی را نسبت
به اینها و تقدم و
تاخرهایی که در
تحقق این اهداف
وجود دارد و نوع
برآمدنش فراهم
کند

۴

پیش از انقلاب فرایندی پیموده می‌شده که همه دولت‌هایی که کم و بیش در جهان، توسعه‌گرا نامیده می‌شدند می‌پیمودند و فرایند این است که خود را برای صنعتی شدن آماده می‌کردند. مثلاً امریکای لاتین، کره جنوبی و چین همگی خود را برای صنعتی شدن آماده می‌کردند. هدف خیلی روشن و ساده بود. بینش در همه جهان یکی است و مارکسیست و غیر مارکسیست ندارد و هدف همه صنعتی شدن بود ولی اینکه در روبنا می‌خواهند چه کار کنند؟ محل اختلاف بود. حتی تئوری توسعه «والت روستو» هم همین است و از لحاظ اقداماتی که باید دولت انجام دهد تفاوت بنیادی نمی‌کند. مثلاً همه باید اصلاحات ارضی بکنند و ساخت‌های عقب‌مانده را بشکنند و صنعتی شوند. خرده‌بنیان تفکری می‌خواست برای همه یکسان عمل کند مثل این صنعتی شدن خیلی ساده است گر زیربناها را آماده کنیم و یا صنایع را به وجود بیاوریم. مثلاً اگر زمینه سرمایه‌داری جهانی فراهم شود باید بازار تقویت شود. برای همین سازمان برنامه و بودجه و نهادهای دیگر مثل سازمان تأمین اجتماعی و وزارت مسکن را شکل دادند و این که در نقش دولت توسعه‌بخش ظاهر شوند.

انقلاب اسلامی ایران با انقلاب سوم تکنولوژیک در جهان و ظهور اقتصاد پسا صنعتی یا اقتصاد دانش همراه شد. کشورهایی که توانستند پیچیدگی حاصل از توسعه قبلی را با دولت‌های توسعه‌بخش سیاست‌گذاری کنند و این پیچیدگی جز این که از نهاد بازار استفاده کنند هیچ امکان دیگری نداشتند. وقتی اقتصاد با ورود اقتصاد دانش پیچیده می‌شود تنها نهاد بازار است که می‌تواند این پیچیدگی و تنوع را هماهنگ‌سازی کند و دولت‌گرایی دیگر نمی‌تواند کار کند و برای همین است که آن مدل منسوخ است. الان هر چیزی که مصرف می‌کنید هزاران عامل از داخل و خارج در آن دخیل شده و یک دولت مرکزی و برنامه‌ریزی نمی‌تواند آن را از لحاظ اقتصادی سامان دهد و برای همین شوروی سقوط کرد. چون دولت نمی‌توانست این را سامان دهد و فریاد اپوزیسیون‌های روس در همان ابتدای دهه ۷۰ در آمده بود که نمی‌شود این را سامان داد. این که باید نهاد بازار کار کند تا بتواند این تنوع را سامان دهد و دیگری توافقات اجتماعی است که می‌تواند این پیچیدگی را سامان دهد و قوی شدن تدریجی جامعه مدنی است. همه اقتصادهایی که توانستند مثل کره جنوبی، چین و ژاپن بعد از جنگ در این راه قدم برداشتند و آنهایی که نتوانستند در این راه قدم بردارند در تله توسعه جدید گیر افتادند مثل امریکای لاتین و ایران که بدترینش است. اهمیت این عوامل که گفتیم در سیاست‌گذاری بسیار

انقلاب ما انقلابی بدون الگوی توسعه بود؛ این انقلاب خلاف انقلاب مشروطه بود. چارچوب یک مدل در حال منسوخ شدن در اذهان فعالان انقلابی و جناح‌های مختلف اندیشه‌ای حاکم بود و این مدل منسوخ‌شده، دولت‌گرایی بود

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ کشورهایی که توانستند دولت توسعه‌بخش بدهند، الگو داشتند؛ آلمان بیسمارک، یک دولت توسعه‌بخش تشکیل داد. اولین بیمه در جهان هنوز اسمش بیسمارک است و به وسیله بیسمارک به وجود آمد.
- ▶ خودکفایی از اجوبانه باعث نفوذ دالیسم می‌شود یعنی در بدبستان تکنولوژیکی و فکری و فرهنگی قرار نمی‌گیرند و یک عده خاصی که در بالا هستند امتیازات فتودالی پیدا می‌کنند و در دیوان‌سالاری این قضیه رخ می‌دهد.
- ▶ روشن‌فکران مشروطه دارای الگوی توسعه و در بند زمانه خود بودند و توانستند مدل توسعه شایسته سازگار با موقعیت ایران را تدوین کنند و مردم را قانع کنند و این موفقیت بزرگی است. بعد هم دکتر مصدق کار روشن‌فکران مشروطه را کامل کرد.

حیاتی است و این سیاست‌گذاری بسیار روشن دولت توسعه‌بخش است. دولت توسعه‌بخش دولتی است که این اراده را دارد که این کارها را انجام دهد و بتواند سیاست‌گذاری را انجام دهد که شایسته اقتصاد پیچیده است جهانی شده است و اقتصاد دانش و اقتصاد جهانی شده است. در ایران خرده‌بنیان‌های فکری مانع از این است که این موضوع در گفتمان رایج در جامعه ما چه در دولت، چه در بیرون از دولت، چه در پوزیسیون و چه در اپوزیسیون قرار بگیرد؛ یا باید دولت آن قدر عاقل باشد که نبوده و همین ساده انگاری‌ها را داشته که از این نهایت به آن نهایت پریده یا این که باید در جامعه مدنی این گفتمان رایج باشد چه در داخل کشور یا چه خارج از کشور؛ ولی به جای آن گفتمان‌های بسیار انتزاعی و در عین حال ابتدایی و برخی اوقات مبتذل که بازار خوب است یا برنامه یا دولت؟! این گفتمان‌ها بسیار ابتدایی است. **دولت باید مجموعه‌ای را با یکدیگر همخوان و هم‌افزا کند؛ یعنی دولت باید بتواند مقولات امنیت، نظامی، رونق اقتصادی و عدالت را هم‌افزا بکند و بعد بتواند بازار را رقابتی کند و حکم‌روایی خوب را انجام دهد و باید این مجموعه را هدفمند انجام دهد؛ یعنی به جای حکم راندن، حکم‌روایی را سامان دهد. وقتی مطالعات تطبیقی را نگاه می‌کنید می‌بینید همه کشورهای جنوب شرقی به نوعی این کار را انجام دادند؛ مثلاً چین جامعه مدنی‌اش در حال قدرت‌گیری است و از روز اول با تفویض اختیارات استان‌ها و مقامات که از ریشه طبقات که شکل گرفتند به خصوص در سطوح محلی و ایالتی و منطقه‌ای دولت دائم از حکم راندن به طرف حکم‌روایی رفته و تنظیم کرده به جای این که دخالت کند.**

۵

سیاست‌گذاری اصولی دارد که باید به کار گرفته شود و دولت‌ها بنا بر فرهنگ و پیشینه تاریخی کشور خود این حرکت را در روبنا انجام دهد. چین یک کشور میلیاردری بوده که جنگ‌هایی با ژاپن، امریکا و فرانسه را تجربه کرده بود اما اصولی را رعایت کرده بود و مطالعات تطبیقی کاملاً این را نشان داده و تجارب مختلف هم این را نشان داده است. می‌بایست در این سیاست‌گذاری هر چه می‌گذرد، بالغ‌تر عمل کنیم نه این که بدون نوسان انجام شود ولی با هوشمندی اشتباهاتشان را تصحیح کنند و جهت‌گیری‌ها را جلو برند. جهت‌گیری‌ها هم در مطالعات تطبیقی نشان داده شده و قبلاً هم کسانی در جریان اندیشه مارکسیستی گرامشی این را به خوبی بیان کرده که جامعه مدنی قوی می‌تواند تمدن والا را به ارمغان بیاورد نه جامعه سیاست زده. اگر دولت اصلاحات می‌توانست ادامه پیدا کند می‌توانستیم نهادهایمان را بالغ بکنیم و جهت‌گیری‌هایی که دولت اصلاحات داشت یک الگوی حداقلی داشت و یک جهت‌گیری کم و بیش اصولی بود؛ یعنی اصول یا حرکت دولت توسعه‌بخش را به صورت حداقلی رعایت می‌کرد. در همان دوره اصلاحات یک سیاست فراگیر تأمین اجتماعی را عملی کرد. از این طرف بلافاصله دولت‌گرایی روی کار آمد؛ در واقع بخشی از اصولگرایی ما در طول زمان اصول‌زدایی کردند؛ رانت‌جویی کردند و جریان‌های نخبمایی که گاهی صحبت می‌شود که ما فرق می‌کنیم و می‌خواهیم امتی داشته باشیم که فرمان ببرد. اصلاً معنای توافق اجتماعی را در یک جامعه پیچیده متوجه نمی‌شوند؛ حالا هم اقتصاد نابود شده، فساد چند برابر شده و به اشتغال وعده داده شده هم عمل نکردند. این همان ایده خرده‌بورژوازی است. اول وقتی با یک سازمان بزرگ بوروکراتیک و صنعت روبه‌رو می‌شود، وحشت می‌کند. برای همین می‌گفت تجارت خوب است و کاری با صنعت نداشته باشید. بعد از جنگ سعی کردند جامعه را هیئت‌ی اداره کنند و هیئت‌ی اداره کردن یعنی امواج

«نهاد دولت» در ایران هنوز نرمالیزه نشده است و از تصمیمات بالاسری هسته سخت قدرت تبعیت می‌کند و در عرصه سیاست خارجی هم فاقد ثبات سیاسی و مبتلا به انزوای بین‌المللی و تحریم‌های همه‌جانه جهانی است.

برنامه هفتم قرار بگیرد؛ یعنی ساخت یک میلیون مسکن در سال باید در چارچوب طرح جامع مسکن باشد که همه سکونتگاه‌های غیر رسمی انجام شود. خود طرح جامع باید در آمایش و برنامه هفتم باشد. مسکن را برای چه می‌سازند؟ مسکن را برای مسکن یا برای توسعه می‌سازند؟! مقوله مسکن باید با توسعه صنعتی هم‌پیوند باشد. کره جنوبی وقتی می‌خواهد شهرهای جدید را بسازد می‌گوید برای پشتیبانی از توسعه صنعتی اینها را می‌سازم. این تفکر در ایران وجود ندارد و اراده‌اش وجود ندارد و هر روز طرحی به صورت پروژه‌هایی از هم گسیخته به شکل قانون‌گذاری پراکنده و جدا از هم گذاشته می‌شود و به برنامه‌ریزی اعتقادی ندارند همان قدر که برنامه پنجم چند سال طول کشید و برنامه چهارم که کنار گذاشته شد می‌توانستند زودتر یک برنامه پنجم تدوین کند ولی برنامه پنجم دو سال طول کشید و دیرتر از موعدش هم ارائه شد و الآن هم همین گونه شده است. اگر می‌خواستند دولتی باشد، تیم لازم را از قبل بسیج می‌کردند و اگر می‌خواستند حداقل وفاق ملی هم وجود داشته باشد نمی‌خواهد وفاق ملی را سیاسی تعریف کنند و آن که اصلاً اراده‌اش را ندارند. برنامه چهارم که تدوین شد بنیانش دانش‌محوری بود که اساس اقتصاد مقاومتی هم هست؛ چه کسی اینها را تدوین کرده است؟ حداقل جمعی که باید اینها را تدوین کند بایستی جمع شود. تیم اقتصادی دولت می‌گوید ما جمع شدیم و شش چیز دادیم که در درجه اول موضوع مالی است؛ در درجه اول موضوع مالی است یعنی چه؟ موضوع این است که این مالی در چه برنامه‌ای باید جای بگیرد و گر نه همه می‌دانند موضوع اول مالی است و حرف بزرگی به کسی نزدند. در درون دولت جناحی که کنار گذاشته شده می‌گوید موضوع اول ما مالی است و نمی‌گوید موضوع اول ما نداشتن الگوی توسعه است. در بیرون هم از الگوی توسعه تقریباً چیزی شنیده نمی‌شود. خود اتاق بازرگانی و بالا و پایین را یک برنامه نجات اقتصاد ملی دیدیم. برنامه نجات اقتصاد یعنی چه که همه دولت‌ها می‌توانند به آن عمل کنند؟ بنش این است که اقتصاد بدون پول که ما به کنار دریای جنوب می‌رویم و شهرهای جدید می‌سازیم و شغل درست می‌کنیم و کسی متوجه نمی‌شود چه می‌گویند و نه الگو دارند و نه در رابطه با خارج دارند. این‌ها اصول دارد. تکلیف پنج نهاد را روشن کنید. در حوزه اقتصاد کلان می‌گویند دولت توسعه‌بخش حداقل باید پنج قیمت را به درستی مشخص کند که با بخش واقعی اقتصاد هم‌افزا باشد که یکی این که قیمت‌گذاری کنند، یکی دیگر نرخ سود است و در بخش‌های مختلف باید هدف گذاری شود که این در سطح اقتصاد کلان است، دیگری نرخ بهره است، بعد نرخ مزد، نرخ تورم و نرخ ارز است. اگر بخواهید در سطح اقتصاد کلان صحبت کنید باید تکلیف اینها را مشخص کنید. اگر می‌خواهند در سطح ساختاری صحبت کنند باید تکلیف بخش‌های پیشرو را مشخص کنند هم‌افزایی رابطه عدالت که مثلاً می‌خواهند مسکن بسازند چطور می‌خواهند این را بسازند؟! در این میان کارهای خوبی درمی‌آید و ترجمه‌های خوبی می‌شود ولی اصلاً گفت‌وگو رائج نیست. من در حوزه سیاسی می‌بینم و در حوزه جامعه مدنی هم سراسیمگی نسبت به این سردرگمی را. تصمیم‌های دولت واکنشی است و برای روشن‌فکران جامعه مدنی شایسته نیست که این قدر در مقابل این سردرگمی دولت به صورت منفعل برخورد کنند و حتماً می‌بایست یک گفت‌وگو توسعه‌بخش را در دستور کار خودشان قرار دهند. ■

انسانی؛ یعنی نمی‌خواهد در امور اقتصاد این دانش و فهم را بیاورند و سازمان‌دهی، توافق و الگوسازی کنند. ما می‌بایست تا دیر نشده بتوانیم چارچوب الگوی شایسته را سازمان دهیم. نظریه‌پردازی‌های عجیب و غریب مثلاً دولت سزارین شده دردی را دوا نمی‌کند. اما دولت‌ها به جای این که گفت‌وگو شایسته‌ای برای تدوین یک الگو داشته باشند حرف‌های پراکنده می‌زنند یا الفاظی‌های تئوریکال تکرار می‌شود مثلاً موضوع جامعه کوتاه‌مدت بودن ایران و غیره و این که الگوی توسعه شایسته ایران چیست؟ مطرح نمی‌شود و بحث بر سر این مطرح می‌شود که آزادی خوب است و اگر آزادی داشته باشیم همه چیز خوب می‌شود. وقتی هیچ الگوی قابل توافق اجتماعی نداریم، تاکنون نداشتیم و تا به حال ارائه نکردیم دموکراسی کنیم چه چیزی خوب می‌شود؟! این‌ها لازم و ملزوم هم‌دیگرند. وقتی توافق اجتماعی در مورد الگوی توسعه نیست، چه می‌خواهید بکنید؟ **آزادی دموکراتیک نهادمند است و این نهاد به صورت یک حرکت اجتماعی ساخته می‌شود و این حرکت اجتماعی نیاز دارد به این که مردم و جامعه نسبت به سرنوشت خود و معیشت خودشان اطمینان داشته باشند و این نگرانی از بین برود و آن گاه گفت‌وگو معنی‌دار می‌شود** و گر نه گفت‌وگو آزادی برای جامعه که حتی شیوه سازمان‌دهی‌اش ناروشن است و حتی معلوم نیست اگر بخواهند دنبال آزادی بروند با چه حزبی می‌توانند بروند، معنادار یا عملی نیست. همه اینها نهاد می‌خواهد و تحزب در تمام کشورهای جهان با یک زمینه تاریخی شکل گرفته است. در کارهای داگلاس نورث می‌خوانید مردم امریکا ابتدا فکر می‌کردند این احزاب فقط دست‌نشاندهای سرمایه‌داران برای سرکشی‌کردنشان هستند. احزاب در یک فرایند طولانی یک قرن و نیم مثلاً در انگلستان شکل می‌گیرد؛ تازه انگلستان در رأس کشورهای جهان و دخالت‌های خارجی نبوده است. احزاب در ایران خیلی زودتر می‌توانست شکل بگیرد اما انواع کودتاها، زد و خوردها، اعلام حزب رستاخیز، بعد از انقلاب واکنش‌هایی که صورت گرفت و همچنین دعوای قدرت احزاب را بی‌شکل و بدون بنیان می‌کند. خردبنیان‌های تفکری که برنامه نمی‌دهد؛ حزب بدون برنامه که به دنبال آزادی باشد اصلاً حزب نیست. اگر می‌پنید در دوره اصلاحات تحریک اقتصادی رخ داد یک جریان توافق اجتماعی است که این راه می‌تواند ما را به توسعه برساند نه این که آزادی توانسته بوده توسعه یا رشد را به ارمغان بیاورد. از این اشتباهات تفسیری هم می‌کنند. مردم ایران یک طبقه متوسط که دارای توان بوروکرات‌ها و تکنوکرات‌هایی هستند که انقلاب را با اعتصابات خود پیش بردند دولت پهلوی را از پا انداختند و می‌توانستیم بگوییم ورزیده‌ترین تکنوکرات‌ها در جهان هستند ولی همه اینها ابتدا کوبیده شدند و شوراهایشان کوبیده شد و در جریان‌های سیاسی سرکوب شدند ولی بعد از جنگ تمام نیرویشان را در اختیار دولت‌های بعدی یعنی دولت هاشمی و خاتمی گذاشتند چون فکر می‌کردند انقلاب و جنگ همین است و بالاخره با کوششی می‌توانند این را سامان دهند اما الآن هیچ کدامشان نیستند. یک سری مدارک جعلی بدون دانش کافی و بدون مهارت کافی مشغول سیاست‌گذاری‌اند.

رأس قدرت سیاسی اراده‌ای برای تدوین الگوی توسعه ندارد؛ مثلاً دولت خاتمی وقتی می‌خواست برنامه چهارم را بنویسد تقریباً کل دانش انباشته‌شده را در برنامه چهارم متجلی کرد؛ البته کاستی‌هایی هم داشت ولی این دولت اراده ندارد همان‌طور که دولت احمدی‌نژاد نداشت. آیا هنوز عاقل نشدند که طرح جامع مسکن باید در چارچوب

آیا هنوز عاقل نشدند که طرح جامع مسکن باید در چارچوب برنامه هفتم قرار بگیرد؛ یعنی ساخت یک میلیون مسکن در سال باید در چارچوب طرح جامع مسکن باشد که همه سکونتگاه‌های غیر رسمی انجام شود. خود طرح جامع باید در آمایش و برنامه هفتم باشد

وقت آن رسیده که در روستاها و شهرستان‌ها برنامه‌های توانمندسازی افراد اجرا شود تا مردم متوجه شوند که چطور می‌توانند کسب‌وکار سنتی محلی خود را ارتقا دهند. این حوزه برای حرفه‌ای شدن نیازمند حمایت‌های بیش‌تری است و این حمایت‌ها می‌تواند در تسهیل قوانین بانکی و مالیاتی و آموزشی خلاصه شود.

بازار اجتماعی، مسیری برای فرصت‌های برابر

تجارت اجتماعی چه ظرفیت‌هایی برای رشد اقتصادی دارد؟



علیرضا کلاهی صمدی

عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

چرا باید خواند:

نهاد بازار چه تأثیری

بر مسیر توسعه دارد

و چگونه باید برای

توسعه سیاست‌گذاری

شود؟ خواندن این

مقاله به شما توصیه

می‌شود.

بازار اجتماعی، رقیبی برای بازارهای سنتی است؛ دسترسی عموم مردم به اینترنت موبایل و تلفن‌های هوشمند باعث به وجود آمدن فرصت‌های متعددی شده است. با به وجود آمدن پلتفرم‌های مختلف فروش بستری برای تعامل مردم و در سال‌های اخیر بستری برای خریدوفروش کالا و خدمات شکل گرفته. زمانی برای راهاندازی یک کسب‌وکار خردفروشی در سطح شهر، نیاز به سرمایه اولیه زیادی برای اجاره یا خرید مغازه بود. حتی بسیاری از تولیدکنندگان باید محصول خود را به واسطه‌ای می‌فروختند، چون دسترسی مستقیم به خریداران نداشتند. اما تمام این مسائل با به وجود آمدن پلتفرم‌های مختلف تغییر کرده و هزینه شروع یک کسب‌وکار به شدت کاهش پیدا کرده است. فروشگاه‌های آنلاین نمونه‌ای از «تجارت اجتماعی» در ایران است. تجارت الکترونیک در رشد اقتصادی کشورها، به‌خصوص کشور ما که نظام توزیع در آن مشکلات جدی دارد و گرفتار انحصار است، اهمیت ویژه‌ای خواهد داشت.

از طرفی بازار سنتی حاشیه سود بالایی دارد و قاعده بازی بردبرد نیست. این مشکل در حوزه‌های مختلف کسب‌وکار مثل عرضه محصولات کشاورزی، صنایع دستی، فرش‌بافی و خیلی از حوزه‌های دیگر بسیار ملموس است. برای اصلاح این روندها وجود پلتفرم‌های مدرن بسیار اهمیت دارد که می‌تواند از فرش‌بافی تا فروش محصولات کشاورزی و گیاهان دارویی سنتی، صنایع هنری و صنایع غذایی را دربرگیرد. اگر خانواده‌ها متوجه اهمیت این مسیر در درآمد خانوار خود باشند، حتماً هنر و سنت‌ها حفظ می‌شود و این کسب‌وکارها محل تقویت درآمد و فرهنگ کشور خواهد شد.

مهم‌ترین مانع در نیروی کسب‌وکارهای بومی و سنتی به پلتفرم‌های آنلاین نبود

نکته‌هایی که باید بدانید

▲ کسب‌وکارهای نوین و سنتی در مقابل هم نیستند، باید برای حفظ کسب‌وکارهای سنتی و ترویج کسب‌وکارهای نوین مدل پیشرفته‌ای را در پیش گرفت. در دنیا مدلی وجود دارد که در آن، هم مغازه و پاساژهای کوچک فعالیت می‌کنند و هم مگامال‌ها؛ ولی ما حیات یکی را در گرو ممات دیگری می‌بینیم.

▲ شکل‌گیری شرکت‌های استارت‌آپ یک پدیده‌ای است که موج راهاندازی آن همه دنیا را گرفته و طبیعتاً ایران هم وارد این موج شده است. ما کشوری هستیم که جوان تحصیل‌کرده زیاد در آن وجود دارد، از طرفی هم با بحران اقتصادی و بیکاری روبه‌رو هستیم. درواقع بسیاری از فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها نمی‌توانند وارد بازار کار شوند و خیلی‌ها هم رغبتشان برای ادامه تحصیل کم شده به همین خاطر اولویت اقتصادی رویکرد زندگی افراد را تغییر داده است.

آموزش و فرهنگ لازم درباره کسب‌وکار حرفه‌ای است. این که چقدر یک فرد کسب‌وکار کوچک و سنتی خود را به یک پلتفرم با تعداد مشتریان بالا تبدیل کند، نیازمند آموزش جدی است. اگرچه آموزش، فناوری و ابداع در رونق مشاغل دانش‌بنیان از اهمیت بسیاری برخوردار است لکن فراهم بودن یک محیط کسب‌وکار مناسب به‌منظور شکل‌گیری، حمایت و رشد این نوع مشاغل اهمیت کمتری ندارد. چنانچه زمینه‌های ایجاد کسب‌وکارهای نوین از لحاظ عرضه و تقاضا وجود داشته باشد اما شرایط محیطی و نهادی که خارج از کنترل کارآفرین هست، فراهم نبوده و مخاطرات این نوع مشاغل نوپا پوشش داده نشده و حمایت لازم انجام نشود، هرگز نمی‌توان به رشد کسب‌وکارهای نوین، انبوه‌سازی و رقابت جهانی آن‌ها امید داشت.

تجارت الکترونیک در رشد اقتصادی کشور ما که نظام توزیع در آن گرفتار انحصار است، تأثیر ویژه‌ای خواهد داشت اما متأسفانه شیوه برخورد با کسب‌وکارهای نوین اشتباه است. این نگاه را در برخورد با مارکت‌های بزرگ و مگامال‌ها هم شاهد هستیم. ما نمی‌توانیم با از مدل‌های نوین در دنیا پیروی نکنیم؛ ایران و کسب‌وکارهای ایران، جزیره جدا افتاده‌ای از دنیا نیست. این یک تحول است؛ چیزی شبیه به انقلاب که در دوران گذار از دوره اقتصاد سنتی و کشاورزی به عصر صنعتی شدن اتفاق افتاد. کسب‌وکارهای سنتی باید تأثیر فناوری نوین را بر حرفه خود بپذیرند. ما نمی‌توانیم جلوی انقلاب فناوری و تأثیر آن را بگیریم. دانشگاه‌های ما نسل جوان را با مدل کشورهای اروپایی و فناوری آنها تربیت می‌کند و معلوم است که آنها الگوهایی را در حرفه خود به کار خواهند گرفت که اقتضای آن فناوری و تکنولوژی یا داده‌های اطلاعاتی است.

شکل‌گیری شرکت‌های استارت‌آپ یک پدیده‌ای است که موج راهاندازی آن همه دنیا را گرفته و طبیعتاً ایران هم وارد این موج شده است. ما کشوری هستیم که جوان تحصیل‌کرده زیاد در آن وجود دارد، از طرفی هم با بحران اقتصادی و بیکاری روبه‌رو هستیم. درواقع بسیاری از فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها نمی‌توانند وارد بازار کار شوند و خیلی‌ها هم رغبتشان برای ادامه تحصیل کم شده به همین خاطر اولویت اقتصادی رویکرد زندگی افراد را تغییر داده است. البته کسب‌وکارهای نوین و سنتی در مقابل هم نیستند، باید برای حفظ کسب‌وکارهای سنتی و ترویج کسب‌وکارهای نوین مدل پیشرفته‌ای را در پیش گرفت. در دنیا مدلی وجود دارد که در آن، هم مغازه و پاساژهای کوچک فعالیت می‌کنند و هم مگامال‌ها؛ ولی ما حیات یکی را در گرو ممات دیگری می‌بینیم.

البته در دنیا هم ممکن است که استارت‌آپی از بین برود ولی این به دلیل مداخله دولت‌ها نیست؛ بلکه اینها در فضای رقابت ممکن است از صحنه دور بمانند. دولت و مجلس باید فضا را برای کسب و کارهای نوین و سنتی امن کند. باید به این هم توجه کنیم که دولت هم تا جایی می‌تواند جلوی استارت‌آپ‌ها را بگیرد، زمانی که ایران به تجارت جهانی بپیوندد، چنین دخالت حذفی ممکن نخواهد شد. باید زمینه را برای ورود به اقتصاد دنیا فراهم کنیم. کسب و کارهای سنتی و آن‌لاین باید در فضای رقابتی بازار با هم رقابت کنند. اینها نمی‌توانند با حذف همدیگر، ادامه حیات دهند. از طرف دیگر، این کسب و کارها باید خود را تقویت کنند تا در بازار رقابتی، فعالیت کنند.

وقت آن رسیده که در روستاها و شهرستان‌ها برنامه‌های توانمندسازی افراد اجرا شود تا مردم متوجه شوند که چطور می‌توانند کسب‌وکار سنتی محلی خود را ارتقا دهند. این حوزه برای حرفه‌ای شدن نیازمند حمایت‌های بیش‌تری است و این حمایت‌ها می‌تواند در تسهیل قوانین بانکی و مالیاتی و آموزشی خلاصه شود. باید به پلتفرم‌هایی که این کسب‌وکارها را می‌فروشنند مشوق کافی داده شود. ما باید از محلی‌گرایی و مرکزگرایی عبور و به بازار کل کشور فکر کنیم. ■

کارل پولانی، یکی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان نهادگرایی، در اثر خود با عنوان «تحول بزرگ» اشاره می‌کند که بازارها هرگز به‌صورت خودجوش و طبیعی شکل نگرفته‌اند، بلکه نتیجه تصمیم‌های سیاسی و اجتماعی بوده‌اند که از طریق نهادهای مختلف هم ایجاد شده‌اند و هم تقویت.

مفهوم بازار در نهادگرایی و چیستی آن

تأملی کوتاه بر بازار و کارکرد آن در اقتصاد



میکائیل عظیمی

اقتصاد دان

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید درباره

نهاد بازار و سیر تحول

آن بدانید، خواندن این

مقاله به شما توصیه

می‌شود.

بازار اختراع بشر نیست بلکه یکی از کشف‌های بزرگ و تعیین‌کننده است. اما این کشف مانند کشف نیروی جاذبه زمین توسط آیزاک نیوتن در قرن ۱۷، یا کشف برق توسط فرانکلین در قرن ۱۸ و یا کشف ساختار دی‌ان‌ای توسط واتسون و کریک در میانه قرن ۲۰، به نام کسی ثبت نشده و زمان این کشف نیز مشخص نیست! با این‌همه، کشف بازار و شناسایی نیروی آن بی‌تردید از مهم‌ترین کشف‌هایی است که می‌تواند مبنای تمایز انسان از دیگر جانداران باشد.

جدا از این نگرش تاریخی، در دنیای نو (مدرن)، به ویژه از میانه قرن ۱۸ به این سو، اندیشمندان پی برده‌اند که بازار به عنوان یک مکانیزم اصلی در تخصیص منابع و تعیین قیمت‌ها در اقتصاد نقش اساسی دارد. در اقتصاد نئوکلاسیک (که در دو دهه پایانی قرن ۱۹ توسط اندیشمندانی چون منگر و والراس معرفی شد)، بازارها به عنوان نهادهای خودتنظیم‌گر هستند که تحت تأثیر نیروهای عرضه و تقاضا به تعادل می‌رسند. اما از دیدگاه نهادگرایی (که در دهه‌های پایانی قرن ۱۹ توسط اندیشمندانی چون ویلن و کامونز بنیان گذاشته شد)، بازار نه تنها یک مکانیزم مکانیکی، بلکه یک نهاد اجتماعی پیچیده است که درون ساختارها، قواعد و هنجارهای اجتماعی و سیاسی فعالیت می‌کند. نظریه نهادگرایی بر نقش نهادهای رسمی (مانند قوانین و سیاست‌ها) و نهادهای غیررسمی (مانند فرهنگ و هنجارها) در شکل‌دهی به رفتارهای اقتصادی تأکید دارد. به بیان دیگر بازار نه تنها یک نهاد اجتماعی است بلکه بر شانه نهادهایی قد کشیده و بر پایه نهادهایی استوار است؛ نهادهایی که بنا به هر علتی دچار تزلزل شوند، بازار از ایفای مأموریت و نقش محوری خود (تخصیص بهینه منابع) بازمی‌ماند.

مفهوم بازار در نهادگرایی

در چشم نهادگرایان، بازار «یکی» از اجزای نظام پیچیده جامعه است که روابط اقتصادی را تسهیل می‌کند. اما نقش این نهاد به این مقدار محدود نشده و بازار در کنار نقش (کارکرد) اقتصادی، نقش‌های مختلف اجتماعی و فرهنگی هم ایفا می‌کند. داگلاس نورث، یکی از پیشروان مکتب نهادگرایی جدید، تأکید می‌کند که نهادهای «قواعد بازی» در جامعه هستند و بر این اساس ساختار انگیزشی رفتارها را سامان می‌دهند و خالی از لطف نیست که یکی از تعریف‌های ساده اما دقیق و کمتر دیده شده از «علم اقتصاد» یادآوری شود که این علم، علم شناخت رفتارهای اقتصادی است. در هر صورت، بازار به این دلیل می‌تواند شرایط تصمیم‌گیری افراد را تعیین کند که پیش از آن ساختار انگیزشی طرف‌های حاضر در بازار را مشخص کرده است و این مهم خود نتیجه قواعدی است که توسط نهادها تعیین شده‌اند. با این توضیح است که می‌توان به این گزاره رسید که بازار تنها به صحنه ملاقات عرضه و تقاضا خلاصه نمی‌شود، بلکه هم بر قواعد و نهادهای اجتماعی، فرهنگی و حتی سیاسی موجود تأثیر می‌گذارد و هم از آنها تأثیر می‌پذیرد.

چنانچه بازار تنها نهادی اقتصادی تلقی شود، کارکرد آن به تنظیم فعالیت‌های اقتصادی و ایجاد چارچوب‌هایی برای تولید، توزیع و مصرف منابع محدود می‌شود. اما

اگر بازار علاوه بر نهادی اقتصادی، نهادی اجتماعی نیز در نظر گرفته شود، آنگاه در کنار دیگر نهادهای اجتماعی به قواعد، ارزش‌ها، و سازمان‌هایی اشاره دارد که رفتار اجتماعی را هدایت و تنظیم می‌کند و به ارتباطات اجتماعی و هنجارهای فرهنگی شکل می‌دهد. بر این اساس مشارکت (سهیم بودن) در تنظیم رفتارهای اجتماعی، تقویت همبستگی اجتماعی، و ایجاد نظم و انضباط در جامعه هم به کارکردهای بازار افزوده می‌شود. به این ترتیب بازار در کنار کارکردهای اقتصادی به شکل‌گیری ساختار اجتماعی و فرهنگی جامعه کمک کرده و در زمره نیروهایی قرار می‌گیرد که منجر به تقویت و تثبیت روابط اجتماعی و هنجارهای فرهنگی می‌شوند.

در تعریف نهادگرایان، نهادها به دو دسته رسمی و غیررسمی تقسیم می‌شوند. نهادهای رسمی شامل قوانین، سیاست‌ها و مقررات دولتی هستند که وقتی موضوع بازار در میان باشد، می‌توان گفت این نهادهای رسمی چارچوب عملکرد بازار را تعیین می‌کنند. مانند قوانین مالکیت فکری یا قراردادهای تجاری. نهادهای غیررسمی شامل هنجارها، ارزش‌ها و انتظارات اجتماعی هستند که رفتارهای اقتصادی افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهند. نکته مهمی که می‌تواند محل شکل‌گیری اختلاف‌نظرها و تفاوت دیدگاه‌ها باشد این است که نهادگرایان معتقدند بدون وجود نهادهای مناسب، بازارها نمی‌توانند به خوبی عمل کنند؛ و وقتی سخن از «خوب کار کردن یا نکردن بازار» در میان است مراد مأموریت اصلی بازار در حوزه اقتصادی یعنی تخصیص بهینه منابع است. برای مثال، نبود نهادهای حقوقی قدرتمند به افزایش تقلب و فساد منجر شود که این پدیده به نوبه خود باعث کاهش اعتماد عمومی به بازار می‌شود. در حالی که اعتماد اجتماعی به نهادهای قانونی و اجرای قوانین یکی از پایه‌های اصلی موفقیت بازارهاست. بنابراین، بدون نهادهای اثربخش، تخصیص منابع بهینه رقم نخواهد خورد و بازار با شکست مواجه خواهد شد.

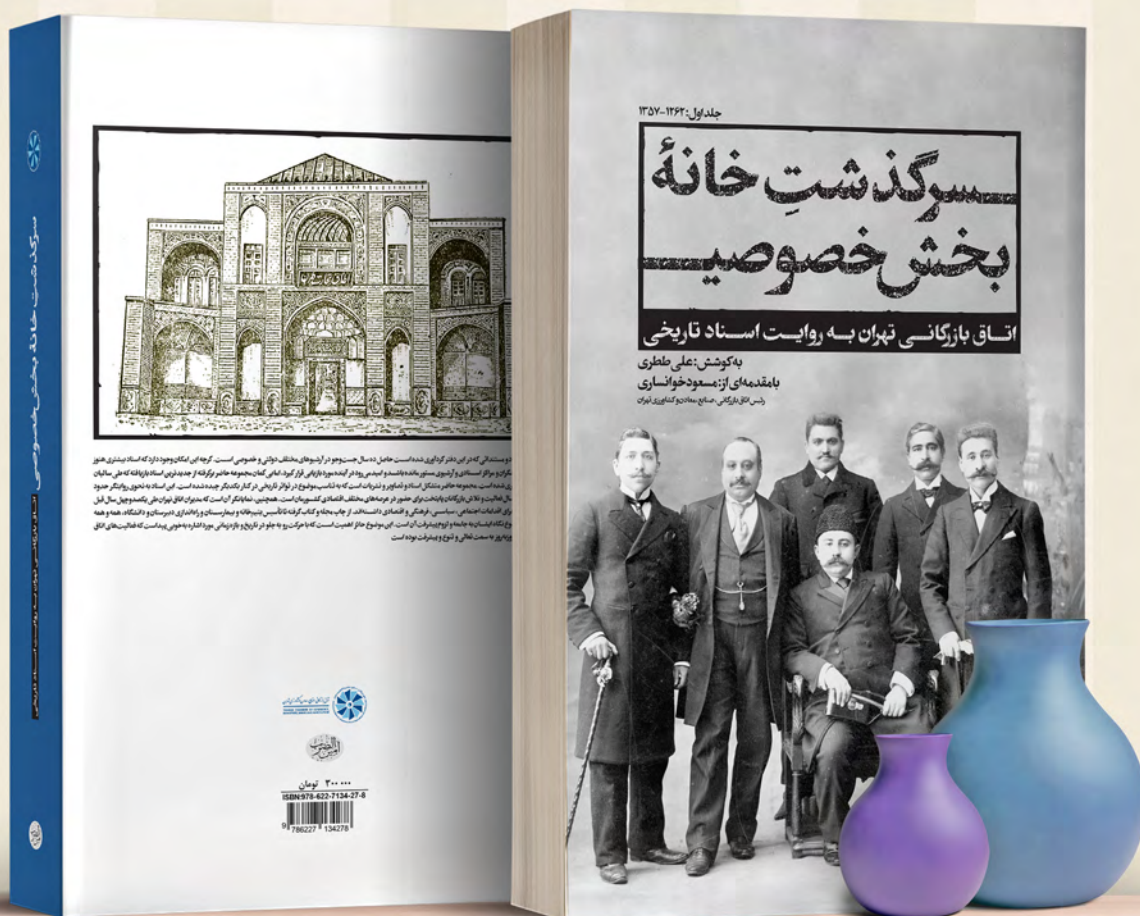
بازار و قدرت‌های اجتماعی و سیاسی

در اندیشه نهادگرایی، یکی از عوامل مهم در تحلیل بازارها، نقش قدرت‌های اجتماعی و سیاسی است. از آنجا که بازارها در خلأ عمل نمی‌کنند، تحت تأثیر قدرت‌هایی هستند که در جامعه وجود دارد. برای مثال، انحصارهای اقتصادی یا روابط قدرت میان کارفرمایان و کارگران می‌توانند تأثیرات قابل توجهی بر عملکرد بازار داشته باشند. نهادگرایان بر این باورند که روابط قدرت و سیاست‌های دولت بر توزیع قدرت و منابع، بر بازارها تأثیر گذار هستند و نمی‌توان بازارها را جدا و مستقل از این روابط تحلیل کرد. کارل پولانی، یکی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان نهادگرایی، در اثر خود با عنوان «تحول بزرگ» اشاره می‌کند که بازارها هرگز به‌صورت خودجوش و طبیعی شکل نگرفته‌اند، بلکه نتیجه تصمیم‌های سیاسی و اجتماعی بوده‌اند که از طریق نهادهای مختلف هم ایجاد شده‌اند و هم تقویت. به باور وی اقتصاد بازار مدرن محصول و دستاورد «دولت‌سازی» و «بازارسازی» است و بدون نقش فعال دولت و نهادهای اجتماعی، بازار نمی‌تواند به‌صورت مستقل عمل کند.

در بیانی خلاصه، بازار از منظر نهادگرایی تنها یک سازوکار اقتصادی نیست، بلکه یک نهاد اجتماعی پیچیده است که تحت تأثیر قوانین، هنجارها، و نیروهای سیاسی و اجتماعی قرار دارد. نهادگرایان بر این باورند که بدون نهادهای رسمی و غیررسمی مناسب، بازارها نمی‌توانند به‌طور اثربخش عمل کنند و تخصیص منابع، بهینه نخواهد بود. بنابراین، تحلیل بازارها از منظر نهادگرایی نیازمند درک روابط اجتماعی، قدرت‌های سیاسی و شناخت نقش نهادها در شکل‌دهی به تعاملات اقتصادی است. ■

سرگذشت خانه بخش خصوصی

اتاق بازرگانی تهران به روایت اسناد تاریخی



آینده نگار

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
TEHRAN CHAMBER OF COMMERCE,
INDUSTRIES, MINES AND AGRICULTURE



www.tccim.ir

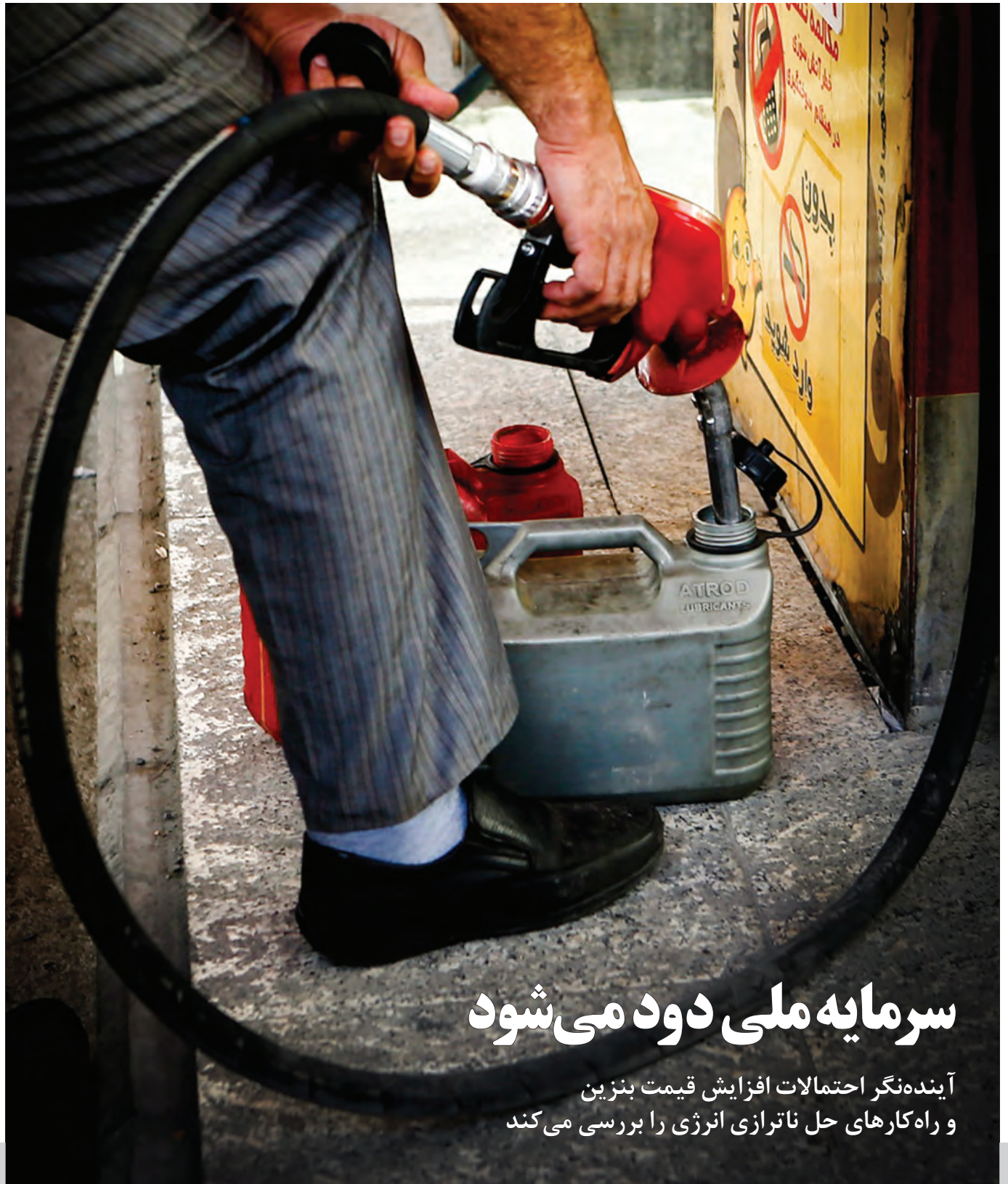
اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

توییتر: twitter.com/TCCIM اینستاگرام: instagram.com/TCCIM.pr

تلگرام: t.me/TehranChamber آپارات: www.aparat.com/TCCIM

کد پستی: ۱۵۱۱۹۱۷۶۱۳ صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۳۸۱۸

.....پرونده.....



سرمایه ملی دود می شود

آینده نگر احتمالات افزایش قیمت بنزین
و راه کارهای حل ناترازی انرژی را بررسی می کند

معضل یارانه سوخت

شرط محوری موفقیت برنامه‌های اصلاح یارانه بنزین چیست؟

مریم بابایی

پژوهشگر اقتصادی

۴۰

میلیارد دلار
یارانه بنزین

اقتصاد ایران
علاوه بر اصلاح
یارانه سوخت و
انرژی، نیازمند
اصلاحات
اقتصادی
در بسیاری
زمینه‌های دیگر
برای خارج شدن
از حالت بیمارگونه
است

جای بحث است که (آیا واقعاً ما باید این را بدهیم؟ علم اقتصاد، دانشمندان و تجربه بین‌المللی این حرف را از ما قبول می‌کنند؟) رئیس‌جمهور گفت: «اقتصاددانان و کارشناسان ما باید بلند شوند و نسبت به سیاست‌های نادرستی که اجرا می‌کنیم، اعتراض کنند. اما حالا کارشناسان و اقتصاددانان اعتراض نمی‌کنند... من (به عنوان دولت) پول گندم، پول دارو و پول نهاده و حقوق بازنشته‌ها را ندارم، اما بنزین دلار ۵۰ تومان را می‌فروشم ۱۰ تومان. کدام منطقی این را از ما قبول می‌کند که ما داریم این کار را می‌کنیم؟»

این صحبت پزشک‌های از همان ابتدا با واکنش‌هایی گسترده از از جمله در شبکه‌های اجتماعی مواجه شد. به عنوان نمونه رضا کیانیان در واکنش به سخنان مسعود پزشکیان درباره قیمت بنزین متنی را در اینستاگرام منتشر کرد و نوشت: «آقای پزشک‌های شما فرمودید منطق این را نمی‌فهمید که چرا باید بنزین را به قیمت گران بخرد و با سوبسید، یعنی «زان» به مردم بدهید. از شما بعید می‌دانستم منطق سوبسید دادن روی بنزین را ندانید. شما می‌دانید که ما ملت داریم کلی به دولت شما سوبسید می‌دهیم. مثلاً در مورد خودروهای خارجی، که قیمت اصلی‌شان خیلی خیلی ارزان‌تر از قیمتی است که ما در ایران مجبوریم برای خریدشان پول بپردازیم. مثلاً موبایل، قیمتی که ما می‌پردازیم بسیار گران‌تر از قیمت جهانی آن است. مثلاً اینترنت و در کنار آن فیلترشکن، که قیمت جهانی اینترنت بسیار ارزان‌تر از ایران است و در ضمن لازم نیست فیلترشکن هم بخرند. ولی ما مجبوریم بخریم. اصلاً خود همین گرانی که گریبان‌گیر همه ماست، این گرانی که نام دیگر آن تورم است را ملت به وجود آورده یا دولت؟ ما مجبوریم گرانی‌ها را تحمل کنیم. شما بهتر از من می‌دانید که تورم نوعی مالیات پنهان است و ما جبرا می‌پردازیم. همه اینها در اصل سوبسیدی است که ملت مجبور است به دولت شما و دولت‌های قبل‌تر از شما بپردازد. خدمتان عرض می‌کنم، ما هر زمان توانستیم همه چیز را به قیمت جهانی بخریم، منطق شما درست است. بنزین را هم باید به قیمت جهانی بخریم. ما از خدا می‌خواهیم بتوانیم مثل دیگر کشورها درآمد و دست‌مزد داشته باشیم و بعد مثل آن‌ها خرید کنیم و آن زمان حتماً بنزین را هم به قیمت جهانی خواهیم خرید. به این فکر کنید که چه کنید تا ما بتوانیم درآمدمان و دست‌مزد هامان مثل دیگر کشورها شود «ان شاء الله»»

این دو نقل قول به خوبی بیانگر این است که اصلاح یارانه بنزین در ارتباط با مسائل متعدد دیگری در اقتصاد ایران است که ضروری مورد توجه سیاست‌گذار قرار گیرد. به عبارتی اقتصاد ایران علاوه بر اصلاح یارانه سوخت و انرژی، نیازمند اصلاحات اقتصادی در بسیاری زمینه‌های دیگر برای خارج شدن از حالت بیمارگونه است. از همین رو اصلاحات در یک بخش بدون اقدام موثر و یا برنامه‌ریزی برای اقدام در سایر بخش‌ها و عدم ثبات اقتصادی باعث می‌شود تنها نتیجه مورد نظر حاصل نشود. با این وجود و به گفته کارشناسان ریشه بسیاری از اصلاحات اقتصادی در کشور به اصلاح قیمت حامل‌های انرژی نظیر

یارانه سنگین پرداختی دولت به بنزین در ایران که بر اساس برآوردها سالانه تا ۴۰ میلیارد دلار می‌رسد، اصلاح قیمت این حامل انرژی را به یکی از ضروریات اقتصاد ایران تبدیل کرده است. سیکل معیوب پرداخت یارانه بنزین که منجر به افزایش مصرف، تشدید کسری بودجه دولت و تحمیل تورم به اقتصاد و مردم شده است، تبدیل به موضوع لاینحلی شده که دولت‌ها به دلیل تبعات اقتصادی و اجتماعی اصلاح قیمتی، حذف این یارانه سنگین را به تعویق می‌اندازند؛ با این وجود به نظر می‌رسد دولت ناگزیر از قدم گذاشتن در این مسیر است.

گزارش آژانس بین‌المللی انرژی حاکی از این است که، ایران پس از روسیه، دومین کشوری است که بیشترین یارانه‌های انرژی را پرداخت می‌کند. این یارانه معادل ۳۶ درصد از کل تولید ناخالص داخلی است که در سال‌های اخیر به ۱۲۷ میلیارد دلار رسیده است. با این وجود اصلاح قیمت بنزین و حذف یارانه سوخت، شوک‌های قیمتی را به دنبال دارد که باید قبل از هر اقدامی مورد سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی قرار گیرد؛ از همین رو اصلاح قیمت بنزین نیازمند سیاست‌گذاری دقیق و جامعی است که ابعاد مختلف موضوع از جمله تبعات اقتصادی و اجتماعی آن را لحاظ کند. کارشناسان پیشنهادهایی همچون واردات خودروهای کم‌مصرف با کیفیت، تشویق به استفاده از خودروهای هیبریدی و الکتریکی، اصلاح تدریجی قیمت بنزین، اجرای سیاست‌های هوشمند سهمیه‌بندی و اصلاح قیمت بنزین، توزیع یارانه نقدی به جای یارانه سوخت، توسعه حمل و نقل عمومی، افزایش ظرفیت پالایشگاه‌ها و بهینه‌سازی تولید اقدامات حمایتی از جمله افزایش دستمزدها و... را از جمله راهکارهای اصلاحات اقتصادی در زمینه یارانه سوخت عنوان می‌کنند. از طرف دیگر هشدار می‌دهند تاخیر در اصلاح قیمت بنزین، باعث افزایش شکاف قیمتی بنزین آزاد و رسمی می‌شود، اتلاف منابع و مصرف غیربهینه و عقب‌ماندگی فن‌آوری از مصرف بهینه را به دنبال دارد، و باعث می‌شود قیمت خودرو تابع میزان مصرف نشود. در نتیجه فن‌آوری دچر پس‌افتادگی می‌شود و صنعت نیز از رقابت باز می‌ماند. جمیع این موارد حاکی از این است که اصلاح قیمت بنزین یکی از اولویت‌های اقتصاد کشور است اما نیازمند در نظر گرفتن تمامی ابعاد، اتخاذ سیاست‌های هوشمندانه و ساز و کار اجرایی دقیق و سیاست‌گذاری صحیح است.

دولت چهاردهم و یارانه بنزین

اظهارات مسعود پزشکیان رئیس‌جمهور، در مورد یارانه بنزین در اولین ماه‌های کار دولت این گمانه‌زنی را مطرح کرد که دولت چهاردهم به زودی دست به اصلاح قیمتی بنزین خواهد زد. پزشک‌های در سخنانی از پرداخت یارانه بنزین انتقاد کرد و گفت: «هر انسان آگاه، هر انسان دانشمند و هر انسان دغدغه‌مندی، من تصور نمی‌کنم این نوع سیاست و این نوع نگاه را بپذیرد.» وی با بیان اینکه «هیچ منطقی وجود ندارد که ما بنزین را به قیمت دلار آزاد بخریم و به قیمت سوبسیددار بفروشیم» افزود: «حالا که بنزین را (به این قیمت) بدهیم،

علاوه بر ملاحظات آنکه درخصوص اصلاح قیمت انرژی وجود داشته، اجرای یک سیاست حمایتی نیز دارای ملاحظات آن است که در فرایند اجرا باید مورد توجه قرار گیرد. سیاست حمایتی سیاستی مجزا از اصلاح قیمت‌هاست و باید طی یک سند جامع نقشه راهی برای اجرای سیاست‌های حمایتی با هدف کاهش فقر وجود داشته باشد.

بنزین وابسته است. به عنوان نمونه پیش از اصلاح قیمت بنزین دولت بایستی به نوعی دگرگونی در فضای کسب و کار خودروسازی و نحوه مدیریت و سیاست‌گذاری مرتبط با این صنعت بپردازد.

آثار تورمی و پیامدهای رفاهی افزایش قیمت بنزین

بررسی سابقه افزایش قیمت بنزین بیانگر این است که در سال ۱۳۷۷، قیمت بنزین برای اولین بار ۵۰ درصد افزایش یافت. در سال‌های ۱۳۹۳ و ۱۳۹۴ دو بار افزایش قیمت بنزین داشتیم. همچنین دولت در انتهای آبان ماه سال ۱۳۹۸، قیمت بنزین سهمیه‌ای را به ۱۵۰۰ و بنزین غیرسهمیه‌ای را به ۳۰۰۰ تومان افزایش داد. این افزایش، پانزدهمین افزایش قیمت بنزین در سال‌های پس از انقلاب اسلامی است. نتایج برآوردها در آن زمان نشان داد نرخ تورم ناشی از اجرای این سیاست حدود ۵٫۲ درصد افزایش خواهد یافت که ۳ درصد از آن مستقیم و ۲٫۲ درصد از آن غیرمستقیم خواهد بود. با این حال بسته به قدرت قیمت‌گذاری بنگاه‌های اقتصادی و انتظارات تورمی شکل گرفته در جامعه این نرخ ۳٫۸ درصد و حداکثر ۷ درصد برآورد شد.

بررسی مرکز پژوهش‌های مجلس در زمینه آثار تورمی و پیامدهای رفاهی افزایش قیمت بنزین حاکی از این است که بسیاری از استدلال‌هایی به دنبال اثبات لزوم افزایش قیمت حامل‌های انرژی هستند مانند بالا بودن شدت مصرف انرژی در ایران، کارایی پایین مصرف انرژی، اتلاف منابع انرژی، سهم بیشتر مصرف انرژی در خانوارهای ثروتمند و غیره، خود این موضوع را می‌پذیرند که به صرف افزایش قیمت نمی‌توان وضعیت شاخص‌های فوق را بهبود بخشید. در حقیقت سیاست‌های غیرقیمتی مانند گسترش حمل و نقل عمومی، لزوم کمک به خانوارها برای جایگزینی وسایل زندگی (از یخچال و تلویزیون گرفته تا اتومبیل) که مصرف به‌جای وسایل پرمصرف، لزوم کمک به بخش تولید برای جایگزینی فناوری‌هایی که انرژی فراوانی در فرایند تولید استفاده می‌کنند با فناوری‌های بهینه‌تر و غیره باید همزمان با افزایش قیمت اجرا شود.

از این رو بخش مهمی از منابع حاصل از افزایش قیمت باید صرف امور فوق شود. علاوه بر این موضوع اتلاف انرژی و ناکارآمدی فرایند تولید، انتقال و توزیع انرژی را که عمدتاً توسط شرکت‌های ناکارآمد دولتی و بر مبنای مجموعه‌ای از روابط غیرشفاف مالی انجام می‌شود نمی‌توان نادیده گرفت (موضوعاتی مانند پایین بودن راندمان تولید برق یا بنزین در نیروگاه‌ها و پالایشگاه‌ها و غیره در این مقوله قرار می‌گیرد). این در حالی است که در فرایند اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها این مباحث بی‌توجه ماند و در عمل موضوع قانون به توزیع نقدی یارانه‌ها تقلیل یافت. نتیجه این نحوه برخورد هم عدم بهبود مؤثر و پایدار شاخص‌های مصرف انرژی بود. نکته مهم آنکه ناکارآمدی‌های کنونی در تولید، انتقال، توزیع و مصرف انرژی - چه در سطح مصرف خانوارها و چه در مصرف انرژی به‌عنوان نهاده تولید توسط بنگاه‌های تولیدی - را نمی‌توان یکباره (به‌صورت شوک) صرفاً با اصلاح قیمت‌ها تغییر داد. بنابراین اصلاحات فرایندی زمان‌بر بوده و باید به‌صورت تدریجی انجام شود.

غیرسیاسی کردن فرایند اصلاح یارانه

بررسی بازوی پژوهشی مجلس و بررسی تجارب دهه‌ها مورد اصلاح یارانه در سراسر جهان نشان می‌دهد که غیرسیاسی کردن فرایند اصلاح یارانه، شرط محوری موفقیت برنامه‌های اصلاح یارانه بوده

است که خود نیازمند مقدمات خاص بوده و براساس روش‌های فنی متناسبی پیاده‌سازی می‌شود. از مهم‌ترین مقدمات غیرسیاسی کردن اصلاح یارانه، ثبات نسبی اقتصاد کلان در کنار پایین بودن نسبی قیمت‌های جهانی حامل‌هاست. به‌رغم این‌که در ظاهر بنظر می‌رسد غیرسیاسی کردن فرایند اصلاح یارانه سهل‌الوصول است، اما تجربه‌های واقعی که در سراسر دنیا وجود دارند نشان می‌دهند برخی از کشورها توانست‌اند اصلاح تدریجی یارانه انرژی را با موفقیت مدیریت کنند، اما در مقابل برای برخی از کشورها انجام اصلاحات یارانه انرژی باعث شده است که اقتصاد کلان دچار بی‌ثباتی شود و حتی در مواردی نیز ثبات سیاسی دولت‌ها از این بابت تهدید شده است. بر همین اساس لازم است که در انجام اصلاحات یارانه انرژی، مجموعه آثار اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و ظرفیت‌های کشور در این ابعاد با هم مدنظر قرار گیرند.

از طرف دیگر، علاوه بر ملاحظات آنکه درخصوص اصلاح قیمت انرژی وجود داشته، اجرای یک سیاست حمایتی نیز دارای ملاحظات آن است که در فرایند اجرا باید مورد توجه قرار گیرد. سیاست حمایتی سیاستی مجزا از اصلاح قیمت‌هاست و باید طی یک سند جامع نقشه راهی برای اجرای سیاست‌های حمایتی با هدف کاهش فقر وجود داشته باشد، اعطای وجه نقد به خانوارها در ازای افزایش قیمت را نمی‌توان برنامه‌ای در جهت کاهش فقر در نظر گرفت.

در این خصوص لازم است تا ابتدا متولی سیاست حمایتی و برنامه کاهش فقر در کشور مشخص شود و براساس آن همه دستگاه‌های مرتبط با هماهنگی نهاد تعیین شده به‌عنوان متولی، سند کاهش فقر را تدوین کنند. در این سند لازم است تا به جنبه‌های ایجاد فقر در کشور پرداخته شود، با شناسایی عوامل مولد فقر، برنامه‌های گروه‌های تحت پوشش مشخص شده و برنامه حمایتی برای خروج از فقر گروه‌های هدف، تدوین شود. از آنجایی که علل و جنبه‌های ایجاد فقر در خانوارهای مختلف متفاوت است، برنامه یکسان برای همه خانوارها (مانند اعطای وجه نقد) نمی‌تواند منجر به نتیجه یکسان برای همه آنها شود. بنابراین لزوم تدوین سند جامعی برای کاهش فقر در شرایط فعلی کشور بیش از پیش وجود دارد. ■

بررسی سابقه
افزایش قیمت
بنزین بیانگر این
است که در سال
۱۳۷۷، قیمت
بنزین برای اولین
بار ۵۰ درصد
افزایش یافت. در
سال‌های ۱۳۹۳
و ۱۳۹۴ دو بار
افزایش قیمت
بنزین داشتیم.
همچنین دولت در
انتهای آبان ماه
سال ۱۳۹۸، قیمت
بنزین سهمیه‌ای را
به ۱۵۰۰ و بنزین
غیرسهمیه‌ای را
به ۳۰۰۰ تومان
افزایش داد



۴ راهکار برای پایان دادن به چالش بنزینی

چالش‌های مصرف و یارانه بنزین در اقتصاد ایران



حسین صلاح‌ورزی

رئیس سازمان ملی کار آفرینی ایران

ایران به عنوان یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان نفت خام در جهان، در طول سال‌های اخیر با چالش‌های متعددی در زمینه مصرف، تولید، واردات و یارانه بنزین روبه‌رو بوده است. بنزین به عنوان یکی از کالاهای استراتژیک در اقتصاد ایران، نه تنها بر زندگی روزمره مردم، بلکه بر سیاست‌های کلان اقتصادی و اجتماعی کشور تأثیر مستقیمی دارد.

ایران در حال حاضر یکی از پرمصرف‌ترین کشورها در زمینه بنزین است. طبق آخرین آمارهای رسمی، مصرف روزانه بنزین در ایران حدود ۱۲۰ میلیون لیتر است که در برخی روزها مانند تعطیلات تابستانی این مقدار به ۱۵۰ میلیون لیتر نیز می‌رسد. این میزان مصرف به دلیل رشد جمعیت، افزایش تعداد خودروهای داخلی، کیفیت پایین بنزین، یارانه‌ای رو به افزایش است.

در مقابل، ظرفیت تولید داخلی بنزین در ایران با وجود افزایش سرمایه‌گذاری‌ها و توسعه پالایشگاه‌ها، همچنان نتوانسته نیازهای روزافزون کشور را به طور کامل تأمین کند. تولید بنزین در ایران به طور متوسط حدود ۱۰۵ میلیون لیتر در روز است. بنابراین، اختلاف میان مصرف و تولید به نیاز واردات بنزین منجر شده است.

واردات بنزین: بار مالی سنگین

با توجه به مصرف بالای بنزین و اختلاف میان تولید و مصرف، ایران مجبور به واردات بنزین است. بر اساس آمارهای موجود، ایران سالانه حدود ۶ میلیارد لیتر بنزین وارد می‌کند. هزینه واردات بنزین برای کشور بسیار سنگین است و بخش بزرگی از منابع ارزی کشور را به خود اختصاص می‌دهد. برآوردها نشان می‌دهد که سالانه حدود ۳ تا ۵ میلیارد دلار برای واردات بنزین هزینه می‌شود. این در حالی است که ایران با چالش‌های ارزی ناشی از تحریم‌ها و محدودیت‌های بین‌المللی روبه‌رو است و این مسئله فشار مضاعفی بر منابع مالی کشور وارد می‌کند.

یارانه‌های بنزین: بحران مالی برای دولت

یکی از مهم‌ترین مسائل مرتبط با بنزین در ایران، پرداخت یارانه‌های سنگین از سوی دولت است. طبق آمارهای رسمی، یارانه بنزین در سال حدود ۴۰ میلیارد دلار برآورد می‌شود. این رقم یکی از بالاترین سطوح یارانه‌ها در جهان است و بخش عظیمی از بودجه عمومی کشور را به خود اختصاص می‌دهد. یارانه‌های بنزین نه تنها منجر به افزایش مصرف بی‌رویه و اتلاف منابع انرژی می‌شود، بلکه تأثیرات منفی بسیاری بر اقتصاد کشور دارد. این یارانه‌ها موجب افزایش کسری بودجه دولت شده و دولت را مجبور به استقراض بیشتر و چاپ پول می‌کند. این امر به نوبه خود، تورم را در اقتصاد تشدید می‌کند و فشار بر اقتصاد ملی و مردم را افزایش می‌دهد.

اثرات اجتماعی و اقتصادی یارانه بنزین

تخصیص یارانه‌های بنزین به شکل فعلی باعث شده که بیشترین بهره‌مندی از این یارانه‌ها نصیب افرادی شود که خودرو دارند، در حالی که دهک‌های پایین درآمدی که فاقد خودرو هستند، بهره کمتری از این یارانه می‌برند. این مسئله نابرابری را در میان اقشار مختلف جامعه تشدید کرده و به لحاظ اجتماعی، نارضایتی‌هایی را به وجود آورده است.

علاوه بر این، یارانه‌های بنزین بر روند توسعه پایدار و حفاظت از محیط زیست نیز تأثیر منفی داشته است. قیمت پایین بنزین باعث تشویق به مصرف بیشتر شده و این موضوع به آلودگی هوا

و تخریب محیط زیست در شهرهای بزرگ ایران منجر شده است. برای حل چالش‌های مرتبط با مصرف و یارانه بنزین در ایران، لازم است سیاست‌های جامعی اتخاذ شود که هم ابعاد اقتصادی و هم ابعاد اجتماعی را در نظر بگیرد. در این راستا، چندین راهکار پیشنهاد می‌شود:

۱ واردات خودروهای کم‌مصرف و باکیفیت

یکی از راهکارهای اصلی برای کاهش مصرف بنزین در کشور، واردات خودروهای کم‌مصرف و باکیفیت است. خودروهای قدیمی و پرمصرف سهم عمده‌ای در افزایش مصرف بنزین دارند و جایگزینی آن‌ها با خودروهای جدیدتر و کم‌مصرف و برقی و هیبریدی می‌تواند به کاهش مصرف سوخت کمک کند. همچنین، توسعه زیرساخت‌های حمل‌ونقل عمومی با کیفیت بالا و فرهنگ‌سازی استفاده از این زیرساخت‌ها نیز از اهمیت بالایی برخوردار است.

۲ اصلاح قیمت بنزین با افزایش تدریجی

یکی دیگر از راهکارهای کلیدی، افزایش تدریجی قیمت بنزین است. افزایش ناگهانی قیمت بنزین می‌تواند به تورم و نارضایتی‌های اجتماعی منجر شود. اما اگر این افزایش به صورت تدریجی و با اقدامات حمایتی مانند افزایش دستمزدها و پرداخت یارانه نقدی به دهک‌های پایین جامعه همراه باشد، می‌تواند فشارهای اقتصادی بر مردم را کاهش دهد و در عین حال موجب بهینه‌سازی مصرف سوخت شود.

۳ توزیع یارانه نقدی به جای یارانه سوخت

یکی از پیشنهادهای مهم در این زمینه، توزیع یارانه نقدی به همه مردم به جای اختصاص آن به افرادی که خودرو دارند، است. این سیاست شاید بتواند تا حدودی منجر به تخصیص عادلانه‌تر منابع شود و همچنین باعث کاهش مصرف بنزین شود. در این روش، به جای پرداخت یارانه سوخت به دارندگان خودرو، مبلغی به صورت نقدی به تمام شهروندان پرداخت می‌شود و قیمت بنزین به تدریج به قیمت‌های واقعی نزدیک می‌شود. این سیاست در برخی کشورها با موفقیت اجرا شده است، اما نیاز به سازوکارهای دقیق و برنامه‌ریزی‌شده برای جلوگیری از تورم و نارضایتی اجتماعی دارد.

۴ افزایش دستمزدها به عنوان یک اقدام حمایتی

برخی از کارشناسان معتقدند که یکی از راهکارهای کنترل تبعات اجتماعی و اقتصادی افزایش قیمت بنزین، افزایش دستمزدها است. این اقدام گرچه می‌تواند بخشی از فشار اقتصادی ناشی از افزایش قیمت سوخت را کاهش دهد و از نارضایتی‌های اجتماعی جلوگیری کند، اما با این حال، باید دقت شود که افزایش دستمزدها بدون بهبود بهره‌وری می‌تواند خود به تورم دامن بزند و چالش‌های اقتصادی جدیدی ایجاد کند.

در نهایت، حل چالش بنزین در ایران نیازمند اتخاذ سیاست‌های جامع و چندبعدی است که هم مسائل اقتصادی و هم تبعات اجتماعی را در نظر بگیرد. اصلاح تدریجی قیمت بنزین، بهبود بهره‌وری پالایشگاه‌های داخلی، افزایش دستمزدها، بهبود زیرساخت‌های حمل‌ونقل عمومی، واردات خودروهای کم‌مصرف و توزیع عادلانه یارانه‌ها از جمله راهکارهایی هستند که می‌توانند به حل این بحران کمک کنند.

اما در کنار این اقدامات، دولت باید شفافیت و گفت‌وگوی اجتماعی را در اولویت قرار دهد و با اطلاع‌رسانی دقیق و شفاف به مردم، اعتماد عمومی را جلب کند. بدون حمایت و همکاری مردم، اجرای هرگونه اصلاحات اقتصادی به‌سختی امکان‌پذیر خواهد بود. ■

هنگامی که جرأت نکنند قیمت بنزین را آزاد نمایند، شکاف قیمتی بنزین آزاد و رسمی زیاد می‌شود و از یک سو اتلاف منابع و مصرف غیربهره‌اوج می‌گیرد، و از سوی دیگر دستگاه‌های مصرف‌کننده و به طور مشخص خودرو نسبت حساسیت خود را به میزان مصرف از دست می‌دهند.

چگونه بنزین سیاستمدار شد؟

بایدها و نبایدهای تغییر قیمت بنزین



عباس عبادی

تحلیلگر سیاسی

چرا یک کالا باید سیاسی شود؟ به طور قطع اهمیت کالا در حیات اجتماعی و اقتصادی در این ویژگی تاثیر گذار است. مثلاً آب کالایی سیاسی میان کشورها است. ولی خودرو فاقد اهمیتی سیاسی است. البته همه مسأله در اهمیت کالا خلاصه نمی‌شود. آیا بنزین هم به همین دلیل سیاسی است؟ این علت هست ولی دلایل مهم دیگری هم دارد.

سیاسی شدن بنزین ناشی از مدیریت نادرست و نیز رویکرد رسمی غیر صادقانه‌ای است که طی چند دهه شاهد آن بودهایم. البته و مهم‌تر از هر عامل دیگری؛ نفتی بودن ایران است که موجب شکل‌گیری حکومتی مستقل از جامعه شد و رفتار اقتصادی خود و مردمش را تحت تأثیر این ویژگی قرار داد

اگر ایران مثل پاکستان یا ترکیه نفت نداشت، باید بنزین و نفت را به قیمت روز وارد می‌کرد و با سود متعارف به مردم می‌فروخت ولی هنگامی که خودش نفت دارد، می‌خواهد درآمدهای آن دست دولت و حکومت باشد و آن را مطابق اراده خود و برای حامی‌پروری مصرف کند. مردم هم متوقع می‌شوند و دنبال سیاستمداری می‌گردند و از کسی حمایت می‌کنند که وعده عرضه کالاهای ارزان‌تر دهد. ارزان‌تری که مابالتفاوت آن از جای دیگری و از جیب ملت برداشته می‌شود. این برداشت هزینه اغلب غیر مستقیم است و شاید برای مردم لمس نشدنی باشد، ولی قیمت بنزین برای همه ملموس است.

هنگامی که جرأت نکنند قیمت بنزین را آزاد نمایند، شکاف قیمتی بنزین آزاد و رسمی زیاد می‌شود و از یک سو اتلاف منابع و مصرف غیربهره‌اوج می‌گیرد، و از سوی دیگر دستگاه‌های مصرف‌کننده و به طور مشخص خودرو نسبت حساسیت خود را به میزان مصرف از دست می‌دهند. لذا فن آوری آنها از مصرف بهینه عقب می‌افتد. قیمت خودرو تابع میزان مصرف نمی‌شود. در نتیجه فن آوری دچار پس افتادگی می‌شود و صنعت نیز از رقابت بازمی‌ماند. مصرف با سرعت بالا می‌رود. تا این مرحله دولت پیاپی به مردم منت می‌گذارد که بنزین ارزان است و ما مثلاً فلان مقدار به شما یارانه می‌دهیم. خودش را پدر و قیم و دلسوز (!) مردم معرفی می‌کند. ولی این مسیر به چند دلیل به بن‌بست می‌رسد. اول افزایش شدید مصرف. حکومت هم بنزین را ارزان می‌فروشد، و هم چون مصرف و قاچاق

زیاد می‌شود، مجبور است برای افزایش تولید بنزین سرمایه‌گذاری کند و این سیاست منابع مالی و نفتی زیادی را تحلیل می‌برد. کیفیت تولیدات پالایشگاه‌ها کم و کمتر می‌شود، کیفیت سوخت و بهروری پایین می‌آید، آلودگی هم اوج می‌گیرد. ولی ضربه نهایی را کسر بودجه می‌زند. وضع اقتصادی که بد شود، درآمدهای ناپایدار نفت کم می‌شود و دولت دچار کسر بودجه می‌شود. برای جبران کسری بودجه فیل دولت یاد هندوستان می‌کند و به این نتیجه می‌رسد که چقدر کار بدی می‌کند که بنزین را ارزان می‌دهند. لذا در مقام دانشمند و کارشناس و حتی آموزگار اخلاق، به مردم می‌گویند بنزین باید گران شود. ولی از آنجا که گرانی بنزین با افزایش نقدینگی تقارن دارد، لذا کل تورم را بالا می‌برد. حکومت و دولت نیز قادر به توجیه این مسأله نیستند که گرانی فقط یک کالا روی قیمت همه کالاهای دیگر اثر مشابه نمی‌گذارد. مردم نمی‌پذیرند که چیزی جز گرانی بنزین عامل گرانی‌های دیگر است بویژه در شرایطی که معمولاً اعتماد مردم به مسئولین کم است این وضع فاجعه‌بار می‌شود. در نتیجه بنزین از کالایی عادی

در سبد مصرف مردم، خارج می‌شود و به کالایی سیاسی در سبد سیاسی حکومت وارد می‌شود. حکومت که خودش این کالا را برای حفظ قدرت و قیومیت اقتصادی بر مردم، سیاسی کرده بود، در این شرایط نمی‌تواند آن را از سبد سیاست خارج کند و به سبد عادی کالاهای وارد نماید. به عبارت دیگر اعتماد میان مردم و حکومت در مسأله بنزین و دیگر حامل‌های انرژی مثل گاز، گازوییل، برق از میان رفته است. سیاست دولت‌ها در قیمت‌گذاری انرژی تابع ملاحظات علمی اقتصاد نیست، اگر بود، اصولاً هیچ دلیلی نداشت که قیمت‌گذاری کند، به نحوی که شکاف قیمتی آن تا ۵۰ برابر هم برسد و در عمل بنزین به قیمت رایگان عرضه شود. آن روزی که در سال ۱۳۸۴ و با قانون جدید مانع از افزایش قیمت بنزین متناسب با تورم شدند، آن را به عنوان عیدی دادن، به مردم منت گذاشتند، گویی که فروش ارزان به مردم خدمت به آنان است، و این را دولت از ارثیه پدرش پرداخت می‌کند. در حالی که دولت هیچ چیزی ندارد، هر چه دارد مال مردم است ارزان‌فروشی یعنی از این جیب به آن جیب کردن و البته با اتلاف بالا و مصرف غیر بهره‌اوج. این خیانت است، ولی آن را عیدی به ملت دانستند و بر مردم منت گذاشتند. آن روزی که بنزین را سیاسی کردند دیگر نتوانستند آن را غیر سیاسی کنند. لذا شاهد بدترین اعتراضات پس از انقلاب در سال ۱۳۹۸ هستیم که حکومت هم چوب را خورد و هم پیاز را و هم پول را داد

ساختاری که خود را براساس ارزانی کالاهای عمومی تعریف کرده است، فریبکار می‌شود. به جای ایجاد شغل، بنزین ارزان می‌دهد، و در ۸ سال از ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ سالانه کمتر از ۱۵ هزار شغل ایجاد می‌کند. این فاجعه‌ای که امروز با آن مواجهیم و نسبت بیکاری جوانان بویژه تحصیل کردگان، محصول همان اقتصاد توزیعی نفت و حامل‌های انرژی بویژه بنزین است.

واقعیت این است که تا کنون تجربیات مثبتی هم در ماجرای افزایش قیمت بنزین داشته‌ایم و از آنجا که همیشه این افزایش منحصر به تغییر یک رقم قیمتی بوده و هیچگاه سیاست کلی تغییر نکرده لذا مشکلی را هم حل نکرده است، در حالی که باید قیمت‌گذاری آن را به بازار بسپرنند. در سال ۱۳۷۷، قیمت بنزین برای اولین بار ۵۰ درصد افزایش یافت و با تمهیدات رسانه‌ای هیچ واکنش منفی نداشت. پس از آمدن دولت روحانی نیز در سال‌های ۱۳۹۳ و ۱۳۹۴ دو بار افزایش قیمت بنزین و حتی یکسان‌سازی نرخ ارز داشتیم ولی جامعه تحمل کرد و پذیرفت. زیرا به دولت و آینده اعتماد داشت و سیاست‌هایش را می‌پذیرفت، در حالی که در اغلب سال‌های دیگر یا جرأت حل مسأله را ندارند یا با بحران مواجه شده‌اند. خیلی پیش از سال ۱۳۹۸ کلیت سیستم سیاسی ایران دنبال حل مسأله قیمت بنزین بود، ولی اکنون به جایی رسیده است که برای جبران کسری خود باید ۵ میلیارد دلار بنزین وارد کند آن هم در شرایطی که هر دلار آن برای تأمین نیازهای جامعه ضروری است. مسأله اصلی ما رایگان بودن بنزین نیست. مسأله این است که چگونه ممکن است ساختار سیاسی در موقعیتی قرار گیرد که مجبور باشد بنزین را لیتری ۲۵ سنت و کمتر بفروشد و نتواند این سیاست را تغییر دهد؟ این ساختار به طور قطع و یقین اثرات دیگری هم دارد که مردم عادی نمی‌بینند. فهم و اصلاح ویژگی‌های ساختاری که نمی‌تواند سیاستی تا این حد غیرعقلانه و مخالف منافع اقتصاد ملی را اصلاح کند، باید به مسأله اصلی سیاست‌سازان تبدیل شود، والا با افزایش قیمت بنزین و شکل‌گیری یک بحران جدید هیچ مشکلی حل نخواهد شد و چند سال دیگر دوباره در گیر ماجرا خواهیم بود و روز از نو، روزی از نو. ■

سیاست دولتها
در قیمت‌گذاری
انرژی تابع
ملاحظات علمی
اقتصاد نیست،
اگر بود، اصولاً
هیچ دلیلی نداشت
که قیمت‌گذاری
کند، به نحوی که
شکاف قیمتی آن تا
۵۰ برابر هم برسد

تورم چقدر به قیمت بنزین وابسته است؟

جامعه ایران و قیمت بنزین



رضا پدیدار

رئیس کمیسیون توسعه پایدار، محیط زیست و استاندارد اتاق بازرگانی ایران

داد. بر پایه مطالعات صورت گرفته از سوی دانش پژوهان مسئول در کشور می‌توان گفت که یک درصد افزایش قیمت بنزین در همان سال، تورم را به میزان ۱،۱۱۲ درصد افزایش می‌دهد. در این تحقیق همچنین به بررسی بانک جهانی در سال ۲۰۲۰ از آثار تورمی حاصل از تعدیل قیمت حامل‌های انرژی در ایران پرداخته شده بود که طبق این بررسی تعدیل قیمت حامل‌های انرژی ایران تا سطح قیمت‌های جهانی ۳۰،۵ درصد تورم در پی خواهد داشت. البته مرکز پژوهش‌های مجلس هم پیش‌بینی متفاوتی داشت و معتقد بود نرخ تورم ناشی از اجرای سیاست افزایش قیمت بنزین حدود ۵،۲ درصد افزایش خواهد داشت که ۳ درصد از آن مستقیم و ۲،۲ درصد از آن غیر مستقیم است. با این حال بسته به قدرت قیمت‌گذاری بنگاه‌های اقتصادی و انتظارات تورمی شکل گرفته در جامعه این نرخ می‌تواند تا ۷ درصد هم برسد.

حال با گذشت نزدیک به پنج سال از این رخداد نگاهی به آمارهای سال ۱۳۹۸ نشان می‌دهد که جرقه رشد شتابان تورم درست از زمان گرانی بنزین زده شد. در آن زمان هم اقتصاد ایران تحریم بود و هنوز خبری از کرونا نبود. بررسی روند قیمت دلار نیز نشان می‌دهد، دقیقاً از زمانی که بنزین گران شد، موج صعودی دلار هم شروع شد. در سال ۱۳۹۸ و تا قبل از گرانی بنزین نرخ دلار روندی با ثبات و حتی چند ماه مسیر نسبتاً نزولی داشت. اما از ۲۴ آبان به بعد مسیر ارز عوض شد و قیمت دلار رو به افزایش گذاشت. البته نرخ تورم گروه حمل و نقل هم چه به صورت ماهانه و چه نقطه به نقطه و چه میانگین نشان‌دهنده رشد فراینده در ماه پس از افزایش قیمت بنزین (آذرماه) است، هرچند در ماه‌های بعدی تا پایان سال ۱۳۹۸ این نرخ‌ها با فشار مقطعی قیمت‌ها از سوی دولت تعدیل می‌شوند. سازمان‌های نظارتی و قیمت‌گذار در ماه‌های پس از افزایش قیمت بنزین با ابزارهای مختلفی از اثرگذاری تغییر قیمت بنزین بر دیگر قیمت‌ها جلوگیری کردند، حتی تعیین کرایه‌های تاکسی، نرخ بلیت مترو در کلان‌شهرها و تعیین نرخ کرایه حمل بار به اسفند ماه ۱۳۹۸ و فروردین ۱۳۹۹ موکول شد. گفتنی است که ضریب اهمیت گروه حمل و نقل در محاسبه نرخ تورم پس از گروه مسکن، آب، برق، گاز و دیگر سوخت‌ها و خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها، در جایگاه سوم قرار دارد و میزان اثرگذاری تغییرات شاخص بهای این گروه به نرخ تورم ۹،۴۱ درصد است. با توجه به طرح نظام هدفمندی یارانه‌ها، استدلال همیشگی مقامات دولتی برای افزایش قیمت بنزین این بود که افراد ثروتمند سوخت بیشتری مصرف می‌کنند، پس نفع بیشتری از یارانه‌های سوخت می‌برند، بنابراین عادلانه است که یارانه‌ها حذف و عایدی ناشی از افزایش بهای سوخت بین افراد نیازمند توزیع شود. طرح هدفمندی یارانه‌ها در دولت دهم از همین ایده برخاست. نتیجه اجرای برنامه هدفمندی یارانه‌ها توزیع پول نقد بود که تا همین اواخر کمابیش شامل همه مردم می‌شد و به نوبه خود بار مالی و هزینه‌های دولت را افزایش داد و کسری بودجه بیشتری را بر جای گذاشت، چرا که با توجه به ساختار تورمی اقتصاد ایران، طولی نکشید که از یک سو کاهش ارزش پول ملی مجدداً فاصله بنزین ایران با قیمت‌های جهانی را زیاد کرد و از سوی دیگر تورم قیمت‌ها

با مروری بر تاریخچه تولید و فروش فرآورده‌های نفتی بوزینه بنزین در طی حداقل ۵ دهه اخیر مشاهده می‌کنیم که از ابتدای انقلاب تاکنون بیش از ۱۰ بار شاهد افزایش قیمت بنزین بوده‌ایم. با این حال و با توجه به افزایش فشارهای اقتصادی در دو دهه اخیر، افزایش ناگهانی قیمت در دهه ۱۳۸۰ و ۱۳۹۰ واکنش‌هایی را برانگیخته است بویژه آخرین اقدام صورت‌گرفته در سال ۱۳۹۸ که اتفاقاتی را در بر داشت. آن زمان دولت در حالی کمر به گرانی بنزین بسته بود که مرکز پژوهش‌های مجلس با انتشار گزارشی، این را گوشزد کرده بود که افزایش قیمت انرژی می‌تواند به کاهش ۳۶۰ تا ۴۸۰ هزار نفری اشتغال منجر شود و رشد اقتصادی را تا حدود یک درصد نیز کاهش دهد. همچنین کارشناسان درباره احتمال تورم ناشی از این افزایش قیمت هشدار بسیاری داده بودند. با این حال دولت وقت مدعی شد که بررسی سابقه افزایش قیمت بنزین در ادوار گذشته ثابت می‌کند که اثر این افزایش قیمت بر تورم چشمگیر نیست. بر این استدلال در ابتدا سازمان برنامه و بودجه و بعد از آن مقام‌های دولتی دیگری اصرار کردند.

با مروری بر سوابق امر مشاهده می‌شود که طی ۴۰ سال گذشته قیمت بنزین ۱۵ بار افزایش یافته و این افزایش قیمتی بین ۱۰ تا ۴۰۰ درصد بوده است. با مروری اجمالی بر روند اجرایی و عملیاتی این مهم مشاهده می‌شود که در طی سال‌های فوق قیمت بنزین فقط سه بار افزایش نرخ تورم را به همراه داشته و نیز شش بار نرخ تورم تغییر محسوسی را تجربه نکرد و در شش دوره دیگر افزایش قیمت بنزین حتی کاهش نرخ تورم را بدنبال داشته است. بطور کلی و براساس گزارشات بانک مرکزی مجموع آثار مستقیم و غیر مستقیم افزایش قیمت بنزین بر نرخ تورم بیش از ۳،۵ درصد نخواهد بود. همچنین براساس گزارشی که موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی وزارت صمت منتشر کرده بود، حداکثر اثر قیمت بنزین روی نرخ کالاها و خدمات همین میزان چهار درصدی بوده که آن را رئیس کل سابق بانک مرکزی هم مورد تأکید قرار



سه‌میه‌بندی دقیق‌تر و افزایش قیمت بنزین می‌تواند از سوء‌مصرف جلوگیری کند. هرچند این اقدام حساسیت‌های اجتماعی زیادی دارد، اما با اجرای تدریجی و در نظر گرفتن حمایت‌های اقتصادی برای اقشار کم‌درآمد می‌تواند تأثیرگذار باشد.

بنزین ناتراز

جامعه ایران و قیمت بنزین

وضعیت تولید و مصرف بنزین در ایران در سال‌های اخیر به یکی از چالش‌های جدی تبدیل شده است. در سال ۱۴۰۲، تولید روزانه بنزین در کشور حدود ۱۱۵ میلیون لیتر بود، در حالی که مصرف روزانه از ۱۴۴ میلیون لیتر فراتر رفت، که به معنای ناترازی بین تولید و مصرف است. این روند به ویژه در ایام تعطیلات و تابستان به دلیل افزایش تقاضا تشدید می‌شود. افزایش تعداد خودروها (سالانه حدود یک میلیون خودروی جدید) و نبود استانداردهای مصرف سوخت مناسب از دلایل اصلی این مصرف بالاست. مشکلات فنی و نیاز به تعمیرات اساسی در پالایشگاه‌ها نیز تولید بنزین را محدود می‌کند. به عنوان مثال، **پالایشگاه‌های بزرگ مانند ستاره خلیج فارس و**

یا آبادان نیازمند تعمیرات دورهای و اساسی مداوم هستند که ممکن است برای مدتی تولید را کاهش دهد. با توجه به محدودیت در تولید و افزایش سریع مصرف، دولت به واردات بنزین متوسل شده است. در حال حاضر، روزانه حدود ۱۰ الی ۲۰ میلیون لیتر بنزین وارد کشور می‌شود تا نیازهای داخلی تأمین شود. از سوی دیگر، کاهش ذخایر استراتژیک بنزین به میزان مصرف فقط برای چند روز نگرانی‌هایی را درباره کمبودهای آتی ایجاد کرده است.



علی اصغر صادقی مجرد

عضو هیئت نمایندگان اتاق البرز

راهکارهای پیشنهادی برای مدیریت ناترازی بنزین

افزایش ظرفیت پالایشگاه‌ها و بهینه‌سازی تولید؛ به‌روزرسانی و ارتقای فناوری پالایشگاه‌ها، افزایش ظرفیت تولید و کاهش زمان تعمیرات می‌تواند نقش مهمی در کاهش ناترازی داشته باشد. همچنین احداث پالایشگاه‌های جدید می‌تواند به تأمین نیازهای آتی کمک

۱

کند

بهینه‌سازی مصرف سوخت؛ یکی از مشکلات اصلی، مصرف بالای سوخت توسط خودروهای فرسوده و غیر استاندارد است. بهبود استانداردهای مصرف سوخت و تسریع در اسقاط خودروهای فرسوده می‌تواند مصرف بنزین را به طور چشمگیری کاهش دهد

۲

توسعه حمل و نقل عمومی؛ سرمایه‌گذاری در گسترش حمل و نقل عمومی کارآمد و جایگزینی خودروهای شخصی با وسایل نقلیه عمومی می‌تواند به کاهش مصرف سوخت کمک کند. این امر نیازمند توسعه خطوط مترو، اتوبوس‌رانی و حتی استفاده از وسایل نقلیه الکتریکی است.

۳

اجرای سیاست‌های هوشمند سهمیه‌بندی و اصلاح قیمت بنزین؛ سهمیه‌بندی دقیق‌تر و افزایش قیمت بنزین می‌تواند از سوء‌مصرف جلوگیری کند. هرچند این اقدام حساسیت‌های اجتماعی زیادی دارد، اما با اجرای تدریجی و در نظر گرفتن حمایت‌های اقتصادی برای اقشار کم‌درآمد می‌تواند تأثیرگذار باشد.

۴

تشویق به استفاده از خودروهای هیبریدی و الکتریکی؛ تولید و واردات خودروهای کم‌مصرف و هیبریدی می‌تواند در کاهش مصرف بنزین نقش کلیدی داشته باشد. حمایت‌های دولتی از این نوع خودروها از طریق کاهش تعرفه‌های وارداتی یا تسهیلات خرید می‌تواند مشوق مهمی برای مصرف‌کنندگان باشد.

۵

با این راهکارها، می‌توان امیدوار بود ایران بتواند گام‌های مؤثری برای حل مسأله کمبود بنزین و کاهش وابستگی به واردات بردارد. ■

ارزش عایدی دولت از محل افزایش بهای سوخت و نفع عمومی از دریافت یارانه را از میان برد و نهایتاً آنچه بر جای ماند بودجه‌ای متورم‌تر، بالاتر و نابرابری بیشتر بود. ضمن اینکه کسی در نظر نگرفت که افزایش بهای سوخت هزینه استفاده از خودروی شخصی را افزایش می‌دهد و اگر فرض کنیم که افراد دارای درآمد بالاتر از خودروی شخصی بیشتر استفاده می‌کنند، نتیجه آن نوعی مالیات بر این طبقات است، اما افزایش قیمت سوخت هزینه استفاده از وسایل نقلیه عمومی را هم افزایش می‌دهد و این افزایش به سرعت در کرایه خودروهای شخصی مورد استفاده برای حمل و نقل مسافر و بار و یا مسافرخش منعکس می‌شود. بنابراین هزینه استفاده از وسایل نقلیه عمومی و بر خوردار از سهمیه سوخت هم دیر یا زود بطور رسمی و یا غیر رسمی افزایش می‌یابد. اگر چه ممکن است سهمیه بنزین مانع از افزایش فوری هزینه سوخت برای این گروه از ارائه‌دهندگان خدمات حمل و نقل شود، اما با تشدید تورم و بالا رفتن سایر هزینه‌ها، این گروه نیز دیر یا زود در صدد افزایش کرایه‌ها بر خواهد آمد. به ترتیب هزینه رفت و آمد عمومی که مورد استفاده طبقات کم‌درآمد است نیز افزایش می‌یابد و فشار تورمی بیشتری را به این گروه وارد می‌کند.

در این زمینه و در کلام پایانی می‌توان گفت که شاید سال آینده نظر به اینکه دولت نتوانسته پیش‌بینی فروش نفت و فروش شرکت‌هایش را برآورده کند، به سراغ جایگزین‌هایی مثل افزایش قیمت بنزین برود. کما اینکه همین حالا هم چراغ خاموش نرخ برخی انواع خدمات و کالاها را افزایش داده. اما درباره بنزین به علت حساسیت موضوع فعلاً اقدامی انجام نشده، اما برخی فضا سازی‌های رسانه‌ای و شایعات پیرامون قیمت نازل بنزین وجود دارد. البته لازم به یادآوری است که متأسفانه بخش محدودی از اقتصادخوانده‌ها سال‌هاست که فضا سازی می‌کنند و فشار می‌آورند برای افزایش قیمت بنزین با این استدلال غیر منطقی‌شان که دولت یارانه پنهان می‌دهد و این عامل کسری بودجه است، اما اینکه مصرف بنزین بالاست تنها یک دلیلش می‌تواند پایین بودن قیمت باشد و همه ماجرا این نیست، بخش قابل توجهی از آن به دلیل خودروهایی است که تولید داخل و پر مصرف هستند. همچنین بخش زیادی از خودروهای کشور فرسوده هستند و صاحبان آنها به علت بالا بودن قیمت نمی‌توانند خودرو خود را نو کنند. بنابراین تحقق احتمالی شایعه افزایش قیمت بنزین مصداق این است که مردم هزینه بی‌تدبیری‌های اجرایی را جبران کنند. چرا که به علت همین بی‌تدبیری‌ها در حال حاضر عده زیادی از مردم شدیداً به قیمت بنزین وابسته هستند، چه افرادی که کالا جابجا می‌کنند و افزایش نرخ موجب افزایش قیمت کالاهایشان می‌شوند و چه کسانی که به علت برخی مشکلات مجبور به مسافرخشی شده‌اند و با این کار فشار زیادی را متحمل می‌شوند. و مخلص کلام اینکه برخلاف وعده‌های دولت‌ها، عایدی ناشی از افزایش قیمت بنزین در سال‌های گذشته به مردم بازنگشته است. چرا که دولت آن قدر نان‌خور اضافی و هزینه زاید داشته و دارد که هر درآمد جدیدی هم پیدا کند صرفاً آن را مصرف شکاف‌های درآمدی خود می‌کند. در دهه ۱۳۸۰ که درآمد نفتی هم داشتیم این عایدی‌ها را به مردم بازنگرداندند چه رسد به سال‌های اخیر که درآمد نفتی هم نداریم و به دلیل ناکارآمدی‌های اجرایی و بوروکراتیک هیچ وقت این عایدی‌ها به مردم بازنگشته است. مگر ۳۰ درصد سهم تولید از هدفمندی یارانه‌ها به مردم رسید؟ خیر، نه تنها چیزی به تولید نرسید که در همان دوره کلی زبان به تولید کنندگان وارد شد و تعداد زیادی از آنان ورشکسته شدند. اکنون هم اگر احیاناً این شایعه احتمالی اتفاق بیفتد، تولید توانایی این را ندارد که همه یا بخشی از عواید ناشی از افزایش قیمت بنزین را به مردم بازگرداند. ■

مدیریت مصرف مهم‌تر است یا افزایش قیمت؟

ناکارآمدی اعمال سیاست‌های قیمتی در رفع ناترازی بنزین



محمود جامسار

اقتصاددان

بر اساس گزارش‌های رسمی، کشور روزانه با ۱۰ میلیون لیتر ناترازی بنزین روبه‌روست که مجبور به واردات بنزین آن هم با قیمت بالاتر از قیمت‌های جهانی به علت دورزدن تحریم‌هاست. اخیراً رئیس‌جمهور هم صراحتاً از واردات به قیمت ۶۰ هزار تومان و فروش آن به ۳ هزار تومان اظهار نگرانی و نارسندگی کرد. لذا به نظر می‌رسد دولت قصد دارد از طریق اعمال سیاست‌های قیمتی با هدف کاهش مصرف در کوتاهمدت به رفع ناترازی اقدام و سپس واردات را متوقف کند، زیرا معتقد است که قیمت یارانه‌ای بنزین در کشور ارزان‌ترین قیمت در جهان است و به همین دلیل مورد اسراف واقع شده و تلاشی در مصرف بهینه از طرف تقاضا صورت نمی‌گیرد. یکی از عللی که سیاست‌گذاران در مورد ارزانی بنزین ذکر می‌کنند و قائل به افزایش قیمت هستند، ثابت ماندن قیمت بنزین از ۹۸ تاکنون در مقابل میانگین متوسط رشد سالیانه بیش از ۴۰ درصدی تورم در همین بازه زمانی است، اما این آقایان پاسخ دهند چه کسانی و یا چه عواملی اسباب بروز و ظهور تورم را فراهم آوردند؟ کسر بودجه دولت‌ها چگونه تأمین می‌شود؟ بانک‌های ورشکسته چگونه ترازنامه‌های خود را اصلاح می‌کنند؟ پاسخ روشن است دولت‌ها در اقتصادهای تورمی با تورم زندگی می‌کنند، حیات دولت‌ها و نظام بانکی با تورم گره خورده. آیا مسئول بروز تورم مردم‌اند که باید افزایش بهای خدمات عمومی از جمله بنزین را نیز تحمل کنند؟ گرچه بهای همه خدمات عمومی نظیر آب و برق و گاز و پست و بلیت اتوبوس و مترو و امثالهم و همین‌طور مالیات‌ها و عوارض و انواع جرائم دولتی بدون اطلاع آگاهی جامعه افزایش یافته و در برخی موارد روند افزایشی بیش از نرخ تورم داشته، و همراه با رشد نقدینگی در بخش‌های غیر مولد، نفس جامعه را بریده است، اما قطعاً اعمال سیاست قیمتی در مورد بنزین که به سرعت بر قیمت همه کالاها اثر می‌گذارد و علاوه بر افزایش سطح عمومی قیمت‌ها، از رشد تولید ناخالص داخلی نیز می‌کاهد، منطقی نیست، این سیاست، تکرار تجربه شکست‌خورده‌ای است که پیش از این با افزایش ۲ تا ۳ برابری قیمت بنزین نه تنها کاهش مصرف ایجاد نکرد بلکه پس از یکی، دو سال به افزایش ۳۰ تا ۴۰ درصدی مصرف انجامید. ضمن آنکه افزایش قیمت بنزین بسیار حساسیت‌برانگیز است و به نارضایتی‌های عمومی دامن می‌زند؛ واکنش اعتراضی شدید جامعه در آبان ۹۸ که جرعه آن با افزایش قیمت بنزین زده شد و منجر به بروز فجایع انسانی و مالی گردید هنوز از یادها نرفته و تکرار آن به مصلحت هیچ‌کس نیست. لذا سیاست‌های مدیریت مصرف و افزایش تولید باید به‌جای سیاست‌های قیمتی مورد توجه قرار گیرد.

مقایسه بهای بنزین با دیگر کشورها بی‌اعتبار است

از دیگر دلایل ابرازی برای افزایش بهای بنزین، مقایسه قیمت آن با سایر کشورهاست، اما این قیاس مع‌الفارق است زیرا این مقایسه بدون در نظر گرفتن دوگانه حداقل دستمزد در ایران و مقدار مصرف بالاتر از استاندارد خودروهای ایرانی، انجام می‌گیرد. در حالی که در افزایش قیمت بنزین باید پارامترهای مذکور لحاظ گردد. ضمن آنکه بنا بر گزارش ویکی‌پدیا از قول مهندس زنگنه که وزیر نفت در دو دوره خاتمی و دو دوره روحانی بوده، و در متن تحولات نفتی و فرآورده‌های نفتی قرار داشت، قیمت تمام‌شده بنزین ۲۰۰۰ تومان بوده است. در حالی که بنزین معمولی با قیمت سهمیه‌ای لیتری ۱۵۰۰ تومان و با قیمت آزاد لیتری ۳۰۰۰ تومان و بنزین سوپر نیز ۳۵۰۰ تومان عرضه می‌شود. از سوی دیگر بر اساس اسناد منتشره رسمی قیمت تمام‌شده بنزین بنا بر صورت‌های مالی در پالایشگاه اراک در سال ۱۴۰۰ هر لیتر ۸۵۹ تومان گزارش شده که البته باید سود پالایشگاه و هزینه‌های توزیع و جایگاه‌داران به آن اضافه شود. اما برخی از مسئولین بهای تمام‌شده بنزین را ۱۰ تا ۱۵ هزار تومان هم اعلام کرده‌اند. این مغایرت‌های آماری واقعاً شگفت‌آور است.

برای محاسبه بهای تمام‌شده بنزین قیمت نفت را که ماده اولیه است نباید منظور کرد زیرا از جمله انفال و متعلق به همه مردم است به عبارت دیگر همه مردم در آن مالکیت مشاعی دارند، از این رو در قیمت تمام‌شده بنزین باید مجموع هزینه‌های سرمایه‌گذاری و استخراج نفت، انتقال به پالایشگاه‌ها، پالایش، توزیع توسط شرکت ملی پالایش و پخش فرآورده‌های نفتی و سرانجام هزینه جایگاه‌های سوخت، به اضافه سود عادلانه در هر یک از مراحل تولید و توزیع بدون محاسبه قیمت ماده اولیه یعنی نفت خام، لحاظ شود. متأسفانه اقتصاد دولتی با شفاف‌سازی مانوس نیست، به همین جهت بخش تاریکخانه اقتصاد ایران به عنوان بخش پنهان اقتصاد که از دید بسیاری از مسئولان طراز اول و محارم نظام نیز پوشیده است همواره وجود داشته. قیمت تمام‌شده واقعی بنزین نیز از جمله مواردی است که در این تاریکخانه مکتوم مانده زیرا حجم عظیم یارانه‌های انرژی می‌تواند پوشش مناسبی برای هزینه‌های گزاف فرابودجه‌ای باشد، به همین دلیل انتشار آمارها، در خصوص موضوعی واحد، متفاوت است و از سوی جامعه با تردید روبه‌رو می‌شود.

کیفیت ناپهینه سامانه‌های سوخت خودروها

از دیگر موارد ناترازی بنزین، کیفیت غیر استاندارد سامانه سوخت خودروهای تولید داخل و همچنین ناوگان حمل و نقل فرسوده است که ۳۰ تا ۴۰ درصد بیش از خودروهای نو مصرف می‌کنند این در حالی است که مصرف خودروهای نو تولید داخل نیز در قیاس با مشابهات خارجی، بین ۱/۵ تا ۲ برابر است. بر اساس آمار پایگاه اطلاعات رفاه ایرانیان حدود ۲۴ میلیون دستگاه خودرو و حدود ۱۴ میلیون موتورسیکلت در کشور تردد می‌کنند؛ حال آنکه بنا بر اظهار معاونت ستاد مدیریت حمل و نقل و سوخت کشور بیش از ۳۵ درصد وسایل نقلیه و حدود ۸۰ درصد از موتورسیکلت‌های در تردد فرسوده هستند. بر این اساس حدود ۵/۸ میلیون خودرو فرسوده شامل انواع خودروهای سواری، سبک و سنگین و حدود ۱۱ میلیون موتورسیکلت مستهلک‌شده در کشور تردد می‌کنند. لذا به منظور کاهش مصرف سوخت، و جلوگیری از آلودگی هوا و آسیب‌های زیست محیطی، طرح اسقاط خودروهای فرسوده و جایگزینی اتومبیل‌های کهنه با نو، از دهه ۱۳۸۰ شروع شد. اما تا سال گذشته اجرای نامیدکننده‌ای داشته است. ولی از سال پیش تاکنون به سبب ابلاغ آیین‌نامه اسقاط خودروهای فرسوده، روند افزایشی به خود گرفته به طوری که برخی از کارشناسان این حوزه انتظار دارند در بهترین حالت ۳۰۰ هزار خودرو در سال جاری از چرخه تردد خارج شوند، که فرور از هدف برنامه هفتم است. در برنامه هفتم توسعه، بر اسقاط ۵۰۰ هزار خودروی فرسوده در سال تأکید شده، لذا چنانچه طرح اسقاط خودرو بر اساس هدف برنامه هم پیش رود با احتساب ۵/۸ میلیون خودروی فرسوده، بیش از ۱۷ سال زمان می‌برد تا این خودروها اسقاط و از رده خارج شوند زیرا هر سال بر تعداد خودروهای فرسوده که مشمول اسقاط قرار می‌گیرند نیز افزوده می‌شود. لذا با توجه به سوخت بالای این خودروها، و موتورسیکلت‌های فرسوده که در مورد اسقاط آنها اقدامی صورت نگرفته، کشور همچنان با آسیب‌پذیری محیط زیست و آلودگی هوا و ناترازی سوخت روبه‌رو خواهد بود. یکی از علل کندی اجرای طرح اسقاط و تعویض خودرو، ناتوانی بسیاری از دارندگان خودروی فرسوده در پرداخت نقدی ۶۰ درصد از بهای خودرو است ضمن آنکه از بابت خودروی اسقاطی تنها ۴۰ درصد بهای آن را دریافت می‌کنند، و ۶۰ درصد بقیه به سازمان اسقاط‌کننده می‌رسد.

اصلاح سامانه سوخت خودروها

یکی از اهداف افزایش قیمت بنزین در زمان احمدی‌نژاد اختصاص بخشی از مابه‌التفاوت قیمت حامل‌های انرژی به اصلاح سامانه سوخت خودروها به منظور کاهش مصرف بنزین بود که البته هیچ‌یک از اهداف اعلامی دولت وقت در این خصوص از جمله اختصاص ۳۰ درصد از این منابع به بخش صنایع عملی نشد. چنانچه سامانه سوخت خودروها اصلاح و به لحاظ کیفی با استانداردهای جهانی منطبق می‌شود، حداقل، مصرف سوخت بیش از ۱۰ میلیون خودروی تولیدشده طی ۱۳

سرمشتاً بی عدالتی رانت و فساد است که در ساختار اقتصاد دولتی نهاده شده. از این رو به نظر می‌رسد اهداف دیگری از جمله تأمین برخی از هزینه‌های دولت در پس کردن بنزین نهفته است نه صرفاً ادعای رعایت عدالت و انصاف.

سال گذشته تاکنون، در حدود ۱/۵ تا ۲ برابر کاهش می‌یافت و اکنون با ناترازی مواجه نبودیم.

بنزین مجدداً تکرار خواهد شد؟

بحران ترافیک

ترافیک یک معضل چندبعدی است که بارآور صدمات جبران‌ناپذیری به اقتصاد، سلامت جسمی و روانی شهروندان و محیط زیست است. طبق برآوردهای موجود، روزانه بیش از ۱۲ میلیون لیتر بنزین در ترافیک هدر می‌رود. فرصت‌های ازدست‌رفته به سبب معطلی بیهوده در ترافیک بی‌تردید بر کسب و کارها آثار مخربی دارد. انتشار حجم انبوه دی‌اکسید کربن در بحبوحه ترافیک کلان‌شهرها به سلامتی مردم و محیط زیست آسیب می‌زند و علاوه بر ستاندن جان افزون بر ۲۰ هزار نفر در سال، هزینه‌های درمانی سنگینی را نیز به شهروندان تحمیل می‌کند. کمتر کسی است که ترافیک جاده‌های تهران-شمال را در ایام تعطیل تجربه نکرده باشد. میلیون‌ها لیتر بنزین دود می‌شود و هزاران ساعت-نفر وقت هدر می‌رود. هر روز که می‌گذرد بر بحران و شدت ترافیک افزوده می‌شود در حالی که مسئولین نظاره‌گرند. برخی از مسئولین کثرت تعداد خودروها را علت بروز این مصائب می‌دانند، در حالی که بر اساس گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، با احتساب ۸۵ میلیون جمعیت کشور، به ازای هر ۵۳ نفر یک خودرو وجود دارد، یعنی ۵۵ میلیون نفر فاقد خودرو هستند، که بخشی از آنان به علت فقر و پایین بودن قدرت خرید و بخشی دیگر نیز به سبب کمبود عرضه و تورم قادر به خرید نبوده‌اند. در همین رابطه بنا به گزارش همان منبع، نیاز کشور به ۶۱ میلیون خودرو در سال برآورد شده در حالی که تولید در حدود یک میلیون دستگاه است، که معادل ۱۳ صدم درصد تولید جهانی است. با وجودی که مالکیت خودرو یکی از شاخص‌های رفاه اقتصادی در جهان است، ما همچون دیگر شاخص‌ها از بسیاری از کشورها جا مانده‌ایم و این البته معطوف به کوتاهی دولت‌ها در بنیاد تأسیسات زیربنایی به سبب عدم تخصیص بهینه منابع به نیازهای واقعی اقتصاد و ترجیح و در اولویت قراردادن اهداف ایدئولوژیک بر تأمین نیازها و رفاه و آسایش خاطر شهروندان که هدف نهایی هر حکمرانی خوب است، بوده است. به همین علت کشور از بهرمندی از زیرساخت‌های مناسب شبکه‌های حمل و نقل درون و برون شهری بی‌نصیب مانده، به طوری که از ظرفیت پذیرش همین تعداد خودرو هم ناتوان است. لذا یکی دیگر از راهکارهای کاهش مصرف سوخت و رفع ناترازی در میان‌مدت تأسیس زیرساخت‌های شبکه‌های حمل و نقل، ساخت پارکینگ‌های مکفی در سطح شهرها به منظور جلوگیری از دورود کردن خودروها، نه به رسم تفریح بلکه در راستای جستجوی محل پارک، تأسیس و گسترش جایگاه‌های سوخت با هدف تسهیل در سوخت‌گیری در راستای جلوگیری از ترافیک ناشی از تشکیل صف‌های ممتد در برابر پمپ‌بنزین‌هاست.

ابهام در مقدار واقعی سوبسید بنزین

از دیگر عللی که در مورد افزایش بهای بنزین از سوی مسئولین برشمرده می‌شود، سوبسید بنزین است که تنها به دارندگان خودرو تعلق می‌گیرد نه به همه مردم، لذا آن را از مصادیق عدم رعایت عدالت و انصاف دانسته و افزایش بهای بنزین و حذف سوبسید مصرف‌کنندگان و پرداخت مابه‌التفاوت بهای واقعی بنزین را در شکل یارانه به احاد مشمول، در جهت تحقق عدالت و انصاف تفسیر می‌کنند. این در حالی است که مردم برای خرید یک خودرو سه برابر قیمت واقعی آن را می‌پردازند، یعنی پیش از استفاده از یارانه سوخت، فی‌الواقع یارانه سنگینی به دولت پرداخت می‌کنند، ضمن آنکه هزینه‌های متنوع دیگری نظیر بیمه، نقل و انتقال، تعویض پلاک، معاینه فنی، عوارض و مالیات و جرایم سنگین رانندگی و هزینه‌های استهلاک و تصادفات و هزینه‌های اتفاقی دیگری را نیز می‌پردازند، اما خودروهای بی‌کیفیت با سوخت ۱/۵ تا ۲ برابر خودروهای مشابه خارجی تحویل می‌گیرند که هزینه سوخت آنان را مضاعف می‌سازد. در حالی که افراد فاقد خودرو هیچ‌یک از هزینه‌های فوق را نمی‌پردازند ضمن آنکه از ناوگان حمل و نقل عمومی اعم از مترو و اتوبوس یارانه‌ای نیز استفاده می‌کنند. از این رو وام‌گیری از واژه عدالت‌خواهی در افزایش قیمت بنزین فاقد توجیه منطقی است. ضمناً کدام عملکرد اقتصاد دولتی رانتی مبتنی بر عدالت بوده است. سرمشتاً بی‌عدالتی رانت و فساد است که در ساختار اقتصاد دولتی نهاده شده. از این رو به نظر می‌رسد اهداف دیگری از جمله تأمین برخی از هزینه‌های دولت در پس کردن بنزین نهفته است نه صرفاً ادعای رعایت عدالت و انصاف.

حال مفروض آنکه یارانه بنزین متوقف شود و مابه‌التفاوت بهای جدید با قیمت کنونی در شکل یارانه به مشمولین پرداخت گردد، سال آینده با تورم ۵۰ درصدی چه باید کرد؟ تورم سال آینده نیمی از یارانه را می‌یلعد، آیا این سناریو به استناد افزایش تورم و ثبات قیمت

تأثیر واردات خودرو بر افزایش کیفی تولیدات داخلی

چنانچه واردات خودروهای باکیفیت خارجی طی سال‌های گذشته فارغ از هرگونه فساد و رانتی آزاد بوده، و عوارض گمرکی و سود بازرگانی بر آن به حدی بود که قیمت‌های انحصاری خودروسازان داخلی را می‌شکست و آنان را مجبور می‌کرد در یک بازار رقابتی نسبت به ارتقای کیفی ایمنی و فنی و سامانه سوخت اقدام کنند، بی‌تردید مصرف سوخت آنان را به بیش از نصف تقلیل می‌داد. متأسفانه طی سال‌های متمادی دو خودروساز ذاتاً فرادولتی آن‌چنان در فقدان رقیب بر بازار حاکم شده‌اند که هر نوع تولید بی‌کیفیتی را به آسانی و با سوءاستفاده از تقاضای خودرو که در شرایط تورمی به عنوان یک کالای سرمایه‌ای برگزیده شده، به انحای مختلف از جمله برگزاری قرعه‌کشی و سلب اختیار از خریدار در مورد رنگ و آپشن‌ها، مبالغ عظیمی به عنوان پیش‌پرداخت جمع‌آوری می‌کنند با این وصف مجوزهای وارداتی اخیر نیز با توجه به تعداد و قیمت رو به افزایش دلار و عوارض سنگین گمرکی و دیگر هزینه‌های واردات، چندان در شکستن قیمت‌های خودروهای داخلی اثربخشی نخواهد بود؛ زیرا اولاً قادر نخواهند بود کمبود عرضه را نسبت به تقاضا جبران کنند، ثانیاً قطعاً در نبود سازوکار مؤثر تنظیم بازار و حاکمیت تورم ۵۰ درصدی، خودروهای وارداتی با قیمت‌هایی بیش از انتظار عرضه می‌شوند.

نقش ناتوانی پتروپالایشگاه‌ها در ناترازی بنزین

فقدان سرمایه‌گذاری در به‌روزرسانی پالایشگاه‌های فرسوده و تأسیس پتروپالایشگاه‌های جدید از دیگر عوامل ناترازی بنزین است. **بیش از نیمی از ۱۰ پالایشگاه موجود فرسوده‌اند و نیاز به بازسازی دارند.** ضمن آنکه از بیش از دو دهه پیش پالایشگاه جدیدی تأسیس نشده است. پالایشگاه‌های موجود نیز علی‌رغم فشار دولت بر تولید حداکثری، فاقد توان تولید بیشتر هستند، ضمن آنکه تولید آنها در حال حاضر از الگوی پالایشگاهی استاندارد تبعیت نمی‌کند. تنها یک‌پنجم از تولید، آن هم در پالایشگاه ستاره خلیج فارس مطابق استاندارد یورو ۴ و ۵ است. بدیهی است تولید بی‌کیفیت بنزین علاوه بر آسیب زدن به سامانه سوخت خودرو، مصرف سوخت و آلودگی را نیز افزایش می‌دهد. با این وصف چنانچه حتی مشکلی در تأمین مالی تأسیس پتروپالایشگاه موجود نباشد، از جمله راهکارهای بلندمدت در رفع ناترازی است و در رفع فوری ناترازی مؤثر نیست. لذا برای تعادل‌بخشی به قیمت بنزین علاوه بر نگاه بلندمدت در تأسیس پتروپالایشگاه‌ها باید راهکارهای کوتاه و میان‌مدت به طور مؤثری در دستور کار قرار گیرند.

قاچاق سوخت

از دیگر دلایل در لزوم افزایش قیمت بنزین، استناد به قاچاق این فرآورده است. استدلال چنین است که عرضه قیمت بنزین در حد کشورهای پیرامونی، قاچاق را از صرفه تهی ساخته و آن را متوقف می‌کند. این در حالی است که تکلیف تأسیس سازمان‌های عریض و طویل مبارزه با قاچاق کالا و ارز با بودجه‌های گزاف، جلوگیری از هر نوع معاملات قاچاق و غیر قانونی است؛ تاوان ناکارآمدی آنان نباید بر مردم تحمیل شود.

سخن آخر

بنا بر آنچه ذکر شد باید پذیرفت دلایل مطروحه از سوی دولت مبنی بر ناترازی بودجه از سوی طرف تقاضا یا مصرف نیست، بلکه باید آن را در ناکارآمدی سیاست‌گذاری و سوءمدیریت مسئولین ذی‌ربط جست‌وجو کرد. در چنین شرایطی تجویز سیاست قیمتی نه‌تنها به کاهش تقاضای مصرف‌کننده نمی‌انجامد بلکه با توجه به تجارب افزایش مصرف در سال‌های پس از آبان ۹۸، این استدلال محکوم به رد است. لذا لازم است دولت با کنار گذاردن سیاست‌های قیمتی، به راهکارهای افزایش تولید از طریق تأسیس و بهینه‌سازی پالایشگاه‌های موجود، بهبود سامانه سوخت خودروها، جایگزینی خودروهای فرسوده با نو، تقویت و تأسیس زیرساخت‌ها به ویژه گسترش پارکینگ‌ها، افزایش کمی و کیفی ناوگان حمل و نقل اعم از ریلی و جاده‌ای درون و برون شهری و واردات به دور از رانت و فساد به منظور تنظیم بازار بپردازد. ضمن آنکه واردات بنزین را همراه با اقدامات فوق موقتاً پی گیرد و به تدریج با افزایش تولید داخل و بهینه‌سازی مصرف سوخت نسبت به کاهش آن مبادرت ورزد. ■

چالش قیمت بنزین

هزینه های مضاعف افزایش قیمت بنزین

۳۵۰
میلیارد دلار

میزان صادرات سالیانه عربستان



حسن کریمی سنجری

تحلیل گر ارشد بازار و صنعت
خودروی کشور

قیمت بنزین تقریباً یکی از موضوعات چالشی همه دولت‌ها در کشور بوده است. از آنجایی که اقتصاد ایران مبتنی بر ثروت‌سازی نیست طبیعتاً تورم، بخش جدایی‌ناپذیر آن است. به عبارت بهتر کشورهایی که توانست‌اند موضوع تورم را حل کنند عموماً از صنایع و منابعی برخوردارند که نرخ درآمد آنها نسبت به نرخ هزینه‌های عمومی و حتی سرانه آن کشورها فزونی دارد.

این کشورها اغلب از صنایعی برخوردارند که برای اقتصاد کشور ثروت‌سازی می‌کنند. پارامترهای موثر در ثروت‌سازی نیز عموماً بر مبنای تولیدات صادرات‌محور استوار است. ژاپن و آلمان دو کشور سرآمد در این حوزه هستند. آنها بدون برخورداری از منابع سرشار و صرفاً با اتکا به تولید محصولاتی که درآمد صادراتی آنها بسیار بالاست توانست‌اند اقتصاد کشور خود را از تورم‌های افسارگسیخته برهانند. در سال‌های اخیر آلمان بالغ بر ۱٫۵ تریلیون دلار و ژاپن بالغ بر ۰٫۷ تریلیون دلار صادرات داشته‌اند. البته این بدان معنا نیست که این دو کشور فاقد تورم هستند به عنوان مثال آلمان در سال ۲۰۲۳ تورم بالای ۳ درصد را تجربه کرد که در مقایسه با تاریخ اقتصادی این کشور، تورم بالایی محسوب می‌شود. اما در مقایسه با تورم‌های موجود در اقتصاد ایران این رقم بسیار ناچیز است. صادرات این دو کشور اغلب کالاها یا خدماتی است که طراحی آنها با دانش فنی و استفاده از فناوری‌های سطح بالا صورت می‌پذیرد. در واقع کالاهای صادراتی این کشورها برای تک محسوب می‌شوند. البته کشورهای دیگری نظیر امارات و عربستان هم وجود دارند که ثروت‌سازی آنها با اتکا به منابع نفتی سرشار و البته درآمد سرانه نفتی بالا ایجاد می‌شود. تورم در این کشورها اگر منفی نباشد اغلب زیر ۲ درصد است. امارات سالانه رقمی بالغ بر ۸۰ میلیارد دلار صادرات دارد که البته در حدود ۴۰ درصد آن منابع خام نفت و گاز است. عربستان نیز صادراتی بالغ بر ۳۵۰ میلیارد دلار در سال دارد که حدوداً ۷۵ درصد آن منابع نفتی است. بررسی اقتصاد این چهار کشور نشان می‌دهد وقتی درآمدهای صادراتی در مقایسه با هزینه‌های عمومی کشور بیشتر باشد طبیعتاً با اقتصادی روبه‌رو هستید که تولید ثروت می‌کند. اگرچه تولید ثروت بدون اتکا به منابع، نظیر آنچه در اقتصاد آلمان و ژاپن رخ می‌دهد از پایداری بیشتری برخوردار است اما در صورتی که درآمدهای ناشی از صادرات منابع صرف تولید زیرساخت‌ها و آبادانی کشور شود نوعی ثروت‌اندوزی عمومی برای این کشورها محسوب می‌شود.

ذکر این مقدمه از آن جهت اهمیت دارد که بتوانیم دلایل عارضه‌های افزایش قیمت سوخت مطابق نرخ تورم را در کشور تشریح نماییم. **تا وقتی دولت نمی‌تواند از محل صادرات منابع نفتی و غیر نفتی خود درآمدهای مازاد بر هزینه‌های خود ایجاد کند اقتصاد عمومی کشور همواره در گیر تورم‌های افزایشی خواهد بود.** در چنین وضعیتی از آنجایی که دولت توانایی افزایش درآمدهای فردی را مطابق تورم ندارد لذا تورم باعث می‌شود سفره اقتصادی مردم سال به سال کوچک‌تر شود بنابراین افزایش نرخ کالاهایی که بعنوان کالای راهبردی مطرح است می‌تواند اثر تورمی دوجندان در اقتصاد خانوارها ایجاد کند. البته اینکه چرا بنزین یک کالای راهبردی است نیز پاسخ‌های روشنی دارد. بنزین یک کالای پایه‌ای

است که تاثیر مستقیم در هزینه تولید کالاهای ضروری نظیر غذا دارد. بعلاوه هزینه حمل و نقل در کشور بخش مهمی از سبد هزینه‌های خانوار است. از این روی بنزین یک کالای پایه‌ای و راهبردی در اقتصاد خانوار است. افزایش آن مطابق نرخ تورم می‌تواند تورم‌های جدیدی را به اقتصاد عمومی کشور اضافه کند. این در حالی است که وقتی درآمدهای صادراتی، مازاد هزینه‌های عمومی و سرانه کشور باشد بدلیل افزایش سطح رفاه و درآمد مردم، افزایش نرخ بنزین تاثیری کمی در اقتصاد خانوار دارد از سویی دیگر افزایش نرخ بنزین تقاضا برای آن را کنترل می‌کند. در چنین وضعیتی چون نرخ تورم در مقایسه با درآمدهای سرانه مردم قابل تحمل است لذا افزایش مستمر و سالانه نرخ بنزین مطابق تورم، فاصله قیمت این کالا با نرخ تعادلی را کم می‌کند. در آنصورت نیازی به افزایش شوک‌آور قیمت بنزین نیز نیست.

نکته قابل ذکر دیگر آن است که افزایش قیمت بنزین در شرایطی که کشور توان تولید خودروهایی با مصرف اقتصادی را ندارد می‌تواند هزینه‌های مضاعفی را به مصرف‌کنندگان تحمیل کند. البته این موضوع چالش جدیدی ایجاد می‌کند که آیا ابتدا بایستی مصرف خودروها اصلاح شود یا قیمت بنزین. برطرف کردن این چالش طبیعتاً به عوامل متعددی از جمله ساختار کسب و کار و نیز الگوی اقتصاد عمومی کشور بستگی دارد. اساساً توسعه در کشورهای پیشرو به شکل پولینگ رخ می‌دهد و این بدان معناست که یک عامل محرک بیرونی بایستی دلیل توسعه واقع شود. به عنوان مثال در یک اقتصاد رقابتی ابتدا قیمت بنزین مطابق نرخ تورم و فاکتورهای رقابتی افزایش می‌یابد و این افزایش باعث می‌شود بخشی از مشتری‌ها وادار به انتخاب خودروهای کم‌مصرف شوند، در آن صورت تقاضا برای این نوع خودروها افزایش یافته و متقابلاً شرکت‌های خودروساز و یا تامین‌کننده خودرو مجبور می‌شوند تنوع و تعداد خودروهایی با مصرف پایین‌تر را افزایش دهند. اما در یک اقتصاد غیر رقابتی و با تورم‌های مستمر و افسارگسیخته که سازوکار کسب و کار در آن بر پایه نظام عرضه و تقاضا شکل نگرفته است قاعدتاً این فرمول نمی‌تواند به اندازه اقتصادهای رقابتی و آزاد موثر واقع شود. فرض کنیم در کشور تصمیم به به افزایش قیمت بنزین گرفته شود در آن صورت از آنجایی که فضای مشارکتهای خارجی در خودروسازهای داخلی محدود است لذا امکان واکنش سریع این شرکت‌ها به شکل جدید بازار از طریق طراحی و تولید خودروهایی با مصرف بهینه‌تر وجود ندارد ضمن آنکه اساساً در بازار نیز به دلیل محدودیتی‌هایی که در تامین منابع ارزی و در نتیجه واردات خودرو وجود دارد امکان عرضه متنوع خودروهای وارداتی نخواهد بود، بنابراین در چنین فضایی عملاً اثرگذاری تصمیم دولت در افزایش نرخ سوخت نمی‌تواند به اندازه کافی صنعت خودروی کشور را به سمت و سوی توسعه و تولید خودروهای کم مصرف تر سوق دهد و در نتیجه مردم تنها متضرر چنین تصمیمی در دولت خواهند بود.

آن گونه که پیداست ریشه بسیاری از اصلاحات اقتصادی در کشور به اصلاح قیمت حامل‌های انرژی نظیر بنزین وابسته است و با توجه به دلایل ذکر شده پیش از اصلاح قیمت بنزین دولت بایستی به نوعی دگرگونی در فضای کسب و کار خودروسازی و نحوه مدیریت و سیاستگذاری مرتبط با این صنعت اندیشه نماید. این موضوع از آن جهت دارای اهمیت است که صنعت خودرو نقش بسیار مهمی در اصلاحات اقتصادی تاثیرگذار در زندگی مردم دارد. دولت چهاردهم به دلیل آنکه در ابتدای راه قرار دارد بهترین فرصت را برای ایجاد یک دگرگونی راهبردی و مبتنی بر عقلانیت در صنعت و بازار خودروی کشور در اختیار دارد. ■

ریشه بسیاری
از اصلاحات
اقتصادی در
کشور به اصلاح
قیمت حامل‌های
انرژی نظیر بنزین
وابسته است و با
توجه به دلایل
ذکر شده پیش از
اصلاح قیمت بنزین
دولت بایستی به
نوعی دگرگونی
در فضای کسب و
کار خودروسازی
و نحوه مدیریت
و سیاستگذاری
مرتبط با این
صنعت اندیشه
نماید

..... ذره بین

در حسرت توجه

آینده نگر شرایط صنعت پلیمر را بررسی می کند

هزینه فرصت برای پلیمر مبتنی بر سوخت فسیلی

صنایع پلیمری باید به سمت ترندهای جهانی حرکت کنند

مریم رحیمی

دبیر بخش ذره بین

اطمینان حاصل کنند که کاهش واقعی و پایدار آلودگی پلاستیک انجام می‌شود، در حالی که از انتقال به مدل‌های چرخشی برای استفاده جهانی پلاستیک حمایت می‌کنند.»
همه این‌ها در حالی است که به دلیل ازدیاد منابع فسیلی در ایران، هرگز به شکل جدی، به سمت تولید انبوه محصولات که در جهان به آن‌ها سبز یا دوستدار محیط زیست می‌گویند، پیش نرفته‌ایم.

تجربه کشورهای جهان در مواجهه با تغییرات صنایع پلیمری

اگرچه ایران تحریم است اما در صورتی که تحریم نبود هم احتمالاً در جذب سرمایه‌گذار خارجی در صنعت پلیمر، عملکرد مناسبی نداشت چراکه تجربه کشورهای دیگر در دنیا نشان می‌دهد سرمایه‌گذاران، بیشتر تمایل دارند در صنایع پلیمری و پتروشیمی کشورهای دست به سرمایه‌گذاری بزنند که از رویکردهای جدید دنیا تبعیت می‌کند؛ با دست‌کم، تلاش می‌کند صنایع خود را با ترندهای جهانی، همسو کند. تجربه هم نشان داده که این کشورها حتی در صورتی که در جذب سرمایه خارجی عملکرد مورد انتظار را نشان ندهند، باز هم به دلیل تبعیت از ترندهای جهانی از رقابت در بازارها، عقب نمی‌مانند. این در حالی است که سیاست‌های انقباضی امکان محدود جذب سرمایه‌گذاری خارجی، شرکت‌های پلیمری در ایران را با مشکل تامین سرمایه در گردش مواجه کرده و از آن جایی که برخی از مواد اولیه مورد نیاز شرکت‌ها وارداتی است، نوسانات ارزی و تحریم، تنگنای تولید را افزایش می‌دهد.

تجربه کره

یکی از کشورهایی که در صنعت پلیمر موفق عمل کرده، کره جنوبی است. این کشور در سال‌های اخیر، به طور فعال در صنایع پایین‌دست پتروشیمی خود سرمایه‌گذاری کرده است. برنامه تولید پایدار و محصولات سازگار با محیط‌زیست مهم‌ترین استراتژی پیش روی شرکت‌های کره‌ای هستند. دولت کره جنوبی نیز با سیاست‌های حمایتی در بخش پتروشیمی، سرمایه‌گذاری را آسان‌تر می‌کند. دولت این کشور همچنین با ایجاد فضای رقابتی نظارت مستمر، اطمینان حاصل می‌کند که سرمایه‌گذاری‌ها، منجر به رشد پایدار در صنایع پایین‌دستی پتروشیمی می‌شود. به طور کلی سرمایه‌گذاری کره جنوبی در صنایع پایین‌دستی پتروشیمی، هم استراتژی‌های شرکتی فردی و هم روندهای اقتصادی گسترده‌تر را منعکس می‌کند و هم این کشور را برای رشد انعطاف‌پذیر در یک بازار پیچیده جهانی قرار می‌دهد.

دورانداز در عربستان

همچنین، عربستان هم با وجود این که منابع نفتی زیادی دارد، تلاش می‌کند از انقلاب چهارم صنعتی و قوانین جدید دنیا، عقب نماند. سرمایه‌گذاری‌های اخیر در صنعت پایین‌دستی پتروشیمی عربستان سعودی، منجر به ایجاد تعهد راهبردی و در نتیجه، گسترش ظرفیت تولید، افزایش قابلیت‌های فناوری صنایع پلیمری در این کشور شده است. همه این اقدام‌ها، عربستان را به عنوان یک بازیگر کلیدی در بازار جهانی برجسته می‌کند. شرکت آرامکوی عربستان سعودی هم به تازگی اعلام کرده که قصد دارد در یک دهه آینده بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار در بخش پتروشیمی سرمایه‌گذاری کند. هدف این سرمایه‌گذاری آن است که کسب و کار پایین‌دستی خود را به همان اندازه عملیات بالادستی برجسته کند و این کشور بتواند در تولید پلیمر سبز نیز، حرف‌های تازه‌ای داشته باشد. به طور خلاصه صنعت پایین‌دستی پتروشیمی عربستان سعودی شاهد سرمایه‌گذاری‌های قابل توجهی است که توسط آرامکوی عربستان و شرکت‌های وابسته به آن با تمرکز بر پروژه‌های ساختمانی بزرگ، سرمایه‌گذاری‌های مشترک و طرح‌های پایدار، انجام می‌شود. ■

صنعت پلیمر و پلاستیک، سال‌هاست که با معضل تامین نهاده‌های تولیدی برای استمرار کار دست به گریبان است؛ اما ماجرا طی ده سال گذشته بغرنج‌تر شده؛ ریسک قوانین خلق الساعه و همچنین معضل ناترازی حالا دیگر جان فاعلان این صنعت را هم به تنگ آورده است. ناترازی‌ها خود را در قالب مشکلاتی که صنایع پلیمری در تامین انرژی و سرمایه در گردش دارند، نشان می‌دهد. این در حالی است که سیاست‌گذار باید به این صنایع بسیار بیشتر از این‌ها بپردازد چراکه صنایع پلیمر از گستردگی، اشتغال‌زایی و تنوع تولید بالایی برخوردار هستند و به همین سبب، توجه به آن‌ها، در واقع توجه به توسعه و رشد ادبیات اقتصاد صنعتی در کشور است.

همه این‌ها درست در زمانی رخ داده که تولید پلیمری پیشرفته، نیازمند چرخش به سوی نوآوری و فناوری‌های به روز دنیاست. رشته فعالیت‌های صنعتی در زمینه پلیمر، درست زمانی شاهد جلورفت رقیبان خود در منطقه هستند که خودشان همچنان و هنوز، اندر خم نیازهای اولیه‌ای همچون تامین سهل و آسان نهادهای تولیدی سیر می‌کنند.

چرخش جهان از پلیمرها

به همین سبب است که می‌توان گفت الزامات زیست‌محیطی، سرعت بالای تغییر در این صنعت و نیاز به تولید با مقیاس بالا برای رسیدن به تنوع مورد نیاز و تغییر در اکوسیستم تولید پلاستیک‌ها؛ جمله مواردی است که باید به آن‌ها توجه کرد.

از سوی دیگر، قوانینی که در سال‌های اخیر در دنیا وضع شد تا به محیط زیست آسیب کمتری برسد هم در ایران مغفول مانده‌اند. حال آن که صیانت از محیط زیست در کنار انقلاب صنعتی چهارم، همه چیز را تغییر داده است. استفاده از بیوپلاستیک‌ها، به عنوان گزینه‌ی جایگزین پلاستیک‌های مرسوم که از منابع فسیلی تولید می‌شوند، یکی از راه‌حل‌های کاهش آلودگی پلاستیک در جهان محسوب می‌شود. اهمیت این نکته زمانی بیشتر مشخص می‌شود که بدانیم مالیات بر تولید کربن در جهان و بحث‌های محیط زیستی در جهان آن چنان جدی است که احتمالاً تا ده سال آینده، کالاهای تولیدی که بن‌مایه محیط‌زیستی نداشته باشند، از بازارهای جهانی حذف می‌شوند بسیاری از کشورها برای دور زدن مالیات بر کربن، دیگر حاضر به خرید محصولاتی که بر پایه سوخت‌های فسیلی تولید شده نیستند و البته، خودشان هم به این نتیجه رسیده‌اند که حفظ محیط زیست برای توسعه پایدار، الزامی است. سال گذشته، ائتلافی از شرکت‌های جهانی و سازمان‌های غیردولتی با نام شبکه ردپای پلاستیک، از روشی یکپارچه برای اندازه‌گیری ردپای پلاستیکی و مقابله با آلودگی پلاستیکی در سراسر جهان رونمایی کرده است. شبکه ردپای پلاستیک یا PFN در سال ۲۰۲۲ توسط (EA) Earth Action تشکیل شد. این طور که یورونیوز گزارش داده، شبکه ردپای پلاستیک برای ادغام افشای اجباری و متمرکز کردن آن از طریق معاهده پیشنهادی سازمان ملل، با استفاده از ردپای پلاستیکی برای استانداردسازی اطلاعات افشا شده، اعمال قدرت می‌کند. بنیانه چشم‌انداز، دیدگاه خود را در مورد تعیین اهداف بلندپروازانه آلودگی پلاستیک مطابق با معاهده سازمان ملل متحد و تخصص علمی بیشتر توسعه می‌دهد. سارا پرارد، مدیرعامل شرکت EA، در گفتگو با همین رسانه توضیح داد بود: «اگر می‌خواهیم جریان آلودگی پلاستیک را تغییر دهیم، هم صنعت و هم دولت باید به‌طور کامل به ردپای پلاستیکی خود بپردازند. این روش برای اطمینان از اینکه شرکت‌ها برای درک نشت پلاستیک در زنجیره‌های تامین خود و اقدام عملی قدرت دارند، راهنمایی‌هایی ارائه می‌کند. اکنون می‌توان از نمایندگان حاضر در مذاکرات در نایروبی درخواست کرد که هنگام استاندارد کردن اندازه‌گیری‌های ردپای کربن، آنچه را که موثر بوده است، مورد توجه قرار دهند و

تأمین مواد اولیه و فعالیت صنایع پیش از همیشه درگیر رانت و واسطه‌گری شده است. مکانیسم بهین‌یاب که در سطح کشور تعریف شده مؤثر عمل نکرده است. در سال گذشته افزایش قیمت محصولات صنعت پلاستیک به افزایش هزینه تولید دیگر محصولات از جمله آب‌معدنی منجر شد و این آشفتنگی و رشد افسارگسیخته قیمت‌ها ناشی از فضای رانتی و واسطه‌گری‌ها بود.

رقبای منطقه‌ای بیکار ننشسته‌اند

بزرگ‌ترین مشکلات صنعت پلاستیک چیست؟



هرویک یاریجانیان

رئیس کمیسیون صنعت اتاق تهران

کارخانه‌های بسیاری طی ۴۰ سال گذشته از دایره تولیدکنندگان خارج شده‌اند. آزمایش، ارج، کفش ملی و بلا از صنایع بزرگی است که تعطیل شده و جز نامی از آن‌ها باقی نمانده است. تکرار فرایندهای غلطی چون تغییر مداوم مقررات می‌تواند حیات صنایع بزرگ کنونی را هم تهدید کند. صنعت‌گر به هیچ رانت و وامی برای انجام فعالیت صنعتی نیاز ندارد. صنعت‌گر می‌تواند راه خود را پیدا کند اما این انتظار وجود دارد که دولت در این مسیر سنگ‌اندازی نکند.

علاوه بر این ما در واردات ماشین آلات صنایع پلیمر و پلاستیک با مشکلاتی روبه‌رو هستیم. در طول سال‌های گذشته وزارت صمت واردات ماشین آلات مورد نیاز صنعت پلیمر را بسیار سخت و در مواردی ممنوع کرده است و این یک آسیب جدی به تولید در صنایع پایین دستی پتروشیمی است. نوسازی خطوط تولید با این مقررات در عمل به تأخیر افتاده و صنایع پایین دستی پتروشیمی از این تصمیم وزارت صمت در دوره‌های مختلف به طور جدی آسیب دیده‌اند. ماشین‌آلاتی که قرار بود با واردات و استفاده از آن زمینه توسعه صادرات صنعت پلیمر به بازارهای مختلف از جمله عراق، افغانستان و کشورهای حاشیه خلیج فارس فراهم شود، به موقع به خطوط تولید نرسیدند. در بسیاری از مواقع وزارت صمت واردات ماشین‌آلاتی را ممنوع کرده بود که مشابه آن در داخل تولید نمی‌شود. دلیل عمده این تصمیم دریافت اطلاعات اشتباه، عدم استفاده از نظرات کارشناسی و عدم توجه دقیق به وضعیت کنونی صنایع بوده است. با تصمیم غیر کارشناسی وزارت صمت در طول سال‌های گذشته و در مقاطعی، آب به آسیاب رقیب منطقه‌ای ما ترکیه ریخته شده است که خطوط تولید را با بهترین ماشین‌آلات مجهز می‌کند. هرچند ماشین‌سازان محلی در این کشور فعالیت می‌کنند اما وجود این صنایع، مانع واردات از آلمان یا کشورهای آسیای جنوب شرقی نشده است.

در کنار این چالش‌ها ارز چندنرخه هم چالش بسیار بزرگ دیگر همه صنایع کشور از جمله صنعت پلاستیک است. از سوئیس گرفته تا ژاپن، هر جای دنیا ارز تک‌نرخه نباشد، فسادزا خواهد بود. در کشورهایی که نام بردم، شفافیت اقتصادی بسیار زیاد است، اما حتی اگر در این کشورها این سیاست ارزی اجرا شود، قطعاً شاهد فساد و رانت خواهیم بود؛ زیرا از واردکننده‌ای که بستر فساد برایش ناپذیر ارز ۴۲۰۰ تومانی و چند نرخه به اقتصاد و تولید کشور در سال‌های گذشته بر فعالان اقتصادی واقعی پوشیده نیست. متأسفانه به واسطه این موضوع، فضای رقابتی برای تولیدکننده داخلی از بین رفت. چرا که واردکننده در تمامی مراحل تأمین کالا، از ارز ترجیحی بهره‌مند می‌شود، ولی تولیدکننده باید مدام مالیات بدهد و این گونه است که هزینه‌های تولید بالا رفته و فضای رقابت با کالای وارداتی، برچیده می‌شود. ■

تغییر مداوم مقررات بدون اطلاع قبلی صنعت‌گران از مهم‌ترین عوامل آسیب‌زننده به فعالیت‌های صنعتی است. قطعات صنعتی مثل سیستم‌های کنترل، الکتروموتورها و هیدروموتورها منشأ وارداتی دارد. زمانی که مقررات تجاری به‌سرعت تغییر کند، صنعت‌گر نمی‌تواند تجهیزات موردنظر برای تولید را با قیمت‌های مشخص تأمین کرده و کارخانه را تجهیز کند.

تأمین مواد اولیه در صنعت پلاستیک هم به وضعیت بحران رسیده است. به‌عنوان صنایع پایین‌دستی پتروشیمی به‌هیچ‌وجه از تأمین مواد اولیه راضی نیستیم. بی‌برنامگی در توزیع و نوسان قیمت به تولیدکنندگان صنعت پلاستیک آسیب‌های جبران‌ناپذیری وارد کرده است. **تأمین مواد اولیه از پتروشیمی‌ها در حالی برای تولیدکنندگان سخت شده که بازار داخل دچار رکود است و نیمچه امید این واحدها به صادرات هم تحت تأثیر بی‌برنامگی‌ها قرار گرفته است. پتروشیمی‌ها به‌عنوان صنایع بالادستی از کسی دستور نمی‌گیرند و خود در این بی‌برنامگی ایفای نقش می‌کنند.**

در این بین رقبای منطقه‌ای هم بیکار ننشسته‌اند. هرچند رقبای تولیدکنندگان ایرانی در صنعت پلاستیک از منظر تکنولوژی و کیفیت تولید در سطح پایین‌تری قرار دارند اما اکنون شرکت‌های عراقی در حال تجهیز خطوط تولید به ماشین‌آلات پیشرفته‌اند. این شرکت‌ها پیش‌تر مواد اولیه را از ایران می‌خریدند اما اکنون پیشنهادهای بهتری از جانب تولیدکنندگان بزرگ پتروشیمی در حاشیه خلیج فارس دارند که تأمین مواد اولیه آن‌ها برای شش ماه آینده را تضمین می‌کند. این در حالی است که تولیدکننده ایرانی علاوه بر تحمل رکود داخلی، در شرایط بسیار پیچیده‌ای کالای ساخته شده را صادر می‌کند و به‌سختی مواد اولیه می‌خرد. ادامه این شرایط با توجه به فعالیت رقبای منطقه‌ای، آینده خوبی را برای این صنعت رقم نمی‌زند.

تأمین مواد اولیه و فعالیت صنایع پیش از همیشه درگیر رانت و واسطه‌گری شده است. مکانیسم بهین‌یاب که در سطح کشور تعریف شده مؤثر عمل نکرده است. در سال گذشته افزایش قیمت محصولات صنعت پلاستیک به افزایش هزینه تولید دیگر محصولات از جمله آب‌معدنی منجر شد و این آشفتنگی و رشد افسارگسیخته قیمت‌ها ناشی از فضای رانتی و واسطه‌گری‌ها بود. بسیاری از واحدها جواز صنایع را دریافت کرده‌اند اما به‌جای تولیدکننده در نقش توزیع‌کننده مواد اولیه در بازار ظاهر شدند و به بحران دامن زدند. این انتظار از وزارت صمت وجود دارد که با تشکیل هیئتی وضعیت تولید در واحدهای صنعتی را بررسی کند چراکه بعضی جواز صنایع را خریدند، مواد اولیه را دریافت کردند و به‌جای تبدیل آن در کارخانه به کالا، سر از بازار آزاد درآوردند. تکرار این فرایند به افزایش قیمت و درنهایت تورم تولید انجامیده درحالی‌که بازار هم را کد است.

ارز چندنرخه
هم چالش بسیار
بزرگ دیگر همه
صنایع کشور
از جمله صنعت
پلاستیک است.
از سوئیس گرفته
تا ژاپن، هر جای
دنیا ارز تک‌نرخه
نباشد، فسادزا
خواهد بود. در
کشورهایی که
نام بردم، شفافیت
اقتصادی بسیار
زیاد است، اما حتی
اگر در این کشورها
این سیاست ارزی
اجرا شود، قطعاً
شاهد فساد و رانت
خواهیم بود

امروز مهم‌ترین مشکل واحدهای صنعتی قطع برق بین دو تا سه هفته است. این مشکل بهره‌وری واحدهای صنعتی را پایین آورده و قیمت تمام‌شده کالاها را هم بالا برده است. قدرت رقابت کالاهای ایرانی در مقایسه با رقبای خارجی پایین آمده است.

سرمایه‌گذاری در اقتصاد مه‌آلود

بیشتر مشکلات صنعت پلیمر عمومی است



مهدی پورقاضی

عضو سابق هیئت نمایندگان اتاق تهران

صنعت پلیمر در سال‌های اخیر رشد نسبتاً خوبی داشته است، اما توسعه آن خیلی خوب نبوده است. در گذشته هیجانات زیادی در بورس برای تامین مواد پلیمری بود، ولی اکنون آرامش نسبی برقرار است و تامین مواد اولیه نسبت به گذشته آسان‌تر انجام می‌شود. از نظر بازار فروش، بازار در حال رکود است و آن‌طور که من در نمایشگاه ایران‌پلاست متوجه شدم، بسیاری از واحدهای تولیدی از رکود بازار لطمه دیده‌اند و فروششان کاهش پیدا کرده است. از نظر صادرات، با توجه به قیمت پایین مواد اولیه بخصوص پلی اتیلن، در سال‌های اخیر یک صادرات کاذب مواد پلیمری شکل گرفته بود. اخیراً با بخشنامه جدید که تعریف کامپاند را می‌کند، کمی این صادرات کاذب کم شده است، اما هنوز به‌طور کامل برطرف نشده است. اگر چه مقررات جدید به احتمال زیاد باعث کاهش صادرات کامپاندهای پلیمری خواهد شد. اگر بخواهم درباره مشکلات این صنعت صحبت کنم، باید بگویم که مقدار قابل توجهی از مشکلات، مشکلات عمومی صنعت است. یعنی فقط به صنعت پلیمر مربوط نمی‌شود، بلکه مربوط به همه صنایع مربوط است. این مشکلات را می‌توان به صورت زیر دسته‌بندی کرد.

۱ مشکل تامین برق

امروز مهم‌ترین مشکل واحدهای صنعتی قطع برق بین دو تا سه روز در هفته است. این مشکل بهره‌وری واحدهای صنعتی را پایین آورده و قیمت تمام‌شده کالاها را هم بالا برده است. قدرت رقابت کالاهای ایرانی در مقایسه با رقبای خارجی پایین آمده است. از سوی دیگر وزارت نیرو تعهدی برای انجام قراردادی که در مورد تامین برق با مشترکان بسته ندارد. این وزارتخانه نه برق تامین می‌کند، نه چشم‌انداز روشنی درباره چگونگی برطرف کردن مشکل برق می‌دهد. تنها چیزی که به ما گفته‌اند این است که مشکل برق یک مشکل کوتاه مدت نیست، بروید یک فکری برای کار خودتان در بلند مدت بکنید. این پاسخ‌ها نگران‌کننده است. اکنون تعداد زیادی از واحدهای صنعتی دنبال خرید ژنراتور هستند که بازده خوبی ندارد. از آن گذشته تامین گازوئیل آن بسیار گران است و قیمت تمام شده برق با گازوئیل آزاد سر به فلک می‌زند. برای تاسیس نیروگاه‌های تجدیدپذیر هم کار اساسی انجام نشده است و صنعت هم توان مالی سرمایه‌گذاری ندارد. کسانی که روی تاسیس نیروگاه‌ها سرمایه‌گذاری کرده‌اند، طلب قابل توجهی از وزارت نیرو دارند که به آنها پرداخت نمی‌شود و انگیزه‌ای هم برای توسعه نیروگاه‌ها ندارند. اینکه هر ساله شعار سال می‌دهند یا سال را در مورد تولید نام‌گذاری می‌کنند، تبدیل به طنز شده است. چطور ممکن است دنبال تولید یا توسعه اقتصادی برویم در حالی که در هر هفته دو یا سه روز قطع برق داریم؟ دولت آقای دکتر پزشکیان هم هیچ نشانه‌ای از خود نشان نداده که چه برنامه‌ای برای تامین برق و انرژی دارد. هیچ کشوری در منطقه، حتی افغانستان از نظر تامین انرژی به خرابی وضعیت ایران نیست. این وضعیت انگیزه هر نوع سرمایه‌گذاری داخلی یا خارجی در صنعت را از بین برده است.

۲ وضعیت ارز

سال‌هاست که فعالان اقتصادی خواستار یکنرخ شدن ارز شده‌اند. مشاوران اقتصادی آقای دکتر پزشکیان هم این درخواست را تایید کرده‌اند، اما هنوز هیچ برنامه مشخصی برای اجرای تکنرخی شدن ارز ارائه نداده‌اند. هیچ‌کس نمی‌داند که قرار است چه اتفاقی بیفتد. آیا قول تکنرخی کردن ارز برای بستن دهان فعالان اقتصادی بوده است، یا

واقعا قصد آن را دارند؟

اگر واقعا قصد آن را دارند، چگونه قرار است این کار انجام شود؟ چرا از فعالان اقتصادی و تشکلهای آن‌ها نظر سنجی نمی‌کنند یا فکر خودشان را به آن‌ها نمی‌گویند؟ آیا می‌خواهند مثلاً شوک درمانی کنند؟ مثل زمان آقای جهانگیری که یک بار اعلام کردند ارز تکنرخی و ۴۲۰۰ تومان است می‌خواهند عمل کنند؟ یا مثل زمان آقای رئیسی می‌خواهند یکباره بگویند که ارز ۲۸۵۰۰۰ ریال است؟ یا روش دیگری را در نظر دارند؟ خیلی واضح است که در شرایط مه‌آلود یا دودآلود سرمایه وارد اقتصاد نخواهد شد. سرمایه‌گذار، در جایی که چشم‌انداز روشنی وجود ندارد، حاضر به سرمایه‌گذاری نیست. بدون سرمایه‌گذاری هم توسعه‌ای در کار نخواهد بود.

۳ پایان جنگ با دنیا / پایان محدودیت‌های اینترنتی

در شرایط فعلی که کشور در تحریم قرار دارد، به FATF نپیوسته‌ایم، ارتباط بانکی با دنیا نداریم و با بسیاری محدودیت‌های دیگر مواجه هستیم، امکان صادرات محصولات و امکان جذب سرمایه به شدت محدود است. کالای وارداتی هم حدود ۲۰ درصد برای کشور گران‌تر از می‌آید. آقای دکتر پزشکیان هم چندبار گفته است که می‌خواهد روابط کشور را با دنیا تغییر دهد، اما هیچ برنامه مشخص و هیچ استراتژی روشنی ارائه نشده است. تعداد کشورهای دوست جمهوری اسلامی در حد انگلستان دست و گزافه ایران جزو بی اعتبارترین گذرنامه‌های دنیا است. در چنین شرایطی وضع صادرات واحدهای صنعتی بسیار دشوار است و چشم‌انداز روشنی را در آن نمی‌توان دید. از ملزومات کسب و کار داخلی و بین‌المللی، در دسترس بودن اینترنت پر سرعت است که فعلاً فعالان اقتصادی از آن محروم هستند. همچنین علاوه بر موانع و مشکلات عمومی صنعت، فعالان صنعت پلیمر به نظر من در معرض مشکلات زیر قرار دارند.

۴ تغییر ناگهانی دستورالعمل صادرات کامپاند

تغییر مقررات و قوانین مقرر بود که با هماهنگی با فعالان اقتصادی و با اطلاع از قبل (نه به صورت خلق‌الساعه) انجام شود، اما در بخشنامه جدید به گمرک این کار اجرا نشده است. به این دلیل تعداد قابل توجهی از محصول شرکت‌های صادر کننده در گمرک توقیف شده است و به تعزیرات هدایت شده‌اند. در این شرایط تصمیم‌های خلق‌الساعه و بدون مشورت با فعالان اقتصادی ادامه دارد.

۵ بی‌اهمیتی خودروسازان به مطالبات قطعه‌سازان

بخشی از مصارف قطعات پلیمری مربوط به قطعه‌سازان خودرو است. خودروسازان بدهی خود به قطعه‌سازان را با قلدری نمی‌پردازند و آنها هم در پرداخت تعهد خود به کامپاندسازان دچار مشکل شده‌اند. اگر قرار است که بازار به رونق برگردد، لازم است که خودروسازان هم به تعهدات مالی خود عمل کنند.

۶ محدودیت منابع مالی

محدودیت اعمال شده از سوی بانک‌ها در پرداخت تسهیلات به واحدهای تولیدی از مشکلات دیگر واحدهای پلیمری است. در این ارتباط لازم است که دست بانک‌ها در دادن تسهیلات باز شود. از طرف دیگر می‌توان از پتروشیمی‌ها که منابع مالی زیادی در اختیار دارند، خواست که فروش اعتباری مواد پلیمری را چه از لحاظ مقدار و مبلغ و چه از لحاظ مدت، توسعه دهند. ■

صادرات مستقیم صنایع تکمیلی پلیمری در سال گذشته با رشد ۲۰ درصدی به ۱ میلیارد و ۹۹۴ میلیون دلار بالغ شده که بین صنایع ساخت محور، بیشترین ارزش صادرات صنعتی کشور را به خود اختصاص داده است.

صنعت ارز آور

فراز و فرودهای صنعت پلیمر



سعید ترکمان

رئیس هیئت مدیره انجمن ملی صنایع پلیمر ایران

هستیم و سخت گیری ها بر صادرات محصولات نهایی هنوز ادامه دارد، هر گونه تنش در زنجیره ارزش محصولات پتروشیمی می تواند سیگنال محدود کننده بزرگی در برابر توسعه صادرات باشد و این قبیل نگرانی ها به معنی آن است که در تنش های بازار، از دست دادن سهم ایران در بازارهای صادراتی منطقه ای دور از ذهن نخواهد بود. در این شرایط آمادگی برای صیانت از تولید در زنجیره ارزش محصولات پتروشیمی به یک اصل مهم بدل شده و امید است در آینده شاهد باشیم که تصمیم سازی دلسوز و آشنا به ساز و کارهای فعالیت در زنجیره ارزش همراه با اهتمام نسبت به توسعه آن ها در بخش های مختلف تصمیم سازی برای صنعت پتروشیمی از بالادست تا محصول نهایی زمام امور را به دست گیرند.

مهم ترین اولویت صنعت پلیمر بازگشت رونق به تولید صنعتی و تقویت تقاضا در بازار است. ناترازی انرژی نفس تولید را بند آورده و صنعت پلاستیک در حال تقلا برای ادامه حیات است. بارها نسبت به این رویه انتقاد شده ولی نه تنها نتیجه ای دربر نداشته بلکه اوضاع با افزایش گرمای هوا رو به وخامت گذاشت.

وضعیت صنعت پلیمر مانند بسیاری از صنایع دیگر خوب نیست، قطعی برق توان تولید را به نصف کاهش داده و قیمت تمام شده را به جد افزایش داده است. در این شرایط سیاست های ارزی موجب شده تا صادرات به عنوان گزینه اصلی تولید کنندگان مطرح نشود تا درگیر سخت گیری ها و الزامات بازگشت ارز حاصل از صادرات نشویم. رکود در بازار داخلی جدی است و کم توجهی به تولید نگرانی های بزرگتری را به همراه خواهد داشت. توسعه صنعت پلیمرها به معنی اشتغال زایی بیشتر است ولی افت تولید نشانگر تعدیل نیروی کار، منفی شدن رشد اقتصادی در این صنعت و تبعات جانبی ناپسند آن است.

آمارهای وزارت صمت حکایت از آن دارد که صادرات مستقیم صنایع تکمیلی پلیمری در سال گذشته با رشد ۲۰ درصدی به ۱ میلیارد و ۹۹۴ میلیون دلار بالغ شده که بین صنایع ساختمحور، بیشترین ارزش صادرات صنعتی کشور را به خود اختصاص داده است. اما وضعیت تولید صنایع تکمیلی و افت حجم خرید مواد اولیه از بورس کالا، کاهش صادرات را هشدار می دهد. این نگرانی را باید جدی گرفت زیرا صادرات یکی از شریان های حیاتی صنعت پلیمر محسوب می شود. اگر حجم کالاهای صادرات به هر دلیل امکان عرضه در بازارهای خارجی را نداشته باشد، این حجم کالا به بازار داخلی سرازیر شده و خروجی آن رقابت منفی در بازار داخلی است. تولید در صنایع تکمیلی پلیمری به محرکه ای نیاز دارد. به جز گذار از ناترازی انرژی؛ حمایت های مالی و اعتباری، انتقال تکنولوژی و توسعه بازار را می طلبد. کشف بازارهای جدید صادراتی در کنار افزایش تقاضای داخلی را باید دو رکن مهم در نظر گرفت. در پایان باید عنوان کرد که انتظارات و امیدهای بسیاری به دولت جدید معطوف شده و امیدواریم وزیر جدید که از بخش خصوصی است در مسیر توسعه صنایع تکمیلی پتروشیمیایی قدم بردارد. ■

تجربه کشورهایی همچون کره جنوبی یا آمریکا نشان می دهد که در یک استراتژی صنعتی منسجم می توان به بیشترین ارزش افزوده با تغذیه کامل صنایع تکمیلی از مواد اولیه دست یافت. زنجیره ارزش محصولات پتروشیمی را می توان برجسته ترین زنجیره صنعتی اشتغال زای کشور به شمار آورد که در کنار آن ارزآوری قابل توجهی را به ارمغان آورده است. **صنعت پلیمر با تولید حدود ۶۵۵ میلیون تن انواع محصولات میانی و نهایی در سال های اخیر از یک رشد برجسته برخوردار بود ولی ماه های گذشته شاهد عقب گرد محسوس در تولید و تجارت این زنجیره صنعتی هستیم.** آمار معاملات پلیمرها در بورس کالا در سال جاری نشان می دهد که حجم دادوستد به نسبت مدت مشابه سال قبل افت کرده است و این میزان افت در مقایسه با سال های گذشته بی سابقه است. سال ها بود که حجم تولید در صنعت پلیمر همچنین خرید مواد اولیه از بورس کالا افزایشی بوده ولی در سال جاری دقیقاً رویه ای متفاوت را شاهد هستیم. این در حالی است که برآوردها برای سال جاری از امکان ارزآوری ۲۰ میلیارد دلاری این صنعت از بالادست تا محصولات تولید در بخش های پایانی زنجیره ارزش حکایت دارد. اما نکته مهم در این زنجیره را باید پتانسیل صنعتی کردن کشور در تعامل بیشتر ارکان تولیدی در بخش های مختلف زنجیره ارزش دانست.

تجربه ماه های اخیر در کنار قطعی برق نشان داد که عدم خرید مواد اولیه از سمت صنایع تکمیلی می تواند نگرانی های بزرگی را برای صنایع بزرگ پتروشیمی در بالادست ایجاد کند که تنها با صادرات قابل چشم پوشی نیست. از سال ۹۷ تاکنون شاهد هستیم که مهم ترین بازار مصرف تولیدات پتروشیمیایی در بالادست، صنایع تکمیلی و جذب مواد اولیه مخصوصاً پلیمرها در زنجیره ارزش بوده و هرگاه این روند با مشکلاتی همراه شود، شاهد مازاد موجودی انبارها در صنایع پتروشیمی و ایجاد نگرانی از استمرار تولید و ارزش آفرینی بودیم. قطعی برق برای روزهای گرم امسال نشان داده که هرگونه عقب گرد در خرید مواد اولیه هزینه گزافی برای صنایع بالادستی بر جای گذاشته است. اما عکس این روند را نیز بارها شاهد بودیم. در شرایطی که تأمین مواد اولیه اغلب از صنایع پتروشیمی داخلی صورت گرفته، هرگونه وقفه در عرضه توانسته التهاب شدیدی را برای بازار مواد اولیه در بورس کالا رقم بزند. این دوگانه به معنی آن است که اگرچه موفقیت های بزرگی در تقویت زنجیره ارزش در سال های اخیر رقم خورده ولی به موازات آن ایجاد هرگونه ریسک، به معنی گسترش آن در یکی از بخش های کلیدی زنجیره ارزش بوده است. این روند کلی دو ویژگی مهم را برجسته می سازد، یکی آن که نیاز به افزایش تعامل در بخش های مختلف زنجیره ارزش را باید جدی گرفت حتی بیشتر از قبل و دیگری آن که رگولاتوری در این زنجیره را باید طلب کرد ولی با قدرت و چابکی بیشتر از گذشته.

در شرایطی که شاهد روند نزولی قیمت ها در بازارهای جهانی

مهم ترین اولویت
صنعت پلیمر
بازگشت رونق
به تولید صنعتی
و تقویت تقاضا
در بازار است.
ناترازی انرژی
نفس تولید را بند
آورده و صنعت
پلاستیک در حال
تقلا برای ادامه
حیات است. بارها
نسبت به این رویه
انتقاد شده ولی
نه تنها نتیجه ای
دربر نداشته بلکه
اوضاع با افزایش
گرمای هوا رو به
وخامت گذاشت

تأثیر تحریم‌ها بر قیمت پلاستیک پیشرو در زمان تحریم



برمک قنبرپور
نایب رئیس هیئت مدیره انجمن
ملی صنایع پلیمر ایران

پس از وضع تحریم‌ها، بار اصلی توسعه زنجیره ارزش محصولات پتروشیمیایی بر دوش صنایع پلیمر بوده است چرا که به شکل طبیعی، این صنایع کمتر از صنایع بالادستی از دریچه تحریم‌ها در معرض آسیب قرار گرفته‌اند. صنایع پلیمر از منظر تامین مواد اولیه و همچنین از منظر تکنولوژی، عملکرد قابل قبولی داشته‌اند. گواه این گزاره، آمارهای خرید مواد اولیه پلیمری در بورس کالا است. این آمارها در پنج سال گذشته نشان می‌دهد که روند جذب مواد اولیه تولیدی پتروشیمی‌های داخلی توسط صنایع تکمیلی سالانه بین ۱۰ تا ۱۵ درصد افزایش یافته است؛ یعنی تکنولوژی‌های شکل‌دهی محصولات پلیمری در داخل کشور توانسته‌اند بخش بیشتری از تولیدات پتروشیمی‌های داخلی را به محصول نهایی تبدیل کنند و زنجیره ارزش را هر چه بیشتر تکمیل کنند. این مقدار رشد، به معنای خلق ارزش افزوده بیشتر، تولید ناخالص داخلی بیشتر، اشتغال بیشتر و در نهایت توسعه اقتصادی برای کشور است.

البته، سیاست‌های دولت در محدود کردن اختصاص منابع مالی بانکی به صورت کاهش سرمایه در گردش و سرمایه ثابت، تشدید بیماری هندی، مشکلات در تامین منابع انسانی با توجه به تغییرات در هرم جمعیتی کشور و مهاجرت‌های بی سابقه، رکود بازار مسکن به عنوان یکی از مهم‌ترین پیشران‌های داخلی اقتصاد و ناترازی‌های انرژی از عوامل اصلی این رخداد هستند و در صورتی که سیاست‌گذار چاره‌ای برای حل مشکلات نداشته باشد، اتفاقات ناگواری برای اقتصاد ایران رخ می‌دهد.

در حال حاضر **آمار مصرف محصولات پلیمری در ایران به ازای هر نفر حدود ۳۵ کیلوگرم و در کشورهای توسعه‌یافته بین ۸۰ تا ۱۲۰ کیلوگرم است. پتانسیل رشد در ایران همچنان بالاست و اگر مشکلات از جلوی پای نگاه‌ها برداشته شود، حتماً در آینده صنایع تکمیلی پلیمری با همین رشدهای دورقمی مشخص خواهد شد.**

ظرفیت پتروشیمی‌های ما در حوزه تولید مواد پلیمری حدود هشت میلیون تن در سال است و از این رقم حدود ۵ میلیون تن در صنایع تکمیلی جذب یا در واقع توسط تکنولوژی‌های شکل‌دهی تبدیل به محصول نهایی می‌شود. به این ترتیب حدود سه میلیون تن از این مقدار هم صادر می‌شود. حال اگر شما بازار مواد پلیمری پنج سال گذشته را مشاهده کنید، می‌بینید که هر سال نسبت به سال گذشته بین ده تا ۱۵ درصد افزایش خرید مواد پلیمری در بورس کالا اتفاق افتاده است. این به این معنی است که هر سال بخش بیشتری از مواد پلیمری به جای اینکه به صورت خام یا نیمه خام صادر بشود در داخل کشور توسط تکنولوژی شکل‌دهی به محصول نهایی تبدیل شده است. این روند تا سال گذشته به صورت متوالی مشاهده می‌شد، اما در شش ماه ابتدای سال جاری با یک روند معکوس روبه‌رو شدیم، آمار معاملات بورس کالا نشان می‌دهد که در شش ماه اول امسال نه تنها آن رشد ده تا ۱۵ درصدی محقق نشده، بلکه حدود هشت درصد هم کمتر شده است. به عبارت دیگر صنایع تکمیلی ما هشت درصد کمتر مواد پلیمری تولید شده توسط پتروشیمی‌ها را جذب کرده و به کالا تبدیل کرده‌اند. این معضل، دلایل زیادی دارد اما عمده‌ترین دلیل آن است که صنایع پلیمری ما به انرژی وابستگی بالایی دارند و در شش ماه ابتدایی سال، با مشکل جدی در تامین برق صنایع مواجه بودیم. همچنین، سیاست‌های انقباضی دولت، تامین سرمایه در گردش را برای صنایع بسیار سخت کرده است.

دلایلی برای بهبود همکاری درون صنعت گلوگاه‌های صنعت پلیمر



علیرضا صحاف امین
فعال حوزه پلاستیک

صنایع پلاستیک، در حال حاضر با چند مشکل جدی مواجه است که شاید مهم‌ترین آن، نداشتن دسترسی به‌موقع به مواد اولیه کافی و با قیمت مناسب باشد. متأسفانه در سال‌های اخیر نحوه عرضه و رقابت‌های بازار بورس باعث شده که صنایع تکمیلی پلیمر مبالغ زیادی صرف رقابت‌های مخرب قیمتی کنند. این موضوع در شرایطی است که صنعت مذکور نیازمند به‌سازی، بازسازی و سرمایه‌گذاری در تکنولوژی‌های جدید و روز دنیاست و می‌بایست توان و انرژی صنایع را به جای رقابت مخرب، به سرمایه‌گذاری در تکنولوژی‌های مدرن اختصاص داد. از همین رو لازم است با کمک تصمیم‌سازان و همین‌طور شرکت ملی پتروشیمی رقابت‌های یادشده را به سرمایه‌گذاری در تکنولوژی‌های نوین بدل کرد.

یکی دیگر از موارد محدودکننده صنعت پلیمر، نرخ ارز غیر واقعی ۲۸،۵۰۰ تومانی است. ممکن است بخشی از زنجیره ارزش از این قیمت غیر واقعی سود ببرد ولی در مجموع این امر موجب شده قیمت‌های محصولات صنایع تکمیلی ما در بازارهای بین‌المللی و منطقه‌ای رقابتی نباشد. لذا اگر تصمیم‌سازان و بخش دولتی عرضه مواد اولیه به مقدار کافی، با قیمت ارز واقعی و بدون رقابت اضافه را تضمین کنند، شرایط بهتری برقرار خواهد شد. در این صورت بازار محصولات تکمیلی و پتروشیمی‌ها در بازارهای منطقه دچار صدمه نخواهند شد. باید متذکر شد وجود این رانت قیمتی باعث شده گروهی که در بازارهای واسطه‌ای فعال هستند وارد بازار خرید مواد اولیه شوند و تقاضای کاذب و غیرتولیدی را وارد صنعت پلاستیک کنند که در نهایت به زیان تولیدکننده‌های واقعی خواهد بود.

همچنین لازمه اصلی رشد زنجیره ارزش، افزایش سطح همکاری‌هاست؛ باید با تعریف پروتکل‌های فنی و اقتصادی بتوانیم به‌روموری زنجیره را ارتقا دهیم. به عبارت دیگر ورودی زنجیره ارزش ما مقدار ثابتی است و اگر بتوانیم خروجی آن را از نظر ارزشی ارتقا دهیم، می‌توانیم در زمینه ارزش‌آفرینی و ارزش‌آوری و نیز اشتغال رشد بیشتری ایجاد کنیم. بنابراین مهم است که در زنجیره ارزش، همکاری‌های توسعه‌ای - که در نهایت باعث افزایش به‌روموری زنجیره ارزش می‌شود - را بالا ببریم و کمک کنیم صنایع تکمیلی بتوانند در سطح بازارهای منطقه‌ای رقابت کنند. در این مسیر لازم است صنایع بالادستی که در این سطح توسعه‌گریه می‌دهند و مواد اولیه کافی عرضه می‌کنند، مورد تشویق قرار گیرند.

در حوزه محیط زیستی در کشور نیز مطالعات کمتری صورت گرفته و افکار عمومی بیشتر تحت تأثیر فضای مجازی است. بیشتر مسایلی که در خصوص آسیب‌ها و آلودگی‌های محیط‌زیستی این حوزه مطرح می‌شود منشأ علمی ندارد و ناشی از حمله‌های رسانه‌ای است. در خصوص کیسه‌های پلاستیکی و چرخه عمر آن‌ها در دنیا حدود ۲۷ مطالعه صورت گرفته است. این مطالعات اثرات محیط‌زیستی هر مرحله از تولید را محاسبه کرده‌اند و هیچ کدام از آن‌ها کیسه‌های کاغذی و پارچه‌ای را به عنوان گزینه سبزتر و کمتر زیان‌آور معرفی نکرده‌اند. طبق این مطالعات عملاً مواد غیرپلاستیکی حدود ۳ تا ۴ برابر وزن بیشتری در کاربردهای مشابه دارند؛ موضوعی که باعث می‌شود اثرات و آسیب محیط‌زیستی بیشتری داشته باشند. در خصوص میکروپلاستیک‌ها هم بررسی‌های علمی نشان داده مقدار آن‌ها در سطح زمین به طور متوسط حدود نیم کیلوگرم در کیلومتر مربع بوده است، در حالی که متأسفانه در نشریات و شبکه‌های مجازی این میزان را بسیار بیشتر از مقدار واقعی آن نشان می‌دهند. ما در این حوزه نیازمند تولید محتوای بومی هستیم؛ بشکلی که بتوانیم با توجه به دغدغه‌های جهانی، مصادیق داخل کشور را اندازه‌گیری و به صورت فعال در انجمن‌های تخصصی منتشر کنیم.

.....رساله.....

چشم انداز صنعت پتروشیمی

تأمین انرژی به عنوان گلوگاه صنعت پتروشیمی
و نقش اجتناب ناپذیر گاز طبیعی

مقاله‌ای از:

حسین عبده تبریزی
اقتصاددان



جمعیتی این کشورها در دنیا، انتظار می‌رود رتبه سوخت‌های فسیلی در تأمین انرژی تغییر چندانی نکند.

همان‌طور که انتظار می‌رود، تقریباً تمام انرژی مورد نیاز خاورمیانه از محل نفت و گاز طبیعی تأمین شده است. چون این کشورها در سایر منابع انرژی سرمایه‌گذاری نکرده‌اند، به نظر می‌رسد روند موجود ادامه یابد.

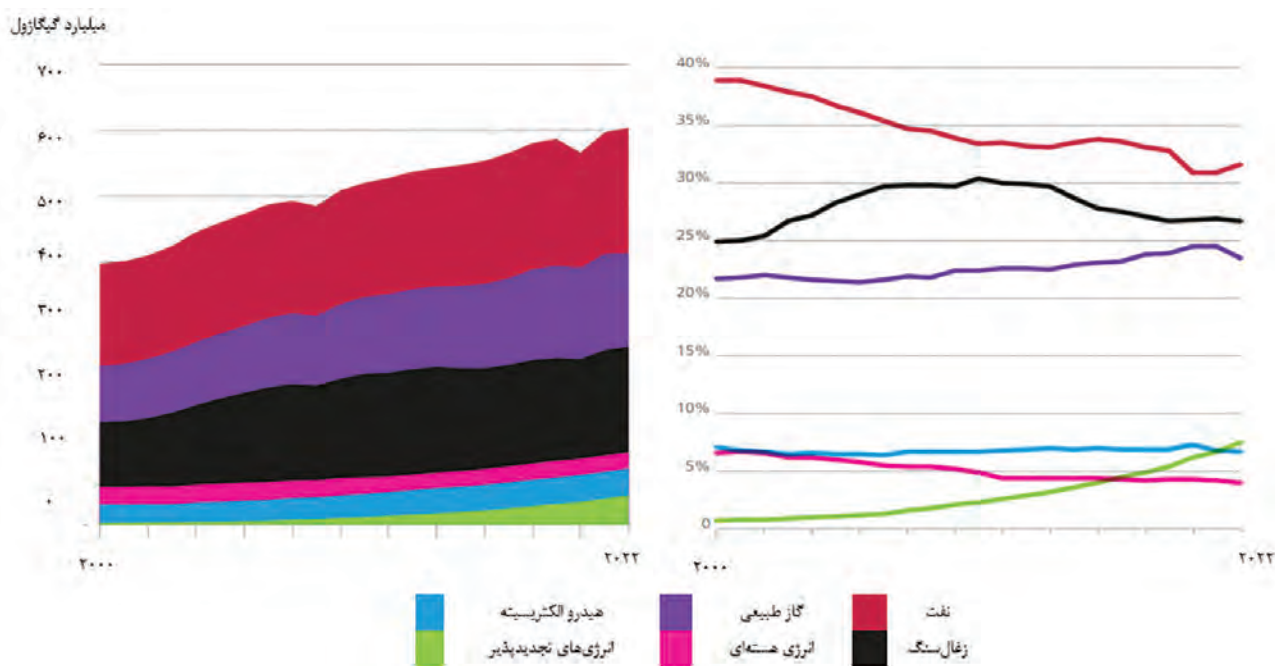
بنا به گزارش سال ۲۰۲۲ نشریه انرژی وابسته به وزارت انرژی ایالات متحده، در قالب سناریوهای مختلف، مصرف انرژی در دنیا صعودی خواهد بود؛ انتظار می‌رود در سال ۲۰۵۰، میزان مصرف انرژی نسبت به سال ۲۰۲۲، ۵۰ درصد افزایش یابد. گزارش عنوان کرده که به‌رغم سرعت رشد بیشتر سوخت‌های غیرفسیلی، سوخت‌های فسیلی برتری ۵ برابری خود را کاملاً حفظ خواهند کرد.

شرایط مصرف انرژی در ایران نیز مشابه سایر کشورهای خاورمیانه است. بر اساس ترازنامه انرژی ایران در دهه ۱۳۹۰، بیش از نصف تقاضای انرژی در ایران از محل گاز طبیعی تأمین شده است. در انتهای دهه ۱۳۹۰، مصرف انرژی ایران نسبت به ابتدای دوره ۳۹ درصد افزایش

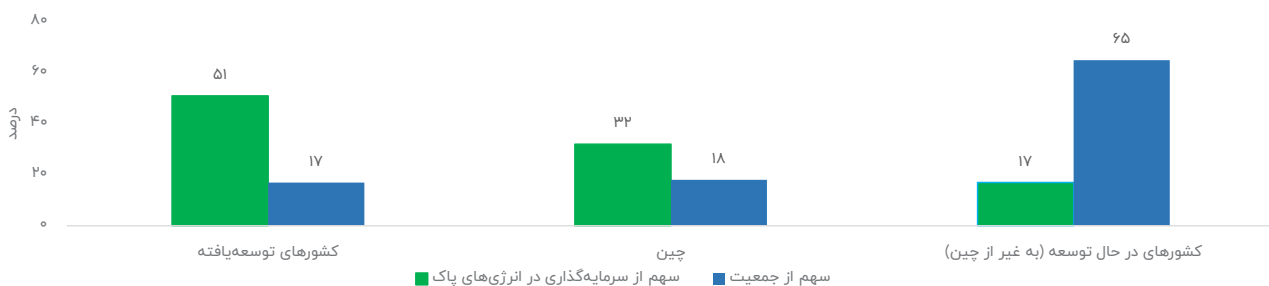
آمار مصرف انرژی در جهان در بیست سال اخیر بیانگر افزایش مصرف تقریباً ۵۰ درصدی از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۲ میلادی است. با بررسی سهم منابع مختلف انرژی در پاسخ به تقاضای موجود، مشخص می‌شود که سهم نفت در تأمین انرژی سال ۲۰۲۲ نسبت به سال ۲۰۰۰ تقریباً ۲۵ درصد کاهش یافته است؛ به عبارت دیگر، با افزایش مصرف انرژی در دنیا، مقدار مصرف نفت تقریباً ثابت مانده است. به‌رغم افزایش سهم زغال‌سنگ در فاصله سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۴، آخرین آمار کاملاً نشان می‌دهد سهم زغال‌سنگ حفظ شده است. آمار بیانگر آن است که بخشی از افزایش مصرف انرژی، با افزایش مصرف گاز طبیعی پاسخ داده شده است. با در نظر گرفتن پیچیدگی‌های فناوری و همچنین ملاحظات سیاسی، افزایش تولید انرژی از مجرای انرژی هسته‌ای با چالش‌هایی همراه است؛ با در نظر گرفتن رویکرد انحصاری کشورهای بر خوردار از انرژی هسته‌ای، تغییر معناداری نیز در این حوزه انتظار نمی‌رود.

یکی از نکات قابل توجه در مورد روند تأمین انرژی مصرفی، رشد قابل توجه سهم انرژی‌های تجدیدپذیر است. آمار منتشر شده بیانگر آن است که در سال‌های اخیر، بیشتر سرمایه‌گذاری‌ها در حوزه انرژی‌های پاک در کشورهای توسعه‌یافته انجام شده است؛ با در نظر گرفتن سهم

شکل ۱: مصرف انرژی در دنیا



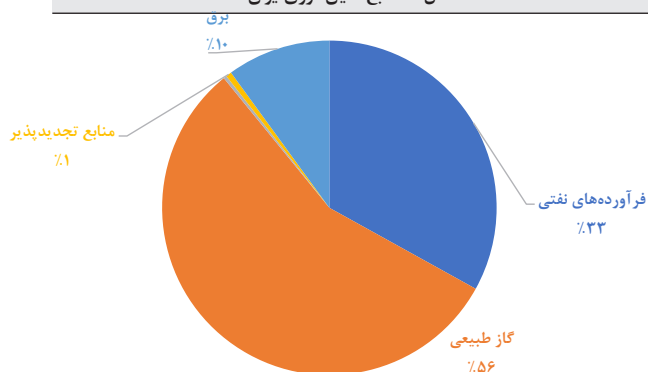
شکل ۲: سرمایه‌گذاری در انرژی‌های پاک



منبع: Energy Institute (EI), 2023

نگاه بیرونی به صنعت پتروشیمی دوگانه بزرگی را نشان می‌دهد: اهمیت صنعت پتروشیمی برای کشور غیرقابل انکار است، با این حال تامین خوراک برای صنعت پتروشیمی تهدیدی بزرگ محسوب می‌شود. حل این دوگانه نیازمند سرمایه‌گذاری در بالادست است و به دانش فنی، امکانات تکنولوژی و سرمایه‌گذاری و تامین مالی نیاز دارد.

شکل ۵: منابع تامین انرژی ایران



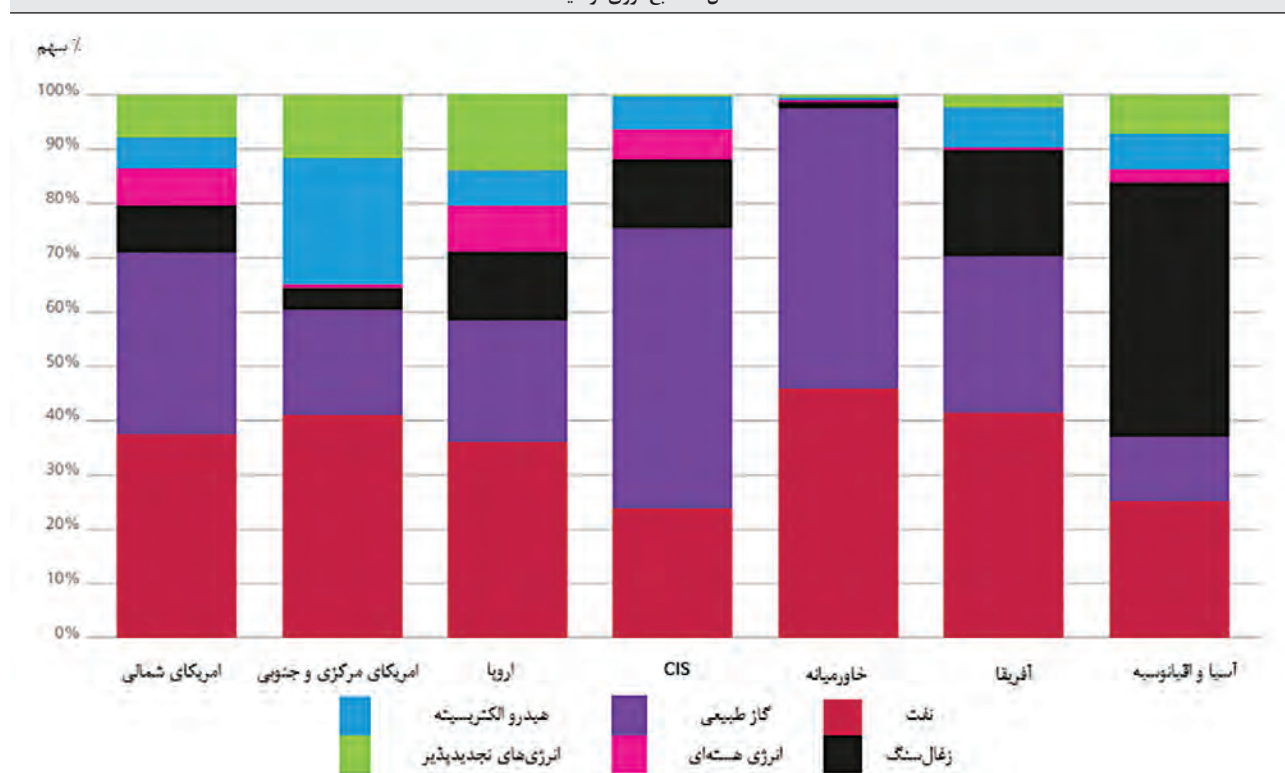
منبع: گزارش‌های انرژی کشور، وزارت کشور، ۱۳۹۹.

یافته است؛ در این مدت مصرف نفت برای تامین انرژی ۲۵ درصد و مصرف گاز طبیعی ۴۶ درصد رشد داشته است.

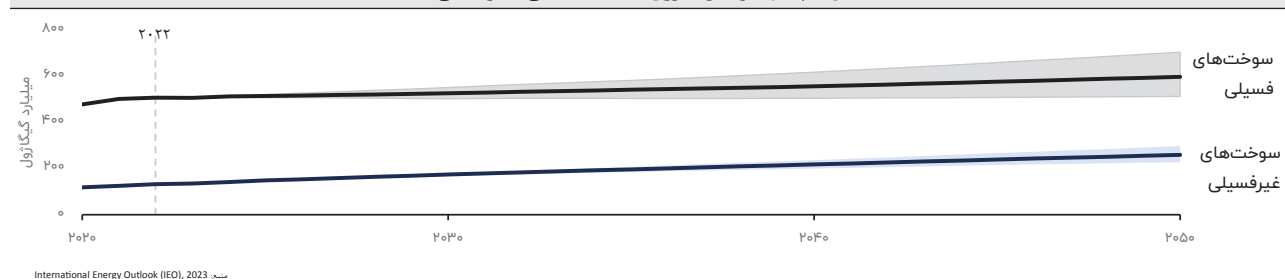
با مقایسه منبع تامین انرژی در ایران و دنیا در سال ۲۰۲۲، حدود یک سوم انرژی دنیا از محل گاز طبیعی تامین شده است. با در نظر گرفتن سهم بالای ۵۰ درصد گاز طبیعی در سبد انرژی ایران، این کشور بیش از شش درصد گاز طبیعی دنیا را به‌تنهایی مصرف کرده است. این آمار نشان‌دهنده نقش غیرقابل حذف گاز طبیعی در تامین انرژی ایران است.

با توجه به محدودیت منابع سوخت‌های فسیلی، مسئله آلودگی و پیشرفت‌های فناورانه؛ روند سرمایه‌گذاری‌های جهانی برای تامین انرژی تغییراتی جدی داشته است: در هفت سال اخیر، ارزش سرمایه‌گذاری در نفت و گاز کاهشی و در حوزه انرژی‌های پاک افزایشی بوده است. امروزه به ازای هر ۱۰ دلار سرمایه‌گذاری در سوخت‌های فسیلی، ۱۸ دلار سرمایه‌گذاری در سوخت‌های پاک انجام می‌شود؛ این نسبت در گذشته یک به یک بوده است.

شکل ۳: منابع انرژی در دنیا

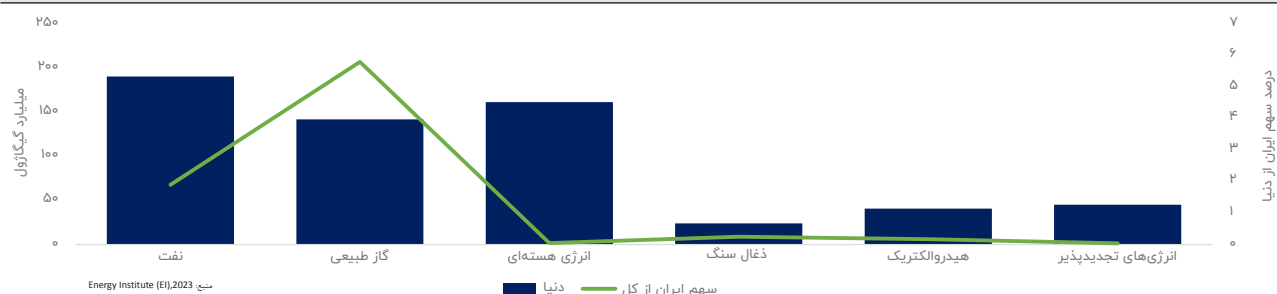


شکل ۴: چشم انداز مصرف انرژی به تفکیک فسیلی یا غیرفسیلی

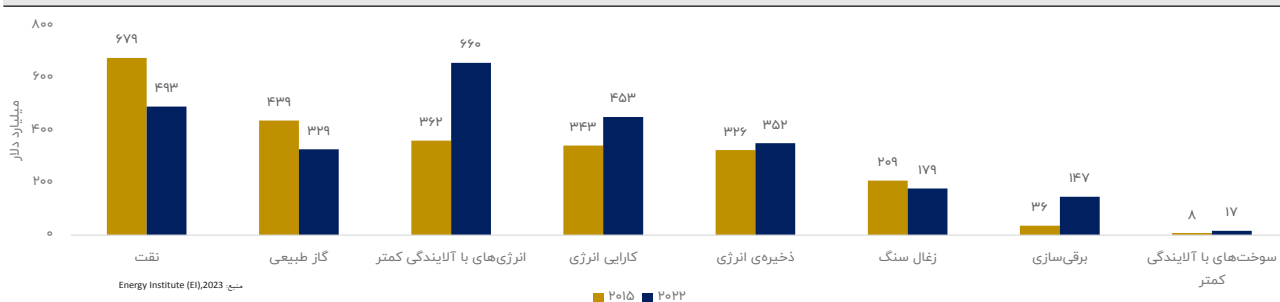


منبع: International Energy Outlook (IEO), 2023.

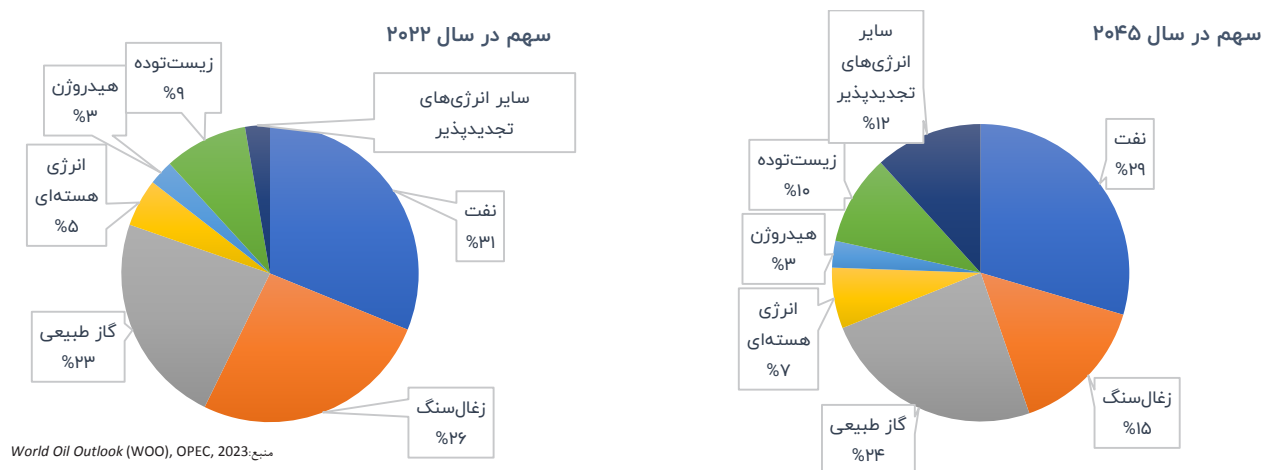
شکل ۶: صرف منابع انرژی در دنیا و ایران



شکل ۷: روند سرمایه‌گذاری در تأمین انرژی



شکل ۸: سهم منابع مختلف در تأمین انرژی دنیا

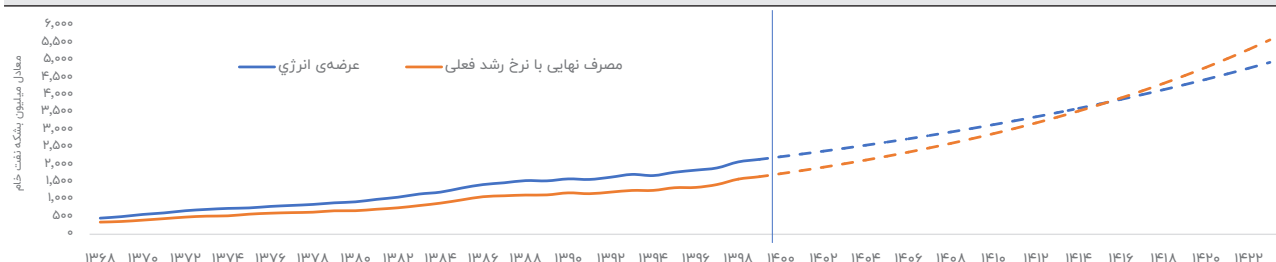


همان‌طور که در گزارش انرژی آکادمی دانایان^۲ مطرح شده است، در سال‌های گذشته با کشف منابع جدید و همچنین سرمایه‌گذاری‌های بیشتر، میزان عرضه انرژی در ایران با میزان مصرف نهایی آن متناسب بوده است؛ این روند متوازن لزوماً در آینده حفظ نخواهد شد. در سال‌های اخیر رشد جمعیت، انرژی‌بری صنایع و افزایش سرانه مصرف انرژی از محرک‌های افزایش تقاضای انرژی بوده؛ اما چون سرمایه‌گذاری بیشتر متوقف شده و از فناوری‌های جدید استفاده نشده است، انتظار می‌رود که در سال‌های آتی عرضه انرژی توانایی همپایی با مصرف آن را نداشته باشد و ایران با کسری انرژی روبه‌رو شود. شکل ۹ (در صفحه بعد) نشان می‌دهد که در صورت ثابت ماندن روندهای فعلی ظرف چند سال، ایران واردکننده انرژی خواهد بود.

در حال حاضر پیش‌بینی‌های مختلف حاکی از آن است که سرمایه‌گذاری در انرژی‌های پاک صرفاً پاسخگوی افزایش تقاضای انرژی خواهد بود؛ لذا هنوز تقاضای نفت و گاز برای تأمین انرژی پابرجا خواهد بود؛ گزارش سازمان اوپک^۱ در سال ۲۰۲۳ نیز گواه این مسئله است. بر اساس گزارش این سازمان، در طی ۲۰ سال آینده سهم نفت و گاز در پاسخ به تقاضای انرژی ثابت خواهد بود؛ در حالی که سهم زغال سنگ به شدت کاهش خواهد یافت و سهم انرژی‌های تجدیدپذیر افزایشی است. ثبات سهم نفت و گاز در سبد انرژی جهان نشان از نقش کلیدی آن‌ها در تأمین انرژی دنیا دارد؛ به علاوه، زیرساخت‌های مرتبط با حوزه تولید و انتقال انرژی چندان هم انعطاف‌پذیر نیستند.

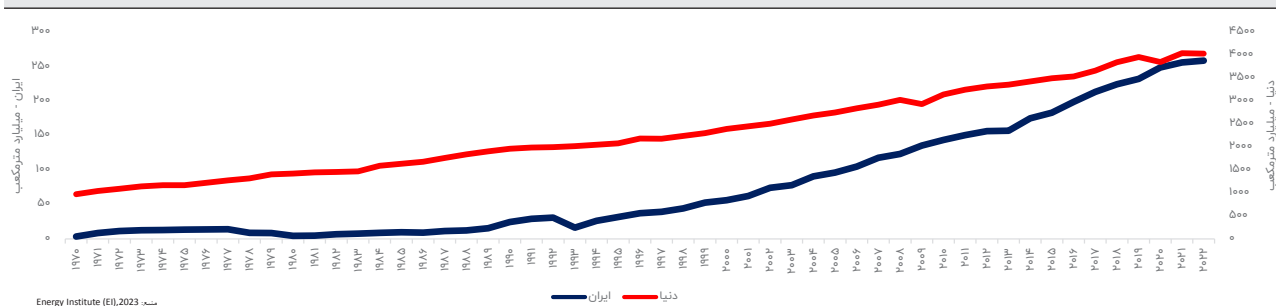
فعالاً سخت‌گیری‌های محیط‌زیستی ایران کمتر از کشورهای توسعه‌یافته است و این از مخارج سرمایه‌ای این پروژه‌ها در کشور می‌کاهد. در موضوع آب، تصور غالب این است که مسئله آب برای صنعت پتروشیمی چالشی جدی است، درحالی‌که برخلاف تبلیغات خام رسانه‌ای، میزان ارزش افزوده‌ای که صنعت پتروشیمی به‌ازای مصرف هر میلیون مترمکعب آب تولید می‌کند، به‌قدری با سایر صنایع فاصله دارد که متهم‌کردن صنعت پتروشیمی به‌عنوان صنعتی آب‌بر بیشتر شبیه به شعارهای تبلیغاتی است.

شکل ۹: چشم‌انداز عرضه و تقاضای انرژی



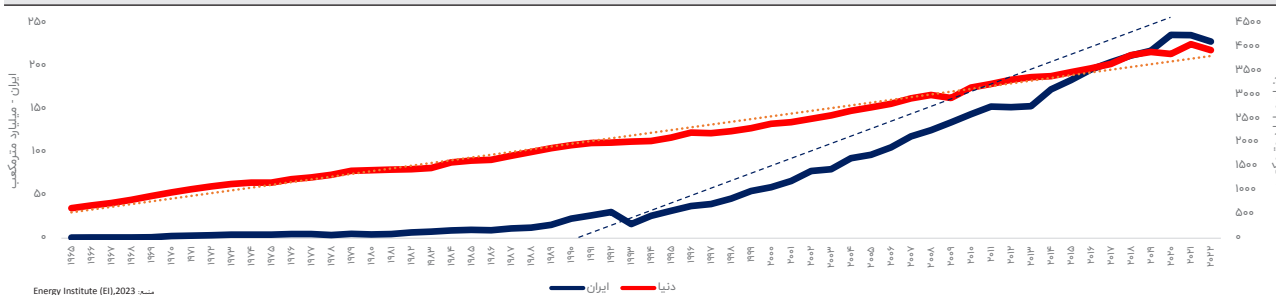
منبع: گزارش‌های انرژی کشور، وزارت نیرو، ۱۳۹۹.

شکل ۱۰: تولید گاز طبیعی در دنیا و ایران



منبع: Energy Institute (EI), 2023.

شکل ۱۱: مصرف گاز طبیعی در دنیا و ایران



منبع: Energy Institute (EI), 2023.

اضافی انجام شده و گاز و برق هر دو برای مصرف خانگی فراهم شده است. از آن‌جا که گاز منبع هیدروکربنی بسیار کم‌خطر و کم‌آلاینده است، عقب‌نشینی سیاست‌گذار از تأمین گاز برای خانوار که رفاه زیادی ایجاد کرده، دشوار است. از این رو سیاست‌گذار مداوماً خود را متعهد به تأمین گاز خانگی می‌داند و در صورت کمبود گاز، کماکان اولویت مصرف را به خانوارها می‌دهد. حتی در شرایط کنونی که عمده قانون‌گذاران کشور به‌خطا بودن این سیاست چنددهه‌ای واقفند، جبراً در برابر رأی‌دهندگان حوزه‌های انتخابیه خود متعهد به پیگیری آن و توسعه شبکه گاز خانگی‌اند.

در شکل ۱۱ مشاهده می‌کنیم که از سال ۲۰۱۹ به بعد، روند مصرف گاز در ایران نزولی شده است. اگر قبل از آن کاهش‌های موقتی در نمودار مشاهده می‌کنیم، این کاهش‌ها به تغییر قیمت گاز نسبت به سایر انرژی‌ها مربوط است. کاهش مصرف از سال ۲۰۱۹ عمدتاً ناشی از قطع گاز مورد نیاز صنایع بوده است؛ در سال گذشته گاز بسیاری از صنایع دست‌کم ۵۱ روز قطع شده است. در گذشته، بخش قابل‌توجهی از صادرات گاز ایران در قالب قراردادهای سوآپ انجام می‌شد؛ یعنی گاز از کشورهای CIS وارد شده و به مقاصد صادراتی صادر می‌شد که بزرگ‌ترین آن ترکیه بود. در چندسال گذشته و با ادامه تعهدات صادراتی کشور و نیاز کشور به ارزآوری و نیز قطع یا کاهش امکان واردات گاز، به

به‌طور خاص، با توقف سرمایه‌گذاری در حوزه تأمین گاز طبیعی (به‌عنوان اصلی‌ترین منبع انرژی کشور و تأمین‌کننده خوراک صنایع پتروشیمی) پیش‌بینی می‌شود که تأمین گاز طبیعی مورد نیاز با مشکلات به‌مراتب بیشتری روبه‌رو شود. در پنجاه سال اخیر، میزان تولید گاز طبیعی در دنیا تقریباً رشد سه‌برابری داشته، و در همان بازه زمانی تولید گاز طبیعی در ایران بیش از هفتاد برابر شده است؛ عمده این رشد از دهه هفتاد شروع شده و از آن زمان تولید گاز در ایران شتاب چشمگیری پیدا کرده است.

هم‌زمان با افزایش تولید گاز طبیعی و تحت تأثیر سیاست‌های توسعه‌ای، تقاضا برای گاز طبیعی به‌شدت بالا رفت، و نتیجه آن رشد هم‌زمان مصرف با تولید بود. شکل ۱۱ تغییر شیب مصرف را نشان می‌دهد که متناسب با تغییرات شکل ۱۰ است. چون بیش از ۴۰ درصد انرژی ایران در بخش خانگی و عمومی مصرف و بیش از نصف انرژی مورد نیاز کشور نیز از محل گاز طبیعی تأمین می‌شود، هرگونه اختلال در تأمین گاز در مرحله اول رفاه عمومی و در مرحله بعدی حیات صنایع کشور را تهدید می‌کند.

یکی از مرسوم‌ترین روش‌های انتقال انرژی در دنیا، تبدیل منابع انرژی به برق است؛ پس از آن برق تولیدشده را از طریق شبکه انتقال و توزیع به مصرف‌کننده می‌رسانند. در ایران - به دلیل وجود دو وزارتخانه مجزا در حوزه انرژی؛ نفت و نیرو - سرمایه‌گذاری

نظر می‌رسد که گاز صادراتی صرفاً از منابع داخلی تأمین شده و این موضوع نیز در قطع گاز صنایع مؤثر بوده است.

نفت و پالایش آن

تقاضای نفت به‌عنوان دیگر سوخت فسیلی مورد استفاده شرایط متفاوتی دارد. همان‌طور که اشاره شد، در سال ۲۰۲۱ حدود یک سوم انرژی مورد نیاز دنیا از نفت تأمین شده است. گزارش اوپک از مصرف نفت در سال ۲۰۲۲ نیز در همین حدود است؛ در سال ۲۰۲۲ روزانه ۹۹/۶ میلیون بشکه نفت مصرف شده است که ۱۵ درصد آن را تقاضای مربوط به چین تشکیل داده است. همچنین پیش‌بینی شده است که تا سال ۲۰۴۵، میزان مصرف نفت با ۱۶ درصد افزایش برابر با ۱۱۶ میلیون بشکه در روز خواهد شد. صنایع حمل‌ونقل، پتروشیمی و هوانوردی از اصلی‌ترین مصرف‌کنندگان هستند.

بر اساس پیش‌بینی‌ها از وضعیت جغرافیایی تقاضای نفت، انتظار می‌رود که عمده تقاضای نفت از سوی کشورهای در حال توسعه باشد و کشورهای توسعه‌یافته تقاضای نفت خود را کاهش دهند؛ پیش‌بینی می‌شود هند به‌عنوان یکی از دو بزرگ‌ترین کشور در حال توسعه، تقاضای نفت خود را از ۵/۱ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۲۲ به ۱۱/۷ میلیون بشکه در سال ۲۰۴۵ افزایش دهد.

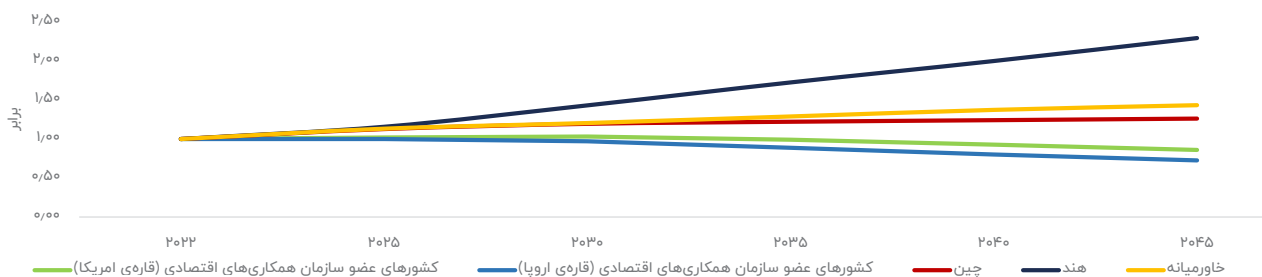
از سال ۲۰۱۰ ظرفیت پالایشی دنیا در حدود ۱۰۰ میلیون بشکه در روز پایدار بوده، و برآورد سرمایه‌گذاری‌های انجام‌شده حاکی از ادامه این روند است؛ در حال حاضر، انتظار می‌رود ۱/۷ هزار میلیارد دلار در صنایع پالایشی سرمایه‌گذاری شود؛ از این میزان ۵۵۰ میلیارد دلار برای طرح‌های توسعه‌ای است و ۱/۱ هزار میلیارد دلار برای نگهداری و جایگزینی سرمایه‌گذاری‌های موجود مصرف خواهد شد. در سال ۲۰۲۲، از کل حجم پالایش نفت دنیا، ۱۹/۴ درصد در آمریکا، ۱۷ درصد در چین و فقط ۲/۹ درصد در

پالایشگاه‌های ایران پالایش شده است. به دلیل تمرکز تقاضا در کشورهای آسیایی و همچنین پذیرش آلودگی در کشورهای در حال توسعه (حساسیت کمتر نسبت به آلودگی در این کشورها در مقایسه با کشورهای توسعه‌یافته)، توسعه ظرفیت‌ها عمدتاً در کشورهای آسیایی پیش‌بینی شده است.

در ایران نیز ظرفیت پالایشی همواره روند رو به رشدی داشته است؛ ظرفیت مستقر از ده میلیون بشکه در ابتدای سال ۱۳۶۰ به ۲۰ میلیون بشکه در سال ۱۴۰۱ رسیده است. به‌علاوه، به‌روزی پالایشگاه‌ها نیز افزایش یافته و از تولید ۴۹ درصد به ۷۰ درصد ظرفیت مستقر رسیده است؛ این افزایش به معنای وجود سطحی اولیه از زیرساخت‌های فناوری در کشور است. به‌عبارت‌دیگر، سیاست‌گذار ورود به این حوزه‌ها را به‌عنوان مزیت رقابتی تعریف کرده و باعث شده است که سرمایه‌گذاری‌هایی به این حوزه جذب شود. البته از طرف دیگر، ضریب پیچیدگی پالایشگاه‌های کشور هنوز در حدود ۴ تا ۶ ارزیابی می‌شود و با محدوده ۱۰ تا ۱۲ فاصله‌ای قابل توجه دارد؛ عدم دسترسی به فناوری لازم و نیز علامت‌دهی اقتصادی، دلایلی برای این عقب‌افتادگی است. شاخص‌های سودآوری نامناسب در اثر سیاست‌گذاری قیمتی و تجاری مصداق‌هایی از علامت‌دهی اقتصادی مورد اشاره است.

با توجه به این مقدمه نسبتاً مفصل، روشن است که رشد صنعت پتروشیمی در گرو تولید گاز طبیعی و نفت است، چرا که ۵۶ میلیارد مترمکعب از رشد مصرف گاز طبیعی در سال ۲۰۳۰ ناشی از تقاضای پتروشیمی خواهد بود. همچنین پیش‌بینی می‌شود که ۳۰ درصد رشد تقاضای نفت تا سال ۲۰۳۰ به دلیل تقاضای صنعت پتروشیمی باشد و این نسبت تا سال ۲۰۵۰ به ۵۰ درصد رشد تقاضا افزایش یابد. بنابراین، ارتباط بخش انرژی و صنعت پتروشیمی دقت قابل ملاحظه‌ای می‌طلبد و رشد این صنعت ممکن است به دلیل مشکلات تولید گاز و نفت دچار وقفه‌های جدی شود، موضوعی که در ادامه از

تصویر ۱: چشم‌انداز هم‌مقیاس تغییرات تقاضای نفت



منبع: Energy Institute (EI), 2023

تقاضای نفت / میلیون بشکه در روز	۲۰۲۲	۲۰۲۵	۲۰۳۰	۲۰۳۵	۲۰۴۰	۲۰۴۵
کشورهای عضو OECD (قاره آمریکا)	۲۵	۲۵.۵	۲۵.۸	۲۴.۸	۲۳.۲	۲۱.۵
کشورهای عضو OECD (قاره اروپا)	۱۳.۵	۱۳.۵	۱۳.۱	۱۲	۱۰.۸	۹.۸
کشورهای عضو OECD (آسیا و اقیانوسیه)	۷.۴	۷.۵	۷.۲	۶.۶	۶	۵.۴
چین	۱۴.۹	۱۶.۸	۱۷.۸	۱۸.۲	۱۸.۵	۱۸.۸
هند	۵.۱	۵.۹	۷.۳	۸.۸	۱۰.۲	۱۱.۷
سایر کشورهای آسیایی	۹	۹.۹	۱۱.۱	۱۲.۱	۱۲.۹	۱۳.۶
آمریکای لاتین	۶.۴	۶.۹	۷.۸	۸.۴	۸.۷	۹
خاورمیانه	۸.۳	۹.۴	۱۰	۱۰.۷	۱۱.۴	۱۱.۹
آفریقا	۴.۴	۴.۹	۵.۹	۶.۶	۷.۴	۸.۲
روسیه	۳.۶	۳.۸	۴	۴	۳.۹	۳.۹

منبع: WOO, OPEC, World Oil Outlook (WOO), ۲۰۲۳

صنعت پتروشیمی کشور اسیر بخل سیاست‌گذاری هم شده است؛ مثلاً، صنایع زیان‌ده مانند صنعت سیمان که از نظر مالی وضعیت مناسبی ندارند، از صناعی که سودآورند، پاران دریافت می‌کنند. متان مصرفی برای گرمایش خانه‌ها قیمت متفاوتی با متان مصرفی جهت تبدیل به آمونیاک و متانول دارد؛ و این دو با متان مصرفی در صنعت سیمان نیز تفاوت قیمتی دارند. کشور بعد از نظام چندنرخ ارز، اکنون وارد فرآیند نظام چندنرخ انرژی هم شده است.

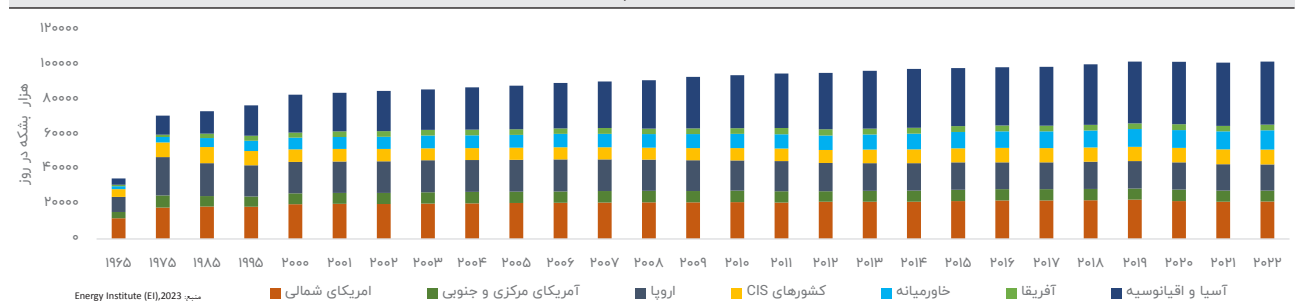
آن بیشتر صحبت خواهد شد.

جایگاه صنایع پتروشیمی و شیمیایی در اقتصاد ایران

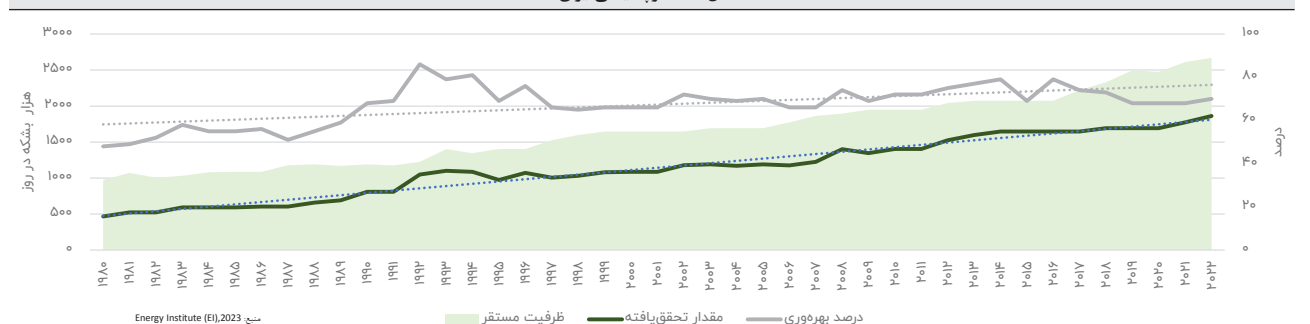
به‌طور کلی بخش پتروشیمی ذیل «مواد شیمیایی صنعتی» دسته‌بندی می‌شود؛ اما به دلیل اهمیت و ریشه تشکیل آن، بهتر است پتروشیمی را ذیل نفت یا گاز طبیعی هم دسته‌بندی کرد. منظور از گاز طبیعی به‌طور مشخص گاز متان است، و هر هیدروکربن دیگری که بیش از یک کربن داشته باشد. در شکل ۱۴ گروه‌های ذیل صنعت نفت دسته‌بندی می‌شود. در زنجیره تولید مواد شیمیایی، چه شروع زنجیره از متان باشد و چه ذیل نفت، یعنی از اتان و کربن‌های پیچیده‌تر تا نفتا، به آن رده از فرآورده‌ها، «محصولات پتروشیمی» اطلاق می‌شود. چون محصولات پتروشیمیایی عملاً ۹۰ درصد خوراک بخش شیمیایی صنعتی را تشکیل می‌دهد، این محصولات اهمیتی بسیار دارد. هر چند برخی از محصولات از جمله آمونیاک را می‌شود از روش‌ها و مواد اولیه دیگری تأمین کرد که پتروشیمی تلقی نشود، تولید اصلی آن از ماده اولیه متان است که آمونیاک را در دست‌های مستقل ذیل صنعت پتروشیمی قرار می‌دهد محصولات شیمیایی مثل الفین‌های سبک و ترکیبات آروماتیک با عنوان محصولات

شیمیایی با ارزش بالا (HVC) تعریف می‌شوند. تقاضای این محصولات بیشتر به مصرف پلاستیک، الیاف مصنوعی و لاستیک‌ها مربوط است. آمونیاک نمونه‌ای از یک ماده شیمیایی است که گرچه از نفت هم تولید می‌شود، اما امروزه بیشتر از گاز طبیعی یا زغال‌سنگ تولید می‌شود. متانول به‌عنوان یک الکل صنعتی مهم نیز از این نظر مشابه آمونیاک است. بیش از دو سوم تقاضای انرژی در بخش شیمیایی ناشی از تولید محصولات شیمیایی پایه است. رشد اقتصادی دنیا، افزایش جمعیت و توسعه فناوری‌ها در کنار نبود جایگزین‌های جدی، به معنی انتظار افزایش تقاضا برای محصولات پتروشیمی است؛ رشد تقاضا به حدی است که طرح‌های بازیافتی که در برخی از کشورها اجرا شده توان پاسخگویی مناسب به تقاضا را ندارد. با پیشرفت‌های فناوریانه و شیوه‌های مختلف تولید محصولات پتروشیمی، رقابت در صنعت پتروشیمی افزایش یافته است. اگر ایران و عربستان در طراحی و تکمیل طرح‌های توسعه‌ای پتروشیمی ضعیف عمل کنند، گاز شیل این فرصت را برای آمریکا مهیا کرده است که آن کشور بتواند در کسب رتبه اول تولید محصولات پتروشیمی با هزینه کم، از کشورهای خاورمیانه سبقت گیرد. در دنیا نیز چشم‌انداز رشد قوی و جذاب صنعت پتروشیمی، و تکنولوژی‌های جدید که فناوری‌های قدیمی پالایش را تهدید می‌کند، باعث شده است که بنگاه‌های نفتی هم

شکل ۱۲: توزیع ظرفیت‌های پالایشی در سطح دنیا



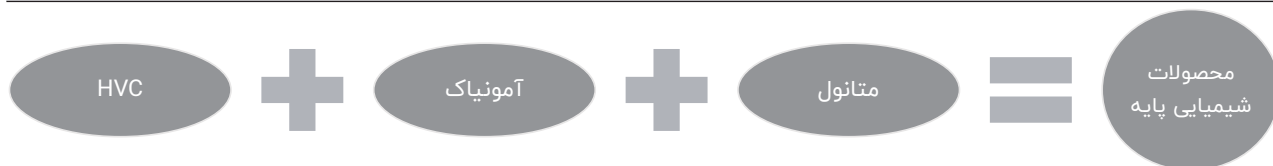
شکل ۱۳: آمار پالایشی ایران



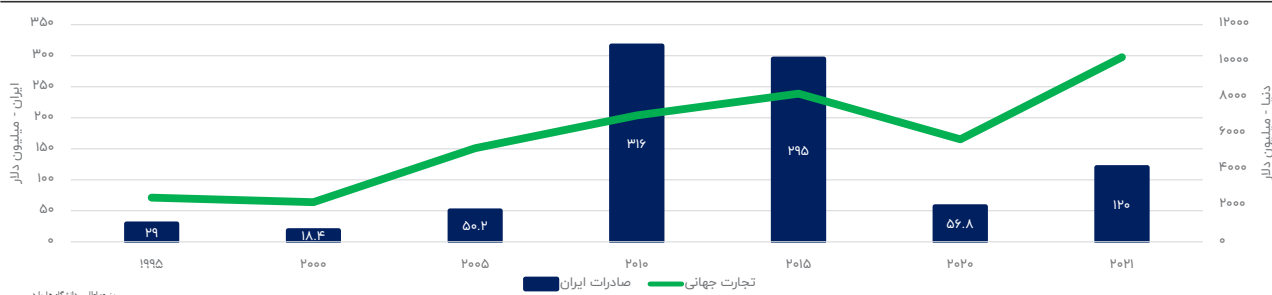
شکل ۱۴: ارتباط بخش‌های پتروشیمی و شیمیایی



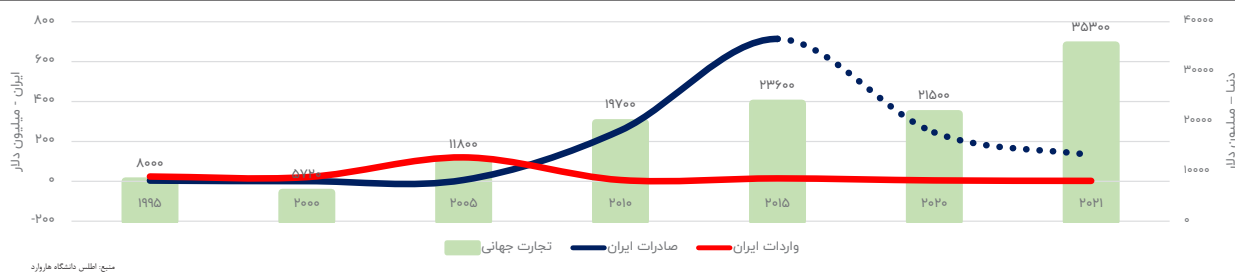
شکل ۱۵: محصولات شیمیایی پایه



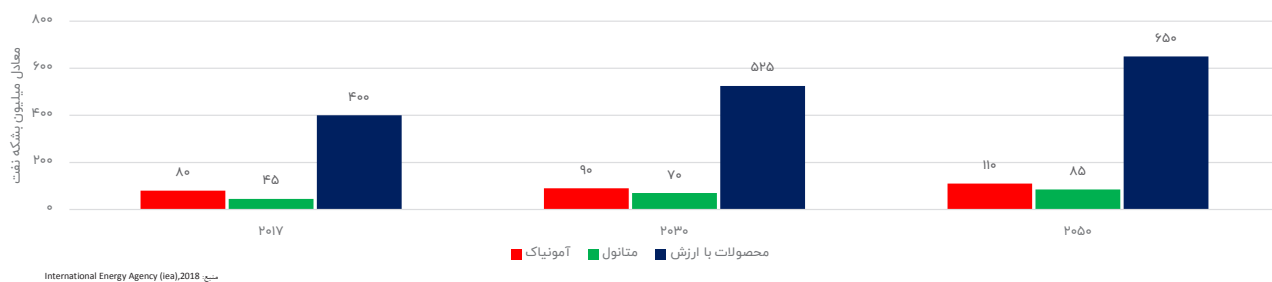
شکل ۱۶: تجارت جهانی آمونیاک



شکل ۱۷: تجارت جهانی کودهای نیتروژنی



شکل ۱۸: چشم انداز تقاضای محصولات شیمیایی پایه



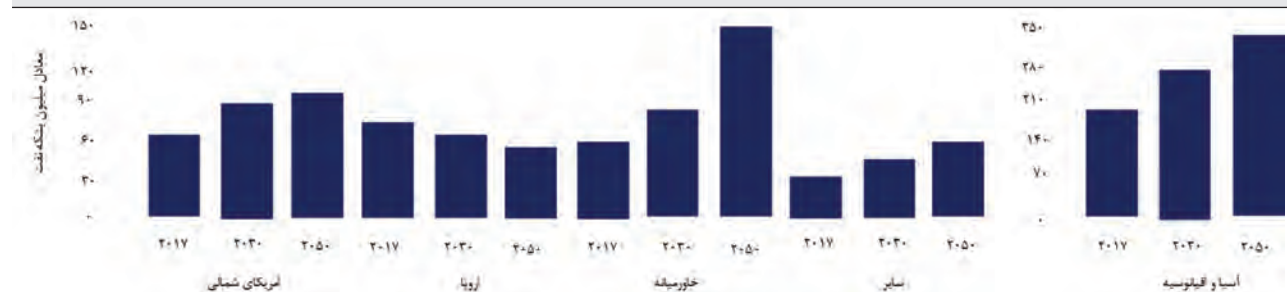
کشورهای کمتر توسعه یافته و سرانه مصرف پلاستیک در این کشورها ۲۰ برابر کشورهای کمتر توسعه یافته است. اگر کشورهای در حال توسعه و اقتصادهای نوظهور به سطح توسعه یافتگی بالاتری برسند، مقدار مصرف را افزایش خواهند داد و این نشان از رشد تقاضا برای محصولات پتروشیمی است. تقاضای بسته بندی یکی از اصلی ترین محرکها برای رشد تقاضای پلاستیک است؛ تقاضای بسته بندی هدایت کننده مصرف پلاستیک است و پلاستیک های پلی اتیلن و پلی پروپیلنی جزو انواع پر مصرف اند.

شکل ۱۴ (در صفحه قبل) تجارت جهانی آمونیاک (خط سبز) را نشان می دهد که روند کلی آن صعودی است؛ نوسان های این روند به دوره های کاهش قیمت مربوط است. صادرات آمونیاک ایران تا سال ۲۰۱۵ صعودی بوده، ولی از ۲۰۱۵ به بعد از نظر ارزش با افت شدیدی مواجه شده است؛ می توان آثار تحریم را در این نمودار دید. دوگانه قیمت و

به سمت این زنجیره ارزش حرکت کرده و طرح های پتروپالایشی تعریف کنند. گزارش های منتشر شده نشان می دهد در کوتاه مدت چین و آمریکا بیشترین ظرفیت های جدید را ایجاد خواهند کرد، به طوری که انتظار می رود سهم آمریکا از بازار جهانی اتیلن از ۲۰ درصد سال ۲۰۱۷ به ۲۲ درصد در سال ۲۰۲۵ افزایش یابد. با توجه به تقاضای الفین در بازار داخلی چین، انتظار می رود ظرفیت تبدیل متان به الفین تا سال ۲۰۲۵ نسبت به ظرفیت سال ۲۰۱۷، دو برابر شود. به علاوه، در بلندمدت پیش بینی می شود سهم خاورمیانه و آسیا از تولید HVC افزایش و سهم آمریکا و اروپا کاهش یابد. همچنین بر اساس گزارش های جهانی، انتظار می رود تا سال ۲۰۵۰ کشورهای هند، آسیای جنوب شرقی و خاورمیانه بیش از ۳۰ درصد آمونیاک دنیا را تولید کنند. در حال حاضر، سرانه مصرف کودهای کشاورزی در کشورهای توسعه یافته ده برابر

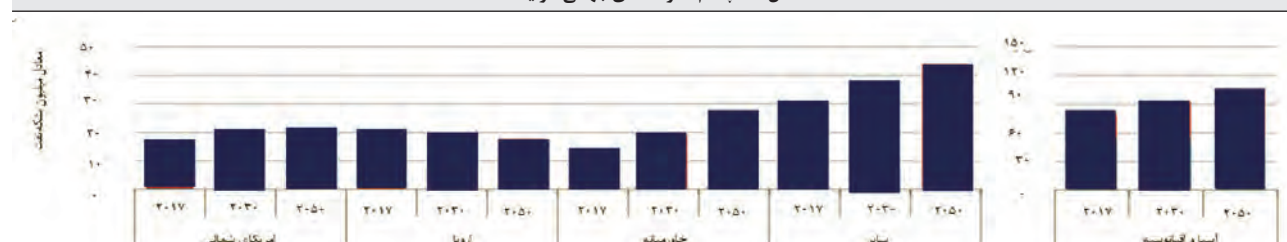
ایران چهارمین دارنده ذخایر نفت خام دنیا است؛ بنابراین ایران در کل بزرگترین دارنده منابع هیدروکربنی دنیا است. ذخایر گاز طبیعی ایران در ۲۰۲۰، برابر ۳۲، روسیه ۳۷ و قطر ۲۴ تریلیون مترمکعب برآورده شده است؛ پس، بیشترین ذخایر گاز طبیعی در خاورمیانه متمرکز شده است.

شکل ۱۹: چشم انداز تقاضای HVC



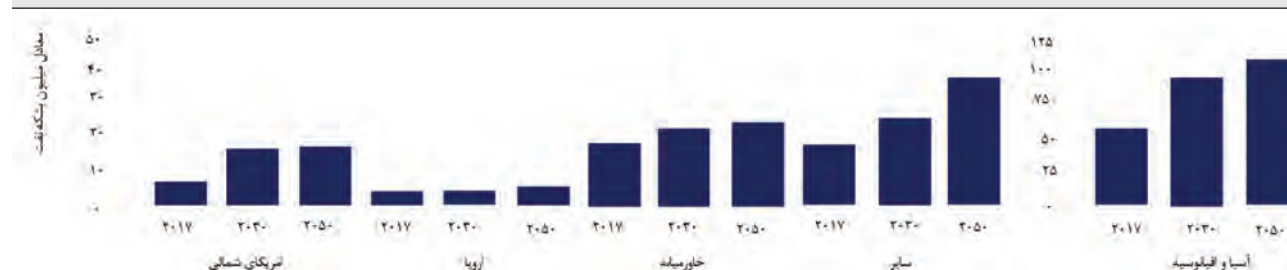
منبع: International Energy Agency (IEA), 2018

شکل ۲۰: چشم انداز تقاضای جهانی آمونیاک



منبع: International Energy Agency (IEA), 2018

شکل ۲۱: چشم انداز تقاضای متانول



منبع: International Energy Agency (IEA), 2018

پیش‌بینی‌ها حاکی از افزایش چشمگیر تقاضای محصولات شیمیایی پایه تا سال ۲۰۵۰ است. بیشترین رشد تقاضا در محصولات شیمیایی با ارزش (HVC) انتظار می‌رود. با بررسی منطقهای تقاضای HVC، انتظار می‌رود که بیشترین مقدار تقاضا در کشورهای آسیا و اقیانوسیه ایجاد شود و بیشترین رشد نسبی تقاضا در خاورمیانه شکل گیرد. در مورد تقاضای آمونیاک می‌توان گفت نسبت افزایش تقاضا در نقاط مختلف جغرافیایی تقریباً متناسب است؛ با این حال بیشترین مقدار تقاضا در کشورهای آسیا و اقیانوسیه است. به دلیل حضور چین، از لحاظ مقدار تقاضا برای متانول، منطقه آسیا و اقیانوسیه تفاوت معناداری با سایر مناطق دارد. انتظار می‌رود تقاضای متانول در آمریکای شمالی در سال ۲۰۳۰ به ثبات برسد.

بر اساس طبقه‌بندی مؤسسه مشاوره مدیریت مکنزی^۲ (۲۰۱۲) صنایع پتروشیمی و صنایع شیمیایی جزو صنایع سرمایه‌بر تلقی می‌شوند؛ به عبارت دیگر، سرمایه‌گذاری در این صنایع با سرمایه‌های کوچک شدنی نیست. سرمایه‌بر بودن یکی از موانع عمده ورود به این صنعت تلقی می‌شود و رقابتی کوچک دشوار بتوانند وارد این صنعت شوند. به دلیل انحصار رقابت در این صنعت بین صاحبان سرمایه‌های بزرگ، نقش دولت‌ها و تصمیمات کلان آن‌ها در تعیین مسیر این صنعت در هر کشوری کلیدی است.

مؤسسه مکنزی صنایع پتروشیمی را جزو صنایع انرژی‌بر طبقه‌بندی کرده است؛ از این رو

تحریم علامت می‌دهد که صادرات ایران در آغاز تحریم خوب بوده و بین ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۵ نیز ایران نسبتاً از آثار تحریم در امان مانده است.

از سال ۱۹۹۵ تا ۲۰۲۱ صادرکننده بزرگ جدیدی به صادرکنندگان آمونیاک اضافه نشده است، و صادرکننده‌های قبلی تمام افزایش تقاضا را جبران کرده‌اند. صادرات برزیل کمتر و صادرات عربستان بیشتر شده است؛ سهم صادرات ایران از بازار تقریباً ثابت بوده است. در سمت واردات، سهم چین افزایش یافته و واردات روسیه کمتر شده است.

بازار بین‌المللی کودهای نیتروژنی نیز از لحاظ ارزش بازار بزرگ‌تر شده است. تا سال ۲۰۰۵ تراز تجاری ایران در این بخش منفی بود و ارزش واردات کودهای نیتروژنی نسبت به ارزش صادرات بیشتر بود. از سال ۲۰۰۵ به بعد، صادرات کودهای نیتروژنی ایران افزایش یافت، ولی به دلیل مسائل تحریمی از سال ۲۰۱۵ به بعد، آمار صادرات ایران با ارقام واقعی صادرات مغایرت جدی دارد؛ از این رو در شکل ۱۵ آمار صادرات ایران به صورت نقطه‌چین نشان داده شده است. نکته قابل توجه در مورد واردات و صادرات ایران در سال‌های اخیر، صادرات کودهای نیتروژنی ساده و واردات محصولات پیچیده‌تر است که نشان از فقدان فناوری‌های مرتبط، و اقتصادی نبودن کشاورزی در داخل کشور دارد. در طول ۲۰ سال اخیر چین به یکی از بزرگ‌ترین صادرکنندگان تبدیل شده و تقاضای هند و روسیه به شدت افزایش یافته است که نشان‌دهنده رشد تقاضا در حال توسعه است.

شکل ۲۲: طبقه‌بندی صنایع - مکنزی

گروه	صنعت	تحقیق و توسعه	نیاز به نیروی کار	سرمایه‌بری	مصرف انرژی	تجارت	ارزش
نوآوری‌های جهانی برای بازارهای محلی	صنایع شیمیایی	۲۵	۱۰	۵۰	۵	۴۲	۱
	قطعات و وسایط نقلیه موتوری	۱۶	۱۴	۳۲	۲	۳۹	۸
	سایر وسایط حمل و نقل	۲۵	۱۹	۲۹	۱	۴۲	۸
	ماشین‌آلات الکتریکی	۶	۱۷	۳۰	۲	۴۶	۷
	ماشین‌آلات و تجهیزات	۸	۱۸	۳۲	۲	۴۸	۸
فرآیندهای منطقه‌ای	محصولات لاستیکی و پلاستیکی	۳	۲۱	۳۳	۵	۲۱	۳
	محصولات فلزی ساخته‌شده	۱	۲۳	۲۸	۳	۱۵	۳
	صنایع غذایی، آشامیدنی و دخانیات	۲	۲۳	۴۰	۴	۱۵	۱
	چاپ و نشر	۲	۱۹	۳۳	۳	۴	۳
کالاهای انرژی‌بر	محصولات چوبی	۱	۳۱	۳۵	۷	۱۳	۰٫۵
	پتروشیمی، زغال سنگ و هسته‌ای	۱	۶	۵۶	۱۰	۲۱	۰٫۴
	کاغذ	۲	۱۸	۳۷	۱۰	۲۴	۱
	محصولات معدنی	۳	۲۰	۳۹	۱۱	۱۴	۰٫۱
	فلزات اساسی	۱	۱۴	۴۱	۱۴	۲۶	۱
نوآوری‌های بین‌المللی	کمپیوتر و ماشین‌آلات اداری	۲۵	۱۵	۴۱	۱	۱۹	۷۲
	محصولات الکترونیکی و نیمه‌هادی	۳۳	۱۵	۳۸	۱	۶۰	
	پزشکی و صنایع اپتیک	۳۵	۱۷	۴۰	۱	۵۷	
کالاهای نیازمند نیروی انسانی	نساجی، پوشاک و چرم	۲	۳۵	۳۱	۵	۵۰	۵
	اسباب و اثاثیه و جواهرات	۲	۳۰	۳۳	۱	۶۹	۴

معیارهای مورد استفاده در تهیه جدول بالا

تحقیق و توسعه: تقسیم مخارج تحقیق و توسعه بر ارزش افزوده اسمی - ایالات متحده یک شکل درصد

نیاز به نیروی کار: ساعت کار لازم برای خلق ۱۰۰۰ دلار ارزش افزوده اسمی - اتحادیه اروپا

سرمایه‌بری: درصد سود ناخالص تقسیم بر ارزش افزوده اسمی - متوسط دنیا

مصرف انرژی: درصد هزینه خرید سوخت و انرژی برق تقسیم بر ارزش افزوده اسمی - ایالات متحده

تجارت: درصد صادرات تقسیم بر ناخالص تولید اسمی - متوسط دنیا

ارزش: ارزش کالاهای حمل شده تقسیم بر وزن آن‌ها (هزار دلار به ازای هر تن) - ایالات متحده

منبع: مؤسسه مشاوره مدیریتی مکنزی

فرآورده‌های لاستیکی و پلاستیکی و ۱۳ درصد در فعالیت زراعت و باغداری مصرف می‌شود. با توجه به نسبت‌های یادشده می‌توان ادعا کرد که صنایع پتروشیمی و شیمیایی شاکله صنعت ایران را تشکیل می‌دهد.

چالش‌های صنعت

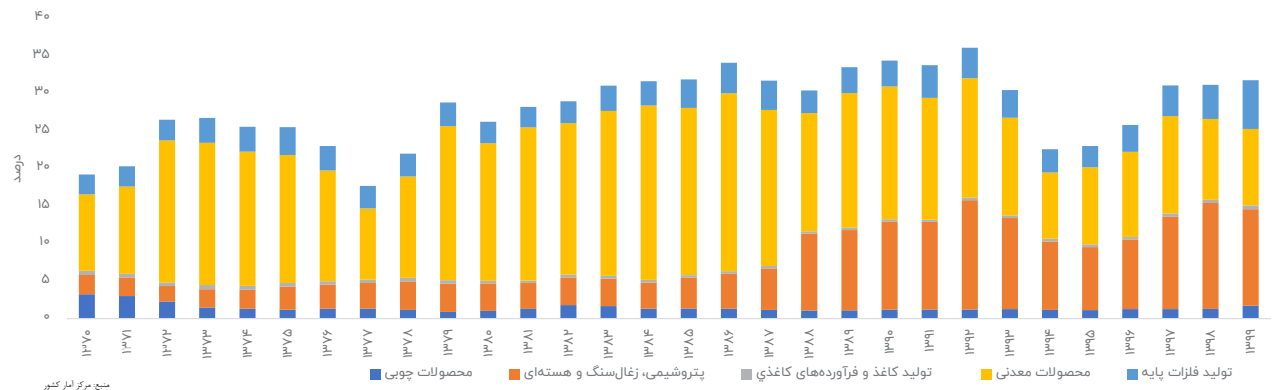
۱ **تحریم: ناپایداری خوراک، عدم دسترسی به فناوری و محدودیت در تأمین مالی**
در شرایطی که تحریم به‌عنوان مؤثرترین عامل در محیط کسب‌وکار ایران تمام صنایع را تحت تأثیر قرار داده، در بحث از چالش‌های صنعت پتروشیمی نیز طبعاً بحث از تحریم مطرح است. یکی از اصلی‌ترین چالش‌های دیگری که صنعت پتروشیمی را در ایران تهدید می‌کند، موضوع ذخایر و منابع انرژی است. ایران دارنده دومین ذخایر گاز طبیعی جهان است؛ به طور کلی تقریباً اجماع در مطالعات وجود دارد که ایران بعد از روسیه و با فاصله از قطر بیشترین منابع گاز طبیعی دنیا را دارد. البته مطالعاتی هم وجود دارد که ایران را بزرگ‌ترین دارنده ذخایر گاز طبیعی می‌شناسد. اما مشکل آن است که به دلیل محدودیت

می‌توان تأمین انرژی را نیز به‌عنوان مانع عمده ورود به این صنعت برشمرد. به توجه به آنچه در خصوص انرژی گفته شد، می‌توان استدلال کرد که رشد صنعت پتروشیمی ارتباط معکوسی با قیمت انرژی دارد؛ افزایش تقاضا برای انرژی و انتظار گران‌تر شدن آن را می‌توان تهدید صنعت پتروشیمی قلمداد کرد.

گزارش مرکز آمار از تولید ناخالص داخلی ایران حاکی از آن است که تقریباً یک‌سوم تولید ناخالص داخلی ایران (به قیمت‌های جاری) از محل فعالیت‌های انرژی‌بر است؛ بدان معناست که یک‌سوم ساختار صنعتی ایران را صنایع انرژی‌بر تشکیل می‌دهد. در طول سال‌های اخیر سهم ستانده مربوط به دسته محصولات پتروشیمی، زغال سنگ و هسته‌ای رو به افزایش بوده که نشان از جایگاه ممتاز این صنایع در ترکیب ستانده فعالیت‌های اقتصادی کشور است. بر اساس جدول داده ستانده (سال ۱۳۹۵) تقریباً ۳۰ درصد ستانده فعالیت «فرآورده‌های حاصل از پالایش نفت» در صنعت حمل و نقل و ۱۰ درصد در صنعت تولید مواد و فرآورده‌های شیمیایی و ۷/۵ درصد در صنایع غذایی و کشاورزی مصرف می‌شود. به‌علاوه، بیش از ۲۰ درصد تولید مواد و فرآورده‌های شیمیایی به شکل خودمصرفی فعالیت، ۱۳ درصد در تولید

با برداشت‌های متعدد از فازهای پارس جنوبی، ایران از سال ۱۳۹۳ به بعد رشد قابل توجهی در تولید گاز داشته است؛ یعنی از سال ۱۳۹۴ تا ۱۴۰۱ ایران حرکت صعودی در این حوزه داشته است، درحالی که در متوسط تولید دنیا شاهد این حرکت صعودی نبوده‌ایم. مخزن پارس جنوبی به دلیل برش‌های سبک نفتی فوق‌العاده، مخزن نفتی بسیار مهمی است؛ درصد بسیار مهمی از آن مخزن، اتان تا هیدروکربن‌های سبک پنج، شش کربنه است.

شکل ۲۳: سهم صنایع انرژی بر در اقتصاد ایران



شکل ۲۴: پراکندگی ذخایر گاز طبیعی

هزار میلیارد مترمکعب	۲۰۰۰	۲۰۱۰	۲۰۲۰
امریکای شمالی	۷٫۳	۱۰٫۵	۱۵٫۲
امریکای مرکزی و جنوبی	۷	۸	۸
اروپا	۵٫۴	۴٫۷	۳٫۲
کشورهای حوزه CIS	۳۸٫۶	۵۱٫۳	۵۶٫۶
خاورمیانه	۵۸٫۳	۷۷٫۸	۷۵٫۸
کل دنیا	۱۱۶٫۶	۱۵۲٫۳	۱۵۸٫۸
هزار میلیارد مترمکعب	۲۰۰۰	۲۰۱۰	۲۰۲۰
ایران	۲۵٫۴	۳۲٫۳	۳۲٫۱
روسیه	۳۳٫۲	۳۴٫۱	۳۷٫۴
قطر	۱۴٫۹	۲۵٫۹	۲۴٫۷
عربستان	۶	۷٫۵	۶
آذربایجان	۱	۱	۲٫۵
سهم از کل	۶۹درصد	۶۶درصد	۶۴درصد

منبع: Energy Institute (EI), 2023

شرکت ملی صنایع پتروشیمی (NPC) شاید از اواسط دهه ۷۰ رشدی بسیار چشمگیر و تعهدی جدی به توسعه صنعت پتروشیمی داشته است. در اواخر دهه ۹۰ این رشد با خصوصی‌سازی از نوع خصولتی‌سازی متوقف شد. در دهه ۹۰ و در دولت‌های یازدهم و دوازدهم صنعت پتروشیمی برای وزارت نفت صنعت جذابی نبود، و تصور می‌شد این صنعت را نباید توسعه داد. به‌طور خاص در صنعت پتروشیمی گازی، تبلیغات علیه توسعه صنعت پتروشیمی بود و سیاست‌گذار قطع یا محدود کردن تولید متانول، آمونیاک و اوره را در دستور کار خود داشت؛ سیاست‌گذار فقط روی پروژه‌هایی متمرکز شد که از قبل شروع شده بود. در صنعت پتروشیمی ذیل نفت اما نگاه متفاوتی وجود داشت، با این حال باز هم توجه جدی نسبت به رشد آن نشد. از اواخر دولت دوازدهم و از ابتدای دولت سیزدهم، توجه سیاست‌گذار مجدداً به صنعت پتروشیمی افزایش یافت. دو برنامه چشم دوم و سوم تدوین شد و تأمین مالی طرح‌هایی از سر گرفته شد که سال‌ها متوقف مانده بود. این طرح‌ها برای اجرا به بازار و نظام تأمین مالی کشور عرضه و توسط شرکت صنایع ملی پتروشیمی از آن‌ها پشتیبانی شد.

بر اساس ارقام برنامه توسعه هفتم و هشتم در افر ۱۴۰۶ و ۱۴۱۱، تولید بیش از ۱۰۰ میلیون تن محصولات پتروشیمی هدف‌گذاری شده است؛ این هدف‌گذاری در تناقض جدی

فناوری، اکتشافات کافی صورت نگرفته است.

از طرف دیگر، ایران چهارمین دارنده ذخایر نفت خام دنیا است؛ بنابراین ایران در کل بزرگ‌ترین دارنده منابع هیدروکربنی دنیا است. ذخایر گاز طبیعی ایران در ۲۰۲۰، برابر ۳۲٫۲ تریلیون مترمکعب برآورده شده است؛ پس، بیشترین ذخایر گاز طبیعی در خاورمیانه متمرکز شده است. با برداشت‌های متعدد از فازهای پارس جنوبی، ایران از سال ۱۳۹۳ به بعد رشد قابل توجهی در تولید گاز داشته است؛ یعنی از سال ۱۳۹۴ تا ۱۴۰۱ ایران حرکت صعودی در این حوزه داشته است، درحالی که در متوسط تولید دنیا شاهد این حرکت صعودی نبوده‌ایم. مخزن پارس جنوبی به دلیل برش‌های سبک نفتی فوق‌العاده، مخزن نفتی بسیار مهمی است؛ درصد بسیار مهمی از آن مخزن، اتان تا هیدروکربن‌های سبک پنج، شش کربنه است. عمده ترکیب ذخایر پارس جنوبی میعانات گازی و گاز طبیعی است که ثروتی به مراتب غنی‌تر از ذخایر کشورهای شمالی است.

اگر تغییری در سیاست‌گذاری رخ ندهد، فارغ از این که وضعیت برداشت و سرمایه‌گذاری چگونه باشد، ایران به واردکننده خالص انرژی تبدیل می‌شود. یعنی کشوری که بیشترین منابع هیدروکربنی را دارد، در افر ۱۰ ساله، به واردکننده عمده انرژی تبدیل می‌شود؛ این شاید مهم‌ترین چالش و تهدید صنعت پتروشیمی ایران است.

با وضعیت انرژی کشور است. در قالب برنامه‌های توسعه‌ای هفتم و هشتم صنعت پتروشیمی، ظرفیت‌های زیر هدف‌گذاری شده است:

- **برنامه هفتم توسعه:** ۶۸ طرح توسعه‌ای با سرمایه‌گذاری ۳۵/۵ میلیارد دلاری که برنامه‌ریزی شده تا سال ۱۴۰۶ به بهره‌برداری برسد. ظرفیت اسمی پروژه‌های ذیل برنامه هفتم برابر ۵۱ میلیون تن در سال پیش‌بینی شده است.
 - **برنامه هشتم توسعه:** ۳۷ طرح توسعه‌ای با سرمایه‌گذاری ۴۱ میلیارد دلاری که برنامه‌ریزی شده تا سال ۱۴۱۱ به بهره‌برداری برسد. ظرفیت اسمی پروژه‌های ذیل برنامه هفتم برابر ۵۸ میلیون تن در سال پیش‌بینی شده است.
- با توجه به برنامه‌های توسعه‌ای شرکت ملی صنایع پتروشیمی ایران و بر اساس گزارش صنعت پتروشیمی ایران در سال ۱۴۰۰، حداقل با خوراک گاز طبیعی چهار منطقه به شرح شکل ۲۵ برای توسعه آتی صنعت پتروشیمی ایران در نظر گرفته شده است.
- نمایه وضعیت طرح‌های در جریان در پایگاه شرکت ملی پتروشیمی ایران نشان می‌دهد که در حال حاضر ۷۶ طرح در کشور در حال اجراست. درصد پیشرفت این طرح‌ها بین ۰ تا ۹۸ درصد است؛ ۳۵ طرح با درصد پیشرفت کمتر از ۲۹ درصد و ۴۱ طرح با درصد پیشرفت کمتر از ۶۰ درصد.

برآوردهای اولیه از تقاضای خوراک در طرح‌های در حال اجرای کشور نشان می‌دهد چنانچه تمام طرح‌ها به بهره‌برداری برسند، تقاضای گاز طبیعی صنعت پتروشیمی، بیش از ۵۰ میلیون مترمکعب در روز افزایش خواهد یافت. با چشم‌انداز فعلی از عرضه گاز در کشور، به نظر می‌رسد تأمین این میزان گاز با چالش‌های جدی و ابهام همراه است.

در منطقه مکران، از نظر ایران حضور هند به‌عنوان بازیگر مهم حال و آینده صنعت پتروشیمی بسیار حائز اهمیت است. هند فاقد منابع هیدروکربنی مورد نیاز در صنعت پتروشیمی است. در سال‌های قبل امید آن بود که روابط فرهنگی و سیاسی بین ایران و هند اجازه دهد تا ایران بتواند در تأمین کودهای نیتروژنی، مواد پایه شیمیایی شامل متانول، اوره و محصولات شیمیایی با ارزش بالا (HVC) تقاضای هند را پاسخگو باشد. با ظرفیت‌های هندی چندین دور مذاکره شده، و دولت‌های ایران پی‌درپی با هند تفاهم‌نامه امضا کردند؛ با این حال،

امروز به جایی رسیدیم که آمارها نشان می‌دهد هندوستان تولید پنج میلیون تن آمونیاک را در برنامه‌های خود دارد و در اجرای این برنامه نیز پیشرفت کرده است؛ یعنی، محصولاتی که قرار بود در ایران تولید و به هندوستان صادر شود، طبق برنامه‌ریزی دولت هند، با تأمین گاز در کشور هند تولید خواهد شد.

مناطق جاسک، قشم و پارسیان نیز برای توسعه صنعت پتروشیمی ایران بسیار مهم‌اند. می‌توان گفت بخش مهمی از اقتصاد ایران در این مناطق در صنایع است که سطح پیچیدگی آن‌ها خیلی بالا نیست، اشتغال‌زایی جدی ندارند، به‌شدت سرمایه‌بر و انرژی‌براند، و محصول تولیدی آن‌ها هم خیلی گران‌قیمت نیست؛ یعنی موضوع حمل و لجستیک این محصولات عامل کلیدی و در عین حال چالش اصلی آن‌ها در تجارت بین‌الملل است.

بر اساس اطلاعات اطلس دانشگاه هاروارد و با طبقه‌بندی پیچیدگی محصولات برحسب شاخص PCI (اگر محصولی دانش ضمنی بیشتری نیاز دارد، پیچیده‌تر است؛ اگر تعداد کشورهای تولیدکننده محصول زیاد باشد، کمتر پیچیده است) سطح پیچیدگی محصولات کشورهای تولیدکننده مشخص می‌شود. آمونیاک در سال ۱۹۹۵ بین ۱۲۰۰ گروه کالایی، رتبه ۹۹۹ را از لحاظ پیچیدگی داشته، ولی بعد از سال ۲۰۲۱ پیچیدگی این محصول به رتبه ۱۰۸۱ رسیده؛ یعنی پیچیدگی این محصول کمتر شده است. به طور مشابه، در مورد پلیمرها هم این اتفاق افتاده و پیچیدگی از رتبه ۳۷۱ در سال ۱۹۹۵ به رتبه ۵۰۰ رسیده است.

در شکل ۲۷ پیچیدگی محصولات تولیدی ایران در کنار پیچیدگی محصولات کشورهای چین و عربستان نشان داده شده است. از ۱۹۹۵ تا ۲۰۲۱ هیچ زمانی امتیاز پیچیدگی صنعت ایران از این دو کشور فراتر نرفته است. این امر نشان می‌دهد ایران نتوانسته است محصولات پیچیده بیشتری تولید کند. در نقشه دنیا، کشور چین با آبی پررنگ نشان داده شده که بیانگر رشد پیچیدگی تولیدات چین در سال‌های اخیر است و رده آن کشور از ۴۰ به ۲۰ ارتقاء یافته است؛ ولی ایران از رده ۱۰۰ به ۶۰ رسیده و چشم‌انداز انتظاری هم، خوشبینانه‌ترین حالت، ادامه همین روند است. هر چه رنگ‌ها به سمت رنگ‌های گرم‌تر یعنی قرمز و نارنجی بروند، رشد پیچیدگی کشورها کمتر می‌شود.

در خصوص سهم از بازارهای بین‌المللی، محصولات پتروشیمی و شیمیایی در ایران نسبت

شکل ۲۵: مناطق توسعه‌ای صنعت پتروشیمی کشور

منطقه‌ای انرژی بر پارسیان	منطقه‌ای قشم	منطقه‌ای مکران	منطقه‌ای جاسک	مساحت
۲۰۰۰ هکتار	۱۰۵۰ هکتار	۱۲۰۰ هکتار	۱۰۰۰ هکتار	
۳۰ میلیون مترمکعب در روز	۲۹ میلیون مترمکعب در روز	۳۰ میلیون مترمکعب در روز	۲۰ میلیون مترمکعب در روز	

منبع: سالنامه آماری، شرکت صنایع ملی پتروشیمی، ۱۴۰۰

شکل ۲۶: وضعیت پروژه‌های پتروشیمی در کشور

مهر پترو کیمیا (۳۴٪)	پتروشیمی همت (۲۷٪)	نگین مهندسان (۷۳٪)	این‌سینای همدان (۱۰٪)	پارس (۵۰٪)	الفین و زنجیری پایین‌دستی کیان (۱۰٪)	پتروالفین فناوران (۴٪)	پتروشیمی الماس (۰٪)	فار ۳ هنگام (۸۰٪)	دامون پالایش گیتی (۹٪)	فار دو صنایع شیمیایی سینا (۰٪)
فاز دو پتروشیمی کرمانشاه (۷۳٪)	پتروشیمی آسیا (۴۱٪)	ویستا انرژی ارفعوان (۳٪)	صفه صفویه (۸۹٪)	توسعه پلیمیر کنگان (۷٪)	الفین و پلی‌الفین نخلران (۳۵٪)	اوره آمونیاک زنگان (۵۳٪)	فاز ۳ پتروشیمی بوشهر (۳٪)	فار ۲ پلی‌اتیلن تبریز (۵۵٪)	سروش انرژی پایدار (۱۳٪)	فار یک صنایع شیمیایی سینا (۴۳٪)
پلیمیر پانجم (۷۹٪)	فاز دو پلی‌اتیلن آریا سامول (۳۷٪)	پلی‌اتیلن کنگان (۷۸٪)	اله (۵۵٪)	ایرمان سیلکان (۸۹٪)	الفین و پلی‌الفین نخلران (۳۵٪)	بندر شرق فار ۲ (۰٪)	منا (۸٪)	دلاهو (۸۱٪)	توسعه صنعت لاوان (۵۴٪)	کیمیا اندیشک (۸٪)
فاز دو سروش انرژی پایدار (۰٪)	رایان پلیمیر بویا (۲۷٪)	فار یک صنایع شیمیایی فاتح (۶٪)	پترو فرهنگ و زنجیره (۰٪)	الفین تدبیر انرژی (۰٪)	ایرانی پتروشیمی (۲۹٪)	پارک کود شیمیایی پارسیان تدبیر (۰٪)	بهرم خلیج فارس (۳٪)	شرکت پالایش گاز هویزه خلیج فارس (۸۹٪)	کیمیا صنایع پترونیچخاب امشهران (۷۷٪)	متانول سیراف انرژی (۵۸٪)
فاز دو بوشهر (۹۱٪)	سراج گستران رجال (۴۹٪)	پترو تدبیر امشهران (۴۰٪)	پتروپالایش نخلران (۸۱٪)	الفین توسعه پتروشیمی کنگان (۹۴٪)	آئین‌رید مهندسیک مدبران شیمی (۱۲٪)	پترو صنعت پستار (۳۳٪)	حضرت (۳۹٪)	سنگر (۵۹٪)	کیمیا صنایع پترونیچخاب امشهران (۷۷٪)	متانول آبادلا (۹۰٪)
پتروشیمی آریا (۰٪)	فرما شیمی (۳٪)	این‌سینای اندیشک (۷۷٪)	اسلمان فارسی (۷۸٪)	الفین توسعه پتروشیمی کنگان (۹۴٪)	بندر شرق (۴۹٪)	پتروالفین فناوران (۴٪)	کپروش (۱۰٪)	بستاره پارسین (۰٪)	فار دو متانول خارگ (۲۹٪)	فار دو فاتح (۰٪)

منبع: تارنمای شرکت ملی صنایع پتروشیمی

صادرات محصولات و درآمد ارزی آن زمانی انگیزه ایجاد می‌کند که صادرکننده بتواند ارزش خود را مدیریت کند؛ تعهدات ارزی و فروش ارزش به قیمت‌های غیرعادلانه، به‌ویژه آنگاه که قیمت نهاده‌ها و سوخت به‌شدت افزایش یافته است، باعث کاهش بازدهی سرمایه‌گذاری در صنعت می‌شود.

شیمیایی خود را به‌خوبی ارتقا دهد. یکی از اهداف سیاست‌گذاری، تکمیل زنجیره ارزش است؛ اما تکمیل زنجیره نیازمند دانش فنی است.

ایران در حوزه تأمین مالی هم با مشکلات عمده روبه‌روست. برای افزایش پیچیدگی محصولات، نظام تأمین مالی باید در خدمت صنعت شیمیایی قرار گیرد؛ یعنی نظام تأمین مالی باید همراه با دانش فنی، پروژه‌هایی را پیش ببرد که اولاً تداوم تولید خوراک و مواد اولیه را تضمین و ثانیاً زنجیره ارزش را تکمیل می‌کنند. اگر این دو میسر شود، آنگاه موفقیت به سیاست‌های بازاریابی، برندسازی و فروش مؤثر در سطح جهانی بستگی خواهد داشت.

به لحاظ ملاحظات امنیتی کشور، آمار دقیقی از مصرف انرژی و به‌خصوص گاز در دسترس نیست؛ با این حال، برآوردهای ما حاکی از آن است که در بازه زمانی نزدیک ۱۴۰۵ تا ۱۴۱۰ دست‌کم در گاز طبیعی ۳۰ درصد کسری عرضه خواهیم داشت. تقریباً یک سوم تقاضای گاز طبیعی به صنعت مربوط می‌شود. از آن‌جاکه رفتار سیاست‌گذار و واقعیت اقتصاد سیاسی ایران نشان می‌دهد که تا زمان حاضر، کسری منابع گازی با حذف تقاضای صنعت جبران شده است، پس می‌توان پیش‌بینی کرد که روند فعلی ادامه یابد؛ یعنی، در کمتر از ۱۰ سال گاز تمام صنایع در ماه‌هایی از سال قطع خواهد شد. واقعیتی که در سال‌های اخیر در صنایع گازبر فولاد، سیمان و پتروشیمی تجربه کردیم، به همه صنایع تسری خواهد یافت، و معضل کسری و قطعی برق و گاز در زمستان به یکی از ابرچالش‌های جدید کشور تبدیل خواهد شد.

حل این مسئله نیازمند سرمایه‌گذاری و تأمین دانش فنی لازم در صنایع بالادستی انرژی

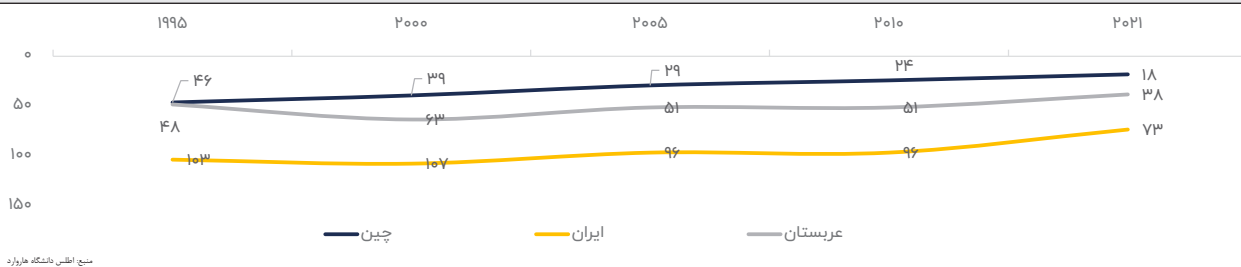
به سایر صنایع کشور از برتری نسبی برخوردارند. به‌رغم این واقعیت، وقتی سهم را در مقیاس جهانی با بازار کشورهای صادرکننده انرژی مقایسه می‌کنیم، سهم ما در بازارهای بین‌المللی بسیار محدود است. شکل ۲۸ از اطلس دانشگاه هاروارد برگرفته شده است و سهم صنایع مختلف ایران از بازارهای جهانی را نشان می‌دهد (در این نمودار سهم محصولات معدنی از کل خارج شده است).

به‌طور متوسط، سه و نیم هزارم بازار جهانی محصولات شیمیایی به صادرات محصولات ایران تعلق دارد که در مقایسه با سایر صنایع بیشترین است؛ ولی از لحاظ مقایسه بین کشورها، سهم ایران ناچیز است؛ برای مثال، سهم عربستان از بازار جهانی محصولات شیمیایی یک و نیم درصد است.

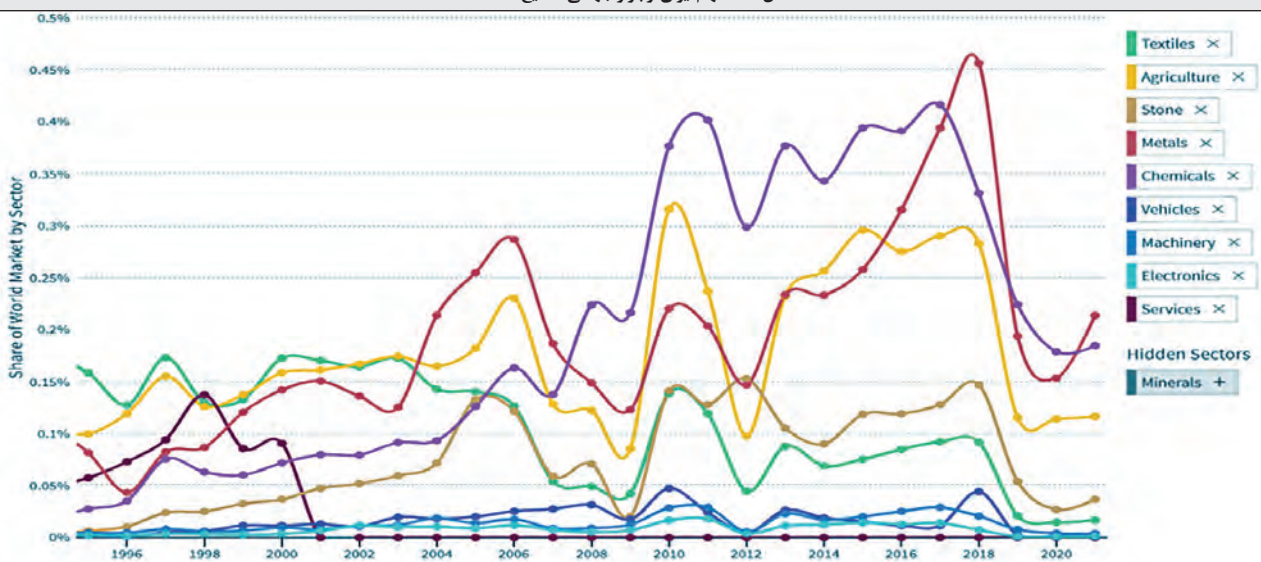
در سال ۲۰۲۱ میلادی، ایران ۳۳ محصول جدید در مقایسه با سال ۲۰۱۵، صادر کرده، و ارزش صادرات این محصولات برابر ۲۹ درصد از ارزش کل صادرات در آن سال برآورد شده است. حدود ۸۰ درصد محصولات جدید (مانند انواع پلیمرها)، در دسته محصولات شیمیایی قرار دارند. با لحاظ این اطلاعات که در شکل ۲۹ تکرار شده است، می‌توان انتظار داشت که محصولات شیمیایی نقش به‌سزایی در سبد صادراتی آینده ایران داشته باشد.

یکی از موانع جدی توسعه صنعت پتروشیمی و به‌طور عام بخش محصولات شیمیایی، توقف دسترسی پس از آغاز تحریم‌ها در دهه اخیر است. شاخص پیچیدگی محصولات عربستان که محدودیت‌های ایران را نداشته، و به‌سادگی به دانش فنی دسترسی دارد، در سطح بسیار بالاتری از ایران قرار گرفته، و ایران نتوانسته است سطح پیچیدگی محصولات

شکل ۲۷: پیچیدگی محصولات



شکل ۲۸: سهم ایران از بازار جهانی صنایع مختلف



است. از طرف دیگر، مشکل تأمین مواد اولیه و تجهیزات وجود دارد؛ کشور ما به لحاظ دانش مهندسی متالورژی و ترمودینامیک اختلاف معناداری با دنیا دارد؛ پس، صرف داشتن دانش فنی صنعت شیمیایی کفایت نمی‌کند؛ برای برداشت ذخایر بیشتر گازی به دانش فنی رشته‌های یادشده و قطعاً به دسترسی به تولیدات شرکت‌های مهم بزرگ خارجی ساخت تجهیزات نیاز می‌رود و البته، در کنار این تمهیدات حل مسئله تأمین مالی موردنیاز است.

سیاست‌های اقتصادی

عزم جزمی برای توسعه صنعت

پتروشیمی هم در کشور دیده نمی‌شود و عملاً نظام قیمت‌گذاری دستوری به یک ضدانگیزه مهم بدل شده است. قیمت‌گذاری دستوری محصولات پتروشیمی، از طریق دو مجرای زیر عملی می‌شود:

- فروش‌های اجباری برخی محصولات پتروشیمی همچون اوره زیر قیمت‌های جهانی در بازار داخلی و یا به شکل فروش نسبی باعث می‌شود منابع ورودی شرکت‌های تولیدکننده آسیب جدی ببینند.
- صادرات محصولات و درآمد ارزی آن زمانی انگیزه ایجاد می‌کند که صادرکننده بتواند ارز خود را مدیریت کند؛ تعهدات ارزی و فروش ارز به قیمت‌های غیرعادلانه، به‌ویژه آنگاه که قیمت نهاده‌ها و سوخت به‌شدت افزایش یافته است، باعث کاهش بازدهی سرمایه‌گذاری در صنعت می‌شود.

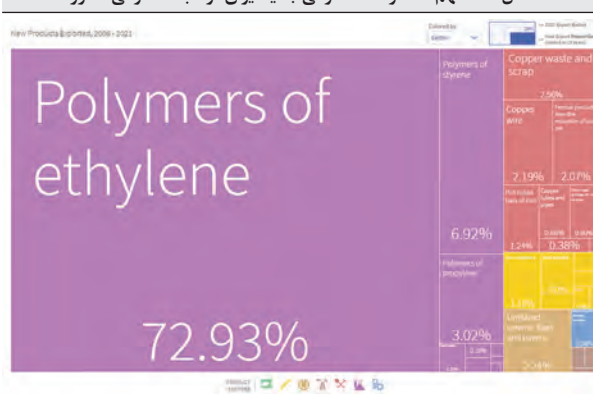
صنعت پتروشیمی کشور اسیر بخل سیاست‌گذاری هم شده است؛ مثلاً، صنایع زیان‌ده مانند صنعت سیمان که از نظر مالی وضعیت مناسبی ندارند، از صنایعی که سودآورند، یارانه دریافت می‌کنند. به طور مثال، متان مصرفی برای گرمایش خانه‌ها قیمت متفاوتی با متان مصرفی جهت تبدیل به آمونیاک و متانول دارد؛ و این دو با متان مصرفی در صنعت سیمان نیز تفاوت قیمتی دارند. کشور بعد از نظام چندنرخ ارز، اکنون وارد فرآیند نظام چندنرخ انرژی هم شده است.

چالش دیگر صنعت، سازوکار فعلی قیمت‌گذاری است که بازاریابی و فروش بلندمدت را ناممکن می‌کند. تداوم فروش به شرکت یا کشوری معین هم زیر علامت سؤال است. وقتی شرکت‌ها ناچارند تا کالاهای اساسی (کامودیتی) خود را با برچسب و نام شرکت‌ها و کشورهای دیگر صادر کنند، آنگاه دیگر فروش بلندمدت به مشتریان در کشورهای معین قابل‌برنامهریزی نیست. بدین ترتیب، درآمد شرکت‌های صادرکننده کاهش می‌یابد و البته زمینه فساد نیز گسترده می‌شود. برای مثال، اوره شمال خلیج فارس نسبت به اوره جنوب خلیج فارس ارزان‌تر است. هر چند ساده‌انگارانه عنوان می‌شود که اختلاف قیمت فروش محصولات شرکت‌های ایرانی به تکنولوژی و کیفیت بستگی دارد، ولی واقعیت در سه عامل زیر نهفته است:

- باتوجه به دو دلیل حاکمیت شرکتی باتوجه به ترکیب مالکیتی فعلی صنعت و همچنین سایه تحریم‌ها، امضای قراردادهای فروش بلندمدت برای شرکت‌های ایرانی امکان‌پذیر نیست؛
- تحریم‌ها باعث می‌شود نقش واسطه‌ها و کارگزاران بسط یافته و پررنگ شود؛
- عدم شفافیت بر زمینه‌های فساد افزوده و چالش‌های بازاریابی و فروش را تقویت می‌کند. به دلیل این که بخش زیادی از صنعت پتروشیمی کشور که حاشیه سود معنادار دارد، در اختیار صندوق‌های بانزینستگی است، موضوع جبران استهلاک این صنعت به دلیل ضرورت نقدینگی صندوق‌های بانزینستگی نادیده گرفته می‌شود. به‌طور مشخص، پروژه‌هایی که ظرفیت و جریان درآمدی مناسب دارند، به دلیل فشار سهام‌داران، امکان تأمین مالی طرح‌های توسعه‌ای یا تأمین هزینه‌های حفظ ظرفیت‌های موجود را ندارند.

قانون حداکثرسازی توان تولید رقابت‌پذیر نیز از دیگر محدودیت‌های صنعت پتروشیمی

شکل ۲۹: سهم محصولات صادراتی جدید ایران در سبد صادراتی کشور



محیط زیست

در خصوص محیط‌زیست، فعلاً

سخت‌گیری‌های محیط‌زیستی ایران کمتر از شورهای توسعه‌یافته است و این از مخارج سرمایه‌ای این پروژه‌ها در کشور می‌کاهد. در موضوع آب، تصور غالب این است که مسئله آب برای صنعت پتروشیمی چالشی جدی است، در حالی که برخلاف تبلیغات خام رسانه‌ای؛ میزان ارزش‌افزوده‌ای که صنعت پتروشیمی به‌ازای مصرف هر میلیون مترمکعب آب تولید می‌کند، بقدری با سایر صنایع فاصله دارد که متهم‌کردن صنعت پتروشیمی به‌عنوان صنعتی آبر بیشتر شبیه به شعاری تبلیغاتی است.

جمع‌بندی

نگاه بیرونی به صنعت پتروشیمی دوگانه بزرگی را نشان می‌دهد: اهمیت صنعت پتروشیمی برای کشور غیرقابل‌انکار است، با این حال تأمین خوراک برای صنعت پتروشیمی تهدیدی بزرگ محسوب می‌شود. حل این دوگانه نیازمند سرمایه‌گذاری در بالادست است و به دانش فنی، امکانات تکنولوژی و سرمایه‌گذاری و تأمین مالی نیاز دارد.

شاید روش‌های قیمتی برای حل این مسئله امروز طرفدار نداشته باشد؛ شاید راه‌حل مقطعی رفتن به‌سراغ روش‌های غیرقیمتی یا روش‌هایی باشد که ماهیت توزیعی یا به‌عبارتی کمونیستی دارند، مثل نظام قیمت‌گذاری چندگانه متان. تجربه نشان می‌دهد که این مسیر مورد علاقه سیاست‌گذار است؛ سیاست‌گذار می‌پسندد همچنان گاز طبیعی (متان) رایگان به دست مردم برسد، و این اتفاقی است که در حال حاضر در جریان است. اگر هزینه‌های برداشت و انتقال را محاسبه نکنیم، می‌توان با تقریب خوب، قیمت فروش گاز طبیعی برای مصارف خانگی را صفر اعلام کرد.

با این روش اشخاص و گروه‌هایی که در تابع هدف سیاست‌گذار اولویت دارند، توان لابی‌گری و صدای بلندتری دارند؛ یعنی عموم جامعه که عمدتاً طبقات کمتر برخوردار هستند، در ظاهر برنده این بازی خواهند بود و قیمت حامل‌های انرژی در میان مدت ثابت می‌ماند. در آن صورت، صنعت تقریباً تعطیل می‌شود و اگر همچنان همان سیاست بخل سیاست‌گذار پی گرفته شود، و به همین منوال امور جلو بروند، تنها گزینه ممکن را می‌توان گزینه واردات انرژی دانست. با این چشم‌انداز، تنها کسب‌وکارهایی را که توان زنده‌ماندن در نظام رقابتی را دارند، باید توسعه داد و منابع تأمین مالی و نیروی انسانی کشور را باید به آن سمت گسیل داشت. این ادعا و گزاره‌ها در مورد صنعت پتروشیمی و از طریق واردات انرژی مورد نیاز صادق است. استفاده از زغال‌سنگ به‌عنوان منبع هیدروکربنی برای جایگزینی گاز طبیعی (مشابه چین) نیز گزینه بسیار تلخ بعدی است. البته این گزینه با مخارج سرمایه‌ای بیشتر و آلودگی زیست‌محیطی همراه است. سیاست‌گذار در این مورد می‌باید توجه جدی‌تری به جرائم «رد پای کربن» (carbon footprint) داشته باشد، و با فرض جدی شدن این جرائم بین‌المللی، تصمیم بگیرد.

پی‌نوشت‌ها

1. World Oil Outlook (WOO), OPEC, 2023.

۲. گزارش انرژی، گروه مالی دانایان، مرداد ۱۴۰۲.

چشم انداز



کاهش بودجه‌های سنگین گیم

هوش مصنوعی می‌تواند صنعت بازی را تغییر دهد

بازی کمک می‌کند تا به سرعت انیمیشن تولید کنند و پس‌زمینه‌ها و صحنه‌های سه‌بعدی واقعی را برای بازی‌ها ایجاد کنند. سایر ابزارهای تصمیم‌گیری هوش مصنوعی برای تست توسعه بازی، بازی شبیه‌سازی شده و برای ایجاد مأموریت‌ها و سناریوهای بازی استفاده می‌شود. دومین گروه بزرگ کشور NetEase همچنین شروع به استفاده از هوش مصنوعی مولد برای اصلاح بازی در برنامه‌ریزی، طراحی و برنامه‌نویسی کرده است.

این بدان معناست که زمان بیشتری برای نویسندگان بازی باقی مانده است تا روی خط داستانی بازی‌های ویدیویی، توسعه شخصیت‌های بازی، دیالوگ‌ها و جزئیات محیط و داستان دنیای بازی تمرکز کنند - که هنوز نمی‌توان همه این‌ها را در سطح حرفه‌ای انجام داد. هوش مصنوعی همچنین باید انتشار بازی‌های سریع‌تر و کم‌هزینه‌تر را فعال کند. این به نوبه خود به معنای انتشار بازی‌های بیشتر در سال، کاهش خطر ضرر ناشی از یک شکست و همچنین کاهش نیاز به تکیه بر چند عنوان قدیمی برای کسب درآمد است.

بخش بازی ۴۰ میلیارد دلاری چین تاکنون سال خوبی را پشت سر گذاشته است. تنسنت همچنان از بازی عنوان پردرآمدترین بازی چین حفظ کرده است، درآمدهای بادآورده‌ای به دست می‌آورد. سهام شرکت تنسنت در فهرست هنگ‌کنگ امسال بیش از یک چهارم رشد کرد و به راحتی از شاخص هانگ‌سنگ پیشی گرفت. تقویت مبتنی بر هوش مصنوعی یک خبر خوشایند برای سرمایه‌گذاران و بازی‌ها خواهد بود.

شرکت‌ها در سراسر جهان هنوز در حال کشف چگونگی ادغام هوش مصنوعی در مدل‌های تجاری خود هستند. برای برخی از صنایع، مانند موسیقی و کمیک، رونق هوش مصنوعی به دلیل مسائل مربوط به نقض حق چاپ، در حال حاضر تهدیدی برای تجارت است. اما یک بخش وجود دارد که در آن مزایای رونق هوش مصنوعی ساده به نظر می‌رسد: بازی.

هوش مصنوعی مدت‌ها قبل از رونق سال‌های اخیر در صنعت بازی نقش داشته است. در اوایل سال ۲۰۲۰، از فناوری سونی برای ایجاد یک عامل هوش مصنوعی استفاده شده بود که می‌توانست بهترین رانندگان جهان را در بازی PlayStation Gran Turismo شکست دهد.

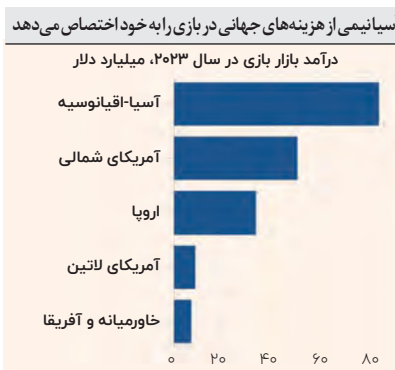
اما هوش مصنوعی که امروز به جدیدترین بازی‌ها اضافه می‌شود، تأثیر بسیار مستقیم‌تری بر شرکت‌های بازی‌سازی خواهد داشت و بودجه‌های سنگینی را که در طول تاریخ برای توسعه هر بازی جدید مورد نیاز بوده، کاهش می‌دهد. گیم‌رها به دنبال تصاویری با کیفیت بالا، فوق واقعی و تجربه‌های بازی همه‌جانبه هستند. این نیاز به زمان و منابع گسترده و بودجه‌های چند میلیون دلاری برای توسعه‌دهندگان و سازندگان بازی دارد.

شرکت‌های بازی‌سازی چینی در استفاده از ابزارهای هوش مصنوعی برای آسان‌تر کردن توسعه بازی، همتایان جهانی پیشرو بوده‌اند. تنسنت، بزرگ‌ترین گروه بازی چین، از فناوری هوش مصنوعی مولد استفاده می‌کند که به توسعه‌دهندگان

ترجمه: متین دخت والی‌نژاد

دبیر بخش چشم‌انداز

منبع: فایننشال تایمز



آینده درخشان فناوری‌ها

نگاه عربستان سعودی به اقتصاد بازی

با این حال، مزایای سرمایه‌گذاری و بومی‌سازی این صنعت به بخش مالی و اقتصادی محدود نمی‌شود. صنعت بازی راهی برای توسعه مهارت‌های آینده‌نگر در زمینه‌هایی است که OECD آن‌ها را مهارت‌های ۲۰۳۰ می‌نامد، مانند خلاقیت، نوآوری، حل مشکلات پیچیده، سواد دیجیتال و همکاری. این مهارت‌ها برای اشتغال در آینده بیش از پیش ضروری خواهند بود.

علاوه بر این، صنعت بازی‌های ویدیویی وسیله‌ای برای گسترش دامنه فرهنگی یک کشور بوده است. این امر در رقابت المپیک توکیو مشهود بود، جایی که نخست وزیر ژاپن با لباس سوپر ماریو از جهان استقبال کرد. بازی‌ها همچنین ظرفیت منحصر به فردی را برای گسترش فراتر از کنسول‌ها و رایانه‌ها نشان داده‌اند. فیلم برادران سوپر ماریو در سال ۲۰۲۳ به عنوان شاهدهی بر این روند برجسته است و به دومین فیلم بزرگ سال و سومین انیمیشن بزرگ تمام دوران تبدیل شده است.

عربستان سعودی در حال بهره‌برداری از تکامل بازی‌های ویدیویی به عنوان پلتفرم‌های فناوری است. بازی‌ها به‌طور فزاینده‌ای از تجربه‌های خرید کوتاهمدت و یکباره دور می‌شوند و به «بازی‌های همیشگی» تبدیل می‌شوند که می‌توان برای سال‌ها بازی کرد، مانند Candy Crush. این تکامل نشان‌دهنده تغییری در نحوه ادغام بازی‌ها در زندگی روزمره است که به جای سرگرمی کوتاهمدت، تعامل مداوم را ارائه می‌دهد.

عربستان سعودی می‌داند که بازی‌های ویدیویی در فناوری‌های پیشرفته مانند اقتصاد مجازی و تولید محتوا نقش اساسی دارند. این پلتفرم‌ها فقط برای بازی نیستند. آنها قلمروهای جدیدی برای تعامل اجتماعی، تجارت و وجود دیجیتال هستند. بازی‌های ویدیویی همچنین بستری برای آزمایشی برای هوش مصنوعی هستند و طراحی تجربه کاربری را پیش می‌برند و راه را برای جوامع فناوری محور هموار می‌کنند.

انرژی ریاض پس از غروب، دیگر فقط مربوط به خیابان‌هایی با نورپردازی نئون نیست، بلکه مربوط به پیکسل‌های پر جنب و جوش دنیای بازی‌های ویدیویی در حال گسترش است. عربستان سعودی از نظر استراتژیک

خود را به عنوان یک بازیگر جهانی در صنعت بازی‌های ویدیویی و ورزش‌های الکترونیکی رو به رشد ۳۰۰ میلیارد دلاری قرار می‌دهد. این بخش بسیار فراتر از سرگرمی استاندارد است. صنعتی در خط مقدم روندهای جدید گردشگری، نوآوری اجتماعی، انتقال فرهنگی و مهارت‌های آینده است.

در قلب استراتژی ملی بازی‌های ویدیویی و ورزش‌های الکترونیکی، جمعیتی پویا و جوان، و صندوق سرمایه‌گذاری عمومی (PIF) قرار دارد.

راهی برای فردایی جدید

علاقه عربستان سعودی به صنعت بازی‌های ویدیویی بخشی از یک تعهد بزرگ برای تغییر اقتصاد این کشور است. این کشور می‌خواهد کمتر به نفت متکی باشد که حدود ۴۲ درصد از تولید ناخالص داخلی آن را تشکیل می‌دهد. در همین حال، انتظار می‌رود بازار جهانی بازی‌های ویدیویی با رشد ۹ تا ۱۲ درصدی در سال‌های آینده به مسیر رشد خود ادامه دهد.

محبوبیت مسابقات بازی در حال افزایش است و میلیون‌ها بیننده برای تماشای این اکشن حاضر می‌شوند. به عنوان مثال، فینال League of Legends در سال ۲۰۱۸ که در کره برگزار شد، بیش از ۱۰۰ میلیون بیننده را به خود جلب کرد، که بیشتر از تماشاگران Super Bowl آن سال بود.



تقریباً ۵۰ درصد از جمعیت عربستان سعودی زیر ۲۵ سال سن دارند؛ واقعیتی که به طور قابل توجهی به فرهنگ بازی در این کشور در حال رشد کمک می‌کند

با جذب استعدادهای جهانی در عربستان سعودی، مرکز بازی نه تنها مسیرهای شغلی هیجان انگیزی را برای نسل های آینده فراهم می کند، بلکه فرصت های شغلی را در صنایع مختلف مرتبط، از جمله توزیع، بازاریابی، انتشار و خدمات پشتیبانی ایجاد می کند.

در اقدامی جسورانه در سال ۲۰۲۳، Savvy یکی از بزرگترین و سریع ترین ناشر بازی های عملیات زنده، Scopely را به مبلغ ۴.۹ میلیارد دلار خریداری کرد. علاوه بر این، Savvy استودیوی Steer را در عربستان سعودی تأسیس کرد و ابتدا بر روی بازی های موبایلی تمرکز کرد و سپس به بازی های مقرر به صرفه تر تبدیل شد. سرمایه گذاری در سراسر صنعت، مانند صندوق بازی های گریفین و داشتن سهام اقلیت در Embracer، استراتژی گسترده آن را به نمایش می گذارد. با تکمیل این خریدها و سرمایه گذاری ها، Savvy سه مرکز بازی پیشرفته را تحت شرکت تابعه خود VOV راه اندازی کرده است که آخرین مرکز آن ۲ هزار متر مربع را در بر می گیرد. این ابتکار نمونه ای از تعهد Savvy به پرورش یک جامعه بازی قوی و جاه طلبی آن برای رهبری در چشم انداز جهانی بازی است.

NEOM، مرکز بعدی بازی

علاوه بر این، یک پروژه گیگا PIF، NEOM، نیز گام بزرگی در جهت تثبیت خود به عنوان مرکزی برای رسانه ها و بازی ها با مشارکت پیشگامانه برداشته است. در فوریه ۲۰۲۲، یک قرارداد سرمایه گذاری مشترک با یک گروه رسانهای امضا کرد تا یکی از اولین استودیوی توسعه بازی های منطقه را برای بازی های با مشخصات بالا و ویژگی های غنی ایجاد کند: دسته بازی هایی که در صنعت به نام "AAA" شناخته می شود.

در حال حاضر این استودیو در مرحله جوجه کشی خود با توسعه دهندگان از سراسر جهان است، در نهایت به مرکز رسانهای NEOM نقل مکان خواهد کرد، جایی که بازی های سطح بالایی با ارزش تولید استثنایی را برای گیمرهای محلی، منطقه ای و بین المللی تولید خواهد کرد.

این همکاری نه تنها نشان دهنده تعهد NEOM به ایجاد یک مرکز جدید برای بخش رسانه های خلاق - با تمرکز بر تولید، بازی و انتشارات دیجیتال - است. با جذب استعداد های جهانی در عربستان سعودی، مرکز بازی نه تنها مسیر های شغلی هیجان انگیزی را برای نسل های آینده فراهم می کند، بلکه فرصت های شغلی را در صنایع مختلف مرتبط، از جمله توزیع، بازاریابی، انتشار و خدمات پشتیبانی ایجاد می کند. این مثال دیگری است که در آن رشد شغل و حمایت از صنایع محلی می تواند در سراسر کشور تحقق یابد.

مسیر پیش رو

همان طور که این روایت از صعود عربستان سعودی در عرصه جهانی بازی آشکار می شود، خود به یک بازی بزرگ شباهت دارد. یکی از استراتژی ها و چشم اندازها، که با درخشش دیجیتالی فرصت ها و نوآوری روشن شده است. درست همان طور که یک گیمر ماهر در دنیای پیچیده مجازی حرکت می کند، عربستان سعودی نیز در حال مانور دادن در چشم انداز پیچیده صنعت بازی جهانی است. هر سرمایه گذاری استراتژیک و توسعه زیرساخت شبیه به یک حرکت استادانه در یک بازی پرمخاطره است که کشور را به سمت تبدیل شدن به یک بازیکن محوری در صحنه دیجیتال سوق می دهد.

در ریاض، جایی که صحرا با قلمرو دیجیتال ملاقات می کند، آینده بازی در حال ایجاد است. خط افق شهر که زمانی نماد تسلط نفت بود، اکنون نمایشگرهای درخشان عصر جدیدی را منعکس می کند، جایی که پیکسل ها و اسکرپیت برنامه نویسی فصل بعدی شکوفایی اقتصادی و فرهنگی را نشان می دهند. سفر عربستان سعودی در صنعت بازی منعکس کننده تلاش های است که در خود بازی ها یافت می شود. پر از چالش ها و پیروزی ها همانطور که عربستان سعودی در این تلاش دیجیتالی به سطح بالاتری خود ادامه می دهد، فقط بازی را انجام نمی دهد: هدف آن بازتعریف آن است و زمان را به فرصت تبدیل می کند. در دنیایی که هر حرکتی زیر نظر گرفته می شود و هر پیروزی جشن گرفته می شود. این بازی استراتژیک چیزی بیش از یک بازی است. این یک جهش رویایی به سوی آینده ای است که در آن عربستان سعودی نه تنها به عنوان یک غول نفتی، بلکه به عنوان یک نیروگاه جهانی بازی های ویدیویی ایستاده است. ■

آیا عربستان آماده است؟

ظهور عربستان سعودی در دنیای بازی صرفاً تصادفی نیست، بلکه نتیجه یک همسویی استراتژیک از چندین عامل کلیدی است که آن را در این صنعت رقابتی منحصر به فرد قرار می دهد.

یک چشم انداز یکپارچه و هماهنگ: دولت عربستان سعودی پتانسیل این صنعت را تشخیص داده و برای توسعه رشد آن از طریق توانمندسازی اکوسیستم مانند تأسیس فدراسیون ورزش های ورزشی عربستان و راه اندازی استراتژی ملی بازی و ورزش های ورزشی تلاش کرده است.

محمد بن سلمان بن عبدالعزيز آل سعود، ولیعهد HRH، نخست وزیر و رئیس PIF در مورد صنعت بازی گفت: «ما در حال استفاده از پتانسیل های استفاده نشده در بخش ورزش های الکترونیکی و بازی ها برای تنوع بخشیدن به اقتصادمان، ایجاد نوآوری در این بخش و مقیاس بیشتر هستیم، و پیشنهادات مسابقات سرگرمی و ورزش های الکترونیکی در سراسر پادشاهی را در نظر داریم.»

تخمین زده می شود که تا سال ۲۰۳۰، این برنامه ۳۹ هزار شغل در داخل کشور ایجاد کند و به طور مستقیم و غیرمستقیم ۱۳.۳ میلیارد دلار به تولید ناخالص داخلی عربستان سعودی کمک کند. عربستان سعودی علاقه آشکاری به ظرفیت سازی از طریق ابتکارات مردمی نشان می دهد. در سال ۲۰۲۲، شورای محتوای دیجیتال عربستان سعودی "Ignite" را راه اندازی کرد. یک ابتکار ۱.۱ میلیارد دلاری برای تقویت محتوای دیجیتال و تبدیل کشور به قطب تولید رسانه و سرگرمی دیجیتال پیشرو. این ابتکار شامل چندین جریان است، از جمله ارائه انگیزه برای جذب سرمایه گذاری خارجی در بازی ها و ورزش های الکترونیکی، ایجاد مدرسه بازی از طریق آکادمی دیجیتال عربستان، برنامه های مالی برای این بخش، و رشد و تسریع استارت آپها است.

جمعیتی از گیمر های توانا: تقریباً ۵۰ درصد از جمعیت عربستان سعودی زیر ۲۵ سال سن دارند، واقعیتی که به طور قابل توجهی به فرهنگ بازی در این کشور در حال رشد کمک می کند. همراه با این جمعیت جوانی، اشتیاق گسترده ای برای بازی وجود دارد، به طوری که بیش از ۷۰ درصد سعودی ها به عنوان گیمر شناخته می شوند. این علاقه شدید با دستاوردهای چشمگیر این کشور در ورزش های الکترونیکی بیشتر تأکید می شود. گیمر های عربستانی در صحنه بین المللی، به ویژه در عناوین محبوبی مانند FIFA و League of Legends نامی برای خود دست و پا کرده اند.

اعلامیه اخیر جام جهانی ورزش های الکترونیکی، اوج قدرت ورزش های الکترونیکی را به نمایش می گذارد که دارای فرمت بین ژانر بی نظیر و بزرگترین استخر جوایز در تاریخ ورزش های الکترونیکی است.

این عوامل عربستان سعودی را نه تنها به عنوان یک شرکت کننده در صنعت بازی، بلکه به عنوان یک رهبر بالقوه، مجهز به منابع، استراتژی و استعداد برای ایجاد تأثیر مثبت قابل توجه در صحنه جهانی قرار می دهند.

نقش پیشگام PIF

PIF گام های مهمی برای هدایت هدف عربستان سعودی برای تبدیل شدن به یک قطب در صنعت بازی جهانی برداشته است. در ژانویه ۲۰۲۲، PIF Savvy Games Group، یک شرکت PIF با مالکیت ۱۰۰ درصدی - را راه اندازی کرد تا رشد و توسعه بلندمدت ورزش های الکترونیکی و صنعت بازی های گسترده تر را در سطح جهانی به پیش ببرد.

Savvy Games Group ردپای خود را در دنیای بازی گسترش داده است. این یک نقطه عطف استراتژیک با به دست آوردن بزرگترین اپراتور ورزش های الکترونیکی، ESL، و ادغام آن با یک پلت فرم پیشرو در ورزش های الکترونیکی، FACEIT، برای تشکیل شرکت پیشرو جهانی ورزش های الکترونیکی EFG در سال ۲۰۲۲ بود. این حرکت مهم با خرید Vindex، یک داده و ارائه دهنده راه حل های فناوری برای صنعت ورزش های الکترونیکی، و یک موقعیت اقلیت در VSP0 - یک اپراتور مسابقات ورزش های الکترونیکی - حضور Savvy در بازار را بیشتر تحکیم می کند.

آینده بازی در دست پاکستان و ترکیه

بازی در حال رونق است و انتظار می‌رود به رشد خود ادامه دهد

منبع: مجمع جهانی اقتصاد

شد و در شش هفته اول ۱۲،۴ میلیون دستگاه فروخت. این بازی به یکی از پرفروش‌ترین بازی‌های نینتندو سوییچ در تمام دوران تبدیل شده است.

رشد در ترکیه و پاکستان انتظار می‌رود

به گفته تحلیلگران PWC، انتظار می‌رود درآمد بازی‌ها به دلیل سرمایه‌گذاری بیشتر در تبلیغات درون برنامه‌ای افزایش پیدا کند. طبق گزارش PWC، بازی‌های ویدیویی تنها ۶،۱ درصد از هزینه‌های جهانی در بخش سرگرمی و رسانه را در سال ۲۰۱۷ تشکیل می‌دادند، اما پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۲۶ سهمی ۱۰،۹ درصدی را به خود اختصاص دهند، زیرا بازی‌ها حتی مهم‌تر می‌شوند. چین و آمریکا در سال ۲۰۲۱ بر بازار تسلط داشتند و حدود نیمی از درآمد بازی‌ها و ورزش‌های الکترونیکی را به خود اختصاص دادند. اما رشد آینده می‌تواند از کشورهای کمتر ثروتمند با جمعیت رو به رشد حاصل شود.

گزارش PWC پیش‌بینی می‌کند که بازار بازی‌ها در ترکیه با میانگین رشد سالانه ۲۴،۱ درصد بین سال‌های ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۶ سریع‌ترین رشد را خواهد داشت. پس از آن پاکستان با رشد ۲۱،۹ درصدی و هند با ۱۸،۳ درصد قرار خواهند گرفت.

افزایش قیمت «غیرقابل قبول»

یکی از موانع بالقوه افزایش هزینه‌های بازی‌ها است که Skwarczek از G2A.com نگران است که می‌تواند پیشرفت این صنعت را کاهش دهد. او می‌گوید: «ها اکنون در آستانه رایج شدن بازی ۷۰ دلاری هستیم. در زمانی که بسیاری با چالش‌های مالی مواجه هستند، این غیرقابل قبول است... قیمت‌گذاری فعلی و پیش‌بینی‌شده در آینده، بخش قابل توجهی از افرادی را که به بازی علاقه دارند را دور می‌کند.» به گفته محققان بازار مستقر در بریتانیا، Ampere Analysis، کاهش ۱،۲ درصدی را در سال ۲۰۲۲ پیش‌بینی می‌کند، اگرچه عملکرد بلندمدت بخش بازی قوی به نظر می‌رسد، اما نوع و لخرجی که در طول قرنطینه‌های همه‌گیر مشاهده می‌شود، نمی‌تواند برای همیشه همیشه ادامه پیدا کند.

پیرز هاردینگ رولز، مدیر پژوهشی، می‌گوید: «پس از دو سال گسترش عظیم، بازار بازی‌ها آماده است تا در سال ۲۰۲۲ مقداری از این رشد را پس بگیرد. با این وجود چشم‌انداز کل بخش همچنان مثبت است.»

کزا مکدونالد، دبیر بخش بازی‌های ویدیویی در روزنامه بریتانیایی گاردین می‌گوید که انتظار می‌رود یک اصلاح در بازار وجود داشته باشد. مردم به دلایل مختلف کمتر می‌نوازند و کمتر خرج می‌کنند... من امسال به میزان قابل توجهی کمتر بازی می‌کنم، چون اکنون می‌توانم کارهای دیگری را انجام دهم که از آنها لذت می‌برم، مانند موسیقی زنده و...»

اگر در حال حاضر بازی نمی‌کنید، این احتمال وجود دارد که به زودی بازی کنید. بخش بازی‌های ویدیویی در حال رونق است - و انتظار می‌رود که به رشد خود ادامه دهد. بر اساس گزارش PWC Global Entertainment and Media Outlook 2022-26، می‌رود این گسترش تا سال ۲۰۲۶ به ارزش ۳۲۱ میلیارد دلار صنعت بازی جهانی برسد. پس از اینکه میلیون‌ها نفر برای فرار از کسالت و انزوای قرنطینه‌های کووید ۱۹_ دسته بازی‌های خود را برداشتند، این گسترش توسط بازی‌های اجتماعی و معمولی هدایت شد. Bartosz Skwarczek، یکی از بنیانگذاران و مدیرعامل بازار بازی‌های آنلاین G2A.com، می‌گوید: «مردم به دنبال راهایی برای سرگرمی و حفظ ارتباطات اجتماعی خود بودند. گیمرها اغلب با توصیف اشتباهی ترسیم می‌شوند - کلیشه‌ای به‌عنوان منزوی و غیر اجتماعی. با این حال، همه‌گیری نشان داده است که این نمی‌تواند دور از واقعیت باشد.»

موارد مثبت همه‌گیر برای بازی

بسیاری از بازیکنان بر این باورند که بازی به سلامت روان آنها در طول قرنطینه کمک کرده است. یک نظرسنجی از گیمرها اروپایی نشان داد که ۱۶ درصد این احساس را دارند، و آنهایی که وقت خود را روی ژانرهای چند نفره می‌گذرانند، به ویژه مثبت هستند.

بسیاری از گیمرها موجود و جدید در طول همه‌گیری، کنسول‌ها و سایر کیت‌ها پرداختند که بازار بین سال‌های ۲۰۱۹ تا ۲۰۲۱، ۲۶ درصد افزایش یافت. پروفسور ژوست ون درون از دانشگاه نیویورک به The New York Times گفت: «فقط بر سر افراد در صنعت بازی بر این شرکت‌ها پول می‌بارد.» برخی از بازی‌ها تقویت شدند. بازی Nintendo's Animal Crossing: New Horizons در مارس ۲۰۲۰ منتشر

به گفته محققان بازار مستقر در بریتانیا، که Ampere Analysis کاهش ۱،۲ درصدی را در سال ۲۰۲۲ پیش‌بینی می‌کند، اگرچه عملکرد بلندمدت بخش بازی قوی به نظر می‌رسد، اما نوع و لخرجی که در طول قرنطینه‌های همه‌گیر مشاهده می‌شود، نمی‌تواند برای همیشه ادامه پیدا کند.



..... راه‌ابریشم

[این صفحات به مرور اقتصاد و تجارت در مهم‌ترین شهرهای جهان و فرصت‌های سرمایه‌گذاری در آنها می‌پردازد.]

درباره بندر سورابایا

بندری در بزرگ‌ترین مجمع‌الجزایر جهان

اندونزی خودش موقعیت جغرافیایی خاصی دارد که روی اقتصاد و تجارت در این کشور تاثیر زیادی گذاشته است. اندونزی مجمع‌الجزایری در جنوب شرقی آسیای در اقیانوس‌های هند و آرام است که بسیار نزدیک به استوا واقع شده و به دلیل پراکندگی و شکل خاص جزایرش، مسافتی برابر با یک‌هشتم محیط کره زمین را به خود اختصاص داده است. برخی از مهم‌ترین جزایر اندونزی را باید سوماترا، جاوا، بورنیو (کالیمانتان) و سلبس (سولاوسی) دانست. جاکارتا پایتخت اندونزی هم در نزدیک ساحل شمال غربی جاوا واقع شده است. از آنجا که اندونزی پر جمعیت‌ترین کشور در جنوب شرقی آسیا و چهارمین کشور پر جمعیت در جهان است، تجارت با آن از اهمیت زیادی برخوردار است.

اندونزی در گذشته به نام استعماری «هند شرقی هلند» شناخته می‌شد و این در حالی بود که کاشفان اروپایی پیش‌تر به این سرزمین نام اندونزی (ترکیبی از اندو به معنای هند و نروس به معنای جزایر) داده بودند. اندونزی که مستعمره هلند بود در دوران جنگ جهانی دوم در فاصله سال‌های ۱۹۴۲ تا ۱۹۴۵ میلادی در اشغال ژاپن بود و بعد از پایان جنگ توانست استقلال خود را اعلام کند.

اقتصاد اندونزی در گذشته

در تاریخ اندونزی می‌توان تاثیر تجارت ادویه را از قرن چهارم میلادی مشاهده کرد. در آن زمان، ادیان هندوئیسم و بودیسم در جزایر اندونزی رواج داشتند و مناسبات زیادی با فرهنگ هند برقرار بود. در قرن هفتم، وی‌جایا که یک تاجر بسیار مهم در منطقه جنوب شرق آسیا بود پادشاهی خود را در اندونزی تاسیس کرد و حتی اسم جاکارتا یا جایا کارتا هم از اسم وی‌جایا

بندر سورابایا یکی از بزرگ‌ترین و پررفت و آمدترین بندر در جنوب شرقی آسیا است و در شمال جاکارتا پایتخت اندونزی قرار دارد. این بندر که به نام تانجونگ پراک هم شناخته می‌شود، در تسهیل تجارت بین‌المللی نقش زیادی دارد و اندونزی را به بازارهای جهانی وصل می‌کند.

سورابایا موقعیت استراتژیکی دارد و البته در گذشته تجهیزات و زیرساخت‌های لازم برای تبدیل شدن به یک بندر بین‌المللی را نداشت. تازه در اواخر قرن نوزدهم میلادی بود که احداث و تجهیز این بندر مورد توجه قرار گرفت. در دهه‌های اول قرن بیستم بندر سورابایا به تدریج نقش اقتصادی بیشتری پیدا کرد و در دهه ۱۹۸۰ میلادی و با توسعه بندر، این نقش افزایش پیدا کرد. امروزه بندر سورابایا مرکز اصلی تجمع و توزیع کالا از سمت شرق اندونزی (از جمله شرق جاوا) به شمار می‌آید. این بندر همچنین بخشی از جاده ابریشم دریایی است که از سواحل چین تا کانال سوئز می‌رود و از آنجا به مدیترانه و منطقه شمالی آدریاتیک (بندر تریسته در ایتالیا) کشیده می‌شود و سپس از طریق خطوط ریلی به مرکز و شرق اروپا وصل می‌شود.

جالب اینجاست که بندر سورابایا (تانجونگ پراک) تا مدتی طولانی جزو بندر نه‌چندان کارآمد در جنوب شرقی آسیا به شمار می‌آمد و از لحاظ بین‌المللی هم موقعیت چندان خوبی نداشت. مدیریت محموله در آن شش برابر طولانی‌تر از سنگاپور بود و همواره در این بندر بوروکراسی و آهستگی در انجام امور گمرکی مشاهده می‌شد. با این حال، سیاست‌های جدید و اصلاحات توانست این وضعیت را تغییر بدهد و حالا این بندر در اقتصاد اندونزی هم نقش مهمی دارد.

فرزانه سالمی، کاوه شجاعی

گروه راه‌ابریشم





احترام به افراد رده‌بالا، شیوه ارتباطی غیرمستقیم و غیرتجاری، تلاش برای حفظ توازن و پرهیز از تنش از مهم‌ترین ویژگی‌های فرهنگ تجاری اندونزی هستند



سورابایا موقعیت استراتژیکی دارد و مرکز اصلی تجمع و توزیع کالا از سمت شرق اندونزی (از جمله شرق جاوا) به شمار می‌آید

سال‌های ۱۹۴۹ تا ۱۹۶۶ بر سرکار بود. روش حکومتداری او در نهایت باعث بحران مالی در اندونزی شد. بعد از آن که سوهارتو در اواسط دهه ۱۹۶۰ روی کار آمد، ثبات بیشتری در اندونزی برقرار شد و توسعه اقتصادی ابعاد واضحی به خود گرفت. او هم با اتهامات فساد مواجه بود اما به هر حال اقتصاد کشور را به روی سرمایه خارجی باز کرد.

از اواخر دهه ۱۹۶۰ تا اواخر دهه ۱۹۹۰ دولت اندونزی در حال توسعه زیرساخت‌های اقتصادی‌اش به خصوص در بخش‌های کشاورزی، حمل و نقل و مخابرات بود و پس از آن نقش بخش خصوصی بیشتر شد. در اقتصاد امروز اندونزی به این بخش‌ها باید توجه داشت:

یک بخش ذخایر و معادن: اندونزی ذخایر معدنی مختلفی در اختیار دارد. صنعت استخراج‌ها در این کشور که شامل نفت و گاز طبیعی هم می‌شود تقریباً یک‌دهم از کل تولید ناخالص داخلی کشور را تشکیل می‌دهد و از طریق صادرات و مالیات در درآمدهای ارزی و توسعه اندونزی نقش مهمی ایفا می‌کند. سوخت‌های فسیلی خودشان بسیار در اندونزی درآمدزا هستند و بیشتر هم در مناطق سوماترا و کالیمانتان و نزدیک به جاوا و دریای چین جنوبی یافت می‌شوند. اندونزی یکی از بزرگ‌ترین صادرکنندگان زغال سنگ در جهان است و در زمینه نفت هم سیستمی در این کشور وجود دارد که بر اساسش، تولید در دست شرکت دولتی پرتامینا است. شرکت‌های نفت خارجی در این راستا بر اساس فرمول تقسیم تولید کار می‌کنند؛ یعنی مالکیت درآمدهای نفتی در اختیار پرتامینا و دولت اندونزی است و شرکت‌های خارجی به عنوان پیمانکار و آورنده سرمایه عمل می‌کنند.

علاوه بر ذخایر هیدروکربنی، در آمد اندونزی از ذخایر معدنی‌اش هم بالاست. این کشور یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان قلع در جهان است که در برخی جزایر اندونزی به وفور یافت می‌شود. بوکسیت، نیکل، مس، منیزیم و طلا هم در مناطق مختلف اندونزی استخراج می‌شوند.

بخش اعظم برق در اندونزی از طریق سوخت‌های فسیلی تامین می‌شود و منظور فقط نفت و گاز نیست؛ بلکه استفاده از زغال سنگ هم در قرن اخیر برای تولید برق در اندونزی افزایش پیدا کرده است.

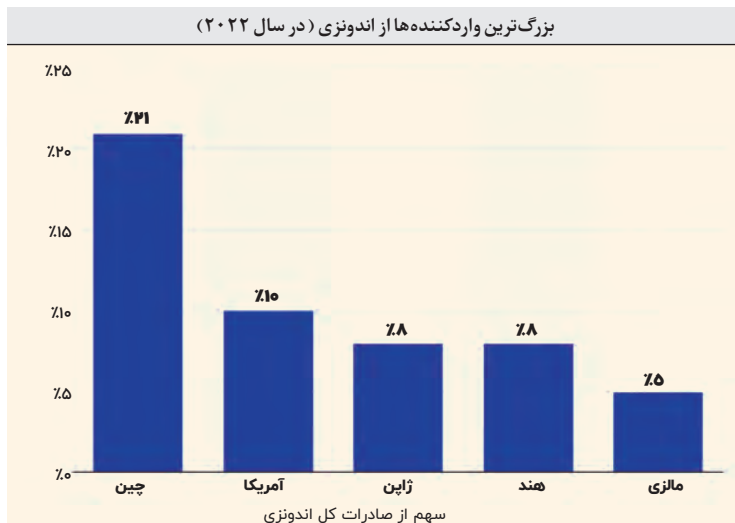
دو بخش تولید: در اوایل دهه ۱۹۷۰ تلاش برای جایگزینی برخی کالاهای خارجی در اندونزی مورد توجه قرار گرفت و حمایت از بخش کشاورزی نیز هم‌زمان دنبال می‌شد. جایگزینی واردات بیشتر در مورد مواد غذایی، منسوجات، کودها و سیمان دنبال می‌شد اما در درازمدت به سیاستی پرهزینه و ناکارآمد تبدیل شد. به دنبال کاهش درآمدهای نفتی اندونزی در دهه ۱۹۸۰، اصلاحاتی صورت گرفت تا موقعیت رقابتی تولیدکنندگان اندونزیایی را در بازارهای بین‌المللی بهبود بخشد. تشویق سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی و اصلاح مقررات دست و پاگیر نیز در همین راستا مورد توجه بود. بسیاری از شرکت‌ها همچنان در کنترل دولت باقی ماندند اما شراکت با بخش خصوصی هم در دستور کار بود نتیجه این بود که بخش تولید به بزرگ‌ترین سهم‌آفرین در اقتصاد اندونزی تبدیل شد و یک‌چهارم از تولید ناخالص داخلی این کشور و یک‌دهم از نیروی

گرفته شده است. او به تدریج کنترل تنگه مالاکا را به دست گرفت و این موضوع نقش تجاری سرزمین اندونزی را برجسته کرد (این تنگه از مالزی تا غرب جاوا کشیده شده است). طبق اسناد موجود، اسلام در قرن نهم میلادی از طریق بازرگانان عرب به اندونزی رسید و تا قرن پانزده میلادی به تدریج گسترش زیادی یافت و اکنون هم اندونزی به عنوان یک کشور مسلمان شناخته می‌شود.

اندونزی در قرون بعدی مستعمره پرتغال شد و سپس بازرگانان اسپانیایی، هلندی و انگلیسی در آنجا نفوذ پیدا کردند و تمرکز همه فعالیت‌ها هم روی تجارت ادویه اندونزی بود. در قرن هفدهم هلندی‌های استعمارگر موفق شدند بقیه اروپایی‌ها را کنار بزنند و مردم بومی را هم با خشونت سرکوب کنند. آنها برای توسعه تجارت خود، سرزمین اندونزی را به بخش‌های مختلف تقسیم کردند و تنها بعد از ورشکستگی کمپانی هند شرقی هلند بود که نقش هلندی‌ها در این سرزمین تضعیف شد.

اقتصاد امروز اندونزی

اندونزی از اواسط قرن بیستم و پس از اعلام استقلال، نقش خود در اقتصاد جهانی را افزایش داده است. این کشور پایه اقتصادی خود را از بخش اصلی به صنایع ثانویه و صنایع سوم تغییر داده است؛ یعنی تولید، تجارت و خدمات. با این حال، اوضاع در اندونزی همیشه این طور نبود. در سال‌های اولیه بعد از استقلال این کشور، سوءمدیریت اقتصادی و سیاسی کاری در دولت سوکارنو بیداد می‌کرد. (سوکارنو اولین رییس جمهور اندونزی بود که عقاید مارکسیستی داشت و در فاصله



بندر سورابایا بخشی از جاده ابریشم دریایی است که از سواحل چین تا کانال سوئز می‌رود و از آنجا به مدیترانه و منطقه شمالی آدریاتیک کشیده می‌شود و سپس از طریق خطوط ریلی به مرکز و شرق اروپا وصل می‌شود



تجار در اندونزی می‌گویند بر سر هر چیزی می‌شود مذاکره کرد، پس همیشه انتظار مقداری چانه‌زنی را داشته باشید

مقابل ببیند که متوجه ظرافت‌ها و تفاوت‌های فرهنگی هستید مورد توجه قرار خواهید گرفت. اگر چند عبارت کلیدی اندونزیایی را حفظ کنید و در موقعیت مناسب استفاده کنید طرف مقابل را عمیقاً خوشحال خواهید کرد.

شبکه‌سازی در اندونزی

شبکه‌سازی از ابزارهای حیاتی شما در صحنه تجاری اندونزی محسوب می‌شود. در نمایشگاه‌های بین‌المللی و بومی، سس‌مینارهای مرتبط و کنفرانس‌ها شرکت کنید تا فرصت دیدار با شرکای احتمالی را پیدا کنید و ارتباطات حرفه‌ای‌تان را گسترش بدهید. زمانی که شبکه قدرتمندی از افراد کلیدی را دور خود داشته باشید اعتبارتان بالا می‌رود و فرصت‌های بیشتری نصیب‌تان می‌شود.

سلسله‌مراتب مهم است

ساختار کسب و کارها در اندونزی سلسله‌مراتبی است و احترام به اتوریته، افراد رده‌بالا و مسن در آن اهمیت فراوانی دارد. قدرت تصمیم‌گیری اصولاً در دستان مدیران رده بالا و صاحبان کسب و کار است. شما در این کشور نباید به همه به طور یکسان احترام بگذارید؛ شما باید نشان بدهید که میان افراد رده‌بالا و زیردستان آنها تفاوت قائل می‌شوید. با توجه به سخنان افراد باتجربه و مسن‌تر گوش بدهید و از آنها راهنمایی بخواهید. البته سیستم سلسله‌مراتبی در اندونزی پیچیدگی‌هایی دارد. مثلاً باید روحیه جمع‌گرایانه این فرهنگ را هم در نظر بگیریم. پس اگرچه تصمیم‌گیرنده

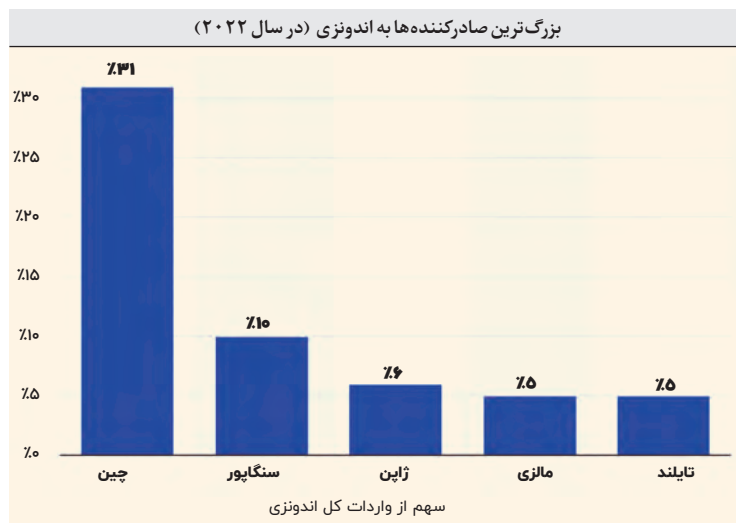
کار آن را تشکیل می‌دهد. بخش قابل توجهی از تولید در اندونزی توسط شرکت‌های متوسط و کوچک خصوصی که کالاهای مصرفی را فراهم می‌کنند انجام می‌شود. کارگاه‌های کوچک در اندونزی اهمیت زیادی در تولید دارند و در دهه‌های اخیر، صنایع تکنولوژی‌محور در عرصه مخابرات و لوازم برقی و خودروسازی هم در اقتصاد اندونزی به بازیگران مهمی تبدیل شده‌اند. همچنین صنعت منسوجات در اندونزی پیشرفت زیادی کرده است. مرکز صنایع خصوصی اندونزی در غرب جاوا است و البته بسیاری از فعالیت‌های تولیدی هم در جاکارتا صورت می‌گیرد. سه بخش تجارت: بخش تجاری پیچیده و توسعه‌یافته‌ای از دهه‌ها و حتی قرن‌های گذشته در اندونزی وجود داشته است که روی بازاریابی و صادرات کالاهای کشاورزی و همچنین تامین کالاهای مصرفی برای بازار داخلی متمرکز بوده است. به صورت تاریخی، تجارت در کنترل چینی‌های اندونزی بود اما حالا تنوع تاجران بالاتر است. اندونزی امروزه دیگر فقط صادرکننده محصولات کشاورزی نیست بلکه به تامین‌کننده نفت و فرآورده‌های نفتی، منسوجات و کفش، چوب و محصولات به دست‌آمده از چوب (از جمله کاغذ)، محصولات کائوچویی، ماشین‌آلات مختلف و خودرو و لوازم برقی در جهان تبدیل شده است. همچنین موادی مانند کائو، روغن پالم، شکر، چای، تنباکو و ادویه از اندونزی به حجم زیادی صادر می‌شوند. مهم‌ترین واردات اندونزی هم نفت و گاز طبیعی، مواد شیمیایی، فلزات و تجهیزات حمل و نقل هستند. شرکای اصلی تجاری اندونزی عبارتند از ژاپن، آمریکا، سنگاپور، چین، کره جنوبی، تایلند، مالزی و استرالیا.

فرهنگ تجاری اندونزی

همان‌طور که انتظار می‌رود آداب تجارت در اندونزی شباهت‌های کلیدی با دیگر فرهنگ‌های آسیایی دارد؛ احترام به افراد رده‌بالا، شیوه ارتباطی غیرمستقیم و غیرتهاجمی و تلاش برای حفظ توازن و پرهیز از تنش از مهم‌ترین ویژگی‌های این فرهنگ هستند. در چنین محیطی برای بالا بردن فرصت‌های تجاری‌تان باید شبکه‌ای از شرکا و مشاوران قابل‌اعتماد بومی ایجاد کنید تا بتوانید در بلندمدت در این بازار حضور داشته باشید. در فرهنگ تجاری اندونزی (برخلاف فرهنگ‌های غربی) بر منافع گروه تکیه می‌شود و فردگرایی طرفدار ندارد.

یک فرهنگ رابطه‌محور

ایجاد و حفظ روابط قدرتمند شخصی احتمالاً مهم‌ترین ابزار شما در صحنه تجاری اندونزی است. مردم در این کشور در تعاملات خود برای اعتماد، احترام و توازن ارزش قائلند. اعتماد یک شبه به دست نمی‌آید و اصولاً برای آغاز روابط بلندمدت با شرکای تجاری خود تلاش کنید و وقت بگذارید. طرف اندونزیایی باید از شما خوشش بیاید و مطمئن شود که قصد ندارید سود سریعی بکنید و در بروید. بهتر است قبل از ورود به این کشور با رسوم، سنن و ارزش‌های آن آشنا شوید و در کشان کنید. اگر به فرهنگ این کشور توجه واقعی نشان بدهید و طرف



نهایی مدیرعامل یا صاحب کسب و کار است، اما در روند تصمیم‌گیری نظرات جمع لحاظ می‌شود و کار گروهی تشویق می‌شود.

وجهه طرف مقابل را خراب نکنید

اگر می‌خواستید از پیشنهاد کسی انتقاد کنید سعی کنید انتقادات ملایم و غیرمستقیم باشد. در اندونزی تجار سعی می‌کنند با طرف مقابل وارد مباحثات تند نشوند و منظور خود را با اشاراتی ظریف بیان کنند تا باعث شرمساری کسی نشود. حفظ وجهه از مهم‌ترین ارزش‌های افراد در اندونزی است. مطمئن شوید طرف مقابل منظور شما را کاملاً درک کرده، چرا که امکان دارد منظور تان را متوجه نشود اما خجالت بکشد که این را بگوید.

رابطه با دولتی‌ها

به عنوان شرکت خارجی تا از دولت اندونزی جواز کسب و کار نگیرید اجازه هیچ فعالیت قانونی نخواهید داشت. اما گرفتن این جواز اصلاً آسان نیست و پیچیدگی‌هایی دارد: مسیر گرفتن جواز در سطوح مختلف دولتی و اداری انجام می‌شود و مدت زیادی طول خواهد کشید. اینجا هم باید صبر پیشه کنید، رابطه خوبی با مقامات رسمی برقرار کنید و از محلی‌های حرفه‌ای در این حوزه کمک بگیرید. در بعضی از صنایع و حوزه‌ها برای فعالیت در اندونزی باید حتماً شریک محلی داشته باشید و جواز کار باید هر چند وقت یک بار تمدید شود. سعی کنید شرح تمام خرید و فروش‌ها و اقدامات تجاری خود را به دست ثبت کنید تا موقع تمدید جواز دچار مشکل نشوید.

شیوه‌های مذاکره

تجار در اندونزی می‌گویند بر سر هر چیزی می‌شود مذاکره کرد، پس همیشه انتظار مقداری چانه‌زنی را داشته باشید. البته مردم این کشور به صورت تهاجمی چانه نمی‌زنند و از تاکتیک‌های فشار بالا در مذاکرات بهره نمی‌گیرند چرا که چنین روش‌هایی باعث برهم خوردن مذاکره می‌شود. پس اگر قیمت یا شرایط اولیه آنها از دید شما اصلاً واقع‌گرایانه نبود، به طور ناگهانی قیمت یا شرط خود را مطرح نکنید. سعی کنید طی جلسه کم‌کم به سمت هدف خودتان حرکت کنید. در اندونزی عموماً رویکردی غیرتهاجمی به کسب و کار وجود دارد و به همین خاطر اگر پر سر و صدا و خشن مذاکره کنید طرف مقابل را به شدت می‌رنجانید. مردم این کشور به نرمی صحبت می‌کنند و سعی می‌کنند موقع گفت‌وگو احساسات اندکی بروز دهند. سعی کنید به همین شیوه با آنها ارتباط بگیرید. البته انسانیت و شفقت نشان بدهید اما نگذارید احساسات مسیر مذاکره را تعیین کند. ضمناً طی مذاکره هیچ وقت وسط حرف طرف مقابل نپرید. آنها عموماً به شما زمان و فضای کافی می‌دهند تا حرفتان را بزنید و در جریان گفت‌وگو احترامان را کاملاً حفظ می‌کنند. اگر شما چنین کاری نکنید ممکن است اصلاً طرف مقابل بی‌خیال شود و نظراتش را مطرح نکند.

آداب کارت ویزیت

در فرهنگ‌های آسیایی هر برخوردی با کارت ویزیت کسی داشته باشید انگار همان برخورد را با خودش کرده‌اید. اگر طرف مقابل کارت ویزیتش را به شما داد آن را با دست چپ نگیرید چون این دست ناپاک به حساب می‌آید. به همین ترتیب با دست چپ کارت خودتان را به طرف مقابل ندهید. کارت را با دست راست (یا هر دو دست) بگیرید آن را بخوانید و در جای مناسبی بگذارید. به تعداد کافی کارت ویزیت همراه داشته باشید چون در هر موقعیتی به کار می‌آید.

آداب معاشرت

با تک‌تک افراد حاضر در جلسه دست بدهید. بهتر است اول با رئیس تیم مذاکره‌کننده یا مسن‌ترین فرد دست بدهید، بعد با معاونانش و نهایتاً با کم‌سپ‌ترین فرد حاضر در تیم. بهتر است در اندونزی لباس‌های کوتاه نپوشید و از لباس محلی این کشور استفاده کنید. با انگشت اشاره به افراد اشاره نکنید و دیگران را با عنوان و اسم کوچکشان صدا کنید، مثلاً آقای اندی یا خانم لیا. اگر به شما چای یا قهوه تعارف کردند قبل از میزبان نوشیدن را آغاز نکنید.

در باب وقت‌شناسی

اندونزیایی‌ها از اینکه شما سر وقت برسید استقبال می‌کنند اما اصولاً رویکردی «ریلکس» درباره زمان دارند. جلسات گاهی طبق زمان‌بندی شروع می‌شوند و به پایان می‌رسند اما عموماً قرار نیست همه چیز دقیقاً طبق برنامه پیش برود. در اندونزی باید انعطاف‌پذیر باشید و سعی کنید خودتان را با غیرمنتظره‌ها وفق بدهید.

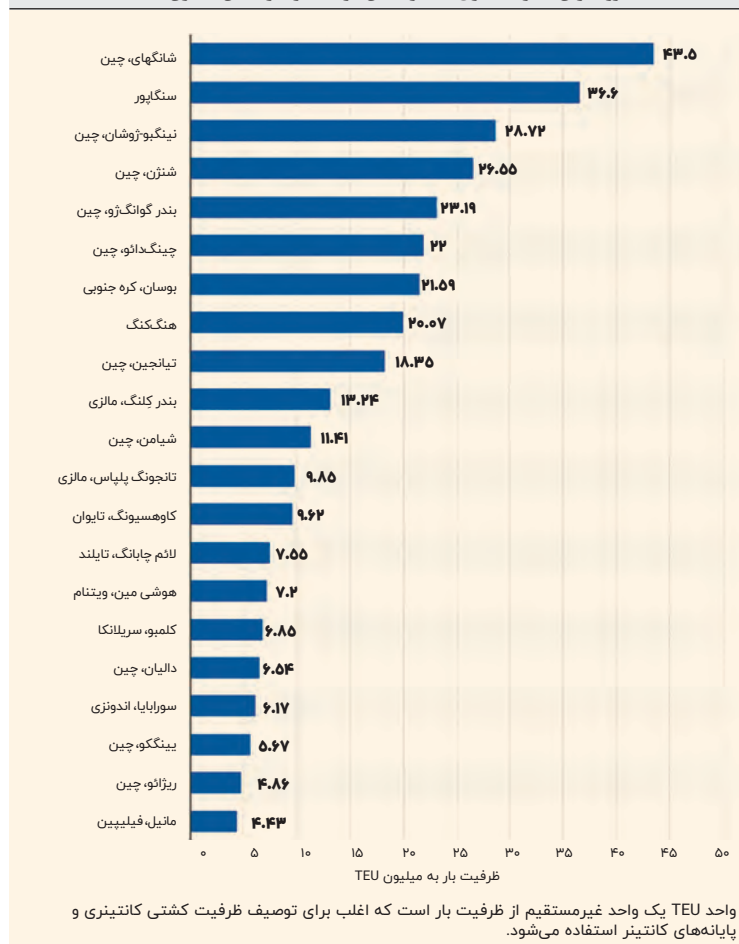
هدیه بدهید

در فرهنگ تجاری اندونزی هدیه دادن مرسوم است، بخصوص اگر دیدارتان با جشنی هم‌زمان است یا وقتی که می‌خواهید رابطه‌تان با طرف مقابل تقویت شود. هدیه نباید گران‌قیمت باشد اما بهتر است در انتخاب آن شخصیت یا فرهنگ طرف مقابل را در نظر داشته باشید. هدیه را حتماً با هر دو دستتان تقدیم کنید و موقع دریافت هدیه هم به همین روش عمل کنید.

صبور باشید

در فرهنگ تجاری اندونزی، صبر و نگاه بلندمدت به قضایا جزو ارزش‌های کلیدی هستند. مذاکرات و دستیابی به توافق عموماً طول می‌کشد چرا که برای طرف مقابل اولویت در ایجاد رابطه و تقویت اعتماد است. صبور بودن و ثابت‌قدم ماندن جزو خصوصیات بنیادین تجار خارجی موفق در اندونزی است. ■

بزرگ‌ترین بنادر کانتینری آسیا بر اساس ظرفیت بار - بر اساس میلیون TEU



..... کارآفرین

کارآفرینان مدساز

مرور زندگینامه کارآفرینان جهان



او کیست؟

بلیک مایکوسکی، کارآفرینی است که با برند تامز شناخته می‌شود. او به عنوان یک کارآفرین آمریکایی توانسته به موفقیت‌های بزرگی دست پیدا کند و نامش را در این کشور در فهرست افراد برجسته اقتصادی به ثبت برساند. مرور زندگی‌اش بی‌تردید برای جوانان الهام‌بخش خواهد بود.



یک کسب و کار در خدمت جامعه

بلیک مایکوسکی در مسیر موفقیت

نسیم بنایی

دبیر بخش کارآفرین خارجی

بلیک مایکوسکی (Blake Mycoskie) تولید کفش

کارآفرینی آمریکایی، فعال اجتماعی و بنیان‌گذار برند محبوب تامز (TOMS) است. او در ۲۶ آگوست ۱۹۷۶ در آرلینگتون تگزاس متولد شد. مایکوسکی به عنوان فردی با روحیه نوآوری

و انگیزه برای کمک به دیگران شناخته می‌شود. داستان زندگی او سرشار از دستاوردها و لحظات الهام‌بخش است که بسیاری از جوانان کارآفرین با بهره‌گیری از آن توانسته‌اند به موفقیت‌های بزرگ مالی دست پیدا کنند. مرور زندگی او می‌تواند نشان دهد که چطور می‌توان از فرصت‌ها نهایت بهره را گرفت و در مسیر پیشرفت و توسعه فردی قرار گرفت.

بلیک در خانواده‌ای پر از حمایت و تشویق بزرگ شد. او از سنین جوانی به دنبال کارآفرینی بود و همواره به دنبال فرصت‌هایی بود که بتواند چیزی تازه خلق کند. دوران تحصیلات او در دبیرستان موفقیت‌آمیز بود و پس از آن، برای ادامه تحصیل به دانشگاه متدیست جنوبی (Southern Methodist University) رفت. هرچند که او دانشگاه را به پایان نرساند، ولی این تصمیم او سرآغاز مسیر کارآفرینی و ماجراجویی‌های بسیاری شد. مایکوسکی نشان داد که می‌توان در جوانی، بارها تغییر مسیر داد و راه‌های جدیدی برای پیشرفت پیدا کرد و به رغم این تغییرات، در مسیر موفقیت قدم برداشت. در واقع، هر جا که تصور می‌کرد مسیرش به موفقیت ختم نخواهد شد، همان‌جا تصمیم می‌گرفت راهش را عوض کند و به مسیری تازه قدم بگذارد.

اولین قدم‌ها در دنیای کارآفرینی

در اوایل دوران جوانی، مایکوسکی چندین کسب و کار راهاندازی کرد. اولین کسب و کار جدی او، یک شرکت خدمات خشک‌شویی به نام «از لاندی» (EZ Laundry) بود که در آن زمان او فقط ۱۹ سال داشت. این کسب و کار در حالی که با موفقیت شروع شد، به دلایل مختلفی بعداً با مشکلاتی مواجه شد و به پایان رسید. با این حال، این تجربه به او درک بهتری از دنیای تجارت و نحوه مدیریت کسب و کارهای کوچک داد. در واقع یکی از نکات مثبت مایکوسکی این بود که همیشه سعی می‌کرد از شکست‌هایش درس بگیرد و راه‌های تازه را امتحان می‌کرد تا ببیند چه چیزی برایش موثرترین روش خواهد بود. به این ترتیب، شکست معنایی نداشت جز درس گرفتن برای بهبود آینده. این درسی است که او به دیگران هم می‌داد.

مدلی نوین از کسب و کار اجتماعی

یکی از مشهورترین و تأثیرگذارترین پروژه‌های بلیک مایکوسکی، برند کفش تامز است. او در سال ۲۰۰۶ پس از یک سفر به آرژانتین، ایده‌ای انقلابی برای کسب و کار خود پیدا کرد. در این سفر، او متوجه شد که بسیاری از کودکان در مناطق روستایی آرژانتین از کفش مناسب برخوردار نیستند و این مسئله مشکلات جدی بهداشتی و اجتماعی برای آن‌ها ایجاد می‌کند. به این ترتیب به فکر فرو

تاسیس اولین کسب و کار با عنوان «از لاندی»

۱۹۹۹

۱۹۹۵

ورود به دانشگاه متدیست جنوبی

تولید مایکوسکی در آرلینگتون، تگزاس

۱۹۷۶

یکی از مشهورترین و تأثیرگذارترین پروژه‌های بلیک مایکوسکی، برند کفش تامز یا همان TOMS است. او در سال ۲۰۰۶ پس از یک سفر به آرژانتین، ایده‌ای انقلابی برای کسب‌وکار خود پیدا کرد. در این سفر، او متوجه شد که بسیاری از کودکان در مناطق روستایی آرژانتین از کفش مناسب برخوردار نیستند و این مسئله مشکلات جدی بهداشتی و اجتماعی برای آن‌ها ایجاد می‌کند.

در واقع بسیاری از افرادی که هم به دنبال منافع اقتصادی بودند و هم تمایل داشتند امور خیریه‌ای و بشردوستانه را در کارنامه خود به ثبت برسانند، یاد گرفتند که چنین مدل کسب‌وکاری داشته باشند.

فعالیت‌های خیریه و تلاش برای بهبود جهان

مایکوسکی پس از فروش بخشی از سهام تامز در سال ۲۰۱۴، تمرکز بیشتری بر فعالیت‌های خیریه و پروژه‌های اجتماعی گذاشت. او سازمان‌های خیریه مختلفی را راه‌اندازی کرد و به موضوعات مختلفی از جمله بهداشت، آموزش و محیط زیست توجه نشان داد. در واقع او سعی می‌کرد به مرور حوزه فعالیت‌های خود را گسترده‌تر کند و وارد حیطه‌های مختلف اجتماعی شود. این تمایل به تغییر همواره با او بود و همواره کمک می‌کرد تا بهبود را در مسیر کاری و حرفه‌اش تجربه کند.

مایکوسکی همچنین در پروژه‌های خیریه‌ای که در کشورهای در حال توسعه اجرا می‌شود، فعالیت دارد و به ایجاد دسترسی به خدمات بهداشتی، آموزشی و منابع دیگر برای جوامع محروم کمک می‌کند. این اقدامات نشان از تعهد او به بهبود جهان و کمک به کسانی است که به منابع اساسی دسترسی ندارند. در واقع او به یک چهره متفاوت تبدیل شده که امور خیریه‌ای و بشردوستانه را به اقتصاد پیوند زده و باعث شد هم پیشرفت کاری ایجاد شود، هم بهبود در زندگی مردم.



مایکوسکی در حال کمک به کودکان

شروع چیزی که مهم است

مایکوسکی کتابی نوشته به اسم «شروع چیزی که مهم است» و در آن به اصول و ارزش‌های کسب‌وکار اجتماعی و اهمیت تأثیرگذاری پرداخته است. نویسنده در این کتاب این پرسش را مطرح می‌کند که چه چیزی، مهم‌ترین مسئله زندگی شماست؟ آیا باید روی کسب درآمد تمرکز کنید؟ یا باید به دنبال علاقه‌مندی‌هایتان بروید؟ شاید هم باید خودتان را وقف اموری کنید در ادامه مسیر، الهام‌بخش زندگی‌تان هستند! نکته مهمی که در این کتاب مطرح می‌شود این است که قرار نیست روی هیچ‌یک از این‌ها به تنهایی تمرکز کنید، بلکه می‌توانید همه این موارد مهم را با هم پیش ببرید تا به موفقیت برسید. نویسنده توضیح می‌دهد که چگونه با شروع امری مهم، می‌توان به سایر امور اساسی و مهم هم رسیدگی کرد.

رفت و تصمیم گرفت برای آن‌ها اقدامی داشته باشد. ایده او یک‌خطی اما بسیار درخشان بود. مایکوسکی تصمیم گرفت که با ایجاد یک مدل کسب‌وکار اجتماعی به این مشکل پاسخ دهد. ایده اصلی تامز ساده بود: برای هر جفت کفشکی که فروخته می‌شود، یک جفت کفش به کودکی نیازمند اهدا می‌شود. این مدل تحت عنوان "One for One" به سرعت محبوب شد و توانست به یک جنبش جهانی تبدیل شود. برند تامز نه تنها موفقیت مالی بزرگی کسب کرد، بلکه توانست تأثیر مثبتی بر میلیون‌ها نفر بگذارد. به مرور سایر افراد هم آموختند که می‌توانند مدل مایکوسکی را برای خود راه‌اندازی کنند و در واقع یک کسب‌وکار اجتماعی داشته باشند که هم‌زمان با تجارت، به دنبال بهبود زندگی و رفاه حال اطرافیانش است.

گسترش فعالیت‌ها و تأثیرگذاری اجتماعی

تامز تنها به کفش محدود نماند. پس از موفقیت اولیه، مایکوسکی تصمیم گرفت تا محصولات دیگری نیز به مدل One for One یا همان یکی در ازای یکی، اضافه کند. برای مثال مواردی نظیر عینک‌های آفتابی، کیف و قهوه هم اضافه شدند تا به افراد نیازمند در سراسر جهان کمک کنند. برای مثال، هر جفت عینک فروخته‌شده به یک نفر که نیاز به مراقبت‌های بینایی دارد، کمک می‌کند. این مدل همین‌طور توسعه پیدا کرد و به مرور محبوبیت آن در میان مردم افزایش یافت.

مایکوسکی همچنین تلاش کرد تا فرهنگ شرکت را به گونه‌ای بسازد که محیط کاری مثبتی برای کارکنان ایجاد کند. او اعتقاد داشت که کسب‌وکارها می‌توانند سودآور باشند و در عین حال به جامعه هم خدمت کنند. این دیدگاه به موفقیت تامز کمک کرد تا به یک نماد اجتماعی تبدیل شود. در واقع همه اقدامات اجتماعی شرکت تامز از طرف مایکوسکی، باعث شد تا خیلی زود در جهان به شهرت دست پیدا کند و مدل کسب‌وکارش مورد استفاده سایر کارآفرین‌ها هم قرار بگیرد.

کارآفرینی با هدف تأثیر اجتماعی

اقدامات بلیک مایکوسکی باعث شد او به یکی از پیشگامان مدل کسب‌وکار اجتماعی تبدیل شود. او معتقد است که کسب‌وکارها باید بیش از سودآوری به فکر ایجاد تغییرات مثبت در جامعه باشند. مدل One for One که توسط تامز اجرا شد، الهام‌بخش بسیاری از کسب‌وکارهای اجتماعی دیگر شد و نشان داد که کمک به دیگران می‌تواند هم‌زمان با موفقیت اقتصادی نیز همراه باشد.

درسی برای کارآفرینان جوان

بلیک مایکوسکی با ترکیب هوشمندانه کارآفرینی و فعالیت‌های اجتماعی نشان داد که موفقیت فقط به معنای درآمد نیست. او الهام‌بخش نسل جدیدی از کارآفرینان شده است که به دنبال ایجاد تغییرات مثبت در جهان هستند. تداوم او در پیگیری اهداف اجتماعی و توانایی‌اش در مدیریت کسب‌وکار به گونه‌ای که هم برای مشتریان و هم برای جامعه مفید باشد، او را به یکی از چهره‌های برجسته دنیای کارآفرینی تبدیل کرده است که بسیاری تلاش کرده‌اند مدل کاری‌اش را تقلید کنند.

بلیک مایکوسکی نمونه‌ای از یک کارآفرین موفق است که نه تنها در دنیای کسب‌وکار مطرح بوده، بلکه تأثیرات اجتماعی زیادی هم داشته است. از راه‌اندازی تامز با مدل One for One تا فعالیت‌های خیریه او در سراسر جهان، مایکوسکی الهام‌بخش میلیون‌ها نفر بوده و نشان داده که کسب‌وکار می‌تواند هم‌زمان با خدمت به جامعه همراه باشد. ■



انتشار کتاب «شروع چیزی که مهم است»

۲۰۲۰
تمرکز بر امور خیریه‌ای و توسعه پروژه‌های اجتماعی

۲۰۰۶
تأسیس برند تامز

کریستین لوبوتن، مردی که شیفته طراحی بود

نگهبان قلب دوم

او کیست؟

کریستین لوبوتن یک طراح کفش فرانسوی است که توانسته برند خودش را به یک فرهنگ و سبک خاص در دنیای مد تبدیل کند. در واقع لوبوتن، فراتر از یک برند است و در دنیای مد، نماد تجمل شده است.



آغاز مسیر حرفه‌ای: از یادگیری تا نوآوری

لوبوتن در ۱۶ سالگی، مدرسه را رها کرد تا به دنبال رویاهای خود در دنیای مد و طراحی برود. او کار خود را با کارآموزی در خانه‌های مد معروف پاریس، از جمله Charles Jourdan، آغاز کرد. تجربه کار در این خانه‌ها او را به دنیای طراحی کفش‌های لوکس و مد وارد کرد و به او مهارت‌های پایهای لازم برای تبدیل شدن به یکی از برترین طراحان دنیا را آموخت. در واقع او مسیر آینده‌اش را تشخیص داده بود و تلاش می‌کرد هم‌سو با همین مسیر، مهارت‌هایی را بیاموزد. بخت هم با او یاد بود و توانست با بهترین طراحان لباس و مد همراه شود و به این ترتیب، آینده‌اش در دنیای مد، تضمین شد. او اصرار داشت که برندی برای خودش راهاندازی کند که هم فاخر باشد و هم مورد پسند افراد در طبقه بالادست جامعه قرار بگیرد. به این ترتیب، از طریق آموختن مهارت‌های تازه، قدم‌های جدی‌تری در این زمینه برداشت و سرانجام توانست برند مورد نظر خودش را راهاندازی کند.

هنر کفش‌سازی لوکس

در سال ۱۹۹۱، کریستین لوبوتن برند خود را با نام خودش تأسیس کرد. اولین بوتیک او در پاریس افتتاح شد و خیلی زود با ارائه کفش‌هایی با طراحی منحصر به فرد، توانست نظر

کریستین لوبوتن (Christian Louboutin)، طراح فرانسوی کفش و خالق کفش‌های مشهور با کف قرمز، یکی از برجسته‌ترین و موفق‌ترین طراحان کفش در جهان است کسی که از پا یعنی قلب دوم ما محافظت می‌کند. او در ۷ ژانویه ۱۹۶۳ در پاریس متولد شد و از همان دوران کودکی علاقه شدیدی به هنر و مد داشت. مسیر زندگی او پر از ماجراجویی، نوآوری و لحظات الهام‌بخش است که منجر به خلق کفش‌هایی شد که به نماد تجمل و سبک پوشش تبدیل شده‌اند. بسیاری از برندها پس از او، تلاش کرده‌اند که شیوایش را در دنیای مد، تقلید کنند. با این حال، لوبوتن با کف قرمز و دنیایی از تجربه، همواره یک برند سرشناس و ماندگار بوده است. لوبوتن در خانواده‌ای بزرگ شد که او را به سمت هنر تشویق می‌کرد. او از همان کودکی، علاقه زیادی به طراحی و رنگ‌ها داشت و این علاقه را به شکل‌های مختلفی به نمایش می‌گذاشت. در ۱۲ سالگی، اولین جرقه علاقه‌اش به کفش‌سازی زمانی زده شد که به موزه‌ای رفت و تابلویی دید که نشان می‌داد زنان از پوشیدن کفش‌های خاصی در موزه منع شده بودند. این ممنوعیت باعث شد لوبوتن جوان به فکر طراحی کفش‌هایی بيفتد که منحصر به فرد باشند. در واقع، ایده ایجاد یک برند از همان زمان در ذهنش شکل گرفت. هر چند مدت‌ها زمان برد، اما در نهایت توانست به ایده‌اش رنگ واقعیت ببخشد.

ترک مدرسه و شروع کارآموزی در خانه‌های مد پاریس

۱۹۷۹

۱۹۷۵

دیدار از موزه و جرقه علاقه به طراحی کفش

تولد در پاریس

۱۹۶۳

لوبوتن در ۱۶ سالگی، مدرسه را رها کرد تا به دنبال رویاهای خود در دنیای مد و طراحی برود. او کار خود را با کارآموزی در خانه‌های مد معروف پاریس، از جمله Charles Jourdan، آغاز کرد. تجربه کار در این خانه‌ها او را به دنیای طراحی کفش‌های لوکس و مد وارد کرد و به او مهارت‌های پایه‌ای لازم برای تبدیل شدن به یکی از برترین طراحان دنیا را آموخت.

از هنر تا مد

کریستین لوبوتن که با کفش‌های لوبوتن شناخته می‌شود، مدتی در کاباره‌ها فعالیت می‌کرد و همین تجربه باعث شد که به دنیا مد هم علاقه‌مند شود. در واقع او به مرور با دنیای زنانه و همچنین با تجملات آشنایی پیدا کرد و به این ترتیب نوعی میل و رغبت برای فعالیت در این زمینه در او ایجاد شد. او همچنین تلاش کرد از فرهنگ کشورهای مختلف در طراحی کفش‌های خود بهره بگیرد و به این ترتیب همه فهمیدند که می‌توانند با او همراه شوند. در نهایت، عشقی که او به هنر داشت، سر از دنیای مد و طراحی در آورد. او نگاهی هنرمندانه به طراحی کفش داشت و به این ترتیب توانست عشق به هنر را در کارهایش به نمایش درآورد.

است. کفش‌های او نه تنها به عنوان نمادی از تجمل و زیبایی شناخته می‌شوند، بلکه هر جفت کفش یک داستان و پیام خاص را منتقل می‌کند. به همین دلیل است که مشتریان همیشه نسبت به محصولات او تمایل و رغبت نشان داده‌اند و تلاش کرده‌اند از این محصول خریداری کنند.

فعالیت‌های خیریه و اجتماعی

اگرچه کریستین لوبوتن بیشتر به عنوان طراح کفش‌های لوکس شناخته می‌شود، اما او همچنین در فعالیت‌های خیریه مختلف هم شرکت داشته است. او اعتقاد

دارد که موفقیت باید با مسئولیت اجتماعی همراه باشد و به همین دلیل در پروژه‌های مختلفی که به کودکان و جوانان نیازمند کمک می‌کنند، مشارکت دارد. کفش‌های کریستین لوبوتن به دلیل طراحی منحصر به فردشان در فرهنگ عمومی هم جایگاه خاصی پیدا کرده‌اند. از حضور در فیلم‌ها و سریال‌های تلویزیونی گرفته تا موزیک ویدیوها و حتی ذکر شدن در اشعار آهنگ‌های معروف، این کفش‌ها به نمادی از شکوه و استایل بدل شده‌اند. به همین دلیل است که مشتریان دیوانه‌وار خود را تسلیم این برند می‌کنند.

درسی برای کارآفرینان و طراحان جوان

کریستین لوبوتن با طراحی‌های نوآورانه و استفاده هوشمندانه از جزئیات ساده مانند کف قرمز، نشان داده است که موفقیت در دنیای مد نیازمند خلاقیت، نوآوری و توجه به جزئیات است. او با الهام گرفتن از تجربیات شخصی و فرهنگ‌های مختلف توانسته است برندی جهانی بسازد که به یکی از نمادهای مد در سطح بین‌المللی تبدیل شود. در واقع، لوبوتن فراتر از یک برند است و برای همیشه به بخشی از فرهنگ تبدیل شده است. این همان چیزی است که بسیاری از برندهای فعال در عرصه مد به دنبالش هستند.

کریستین لوبوتن یکی از برجسته‌ترین و موفق‌ترین طراحان کفش در جهان است. با ترکیب خلاقیت، تجمل و هنر، او توانسته است برندی بسازد که نه تنها در دنیای مد جایگاه خاصی دارد، بلکه تأثیرات اجتماعی و فرهنگی قابل توجهی هم به جا گذاشته است. کفش‌های او با کف قرمز، نمادی از زیبایی، قدرت و تجمل هستند و هر جفت کفش، داستانی از هنر و عشق به طراحی را با خود حمل می‌کند. همین امر باعث شده که همواره مورد توجه مردم واقع شود. ■



کفش‌های لوبوتن با کف قرمز خود شهرت دارند

مشتریان سطح بالا و افراد مشهور در دنیای مد را جلب کند. در واقع نام او خیلی زود در فهرست بهترین‌های دنیای مد قرار گرفت. یکی از ویژگی‌های کلیدی کفش‌های او که به سرعت به امضای او تبدیل شد، کف قرمز بود. این ایده به طور تصادفی شکل گرفت؛ روزی که لوبوتن یکی از طراحی‌های خود را بررسی می‌کرد، احساس کرد که چیزی در کفش کم است. به طور ناگهانی، از لاک قرمز یکی از همکارانش استفاده کرد و کف کفش را با آن رنگ کرد. این تغییر ساده به سرعت به نماد برند کریستین لوبوتن تبدیل شد. در واقع یک ایده لحظه‌ای و آنی،

به یک نشان همیشگی برای برند لوبوتن تبدیل شد. او توانست با همین تغییر ساده، برندش را از سایر برندها، متمایز کند. همین تمایز، چیزی بود که طبقه متوسط رو به بالا نیاز داشت و از آن استقبال می‌کرد. در واقع، بسیاری از مواقع، این ایده‌های ساده و یک‌خطی هستند که می‌توانند تحولاتی بزرگ ایجاد کنند.

موفقیت جهانی و گسترش برند

کفش‌های لوبوتن به سرعت در بین افراد مشهور، سلبریتی‌ها و اشراف‌زادگان محبوب شدند. شخصیت‌های مطرحی مانند مدونا، بیانسه و سارا جسیکا پارکر از کفش‌های او در رویدادهای بزرگ استفاده می‌کردند و بسیاری از کسانی که طرفدار این چهره‌ها بودند، با تماشای این برند در تن آن‌ها، وسوسه می‌شدند که از این برند خریداری کنند. در واقع لوبوتن با لوکس بودن، مترادف و هم‌معنی شد. هر جفت کفش لوبوتن ترکیبی از هنر، خلاقیت و تجمل است که نه تنها برای پوشیدن بلکه به عنوان یک اثر هنری هم مورد تحسین قرار می‌گیرد. با موفقیت جهانی، برند کریستین لوبوتن گسترش یافت و محصولات دیگری هم به مجموعه‌های او اضافه شدند؛ از جمله کیف‌های دستی و محصولات چرمی. اما کفش‌های او همواره در قلب برند باقی ماندند و توانستند جایگاه ویژه‌ای در دنیای مد به دست آورند و همواره مورد پسند مشتریان بودند. خودش هم متوجه این مسئله شده بود و تلاش می‌کرد تمرکز خودش را روی همان کفش‌ها حفظ کند و به این ترتیب کفش‌های لوبوتن در دنیای مد ماندگار شدند.

تأثیرگذاری در دنیای مد و هنر

کریستین لوبوتن فقط یک طراح کفش نیست؛ او یک هنرمند و پیشرو در دنیای مد است که همواره به دنبال نوآوری و شکستن مرزهای خلاقیت بوده

معرفی کفش‌های با کف قرمز که به سرعت محبوب شدند

۲۰۱۴

همکاری با شرکت‌های بین‌المللی و توسعه برند

۱۹۹۲

۱۹۹۱

تأسیس برند کریستین لوبوتن و افتتاح اولین بوتیک در پاریس

دیموند جان چگونه وارد دنیای کارآفرینی شد؟

از هیچ به همه چیز!

به این برند هم تمایل و علاقه‌مندی خود را نشان می‌دادند. دیموند جان برای شروع FUBU سرمایه زیادی نداشت، اما با همکاری مادرش و استفاده از خانه به عنوان کارگاه تولید لباس، توانست اولین مجموعه خود را تولید کند. او و دوستانش خودشان لباس‌های FUBU را می‌پوشیدند و در خیابان‌های نیویورک به فروش می‌رساندند. یکی از اولین اقدامات مهم آن‌ها، تهیه ۱۰ کلاه بود که دیموند در طول روز آنها را می‌فروخت و توانست اولین سود قابل توجه خود را به دست آورد. به

دیموند جان (Daymond John) یکی از موفق‌ترین کارآفرینان و سرمایه‌گذاران آمریکایی است که شهرت خود را با تأسیس برند پوشاک فوبو یا همان FUBU و حضور در برنامه تلویزیونی Shark Tank به دست آورد. او در ۲۳ فوریه ۱۹۶۹ در نیویورک به دنیا آمد و در محله کوئینز بزرگ شد. زندگی دیموند جان داستان فردی است که از هیچ به همه چیز رسید و نشان داد که با سخت‌کوشی، خلاقیت و نوآوری می‌توان به موفقیت‌های بزرگ دست یافت. به همین دلیل است که مروری بر زندگی او می‌تواند برای بسیاری از کارآفرین‌ها الهام‌بخش باشد و به همین دلیل، به آن پرداخته می‌شود.

دیموند جان در خانواده‌ای متوسط در کوئینز واقع در نیویورک بزرگ شد. والدین او بعد از طلاق از هم جدا شدند و او به همراه مادرش زندگی می‌کرد. دوران کودکی دیموند همراه با تلاش برای کمک به خانواده و یافتن راه‌های جدید برای کسب درآمد بود. او از همان دوران جوانی علاقه زیادی به مد و تجارت داشت و به دنبال راه‌هایی برای ورود به دنیای کسب‌وکار می‌گشت. در واقع سختی‌های ابتدای زندگی باعث شد که بیشتر با مفهوم مشکلات و سختی‌ها آشنا شود و در نهایت بیشتر برای دست یافتن به موفقیت‌های مالی در زندگی تلاش کند. تحصیلات دیموند جان به دلیل علاقه زیادش به کارآفرینی تا حدودی تحت تأثیر قرار گرفت. او به جای تمرکز صرف بر مدرسه، تلاش می‌کرد تا راه‌هایی برای شروع کسب‌وکار خود پیدا کند. در نتیجه، او به زودی مسیر موفقیت خود را در دنیای مد و پوشاک پیدا کرد. در واقع از یک‌سو، این سختی‌ها و مشکلات مالی، باعث شد که از تحصیل به شکل طبیعی محروم شود و از سوی دیگر، همین سختی‌ها باعث شد که راهی برای راه‌اندازی کسب‌وکار خودش پیدا کند و آینده‌اش در دنیای تجارت و همچنین مد، تضمین شود.

آغاز برند FUBU: از ایده تا اجرا

در دهه ۱۹۹۰، دیموند جان به همراه چند دوست نزدیک خود تصمیم گرفت که برند پوشاکی را ایجاد کند که بازتابی از فرهنگ هیپ‌هاپ و سبک زندگی جوانان آمریکایی آفریقایی‌تبار باشد. نام برند آن‌ها FUBU بود که مخفف عبارت "For Us, By Us" به معنای "برای ما، توسط ما" است. این برند به عنوان یک جنبش فرهنگی و مد به سرعت مورد توجه قرار گرفت. کسانی که به فرهنگ علاقه داشتند، بی‌تردید به نوعی

او کیست؟

دیموند جان به عنوان یکی از موفق‌ترین کارآفرین‌های آمریکایی شناخته می‌شود که سال‌هاست در عرصه پوشاک فعالیت کرده است. او با یک برنامه تلویزیونی به شهرت رسیده و توانسته از دل آن، کتاب‌هایی بنویسد که مورد توجه مخاطبان هم قرار گرفته است.



همکاری با LL Cool J و معرفی FUBU به جامعه هیپ‌هاپ.

تولد در کوئینز نیویورک.

۱۹۹۳

۱۹۹۲

۱۹۶۹

آغاز فعالیت برند FUBU با تولید کلاه‌های دست‌ساز.

تحصیلات دیموند جان به دلیل علاقه زیادش به کارآفرینی تا حدودی تحت تأثیر قرار گرفت. او به جای تمرکز صرف بر مدرسه، تلاش می‌کرد تا راه‌هایی برای شروع کسب‌وکار خود پیدا کند. در نتیجه، او به زودی مسیر موفقیت خود را در دنیای مد و پوشاک پیدا کرد.

قدرت محدودیت!

کتاب «قدرت ورشکستگی» نوشته دیموند جان، یکی از سرمایه‌گذاران برنامه Shark Tank و بنیان‌گذار برند معروف فوبو یا همان FUBU، به بررسی این موضوع می‌پردازد که چگونه فقدان منابع مالی می‌تواند به یک انگیزه قدرتمند برای موفقیت تبدیل شود. دیموند جان در این کتاب توضیح می‌دهد که محدودیت‌های مالی و نداشتن سرمایه می‌تواند کارآفرینان را به خلاقیت و نوآوری بیشتر سوق دهد. دیموند جان معتقد است که افرادی که منابع مالی کمتری دارند، مجبور به استفاده از روش‌های غیرمعمول برای رسیدن به موفقیت هستند. آن‌ها با تکیه بر منابع محدود خود، تمرکز بیشتری بر یافتن راه‌حل‌های خلاقانه دارند و با سخت‌کوشی و پشتکار بیشتر، به موفقیت‌های بزرگ دست پیدا می‌کنند. او در این کتاب به تجربیات شخصی خود در زمان راه‌اندازی FUBU اشاره می‌کند و توضیح می‌دهد که چگونه با بودجه محدود، توانست به یک برند جهانی دست یابد. همچنین در "The Power of Broke" یا همان قدرت ورشکستگی، مثال‌هایی از کارآفرینان موفق دیگری را آورده که در ابتدا سرمایه‌چندانی نداشتند، اما با استفاده از قدرت محدودیت‌ها، توانستند به قله‌های موفقیت برسند.

کسب‌وکاری است. او معتقد است که کارآفرینان باید با حداقل منابع شروع کنند و یاد بگیرند که با استفاده از محدودیت‌ها به خلاقیت بیشتری دست یابند. این فلسفه در کتاب او "The Power of Broke" به خوبی توضیح داده شده است، جایی که او نشان می‌دهد چگونه کارآفرینان با بودجه‌های محدود می‌توانند به موفقیت‌های بزرگ دست یابند.

دیموند جان همواره تلاش کرده است تا تأثیرات مثبتی بر جامعه داشته باشد. او در پروژه‌های خیریه مختلف شرکت می‌کند و به‌ویژه در حمایت از کارآفرینان جوان و کمک به توسعه کسب‌وکارهای کوچک نقش فعال دارد. او همچنین از طریق سخنرانی‌ها و کتاب‌هایش سعی می‌کند تجربه‌ها و درس‌های خود را با دیگران به اشتراک بگذارد.

درسی برای کارآفرینان جوان

دیموند جان با ترکیب هوشمندانه کارآفرینی و تجربه‌های شخصی خود نشان داده است که موفقیت به راحتی به دست نمی‌آید، اما با پشتکار و خلاقیت می‌توان به آن دست یافت. او الگوی مناسبی برای کسانی است که از ابتدا با منابع کم شروع کرده‌اند و به دنبال ایجاد کسب‌وکارهای بزرگ هستند.

دیموند جان نمونه‌ای از یک کارآفرین موفق است که با خلاقیت و تلاش بی‌وقفه توانست از هیچ به همه چیز برسد. از تأسیس FUBU و موفقیت جهانی این برند تا حضور در Shark Tank و کمک به کارآفرینان نوپا، دیموند جان نشان داده است که موفقیت به معنای کمک به دیگران و ایجاد تغییرات مثبت در جهان است. داستان زندگی او الهام‌بخش میلیون‌ها نفر است و نشان می‌دهد که با عزم و اراده می‌توان به بزرگ‌ترین رویاهای دست یافت. ■

این ترتیب، شروع کار، چندان ساده نبود، با این حال می‌توانست میزان هیجان و علاقه جان به کار را به نمایش بگذارد. او با همین شیفتگی و علاقه‌مندی به کار، توانست در مسیر پیشرفت قرار بگیرد.

موفقیت جهانی FUBU

نقطه عطف در موفقیت FUBU زمانی بود که دیموند توانست ILL Cool J، یکی از بزرگ‌ترین ستارگان موسیقی هیپ‌هاپ در آن زمان را متقاعد کند که لباس‌های برند FUBU را در موزیک ویدیوها و تبلیغات تلویزیونی بپوشد. این حرکت، برند را به میلیون‌ها نفر معرفی کرد و به سرعت FUBU به یکی از محبوب‌ترین برندهای پوشاک در آمریکا تبدیل شد. در واقع او با یک حرکت هوشمندانه و زیرکانه، برندش را کاملاً جهانی کرد و به تمامی جوان‌های علاقه‌مند به هیپ‌هاپ در جهان هم معرفی کرد.

در کمتر از چند سال، FUBU به یک برند بین‌المللی تبدیل شد و در دهه ۹۰ میلادی توانست بیش از ۶ میلیارد دلار فروش جهانی به ثبت برساند. این برند نه تنها یک کسب‌وکار موفق بود، بلکه نمادی از غرور فرهنگی و هویت جامعه هیپ‌هاپ به حساب می‌آمد. همین پیوند میان غرور و افتخار برای دوستداران هیپ‌هاپ با برند فوبو، باعث شد که خیلی زود علاقه‌مندان بیشتری پیدا کنند، علاقه‌مندی که کاملاً نسبت به این برند وفادار بودند و خودشان را به نوعی وقف آن می‌کردند.

سرمایه‌گذاری و مشاوره به کارآفرینان

در سال ۲۰۰۹، دیموند جان به عنوان یکی از سرمایه‌گذاران اصلی در برنامه تلویزیونی Shark Tank حضور یافت. این برنامه به کارآفرینان نوپا این فرصت را می‌دهد که ایده‌ها و طرح‌های خود را به سرمایه‌گذاران ارائه و حمایت مالی و مشاوره‌ای دریافت کنند. دیموند جان در طول سال‌ها در این برنامه به عنوان یکی از شارک‌ها یا همان کوسه‌های برجسته شناخته شده و به بسیاری از کسب‌وکارهای نوپا کمک کرده است تا به موفقیت برسند. این یک اقدام بزرگ در دنیای کارآفرینی محسوب می‌شود و به همین دلیل در سطح بین‌الملل، نام این شخص بر سر زبان‌ها افتاده است.

حضور در این برنامه نه تنها باعث افزایش شهرت دیموند جان شد، بلکه او را به یکی از سرمایه‌گذاران و مشاوران معتبر در دنیای کسب‌وکار تبدیل کرد. او توانست از تجربه‌های خود در FUBU استفاده کند تا به کارآفرینان جوان کمک کند تا از چالش‌های مشابه عبور کنند. همه این‌ها اقدامات مثبتی بود که او را در دنیای کارآفرینی به شهرت رساند.

دیموند جان بارها اعلام کرده که مادرش نقش بسیار مهمی در موفقیت او داشته است. او از مادرش آموخت که با سخت‌کوشی و تمرکز می‌توان بر هر مانعی غلبه کرد. در سال ۲۰۱۷، دیموند جان اعلام کرد که به سرطان تیروئید مبتلا شده است. او به سرعت تحت درمان قرار گرفت و پس از جراحی موفقیت‌آمیز، اکنون در وضعیت سلامتی خوبی قرار دارد. به این ترتیب توانسته از چالش‌های بسیاری عبور کند. دیموند جان به عنوان یک الگوی موفق برای جوانان به ویژه در جوامع آفریقایی-آمریکایی شناخته می‌شود و تلاش می‌کند تا آن‌ها را به دنبال کردن رویاهایشان تشویق کند.

کارآفرینی و فلسفه موفقیت دیموند جان

دیموند جان همیشه بر این باور بوده است که نوآوری و خلاقیت، کلید موفقیت در هر

پیوستن به برنامه Shark Tank به عنوان یکی از سرمایه‌گذاران اصلی.

۲۰۱۷

۲۰۰۹

۱۹۹۹

مبارزه با سرطان تیروئید و بازگشت موفقیت‌آمیز به زندگی کاری.

FUBU به یک برند جهانی با فروش میلیارد دلاری تبدیل می‌شود.

استوارت باترفیلد، کارآفرینی که با کامپیوتر بزرگ شد

نابغه دنیای فناوری

استوارت باترفیلد ابتدا فلیکر را راه اندازی کرد و بعد به سراغ اسلک رفت!



او کیست؟

شاید بسیاری از افراد استوارت باترفیلد را نشناسند اما احتمالاً با اسلک یا همان Slack آشنا هستند. این چهره توانسته از مسیر فناوری و راه اندازی پلتفرم قدم به دنیای کارآفرینی بگذارد. آشنایی با ایده‌های او می‌تواند برای کارآفرین‌های جوان راهگشا باشد.

را در رشته فلسفه دریافت کرد. سپس برای ادامه تحصیلات به دانشگاه کمبریج رفت و مدرک کارشناسی ارشد خود را هم در رشته فلسفه کسب کرد. این تحصیلات غیر معمول برای یک کارآفرین فناوری ممکن است عجیب به نظر برسد، اما همین تفکر فلسفی او باعث شد که استوارت بتواند به شکلی منحصر به فرد به چالش‌های پیش رویش نگاه کند

آغاز فعالیت‌های حرفه‌ای: از Flickr تا Slack

استوارت باترفیلد اولین بار با ایجاد پلتفرم فلیکر یا همان Flickr، سرویس اشتراک گذاری عکس آنالاین، به شهرت رسید. او در سال ۲۰۰۴ به همراه همسر سابقش کاترینا فیک این سرویس را تأسیس کرد. فلیکر به سرعت محبوب شد و به یکی از اولین پلتفرم‌های اجتماعی تبدیل شد که امکان اشتراک گذاری تصاویر را برای کاربران فراهم می‌کرد. این موفقیت باعث شد که یاهو در سال ۲۰۰۵ فلیکر را خریداری کند و استوارت برای مدتی در یاهو به عنوان مدیر بخش محصولات کار کرد و تجربه‌های جدیدی به دست آورد. اما این تنها آغاز کار استوارت در دنیای فناوری بود. پس از فروش فلیکر، او به دنبال یک پروژه جدید و هیجان انگیز رفت. این بار او قصد داشت یک بازی آنالاین به نام Glitch

استوارت باترفیلد (Stewart Butterfield) یکی از پیشروان دنیای فناوری و بنیان گذار پلتفرم مشهور اسلک یا همان Slack است. او با ایده‌های نوآورانه خود توانسته تحولاتی اساسی در نحوه ارتباطات و همکاری تیمی در سراسر جهان ایجاد کند. استوارت نه تنها به عنوان یک کارآفرین موفق شناخته می‌شود، بلکه به عنوان فردی با ذهنیت خلاق و شجاع که همواره به دنبال راه‌های جدید برای حل مشکلات بوده، تحسین می‌شود. به همین دلیل است که پرداختن به زندگی و ایده‌های او می‌تواند برای کارآفرین‌های جوان جذابیت داشته باشد.

استوارت باترفیلد در ۲۱ مارس ۱۹۷۳ در لوند در بریتیش کلمبیای کانادا به دنیا آمد. او در خانواده‌ای با ذهن‌های باز و خلاق بزرگ شد و از دوران کودکی علاقه‌مند به فناوری و رایانه‌ها بود. وقتی کودکی بیش نبود، والدینش به او برنامه‌نویسی را آموزش دادند و همین باعث شد که باترفیلد به زودی با دنیای کامپیوترها آشنا شود. در واقع خیلی زودتر از بسیاری از دیگر کودکان با فناوری‌های کامپیوتری آشنایی پیدا کرد و یاد گرفت از آن نهایت بهره را ببرد.

استوارت تحصیلات خود را در دانشگاه ویکتوریا ادامه داد و مدرک کارشناسی خود

فروش Flickr به Yahoo

۲۰۰۵

۲۰۰۴

تأسیس Flickr به همراه کاترینا فیک

تولد در لوند در بریتیش کلمبیای کانادا

۱۹۷۳

استوارت تحصیلات خود را در دانشگاه ویکتوریا ادامه داد و مدرک کارشناسی خود را در رشته فلسفه دریافت کرد. سپس برای ادامه تحصیلات به دانشگاه کمبریج رفت و مدرک کارشناسی ارشد خود را هم در رشته فلسفه کسب کرد. این تحصیلات غیر معمول برای یک کارآفرین فناوری ممکن است عجیب به نظر برسد، اما همین تفکر فلسفی او باعث شد که استوارت بتواند به شکلی منحصر به فرد به چالش‌های پیش رویش نگاه کند.

دنیای فلیکر

فلیکر (Flickr) یکی از اولین و محبوب‌ترین پلتفرم‌های اشتراک‌گذاری عکس در اینترنت است که به کاربران این امکان را می‌دهد تا عکس‌ها و ویدیوهای خود را بارگذاری و به اشتراک بگذارند. این پلتفرم تأثیر زیادی بر فرهنگ آنلاین و دنیای عکاسی دیجیتال گذاشته است. فلیکر در سال ۲۰۰۴ توسط استوارت باترفیلد و کاترینا فیک به عنوان یک پروژه جانبی برای بازی آنلاین Glitch تأسیس شد. پس از آن که بازی به موفقیت دست نیافت، باترفیلد و فیک متوجه شدند که ویژگی‌های اشتراک‌گذاری عکس در پلتفرم به شدت محبوب است و تصمیم گرفتند تمرکز خود را بر روی آن بگذارند. فلیکر به یک پلتفرم برای عکاسان حرفه‌ای و آماتور تبدیل شد و به آن‌ها این امکان را داد که کارهای خود را به نمایش بگذارند و بازخورد دریافت کنند. این پلتفرم به نوعی به رشد جنبش عکاسی اجتماعی و به اشتراک‌گذاری تصاویر در اینترنت کمک کرد.

فلسفه کاری و مدیریتی استوارت باترفیلد

استوارت باترفیلد به فلسفه مدیریتی مبتنی بر اعتماد و شفافیت باور دارد. او معتقد است که کارمندان باید آزادی لازم را برای انجام کارهایشان داشته باشند و مدیران وظیفه دارند شرایطی را فراهم کنند که خلاقیت و نوآوری در آن شکوفا شود. همین فلسفه او باعث شده که اسلک به عنوان یکی از شرکت‌هایی با فرهنگ کاری منحصر به فرد شناخته شود. یکی از اصول کلیدی او این است که شکست‌ها بخشی طبیعی از فرآیند نوآوری هستند و باید از آن‌ها به عنوان فرصتی برای یادگیری و بهبود استفاده کرد. این نگرش مثبت به شکست‌ها، یکی از دلایل اصلی موفقیت او در ایجاد و مدیریت شرکت‌های نوآورانه است.

استوارت باترفیلد نه تنها با ایجاد اسلک توانسته تحول عظیمی در نحوه ارتباطات تیمی ایجاد کند، بلکه به عنوان یکی از چهره‌های برجسته در دنیای فناوری شناخته می‌شود. او توانسته است راه‌حل‌هایی خلاقانه و کارآمد برای چالش‌های مدیریتی و ارتباطی کسب‌وکارها ارائه دهد و به الهام‌بخش کارآفرینان جوان تبدیل شود.

درسی برای کارآفرینان و نوآوران جوان

داستان زندگی استوارت باترفیلد نشان می‌دهد که موفقیت لزوماً از اولین تلاش به دست نمی‌آید و حتی شکست‌ها می‌توانند زمینه‌ساز موفقیت‌های بزرگ‌تری باشند. استوارت با استفاده از تجربه‌های گذشته، ایده‌هایی را پرورش داده که توانسته‌اند دنیا را تغییر دهند. او الگویی است برای کارآفرینان جوان که نشان می‌دهد با پشتکار، خلاقیت و نگاه متفاوت به چالش‌ها، می‌توان به دستاوردهای بزرگی رسید. استوارت باترفیلد یکی از نوآورترین و موفق‌ترین کارآفرینان دنیای فناوری است. از ایجاد فلیکر و تحول در دنیای اشتراک‌گذاری تصاویر، تا خلق اسلک و تغییر در نحوه ارتباطات و همکاری تیمی، او همواره در خط مقدم نوآوری قرار داشته است. داستان زندگی او نشان می‌دهد که با پشتکار و خلاقیت می‌توان حتی از دل شکست‌ها موفقیت‌های بزرگی به دست آورد. ■

بسازد. این پروژه، اگرچه با نوآوری‌های بسیاری همراه بود، اما در نهایت موفق نشد و استوارت تصمیم گرفت که پروژه را متوقف کند. اما از دل این شکست، یک ایده بسیار موفق به وجود آمد: اسلک.

ابزاری برای تحول در دنیای کسب‌وکار

در سال ۲۰۱۳، استوارت باترفیلد با تیمی که بر روی بازی Glitch کار می‌کردند، شروع به توسعه اسلک کرد. این پلتفرم، که در ابتدا به عنوان یک ابزار داخلی برای ارتباطات تیمی در پروژه Glitch استفاده می‌شد، به سرعت به ابزاری حیاتی برای کسب‌وکارهای سراسر جهان تبدیل شد. اسلک یک سیستم پیام‌رسان برای همکاری تیمی است که به کاربران امکان می‌دهد در کانال‌های مختلف ارتباط برقرار کنند، فایل‌ها را به اشتراک بگذارند و با استفاده از ابزارهای متعدد دیگر به صورت هماهنگ کار کنند. این ابزار می‌تواند به افزایش بهره‌وری در محیط کار هم کمک کند.

موفقیت اسلک بسیار چشمگیر بود. این پلتفرم توانست در مدت کوتاهی میلیون‌ها کاربر جذب کند و به یکی از محبوب‌ترین ابزارهای ارتباطات تیمی در جهان تبدیل شود. در سال ۲۰۱۹، شرکت اسلک وارد بازار بورس شد و ارزشی بالغ بر ۲۰ میلیارد دلار پیدا کرد.

ویژگی‌ها و نوآوری‌های اسلک

اسلک با تمرکز بر سهولت استفاده و کاهش ایمیل‌های داخلی، به سرعت به یکی از محبوب‌ترین ابزارهای همکاری تیمی تبدیل شد. ویژگی‌های کلیدی اسلک عبارتند از: **کانال‌ها:** کاربران می‌توانند برای پروژه‌ها، تیم‌ها یا موضوعات مختلف کانال‌های جداگانه‌ای ایجاد کنند.

پیام‌رسانی فوری: امکان ارسال پیام‌های فوری به همکاران و انجام گفتگوهای مستقیم. **یکپارچگی با دیگر ابزارها:** اسلک با بسیاری از سرویس‌های دیگر مانند Google Drive، Dropbox، Trello و غیره یکپارچه می‌شود.

جستجوی پیشرفته: کاربران می‌توانند به سرعت به تاریخچه پیام‌ها و فایل‌های خود دسترسی پیدا کنند.

این ابزار، به دلیل سادگی و کارآمدی‌اش، به سرعت در شرکت‌ها و استارت‌آپ‌های مختلف مورد استقبال قرار گرفت و امروزه میلیون‌ها نفر از آن برای مدیریت ارتباطات داخلی و خارجی خود استفاده می‌کنند.

از فلسفه تا نوآوری

بر خلاف بسیاری از کارآفرینان فناوری که تحصیلات خود را در رشته‌های مهندسی یا علوم کامپیوتر انجام داده‌اند، باترفیلد در رشته فلسفه تحصیل کرده است و این تفکر عمیق او تأثیر زیادی بر شیوه کار و دیدگاه‌های او داشته است.

باترفیلد همچنان به عنوان فردی که از شکست‌های خود درس می‌گیرد، شناخته می‌شوند. پروژه Glitch اگرچه شکست خورد، اما از دل این شکست اسلک به وجود آمد. استوارت باترفیلد همواره از شکست‌ها به عنوان فرصتی برای یادگیری استفاده کرده است. او به مدیریت غیرمتمرکز و اعتماد به تیم‌های کاری معتقد است و تلاش می‌کند محیطی ایجاد کند که خلاقیت و نوآوری را تشویق کند. استوارت به همراه همسر و فرزندان در سانفرانسیسکو زندگی می‌کند و علاقه زیادی به طبیعت و فعالیت‌های خارج از خانه دارد.

تأسیس Slack به عنوان یک ابزار ارتباطات تیمی

۲۰۱۹

ورود Slack به بازار بورس با ارزشی بالغ بر ۲۰ میلیارد دلار

۲۰۱۳



۲۰۱۱

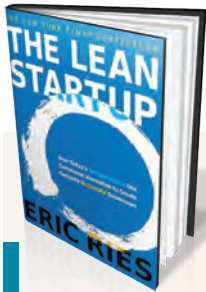
توقف پروژه Glitch به دلیل عدم موفقیت

دغدغه نوآور کلیتون ام. کریستنسن



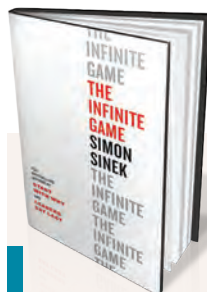
کتاب "دغدغه نوآور" نوشته کلیتون ام. کریستنسن، یکی از آثار برجسته در زمینه نوآوری و مدیریت است که برای اولین بار در سال ۱۹۹۷ منتشر شد و به تازگی نسخه به‌روزرسانی شده آن نیز منتشر شده است. این کتاب به بررسی چرایی شکست شرکت‌های موفق در مواجهه با تغییرات نوآوری‌های فناوری می‌پردازد. کریستنسن در این کتاب مفهوم "نوآوری برهم‌زننده" (Disruptive Innovation) را معرفی می‌کند. این نوع نوآوری به فناوری‌ها و مدل‌های کسب‌وکاری اشاره دارد که در ابتدا در بازارهای پایین یا نادیده گرفته‌شده ظاهر می‌شوند، اما به تدریج بهبود یافته و در نهایت باعث از بین رفتن شرکت‌های بزرگ و موفق می‌شوند. نویسنده با بررسی چندین مورد تاریخی، نشان می‌دهد که شرکت‌های موفق به دلیل تمرکز بیش از حد بر نیازهای مشتریان فعلی خود و نادیده گرفتن تقاضاهای جدید، قادر به انطباق با این تغییرات نیستند. کریستنسن به دو نوع نوآوری اشاره می‌کند: نوآوری‌های تدریجی (Sustaining Innovations) و نوآوری‌های مختل‌کننده. نوآوری‌های تدریجی به بهبود محصولات و خدمات موجود مربوط می‌شود که به نیازهای بازار پاسخ می‌دهند، در حالی که نوآوری‌های مختل‌کننده به شکل‌گیری بازارهای جدید و ارائه محصولات جدید با ویژگی‌های متفاوت اشاره دارند. کتاب همچنین به مدیران و کارآفرینان راهکارهایی ارائه می‌دهد که به آن‌ها کمک می‌کند تا با این چالش‌ها مقابله کنند. یکی از راهکارها، ایجاد واحدهای مستقل و کوچک برای آزمایش ایده‌های نوآورانه است. این واحدها می‌توانند به سرعت به تغییرات بازار واکنش نشان دهند و از فرهنگ نوآوری برخوردار باشند. در نهایت، کریستنسن تأکید می‌کند که برای بقا در دنیای کسب‌وکار امروزی، مدیران باید توانایی پیش‌بینی و شناسایی نوآوری‌های مختل‌کننده را داشته باشند و استراتژی‌های مناسبی برای انطباق با تغییرات و بهره‌برداری از فرصت‌های جدید ایجاد کنند.

استارت‌آپ ناب اریک ریس



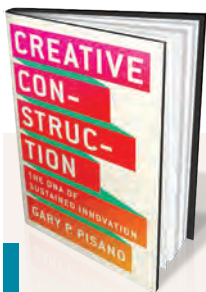
کتاب "استارت‌آپ ناب" (The Lean Startup) نوشته اریک ریس یکی از مهم‌ترین کتاب‌ها در زمینه کارآفرینی و نوآوری است که برای اولین بار در سال ۲۰۱۱ منتشر شد و به طور گسترده‌ای در جامعه کارآفرینی و تکنولوژی مورد استفاده قرار گرفته است. این کتاب به مدیران و کارآفرینان راهکارهایی ارائه می‌دهد تا با استفاده از روش‌های نوین، ایده‌های خود را به سرعت به محصولات موفق تبدیل کنند. ریس در این کتاب به معرفی مفهوم "استارت‌آپ ناب" می‌پردازد، که به معنای ایجاد کسب‌وکارهای نوپا با استفاده از رویکردی علمی و تکراری است. او تأکید می‌کند که استارت‌آپ‌ها باید به سرعت و با حداقل منابع، ایده‌های خود را آزمایش کنند و از بازخورد مشتریان برای بهبود محصولات و خدمات خود استفاده کنند. نخستین جزء در روش استارت‌آپ ناب، توسعه محصول حداقلی (MVP) است. ریس پیشنهاد می‌کند که کارآفرینان باید یک نسخه ابتدایی از محصول خود را به بازار عرضه کنند تا واکنش‌های اولیه مشتریان را مشاهده کنند. این محصول حداقلی باید دارای ویژگی‌های کلیدی باشد که مشتریان واقعی آن را آزمایش کنند. دومین جزء هم اعتبارسنجی ایده است. پس از عرضه محصول، کارآفرینان باید به‌طور مداوم با مشتریان خود در ارتباط باشند و نظرات و تجربیات آن‌ها را جمع‌آوری کنند. این بازخوردها به آن‌ها کمک می‌کند تا بفهمند که آیا ایده‌شان مورد پذیرش بازار است یا خیر. چرخش (Pivot) هم جزء آخر است. اگر بازخوردها نشان‌دهنده عدم موفقیت محصول باشند، کارآفرینان باید به سرعت در استراتژی و طراحی محصول خود تغییر ایجاد کنند. این "چرخش" ممکن است شامل تغییر ویژگی‌ها، بازار هدف یا حتی مدل کسب‌وکار باشد. در نهایت تکرار را داریم. فرآیند آزمایش، جمع‌آوری بازخورد، و چرخش باید به‌طور مداوم تکرار شود تا زمانی که محصول نهایی به بهترین شکل ممکن و با حداکثر پذیرش بازار ارائه شود.

بازی نامحدود سایمون سینک



کتاب "بازی نامحدود" (The Infinite Game) نوشته سایمون سینک در سال ۲۰۱۹ منتشر شد و به بررسی نحوه تغییر نگرش ما نسبت به موفقیت و رقابت در دنیای کسب‌وکار می‌پردازد. سینک در این کتاب به دنبال ترسیم یک چشم‌انداز جدید از نحوه اداره سازمان‌ها و چگونگی مواجهه با چالش‌های مختلف است. او بازی‌ها را به دو دسته تقسیم می‌کند: بازی‌های محدود و بازی‌های نامحدود. بازی‌های محدود در مقابل بازی‌های نامحدود یکی از دسته‌هاست. سینک توضیح می‌دهد که در بازی‌های محدود، اهداف و قواعد مشخصی وجود دارد و رقابت بر اساس پیروزی و باخت تعیین می‌شود. در مقابل، بازی‌های نامحدود به فرآیند و هدف‌های بلندمدت مربوط می‌شوند که در آن‌ها هیچ‌کس نمی‌تواند به تنهایی برنده یا بازنده باشد. هدف در این بازی‌ها تداوم و رشد است. اما فلسفه بازی نامحدود چیست؟ نویسنده تأکید می‌کند که سازمان‌ها باید به جای تمرکز بر رقابت‌های کوتاه‌مدت و سودآوری، به دنبال ایجاد ارزش‌های بلندمدت و پایدار باشند. این تغییر رویکرد باعث می‌شود که سازمان‌ها بتوانند به صورت مؤثرتری با تغییرات و چالش‌های بازار سازگار شوند. حالا از نقش رهبران چه می‌دانیم؟ سینک بر اهمیت رهبری تأکید می‌کند و می‌گوید که رهبران باید توانایی داشته باشند تا فرهنگ سازمانی را به گونه‌ای شکل دهند که کارکنان احساس تعلق و ارزشمندی کنند. این فرهنگ مثبت می‌تواند به تداوم نوآوری و بهره‌وری در سازمان منجر شود. "بازی نامحدود" به عنوان یک منبع الهام‌بخش برای رهبران و کارآفرینان به‌شمار می‌رود و آن‌ها را به تفکر عمیق‌تری درباره اهداف و ارزش‌های سازمانی وادار می‌کند. سینک با استفاده از مثال‌های واقعی از کسب‌وکارهای موفق، نشان می‌دهد که چگونه می‌توان با تغییر رویکرد نسبت به رقابت و موفقیت، به رشد پایدار دست یافت.

ساخت‌وساز خلاقانه گری پی. پیسانو



کتاب "ساخت‌وساز خلاقانه: دی‌ان‌ای نوآوری پایدار" (Creative Construction: The DNA of Sustained Innovation) نوشته گری پی. پیسانو در سال ۲۰۱۹ منتشر شد و به بررسی چگونگی توانمندسازی شرکت‌ها در حفظ و گسترش نوآوری‌های پایدار می‌پردازد. پیسانو در این کتاب بر این نکته تأکید دارد که شرکت‌های بزرگ می‌توانند به اندازه استارت‌آپ‌ها نوآور باشند، به شرط آنکه فرهنگ و ساختار سازمانی مناسبی را ایجاد کنند. کتاب "ساخت‌وساز خلاقانه" به مدیران و کارآفرینان کمک می‌کند تا بفهمند که نوآوری یک فرآیند مستمر است که نیاز به توجه و سرمایه‌گذاری در منابع انسانی و ساختارهای سازمانی دارد. پیسانو با ارائه مثال‌ها و راهکارهای عملی، به خوانندگان نشان می‌دهد که چگونه می‌توانند از قابلیت‌های درونی سازمان‌های خود برای نوآوری استفاده کنند. در نهایت، "ساخت‌وساز خلاقانه" نه تنها به عنوان یک راهنمای عملی برای نوآوری در سازمان مطرح است، بلکه به عنوان یک منبع الهام‌بخش برای رهبران و کارآفرینان در دنیای رقابتی امروز محسوب می‌شود. این کتاب به خوانندگان کمک می‌کند تا درک بهتری از فرآیند نوآوری و چالش‌های آن داشته باشند و راهکارهایی برای موفقیت در این زمینه پیدا کنند. یکی از بخش‌های کلیدی این کتاب نوآوری پایدار است. پیسانو مفهوم نوآوری پایدار را معرفی می‌کند، که به معنای ایجاد و حفظ نوآوری‌های مستمر در یک سازمان است. او معتقد است که برای دستیابی به نوآوری پایدار، شرکت‌ها باید بتوانند به‌طور مداوم ایده‌های جدید را آزمایش کرده و آن‌ها را به محصولات و خدمات قابل ارائه تبدیل کنند. به این ترتیب برای افزایش خلاقیت این کتاب ابزاری موثر است.

تجربه

[این صفحه‌ها به مرور تجربیات کار آفرینی می‌پردازد.]

VOLOCOPTER



تاکسی هوایی، نزدیک‌تر از همیشه

وولو کوپتر چگونه می‌خواهد ترافیک را شکست دهد؟

فاطمه صدقی

خبر نگار بخش تجربه

قضیه مستثنی نیست. ویژگی متمایز وولو کوپتر، توانایی بی‌نظیر آن در نوآوری مستمر و هم‌زمان با همکاری شرکای استراتژیک است. این شرکت تا کنون بیش از ۸۰ اختراع هم‌خانواده در حوزه‌های فنی هوانوردی دارد. رئیس بخش نیرو الکساندر کلینگزپور می‌گوید: «ما در وولو کوپتر به قدرت تکنولوژی‌های نیروی الکتریکی باور داریم و همواره در تلاشیم تا با نوآوری خود ایمنی محصولات را افزایش دهیم.» یکی از این نوآوری‌ها، نرم‌افزاری است که توسط متخصصان وولو کوپتر برای ارزیابی دقیق سلامت باتری توسعه یافته است. این نرم‌افزار، شرکت را از روش‌های سنتی و تقریبی تخمین عمر باتری بی‌نیاز کرده و امکان مدیریت بهینه باتری‌ها را فراهم می‌آورد. امروزه جهان به سرعت شاهد اختراعات و تکنولوژی‌های جدید است اما چیزی که شرکت‌ها و بیزنس‌های مختلف را از هم متمایز می‌کند خود کفایی در ثبت این اختراعات و بی‌وقفه به دنبال فنون و تکنولوژی‌های جدید بودن است.

شبکه‌سازی مهم است

وقتی حرف از شبکه‌سازی می‌آید بیشتر شرکت‌ها و بیزنس‌ها بر اهمیت آن تاکید می‌کنند اما کمتر کسی پیدا می‌شود به طور منظم و با برنامه‌ای حساب شده به این کار بپردازد. وولو کوپتر یکی از شرکت‌هایی است که عمیقاً به اهمیت این موضوع پی برده است و از هر فرصتی برای ایجاد ارتباط جدید و حفظ ارتباطات قدیمی استفاده می‌کند. مدیران این شرکت معتقدند شبکه‌سازی به ویژه در صنعت هوانوردی برای گرفتن مجوزهای لازم اهمیت بالایی دارد و نشان‌دهنده قدرت یک بیزنس است. فعالیت در این حوزه علاوه بر اینکه نیاز به تکنولوژی فوق پیشرفته دارد نیاز به گذشتن از سد قوانین و مجوزهای قانونی نیز دارد. به همین دلیل هم مدیران وولو کوپتر از هر فرصتی برای ارتباط گرفتن با افراد دولت و شناساندن خود به آن‌ها استفاده می‌کنند. علاوه بر این، مسئولان این شرکت در سمینارهای مختلف جهانی شرکت می‌کنند. مزیت شرکت در این سمینارها بی‌شمار است اما یکی از اصلی‌ترین دلایل آن معرفی شرکت به سرمایه‌گذاران و علاقه‌مندان خارجی است. یکی دیگر از مزیت‌های این کار ارتباط و شناختن متخصصان خارجی این حوزه است تا در صورت لزوم به نیروی کار شرکت اضافه شوند و از خلاقیت و دید متفاوت آن‌ها استفاده شود. شرکت در این رویدادها همچنین باعث می‌شود افراد تکنولوژی‌های جدید را در عرصه‌های جهانی بشناسند و از آن ایده بگیرند. به این ترتیب وولو کوپتر با شبکه‌سازی، سرمایه‌گذاری طولانی‌مدت روی اختراعات جدید و جلوتر از انتظارات جامعه حرکت کردن تبدیل به پرچمداری در عرصه هوانوردی و تاکسی‌های هوایی شده است. ■

تصور کنید در ترافیک سنگین شهری گیر کرده‌اید، اما به جای حرکت آهسته و نفس‌گیر روی زمین، به آرامی از میان آسمان‌ها عبور می‌کنید و در چند دقیقه به مقصد می‌رسید. این چشم‌انداز، دیگر فقط یک رؤیا نیست؛ بلکه به لطف برند نوآور وولو کوپتر، به واقعیت نزدیک‌تر از همیشه شده است. وولو کوپتر، پیشگام در طراحی و توسعه وسایل نقلیه هوایی شهری، با هدف تغییر چهره حمل‌ونقل شهری، در حال بازتعریف مفهوم سفرهای هوایی شخصی است. در دنیایی که زمان ارزشمندتر از همیشه است، وولو کوپتر به ما وعده می‌دهد که آینده‌ای بدون ترافیک و با دسترسی آسان به حمل‌ونقل هوایی در انتظار ماست. اما این برند چطور توانست آینده‌ای که روزی تنها در داستان‌های علمی‌تخیلی وجود داشت را به یک مسیر واقعی و ملموس تبدیل کند؟

فراتر از انتظارات

مدیران وولو کوپتر همواره یک قدم فراتر از استانداردهای صنعت هوانوردی گام برمی‌دارند. طراحی، تولید و بهره‌برداری از هلیکوپترهای شخصی، پروژه‌های پیچیده و زمان‌بر است که توقعات بالایی را برانگیخته است. ایمنی در حمل‌ونقل هوایی نه تنها به سرنشینان، بلکه به تمام شهروندان نیز مرتبط است. هرگونه نقص فنی در این تاکسی‌های هوایی می‌تواند عواقب جبران‌ناپذیری به همراه داشته باشد. تیم متخصص وولو کوپتر با درک این مسئولیت خطیر، به سطح بالایی از ایمنی در محصولات خود دست یافتند و فراتر از آن، خدماتی نوآورانه را نیز ارائه می‌دهند که تا پیش از این در صنعت حمل‌ونقل هوایی بی‌سابقه بوده است. یکی از چالش‌های اصلی در توسعه تاکسی‌های هوایی، کاهش صدای تولید شده توسط این پرندوها بود. وولو کوپتر با انجام آزمایش‌های متعدد در محیط‌های مختلف، موفق شد سطح صدای هلیکوپترهای خود را به حداقل ممکن برساند. امروزه، صدای این هلیکوپترها در مقایسه با سروصدای شهرهای بزرگ تقریباً محسوس نیست و این دستاورد، گامی بزرگ در جهت پذیرش گسترده حمل‌ونقل هوایی شهری محسوب می‌شود.

ثبت اختراع بی‌وقفه

خلاقیت در عرصه تکنولوژی یکی از ضروری‌ترین فاکتورها در حمل و نقل هوایی است. به همین دلیل هم بیشتر کمپانی‌های فعال در این حوزه سرمایه‌گذاری و تلاش بیشتری برای ارتقای تکنولوژی‌های فعلی خود و ایجاد تکنولوژی‌های جدید به خرج می‌دهند. وولو کوپتر نیز از این

ونموف، از همان آغاز با تمرکز بر سبک زندگی شهری، دوچرخه‌هایی با طراحی منحصر به فرد و کیفیت بالا را روانه بازار کرد. این محصولات اگرچه در میان علاقه‌مندان دوچرخه‌سواری شهری محبوبیت یافتند، اما نتوانستند توجه جهانی را به خود جلب کنند. این روند تا سال ۲۰۲۰ ادامه داشت تا اینکه یک تبلیغ جنجالی، ورق را کاملاً برگرداند.

تبلیغی جنجالی همه چیز را تغییر داد

ونموف چگونه در بازار رقابتی دوچرخه جان سالم به در برده است؟

برادران کارلیر، خسته از تکرار در طراحی دوچرخه‌های موجود، دست به خلق آثاری بدیع و منحصر به فرد زدند. با وجود قدم گذاشتن در مسیری ناشناخته و تولید تنها ۱۰۰ نمونه آزمایشی اولیه، آن‌ها با پشتکار و دریافت بازخوردهای سازنده از اطرافیان، به تدریج به نقاط قوت و ضعف محصولات خود پی بردند. این اشتیاق و صف‌ناپذیر برای تولید دوچرخه‌ای با طراحی اختصاصی، باعث شد برنند آن‌ها که در سال ۲۰۰۹ تاسیس شد، در مدت زمانی کوتاه به یک نام شناخته شده در سطح جهانی تبدیل شود.

تبلیغی که پخش آن ممنوع شد!

ونموف، از همان آغاز با تمرکز بر سبک زندگی شهری، دوچرخه‌هایی با طراحی منحصر به فرد و کیفیت بالا را روانه بازار کرد. این محصولات اگرچه در میان علاقه‌مندان دوچرخه‌سواری شهری محبوبیت یافتند، اما نتوانستند توجه جهانی را به خود جلب کنند. این روند تا سال ۲۰۲۰ ادامه داشت تا اینکه یک تبلیغ جنجالی، ورق را کاملاً برگرداند. در اوج بحران کرونا، زمانی که جامعه به شدت نیازمند تغییر عادات زندگی بود، ونموف با یک ویدیوی جسورانه، خودرویی را به تصویر کشید که به تدریج ذوب شده و به یک دوچرخه تبدیل می‌شد. اما آنچه این ویدیو را متمایز می‌کرد، نمایش تصاویری هولناک از ترافیک سنگین، ازدحام جمعیت و استرس زندگی شهری روی بدنه خودرو بود. این ویدیو به سرعت به نمادی از اضطراب

ناشی از زندگی شهری تبدیل شد و واکنش‌های شدیدی را برانگیخت. به طوری که دولت فرانسه بلافاصله پخش آن را ممنوع اعلام کرد و این تبلیغ را «متشنج‌کننده» خواند. اما این ممنوعیت به جای آنکه به ضرر ونموف تمام شود، به فرصتی طلایی برای دیده شدن این برنند تبدیل شد. میلا رندمی، مدیر روابط عمومی ونموف، در این باره می‌گوید: «این ممنوعیت، همه چیز را تغییر داد.» با انتشار اطلاعیه رسمی ونموف در مورد ممنوعیت ویدیو، این خبر در عرض روز در سراسر جهان بازتاب گسترده‌ای یافت و توجه میلیون‌ها نفر را به خود جلب کرد. رندمی در این باره توضیح می‌دهد: «این یک اقدام جسورانه بود، اما ما به پیامی که می‌خواستیم منتقل کنیم، کاملاً ایمان داشتیم. زندگی شهری پر از استرس و اضطراب است و ما می‌خواستیم این واقعیت را به تصویر بکشیم.»

«شکارچیان دوچرخه»

ونموف به خوبی می‌دانست که سرقت دوچرخه، به ویژه مدل‌های گران‌قیمت و هوشمند، یکی از دغدغه‌های اصلی دوچرخه‌سواران است. برای مقابله با این مشکل، کمپین نوآورانه «شکارچیان دوچرخه» را راه‌اندازی کرد. در این کمپین، علاوه بر استفاده از پیشرفته‌ترین سیستم‌های ضد سرقت، تیمی حرفه‌ای و مجرب از کارشناسان ردیابی تشکیل شد. این تیم متعهد شد که در صورت سرقت دوچرخه، با سرعت و دقت آن را پیدا کرده و به صاحبش بازگرداند. ونموف با ارائه ضمانت بازگشت دوچرخه، خیال مشتریان را از بابت سرمایه‌گذاری‌شان راحت کرد. این برنند برای معرفی هرچه بیشتر این تیم سری ویدیوهای داستانی و سرگرم‌کننده‌ای در یوتیوب به اشتراک گذاشت. در این ویدیوها، تیم شکارچیان دوچرخه در عملیاتی نفس‌گیر، دوچرخه‌های دزدیده شده را پیدا کرده و به صاحبانشان تحویل می‌دادند. این سرویس منحصر به فرد، ونموف را از رقبای متمایز کرده و به افزایش اعتماد و وفاداری مشتریان کمک شایانی کرد.

همه چیز تمام

برنند ونموف اهمیت بسیار زیادی به رضایت مشتری می‌دهد. برادران کارلیر، موسسان ونموف، خود دوچرخه‌سواری می‌کردند و از نیازهای مشتریان به خوبی آگاه بودند. تمامی دوچرخه‌های این برنند از گارانتی دوساله برخوردار است که نشان دهنده اطمینان بالا از کیفیت محصولات است. همچنین مشتریان در صورت عدم رضایت می‌توانند تا ۳۰ روز پس از خرید محصول را عودت دهند. اما این تمام ماجرا نیست. ونموف برای کسانی که تمایل به خرید دوچرخه ندارند سرویس اشتراک دوچرخه را تدارک دیده که با داشتنش تنها در عرض چند دقیقه دوچرخه‌ای در اختیار مشتری قرار می‌گیرد. علاوه بر همه این‌ها سرویس پزشکی دوچرخه هم به خدمات ونموف اضافه شده است. این سرویس به صورت رایگان دوچرخه‌های مشتریان را تعمیر می‌کند. ونموف همچنین با تولید لوازم جانبی باکیفیت مانند کلاه ایمنی، به ایمنی و سلامتی دوچرخه‌سواران اهمیت ویژه‌ای می‌دهد. این توجه ویژه به همراه خلاقیت و استفاده درست از فرصت‌ها باعث شده برندی که تنها ۱۵ سال از تاسیسش می‌گذرد به برندی شناخته شده در جهان تبدیل شود. ■



آنچه ویدیوی ونموف را متمایز می‌کرد، نمایش تصاویری هولناک از ترافیک سنگین، ازدحام جمعیت و استرس زندگی شهری روی بدنه خودرو بود. این ویدیو به سرعت به نمادی از اضطراب ناشی از زندگی شهری تبدیل شد و واکنش‌های شدیدی را برانگیخت، به طوری که دولت فرانسه بلافاصله پخش آن را ممنوع اعلام کرد و این تبلیغ را «متشنج‌کننده» خواند.

به جای بمباران کردن مردم با تبلیغات گسترده، اوتلی تصمیم گرفت به کافی شاپ‌ها برود و با باریستاها حرفه‌ای آمریکا همکاری کند. نتیجه این همکاری، معرفی یک محصول خاص و متمایز بود که طعم قهوه را بهبود می‌بخشید. با وجود اینکه از عرضه اولین سری محصولات اوتلی در سال ۱۹۹۰ مدت زیادی نمی‌گذرد اما حضور آنها در کافی شاپ‌ها و فروشگاه‌ها در ۵ سال اخیر افزایش چشمگیری داشته است. داده‌ها نشان می‌دهد فروش این برند تنها در سال ۲۰۲۱ از ۸۰۰ میلیون دلار به ۸۳۰ میلیون دلار رسیده است.

شیر گاو را بازنشسته کنید

اوتلی: انقلاب آرام در صنعت غذایی



حساسیت داشتند. اما درک این موضوع برای عده‌ای راحت نبود. در این مواقع کمپانی‌ها معمولاً به انتقادات پاسخ نمی‌دهند یا به طور غیر مستقیم با آن مقابله می‌کنند اما اوتلی رویکردی متفاوت را در پیش گرفته است. این برند وبسایتی با عنوان «لغت به اوتلی» ساخته است که در آن به نظرات منفی پاسخ می‌دهد. در این پلتفرم، تمامی انتقادات و پاسخ‌های اوتلی به آن‌ها به طور شفاف و قابل دسترسی برای عموم قرار گرفته است. مدیران این برند می‌گویند: «بایگانی کردن تمام انتقادات در یک جا بسیار سودمند است. اما هدف مهم‌تر این است که نشان دهیم ما جزو شرکت‌هایی نیستیم که در این موقعیت‌ها پنهان بشویم. ما بر این باوریم که انتقادات بخشی جدایی‌ناپذیر از تلاش برای ایجاد تغییر مثبت در جامعه است و باید به آن‌ها به عنوان فرصتی برای رشد و بهبود نگاه کرد.»

یک راه‌حل بهتر وجود دارد

اوتلی تمایل زیادی برای به چالش کشیدن هنجارهای جامعه و استفاده از خلاقیت دارد و به همین دلیل نسبت به سایر تولیدکنندگان محصولات گیاهی متفاوت دیده می‌شود. یکی از کمپین‌های موفق در همین راستا «کمک به پدر» نام دارد. این کمپین با رویکردی هوشمندانه، به سراغ نوجوانانی رفته که نگران سلامت پدران خود هستند. در یکی از ویدیوهای تبلیغاتی تأثیرگذار این کمپین، پدری را می‌بینیم که نیمه‌شب و مخفیانه به دنبال شیر حیوانی می‌رود و پسرش با هوشیاری، این رفتار او را زیر نظر دارد. این صحنه، دغدغه مشترک بسیاری از خانواده‌ها را به تصویر می‌کشد؛ دغدغه‌ای که به واسطه آگاهی‌رسانی اوتلی، به یک گفتگوی جدی تبدیل شده است. آیا می‌دانستید حدود ۶۰ درصد افراد جامعه به لاکتوز حساسیت دارند؟ این آمار نشان می‌دهد که مشکل عدم تحمل لاکتوز، بسیار گسترده‌تر از آن است که تصور می‌کنیم. با این حال، مردان میان‌سال، کمترین تمایل را برای تغییر عادات غذایی خود نشان می‌دهند. اوتلی با درک این مسئله، وبسایتی ویژه برای این گروه طراحی کرده است. در این وبسایت، علاوه بر ارائه اطلاعات جامع درباره محصولات، پیشنهادهای غذایی متنوع و جذابی نیز ارائه می‌شود که نشان می‌دهد جایگزینی شیر گیاهی با شیر حیوانی، نه تنها به سلامتی کمک می‌کند، بلکه می‌تواند لذت آشپزی را نیز دوچندان کند. اوتلی به ما یادآور می‌شود که می‌توانیم با انتخاب‌های آگاهانه، هم به سلامتی خود و هم به محیط‌زیست کمک کنیم. ■

در سال ۱۹۹۰، وقتی ریچارد اوسته، دانشمند صنایع غذایی سوئدی، تحقیقات خود را روی جایگزین‌های لبنی برای افراد مبتلا به عدم تحمل لاکتوز آغاز کرد، شاید تصور نمی‌کرد که در حال ساختن یکی از موفق‌ترین استارت‌آپ‌های غذایی تاریخ باشد. اوتلی، با تبدیل نیاز بازار به یک فرصت تجاری عظیم، نه تنها به یک برند جهانی تبدیل شد، بلکه الگویی برای بسیاری از شرکت‌های نوپا در حوزه غذاهای گیاهی شده است.

شروع از خط مقدم

تصور کنید مدیر برندی نوپا در میان میلیون‌ها برند جاافتاده هستید. در این شرایط به احتمال زیاد برای تبلیغ برندتان به دنبال معروف‌ترین افراد می‌روید یا بیلبردهای تبلیغاتی خود را در مکان‌های پرتردد نصب می‌کنید. جالب است بدانید اوتلی دقیقاً برعکس این کار را انجام داده و به طرز عجیبی به نتیجه مطلوبی نیز رسیده است. به جای بمباران کردن مردم با تبلیغات گسترده، اوتلی تصمیم گرفت به کافی شاپ‌ها برود و با باریستاها حرفه‌ای آمریکا همکاری کند. نتیجه این همکاری، معرفی یک محصول خاص و متمایز بود که طعم قهوه را بهبود می‌بخشید. با وجود اینکه از عرضه اولین سری محصولات اوتلی در سال ۱۹۹۰ مدت زیادی نمی‌گذرد اما حضور آنها در کافی شاپ‌ها و فروشگاه‌ها در ۵ سال اخیر افزایش چشمگیری داشته است. داده‌ها نشان می‌دهد فروش این برند تنها در سال ۲۰۲۱ از ۸۰۰ میلیون دلار به ۸۳۰ میلیون دلار رسیده است. یعنی چیزی حدود ۲۴ تا ۲۹ درصد افزایش فروش تنها در یک سال. همزمان شدن این محبوبیت با تقاضای بیشتر شیرهای گیاهی در بازارهای جهان نیز به فروش هر چه بیشتر این برند کمک کرد.

از نفرت شما استقبال می‌کنیم!

اوتلی از سال ۲۰۱۶ تصمیم گرفت استراتژی‌های جدیدی برای تبلیغات، هویت برند و حتی پکیج محصولاتش در پیش بگیرد و تغییرات زیادی در نحوه ارتباط با مشتری ایجاد کرد. یکی از این تغییرات روی خوش نشان دادن به انتقادات و نظرات منفی مشتریان و افراد جامعه بود. هدف اوتلی از ارائه محصولات گیاهی کمک به حفظ محیط زیست و کسانی بود که به لاکتوز درون شیر

مواد گورتکس با بهره‌گیری از غشای میکروسکوپی با حفراتی کوچک‌تر از قطرات آب، خاصیت ضدآب بودن را به محصولات بخشیده و در عین حال، با اجازه عبور بخار آب، از تعریق بیش از حد جلوگیری می‌کنند. برندهای معتبر ورزشی مانند نایکی، آدیداس و نیوبالانس نیز با استفاده از مواد گورتکس در محصولات خود، به دنبال ارائه کیفیتی برتر به ورزشکاران هستند.



گورتکس: سپر نامرئی

می‌خواهی از طبیعت لذت ببری بدون اینکه نگران آب‌وهوا باشی؟

گورتکس، نامی آشنا برای بسیاری از عاشقان طبیعت‌گردی و ماجراجویی، نماد پیشرفتی در دنیای فناوری پوشاک است. وقتی صحبت از محافظت در برابر باد، باران و سرما به میان می‌آید، گورتکس همان لایه جادویی است که مرز میان شما و شرایط سخت محیطی را تعیین می‌کند. داستان این برند از زیرزمین خانه بیل گور و همسرش ویو در آمریکا آغاز شد. یکی از برجسته‌ترین دستاوردهای آن‌ها، تولید غشای باکیفیتی است که در انواع لباس‌های تخصصی مانند لباس‌های طبیعت‌گردی، پلیس و آتش‌نشانی کاربرد گسترده‌ای یافته است. امروزه، گورتکس در ۵ قاره جهان بیش از ۱۲ هزار شریک دارد و همچنان به نوآوری و توسعه ادامه می‌دهد.

پتانسیل پنهان

۱

گورتکس، پیش از آنکه به نامی آشنا در صنعت پوشاک تبدیل شود، بیشتر به عنوان تامین‌کننده مواد اولیه برای تولید لباس‌های تخصصی مانند لباس‌های آتش‌نشانی و پلیس شناخته می‌شد. این برند با وجود دارا بودن فناوری پیشرفته در تولید مواد ضدآب و تنفس‌پذیر، تا مدت‌ها از پتانسیل کامل خود بهره‌مند نبود. برای گسترش بازار و جذب مخاطبان جدید، گورتکس تصمیم گرفت تمرکز خود را بر روی تولید محصولات طبیعت‌گردی معطوف کند. این تصمیم استراتژیک، نه تنها تنوع محصولات برند را افزایش داد، بلکه به گورتکس اجازه داد تا به طیف وسیع‌تری از مصرف‌کنندگان از جمله کوهنوردان، کمپینگ‌کاران و علاقه‌مندان به فعالیت‌های فضای باز دست یابد. با تولید محصولات طبیعت‌گردی، گورتکس از قابلیت‌های منحصر به فرد مواد خود، مانند مقاومت در برابر آب و باد، به بهترین نحو استفاده کرد و در کمپین‌های تبلیغاتی خود، از تصاویر افرادی که در شرایط آب و هوایی سخت از محصولات گورتکس استفاده می‌کنند، بهره برد. این رویکرد، باعث شد تا محصولات گورتکس به سرعت در میان جامعه طبیعت‌گرد محبوبیت پیدا کند و به یکی از برندهای پیشرو در این حوزه تبدیل شود. بدین ترتیب، گورتکس توانست مخاطبان خود را از صنایع تخصصی به سمت مصرف‌کنندگان عادی گسترش دهد و به موفقیت چشمگیری در بازار دست یابد.

بر پایه علم

۲

برند گورتکس، با ریشه در علم و نوآوری، از همان ابتدا با تکیه بر تحقیقات گسترده و تیم متخصصان رو به رشد خود، به دنیای پوشاک قدم گذاشت. این برند که شعار «با هم، همواره فراتر می‌رویم» را سرلوحه کار خود قرار داده، هر ساله با بهره‌گیری از تکنولوژی‌های نوین، مرزهای عملکرد و دوام محصولات خود را گسترش می‌دهد. مواد اولیه انقلابی گورتکس، علاوه بر کاربرد گسترده در تولید لباس‌ها، کفش‌ها و دستکش‌های طبیعت‌گردی، در صنایع مختلفی



و تبادل نظر با آن‌ها، تأثیر بسزایی در رفع پیچیده‌ترین مسائل دارد. هیچ فردی به تنهایی قادر به پاسخگویی به همه پرسش‌ها نیست و اشتراک‌گذاری دیدگاه‌ها و نظرات مختلف، افق‌های جدیدی را پیش روی افراد گشوده و به ایجاد همکاری‌های خلاقانه می‌انجامد. گورتکس عضوی فعال از اتحادیه پارچه‌فروشان، بنیاد آلن مک آرتور و انجمن طبیعت‌گردی اروپا است که با هدف افزایش طول عمر محصولات تشکیل شده است. در سایه این همکاری‌ها، جلسات و گروه‌های گفت‌وگوی متعددی تشکیل شده که در آن‌ها چالش‌هایی مانند استفاده از مواد اولیه جدید و بهبود کیفیت محصولات مورد بحث قرار می‌گیرد. این تعاملات باعث می‌شود متخصصان مختلف با دیدگاه‌های متنوع، جنبه‌های مختلف یک مسئله را بررسی کنند و در نتیجه، تصمیم‌گیری‌ها با سرعت و دقت بیشتری انجام شود. با ایجاد شبکه‌ای گسترده از همکاری‌ها، گورتکس توانسته است چالش‌های خود را به فرصت تبدیل کند و به عنوان یک رهبر در صنعت تولید پوشاک عملکرد بالا شناخته شود. این رویکرد می‌تواند الگویی برای سایر برندها باشد که به دنبال نوآوری و رشد پایدار هستند. ■

همچون موتورسواری، دوچرخه‌سواری و حتی پزشکی نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد. این مواد با بهره‌گیری از غشای میکروسکوپی با حفراتی کوچک‌تر از قطرات آب، خاصیت ضدآب بودن را به محصولات بخشیده و در عین حال، با اجازه عبور بخار آب، از تعریق بیش از حد جلوگیری می‌کنند. برندهای معتبر ورزشی مانند نایکی، آدیداس و نیوبالانس نیز با استفاده از مواد گورتکس در محصولات خود، به دنبال ارائه کیفیتی برتر به ورزشکاران هستند. با این حال، گورتکس همچنان به مسیر نوآوری خود ادامه می‌دهد و با جذب دانشمندان و پژوهشگران برتر از سراسر جهان، به دنبال توسعه مواد بادوام‌تر و تکنولوژی‌های پیشرفته‌تر برای پاسخگویی به نیازهای روزافزون مشتریان است.

کلید حل مشکلات

۳

همه برندها در طول مسیر خود با چالش‌هایی مواجه می‌شوند و گورتکس نیز از این قاعده مستثنی نیست. مدیران گورتکس معتقدند که کلید حل چالش‌ها و مشکلات در همکاری و تعامل نهفته است. به باور آن‌ها، همکاری با افراد جدید

اغلب ما ایکیا را به دلیل سهولت مونتاژ محصولاتش می‌شناسیم و این ویژگی را نقطه قوت اصلی این برند می‌دانیم. یعنی مشتریان خودشان قطعات محصولات را پس از دریافت بسته، به هم متصل می‌کنند. این روش نه تنها هزینه‌های ارسال را کاهش می‌دهد، بلکه امکان ارائه محصولات متنوع‌تر و با ابعاد بزرگ‌تر را نیز فراهم می‌کند. اما آیا همیشه این طور بوده است؟ قطعاً نه.



سبک زندگی جدید

ایکیا چطور صنعت لوازم خانگی را متحول کرد؟

لوازم خانگی ایکیا به بخشی جدایی‌ناپذیر از زندگی روزمره میلیون‌ها نفر در سراسر جهان تبدیل شده‌اند. کمتر خانهای را می‌توان یافت که اثری از محصولات ساده و کاربردی این برند سوئدی در آن دیده نشود. این نفوذ گسترده و محبوبیت جهانی، نتیجه استراتژی‌های هوشمندانه و منحصر به فردی است که ایکیا در طول سال‌ها به کار گرفته است.

یکی از کمپین‌هایی که در این راستا شکل گرفت کمپین «اولین ۵۹» بود. هدف این کمپین این بود که به مشتریان کمک کند اولین ۵۹ دقیقه از روز خود را با آرامش و رضایت بگذرانند. طبق تحقیقات این برند از هر چهار نفر در آمریکا سه نفر روتین صبحگاهی مشخصی ندارند و ۷۲ درصد مردم معتقدند اگر روز را به خوبی شروع نکنند در ادامه هم حال خوشی ندارند. ایکیا با بهره‌گیری از توصیه‌های متخصصان، به مشتریان کمک کرد تا با ایجاد یک محیط آرام در خانه، روز خود را به بهترین شکل آغاز کنند. تأکید این کمپین بر اهمیت داشتن یک اتاق خواب و سرویس بهداشتی مرتب و دلنشین بود. لیس آلن، مدیر پروژه این کمپین، می‌گوید: «ایکیا به خوبی می‌داند که خانه برای مردم تنها یک مکان برای استراحت نیست، بلکه فضایی است که در آن زندگی می‌کنند و رشد می‌کنند. به همین دلیل، ما تلاش می‌کنیم تا با ارائه راهکارهای کاربردی، به مشتریان کمک کنیم تا خانه‌های خود را به مکانی ایده‌آل برای زندگی تبدیل کنند.»

را در فروشگاه‌ها ایجاد کرده است. چیدمان اتاق‌های نمایشگاهی نیز به گونه‌ای است که مشتریان بتوانند ایده‌های جدیدی برای دکوراسیون منزل خود بیابند و به راحتی محصولات مورد نیازشان را انتخاب کنند. مردم ممکن است از هر جا و هر کسی محصولات مورد نیازشان را بخرند اما خلق همچنین تجربه‌هایی در هنگام خرید منحصر به فرد و به یادماندنی است. این تجربه‌ها باعث می‌شود مشتریان بارها و بارها و حتی زمانی که قصد خرید ندارند هم به چنین مکان‌هایی سر بزنند.

«اولین ۵۹»

کمتر برندی را می‌توان یافت که به تعامل با مشتری بی اعتنا باشد و برای آن بودجه‌ای در نظر نگیرد. بسیاری از برندها از طریق رسانه‌های اجتماعی، ایمیل و وبسایت خود با مشتریان در ارتباط هستند. اما ایکیا گامی فراتر گذاشته است. این برند با کمپین‌های مختلف تلاش می‌کند تا ارتباطی صمیمانه با مشتریان برقرار کرده و درک عمیقی از نیازها و خواسته‌های آن‌ها پیدا کند.

خلاقیتی که به چالش بدل شد

اغلب ما ایکیا را به دلیل سهولت مونتاژ محصولاتش می‌شناسیم و این ویژگی را نقطه قوت اصلی این برند می‌دانیم. یعنی مشتریان خودشان قطعات محصولات را پس از دریافت بسته، به هم متصل می‌کنند. این روش نه تنها هزینه‌های ارسال را کاهش می‌دهد، بلکه امکان ارائه محصولات متنوع‌تر و با ابعاد بزرگ‌تر را نیز فراهم می‌کند. اما آیا همیشه این طور بوده است؟ قطعاً نه. حتی غول بزرگی مانند ایکیا هم در ابتدای راه با چالش‌های زیادی در زمینه بازاریابی روبرو بود. در آغاز، مشتریان به محصولات آماده و مونتاژ شده عادت داشتند و ترجیح می‌دادند شرکت، فردی را برای نصب محصولات به منزل آن‌ها بفرستد. ایکیا به جای اتخاذ رویکرد سنتی و هزینه‌های بالای نیروی انسانی، بر تغییر فرهنگ مصرف‌کننده متمرکز شد. با تبلیغات گسترده و صبر و حوصله، این شرکت توانست مشتریان را با مفهوم محصولات قابل مونتاژ آشنا کند و در نهایت، این رویکرد جدید را به یک استاندارد در صنعت مبلمان تبدیل کند. به این ترتیب، ایکیا نه تنها هزینه‌های خود را کاهش داد، بلکه به یک برند پیشرو و نوآور در صنعت مبلمان تبدیل شد.

همه چیز زیر یک سقف

وقتی نام ایکیا به میان می‌آید، معمولاً اولین تصویری که در ذهن تداعی می‌شود، محصولات چوبی و طراحی‌های مینیمال است. اما شعبه‌های این برند یک فروشگاه معمولی نیستند. خرید در ایکیا، تجربه‌ای متفاوت و فراتر از خرید است. در شعب ایکیا، رستوران‌های دنج، فضاهای بازی برای کودکان و حتی بخش‌هایی برای استراحت و برنامه‌ریزی طراحی شده است. ممکن است برای صرف یک وعده غذایی به آنجا بروید و ناگهان خودتان را مشغول تماشای جدیدترین مدل مبل‌ها ببینید. علاوه بر این، نمایشگاه‌های چیدمان شده و مسیرهای طراحی شده به سبک هزارتو، مشتریان را به گشت‌وگذار و کشف محصولات جدید ترغیب می‌کنند. نورپردازی دقیق و استفاده از رنگ‌ها و متریال‌های متنوع، فضایی دلنشین و آرامش‌بخش



لیسا آلن، مدیر پروژه کمپین «اولین ۵۹»، می‌گوید: «ایکیا به خوبی می‌داند که خانه برای مردم تنها یک مکان برای استراحت نیست، بلکه فضایی است که در آن زندگی می‌کنند و رشد می‌کنند. به همین دلیل، ما تلاش می‌کنیم تا با ارائه راهکارهای کاربردی، به مشتریان کمک کنیم تا خانه‌های خود را به مکانی ایده‌آل برای زندگی تبدیل کنند.»

جو و هاگ، دو همکار در یک شرکت بزرگ تولید نوشیدنی، در سال ۲۰۱۳ متوجه یک تغییر بزرگ در سلیقه مصرف‌کنندگان شدند. مردم به دلیل نگرانی از عوارض مصرف بیش از حد قند، به دنبال گزینه‌های سالم‌تر بودند. با تشخیص این نیاز بازار، این دو دوست تصمیم گرفتند برند جدیدی را با تمرکز بر نوشیدنی‌های بدون قند تأسیس کنند.

نبرد با اپیدمی قند

آگلی درینکز: نوشیدنی‌ای که قوانین بازی را تغییر داد



جو و هاگ، دو همکار در یک شرکت بزرگ تولید نوشیدنی، در سال ۲۰۱۳ متوجه یک تغییر بزرگ در سلیقه مصرف‌کنندگان شدند. مردم به دلیل نگرانی از عوارض مصرف بیش از حد قند، به دنبال گزینه‌های سالم‌تر بودند. با تشخیص این نیاز بازار، این دو دوست تصمیم گرفتند برند جدیدی را با تمرکز بر نوشیدنی‌های بدون قند تأسیس کنند. به این ترتیب، آگلی درینکز در سال ۲۰۱۳ متولد شد و به سرعت به یک رقیب جدی برای برندهای سنتی تبدیل شد.

بازگشت بنیانگذاران به خیابان‌ها

بنیانگذاران آگلی درینکز تنها پس از دریافت اولین سری محصولات تولید شده متوجه وجود مشکلی در آن‌ها شدند. تاریخ انقضا و ماندگاری نوشیدنی‌ها دچار مشکل شده بود و محصولات به هیچ‌وجه قابل استفاده نبود. این موضوع برای کسب‌وکاری نوپا چالش بزرگی محسوب می‌شد. این چالش با مشکلات دیگر شرکت از جمله بحران مالی و پیدا کردن تولید کننده جدید تشدید شد. تیم آگلی درینکز پس از چندماه موفق به تولید دوباره محصولات با کیفیت و ماندگاری دلخواه شد. اما هزینه زیادی صرف تولید دوباره شده بود. در چنین شرایطی، سرمایه‌گذاری سنگین بر روی تبلیغات گسترده، ریسکی بزرگ محسوب می‌شد. به همین دلیل تیم آگلی درینکز رویکردی نوآورانه در پیش گرفتند. آن‌ها با کوله‌باری از محصول و اشتیاقی وصفناپذیر، به دل خیابان‌ها زدند و با مردم به صورت مستقیم ارتباط برقرار کردند. روایت داستان برند، معرفی مزایای محصول و بیان ارزش‌های آن، به تدریج توجه افراد را جلب کرد. بنیانگذاران نیز با حضور فعال در رویدادها و اماکن عمومی، به این تلاش جمعی پیوستند. این رویکرد چریکی و محصولی که نیاز روز جامعه را پاسخ می‌داد، آگلی درینکز را به موفقیت رساند و آن‌ها توانستند هزار مشتری اولیه خود را جذب کنند.

افشای دروغ‌ها

ایده آگلی درینکز زمانی شکل گرفت که جامعه مملو از نوشیدنی‌های صنعتی با ادعای «بدون قند» بود. این ادعاها در حالی مطرح می‌شد که بسیاری از این نوشیدنی‌ها حاوی شیرین‌کننده‌های مصنوعی و سایر افزودنی‌ها بودند. بنیانگذاران آگلی درینکز که از این عدم صداقت ناراضی بودند، تصمیم گرفتند محصولی تولید کنند که تنها طعم طبیعی میوه را داشته باشد و عاری از هرگونه ماده افزودنی باشد. صداقت و نیت خوب کارآفرینان این محصول باید به نوعی به مردم نشان داده می‌شد. پس نام محصول آگلی (زشت) گذاشته

شد و به دنبال آن کمپینی به نام «حقیقت زشت» به راه افتاد. در این کمپین عکسی تبلیغاتی با استفاده از تصاویر سایر برندها نیز منتشر شد که قوطی نوشیدنی سایر برندها با نقاب دردها پوشیده شده بود و نشان از عدم صداقت و دورویی آنها داشت. هدف این کمپین این بود که نشان دهد جامعه پر از اخبار و تبلیغات دروغین شده است و محصولات تنها با جملات پرزرق و برق و غیرواقعی به فروش می‌رسد اما آگلی درینکز به دنبال گفتن حقیقت است. بنیانگذاران آگلی درینکز معتقد بودند مردم از زندگی در میان این همه اخبار جعلی به ستوه آمده‌اند و احساس می‌کنند اخبار و رسانه‌ها در حال به بازی گرفتن آنها هستند. به همین دلیل محصولی که تنها از صداقت حرف نزند و به آن عمل کند در قلب مردم می‌نشیند.

اگر بازاری برای محصول نیست بازاری می‌سازیم

آگلی درینکز با تولید نوشیدنی‌های کاملاً بدون قند، راه حلی نوین برای مقابله با بحران جهانی چاقی و بیماری‌های مرتبط با مصرف بیش از حد قند ارائه داد. در حالی که مردم انگلستان و سایر کشورها از مشکلات ناشی از مصرف نوشیدنی‌های شیرین رنج می‌بردند، آگلی درینکز با محصولی سالم و متفاوت وارد بازار شد. با این حال، عدم آگاهی عمومی نسبت به این محصول جدید، چالشی بزرگ پیش روی این برند قرار داد. به طبع فروش محصول در شرایطی که بازاری مشخص و آماده برای آن وجود دارد ساده‌تر از محصولی است که هنوز بازار معینی برای آن نیست. اما این موضوع نه تنها باعث دلسردی مدیران آگلی درینکز نشد بلکه آن‌ها را مصمم‌تر کرد تا بازار دلخواه خود را ایجاد کنند. آگلی درینکز به تدریج و با تبلیغات موثر و هدفمند جایی میان بازار انگلستان باز کرد و با گذشت زمان به فکر گسترش آن در آمریکا و کشورهای دیگر هم افتاد. به این ترتیب آگلی درینکز با شناخت به موقع نیاز جامعه، داشتن صداقت با مشتریان، و سخت‌کوشی غیرقابل باور توانست محصولات خود را به قلب جامعه عرضه کند. ■

کاسپر با ارائه گارانتی صدشبه بدون قید و شرط، تجربه‌ای منحصر به فرد برای مشتریان خود فراهم کرده است. به این ترتیب، خریداران تا صد شب فرصت دارند تا از محصول خواب خود استفاده کنند و در صورت عدم رضایت، کاسپر بدون پرسش و پاسخ، محصول را از در منزل تحویل گرفته و وجه پرداختی را به طور کامل بازپرداخت می‌کند. تشک‌های عودت داده شده نیز به منظور حفظ مسئولیت اجتماعی، یا به سازمان‌های خیریه اهدا شده یا به چرخه بازیافت بازگردانده می‌شوند.

Casper

خواب راحت

کاسپر چگونه خدمات انحصاری خود را به مشتریان ارائه کرده است؟

از لحظه‌ای که کاسپر وارد بازار شد، تجربه خرید و استفاده از محصولات خواب را به کلی متحول کرد. این شرکت با رویکردی نوآورانه و تمرکز بر کیفیت، خوابی راحت و آرام را به مشتریان وعده داد. محصولات باکیفیت و طراحی‌های هوشمندانه کاسپر، این برند را به یکی از پیشگامان صنعت خواب تبدیل کرد. اما آیا فقط کیفیت محصولات است که کاسپر را به این شهرت رسانده، یا استراتژی‌های هوشمندانه تری پشت این موفقیت پنهان است؟

صد شب رایگان

کاسپر با ارائه گارانتی صدشبه بدون قید و شرط، تجربه‌ای منحصر به فرد برای مشتریان خود فراهم کرده است. به این ترتیب، خریداران تا صد شب فرصت دارند تا از محصول خواب خود استفاده کنند و در صورت عدم رضایت، کاسپر بدون پرسش و پاسخ، محصول را از درب منزل تحویل گرفته و وجه پرداختی را به طور کامل بازپرداخت می‌کند. تشک‌های عودت داده شده نیز به منظور حفظ مسئولیت اجتماعی، یا به سازمان‌های خیریه اهدا شده یا به چرخه بازیافت بازگردانده می‌شوند. این اقدام هوشمندانه، علاوه بر جلب رضایت مشتریان، به ویژه نسل جدید که به مسائل زیست‌محیطی و فعالیت‌های خیرخواهانه اهمیت زیادی می‌دهند، به برند کاسپر نیز ارزش افزوده قابل توجهی بخشیده است. از سوی دیگر، کاسپر با آگاهی از این موضوع که مشتریان پس از مدتی استفاده از یک محصول در زندگی روزمره به آن عادت کرده و جدا شدن از آن برایشان دشوار می‌شود، احتمال بازگشت محصولات را به حداقل رسانده است.

سه گام متفاوت

اغلب صاحبان کسب‌وکار از تاثیرگذاری رضایت مشتری بر کسانی که اعتماد کافی به برند ندارند مطلع‌اند. کسانی که به هر دلیلی پس از دیدن وبسایت و محصولات هنوز نسبت به خرید دودل

پایان در دسرهای حمل و نقل

خرید تشک، زمانی پروسه‌ای پیچیده و زمان‌بر بود. از مقایسه انواع مواد اولیه و سنجش نرمی و سختی تا تگرانی بابت حمل و نقل و آسیب دیدن تشک در حین جا به جایی، همگی دغدغه‌های مشتریان بودند. اما کاسپر با رویکردی نوآورانه، این تجربه را متحول کرد. تشک‌های کاسپر به گونه‌ای طراحی شده‌اند که به راحتی جمع شده و در جعبه‌های مقوایی کوچک قرار می‌گیرند. این طراحی هوشمندانه، هم حمل و نقل را آسان‌تر کرده و هم از آسیب دیدن محصول در طول مسیر جلوگیری می‌کند. مشتریان می‌توانند با باز کردن جعبه، تشک را به سرعت و بدون نیاز به کمک افراد دیگر، در محل مورد نظر خود قرار دهند. کاسپر مانند شرکت‌هایی مثل اپل فرایند ساده باز کردن جعبه محصولاتش را که کاری بسیار معمولی به نظر می‌رسد به تجربه‌ای به یادماندنی تبدیل کرده است که ارزش به اشتراک گذاشتن را دارد. ویدیوهای آنباکسینگ تشک‌های کاسپر که توسط مشتریان در یوتیوب بارگذاری شده باز دیدهای میلیونی گرفته است. به طوری که حدود ۵۵ درصد از ترافیک سایت این برند از یوتیوب است. این ویدیوها به نوعی تبلیغات دهان به دهان تبدیل شده و به رشد چشمگیر محبوبیت کاسپر کمک شایانی کرده است. ■



برای سال‌ها، گوشت قرمز به عنوان پادشاه بی‌چون و چرای پروتئین در نظر گرفته می‌شد. اما ایوان برون، بنیانگذار بیاند میت، جرات آن را داشته تا این باور دیرینه را به چالش بکشد. او با محصولات گیاهی خود که به طرز شگفت‌انگیزی شبیه گوشت هستند و همان میزان پروتئین را تامین می‌کنند، انقلابی در صنعت غذا ایجاد کرده است.



BEYOND MEAT®

استیک مفید برای قلب

راز محبوبیت محصولات گیاهی بیاند میت چیست؟

سال‌ها، گوشت قرمز به عنوان پادشاه بی‌چون و چرای پروتئین در نظر گرفته می‌شد. اما ایوان برون، بنیانگذار بیاند میت، جرات آن را داشته تا این باور دیرینه را به چالش بکشد. او با محصولات گیاهی خود که به طرز شگفت‌انگیزی شبیه گوشت هستند و همان میزان پروتئین را تامین می‌کنند، انقلابی در صنعت غذا ایجاد کرده است. برون، پدری که به دنبال جایگزینی سالم‌تر برای گوشت بود، امروزه مالک برندی است که محصولاتش در بیش از ۸۰ کشور جهان و در بیش از ۱۹۰ هزار شعبه به فروش می‌رسد. این یعنی تقریباً در هر گوشه از جهان، کسی از محصولات گیاهی این برند استفاده می‌کند. اما جالب‌تر این که، نزدیک به ۴۰ درصد مردم آمریکا این محصولات را به عنوان جایگزین گوشت انتخاب کرده‌اند! اما چه چیزی باعث شده این برند تا این حد محبوب شود؟

شود یا گیاه. ایوان برون می‌گوید: «در آینده بخش گوشت و مرغ در فروشگاه‌ها به بخش پروتئین تغییر پیدا می‌کند و محصولات گیاهی که منبع پروتئین هستند در کنار گوشت و مرغ به فروش می‌رسند.» این شرکت تلاش زیادی کرد تا محصولاتش در کنار گوشت و مرغ در فروشگاه‌ها قرار بگیرند. اما فروشگاه‌ها به این ایده جدید خیلی علاقه‌ای نشان نمی‌دادند. ایوان برون ناامید نشد و صبر کرد. تا اینکه بالاخره هول فودز، یکی از بزرگ‌ترین فروشگاه‌های زنجیره‌ای مواد غذایی سالم، تصمیم گرفت به بیاند میت فرصت دهد. این اتفاق نقطه عطفی برای بیاند میت بود و باعث شد این برند خیلی زود شناخته شود.

آغاز عصر جدید

یکی دیگر از نوآوری‌های بیاند میت، شکستن کلیشه‌های جنسیتی در تغذیه است. تبلیغات گوشت، اغلب مردان را در نقش‌های قدرتمند و در حال مصرف گوشت نشان می‌دهند. این تصویر، به طور ناخودآگاه، مصرف گوشت را به مردانگی و قدرت فیزیکی مرتبط می‌کند. در مقابل، رژیم‌های گیاهی اغلب به عنوان رژیمی زنانه و ضعیف معرفی می‌شوند. بیاند میت با به چالش کشیدن این کلیشه‌ها، به دنبال ایجاد تصویری جدید و جذاب از مردانی است که از رژیم گیاهی پیروی می‌کنند و همچنان قوی و سالم هستند. این برند، با استفاده از تبلیغات خلاقانه و جذاب، تلاش می‌کند تا توجه نسل جوان و آگاه را به سمت محصولات خود جلب کند. به علاوه باند میت برای اثبات کیفیت و ارزش غذایی بی‌نظیر محصولات خود، دست به همکاری با یکی از معتبرترین دانشگاه‌های جهان یعنی استنفورد زده است. محققان دانشگاه استنفورد به ویژه انجمن پزشکی این دانشگاه، با انجام آزمایشات دقیق و گسترده، به این نتیجه رسیده‌اند که محصولات این برند سرشار از مواد مغذی ضروری برای بدن هستند و می‌توانند نقش مهمی در حفظ سلامت قلب ایفا کنند. این یافته‌ها، به همراه تبلیغات جذاب و هدفمند، بیاند میت را به یک برند پیشرو در حوزه تغذیه گیاهی تبدیل کرده است. ■

یکی از نوآوری‌های بیاند میت، شکستن کلیشه‌های جنسیتی در تغذیه است. تبلیغات گوشت اغلب، مردان را در نقش‌های قدرتمند و در حال مصرف گوشت نشان می‌دهند. این تصویر، به طور ناخودآگاه، مصرف گوشت را به مردانگی و قدرت فیزیکی مرتبط می‌کند. در مقابل، رژیم‌های گیاهی اغلب به عنوان رژیمی زنانه و ضعیف معرفی می‌شوند. بیاند میت با به چالش کشیدن این کلیشه‌ها، به دنبال ایجاد تصویری جدید و جذاب از مردانی است که از رژیم گیاهی پیروی می‌کنند و همچنان قوی و سالم هستند

محدودیت خودساخته

تصور کنید صاحب یک رستوران کوچک با منوی کاملاً گیاهی هستید. هدف شما جذب مشتریانی است که به گیاهخواری اعتقاد راسخ دارند. در این شرایط، شاید جامعه هدف خود را تنها همین دسته از افراد قرار دهید. اما داستان بیاند میت، شرکت تولیدکننده محصولات گیاهی، نشان می‌دهد که می‌توان فراتر از این محدوده فکر کرد. ایوان برون، بنیانگذار بیاند میت، وقتی کارش را شروع کرد، بازار محصولات گیاهی اشباع شده بود. اما او یک ایده متفاوت داشت. او می‌گفت: «چرا فقط به گیاهخوارها فکر کنیم؟ بسیاری از مردم به دنبال جایگزین‌های سالم‌تر و خوشمزه‌تر برای گوشت هستند.» به همین دلیل، بیاند میت محصولاتش را به عنوان یک منبع پروتئینی معرفی کرد که برای همه مناسب است، نه فقط گیاهخوارها. این رویکرد جسورانه، بیاند میت را از رقبا متمایز ساخت و به آن اجازه داد تا به طیف وسیع‌تری از مصرف‌کنندگان دسترسی پیدا کند

سنت‌ها را کنار بگذارید

یکی از استراتژی‌های اصلی بیاند میت، تغییر باورهای عموم درباره بهترین منبع پروتئین است. در حالی که بسیاری از افراد گوشت قرمز را منبع اصلی و غنی از پروتئین می‌دانند، ایوان برون، بنیانگذار این برند، بر تغییر این باور اصرار دارد. محصولات گیاهی بیاند میت به عنوان جایگزین کامل گوشت طراحی شده‌اند و می‌توانند همان مقدار پروتئین مورد نیاز بدن را تامین کنند. این برند عمیقاً به این موضوع معتقد است که پروتئین، پروتئین است و اهمیتی ندارد از گوشت تهیه



..... آینده پژوهی

آبی یا قرمز؛ مسئله این نیست

پیش بینی هایی برای چهار سال آینده



[آینده جهان]

پایان ایمان به ارزش واقعی پول

آیا راه‌های جدید کسب ثروت با منطق جور درمی‌آیند؟



زیادی در تلاش بودند خانه‌هایشان و شغل‌هایشان را حفظ کنند. از آن موقع به بعد اتفاقات زیاد دیگری در دنیا افتاده و اوضاع اقتصادی هم در بسیاری از کشورها ثبات بیشتری پیدا کرده اما این اوضاع نمی‌تواند انگیزه کافی و مثبتی برای جوانان ایجاد کند. مثلاً در اسپانیا بعد از بحران اقتصادی، حقوق‌بگیران عملاً بیش از سیزده درصد از قدرت خرید خود را از دست داده‌اند.

از سوی دیگر، در نیمه دوم سال ۲۰۲۳ میلادی، هزینه متوسط مسکن در کشورهای غرب اروپا از متوسط دستمزد افراد بین ۱۶ تا ۲۹ سال در این کشورها بالاتر رفت. این در حالی است که در سال ۲۰۱۱ حدود ۶۹ درصد از خانوارهایی که سرپرستشان کمتر از سی و پنج سال داشت، مالک خانه‌شان بودند. اما ده سال بعد یعنی در سال ۲۰۲۲ شاهد بودیم که این درصد کاهش چشمگیری داشت و تنها ۳۲ درصد بود. در همین حال، آمار انستیتو ملی اسپانیا نشان می‌دهد که متوسط سن افرادی که استقلال مالی پیدا می‌کنند حالا ۲۹ سال است و همچنین درصد بیکاری جوانان از ۲۸ درصد گذر کرده است. همه اینها نشان می‌دهد که افق آینده خیلی روشن نیست.

در چنین شرایطی، جوانان چه کار می‌کنند؟ عده‌ای از آنها سعی می‌کنند روش والدین خود را دنبال کنند: آنها بیشتر کار می‌کنند و پس‌انداز دارند. بعد تلاش می‌کنند خانه بخرند و به فکر دوران بازنشستگی‌شان هستند. اما عده زیاد دیگری هم هستند که ایمان و اعتقادشان به روش‌های سنتی پول‌درآوردن را از دست داده‌اند و برخلاف نسل‌های قبل، می‌خواهند از روش‌های پرریسک پولدار شوند. به همین جهت است که افراد بیشتر و بیشتری از رده سنی ۲۰ تا ۳۵ سال، در حال سرمایه‌گذاری در دارایی‌های پرمخاطره مثل رمزارزها، ان‌اف‌تی، شرط بندی در مسابقات ورزشی و موارد مشابه هستند. در بسیاری از موارد، آنها روی سهام ناشناخته‌ای سرمایه‌گذاری می‌کنند؛ به این امید که بحث‌ها و فضای فوروم‌های

آدم‌های زیادی در دنیا هستند که می‌خواهند پولدار شوند و بین آنها عده زیادی هستند که حاضرند یک سال ماکارونی بدون گوشت و پنیر بخورند، فقط به هدف اینکه ماهی هزار دلار پس‌انداز کنند و آن را در بازار سهام سرمایه‌گذاری کنند. سیاستین روکا یکی از همین آدم‌هاست. در ابتدا او پولش را در شرکت‌های شناخته‌شده سرمایه‌گذاری می‌کرد اما به تدریج حوصله‌اش از این کار سررفت. درواقع علتش این بود که سیاستین فهمید چیزی به اسم بازار رمزارزها وجود دارد. او روزها و شب‌ها را آنلاین سپری می‌کرد تا از کار این بازار سر در بیاورد و به شدت معتاد آن شد. اگر از خودش بپرسید می‌گوید معتاد نیست، این فقط تفریحی است که او خیلی جدی‌اش گرفته است.

این ماجرای علاقه وحشتناک سیاستین به بازار رمزارزها در سال ۲۰۲۰ میلادی رخ داد و او آن موقع بیست و پنج سالش بود. سیاستین در مادرید مدیریت بازرگانی خوانده بود و در یک شرکت حسابداری در اسپانیا کار می‌کرد و از نه صبح تا اوایل شب سر کار بود و در تمام ساعات استراحتش در طول روز مشغول سرمایه‌گذاری برای خودش بود. روشن‌ترین نقطه در کارنامه مالی‌اش این بود که بیت‌کوین را به قیمت ده هزار دلار خرید و وقتی قیمتش سی هزار دلار شد فروخت. همچنین اتر را وقتی ۲۰۰ دلار بود خرید و وقتی ۱۲۰۰ دلار شد فروخت. بعضی مردم اگر جای او بودند با سودی که به جیب زده بودند خانه می‌خریدند. ولی او دوباره پولش را در بازار رمزارزها ریخت و درنهایت وقتی این بازار سقوط کرد بخش زیادی از پولش را از دست داد. خودش در این مورد می‌گوید: «بالاخره از آن ضربه جان بدر بردم و قصد هم ندارم این بازار را ول کنم. ریسکش زیاد است اما به نظرم ارزشش را دارد.»

روکا به آن نسلی تعلق دارد که شاهد دروس‌های والدینش در دوران بحران مالی سال ۲۰۰۸ بودند. در آن دوران، خانواده‌های

منبع: ال‌پایس
چرا باید خواند:
روش‌های جدیدی
تردینگ و امیدواری
به سرمایه‌گذاری‌های
بسیار پرریسک اخیراً به
یک رویه محبوب تبدیل
شده است. این گزارش
توضیح می‌دهد که
ارتباط منطق با این نوع
سرمایه‌گذاری چگونه
بین رفته و چرا این روند
در آینده هم تحولات
زیادی را به عرصه
سرمایه‌گذاری خواهد
آورد.

از نظر یک نیهیلیست مالی، شرط بندی روی بُرد سه بر یک تیم رئال مادرید در مقابل حریف یا سرمایه گذاری در رمزارزی که اسمش فقط در یوتیوب آمده، از لحاظ ارزشی تفاوتی با سرمایه گذاری سنتی در حوزه های دیگر ندارد.



«مردم تمایل شدیدی به بازی و سرگرمی دارند که در سال های اخیر شدیدتر شده و به حوزه مالی هم سرایت کرده است. تعداد افرادی که امروزه به فعالیت مالی پرریسک تمایل دارند نسبت به گذشته بیشتر شده است و بخشی از آن هم ناشی از دوران کرونا است.

سیاست هایی که برخی دولت ها در آن زمان دنبال می کردند مبتنی بر تزریق پول به اقتصاد بود که نقدینگی را بالا برد و احتمال سرمایه گذاری های پرریسک توسط مردم را بیشتر کرد.» از نظر او، «بازی سازی سرمایه گذاری» نام خوبی برای این روند است.

با این حال نباید فراموش کرد که نوعی از علاقمندی به سرمایه گذاری پرریسک در گذشته هم وجود داشت و حتی در قرن نوزدهم، مردم روی نوسان شدید قیمت سهام و دارایی های دیگر در کشورهای غربی سرمایه گذاری های پرریسک انجام می دادند. اما این کار نه در نهادهای رسمی بلکه در دکان های دلالی خاصی به صورت غیر رسمی انجام می شد.

موضوع «بازی سازی سرمایه گذاری» را اکنون در میان بسیاری از اپلیکشن های تریدینگ می توان مشاهده کرد. هر روز چالش و مسابقه و ارتباطات آنلاین جدیدی در این اپ ها برای مشتری ارائه می شود و شمار جوانانی که به چنین پلتفرم های سرمایه گذاری می پیوندند هر روز بیشتر می شود. آنها به دنبال سود کوتاه مدت هستند و انواع مختلفی از دارایی ها را در نظر دارند و حاضرند برای آنها ریسک بیشتری را به جان بخرند. برخی کارشناسان این روحیه را چیزی مشابه فرهنگ فوریت توصیف کرده اند؛ یعنی تمایل به سود بسیار فوری. افراد جوان با چنین روحیه ای به سرمایه گذاری هایی که سودش در پنج یا ده سال آینده حاصل شود علاقه ندارند و هر روز از طریق شبکه های اجتماعی به دنبال روندهای جدید می گردند و سلیقه شان بسیار سریع تغییر می کند. اقتصاددان هایی مانند سانتیاگو نینیو بکرا معتقدند نیهیلیسم مالی و تسادوم آن می تواند نشانه ای از پایان یافتن عمر نظام سرمایه داری سنتی باشد. از نظر او، مراحل مختلف نظام سرمایه داری طی شده است و دیگر چیزی از آن باقی نیست. ■

مردم تمایل شدیدی به بازی و سرگرمی دارند که در سال های اخیر شدیدتر شده و به حوزه مالی هم سرایت کرده است. این نوعی «بازی سازی سرمایه گذاری» است

اینترنتی باعث افزایش توجه به آن شود و قیمتش بالا برود. این روش های جایگزین (آلترناتیو) در مواردی باعث سود کوتاه مدت می شود اما به هر حال ریسک زیادی به همراه دارد.

چنین وضعیتی نه تنها در اروپا بلکه در آمریکا نیز دیده می شود. در آمریکا کارشناسان مدت ها پیش در خصوص بروز چنین پدیده ای هشدار داده بودند و این شیوه رفتاری جدید در میان جوانان را نشانه ای از «نیهیلیسم مالی» خوانده بودند. این اصطلاح در نوع خودش جالب است و نشانه ای از عدم اعتماد به عملکرد درست بازار و ارزش واقعی پول به شمار می آید. از نظر یک نیهیلیست مالی، شرط بندی روی بُرد سه بر یک تیم رئال مادرید در مقابل حریف یا سرمایه گذاری در رمزارزی که اسمش فقط در یوتیوب آمده، از لحاظ ارزشی تفاوتی با سرمایه گذاری سنتی در حوزه های دیگر ندارد. بر این اساس، جوانان اعتماد خاصی به روندهای سابق اقتصاد جهانی و قابلیت پولدار شدن در این سیستم ندارند.

اصطلاح «نیهیلیسم مالی» را برای اولین بار دیمتری کوفیناس ابداع کرد. او اقتصاددان آمریکایی است که والدینش یونانی هستند. از نظر کوفیناس، جوانی که دچار نیهیلیسم مالی است صرفاً انتظار دارد که قیمت سرمایه ای که در یک حوزه خاص گذاشته است بالا برود؛ بدون آن که منطق اقتصادی مشخصی پشت این انتظارش باشد. طبق استدلال کوفیناس، ما با چارچوب سرمایه گذاری پست مدرنی مواجه هستیم که در ذهن یک نیهیلیست مالی عملاً ربطی به واقعیات موجود ندارد.

او همچنین به این نکته اشاره می کند که تدابیری که در دوران بحران مالی سال ۲۰۰۸ برای نجات مالی بانک ها و موسسات بزرگ خرج شد و پول عظیمی که در این راستا چاپ شد همگی باعث شدند حسی از بی عدالتی در میان مردم به وجود بیاید. آنها دیدند که ثروت طبقه بالای جامعه در جریان بحران مالی حفظ شد اما ثروت خودشان از دست رفت. این باعث شد اعتماد به سیستم و سیاست های دولت ها به شدت پایین بیاید چون برنامه های نجات مالی حاکم از این بود که قوانین برای همه یکی نیست.

توضیح بهتر قضیه این است که جوانان امروز مثلاً در آمریکا دیگر به آنچه که قبلاً به «رویای آمریکایی» مشهور بود اعتقاد ندارند. هزینه زندگی چنان بالا رفته که بسیاری از آنها حالا دوباره دارند در خانه والدین خود زندگی می کنند و خیلی هایشان از همان اتاقی که در بچگی در خانه داشتند حالا به دور کاری می پردازند یا صفحات فروش اینترنتی را اداره می کنند. بسیاری از آنها این موضوع را پذیرفته اند که با شغل هایی که دارند قادر به خرید خانه نخواهند بود و مثل والدینشان وضعیت کاری و مالی بانباتی نخواهند داشت.

به همین جهت بود که علاقه به سرمایه گذاری در بازار رمزارها که از این سیستم جدا بود به شدت در میان جوانان رواج پیدا کرد. اصلاً ایده اولیه بیت کوین هم این بود که ارزش آن در معرض دست کاری ها و مداخلات دولت ها یا موسسات مالی قرار نداشته باشد. اما در بحث رمزارها اوضاع به تدریج به سمتی رفت که چنین اعتقادی کمرنگ شد و بعد از شانزده سال، کم تر کسی واقعاً باور دارد که بیت کوین می تواند سیستم را تغییر دهد.

اما موضوع نیهیلیسم مالی جنبه دیگری هم دارد که ایگناسیو کرسپو تحلیل گر اقتصادی به آن اشاره کرده است. او می گوید:



تدابیری که در دوران بحران مالی سال ۲۰۰۸ برای نجات مالی بانک ها و موسسات بزرگ خرج شد و پول عظیمی که در این راستا چاپ شد همگی باعث شدند حسی از بی عدالتی در میان مردم به وجود بیاید

[آینده اروپا]

از مازاد زیرساخت تا کاهش تقاضا

نگاهی به فرازونشیب یکی از تصمیمات اروپا در دوران بعد از جنگ اوکراین

۴۷ درصد بود. به همین جهت بوده که پروژه های احداث ترمینال های گاز طبیعی مایع در برخی کشورهای اروپایی لغو شده یا به تعویق افتاده است. مثلاً پایانه ای که قرار بود در لتونی احداث شود دیگر از سرمایه گذاری دولتی برخوردار نیست. همچنین پروژه های در گدانسک لهستان فعلاً به حال تعلیق درآمده است. ترمینال های دیگری در یونان، ایرلند و آلبانی هم سرنوشت مشابهی یافته اند.

جالب اینجاست که اروپا در ابتدا به منظور کاهش وابستگی خود به انرژی روسیه سعی کرد منابع جایگزین سوخت برای خود پیدا کند. اما در نهایت، در نیمه اول سال ۲۰۲۴ میلادی واردات گاز طبیعی مایع از روسیه به طور متوسط به میزان یازده درصد افزایش داشت. این رشد در کشوری مثل فرانسه ۱۱۰ درصد بود اما در بلژیک کاهش شانزده درصدی داشت.

با این حال، اتحادیه اروپا همچنان مواضع سیاسی سفت و سختی علیه روسیه دارد؛ به طوری که گذر کردن گاز طبیعی مایع روسیه از بنادر خود و ارسال آن به کشور ثالث را ممنوع اعلام کرده است. این ممنوعیت از ماه مارس سال ۲۰۲۵ میلادی اعمال خواهد شد. این در حالی است که اروپا ظرفیت واردات ال ان جی خود را از آغاز سال ۲۰۲۲ میلادی به میزان ۲۳ درصد (برابر با ۵۸ میلیارد متر مکعب) افزایش داده است. کشورهایی که بیشترین افزایش واردات را ثبت کرده اند شامل آلمان (شانزده میلیارد متر مکعب)، هلند (سیزده میلیارد متر مکعب)، ترکیه (۷.۷ میلیارد متر مکعب)، ایتالیا (هفت و نیم میلیارد متر مکعب)، فرانسه (شش و نیم میلیارد متر مکعب) و فنلاند (پنج میلیارد متر مکعب) می شود.

در همین میان، نباید فراموش کرد که قرارداد تزانزیت گاز طبیعی اوکراین و روسیه در پایان سال جاری میلادی منقضی خواهد شد. در صورت عدم تمدید این توافق، باز هم احتمال اینکه واردات گاز طبیعی مایع اروپا در خطر قرار بگیرد کم است چون تقاضا برای آن از مدتی پیش کاهش نشان داده است. ■

یکی از تبعات بسیار سریع و فوری حمله روسیه به اوکراین در فوریه ۲۰۲۲ میلادی این بود که اروپا شروع به احداث ترمینال های گاز طبیعی مایع (ال ان جی) به خصوص در مناطق مرکزی و شرقی این قاره کرد.

کشورهای اروپایی می خواستند وابستگی به گاز روسیه را خیلی سریع مرتفع کنند و منابع مورد استفاده انرژی خود را متنوع کنند و به همین منظور، سرمایه گذاری های گسترده زیرساختی را کلید زدند. کشورهایی مانند لهستان و لیتوانی ظرفیت واردات گاز طبیعی مایع را بالا بردند و این در حالی بود که پایانه های مختلف در سراسر اروپا برای پاسخگویی به تقاضای فزاینده برای ال ان جی احداث شد.

آنچه که اروپایی ها پیش بینی نکرده بودند این بود که تنها دو سال بعد از آغاز جنگ اوکراین، احداث این همه زیرساخت برای ال ان جی زیادی باشد و مورد استفاده کافی برای آن وجود نداشته باشد.

واقعیت این است که با تثبیت قیمت انرژی و کاهش

مصرف گاز در اروپا، بسیاری از این پایانه های گاز طبیعی

مایع در معرض این هستند که به دارایی های پرهزینه و

سرگردان تبدیل شوند. با تغییر چشم انداز انرژی جهانی

و تمایل آن به سمت انرژی های تجدیدپذیر و افزایش

بهرموری، حالا باید دید پایانه های ال ان جی در اروپا تا چه

حد می توانند وظایف خود را در جهت تحقق سیاست های

اروپا انجام بدهند. این همان اروپایی است که برای

کربن زدایی هم عجله دارد و فشار زیادی را در این زمینه

بر بخش انرژی وارد می کند. به همین جهت، تعجیلی که

سران اروپایی در احداث پایانه های ال ان جی انجام دادند

حالا با اهداف خودشان هم در مغایرت قرار گرفته است.

بر اساس گزارشی که موسسه اقتصاد انرژی و تحلیل

مالی (IEEFA) منتشر کرده، تقاضا برای گاز در سراسر

قاره اروپا در حال کاهش است و بنابراین واردات ال ان جی

هم به صورت گریزناپذیر رو به کاهش خواهد بود. مصرف

گاز در اروپا در نیمه اول سال ۲۰۲۴ میلادی به میزان

۵.۴ درصد کاهش یافت. این در حالی است که مصرف

گاز در اروپا حتی در سال ۲۰۲۳ میلادی به کمترین

میزان خود در ده سال اخیر هم رسیده بود.

در همین راستا، در شش ماهه اول سال ۲۰۲۴

میلادی واردات گاز طبیعی مایع در کل اروپا بیست

درصد و در اتحادیه اروپا به میزان یازده درصد کاهش

یافت. بنابراین اروپا از قله اوج مصرف در این حوزه عبور

کرده و حتی پیش بینی می شود که تا سال ۲۰۳۰

میلادی تقاضای اروپا برای واردات ال ان جی به میزان ۳۷

درصد کاهش پیدا کند.

روند کاهش تقاضا در پایانه های واردات ال ان جی به

وضوح دیده می شود. میانگین نرخ بهره برداری از پایانه های

ال ان جی اروپا که در نیمه اول سال ۲۰۲۳ میلادی به ۶۲

درصد می رسید، در نیمه اول سال ۲۰۲۴ میلادی تنها

منبع: ایمر جینگ یورپ
چرا باید خواند:
این روزها سران اروپا به
این نتیجه رسیده اند که
آن قدرها هم که تصور
می شد به گاز طبیعی
مایع نیاز ندارند. بخوانید
تا ببینید این اشتباه از
کجا آب خورده است.



[آینده زمین]

ماموریت غیر ممکن: نجات پلاستیکی

چرا تمرکز روی کاهش مصرف پلاستیک کمکی به نجات سیاره‌مان نمی‌کند؟



شکی نیست که پلاستیک در طول قرن گذشته مزایای فوق‌العاده‌ای را برای بشر به ارمغان آورده است. استفاده از پلاستیک منجر به نوآوری‌های مختلف در عرصه تکنولوژیک شد و روندهای مختلف پزشکی را آسان‌تر کرد و رشد جهانی اقتصاد را تقویت کرد. اما تمام این پیشرفت‌ها هزینه سنگینی هم به دنبال داشتند.

تبعات ناهنجاری که استفاده بیش از حد از پلاستیک به جا گذاشته است در جوامع ما به راحتی قابل مشاهده است. اول اینکه برای تولید پلاستیک به استخراج و حمل و نقل سوخت‌های فسیلی نیاز داریم. دوم اینکه فرآیند تولید و استفاده و دورریزی پلاستیک به محیط زیست لطمه می‌زند و از سوی دیگر، چرخه عمر محصولات پلاستیکی به آلودگی و تخریب محیط زیست می‌انجامد.

آلودگی ناشی از پلاستیک عملاً حیات وحش را به خطر می‌اندازد، به اکوسیستم‌ها آسیب شدیدی می‌رساند و برای سلامت انسان هم بسیار مضر است. میکروپلاستیک‌ها و مواد شیمیایی سمی موجود در آنها به صورت دائمی در هوایی که تنفس می‌کنیم و غذایی که می‌خوریم یافت می‌شوند و حتی قابلیت این را دارند که از طریق پوست انسان جذب شوند. هر چه زباله‌ها و بازمانده‌های پلاستیک در اقیانوس‌ها، رودخانه‌ها و دریاچه‌ها تجمع کنند، مواد شیمیایی مضر بیشتری وارد آب و خاک خواهد شد و رشد گیاهان را مختل خواهد کرد. تبعات منفی نانوپلاستیک‌ها روی سلامت و عمر انسان هنوز به صورت کامل ثابت نشده است اما واضح است که بار اصلی این تبعات به دوش گروه‌های آسیب‌پذیر مثل کودکان، طبقات فقیر جامعه و کارگران کارخانه‌هاست.

در حال حاضر مباحث زیادی در مورد پلاستیک‌های یکبار مصرف و چگونگی دورریزی آنها وجود دارد و همین باعث شده موضوع بازیافت (که بخشی از راه‌حل‌های اقتصاد دایره‌ای است) مطرح شود. اما واقعیت این است که چیزی به نام «پلاستیک ایمن» وجود ندارد و ادعاهایی که روی

منبع: بانکوک پست
چرا باید خواند:
احتمال اینکه تقاضا برای پلاستیک در دهه‌های آینده کاهش یابد زیاد است. این گزارش توضیح می‌دهد که چرا باید هر چه سریع‌تر در جهت محدودیت تولید پلاستیک و استفاده از این فرصت مغتنم دست به کار شد.

برچسب محصولات مطرح می‌شود معمولاً همراه‌کننده‌اند چون آسیب ناشی از استخراج نفت و گاز برای تولید ۹۹ درصد از پلاستیک جهان در این برچسب‌ها لحاظ نمی‌شود. واقعیت این است که سمومی که در طی فرآیند استخراج سوخت‌های فسیلی آزاد می‌شوند به پوست، چشم، سیستم تنفسی، عصبی، دستگاه گوارش و همچنین کبد و مغز انسان آسیب می‌رسانند. تولید پلاستیک نه تنها تهدید مستقیمی برای سلامت انسان است، بلکه محرک مهمی در تغییرات آب و هوایی است و منشأ آزادسازی بین سه تا هشت درصد از گازهای گلخانه‌ای جهان هم هست.

با وجود تمام این خطرات، تولید پلاستیک در جهان همچنان در حال افزایش است. سازمان همکاری اقتصادی و توسعه پیش‌بینی کرده که در صورت تداوم روندهای فعلی، استفاده جهانی از پلاستیک و زباله بازمانده از آن تقریباً تا سال ۲۰۶۰ میلادی سه برابر خواهد شد. همچنین

انتظار می‌رود کمتر از بیست درصد از زباله‌های بازمانده از پلاستیک را بتوان بازیافت کرد. پیش‌بینی‌های نگران‌کننده‌تری هم وجود دارد؛ مثلاً اینکه پلاستیک بازیافتی تنها دوازده درصد از کل مصرف پلاستیک جهان در سال ۲۰۶۰ میلادی را تشکیل خواهد داد. این در حالی است که نشت پلاستیک در محیط زیست تا آن زمان به ۴۴ میلیون تن در سال خواهد رسید.

با این حال نباید فراموش کرد که احتمال دارد تقاضا برای پلاستیک در دهه‌های آتی در جهان کاهش یابد و بنابراین افزایش تولید پلاستیک نمی‌تواند با این پیش‌بینی‌ها هماهنگی داشته باشد. تحقیقی که اخیراً انجام شده نشان می‌دهد که تولید جهانی پلاستیک‌هایی مانند پلی پروپیلن ممکن است تا سال ۲۰۳۰ میلادی دچار کاهش ۱۸ میلیون تنی شود. علتش هم این است که تقاضا برای آن از سوی چین و برخی کشورهای دیگر کاهش خواهد یافت. حتی در حال حاضر هم شرکت‌های پتروشیمی با مازاد عرضه جهانی پلاستیک روبرو هستند. این خودش نشان می‌دهد که هماهنگی درستی بین تقاضای بازار و عرضه وجود ندارد.

در شرایطی که بسیاری از شرکت‌ها برای کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای تحت فشار هستند، افزایش تولید پلاستیک مبتنی بر سوخت فسیلی توجیه منطقی و حتی اقتصادی ندارد. با این وجود، تحقیقی که اخیراً توسط موسسه اقتصاد انرژی و تحلیل مالی انجام شد نشان داد بزرگ‌ترین شرکت‌های پتروشیمی جهان همچنان در مسیر افزایش سرمایه‌گذاری قرار دارند و به نظر نمی‌رسد که افق آینده را به درستی تشخیص داده باشند. این در حالی است که بسیاری از کشورهای تولیدکننده نفت هم معتقد نیستند که محدودیت تولید جهانی پلاستیک باید به صورت عمومی الزامی شود. آنها تنها بحث مدیریت زباله و بازیافت را قبول دارند.

شکی نیست که بحث بازیافت مهم است اما این کار نمی‌تواند به اندازه کافی تولید و مصرف پلاستیک را کاهش دهد یا باعث کاهش اثرات مخرب پلاستیک بر محیط زیست بشر شود. درواقع اگر کنترل تولید پلاستیک صورت نگیرد، اوضاع گرمایش زمین بدتر و بدتر خواهد شد. به همین جهت است که جهان هر چه سریع‌تر به معاهدات الزام‌آور در این حوزه برای کنترل تولید پلاستیک نیاز دارد. ■

در مغولستان امکانات برای پردازش محصول و زیرساخت‌های عمومی لازم برای پا گرفتن صنعت وجود ندارد. در همین حال، مغولستان اراضی خالی زیاد و جمعیت کمی دارد که باعث شده تاسیس و کارکردن کارخانه‌ها در این کشور با مشکل مواجه باشد.

[آینده مغولستان]

صادرات غیرمنتظره یک گرگ اقتصادی

شتر چطور باعث تحول اقتصاد مغولستان می‌شود؟



لیندا تیجا

استادیار امور بین‌الملل و عمومی
در دانشگاه هنگ کنگ

منبع: ایست ایز یا فوروم

چرا باید خواند:

یک جهش جالب

که اخیراً در اقتصاد

مغولستان رخ داده و

ارتقای اقتصاد مناطق

روستایی را به دنبال

داشته، صادرات پشم

شتر است، بخوانید تا

ببینید این صنعت چقدر

رشد کرده و چه موانعی

پیش رویش است.

کارخانه‌های محلی چین به دنبال استفاده از ماده خامی مثل پشم شتر هستند

با این حال، استفاده از پشم شتر هنوز در بازارهای جهانی جا نیفتاده است و موانع زیادی در راه استفاده از آن وجود دارد. مهم‌ترین مانع این است که ارتباط درستی بین مناطق روستایی و شهری در مغولستان وجود ندارد و صرفاً دلایل هستند که از تجارت پشم شتر سود می‌برند. این باعث می‌شود تولیدکنندگان خارجی هم که به دنبال استفاده از پشم شتر هستند راه ارتباطی به صرفه‌ای با مناطق روستایی مغولستان نداشته باشند این شرایط به خصوص در کشوری مثل مغولستان دشوار است زیرا در این کشور، واسطه‌ها معمولاً روابطی به قدمت چند دهه با گله‌داران دارند و مناسبات قبیله‌ای و قبیله‌ای هم اجازه توسعه تجارت را نمی‌دهد. از سوی دیگر، فرهنگ کارآفرینی امروزی در مغولستان از همان عوامل قدیمی تأثیر پذیرفته و گسترش تجارت را غیرممکن می‌کند. نتیجه این مشکلات این بوده که صنایع سودآور دامی جدید در مغولستان نتوانسته‌اند پا بگیرند. با این حال، این بازار بسیار سودآور است و پتانسیل زیادی دارد.

معضل دیگر در مغولستان این است که محدودیت‌های لجستیکی بسیار شدید است. امکانات برای پردازش محصول و زیرساخت‌های عمومی لازم برای پا گرفتن این صنعت هم وجود ندارد. در همین حال، مغولستان کشوری است که اراضی خالی زیاد و جمعیت کمی دارد و این موضوع هم باعث شده که تاسیس و کار کردن کارخانه‌ها در این کشور با مشکل مواجه باشد. حتی زیرساخت‌هایی هم که تا قبل از دهه ۱۹۹۰ در این کشور احداث شده بود حالا فرسوده شده‌اند. دهه ۱۹۹۰ زمانی است که اصلاحات بازار در مغولستان صورت گرفت.

این عوامل موجب عدم همگونی کیفیت محصولاتی مثل پشم شتر در این کشور است. به همین جهت، تولیدکنندگان ترجیح می‌دهند ریسک کار را به جان نخرند و پشم شتر را به صورت خام به چین یا بازارهای دیگر صادر کنند. این شرایط باعث کاهش سود تولیدکننده مغولستانی شده است و جلوی توسعه صنعت را هم می‌گیرد.

عوامل جمعیتی هم شرایط کارخانهای را در مغولستان سخت‌تر کرده است. در مغولستان قوانینی وجود دارد که به کارگیری کارگران خارج از محدوده شهری را دشوار می‌کند. در سال ۲۰۲۰ میلادی تنها ۳۱ درصد از جمعیت مغولستان در مناطق روستایی زندگی می‌کردند و این در حالی است که این رقم در سال ۲۰۰۰ میلادی ده درصد بیشتر بود.

مهاجرت از مناطق روستایی به شهری در مغولستان در فاصله سال‌های ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۰ میلادی ممنوع شد و این باعث شد فقط ثبت مهاجران به شهرها کاهش پیدا کند اما موج مهاجرت همچنان ادامه داشت. نسل جوان در مغولستان معمولاً ترجیح می‌دهد که سبک زندگی شهری داشته باشد چون فرصت‌های شغلی و شرایط زندگی و تحصیل در شهر بهتر است. در چنین شرایطی به نظر می‌رسد صنعت پشم در مغولستان همچنان با همان محدودیت معروف «جغرافیا سرنوشت است» مواجه باشد. این موضوعی بازدارنده در توسعه اقتصادی مغولستان در سال‌های آینده خواهد بود. ■

از اوایل دهه ۱۹۹۰ میلادی، مغولستان که اقتصادش به سبک اتحاد جماهیر شوروی به شدت برنامه‌ریزی شده بود توانسته گام بلندی به جلو بردارد و با افزایش همکاری‌های بین‌المللی و تمرکز روی بازارها شرایط جدیدی را برای اقتصاد خود رقم بزند.

این تغییر به افزایش سریع رشد اقتصادی مغولستان منجر شده و عنوان «گرگ اقتصادی» را نصیبش کرده است. منابع طبیعی گسترده مغولستان نیز باعث شده‌اند درآمدهای صادراتی این کشور افزایش یابد و صنعتی شدن در مغولستان با سرعت پیش برود. با این حال، نوسان در قیمت کالاهای خام صادراتی باعث شده اقتصاد مغولستان تا حدی آسیب‌پذیر باشد.

تحلیل‌گران مدت‌هاست که به لزوم تنوع‌بخشی به اقتصاد منابع طبیعی مغولستان اشاره می‌کنند و اخیراً حوزه‌ای که قبلاً بی‌اهمیت به نظر می‌رسید توانسته باعث ارتقای اقتصاد مناطق روستایی مغولستان شود. حدس زدنش خیلی سخت نیست؛ موضوع به شترهای مغولستان برمی‌گردد.

به رغم اینکه پشم شتر سهم نسبتاً کمی از کل صادرات مغولستان را شامل می‌شود، پتانسیل بالایی برای تنوع‌بخشی به صادرات مغولستان از طریق آن وجود دارد. علتش هم به حوزه مد و محیط زیست برمی‌گردد. درواقع پشم شتر به نوعی جزو جایگزین‌های اصلی پشم بز است که استفاده از آن توسط برندهای لوکس مد در جهان دارد محدود می‌شود. تفاوت بز و شتر این است که بز باید در مناطق پر از پوشش گیاهی چرا کند و معمولاً گله‌های بز باعث تخریب خاک و بیابان‌زایی می‌شوند. اما شترها عمدتاً از گیاهانی که به درد سایر دام‌ها نمی‌خورد - از جمله بوته‌های خاردار و گیاهان مقاوم بیابانی - تغذیه می‌کنند. این موضوع در حفظ اکوسیستم در سرزمینی مانند مغولستان اهمیت زیادی دارد. از سوی دیگر برخی برندهای جهانی لباس که معتقد به حفظ محیط زیست هستند به استفاده از پشم شتر به جای بز توجه نشان داده‌اند. مثلاً برخی



در لیبی دو دولت رقیب وجود دارند که دائم در حال جنگ و رقابت بر سر قدرت هستند. طبیعی است که این طناب‌کشی به حوزه‌های حساس اقتصادی مثل بانک مرکزی هم کشیده شده باشد.

[آینده آفریقا]

درآمد نفت بدون بانک مرکزی

آیا لیبی بدون بانک مرکزی دوام می‌آورد؟

اگر از آشفتگی اوضاع در لیبی خبر ندارید، در جریان باشید که در این کشور دو دولت رقیب وجود دارند که دائم در حال جنگ و رقابت بر سر قدرت هستند. طبیعی است که این طناب‌کشی به حوزه‌های حساس اقتصادی مثل بانک مرکزی هم کشیده شده باشد.

آنچه که اخیراً در لیبی بحران درست کرده، این است که دو دولت رقیب در لیبی هنوز در مورد اینکه چه کسی بانک مرکزی این کشور را هدایت می‌کند، دچار اختلاف شده بودند و به همین خاطر هم اقتصاد لیبی با کمبود نقدینگی و افزایش تورم در ابعاد جدیدی مواجه شده بود. موضوع در هفته‌های بعد از بحران اندکی فروکش کرد و توافقی‌هایی در موردش حاصل شد. با این حال، بحران به وضوح نشان داد که چنین

آشفتگی‌هایی می‌توانند اقتصاد لیبی را به سرعت به سمت زوال بکشانند؛ مخصوصاً اگر این نکته را در نظر بگیریم که بانک مرکزی لیبی تنها نهاد مجاز برای مدیریت درآمد نفتی این کشور است. درآمد نفتی هم بیش از نود درصد از کل درآمد دولت را تشکیل می‌دهد و درواقع هر حقوقی که در لیبی به کارمندان دولت پرداخت می‌شود از محل همین درآمدهای نفتی است.

ناصر سعیدی از موسسه «سعیدی و همکاران» در توضیح این موضوع می‌گوید: «در لیبی نقش بانک مرکزی بسیار استراتژیک است. این بانک نه تنها مدیریت معاملات بین‌المللی از جمله درآمد نفت و ذخایر را به عهده دارد، بلکه به عنوان بانک دولت که باید حقوق ارتش و کارمندان کل کشور را بپردازد عمل می‌کند. با بروز بحرانی شبیه آنچه که پیش آمد، حالا همه این مسائل در خطر قرار می‌گیرند و همه طرفین از چنین وضعی ضرر می‌کنند.»

لیبی اولین کشوری نیست که در زمینه فعالیت بانک مرکزی خود دچار چنین بحران بزرگی می‌شود. در منطقه خاورمیانه پیش‌تر در کشورهای مثل لبنان و یمن هم شاهد وضعیت مشابهی بوده‌ایم. این کشورها که سال‌ها نظام ناکارآمد بانک مرکزی خود را به هر ترتیب تحمل کرده بودند در نهایت با معضلات بزرگ مثل سقوط شدید ارزش واحد پول خود و به هم ریختگی اقتصادی مواجه شدند که معضلات اجتماعی را نیز با خود به همراه آورد و بخش‌های غیررسمی زیادی را در اقتصاد و مدیریت پول ایجاد کرد.

با این حال، نباید فراموش کرد که لیبی یکی از بداقبال‌ترین کشورها در دهه‌های اخیر بوده است و آشفتگی در زمینه بانک مرکزی این کشور هم پدیده بسیار عجیبی نیست. لیبی که دارای بزرگ‌ترین ذخایر نفت خام در آفریقا است، در سال ۲۰۱۱ میلادی با اعتراضاتی مشابه بهار عربی مواجه شد و بلافاصله ناتو به این کشور حمله کرد تا معمر قذافی رئیس‌جمهور وقت را برکنار کند. مداخله ناتو به بروز جنگ داخلی در لیبی و نیز ایجاد بحران انسانی در این کشور انجامید. همچنین ویرانی‌های گسترده‌ای در لیبی به بار آمد که به اقتصاد، تولید و صادرات نفت، زیرساخت‌های

کشور و امکانات رفاهی در لیبی ضربات جبران‌ناپذیری وارد کرد. این بحران بزرگ و کشته شدن معمر قذافی در نهایت باعث چندپارگی کشور شد و جناح‌های متخاصم در لیبی بر سر کار آمدند که هریک به دنبال افزایش قدرت و تامین منافع خود بودند.

در سال ۲۰۱۴ میلادی لیبی دو پاره شد و دو بانک مرکزی در این کشور به وجود آمد. یکی از آنها با دولت موسوم به وفاق ملی در طرابلس نزدیک بود. این دولت در سال ۲۰۲۱ جای خود را به دولت موسوم به وحدت ملی داد. دولت دیگر هم در طبرق پا گرفت. انشقاق در بانک مرکزی لیبی در نهایت باعث کاهش شدید فعالیت‌های اقتصادی، اختلال در بازارهای مالی و کاهش اعتماد سرمایه‌گذاران انجامید.

نتیجه وضعیت پیش آمده این بود: سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در لیبی به شدت کاهش یافت و از ۲.۹۲ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۳ میلادی به ۸۲۹ میلیون دلار در سال ۲۰۱۴ میلادی رسید و از آن بدتر اینکه در سال ۲۰۱۵ میلادی این رقم منفی ۵۲۳ میلیون دلار شد؛ به این معنی که سرمایه داشت با سرعت زیادی از کشور خارج می‌شد.

از آنجا که اوضاع انشقاق در بانک مرکزی بسیار مشکل‌ساز بود، در سال ۲۰۲۳ تصمیم به اتحاد بانک‌های مرکزی گرفته شد تا ثبات اقتصادی بیشتری به وجود بیاید. اما این هم مانعی پیش روی قدرت طلبان نبود. بن‌بست کنونی زمانی شکل گرفت که رهبر شورای ریاست جمهوری در طرابلس سعی کرد مدیر قدیمی بانک مرکزی یعنی صادق الکبیر را کنار بزند و گزینه مورد نظر خودش را رییس بانک مرکزی کند.

نتیجش این شد که دولت رقیب (که در شرق لیبی قدرت را به دست دارد) توقف تولید نفت و تعطیلی میادین نفتی را اعلام کند. این در نهایت باعث کاهش تولید روزانه نفت در لیبی شد و آن را (که بالغ بر ۱.۲ میلیون بشکه نفت در روز بود) به نصف رساند.

اوضاع امروزی حالا دارد توانایی بانک مرکزی برای ارائه خدمات بانکی در داخل و دسترسی به سیستم مالی بین‌المللی و درآمد حاصل از فروش نفت را نیز تهدید می‌کند. این موضوع فعلاً بر اقتصاد لیبی سایه افکنده است. ■

منبع: نشنال
چرا باید خواند:
لیبی از زمان سقوط
دولت معمر قذافی
یک روز آرامش هم
به خود ندیده است.
این آشفتگی در امور
مدیریت اقتصاد این
کشور نفتی هم به
وضوح دیده می‌شود.
یخوانید تا با بحرانی که
گریبان بانک مرکزی
لیبی را گرفت آشنا
شوید.



[آینده گرجستان]

بازیگر موفق قفقاز جنوبی

درباره بحران‌هایی که به سود اقتصاد گرجستان تمام شدند



منبع: یخارست پست

چرا باید خواند:

گرجستان در سال‌های

اخیر در زمینه جذب

کسب و کار و سرمایه

در قیاس با برخی از

همسایگان منطقه‌ای

خود بهتر عمل کرده

است. اما این گزارش

توضیح می‌دهد که

موانع جدید و منطقه‌ای

چگونه می‌توانند روند

رو به رشد اقتصاد

گرجستان را تغییر

دهند.

گرجستان، اقتصاد این کشور در سال ۲۰۲۳ میلادی رشدی بالغ بر هفت و نیم درصد داشت که ناشی از بازگشت به بخش‌های اقتصادی سنتی و افزایش جریان ورودی سرمایه خارجی، به ویژه در بخش‌های املاک و مستغلات و لجستیک بود.

پس از پایان بحران کرونا، آمار و ارقام مربوط به اقتصاد گرجستان حاکی از رشد دورقمی اقتصاد در سال‌های ۲۰۲۱ و ۲۰۲۲ میلادی بود. عواملی مثل رشد گردشگری، رشد بخش صادرات، ارسال ارز توسط مهاجران گرجی در خارج از کشور به داخل کشور، و البته جذب سرمایه مهاجران روس که از جنگ اوکراین گریزان بودند همگی توانست احیای اقتصاد گرجستان را بهتر و بهتر کند.

در همین میان، جریان قوی سرمایه ورودی به کشور و تراز تجاری مناسب باعث شده که ارزش واحد پول گرجستان یعنی لاری ثابت باقی بماند. در دوران بحران کرونا نرخ تورم در گرجستان باعث نگرانی اقتصاددانان بود اما در سال ۲۰۲۳ میلادی این نرخ قابل قبول و بالغ بر ۰.۴ درصد بود. سیاست‌های مالی مانند پایین نگه داشته شدن کسری بودجه و نرخ ارز شناور برای جذب شوک‌های خارجی هم توانسته است ثبات اقتصادی را در گرجستان حفظ کند.

مهم‌ترین صنایعی که در این رشد نقش دارند عبارتند از گردشگری، کشاورزی و لجستیک. این در حالی است که موقعیت استراتژیک گرجستان در محل تلاقی اروپا و آسیا، این کشور را به یک بازیگر مهم در کریدور میانی تبدیل کرده است. کریدور میانی در واقع یک مسیر حمل و نقل جدید است که چین و آسیای مرکزی را ضمن دورزدن روسیه به اروپا متصل می‌کند.

اگر قرار بر این باشد که اوضاع اقتصادی را فقط بر مبنای آنچه روی کاغذ می‌بینیم ارزیابی کنیم، می‌توانیم بگوییم اوضاع اقتصاد گرجستان نسبتاً خوب است. اما از آنجا که برگزاری انتخابات در هر کشوری می‌تواند مسیر اقتصاد آن را هم به صورت جدی تغییر دهد، باید به این نکته هم اشاره کنیم که در اکتبر امسال ممکن است احزابی در گرجستان روی کار بیایند که خواهان دوری این کشور از سیاست‌های همدلانه با اتحادیه اروپا هستند. بنابراین احتمالش هست که گرجستان در آینده نزدیک تغییرات زیادی را تجربه کند.

گرجستان در دوازده ماه گذشته هم آشفستگی‌های سیاسی زیادی را تجربه کرده است و همه چیز هم به موضوع نزدیکی یا دوری از اتحادیه اروپا برمی‌گردد. معمولاً در گرجستان این حس و علاقه وجود دارد که یک روزی در آینده این کشور به اتحادیه اروپا خواهد پیوست. اما اخیراً در گرجستان دولتی بر سر کار بود که چندان شباهت و تطابق با این هدف نداشت. با این حال، گرجستان همچنان روی این هدف که یک اقتصاد بازار نوظهور پویا در منطقه قفقاز جنوبی است تأکید کرده و خواسته که این وجهه را از خودش به نمایش بگذارد.

با این حال، انتخابات ماه اکتبر به معنی این است که نگرانی‌ها درباره تأثیر سیاست روی مسیر حرکت گرجستان به سمت اتحادیه اروپا و چشم‌انداز اقتصادی این تأثیر کاملاً جدی است و حتی شاید رشد اقتصادی گرجستان را هدف قرار دهد و باعث بی‌ثباتی آن شود. واقعیت این است که رشد اقتصادی قوی گرجستان در سال‌های اخیر از عوامل مختلفی مثل رشد گردشگری، رشد صادرات و افزایش سرمایه‌گذاری خارجی ناشی شده است. بر اساس گزارش اداره ملی آمار

بخش‌هایی در
اقتصاد گرجستان
که بیشترین
سرمایه‌گذاری
را جذب می‌کنند
شامل بخش
املاک، گردشگری
و زیرساخت‌ها
بوده و مهم‌ترین
منبع سرمایه
مستقیم خارجی
در گرجستان را
هم کشور انگلیس
تشکیل داده است

عواملی مثل رشد گردشگری، رشد بخش صادرات، ارسال ارز توسط مهاجران گرجی در خارج از کشور به داخل کشور، و البته جذب سرمایه مهاجران روس که از جنگ اوکراین گریزان بودند همگی توانست احیای اقتصاد گرجستان را بهتر و بهتر کند

آرزوی اروپایی گرجستان

به رغم تمام تحولات در عرصه اقتصادی گرجستان، نباید فراموش کرد که موضوع اصلی در آینده این کشور همچنان پیوستن به اتحادیه اروپا و تبعات سیاسی و اقتصادی آن است. گرجستان که در موقعیت نامزدی برای عضویت در کمیسیون اروپایی قرار دارد این مسئله را گام مهمی در جهت عضویت آینده‌اش در اتحادیه اروپا می‌داند. این موضوع یک دلگرمی بزرگ برای بهبود فضای کلی سرمایه‌گذاری در گرجستان و نیز تقویت اعتماد مصرف‌کنندگان و کسب و کارها بوده است.

با این حال، برگزاری انتخابات پارلمانی در گرجستان در اواخر ماه اکتبر می‌تواند دوباره اوضاع را در مسیر حرکت این کشور به سوی عضویت در اتحادیه اروپا تغییر دهد. برخی صاحب‌نظران معتقدند این انتخابات به مثابه رفتاری نامطلوب در باب آینده گرجستان و اروپایی‌بودن یا نبودن آن باید در نظر گرفته شود. در صورتی که حزب حاکم یعنی «روای گرجستان» در انتخابات آتی پیروز شود، درگیری سیاسی با اپوزیسیون بیشتر خواهد شد و بی‌ثباتی ناشی از آن احتمالاً حرکت گرجستان به سوی اروپایی‌شدن را کند خواهد کرد. در این صورت، احتمال خروج سرمایه و خروج برخی کسب و کارها از این کشور وجود خواهد داشت.

با این حال، حمایت عمومی در گرجستان از عضویت این کشور در اتحادیه اروپا همچنان بالا است و نظرسنجی‌ها حاکی از آن است که بیش از هشتاد درصد از مردم این کشور خواهان مناسبات نزدیک‌تر با اروپا هستند. اما وجود عاملی به نام روسیه و جنگ اوکراین و میزان تعامل گرجستان با این مسئله می‌تواند به وضوح روی مناسبات گرجستان با اتحادیه اروپا تأثیر بگذارد و افق آینده سیاسی این کشور را پر از چالش کند. البته نباید فراموش کرد که فضای انجام کسب و کار و تجارت در گرجستان از لحاظ بین‌المللی مطلوب به شمار می‌آید و جایگاه این کشور در رتبه‌بندی سهولت کسب و کار که تا سال ۲۰۲۰ توسط بانک جهانی ارائه می‌شد خوب بود. جالب اینجاست که گرجستان در زمینه جذب کسب و کار و سرمایه در قیاس با برخی از همسایگان منطقه‌ای خود بهتر عمل کرده است. بخش‌هایی در اقتصاد گرجستان که بیشترین سرمایه‌گذاری را جذب می‌کنند شامل بخش املاک، گردشگری و زیرساخت‌ها بوده و مهم‌ترین منبع سرمایه مستقیم خارجی در گرجستان را هم کشور انگلیس تشکیل داده است. با این حال به نظر می‌رسد که در آینده نزدیک، تمرکز روی لجستیک و حمل‌ونقل و جذب سرمایه خارجی برای این بخش‌ها در اولویت سیاست‌های دولت گرجستان قرار داشته باشد؛ چون موقعیت گرجستان در کریدور میانی احتمالاً ضرورت این مسئله را بالا برده است. همچنین در همین راستا توسعه بندر آنالکلیا می‌تواند نقش مهمی در گسترش ظرفیت ترانزیتی گرجستان داشته باشد و موقعیت این بندر را به عنوان مرکز تجاری منطقه‌ای تقویت کند.

چالش دیگری که پیش روی اقتصاد گرجستان وجود دارد هم این است که تحولات جهانی به خصوص در زمینه تغییر قیمت جهانی انرژی می‌تواند اقتصاد گرجستان را نیز گرفتار کند و حتی روی میزان جذب سرمایه‌های خارجی تأثیر بگذارد. از آنجا که جامعه گرجستان با بیکاری گسترده (شانزده و نیم درصدی در سال ۲۰۲۳ میلادی) در میان جوانان کشور هم مواجه است، تحمل ریسک تأثیر مسائل جهانی روی اقتصاد گرجستان کار دشواری خواهد بود. ■



از آنجا که جامعه گرجستان با بیکاری گسترده (شانزده و نیم درصدی در سال ۲۰۲۳ میلادی) در میان جوانان کشور هم مواجه است، تحمل ریسک تأثیر مسائل جهانی روی اقتصاد گرجستان کار دشواری خواهد بود

نقش ترانزیتی گرجستان به ویژه در بحبوحه تحول ژئوپلیتیکی ناشی از درگیری روسیه و اوکراین، باعث رشد لجستیک این کشور شده است و گرجستان را به عنوان یک مرکز منطقه‌ای برای تجارت شرق و غرب معرفی کرده است.

با این وجود، بانک جهانی اعلام کرده که چالش‌های ساختاری در گرجستان هنوز به وضوح دیده می‌شوند که از جمله آنها می‌توان به بهره‌وری ضعیف و محدودیت در ایجاد فرصت‌های شغلی باکیفیت اشاره کرد. در گزارش بانک جهانی در این خصوص آمده است: «حدود یک‌سوم کارگران در گرجستان همچنان در بخش کشاورزی با بازده پایین مشغول به کار هستند. در عین حال، در سایر بخش‌های اقتصادی هم بسیاری از افراد به صورت خوداشتغالی مشغول به کار هستند. دسترسی به منابع مالی همچنان یک مانع بزرگ برای شرکت‌های کوچک و متوسط است و همین طور عدم تطابق مهارت‌ها به عنوان مانعی برای جذب نیروی مناسب در اکثر شرکت‌ها گزارش شده است. از سوی دیگر، گرجستان به دلیل وابستگی شدید به گردشگری و باز بودن تجارتش تا حد زیادی در برابر شوک‌های خارجی آسیب‌پذیر است.»

درباره امسال و آینده اقتصاد گرجستان

پیش‌بینی‌ها در مورد اقتصاد گرجستان در سال ۲۰۲۴ میلادی تا حد زیادی خوش‌بینانه است، اما از آنجا که اوضاع منطقه و جهان با ثبات نیست، نمی‌توان در مورد این پیش‌بینی‌ها هم با قطعیت حرف زد. خود دولت گرجستان پیش‌بینی کرده که در این سال رشد تولید ناخالص داخلی‌اش بالغ بر ۵.۲ درصد باشد. این در حالی است که موسسات مالی بین‌المللی مانند صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و بانک توسعه آسیایی هم نظر نسبتاً مشابهی دارند. آنها نرخ رشد تولید ناخالص داخلی گرجستان را بین ۴.۸ تا ۵.۲ درصد دانسته‌اند. همچنین گالت و تاگارت که یک شرکت سرمایه‌گذاری پیشرو در گرجستان است، رشد حدود پنج درصدی را برای سال جاری میلادی محتمل دانسته است.

با این حال، انتظار می‌رود بخش اعظم این رشد وابسته به تداوم سرمایه‌گذاری خارجی باشد که در فاصله ماه‌های ژانویه تا ژوئن ۲۰۲۴ میلادی ۳۴ میلیون دلار در قیاس با یک سال قبل کاهش نشان داد و به ۷۶۸ میلیون دلار رسید.

در همین میان، دولت گرجستان به دنبال گسترش پروژه‌های زیرساختی در این کشور است که مهم‌ترینش توسعه بندر دریای عمیق آنالکلیا است. این بندر بخش مهمی از کریدور میانی را تشکیل می‌دهد. با این حال، انتخاب چین به عنوان تکمیل‌کننده این پروژه باعث شده که اعتراضاتی در داخل این کشور علیه این موضوع شکل بگیرد. از سوی دیگر، بخش کشاورزی گرجستان هم در حال بهره‌گیری از تقاضای فزاینده صادرات است. این تقاضا به خصوص از سوی چین و برای خرید دانه‌های روغنی و محصولات کشاورزی دیگر از گرجستان مطرح شده است. در صورت تداوم این تقاضای فزاینده، احتمالاً بخش کشاورزی گرجستان توسعه خواهد یافت و رشد درآمد روستایی و افزایش فرصت‌های شغلی در آن رخ خواهد داد.

با این حال نباید فراموش کرد که برخی عدم قطعیت‌های جهانی از جمله رکود احتمالی اقتصادی در برخی شرکای تجاری گرجستان در اتحادیه اروپا و همین طور تداوم تنش ژئوپلیتیکی می‌تواند تقاضا برای صادرات گرجستان را کاهش دهد. همچنین جریان سرمایه‌گذاری خارجی به گرجستان ممکن است بر اثر همین مسائل کاهش یابد.

[آینده آمریکا]

داراها و ندارها

میراث تورم چگونه خود را در جامعه آمریکا نشان داد؟



منبع: نیویورک تایمز
چرا باید خواند:
در شرایطی که آمریکا در مسیر انتخاب رئیس جمهور جدید است، وضع اقتصادی مردم عادی فراز و نشیب‌های زیادی را تجربه می‌کند. این گزارش نگاهی دارد به تاثیر تورم در سال‌های اخیر روی زندگی این مردم و آینده‌شان.

نتوانستند با این مسئله کنار بیایند چون می‌بینند که هزینه‌ها با سرعتی بیشتر از دستمزدشان افزایش یافته است.

البته عده‌ای هم هستند که افزایش دستمزد قابل توجهی را تجربه کرده‌اند که تقریباً متناسب با افزایش تورم بوده است. اما به هر حال خاطره ارزانی‌های قبل از بروز بحران کرونا و افزایش شدید قیمت اجاره و مواد غذایی که پس از آن رخ داد همیشه همراه با مردم عادی است و احساس یک شوک مداوم را در ذهن آنها ایجاد می‌کند. در تمام ایالت‌های آمریکا یافتن مسکن مقرون به صرفه دشوار شده است و به نظر می‌رسد این روندی باشد که تغییرش نیاز به زمان و نیز سیاست‌های جدید داشته باشد.

برای اینکه تغییر اوضاع اقتصادی در آمریکا را بررسی کنیم، می‌توانیم به این موقعیت‌ها که افرادی از طبقه فقیر، متوسط و مرفه‌تر آمریکا را توصیف می‌کند توجه کنیم و بعد قضاوت آسان‌تر می‌شود:

از دردسرهای اجاره تا مشکل غذا

در شبکه پناهگاه‌هایی که در آتلانتا برای بی‌خانمان‌ها وجود دارد نزدیک به هشتصد رختخواب موجود است. تنسی‌الماند مدیر اجرایی این شبکه متوجه تغییر واضحی در استفاده از آن‌ها شده است: قبلاً فقط افرادی که سال‌ها بی‌خانمان بودند به آنجا مراجعه می‌کردند اما حالا پناهگاه‌ها پر از افرادی است که برای اولین بار در عمرشان بی‌خانمان شده‌اند. بسیاری از آنها شغل دارند اما عملاً از عهده تامین زندگی خود برنمی‌آیند. الماند می‌گوید: «دائم از این افراد می‌شنویم که شغلشان با تخصصشان تناسب ندارد و دارند در شغل سطح پایین با درآمد اندک کار می‌کنند. این درآمد با هزینه‌هایشان تطابق ندارد.»

هزینه مسکن در آمریکا در چند سال اخیر به شدت افزایش یافته است. این در حالی است که هزینه خرید خواربار و مواد غذایی اولیه نیز در سال ۲۰۲۲ میلادی به شدت در آمریکا بالا رفت و حالا فقط سرعت افزایش آن متعادل‌تر شده است. در یک سال و نیم اخیر، افزایش دستمزدها در

تصور عمومی بر این است که اگر شغلی داشته باشید سر و کله‌تان در پناهگاه‌های بی‌خانمان‌ها پیدا نخواهد شد. اما این روزها در آتلانتا در آمریکا به وضوح می‌توان خانواده‌هایی را دید که به رغم داشتن شغل، نمی‌توانند از پس هزینه‌های روزمره‌شان بر بیایند و به همین خاطر در صف غذا در پناهگاه‌های بی‌خانمان‌ها ایستاده‌اند. در بوستون و ساکرامنتو هم اوضاع همین‌طور است. خیلی‌ها حتی خانم‌ای که بتوانند اجاره‌اش را بپردازند پیدا نمی‌کنند.

اما در همین زمان، آمریکایی‌های دیگری را می‌بینید که حقوقشان افزایش پیدا کرده و توانستند خانه بخرند. عده‌ای دیگر از پس اندازه‌هایشان در سال‌ها و دهه‌های اخیر خوشحالند و حالا که تورم در آمریکا به شدت افزایش یافته، به دوراندیشی گذشته‌شان می‌بالند.

اگر از صاحب‌نظران اقتصادی در مورد اوضاع آمریکا بپرسید جواب می‌شنوید که تورم بالا در این کشور و دوره نرخ بهره بالا برای درمان تورم دارد بالاخره پایان می‌یابد. افزایش قیمت‌ها که سرعت غیرعادی پیدا کرده بود دارد کمی به سرعت عادی برمی‌گردد و به همین جهت بوده که فدرال رزرو آمریکا سرانجام برای اولین بار در چهار سال اخیر، با کاهش هزینه استقراض (کاهش نرخ بهره) موافقت کرده است.

اما به رغم نزدیک شدن به پایان دوره پرتلاطم اقتصادی که به خاطر بحران کرونا ایجاد شده بود، شکی نیست که مشکلات این دوران اثرات ماندگاری بر اقتصاد آمریکا بر جا گذاشته است. در حال حاضر اوضاع به این شکل است که کاهش تورم بدون عقب‌نشینی اقتصادی بزرگی صورت گرفته است. این چیزی است که کمتر اقتصاددانان آن را محتمل می‌دانست.

در حال حاضر مصرف‌کنندگان آمریکایی در حال خرج کردن هستند چون آمریکا چندین سال را با رشد فرصت‌های شغلی و افزایش دستمزدها پشت سر گذاشته است و بسیاری از کارگران توانسته‌اند با اتکا به همین موارد، پول هم خرج کنند. همچنین افزایش قیمت سهام دارد حساب‌های بازنشستگی را در آمریکا پر می‌کند.

با این حال، در چند سال اخیر اقتصاد آمریکا چالش‌های جدی و مداومی را نیز تحمل کرده است. قیمت‌ها در مقایسه با سطوح قبل از همه‌گیری کرونا هنوز به شدت بالا است و بسیاری از خانواده‌ها

مصرف کنندگان آمریکایی در حال خرج کردن هستند چون آمریکا چندین سال را با رشد فرصت‌های شغلی و افزایش دستمزدها پشت سر گذاشته است و بسیاری از کارگران توانسته‌اند با اتکا به همین موارد، پول هم خرج کنند.

قادر هستند وامی برای راه‌اندازی کسب و کار خود بگیرند. او هم وامی با بهره بین ۶ تا ۱۲ درصد گرفته و مغازه خیاطی خود را در شهر الکساندریا در ایالت ویرجینیا راه انداخته است و حالا به اندازه تامین هزینه‌های پول درمی‌آورد.

از آن سو در ساکرامنتو خرید و فروش خانه دوباره دارد پا می‌گیرد. مایک سندخاس که مشاور املاک است می‌گوید وقتی نرخ بهره توسط فدرال رزرو افزایش پیدا کرد، بازار محلی مسکن واقعاً دچار مشکل شد و خرید و فروش کم شد؛ طوری که بعد از تابستان ۲۰۲۲ همه جا مثل شهر ارواح به نظر می‌رسید.

اما از وقتی انتظارات برای کاهش نرخ بهره پا گرفت و خبر آن هم اعلام شد، انگار روح تازه‌ای در بازار دمیده شده است و کاهش نرخ وام مسکن امید به آینده را افزایش داده است. سندخاس حالا نسبت به آینده بازار بسیار خوش‌بین است و معتقد است که سال ۲۰۲۵ میلادی می‌تواند خیلی در عرصه مسکن بهتر از سال‌های ۲۰۲۳ و ۲۰۲۴ باشد.

خبرداران خانه نیز در حال بازگشت به صحنه هستند. مثلاً دیسون لمسال که ۳۲ سال دارد در سال‌های اخیر به دنبال خرید خانه بود اما افزایش نرخ بهره باعث شده بود دست نگه دارد. حالا که نرخ وام مسکن کم شده است او و همسرش به دنبال خرید خانه‌ای به قیمت ۴۵۰ هزار دلار هستند. همین خانه در سال ۲۰۲۰ قیمتش ۲۹۰ هزار دلار بود. اما لمسال حس می‌کند موقعیتی بهتر از حالا برای انجام این کار پیدا نخواهد شد و بهتر است که زودتر این خانه را بخرند. کاهش هزینه وام مسکن او را به آینده امیدوار کرده است؛ هر چند که می‌داند اوضاع هیچ وقت به وضعیت قبل از بروز بحران کرونا برنخواهد گشت.

در همین میان، آنهایی که قبلاً دارایی خوبی داشته‌اند یا پولشان را در بازار سهام گذاشته‌اند هم وضع بهتری نسبت به گذشته پیدا کرده‌اند. البته دوران افزایش سریع قیمت‌ها و نرخ بهره بالا برای همه به یک اندازه سخت نبوده است؛ به خصوص به این خاطر که افزایش ارزش سهام و مسکن به سود صاحبان این دارایی‌ها تمام شد. یکی از آنها ورن اشپیگلر است که ۶۸ سال دارد و افسر بازنشسته در پیتزبرگ است. او در بازار سهام سرمایه‌گذاری کرده بود و در سال‌های اخیر ارزش پرتفوی او رشد زیادی داشته است. همچنین او که صاحب‌خانه است از افزایش قیمت مسکن هم سود برده است. خانه‌ای که او در سال ۲۰۱۹ به قیمت ۵۲۰ هزار دلار خرید، حالا ارزشش ۶۹۰ هزار دلار شده و او هم خرج خاصی برای خانه نکرده و فقط سود نصیبش شده است. اشپیگلر هم جزو طبقه‌ای از جامعه آمریکاست که ثروتش در دوران بحران کم که نه، بلکه زیاد شده است. باید دید آینده اقتصاد آمریکا به کدامیک از طیف‌هایی که توصیفشان کردیم سود بیشتری خواهد رساند؛ کم درآمدها یا پولدارها. حدسش هم احتمالاً سخت نیست. ■

قیاس با افزایش تورم بهتر بوده اما هنوز هم بحران هزینه‌های روزمره در میان بسیاری از طبقات جامعه آمریکا پدیدار می‌کند چون عده زیادی از مردم به صورت پاره‌وقت کار می‌کنند و یا شغل قابل اعتماد و آینده‌داری ندارند.

حالا آمار نشان می‌دهد که بی‌خانمانی در آمریکا در چند سال اخیر افزایش یافته است و تعداد افراد زیر خط فقر نیز در حال افزایش است. جالب اینجاست که در دوران بحران کرونا، فقر اندکی کاهش یافته بود چون ارائه کمک مالی دولت، بیمه بیکاری مازاد و افزایش اعتبار مالیاتی باعث شد خانوارهای کم‌درآمد وضع بهتری پیدا کنند. اما به محض اینکه تورم بالا رفت همه این مزایا هم از بین رفتند.

در همین حال مردم در نقاط مختلف آمریکا علاوه بر مسکن با مشکل تورم مواد غذایی هم مواجه‌اند. جانانان ترو مدیر بانک غذای بوستون می‌گوید از زمان بروز بحران کرونا به بعد، تقاضا برای دریافت خدمات در این مرکز بالا رفت و هرگز کمتر نشد. این بانک غذا از سال ۲۰۲۰ میلادی هر ساله پنجاه هزار تن غذا تحویل متقاضیان داده است. این در حالی است که در سال ۲۰۱۹ و قبل از این بحران، این رقم سی هزار تن بود. از نظر ترو، چیزی که درباره تناسب رشد دستمزدها

با رشد تورم گفته می‌شود برای بسیاری از افرادی که به بانک غذای بوستون مراجعه می‌کنند صدق نمی‌کند. نکته اینجاست که حتی افرادی از طبقه متوسط آمریکا هم در حال حاضر با مشکل ناهماهنگی درآمد و هزینه‌هایشان مواجه‌اند. روبی وب که شصت ساله است در همین دسته جا می‌گیرد. او که از سال ۲۰۱۵ میلادی کارمند اداره پلیس نیویورک بوده، می‌گوید در چهار سال اخیر حس می‌کند حقوقش پایین است و کفاف امور روزمره‌اش را نمی‌دهد. او می‌گوید فشاری که از این بابت احساس می‌کند باعث شده فقط همان چیزی که نیاز دارد را بتواند بخرد و باید خیلی محتاط عمل کند. از طرف دیگر، سنی که او برای بازنشستگی‌اش در ذهن داشت احتمالاً تغییر خواهد کرد. او احتمال می‌داد که در ۶۵ سالگی بازنشسته شود اما حالا می‌داند که با تغییر اوضاع اقتصادی، احتمالاً باید مدت طولانی‌تری کار کند. افراد طبقه متوسط مثل خانم وب حالا جزو مصرف‌کنندگانی به شمار می‌آیند که نسبت به آینده بدبین‌اند.

خوشحال‌ها عبارتند از کارآفرین‌ها و صاحب‌خانه‌ها و سهامدارها

سیاست‌گذاران اقتصادی آمریکا می‌دانند که عواقب تورم روی عرصه کسب و کار چقدر می‌تواند دردناک باشد. به همین دلیل است که مقامات فدرال رزرو از سال ۲۰۲۰ میلادی در حال افزایش نرخ بهره بودند تا افزایش قیمت‌ها را تحت کنترل بگیرند. اما این اقدام تبعات سنگینی به دنبال داشته است.

با افزایش نرخ بهره، تالسیس یا توسعه کسب و کارها گران‌تر می‌شود چون هزینه استقراض بالا رفته است. در حال حاضر هم داده‌های فدرال رزرو نشان می‌دهد که شرکت‌ها در سال‌های اخیر توانسته‌اند وام بگیرند اما معمولاً این وام‌ها با درخواست واقعی آنها فاصله زیادی داشته است؛ یعنی استقراض در این سال‌ها دشوارتر بوده است.

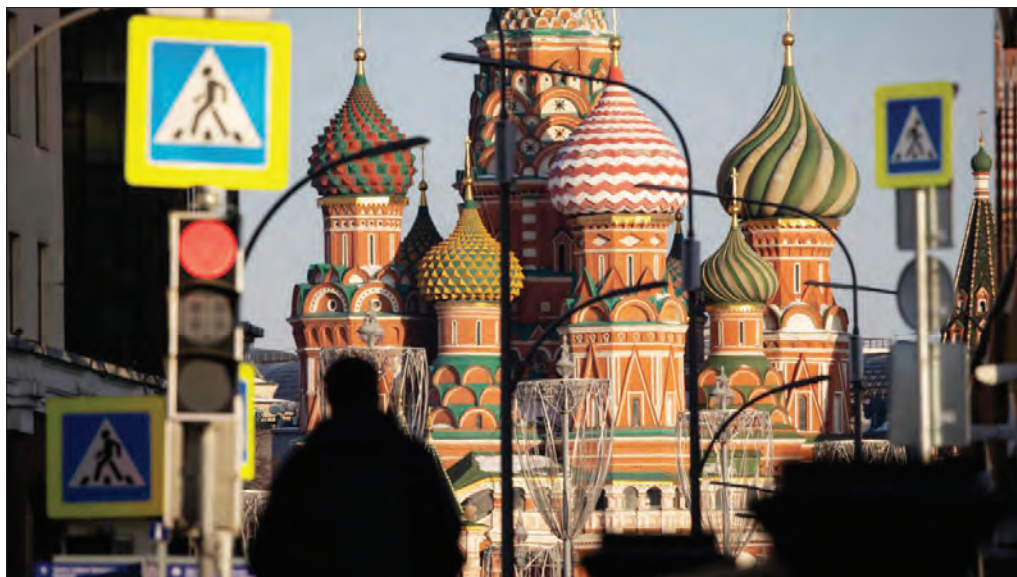
با این وجود، افرادی مانند رضا محمدی ۴۲ ساله که دو سال پیش از افغانستان به آمریکا آمد، در نهایت



[آینده روسیه]

از مجازات پوتین تا مکافات آمریکا

چرا کرملین به اندازه کافی از فشارهای آمریکا لطمه نخورد؟



منبع: فارن پالسی

چرا باید خواند:

ایده آمریکا و اروپا برای

اینکه از طریق تحریم‌ها

با روسیه مقابله کنند،

خیلی طبق برنامه

پیش نرفته است. اینجا

توضیح می‌دهیم که

دقیقاً چه اتفاقی افتاد

و کدام پیش‌بینی‌های

غرب در مورد روسیه

غلط از آب درآمد.

ویرانگری که قرار است کرملین را له کنند در واقع عملی نشده است. واشینگتن سلاح اصلی خود علیه روسیه در دوران پس از حمله به اوکراین را مسدود کردن دارایی‌های مسکو قرار داده بود و همین کار را هم کرد؛ بیش از سیصد میلیارد دلار از دارایی‌های بانک مرکزی روسیه مسدود شد و سیستم بانکداری‌اش راه خود را به سوی جهان بسته دید. این شرایط مطمئناً به مسکو آسیب زد، اما حتی دالیپ سینگ، معاون مشاور امنیت ملی آمریکا که یکی از طراحان واکنش دولت بایدن به آغاز جنگ اوکراین توسط روسیه بود هم به این نکته اذعان داشت که موفقیت تحریم‌ها علیه روسیه ممکن است انفجاری در بازارهای مالی جهانی به بار بیاید. تازه این قبل از تصمیم غرب برای هدف قرار دادن صادرات منابع عظیم نفت و گاز روسیه بود. این تحریم‌ها هم بعداً اعمال شدند.

حالا در نظر داشته باشید که رقابت آمریکا با رقبای شرقی بیشتر از آن که با روسیه باشد، با چین است. نبرد بزرگ آمریکا در عرصه تجاری با چین در زمینه‌های مختلفی از جمله تعرفه‌های گمرکی، نیمه‌رساناها و دسترسی به فلز مهم آنتیموان قابل مشاهده است. دالیپ سینگ در این مورد هم اذعان کرده که «ما نمی‌خواهیم درگیری‌هایمان با چین در عرصه نظامی ظهور پیدا کند. بنابراین این درگیری از طریق ابزارهای اقتصادی یعنی تحریم‌ها، کنترل صادرات، افزایش تعرفه‌ها، تعیین سقف قیمت و نیز محدودیت‌های سرمایه‌گذاری انجام می‌شود.»

واقعیت این است که استفاده از ابزار اقتصادی به عنوان سلاح، شاید از هزار سال پیش آغاز شده باشد، یعنی زمانی که امپراتوری اقتصادی آن دوران با مشکلاتی مواجه شد. در سال ۴۳۲ پیش از میلاد، آتن که قدرت برتر سیاسی و تجاری در یونان را به دست داشت، تحریم تجاری شدیدی را بر دولت‌شهر مگارا که متحد اسپارته‌ها بود اعمال کرد. آن طور که تاریخ‌نگاران می‌گویند همین اقدام بود که جرعه جنگ پلوپونز را روشن کرد. البته نکته طنز ماجرا این است که آتن که در آن زمان ابرقدرت دریایی هم به شمار می‌آمد، در نهایت به خاطر تحریم دریایی مغلوب رقبای خود شد.

با توجه به این نمونه تاریخی می‌توان به این نتیجه رسید که استفاده از ابزارهای اقتصادی

هنوز آن قدری از جنگ جهانی دوم نگذشته که هر درسی از این جنگ گرفته‌ایم فراموش کنیم. به همین دلیل است که تابستان ۱۹۴۱ میلادی - زمانی که آمریکا به دنبال اعمال تحریم بر ژاپن بود- همچنان در آذهان صاحب‌نظران بین‌المللی زنده است. آمریکا در آن زمان می‌خواست با تحریم نفتی، رقیب سرسختی را که از لحاظ اقتصادی برایش در دسر شده بود از میان بردارد با تضعیف کند. ایده‌ای که دولت آمریکا در آن زمان دنبال می‌کرد این بود که از قدرت اقتصادی به عنوان راهی برای اجتناب از جنگ بزرگ نظامی استفاده شود. در نهایت هم همین فشار اقتصادی آمریکا بود که ژاپن را واداشت به عنوان آخرین چاره، به بندر پرل هاربر حمله کند. آمریکا از این واکنش ژاپن خیلی شگفت‌زده شد؛ چون تأثیر بومرنگی تحریم‌ها را باور نکرده بود. اما واقعیت این بود که بومرنگ می‌تواند برگردد و خود را تحت تأثیر قرار بدهد.

در جهان امروز همچنان تحریم‌ها از سوی آمریکا مورد استفاده است و از آنجا که روسیه یکی از رقبای اصلی اروپا و آمریکا است، تلاش قابل توجهی از سوی آنها برای اعمال نفوذ مالی و مقابله با پیشرفت تکنولوژیک روسیه از طریق اعمال تحریم صورت گرفته است. اما می‌توان گفت همه چیز خیلی هم طبق برنامه پیش نرفته است.

دو سال و نیم از جنگی که ولادیمیر پوتین علیه اوکراین آغاز کرد می‌گذرد و در این فاصله، درآمد‌های روسیه از بخش انرژی همچنان در حال افزایش است و ماشین نظامی این کشور را تغذیه می‌کند. در این ماشین جنگی، انواع قطعات و تجهیزات پیشرفته از داخل و خارج- حتی از آمریکا- مورد استفاده قرار می‌گیرد که به نوعی نفی اصل موضوع است.

از سوی دیگر، هدف بزرگی که اروپا و آمریکا از تحریم روسیه دنبال می‌کردند این بود که الیگارشی‌های روس مجبور شوند از کرملین فاصله بگیرند و پول‌هایشان را هم با خودشان ببرند. اما در نهایت دقیقاً عکس این قضیه رخ داده و پول آنها هرچه بیشتر و بیشتر به داخل روسیه برگشته است.

شکی نیست که مسکو در این دوران تحریم سختی‌های زیادی کشیده و به خصوص در عرصه نظامی بارها با شکست و از دست دادن کنترل برخی مناطق مواجه شده است. اما ایده تحریم‌های

در دنیای امروز اسامه بن لادن مرده، کابل شهری از دست رفته است، کوبا هنوز کمونیست است، و چهره‌ای از خاندان کیم هنوز هم قدرت را در کره شمالی به دست دارد. اما عشق و علاقه واشینگتن به اعمال تحریم‌ها هرگز در میان سران آمریکا فروکش نکرده است.

عنوان ابزار سیاست خارجی آمریکا این است که تعداد افرادی که در تهیه و اجرای تحریم‌ها دست دارند به اندازه کافی رشد نداشته است. به همین خاطر بوده که اخباری از دفتر کنترل دارایی‌های خارجی که بازوی اصلی تحریم‌های وزارت خزانه‌داری آمریکا است به بیرون درز کرده که نشان می‌دهد فشار کاری این دفتر زیاد و نیرویش کم است. همین وضعیت در دفتر صنعت و امنیت در وزارت بازرگانی آمریکا دیده می‌شود. حتی در انگلیس هم بعد از تصویب برگزیت (خروج از اتحادیه اروپا)، چالش‌ها برای ماندن در صف تحریم‌کنندگان بیشتر شده و حتی اداره جدیدی برای اجرای تحریم‌های اقتصادی تأسیس شده است.

در حال حاضر، تحریم‌ها علیه روسیه جزو مهم‌ترین تحریم‌هایی هستند که توسط آمریکا و اروپا دنبال می‌شوند. این تحریم‌ها گستره وسیعی از سفرهای فردی و ممنوعیت فعالیت مالی الیگارش‌ها تا تلاش برای مصادره دارایی‌های دولتی کرملین و تخلیه خزانه‌هایش را شامل می‌شود. قرار بر این بوده که روسیه تحت این فشارها تسلیم شود و از جنگ با اوکراین دست بکشد که البته چنین اتفاقی نیفتاده است. از آنجا که برنامه تحریم‌های علیه روسیه از مدتی پیش از آغاز رسمی جنگ اوکراین مورد توجه قرار داشته، حالا سوالی که مطرح می‌شود این است که آیا این همه برنامه‌ریزی و اجرا بالاخره جواب داده‌اند یا قرار است جواب بدهند؟

یکی از امیدواری‌های اصلی سران اروپا و آمریکا در زمینه موثر بودن تحریم‌ها علیه روسیه این بود که الیگارش‌های وفادار به ولادیمیر پوتین مجبور شوند از او فاصله بگیرند و حتی به نوعی علیه او کودتا کنند. اما این هم اتفاق نیفتاد. در عرصه داخلی روسیه تحولات زیادی از زمان آغاز جنگ اوکراین رخ داده، اما هیچ کدامشان نشانی از موفقیت خاص تحریم‌ها برای ساقط کردن پوتین ندارند. یک معضل بزرگ تحریم‌کنندگان در این راستا این است که نقدی کردن برخی از دارایی‌های مسدود شده روسیه و الیگارش‌هایش (که حتی شامل قایق‌های تفریحی آنها در اروپا هم می‌شود) امکان‌پذیر نبوده است.

به همین دلیل می‌توان مشاهده کرد که جنگ واقعی تحریم‌ها هنوز هم بر سر این است که چطور درآمدهای روسیه از بخش انرژی را می‌توان مسدود کرد؛ آن هم بدون آن که اقتصاد جهانی آسیب شدیدی ببیند. موضوع سقف قیمت نفت که مهم‌ترین راه حل برای این موضوع به نظر می‌رسید هم نتایج خاصی به بار نیاورد. تحریم‌ها باعث سخت شدن زندگی بخشی از مردم روسیه شده است؛ اما ماشین نظامی روسیه در همان زمان دارد ثروت عظیمی برای بخش دیگری از جامعه این کشور تولید می‌کند. از آنجا که در افق آینده، پایان قریب‌الوقوعی برای جنگ اوکراین دیده نمی‌شود احتمالاً تحریم‌ها نیز همچنان علیه روسیه ادامه خواهند داشت اما اینکه به هزینه‌اش می‌آرد یا نه، پرسشی است که جوابش همچنان منفی است. ■

می‌تواند بسیار وسوسه‌انگیز باشد، اما تبدیل آنها به یک سلاح دقیق و نقطه‌زن، و یا حتی جلوگیری از به بار آوردن نتایج معکوس توسط آنها دشوار است. نمونه‌های تاریخی دیگر هم در این خصوص وجود دارد. مثلاً اینکه امپراتوری بریتانیا در قرن نوزدهم میلادی حصر دریایی علیه ناپلئون اعمال کرد که موفقیت‌آمیز بود اما در عین حال به بروز درگیری با ایالات متحده آمریکا هم منجر شد.

از طرف دیگر، انگلیس عملاً بعدها نتوانست کاری کند که پوند استرلینگ همان وزنی را که دلار آمریکا در نظام یکپارچه تجارت جهانی پیدا کرده داشته باشد. آن طور که ژسکار دستن دولتمرد فرانسوی به وضوح گفته، امتیاز بزرگی که آمریکا با واحد پولش در دوران پس از جنگ جهانی دوم در دنیا به دست آورد باعث شد اقدامات تنبیهی اقتصادی که واشینگتن برای اعمال قدرت علیه سایر کشورها در ذهن داشت هم عملی شوند.

تحریم‌هایی که آمریکا علیه کوبای انقلابی و همین‌طور ایران انقلابی اعمال کرد، به نوعی دستگرمی آمریکا برای استفاده از هژمونی مالی خود بود که بعدها در جریان برنامه بزرگ آمریکا موسوم به «مبارزه با تروریسم» و نبرد شاخ به شاخ با برخی دولت‌های مخالفش در جهان خودش را نشان داد. ریچارد نفیو در کتاب فن تحریم خود این موضوع را توضیح داده است.

اما در جهان امروز و در میان مخالفان آمریکا چه خبر است؟ در دنیای امروز اسامه بن لادن مرده، کابل شهری از دست رفته است، کوبا هنوز کمونیست است، و چهره‌ای از خاندان کیم هنوز هم قدرت را در کره شمالی به دست دارد. اما عشق و علاقه واشینگتن به اعمال تحریم‌ها هرگز در میان سران آمریکا فروکش نکرده است. حتی می‌توان گفت که دولت‌های آمریکا به توسل به راه‌های کم‌هزینه برای خودشان در جهت تحمیل اراده سیاسی علیه کشورهای دیگر علاقه بیشتری پیدا کرده‌اند و چه راهی بهتر از ابزارهای اقتصادی برای تامین این هدف وجود دارد؟ به همین جهت بود که استفاده از تحریم‌ها در دوران ریاست جمهوری باراک اوباما و بعد هم در دوران دونالد ترامپ افزایش یافت. دولت جو بایدن هم نه تنها مجموعه تحریم‌های بی‌سابقه‌ای را علیه روسیه اعمال کرد؛ بلکه جنگ تجاری که ترامپ با چین راه انداخته بود را بیش از پیش جلو برده است.

علیرغم پیشینه متناقض تحریم‌های آمریکا، به نظر می‌رسد که قوی‌بودن دلار می‌تواند کشورهای زیادی را ترساند و آنها را وادار به تبعیت از خط تنبیهی کند که آمریکا علیه مخالفانش ایجاد کرده است. بانک‌های یک کشور ثالث مثل فرانسه مجبورند تحریم واشینگتن علیه ایران را رعایت کنند؛ بدون توجه به اینکه سیاست کشور خودشان در مورد ایران در چه مسیری قرار دارد. حتی اعمال تحریم‌های ثانویه باعث در دسرهایی برای کشورهای اروپایی هم شده و آنها در باب اینکه قدرت حاکمیت مالی‌شان توسط آمریکا زیر سوال رفته ابراز ناراحتی می‌کنند اما در نهایت هم با تحریم‌ها همراهی می‌کنند. نکته جالب در مورد رشد استفاده از تحریم‌ها به

هدف بزرگی که اروپا و آمریکا از تحریم روسیه دنبال می‌کردند این بود که الیگارش‌های روس مجبور شوند از کرملین فاصله بگیرند و پول‌هایشان را هم با خودشان ببرند؛ اما در نهایت دقیقاً عکس این قضیه رخ داد



[آینده جهان]

بانک جهانی در دام مشکلات جهانی

آیا بانک جهانی نیاز به راه اندازی مجدد دارد؟

تجارت باز کرد. در واقع مطمئنیم که کمک‌های ناچیز بانک جهانی به این کشورها نبود که نجاتشان داد. بانک جهانی حتی در آفریقا هم خوب عمل نکرد و کمک‌هایش که با نصایح و ضروریات سیاسی هم همراه بود، تاثیر نامطلوب به جا گذاشت. با این حال، بانک جهانی و رهبری آن تمایلی به مواجهه با شکست‌های خود یا درس گرفتن از آنها نداشته‌اند.

من در سال ۲۰۰۳ میلادی داشتم برای اولین بار روی مشکل واگرایی درآمد جهانی کار می‌کردم و در آن زمان متوجه شدم که مشکل دیگری هم وجود دارد که در آن زمان به آن توجه نشده بود. گروهی متشکل از شصت کشور فقیر که اکثراً در آفریقا و آسیای مرکزی واقع شده بودند، نتوانسته بودند رشد اقتصادی خوبی داشته باشند و دائم از بقیه کشورها عقب می‌افتادند. آنها در مجموع حدود یک میلیارد نفر جمعیت داشتند و به همین خاطر بود که عنوان «یک میلیارد پایینی» را برای توصیف آنها به کار بردم. چین و هند در ابتدا بسیار فقیرتر از بسیاری از این کشورها بودند، اما از دهه ۱۹۸۰ میلادی چین رشد سریع خود را آغاز کرد و از دهه ۱۹۹۰ میلادی نیز هند و کشورهای آمریکای لاتین رشد کردند. این مناطق تا سال ۱۹۹۰ میلادی همچنان آمار اصلی فقر جهانی را به خود اختصاص داده بودند اما حالا به عنوان بازارهای نوظهور مورد علاقه شدید سرمایه‌گذاران قرار دارند و تا سال ۲۰۳۵ میلادی مشکل گرسنگی توده مردم در این کشورها دیگر وجود نخواهد داشت.

به دلیل رشد آنها بود که فقر جهانی شروع به کاهش کرد. اما نکته جالب این بود که این کاهش در میان آن «یک میلیارد پایینی» دیده نشد. درآمد آنها همچنان در قیاس با میلیاردها نفر از ساکنان کشورهای بازار نوظهور و میلیاردها نفر ثروتمند خوش‌شانس در کشورهای پیشرفته بسیار پایین‌تر بود.

این واگرایی گسترده تا سال ۲۰۰۳ میلادی ادامه یافت؛ یعنی زمانی که قیمت‌های منابع طبیعی در بازارهای جهانی رونق یک دهه‌ای خود را آغاز کرد. این دوران چنان استثنایی بود که هنوز هم به عنوان ابر چرخه از آن یاد می‌شود. از آنجایی که روند رشد اقتصادی هرگز در میان آن «یک میلیارد پایینی» دیده نشده بود، بهره‌برداری از منابع طبیعی آنها و صادراتشان به یک رویه غالب در تعامل با اقتصاد بین‌المللی تبدیل شده بود و به همین جهت بود که آن ابر چرخه فوق‌العاده توانست درآمد آنها را به شدت افزایش دهد. این دهه طلایی آنها بود و تا سال ۲۰۱۴ میلادی یعنی زمانی که قیمت جهانی منابع طبیعی خام کاهش یافت ادامه داشت.

از آن زمان تاکنون، قیمت کامودیتی‌ها (منابع طبیعی خام) به شدت نوسان داشته است. پس از سال ۲۰۱۴ میلادی، اقتصاد جهانی وارد دورانی شد که محمد الریان اقتصاددان مشهور اسمش را «عادی جدید» گذاشته است.

برای آن «یک میلیارد پایینی» این وضعیت عادی جدید دقیقاً چیزی شبیه به عادی قدیمی است؛ یعنی همان دوره طولانی که برای آنها عقب‌ماندگی از دیگران را نشان می‌داد. فقط طی یک دهه طلایی بود که آن «یک میلیارد پایینی» برای مدت کوتاهی توانستند تراز دی عقب‌افتادگی از بقیه نوع بشر را متوقف کنند.



بانک جهانی که در سال ۱۹۴۴ میلادی و برای تامین مالی بازسازی و توسعه در دوران پس از جنگ جهانی دوم ایجاد شد، به نوعی بزرگ‌ترین آژانس عمومی بین‌المللی در دنیا به شمار می‌آید. در سال ۱۹۷۳ میلادی، یعنی زمانی که نیاز به بازسازی‌های پس از جنگ کاهش یافت و شمار زیادی از کشورهای تازه استقلال‌یافته به عضویت بانک جهانی درآمدند، رابرت مک نامارا رییس وقت این بانک به اهداف آن به عنوان «تسریع رشد اقتصادی و کاهش فقر مطلق» اشاره کرد. حتی در دفتر مرکزی بانک جهانی در واشینگتن هم می‌توانید نگاهی به دیوار لابی ورودی بیندازید و ببینید که این جمله رویش نقش بسته است: «رویای ما جهانی عاری از فقر است.» اگر بخواهیم با تقریب بسیار اولیه‌ای این هدف را بررسی کنیم به این نتیجه می‌رسیم که بانک جهانی می‌خواهد ببیند در نقاط مختلف دنیا چند نفر با درآمد روزانه کم‌تر از ۲.۱۵ دلار (یعنی مبلغ لازم برای اجتناب از گرسنگی) زندگی می‌کنند.

این معیار بسیار محافظه‌کارانه‌ای برای نهادهای مثل بانک جهانی است. فرض کنیم که فقیرترین آدم‌های جهان برای حداقل بقا بتوانند به این رقم درآمد هم برسند. اگر آنها به صورت دائمی از تمام معیارهای دیگر بقا برای نوع بشر عقب باشند و به پای سایر آدم‌های روی کره زمین نرسند چه؟ برای اینکه ناکافی بودن معیارهای مورد نظر بانک جهانی را ثابت کنیم حتی لازم نیست زحمت زیادی به خودمان بدهیم. حتی قبل از سال ۱۹۹۰ میلادی هم بانک جهانی عملکرد خوبی نداشت. بر اساس معیارهای آماری استاندارد، در فاصله سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۰ میلادی درآمد کشورهای فقیرتر داشت با سرعت از کشورهای ثروتمندتر فاصله می‌گرفت. تعداد افرادی که دچار فقر شدید بودند در سال ۱۹۸۰ میلادی به اوج خود رسید و تازه در اوایل دهه ۱۹۹۰ میلادی - یعنی زمانی که چین و هند و سایر بازارهای نوظهور آسیایی رشد کردند - به حال خطی برگشت.

این را می‌دانیم که از سال ۱۹۹۰ میلادی تاکنون، دو کشور چین و هند در بیرون آوردن میلیون‌ها نفر از فقر مطلق نقش زیادی داشته‌اند. این تغییر در هر دو کشور ناشی از اصلاحات داخلی بود که اقتصاد آنها را به روی



پل کولیه

استاد اقتصاد و سیاست عمومی در دانشگاه آکسفورد

منبع: فارن پالیسی

چرا باید خواند:

ماموریت بانک جهانی

این بوده که به توسعه

اقتصادی و کاهش فقر

در کشورها کمک کند.

ما بسیاری از تحولات

مربوط به کاهش فقر در

جهان (از چین و هند

گرفته تا آفریقا) لزوماً از

پرتامه‌های بانک جهانی

ناشی نشده‌اند. ضرورت

تغییر در رویه بانک

جهانی در یادداشت

پیش رو توضیح داده

شده است.

دارایی‌های جهانی در اختیار همه هست، می‌بینیم که بانک جهانی به این موضوع که سی سال کاهش فقر جهانی دستاورد خودش بوده، جنگ انداخته است و بنابراین ماموریت خود را انجام‌شده می‌بیند. اما واقعیت این است که آمارهای بهبودیافته درباره فقر جهانی لزوماً نشانه کارساز بودن برنامه‌های بانک جهانی نیستند.

بانک جهانی برنامه‌های کوچکی در چین، هند و آمریکای لاتین داشت، اما هر طور که حساب کنیم، می‌بینیم این برنامه‌ها در رشد اقتصادی و کاهش فقر در آن مناطق نقش کلیدی نداشتند. اصولاً اصلی‌ترین کاری که بانک جهانی انجام داده، این است که به تغییر عملکرد دولتها در مناطقی در آفریقا و آسیای مرکزی با تکیه بر سیاست‌ها، کمک‌ها و اهرم‌های فشار امید ببندد. جالب اینجاست که داده‌های موجود نشان می‌دهند دقیقاً در همین مناطق، رشد اقتصادی درستی کلید نخورده است و بنابراین امتیازی هم از این بابت نصیب بانک جهانی نخواهد شد. جالب اینجاست که حتی در همین شرایط هم بانک جهانی در اوایل دهه ۲۰۲۰ میلادی تصمیم گرفت اهداف و رویه خود را عوض کند. بانک جهانی حالا دیگر به دنبال جهانی عاری از فقر نیست و حتی آن را اندازه‌گیری هم نمی‌کند. هدف این بانک در حال حاضر صرفاً کاهش تعداد افرادی است که زیر یک آستانه درآمد خاص زندگی می‌کنند. هر جا این رقم کاهش یافته، بانک جهانی احساس پیروزی و کارساز بودن برنامه‌هایش را داشته.

اما نباید فراموش کرد که بانک جهانی به عنوان مهم‌ترین نهاد جهانی، باید همگرایی جهانی را هدف قرار دهد و آن را ماموریت اساسی خود بداند. کشورهایی که حالا فقیرترین کشورها نیستند نباید فقط به پایین‌ترین آستانه‌های آماری (مثل نجات از گرسنگی) بسنده کنند. آنها نیاز به رشد اقتصادی بیشتر دارند، همچنین آنها به کمک نهادهای مثل بانک جهانی نیاز دارند تا ارزیابی‌های هوشیارانه و اصولی در اختیارشان قرار دهد تا افق آینده اقتصادشان را بهتر کنند.

بانک جهانی در همین راستا به نهاد خواهر خود یعنی صندوق بین‌المللی پول هم امید بسته است. اما این صندوق هم در سیاست‌هایش در قبال کشورهای آفریقایی و آسیای مرکزی که دچار آهستگی رشد اقتصادی هستند، موفق عمل نکرده است. توسعه اقتصادی همچنان ماموریتی است که بانک جهانی می‌تواند در تحققش به کشورها کمک کند و بنابراین باید امید داشت که در آینده، تمرکز بیشتری روی این موضوع صورت بگیرد. ■

اگر روندی که از سال ۲۰۱۴ شروع شده تداوم داشته باشد، شمار فقرا در جهان دوباره روند صعودی شدیدی را تجربه خواهد کرد و به همان دوران تلخ پیش از سال ۱۹۹۰ بازخواهد گشت. بر اساس پیش‌بینی‌ها، تعداد افراد زیر خط فقر جهانی (که به قول بانک جهانی درآمدی کمتر از ۲.۱۵ دلار در روز دارند و احتمالاً گرسنه می‌مانند) تا سال ۲۰۳۵ میلادی به شدت بالا خواهد رفت. همچنین این افراد در مناطقی بسیار متفاوت از گذشته دیده خواهند شد: به جای چین و هند و آمریکای لاتین، باید سراغ آنها را در مناطقی از آفریقا و آسیای مرکزی بگیرید.

حالا که این اطلاعات را در اختیار داریم و ماموریت بانک جهانی هم مقابله با فقر است، قاعدتاً این بانک باید فعالیت متفاوتی را در مناطق پیش‌بینی‌شده داشته باشد. اما شک و تردید زیادی در این خصوص وجود دارد. احتمالاً بانک جهانی هم به غیرقابل اعتماد بودن اطلاعات در مورد تغییرات در ثروت سرانه ملی (از جمله دارایی‌های خصوصی مثل مسکن و دارایی‌های عمومی مثل زیرساخت‌ها) اشاره خواهد داشت.

با وجود نواقصی که در این پیش‌بینی‌ها دیده می‌شود، می‌توان روی چگونگی تغییر دارایی‌ها در آینده تحقیق زیادی انجام داد. همچنین باید به این نکته توجه داشت که برخی از کشورهایی که در میان «یک میلیارد پایینی» قرار داشتند، توانستند اعتماد بنفس لازم برای اینکه قائم به ذات باشند و برای خودشان فکر کنند را به دست بیاورند و این باعث پیشرفتشان شده است. مثلاً رواندا درآمد مردم خود را دو برابر کرده و وضعیت بهداشت و آموزش را بهبود بخشیده است. اتیوپی با تکیه بر «تولید سبک» وارد بازارهای جهانی شده است. زامبیا که زمانی اقتصادی بسیار متمرکز داشت، حالا متکی به تصمیم‌گیری‌های شهروندی است.

همانطور که چشم‌انداز بازگشت به گرسنگی گسترده در جهان باعث شده که لزوم اقدام بین‌المللی برای جلوگیری از آن مورد توجه قرار بگیرد، باید قبول کرد که سرعت‌بخشیدن به هر اقدامی در این زمینه هم باید مورد توجه باشد. با این حال هیچ کدام اتفاق نیفتاده است. در عوض، با ترکیبی از ایدئولوژی‌های کهنه توسعه، آمار گیج‌کننده، شوک‌های اقتصادی و سیاسی منحرف‌کننده مواجه بودیم که خطر و لزوم رسیدگی به مسئله فقر جهانی را زیر سوال بردند.

حالا که اطلاعات و داده‌های واضح زیادی در مورد درآمدها و

بانک جهانی

برنامه‌های

کوچکی در چین،

هند و آمریکای

لاتین داشت، اما

هر طور که حساب

کنیم، می‌بینیم این

برنامه‌ها در رشد

اقتصادی و کاهش

فقر در آن مناطق

نقش کلیدی

نداشتند



[آینده آسیا]

خط آهنی برای تمام فصول

آیا چین می‌خواهد آسیا را برای حمل و نقل خود قبضه کند؟

چین مشغول کار روی یک خط آهن در لائوس (کشوری محصور در خشکی) در جنوب شرق آسیا است. در جریان این پروژه، حجم عظیمی از سرمایه‌گذاری‌های معدنی و نیز درآمد از بابت گردشگران چین به لائوس وارد شده و به سود این کشور بوده است. با این حال، چنین پروژه‌هایی مخالفانی هم دارد که نسبت به تسلط چین بر اقتصاد لائوس هشدار دادند.

جایان چونگ استاد دانشگاه ملی سنگاپور یکی از این مخالفان است. او می‌گوید چینی‌ها برای انجام این پروژه اراضی زیادی را در اختیار گرفته‌اند و این موضوع باعث شده مردم محلی تحت فشار قرار بگیرند.

چین البته با این نوع شکایت‌ها بیگانه نیست. علاوه بر هزینه مالی بزرگی که پروژه‌های وابسته به جاده ابریشم جدید به جا می‌گذارند، چین معمولاً با مخالفت‌هایی از داخل کشورهای میزبان این پروژه‌ها هم مواجه می‌شود.

یکی از عوامل اصلی که گسترش اقدامات چین در آسیا را رقم زده است، روابط ژئوپلیتیکی این کشور با روسیه است. در دو سال اخیر، جنگی که روسیه با اوکراین آغاز کرد به نوعی هم به سود منافع چین در ایجاد خطوط حمل و نقل منطقه‌ای عمل کرده و هم به نوعی به آن آسیب وارد کرده است.

روسیه اکنون برای تامین بخش زیادی از کامیون‌ها، پمپاها و سایر تجهیزات جنگی مورد نیاز خود به چین وابسته است و در رقابت دو کشور روسیه و چین برای رسیدن به نفوذ منطقه‌ای، ظاهراً تعادلی در این دو سال به وجود آمده است.

با گرم شدن روابط بین دو کشور، حتی تمرین‌های نظامی مشترکی هم بین روسیه و چین در دریای ژاپن و مناطق دیگر برگزار شده است. همچنین مسکو حمایت دیپلماتیک بیشتری از پروژه‌های چین در منطقه نشان داده است که از جمله آنها می‌توان به پروژه‌ها در منطقه مرزی روسیه با کره شمالی اشاره کرد.

اما موضوع جنبه‌های دیگری هم دارد و برخی دینامیک‌های منطقه‌ای از بابت آنها تغییر کرده‌اند. جنگ در اوکراین باعث کمبود شدید نیروی کار در روسیه شده است و برای جبران آن، کارگران آسیای مرکزی به روسیه جذب شده‌اند. یکی از کشورهایی که در زمینه نیروی کار مشکل پیدا کرده است قرقیزستان است. این کشور برای ساخت خط آهنی که چین می‌خواهد در طول کوه‌هایش به سمت افغانستان و ایران بسازد، با کمبود کارگران ماهر مواجه شده است.

نیوا یاتو، از کارشناسان شورای آتلانتیک که یک گروه تحقیقاتی در واشنگتن است در این زمینه می‌گوید: «مشکل فقط داشتن مهندسان و کارگران کافی نیست، بلکه باید نیروها در قرقیزستان بمانند و کار کنند»

در این میان، سابقه پروژه‌هایی که چین در راستای جاده ابریشم جدید انجام داده حاکی از آن است که همواره به نوعی تامین نیروی

چین در ماه‌های اخیر چندین اقدام مهم برای پیشبرد اهداف بلندپروازانه خود به منظور تبدیل شدن به قطب تجاری و حمل و نقلی آسیا صورت داده است.

مثلاً اینکه پکن اخیراً به احداث خط آهنی در مناطق غربی خود (از جمله سین کیانگ) که به سمت آسیای مرکزی خواهد رفت موافقت کرده است. همچنین قرار شده که پکن برای طراحی سه خط ریلی منتهی به مرز مشترک با ویتنام با این کشور همکاری کند. در اقدام سوم هم چین در تلاش است روسیه و کره شمالی را متقاعد کند که به این کشور اجازه دهند بندری را که مدت‌ها در دریای ژاپن بسته بود بازگشایی کند.

اگر چین بتواند در این سه زمینه موفق ظاهر شود، قادر خواهد بود به اقتصادهای شمال شرق آسیا و جنوب شرق آسیا، خاورمیانه و حتی کشورهای مجاور قطب شمال نزدیک‌تر شود. بسیاری از کارشناسان بر این باورند که تمام این برنامه‌ها را باید اخیرترین گام‌های چین برای تکمیل برنامه یازده ساله مشهور خود یعنی «یک جاده، یک کمربند» یا همان جاده ابریشم جدید دانست.

اما هر یک از این تلاش‌ها به نوعی با موانع خاصی مواجه است. شی جین پینگ، رئیس جمهور چین برای موفقیت در این برنامه‌ها به همکاری نزدیک با برخی کشورهای همسایه نیاز دارد که برخی از آنها از نظر سیاسی ناپایدار هستند (مانند قرقیزستان) و یا در سطح بین‌المللی منزوی هستند (مانند کره شمالی). همچنین برخی از کشورهای همسایه (مثل ویتنام) مدت‌هاست نسبت به چین مواضع محتاطانه‌ای اتخاذ کرده‌اند و بنابراین باید برای همکاری‌های آینده اطمینان آنها را جلب کرد.

چین برنامه‌های دیگری هم در آسیا دارد. مثلاً سه سال است که

منبع: نیویورک تایمز

چرا باید خواند:

چین مدت‌هاست که

می‌خواهد از طریق

گسترش زیاد مسیرهای

حمل و نقل، موقعیت

خود به عنوان یک قطب

تجاری را تحکیم کند.

این گزارش توضیح

می‌دهد که مناسبات

با همسایگان و همین

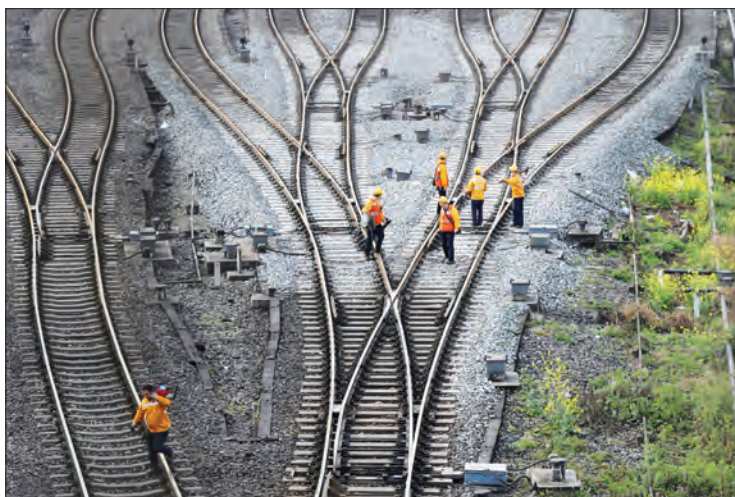
طور متحدانی مثل کره

شمالی و روسیه چطور

به این هدف کمک یادر

مسیر آن سنگ‌اندازی

کرده‌اند.



چین برای موفقیت در برنامه‌های گسترده حمل و نقلی خود به همکاری نزدیک با برخی کشورهای همسایه نیاز دارد که برخی از آنها از نظر سیاسی ناپایدار هستند (مانند قرقیزستان) و یا در سطح بین‌المللی منزوی هستند (مانند کره شمالی).

غیرمهندسی ساخته شد. از آن زمان به بعد، مسیر حرکت همه قایق‌ها به جز قایق‌های نسبتاً کوچک در آنجا مسدود شده است.

جایگزینی آن پل با یک پل مرتفع‌تر که به کشتی‌های اقیانوس پیمای اجازه حرکت در رودخانه را بدهد، سال‌هاست که جزو آرزوهای رهبران چین به شمار می‌آید. هدف چین این است که بندری در هونچون را که محصور در خشکی است از این طریق به اقیانوس آرام متصل کند. بسیاری از صاحبان کسب و کار در هونچون از جمله ژائو هونگ‌وی که سرمایه‌گذار حوزه املاک هم هست، در آرزوی تحقق چنین هدفی هستند. او می‌گوید در صورت تحقق این موضوع، وضع تجارت در منطقه جهش زیادی خواهد داشت.

نکته دیگر این است که اگر مسیر حرکت روی رودخانه تومن باز شود، چین می‌تواند تجارت با روسیه، شمال ژاپن و سواحل شمال شرقی شبه جزیره کره را بیشتر کند. حتی اگر گرمایش زمین و آب شدن یخ‌های قطبی ادامه یابد، احتمالاً در آینده می‌توان مسیری برای خطوط کشتیرانی جدید به سمت اروپا نیز ایجاد کرد.

لی لیفان، مدیر مرکز مطالعات روسیه و آسیای مرکزی در آکادمی علوم اجتماعی شانگهای در این خصوص می‌گوید: «رودخانه تومن به عنوان تنها مسیر مستقیم به دریای ژاپن، ارزش استراتژیک بسیار بالایی دارد».

با ابراز تمایل روسیه برای جایگزینی پل در دسر ساز در این منطقه، فعلاً سؤال بزرگ دیگری که وجود دارد موضع کره شمالی است. البته مقامات روسیه و کره شمالی در ژوئن امسال توافقنامه‌ای را برای ساخت یک پل بزرگراهی بر روی رودخانه تومن امضا کردند.

برخی از تحلیل‌گران تردید دارند که کره شمالی قصد همکاری با روسیه و چین را در این زمینه داشته باشد. کره شمالی مدت‌هاست که تلاش می‌کند چین را در مقابل روسیه قرار دهد و البته اهداف ژئوپلیتیک خودش را در همین راستا مرتفع کند. کره شمالی که در حال حاضر در امتداد تمام مرز شمالی خود با چین روبرو است، ممکن است مایل نباشد که نفوذ چین را در آخرین بخش مرزش با روسیه هم مشاهده کند. با این اوصاف، حتی اگر چین و روسیه به توافق برسند، باز هم باید کره شمالی را متقاعد کنند. که اصلاً هم کار آسانی نخواهد بود. ■

کار ماهر توسط چینی‌ها انجام می‌گیرد. این تجربه‌ها باعث شده چین از احداث زیرساخت‌ها برای تقویت نقش خودش به عنوان مرکز تجاری و ژئوپلیتیکی آسیا استفاده کند.

چین در ژوئن امسال با پیمانی موافقت کرد که ۵۱ درصد از مالکیت خط ریلی مقرر برای احداث در قرقیزستان را به آن کشور می‌داد. بقیه آن یعنی ۴۹ درصد دیگر را هم قرقیزستان و ازبکستان با هم در اختیار دارند. قرقیزستان پیش‌تر اعلام کرده بود که احداث خط آهن در ماه اوت آغاز می‌شود اما ظاهراً این پروژه به تعویق افتاده است. خط آهن مذکور از کاشغر در گوشه‌ای نه چندان توسعه‌یافته از ایالت سین‌کیانگ چین آغاز می‌شود و سپس از کوه‌های تقریباً بدون جاده جنوب قرقیزستان به سمت ازبکستان می‌رود.

نقطه پایانی این خط آهن در سمرقند (ازبکستان) است که در دوران اتحاد جماهیر شوروی مرکز شبکه ریلی آن کشور به شمار می‌آمد. این خط آهن از آسیای مرکزی می‌گذرد و روسیه را به افغانستان و ایران و بعد هم به اروپا متصل می‌کند. خط آهنی که قرار است بین کاشغر به سمرقند ساخته شود، دسترسی چین را به افغانستان و ذخایر مس و سنگ آهن آن آسان‌تر می‌کند. این خط آهن همچنین به چین کمک می‌کند تا در ازای خرید نفت ایران که از طریق دریا به چین می‌رود، خودروها و سایر محصولات تولیدی خود را از طریق راه آهن به ایران صادر کند. چین در حال حاضر به صورت ماهانه حجم زیادی از نفت ایران را خریداری می‌کند.

همچنین بیش از ۳۲۰۰ کیلومتر دورتر از خط آهن مذکور در قرقیزستان، قرار است سه خط ریلی دیگر از مرز جنوب شرقی چین به سمت ویتنام برود. این خطوط آهن می‌توانند سود اقتصادی زیادی به همراه بیاورند.

این در حالی است که پس از آغاز جنگ تجاری دولت آمریکا علیه چین، شرکت‌های چندملیتی و شرکت‌های چینی مونتاژ نهایی تعدادی از محصولات خود از جمله پنل‌های خورشیدی و گوشی‌های هوشمند را به ویتنام منتقل کرده‌اند. آنها امیدوارند که از این طریق بتوانند موانع تجاری علیه کالاهای چینی را که توسط آمریکا ایجاد شده است دور بزنند. با این حال هنوز هم مواد شیمیایی اولیه، قطعات و مهندسی بسیاری از این محصولات همچنان به چین وابسته‌اند.

این باعث شده که تقاضا برای حمل و نقل آسان‌تر بین چین و ویتنام بیشتر شود. این در حالی است که خطوط بزرگراهی و کشتیرانی متعددی بین چین و ویتنام وجود دارد اما همچنان نیاز به گسترش آنها وجود دارد. انتظار می‌رود فعلاً چین و ویتنام در زمینه احداث خطوط ریلی با هم کار کنند.

اما سخت‌ترین پروژه‌ای که در برنامه‌های چین قرار گرفته، پروژه‌ای است که پتانسیل بازدهی آن بسیار بالاست اما موانع پیش روی آن هم بسیار زیاد است. این پروژه شامل دسترسی به دریای ژاپن و اقیانوس آرام از طریق رودخانه تومن است.

در اواسط قرن نوزدهم میلادی، روسیه منطقه وسیعی از سیبری -از جمله یک نوار ساحلی که تا کره شمالی امتداد دارد- را از چین گرفت. به این ترتیب، دسترسی مناطق شمال شرق چین به اقیانوس از بین رفت.

رودخانه تومن در امتداد بیش از ۴۸۰ کیلومتر از مرز چین با کره شمالی جریان دارد اما در پانزده کیلومتر آخر مسیر، مرز روسیه با کره شمالی آغاز می‌شود. در زمان جنگ کره، اتحاد جماهیر شوروی در این مسیر یک پل برای حمل آذوقه و تجهیزات زد که با عجله و

روسیه اکنون برای تامین بخش زیادی از کامیون‌ها، پهبادهای و سایر تجهیزات جنگی مورد نیاز خود به چین وابسته است و در رقابت دو کشور روسیه و چین برای رسیدن به نفوذ منطقه‌ای، ظاهراً تعادلی در دو سال اخیر به وجود آمده است



بعد از جنگ اوکراین، مسکو حمایت دیپلماتیک بیشتری از پروژه‌های چین در منطقه نشان داده است که از جمله آنها می‌توان به پروژه‌ها در منطقه مرزی روسیه با کره شمالی اشاره کرد

[آینده اروپا]

از روش فرانسوی تا روش فنلاندی

سیاست صنعتی اروپا به کدام سمت می‌رود؟

باب کمک به برخی شرکت‌ها و کارخانه‌ها و بی‌اعتنایی به بقیه می‌نالدند در واقع حق داشته‌اند پرسشی که حالا مطرح می‌شود این است که آیا اروپا با درک این اشتباه می‌تواند راه جدیدی برای آینده سیاست‌های صنعتی خود پیدا کند؟

تیمو جاتینن وزیر امور اقتصادی فنلاند معتقد است که اگر اروپا می‌خواهد جایگاه اقتصادی خود را در جهان تقویت کند، باید به جای ارائه یارانه، بودجه زیادی را صرف تحقیق و توسعه (R&D) کند. جاتینن اخیراً به این نکته اشاره کرد که در کشوری مثل فنلاند، تحقیق و نوآوری به قلب اصلی سیاست‌های صنعتی و رقابت‌پذیری بدل شده است و این روشی است که کلیت اتحادیه اروپا نیز برای برطرف کردن شکاف رقابتی موجود باید به آن روی بیاورد. بر اساس داده‌های موجود از سال ۲۰۲۲ میلادی، فنلاند از جمله معدود کشورهای اتحادیه اروپا (در کنار آلمان، بلژیک و اتریش) است که می‌تواند با آمریکا در بودجه تحقیق و توسعه به عنوان سهمی از تولید ناخالص داخلی رقابت کند. به اعتقاد کارشناسانی مانند جاتینن، اروپا راه درازی برای حرکت در مسیر تحقیق و توسعه دارد که باید هر چه سریع‌تر آن را طی کند.

به اعتقاد این دسته از اقتصاددانان و سیاست‌گذاران اروپایی (یعنی اردوی چهره‌هایی مثل جاتینن) رویکرد افرادی مثل وزیر اقتصاد آلمان یعنی هابک قابل قبول نیست. وزیر اقتصاد آلمان طرفدار ارائه کمک‌های مستقیم دولتی و حمایت از صنایعی است که در بازار رقابت می‌کنند. اما موارد زیادی وجود دارد که نشان می‌دهد این حمایت‌ها به نتیجه درستی منتهی نشده است.

همه اینها در شرایطی است که بودجه‌های تحقیقاتی اروپا بیشتر از طریق برنامه افق اروپا تامین می‌شود که میزانش ۹۵ میلیارد یورو است؛ یعنی هشت درصد از بودجه کلی اتحادیه اروپا برای سال‌های ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۷ میلادی. حتی همین بودجه هم با مشکلات زیادی مواجه است و بنابراین، آینده سیاست صنعتی اتحادیه اروپا در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. باید دید بالاخره مدل فرانسوی در این راستا پیروز می‌شود یا مدل فنلاندی. ■

این روزها درباره ضرورت تعهد کشورهای اروپایی به گسترش «رقابت‌پذیری» حرف و حدیث‌های زیادی شنیده می‌شود. ارسولا وون درلین رئیس کمیسیون اروپایی هم اخیراً به همین موضوع اشاره داشت. او که در ایفای وظایف اقتصادی کمیسیون اروپایی در دسرهای زیادی را تجربه کرده، حالا تاکید کرده که بیست کشور اروپایی خواهان پر تقوی اقتصادی قوی هستند و این فقط با رقابت‌پذیری بیشتر محقق خواهد شد.

علت مُد شدن این صحبت‌ها در اروپا احتمالاً گزارشی است که ماریو دراگی از مقامات سابق ارشد اتحادیه اروپا و نخست وزیر سابق ایتالیا برای نجات این اتحادیه در آینده ارائه داده و در آن تنها راه بقای اتحادیه اروپا را افزایش بهره‌وری خوانده است.

اخیراً یک فرانسوی به نام استفان سژورنه به‌عنوان معاون اجرایی در زمینه

استراتژی صنعتی برای کمیسیون اروپایی منصوب شده است که احتمالاً نشانه‌ای از سیاست‌گذاری‌های صنعتی آینده اتحادیه اروپاست. با این حال، آرزوی صنعتی‌تر شدن اتحادیه اروپا در حالی مطرح می‌شود که بودجه چندانی برای تحقق آن وجود ندارد. ظاهراً همین مشکل بود که اخیراً باعث شد امانوئل ماکرون رئیس جمهور فرانسه بر آلمان فشار بیاورد تا بودجه اتحادیه اروپا را از سال ۲۰۲۸ به بعد دو برابر کند تا به قول معروف جرقه «شوک سرمایه‌گذاری» در اقتصاد اروپا زده شود. با این حال هنوز نمی‌توان گفت که یارانه‌ها تا چه حد می‌توان به تحقق اهداف اتحادیه اروپا کمک کنند.

اخیراً در برلین شاهد بودیم که رابرت هابک وزیر اقتصاد (از حزب سبز) روی در پیش گرفتن سیاست‌های صنعتی به سبک فرانسوی‌ها تاکید زیادی داشته است. این موضوع در حالی مطرح می‌شود که پس از بروز بحران کرونا و کمک‌های دولتی در جریان آن، چارچوب این نوع کمک‌ها آسان‌گیرانه‌تر از قبل است.

همین آلمان اخیراً صحنه یک موضوع جالب در زمینه کمک‌های دولتی به کارخانه‌های صنعتی بوده است. بر این اساس، کارخانه جدید اینتل در ماگدبورگ که به سی میلیارد یورو سرمایه‌گذاری نیاز داشت، مشمول دریافت ده میلیارد یورو کمک دولتی آلمان شد که بزرگ‌ترین یارانه برای یک کارخانه در آلمان به شمار می‌رفت. با این وجود، برنامه‌های اینتل همچنان دچار مشکل بود و این شرکت اعلام کرد که به دلیل مسائل مالی، کار خود را حداقل به مدت دو سال به تعویق خواهد انداخت.

مشکلات مشابهی هم گریبانگیر شرکت فولادسازی تیسن کروپ و شرکت تولیدکننده باتری به نام نورتولت است که قرار بود نقش مهمی در استراتژی صنعتی آلمان داشته باشند. قرار است این دو شرکت به ترتیب دو میلیارد یورو و نهصد میلیون یورو کمک دولتی آلمان را نیز دریافت کنند. در این میان این طور به نظر می‌رسد که منتقدانی که سال‌ها از تصمیمات دولت‌های اروپایی در

منبع: یوروکتیو
چرا باید خواند:
اتحادیه اروپا در پیشبرد
سیاست صنعتی خود
دچار مشکلاتی شده
که رقابت‌پذیری‌اش
را دچار مشکل کرده
است. بخوانید تا ببینید
راهکارهای برون‌رفت از
این بحران برای اروپا را
باید کجا جستجو کرد.



اگرچه بسیاری انتظار دارند دولت دوم ترامپ نسخه تند و تیزی از همان دولت اولش باشد، واکنش او به تغییرات دراماتیک در محیط ژئوپلیتیکی می‌تواند به نتایج غیرمنتظره‌ای منجر شود.



منبع: فارن پالسی

[انتخابات آمریکا /۱]

معمای سیاست خارجی دولت دوم ترامپ

اگر دونالد ترامپ دوباره به قدرت برسد، با جهان جدیدی روبه‌رو خواهد شد

صحنه بازگشته‌اند و البته جهانی‌سازی به طور محسوسی دچار افول شده است.

اگر چه بسیاری انتظار دارند دولت دوم ترامپ نسخه تند و تیزی از همان دولت اولش باشد، واکنش او به تغییرات دراماتیک در محیط ژئوپلیتیکی می‌تواند به نتایج غیرمنتظره‌ای منجر شود.

مثلاً ممکن است ترامپ حالا کمتر از قبل به رها کردن اروپا اشتیاق داشته باشد و دلش هم واضح است: جنگ بزرگی در این قاره در جریان است، هزینه‌های نظامی اروپا به طرز سرسام‌آوری افزایش یافته و طبیعتاً آمریکا می‌تواند به بهانه تامین امنیت سلاح بیشتری به آنها بفروشد. همزمان اقتصاد آمریکا در حال تقویت است و تغییرات دوران کرونا و پس از آن در زنجیره‌های تامین جهانی می‌تواند کار جدایی از چین را راحت‌تر کند و همزمان آمریکا بتواند توافقات تجارت آزاد بیشتری با متحدانش برقرار کند. تشدید تنش‌ها در خاورمیانه و خشن‌تر شدن ماجرا میان ایران و اسرائیل هم می‌تواند کار ترامپ را در یافتن شریک علیه تهران آسان‌تر کند، اگر چه دیگر از همراهی روسیه و چین خبری نخواهد بود. بررسی این تغییرات و سایر تحولات چهار سال گذشته می‌تواند به ما قدرت بیشتری در پیش‌بینی دولت دوم ترامپ و درک تفاوت آن با دولت اولش بدهد.

سیاست خارجی دونالد ترامپ در صورت پیروزی مجدد در انتخابات ریاست‌جمهوری چه شکلی خواهد داشت؟ اینجا با دو گروه تحلیل کاملاً متفاوت روبه‌رویم: گروهی می‌گویند او اوکراین را رها خواهد کرد، از ناتو خارج خواهد شد و آغازگر یک "اروپای پس‌آمریکایی" خواهد شد. در آن سوی میدان کسانی را داریم که پیش‌بینی می‌کنند ترامپ باعث تشدید جنگ روسیه و اوکراین می‌شود و به سیاست‌های ضد چینی‌اش ادامه خواهد داد. دولت‌های خارجی طی ماه‌های اخیر در حال ارتباط‌گیری با ترامپ و محافل جمهوری خواه نزدیک به او بوده‌اند تا هستند تا سیاست‌های آینده‌اش را بهتر درک کنند و یا حتی بر آنها تأثیر بگذارند. شاید یکی از این دیدارها بود که باعث شد ترامپ بالاخره علیه ارسال آخرین بسته کمک‌های نظامی آمریکا به اوکراین موضع نگیرد، آن هم پس از ماه‌ها مخالفت حامیان جمهوری خواه ترامپ در کنگره آمریکا.

چه عضو گروه اول از تحلیل گران باشید چه گروه دوم، یک نکته جای تردید ندارد: اگر ترامپ دوباره به قدرت برسد، او و مشاورانش با صحنه جهانی بسیار متفاوتی مواجه خواهند شد: حالا ما دو جنگ منطقه‌ای سنگین را داریم، احتمالاً آغاز جنگ سوم (این بار در آسیا) وجود دارد، صحنه ژئوپلیتیک تغییر کرده و قدرت‌های بزرگ به

آمریکا اکنون
بیش از هر زمان
دیگری در تاریخ
خود انرژی تولید
و صادر می‌کند.
از سال ۲۰۱۷،
مجموع صادرات
انرژی این کشور
تقریباً دو برابر
شده است

توافقمهمهای تجاری آزاد دارند و کمکهای آمریکا را دریافت می کنند، چالش برانگیز خواهد بود.

ارتش بزرگ می شود

با وجود جنگهای منطقه ای رو به گسترش، ما شاهد کوچک ترین ارتش آمریکا در چند دهه اخیر هستیم و به همین خاطر احتمالاً ترامپ دستور تقویت ارتش آمریکا را صادر کند، این بزرگترین افزایش بودجه در حدود ۵۰ سال اخیر خواهد بود.

نیروهای مسلح آمریکا طی دهه های اخیر در حال کوچک شدن بوده اند و بودجه نظامی نسبت به سهم خود از بودجه فدرال و درصدی از تولید ناخالص داخلی (GDP) به پایین ترین سطح خود از زمان جنگ جهانی دوم رسیده. ظرفیت ها و آمادگی ارتش افت کرده و بنیان های صنایع نظامی این کشور تحلیل رفته اند. همزمان شکست فاجعه بار در افغانستان منجر به کاهش قابل توجه اعتماد آمریکایی ها به ارتش شده است.

ترامپ مدت هاست که از یک ارتش بزرگتر و قوی تر حمایت می کند، اما افزایش های بودجه ای مختصر دولت او عمدتاً به پرسنل، عملیات و نگهداری اختصاص یافته بود و سرمایه گذاری کمی در بخش ظرفیت ها انجام شد.

در دوران وزارت جنگ جیمز متیس در دولت ترامپ، «استراتژی ملی دفاعی» آمریکا دکترین قدیمی اش که حفظ آمادگی برای جنگ در دو منطقه به طور همزمان را پایان داد و بر بازدارندگی در برابر چین در منطقه هند-اقیانوسیه تمرکز کرد.

در نقشه راه جمهوری خواهان که توسط ترامپ تأیید شده، یک ارتش بزرگتر و مدرن تر، سرمایه گذاری در صنایع نظامی و یک سپر دفاع موشکی ملی وعده داده شده است. سناتور جمهوری خواه راجر ویکر، که احتمالاً رئیس آینده کمیته خدمات مسلح سنا خواهد بود، طرحی دقیق برای افزایش هزینه های دفاعی از ۳ درصد تولید ناخالص داخلی در ۲۰۲۴ به ۵ درصد طی پنج تا هفت سال ارائه داده است. ترامپ ممکن است با حمایت وسیع جمهوری خواهان اولین بودجه نظامی یک تریلیون دلار آمریکا را اعلام کند، بخصوص که اصلاً دوست ندارد بعدها از او به عنوان رئیس جمهوری یاد کنند که اجازه داد چین از نظر بودجه نظامی از آمریکا پیشی بگیرد.

ترامپ و استفاده از سلاح انرژی

با وجود برنامه های اقلیمی دولت بایدن، آمریکا طی سال های اخیر توانسته به به عنوان ابرقدرت انرژی جهان مطرح شود و این به ترامپ کمک می کند بدون نگرانی از وضعیت انرژی، سیاست های سخت گیرانه تری را علیه رقبای آمریکا - مثل روسیه و ایران - دنبال کند و نفوذ خود بر چین را افزایش دهد.

آمریکا اکنون بیش از هر زمان دیگری در تاریخ خود انرژی تولید و صادر می کند، جالب اینجاست که میزان تولید گازهای گلخانه ای توسط این کشور کاهش یافته که علت عمده اش گذار از زغال سنگ به گاز بوده است. در سال ۲۰۱۹، صادرات انرژی آمریکا از وارداتش پیشی گرفت و از سال ۲۰۱۷، مجموع صادرات انرژی این کشور تقریباً دو برابر شده است. آمریکا از روسیه و عربستان سعودی پیشی گرفته و به بزرگترین تولیدکننده نفت جهان تبدیل شده است. با افزایش صادرات گاز طبیعی مایع به اروپا، دولت دوم ترامپ می تواند نفوذ روسیه را کاهش دهد و ژئوپلیتیک اروپا را آن طور که می خواهد

ترامپ دوم و معضل مهاجرت

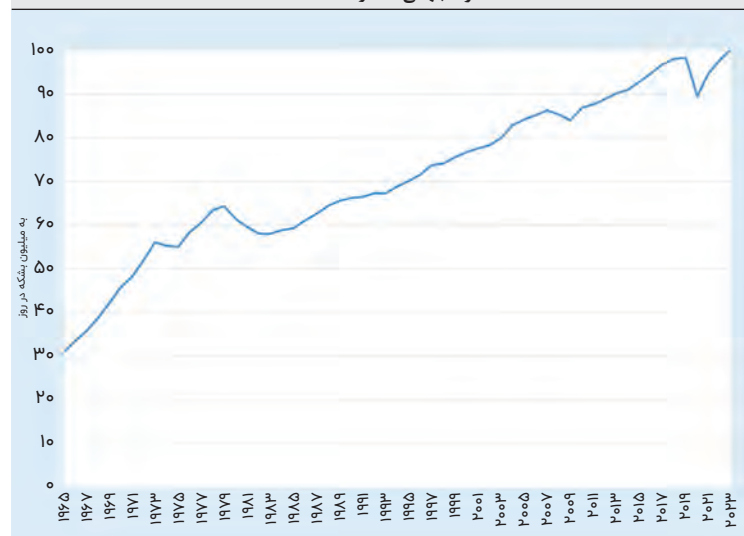
از زمانی که ترامپ قدرت را ترک کرد، بحران مرز آمریکا-مکزیک به طور قابل توجهی تشدید شده است. در سال ۲۰۲۰، آخرین سال کامل ترامپ در قدرت، اداره گمرک و حفاظت مرزی آمریکا ۶۴۶،۸۲۲ عملیات علیه عبور غیرقانونی از مرز انجام داد و کلاً طی این سال سه نفر که در لیست ترور بودند دستگیر شدند. در سال ۲۰۲۳، این رقم به عدد ۳.۲ میلیون عملیات رسیده است، و تعداد بازداشتی های لیست ترور به ۱۷۲ نفر افزایش یافته است. در دولت بایدن-هریس، حدود ۱۰ میلیون عبور غیرقانونی از مرز انجام شده که نزدیک به ۲ میلیون نفر از آنها از چنگ مرزبانان در رفته اند. مرزهای ناامن، سیستم ناکارآمد پذیرش پناهنده و دادگاه های مهاجرتی که زیر بار پرونده ها غرق شده اند باعث شده که قاچاق فنتانیل به شدت افزایش یابد. فنتانیل (Fentanyl) یک شبه مرفین بسیار قوی است که در صنعت درمان برای بی هوشی استفاده می شود. قدرت آن ۴۰ برابر هروئین و ۱۰۰ برابر مرفین است و به همین خاطر به عنوان یک مخدر قوی هم کاربرد دارد. طی سه سال گذشته بیش از ۲۰۰ هزار آمریکایی بر اثر مصرف فنتانیل جان خود را از دست داده اند.

به همین دلایل است که احتمالاً در دولت دوم ترامپ، ایمن سازی مرزها به مسئله اصلی امنیت ملی تبدیل خواهد شد. جمهوری خواهان اصولاً خواستار تکمیل دیوار مرزی، استفاده از تکنولوژی های پیشرفته در مرزها و بازگشت نیروهای نظامی از خارج از کشور به مرزهای جنوبی هستند. آنها می خواهند همزمان نیروی دریایی آمریکا نوعی محاصره دریایی به وجود آورد تا قاچاق فنتانیل غیرممکن شود.

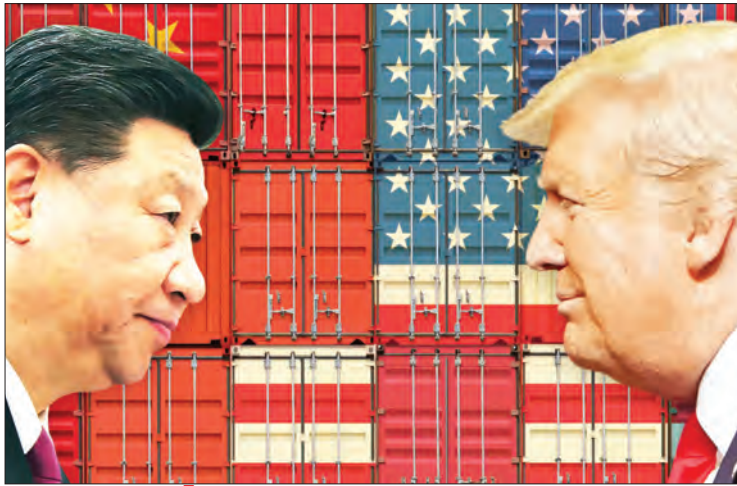
رای دهندگان آمریکایی در لحظه کنونی مرزها را مشکلی عمده به حساب می آورند و احتمالاً کنگره هم افزایش بودجه قابل توجه در این حوزه را تصویب خواهد کرد. این تخصیص مجدد منابع بر سایر حوزه ها تأثیر خواهد گذاشت، چرا که ارتش و نیروی دریایی در حال حاضر از کمبود نیرو رنج می برند. مدیریت تنش ها با مکزیک و کشورهای آمریکای مرکزی، که بسیاری از آنها با آمریکا

طی سه سال گذشته بیش از ۲۰۰ هزار آمریکایی بر اثر مصرف فنتانیل جان خود را از دست داده اند. این ماده عموماً از مرز مکزیک وارد می شود و بحران امنیت مرزها در آمریکا جدی است

مصرف جهانی نفت از ۱۹۶۵ تا ۲۰۲۳



زمانی که ترامپ (احتمالاً) وارد کاخ سفید شود، بزرگ‌ترین جنگ اروپا از زمان جنگ جهانی دوم در اوکراین در حال وقوع است، سربازان آمریکایی بیشتری در اروپا حضور دارند و اعضای ناتو در اروپا در حال افزایش هزینه‌های نظامی خود هستند.



در سال ۲۰۱۶، چین بزرگترین شریک تجاری آمریکا بود و بیش از ۲۰ درصد از واردات آمریکا از این کشور بود. تا سال ۲۰۲۳، چین به مقام سوم سقوط کرد و سهمش از واردات آمریکا به ۱۳.۹ درصد رسید.

سال ۲۰۲۲ اعلام کردند که «شراکتی بدون محدودیت» دارند و رئیس‌جمهور چین، شی جین‌پینگ، در سال ۲۰۲۳ به ولادیمیر پوتین گفت که «جهان در حال گذراندن تغییراتی است که در ۱۰۰ سال گذشته ندیده‌ایم و ما کسانی هستیم که این تغییرات را به‌طور مشترک پیش می‌بریم.»

نیروی دریایی چین که از حدود سال ۲۰۱۵ بزرگ‌تر از نیروی دریایی آمریکایی شده، ممکن است تا پایان دوره دوم ترامپ حدود ۵۰ درصد بزرگ‌تر شود. اگر چین بخواهد تایوان را ضمیمه خود کند ترامپ چگونه واکنش نشان خواهد داد؟ طبق برآوردهایی در واشنگتن، شی به ارتشش دستور داده که برای پیروزی در جنگ علیه تایوان تا سال ۲۰۲۷ آماده باشد، و شبیه‌سازی‌های جنگی به‌طور مداوم نشان می‌دهند که آمریکا می‌تواند در چنین نزاعی از چین شکست بخورد. ترامپ همچنان به سیاست مبهم استراتژیک خود در مورد دفاع تایوان پایبند است، با این حال، تضعیف مداوم توازن قدرت میان پکن و واشنگتن و همچنین فاصله زیاد تایوان از آمریکا ممکن است باعث شود که ترامپ کمتر از آنچه انتظار می‌رود به تایوان کمک کند. ترامپ اخیراً به صراحت گفته تایوان

شکل دهد و بر سیاست‌های اروپا تأثیر بگذارد. گسترش تولید انرژی همچنین نفوذ آمریکا بر چین، بزرگ‌ترین واردکننده انرژی جهان، را افزایش خواهد داد. تولید بیشتر -همچنین هماهنگی نزدیک‌تر با عربستان سعودی تحت ترامپ- می‌تواند به کاهش قیمت‌های گاز در آمریکا و قیمت‌های نفت در سطح جهانی کمک کند. این ممکن است ترامپ را به این نتیجه برساند که می‌تواند سیاست‌های استراتژیک تهاجمی‌تری را در مورد ایران و روسیه دنبال کند.

ترامپ و جنگ‌های اقتصادی آمریکا

قدرت نسبی اقتصاد آمریکا و تغییرات بزرگ در الگوهای تجاری باعث شده دولت دوم ترامپ اهرم‌های بسیار بیشتری در حوزه تجارت داشته باشد که از آنها می‌تواند در جنگ تجاری با چین و فشار روی دیگر کشورها برای پذیرش قراردادهای جدید تجاری استفاده کند. بسیاری از آمریکایی‌ها دیدگاه بدبینانه‌ای درباره اقتصاد کشورشان دارند، اما اقتصاد آمریکا نسبت به نسبت به سال‌های ۲۰۱۶ یا ۲۰۲۰ قوی‌تر شده است. طبق تخمین‌ها امسال اقتصاد آمریکا ۲۶ درصد از تولید ناخالص داخلی جهانی را تشکیل می‌دهد که بالاترین سهم در تقریباً دو دهه اخیر است. اقتصاد آمریکا در زمان ورود ترامپ به کاخ سفید تقریباً چهار برابر ژاپن بود و تا پایان امسال هفت برابر آن خواهد شد. در سال ۲۰۰۸، اقتصاد آمریکا و منطقه یورو تقریباً هم‌اندازه بودند اما امروز اقتصاد آمریکا تقریباً ۸۰ درصد بزرگ‌تر از منطقه یورو است. انگلیس هم به نسبت شاهد چنین افتی در برابر آمریکا بوده است.

قدرت اقتصاد آمریکا به ترامپ این امکان را می‌دهد که توافق‌های تجاری را که سال‌ها به دنبالش بوده با ژاپن، انگلیس و اتحادیه اروپا امضا کند.

همین تحولات است که احتمالاً منجر به جنگ تجاری گسترده‌تر با چین و جدایی بیشتر واشنگتن -پکن منجر شود. اقتصاد آمریکا نسبت به اقتصاد چین در هشت سال گذشته رشد نشان داده و طی این مدت، اقتصاد آمریکا همچنین به طور کمتری به تجارت خارجی، از جمله با چین، وابسته بوده است. در سال ۲۰۱۶، چین بزرگ‌ترین شریک تجاری آمریکا بود و بیش از ۲۰ درصد از واردات آمریکا و حدود ۱۶ درصد از کل تجارت آمریکا را شامل می‌شد. تا سال ۲۰۲۳، چین به مقام سوم سقوط کرده و ۱۳.۹ درصد از واردات و ۱۱.۳ درصد از تجارت را به خود اختصاص داده است.

واشنگتن علیه پکن

فراموش نکنید که ترامپ چین را به دلیل کرونا مقصر می‌داند و احساس می‌کند انتخابات سال ۲۰۲۰ را به خاطر کرونا باخته است. به همین خاطر ترامپ در دولت دومش با چین سردتر و خشن‌تر خواهد بود.

همزمان متحدان آسیایی آمریکا مثل استرالیا، ژاپن، کره جنوبی، تایوان و دیگران در حال افزایش هزینه‌های نظامی خود هستند و آمریکا به تازگی برای دسترسی نظامی گسترده‌تر به مکان‌های کلیدی در فیلیپین مذاکراتی کرده است.

با این حال، چینی‌ها که ترامپ با آن روبه‌رو خواهد شد، از هر زمان دیگری قدرتمندتر و تهاجمی‌تر است. چین همزمان شراکت استراتژیک خود را با روسیه عمیق‌تر کرده است: دو کشور در

کشورها	میلیون بشکه در روز	سهم جهانی	تغییر سالانه
آمریکا	۱۲.۹	۱۵.۶٪	۸.۵٪
روسیه	۱۰.۶	۱۲.۸٪	-۱.۱٪
عربستان	۹.۶	۱۱.۶٪	-۸.۶٪
کانادا	۴.۹	۶٪	۱.۴٪
عراق	۴.۳	۵.۲٪	-۳.۹٪
چین	۴.۲	۵.۱٪	۲.۱٪
ایران	۳.۹	۴.۸٪	۱۹٪
برزیل	۳.۴	۴.۹٪	۱۲.۶٪
امارات	۳.۳	۳.۹٪	-۳.۴٪
کویت	۲.۶	۳.۱٪	-۴.۳٪

منبع: فوربز

۹۵۰۰ مایل از آمریکا و ۶۸ مایل از چین فاصله دارد. این خود گویای همه چیز است.

ترامپ علیه پوتین

ترامپ زمانی برای بار دوم وارد کاخ سفید می‌شود که بزرگ‌ترین جنگ اروپا از زمان جنگ جهانی دوم در اوکراین در حال وقوع است، سربازان آمریکایی بیشتری در اروپا حضور دارند و اعضای ناتو در اروپا در حال افزایش هزینه‌های نظامی خود هستند. وضعیت در اروپا نسبت به چهار سال پیش به‌شدت تغییر کرده و همه اینها باعث می‌شود ترامپ تمایل چندانی به پایان حمایت از اوکراین، یا جستجوی توافق بزرگ با پوتین نداشته باشد.

ترامپ در دوران ریاست‌جمهوری‌اش بارها متحدان اروپایی آمریکا را از خود رنجاند. موضع ترامپ ساده بود؛ او می‌گفت ما داریم از شما حفاظت می‌کنیم اما خرجش را خودمان می‌دهیم. همه اینها به همراه حمله روسیه به اوکراین باعث شد کشورهای اروپایی سریعاً به افزایش سریع هزینه‌های نظامی خود روی بیاورند. تنها پنج کشور عضو ناتو در سال ۲۰۱۶ حداقل ۲ درصد از تولید ناخالص داخلی را به دفاع اختصاص داده بودند. در سال ۲۰۲۰ تعداد این کشورها به ۹ رسید و حالا ۲۳ کشور این کار را انجام می‌دهند. کشورهای ناتو در اروپا در مقایسه با سال ۲۰۱۶ جمعاً هزینه‌های دفاعی خود را ۵۰ درصد افزایش دادند، که به‌مراتب بیشتر از افزایش بودجه نظامی آمریکا در همین دوره است. آلمان حتی از انگلیس به عنوان بزرگ‌ترین هزینه‌کننده نظامی اروپا پیشی گرفته است. این تقریباً همان چیزی است که ترامپ می‌خواست؛ متحدان ناتو در اروپا اکنون سهم بیشتری از هزینه‌های دفاعی کل بلوک را به دوش می‌کشند و اروپا همچنین اکثریت کمک‌ها به اوکراین را فراهم می‌کند. شرکت‌های آمریکایی در این میان سود خوبی کرده‌اند: در پنج سال گذشته سهم آمریکا از صادرات تسلیحاتی جهانی از ۳۴ درصد به ۴۲ درصد افزایش داشته است.

تمایل ناتو به انتقال نیروهای آمریکا به سمت شرق در امتداد مرزهای ناتو اکنون یک واقعیت است. امروز، ۲۰ هزار نیروی آمریکایی در استان‌های مرزی شرقی ناتو مستقر هستند.

همزمان بعضی از کشورهای اروپایی قصد دارند هزینه‌های نظامی خود را از ۲ درصد تولید ناخالص داخلی هم بالاتر ببرند. اگر ترامپ در انتخابات پیروز شود و بر نشست ناتو در هلند در ژوئن ۲۰۲۵ ریاست کند، او نه تنها می‌تواند «مأموریت انجام شد» را در مورد هدف ۲ درصد اعلام کند، بلکه احتمال دارد بگوید که کشورهای ناتو متعهد شده‌اند حداقل ۳ درصد تولید ناخالص داخلی‌شان را خرج امور دفاعی کنند.

ترامپ وعده داده که به جنگ در اوکراین در ۲۴ ساعت پایان دهد! او همچنین تهدید کرده که در صورتی که پوتین به این خواسته پاسخ ندهد، حمایت تسلیحاتی از اوکراین را به طرز چشمگیری افزایش خواهد داد. پس از مشاهده تأثیرات خروج فاجعه‌بار بایدن از افغانستان بر محبوبیت او، ترامپ ممکن است مصمم باشد که از یک شکست مشابه در اوکراین جلوگیری کند.

در مورد خاورمیانه چطور؟ ترامپ با خاورمیانه‌ای به مراتب پرتنش‌تر از سال ۲۰۲۰ روبه‌روست. اسرائیل در دوران ترامپ حمایت کامل آمریکا را احتمالاً بدون دخالت مستقیم نظامی واشنگتن پشت خود خواهد داشت. ■

[انتخابات آمریکا/۲]

سیاست خارجی آمریکادست کیست؟

در سیاست خارجی، برنامه‌های احزاب آمریکا اهمیت ندارد



استیون ام. والت

استاد روابط بین‌الملل در دانشگاه هاروارد

ترجمه: کاوه شجاعی

احزاب جمهوری خواه و دموکرات آمریکا اخیراً با انتشار بیانیه‌هایی رسمی، برنامه‌های خود را در صورت پیروزی نامزدشان در انتخابات ماه نوامبر اعلام کرده‌اند. ممکن است وسوسه شوید این برنامه‌ها را بخوانید تا ببینید دونالد ترامپ یا کامالا هریس چگونه حکومت خواهند کرد. اما من آنها را خوانده‌ام و به شما می‌گویم که وقتتان را هدر ندهید. حداقل در مورد سیاست خارجی، هیچ‌یک از این اسناد اطلاعات زیادی درباره آنچه باید در سال ۲۰۲۵ و بعد از آن انتظار داشته باشیم، ارائه نمی‌دهند.

البته این دو سند کاملاً متفاوت هستند. برنامه جمهوری خواهان شبیه به سالادی از کلمات به سبک ترامپ است که بیشتر به تویتهای بی‌ربط و عجیبی که با حروف بزرگ می‌نویسد شباهت دارد تا به نقشه‌ای برای اداره کشور یا مدیریت روابط با سایر کشورها. این برنامه بیشتر از آن که مفید باشد، مبهم است که احتمالاً همین هدف را دنبال می‌کند. این برنامه سیاسی معادل یکی از آگهی‌های قدیمی دانشگاه ترامپ است: فریب مطلق.

در مقابل، برنامه دموکرات‌ها طولانی، جزئی‌نگر و کمی خسته‌کننده است و وعده‌هایی می‌دهد که هیچ رئیس‌جمهوری قادر به تحقق همه آن‌ها نیست. این برنامه ارزیابی خوش‌بینانه‌ای از دستوردهای سیاست خارجی جو بایدن است؛ جنبه‌های مثبت (مثل بهبود روابط با متحدان) را برجسته می‌کند و تلاش می‌کند با چرخش‌های تبلیغاتی، مدیریت اوکراین و غزه را به شکل مثبتی نشان دهد. در اینجا مطالبی وجود دارد که توجه را جلب می‌کند، اما در مورد برنامه‌های هریس در صورت پیروزی چیز خاصی نمی‌گوید.

پس چطور باید این اسناد را تفسیر کنیم؟ ابتدا باید درک کنید که برنامه حزبی چیست و چگونه آنها را می‌نویسند. این‌ها بیشتر بازتاب قدرت سیاسی افرادی درون حزب است که توانسته‌اند دیدگاه‌های خود را وارد این سند کنند. در مورد جمهوری خواهان، برنامه ۲۰۲۴ نشان‌دهنده کنترل تقریباً کامل ترامپ بر چیزی است که زمانی یک سازمان سیاسی مغرور و اصولگرا بود.

در مورد دموکرات‌ها، این سند منعکس‌کننده تعهدات اصلی سیاست خارجی گروه‌های لابی‌گر و بویژه حامیان مالی بزرگ این حزب است. به همین خاطر است که سعی می‌کند تصویری مثبت از عملکرد بایدن نشان دهد و سیاست‌های تجاری او را که به مشاغل طبقه متوسط آسیب رسانده، زنجیره‌های تأمین را تخریب کرده و به جای کمک به کارگران، به مدیران اجرایی شرکت‌ها پاداش داده، نادیده بگیرد. این سند، در حالی که با «جنگ‌های بی‌پایان» مخالفت می‌کند، اما هنوز جهان را به گونه‌ای تصویر می‌کند که هر منطقه‌ای حیاتی برای آمریکا حیاتی است و اصرار دارد که آمریکا «باید همچنان رهبری صحنه جهانی را بر عهده داشته باشد». می‌توانیم این نگاه را «هژمونی لیبرال ملایم» نام‌گذاری کنیم.

پس چرا نباید این اسناد را جدی بگیریم؟ اولین و آشکارترین دلیل این است که رؤسای جمهور در سیاست خارجی آزادی عمل زیادی دارند

تصمیمات

کلیدی در حوزه
سیاست خارجی
توسط حلقه
کوچک مشاوران
و منصوبانی
که بیشتر به
خاطر وفاداری
به رئیس‌جمهور
و سازگاری با
دیدگاه‌های او
انتخاب شده‌اند،
گرفته می‌شود

رؤسای جمهور آمریکا در سیاست خارجی آزادی عمل زیادی دارند و ملزم به رعایت حرف‌هایی که برای پیروزی در انتخابات یا جلب کمک‌های مالی زده‌اند نیستند.



تعرفه‌های تجاری و خروج او از توافق هسته‌ای ۲۰۱۵ با ایران انتقاد کرده بود، اما بایدن بسیاری از محدودیت‌های تجاری دوران ترامپ را حفظ کرد و هرگز به وعده کمپین خود برای بازگشت به برجام عمل نکرد.

برنامه‌های حزبی همچنین به دلیل قول‌های بیش از حدشان گمراه‌کننده هستند. آن‌ها فهرستی از چیزهایی هستند که حزب می‌خواهد شما باور کنید که به آن‌ها دست خواهد یافت، بنابراین موانع سیاسی که اجرای این اهداف را دشوار می‌کند، کم‌اهمیت جلوه داده یا نادیده گرفته می‌شوند. همان‌طور که اشاره شد، اگرچه رؤسای جمهور در سیاست خارجی اختیار زیادی دارند، اما همچنان باید با بوروکراسی‌های قدرتمند (به ویژه در وزارت دفاع) و مقاومت گروه‌های ذی‌نفع، لابی‌ها و رسانه‌ها، و همچنین حزب مخالف کنار بیایند. از آنجا که زمان و سرمایه سیاسی منابع محدودی هستند، برخی از اهداف بلندپروازانه در برنامه حزبی به ناچار به حاشیه می‌روند یا به کلی کنار گذاشته می‌شوند.

اما مهم‌ترین دلیل اینکه باید بیشتر این برنامه‌ها را نادیده بگیرید، این است که هیچ کمپینی نمی‌تواند پیش‌بینی کند که پس از ورود نامزد به کاخ سفید چه اتفاقاتی خواهد افتاد. همان‌طور که نخست‌وزیر سابق بریتانیا، هارولد مک‌میلان، زمانی در پاسخ به این سوال که چه چیزی سیاستمداران را بیشتر به چالش می‌کشد، گفته بود: «اتفاقات، پسر، اتفاقات.» آمریکا بسیار قدرتمند است، اما هنوز تنها بازیگر مهم جهانی نیست و اتفاقات غیرمنتظره دائماً رخ می‌دهند. رئیس جمهور سابق جورج دبلیو. بوش نتوانست حملات ۱۱ سپتامبر را پیش‌بینی کند؛ اواما از بهار عربی غافلگیر شد؛ ترامپ با کرونا سردرگم شد؛ و سیاست خارجی بایدن توسط جنگ‌های اوکراین و خاورمیانه به گروگان گرفته شد.

به‌طور قطع می‌توان گفت که هر کس در نوامبر پیروز شود، با مسائلی روبه‌رو خواهد شد که حتی در برنامه‌های حزبی هم به آن‌ها اشاره نشده و کسی برای یافتن راحل به این اسناد مراجعه نخواهد کرد. ■

و ملزم به رعایت چیزی که برای پیروزی در انتخابات یا جلب کمک‌های مالی نوشته می‌شود، نیستند. رؤسای جمهور البته نمی‌توانند خواسته‌های حامیان بزرگ بزرگ یا دیگر گروه‌های ذی‌نفع را به کلی نادیده بگیرند، اما از لحظه شروع دوره ریاست جمهوری‌شان، زمانی که نگران انتخاب مجدد نیستند، به آن‌ها وابسته نیستند. آن‌ها برای تصویب بودجه و اجرای برنامه‌های داخلی‌شان به حمایت کنگره نیاز دارند، اما در سیاست‌های خارجی و دفاعی، بیشتر تصمیم‌ها به عهده خود رئیس جمهور است.

علاوه بر این، تصمیم‌های کلیدی سیاست خارجی توسط کمیته‌های حزبی، یا افراد قدرتمند حزب در کنگره، یا فرمانداران برجسته و حتی رئیس حزب اتخاذ نمی‌شود. در واقع این تصمیم‌ها توسط حلقه کوچک مشاوران و منصوبانی که بیشتر به خاطر وفاداری به رئیس جمهور و سازگاری با دیدگاه‌های او انتخاب شده‌اند، گرفته می‌شود. به عنوان مثال، سناتور برنی سندرز به بایدن در انتخابات ۲۰۲۰ کمک کرد، اما هیچ یک از نزدیکان او سمت‌های مهمی در دولت بایدن نگرفتند و دیدگاه‌های او در سیاست خارجی نادیده گرفته شد. درست است که رئیس جمهور سابق باراک اوباما برای کمک به اتحاد حزب، هیلاری کلینتون را به عنوان وزیر خارجه منصوب کرد، اما وظایف زیادی به او نداد و بیشتر بر مشاوران کاخ سفید و شورای امنیت ملی برای تصمیم‌گیری‌ها و اجرای سیاست خارجی‌اش تکیه کرد.

دوم، مواضعی که به عنوان برنامه حزبی به نظر خوب می‌آیند و در مبارزات انتخاباتی موثر هستند، پس از انتخابات و تشکیل دولت متفاوت به نظر می‌رسند. به عنوان مثال، در کمپین ۱۹۹۲، بیل کلینتون، نامزد دموکرات‌ها، بارها از رئیس جمهور وقت جورج ایچ. دبلیو. بوش به خاطر نادیده گرفتن نقض حقوق بشر در چین انتقاد کرد، اما پس از رسیدن به قدرت متوجه شد که نفوذ او بر پکن محدود است و بهتر است این مسئله را کم‌اهمیت جلوه دهد. به طور مشابه، برنامه ۲۰۲۰ حزب دموکرات به شدت از اتکای ترامپ به

[انتخابات آمریکا/ ۳]

دکترین کامالا هریس

هرآنچه درباره نظرات نامزد دموکرات در سیاست خارجی می دانیم



را بیرون کشیده است.

هریس و چین

سابقه هریس در زمینه چین نسبت به بایدن واقعاً محدود است. هریس فقط یک لحظه کوتاه با شی جینپینگ رهبر چین دیدار داشته، آن هم زمانی که در حین ورود به اجلاس همکاری اقتصادی آسیا و اقیانوسیه در بانکوک در سال ۲۰۲۲ با رئیس‌جمهور چین احوال‌پرسی کرده است.

قوی‌ترین تجربه هریس در مورد چین ممکن است مربوط به زمانی باشد که به عنوان معاون رئیس‌جمهور در تلاش برای تقویت اتحادهای آمریکا در منطقه هند-آرام (Indo-Pacific) وقت صرف کرده‌است. او سه بار به عنوان معاون رئیس‌جمهور به آسیای جنوب شرقی سفر کرد و از سنگاپور، ویتنام، تایلند، فیلیپین و اندونزی دیدار داشته است. او همچنین در نشست‌های

آیا قرار است دولت کامالا هریس دولت دوم جو بایدن باشد؟ این یکی از مهم‌ترین سؤالاتی که در واشنگتن و پایتخت‌های خارجی شنیده می‌شود: دکترین سیاست خارجی هریس، در صورت پیروزی‌اش در انتخابات، چیست؟

شناسایی تفاوت‌ها میان دیدگاه‌های جو بایدن رئیس‌جمهور آمریکا و هریس کار آسانی نیست، زیرا این دو در چهار سال گذشته سعی کرده‌اند خود را به عنوان افرادی در هماهنگی کامل در مسائل سیاست خارجی و امنیت ملی معرفی کنند. اما به هر حال هریس هم یک بار برای ریاست‌جمهوری نامزد شده و هم از سال ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۱ سناتور بوده است. بنابراین او هم صفحه‌ای سفید نیست و می‌توان نگاهی به دنیا را بررسی کرد.

مجله فارن پالیسی با بر بررسی سوابق و اظهارات گذشته هریس و همچنین مصاحبه با چندین مقام فعلی و سابق دولت آمریکا و کارکنان کنگره، مواضع کلیدی هریس در حوزه سیاست خارجی

در سال ۲۰۲۱، زمانی که هریس در اولین سفر خارجی اش به عنوان معاون رئیس جمهور به گواتمالا سفر کرد، سخنان تندی را به زبان آورد: «می خواهم برای افرادی که اینجا در حال فکر کردن به انجام آن سفر خطرناک به مرز آمریکا-مکزیک هستند، یک چیز را روشن کنم: نیاید، نیاید!».

قدم بردارد، رنجاندن هند به کار این منافع نمی آید.

سیاست تجاری کامالا هریس

هریس هرگز به عنوان یک کارشناس تجاری، چه در سنا و چه به عنوان معاون رئیس جمهور، شناخته نشده است. اما به طور کلی، طی این سالها خود را مدافع کارگران، محیط زیست و نگاه منطقه‌ای تر به تجارت بین الملل نشان داده است.

هریس به طور مداوم از تعرفه‌های ترامپ در دوران ریاست جمهوری اش انتقاد کرده و آنها را «مالیات‌های اضافی بر کسب و کارها و مصرف کنندگان آمریکایی» توصیف می کند که منجر به واکنش منفی از سوی شرکای تجاری و سختی های اقتصادی بیشتر در داخل کشور شده است.

اما بایستن هم دوران مبارزات انتخاباتی اش به همین شکل صحبت کرد اما بسیاری از تعرفه های گمرکی اصلی ترامپ را حفظ کرد و تعرفه های جدیدی هم وضع کرد. البته تعرفه های جدید او هدفمندتر از تعرفه های ترامپ بود و برای محافظت از بخش های حیاتی طراحی شده بود. احتمالاً علاقه به ایده های حمایت از تولیدات داخلی آنچنان در هر دو حزب گسترش یافته که هیچ نامزدی نمی تواند حتی از ایده های سابقاً نامحبوبی مانند تعرفه های وارداتی چشم پوشی کند.

در مورد توافق های تجاری، ارزیابی مواضع هریس کمی دشوارتر است او می گوید که اگر آن زمان در سنا حضور داشت به قرارداد تجارت آزاد آمریکای شمالی (NAFTA) رأی منفی می داد و به نفتا ۲ی ترامپ هم رأی منفی داده است. (نفتا توافقی بود که در دوران ریگان بوش ایجاد شد و حالا به یک معضل برای جمهوری خواهان تبدیل شده است.) هریس گفته که با توافق تجاری اصلاح شده با کانادا و مکزیک مخالف کرده زیرا به اندازه کافی در مورد حقوق کار و حفاظت از محیط زیست پیش نرفته است. او همچنین به شراکت ترنس-پسیفیک (Trans-Pacific Partnership) باراک اوباما هم اعتراضات مشابهی داشت. این توافق به سرعت مورد انتقاد شدید هر دو حزب قرار گرفت و در اولین هفته ریاست جمهوری ترامپ لغو شد.

همانند تقریباً تمام سیاستمداران آمریکایی، هریس چین را به خاطر سرقت مالکیت معنوی و تقلب در تجارت مورد انتقاد قرار می دهد، اما مانند سیاستمداران حاضر در کنگره یا کاخ سفید، او همچنین تأکید کرده که مسائل منطقه ای و جهانی از جمله کره شمالی و تغییرات اقلیمی نیاز به یک رابطه کاری با پکن دارند.

روسیه-اوکراین و ناتو

بایدن چندین بار هریس را به نمایندگی از خودش به کنفرانس های بین المللی، از جمله کنفرانس امنیتی مونیخ و نشست صلح اوکراین، فرستاده است. به نظر می رسد اینجا بایدن و هریس کاملاً هم عقیده باشند.

هریس در سخنرانی فوریه ۲۰۲۲ خود در مونیخ، درست پنج روز قبل از حمله روسیه به اوکراین، گفت که تعهد آمریکا به ناتو «ثابت و آهنی» است. در سال ۲۰۲۳، او با نکات مشابه در مورد ناتو اما با زبان سخت تری درباره حمله روسیه به مونیخ بازگشت. کرملین تاکنون عمدتاً در مورد نامزدی هریس سکوت کرده و سخنگوی ریاست جمهوری، دیمیتری پسکوف، به «زبان

منطقه ای به نمایندگی از بایدن حاضر شده است، از جمله در اجلاس آمریکا و اتحادیه کشورهای جنوب شرقی آسیا در جاکارتا در سپتامبر گذشته.

موضعی که او به عنوان نامزد ریاست جمهوری در سال ۲۰۲۰ در مورد چین ارائه داد، به شدت با سیاست های کاخ سفید در چهار سال گذشته هماهنگ است؛ پیگیری رقابت و همکاری به طور همزمان. در یک مناظره مقدماتی در سپتامبر ۲۰۱۹، او در مورد چین گفت: «آنها محصولات ما را سرقت می کنند، از جمله مالکیت معنوی ما. آنها محصولات نامرغوب را به اقتصاد ما وارد می کنند. آنها باید پاسخگو باشند.» و همچنین افزود که آمریکا باید در مسائل کلیدی مانند تغییرات آب و هوایی با چین همکاری کند. با این حال، دیدگاه او در یک جنبه با سیاست های فعلی متفاوت بوده: او از اعمال تعرفه های گمرکی علیه چین در دوران دونالد ترامپ انتقاد کرده و قبلاً گفته بود که او «از آن دموکرات هایی نیست که جلوی تجارت آزاد را می گیرند.» نکته اینجاست که دولت بایدن عمدتاً تعرفه های گمرکی ترامپ علیه چین را حفظ کرده و بسیاری از دموکرات هایی که قبلاً مخالف تعرفه ها بودند، از جمله وزیر خزانه داری پس از کرونا و تشدید رقابت با پکن از آنها حمایت کرده اند.

ریک واترز، مدیر اجرایی بخش چین گروه اوراسیا که قبلاً به عنوان نخستین رئیس دفتر هماهنگی چین در وزارت امور خارجه مشغول به کار بوده می گوید: «سیاست چین دولت بایدن به نوعی منعکس کننده اجماع در حزب دموکراتیک بود. من انتظار ندارم که سیاست های چین در دوران هریس تغییر عظیمی بکند. من واقعاً فکر می کنم که معماری سیاست آمریکا در قبال پکن تقریباً شکل گرفته است.»

هریس و ریشه های هندی اش

هند یکی از نقاط قوت در روابط دوجانبه دولت بایدن بود. واشنگتن به طور فزاینده ای هند را به عنوان یک توازن مهم در برابر چین و یک شریک کلیدی در استراتژی وسیع تر اقیانوس هند و آرام آمریکا می بیند. بخصوص حوزه های نظامی و فناوری از ارکان قوی روابط آمریکا و هند بوده اند.

به اعتقاد کارشناسان سیاست هند هریس احتمالاً به طور قابل توجهی از سیاست بایدن متفاوت نخواهد بود. رابطه آمریکا و هند طی دهه ها گرم بوده و طرفین به هم اعتماد داشته اند. این رابطه برای هر دو طرف آنچنان مهم است که به شدت دچار تغییر نشود به علاوه هریس نسبت به هر نامزد ریاست جمهوری آمریکا رابطه شخصی عمیق تری با هند دارد؛ مادرش، شیامالا گوپالان، از هند به آمریکا مهاجرت کرده و هریس بارها از تأثیر مادرش بر زندگی و نظرانش صحبت کرده. اگر چه به نظر نمی رسد که این ارتباط نقش زیادی در سیاست بازی کند.

جالب اینجاست که هریس در گذشته نسبت به هند سخت گیرتر از بایدن بوده است و در زمان سناتوری اش، به خصوص در مورد کشمیر، از وضعیت حقوق بشری هند تحت رهبری مودی انتقاد کرده است. در دوران معاونتش هم در چندین مورد تعامل با مودی به طور غیرمستقیم همین انتقادات را مطرح کرده است. با این حال، به نظر می رسد اگر او رئیس جمهور شود این انتقادات کاهش یابد چون او باید بیشتر از گذشته در جهت منافع استراتژیک آمریکا

هریس در مقایسه با بایدن در اظهارات عمومی اش، بیشتر بر رنج فلسطینیان در غزه تأکید کرده و همدلی بیشتری با آنها نشان داده است. به نظر می رسد سیاست هریس در این حوزه، استمرار سیاست های کنونی باشد، اما ممکن است لحن متفاوت تری نسبت به بایدن اتخاذ کند

غیردوستانه» معاون رئیس‌جمهور اشاره کرده اما افزوده که روسیه هنوز نمی‌تواند به طور رسمی نامزدی او را ارزیابی کند. البته رسانه‌های دولتی روسیه بلافاصله به انتقاد از نماینده جدید حزب دموکرات پرداختند. آندری سیدوروف، رئیس بخش سیاست بین‌الملل دانشگاه دولتی مسکو، در برنامه گفتگوی هفتگی تلویزیون دولتی روسیه گفته است: «وقتی کاملاً سرنوشت بمب‌های اتمی آمریکا را در دست بگیرد بدتر از یک میمون با نارنجک است.»

جنگ اسرائیل و فلسطین

شاید جدی‌ترین بحران سیاست خارجی که هریس در صورت پیروزی در نوامبر به ارث خواهد برد، جنگ اسرائیل-فلسطین باشد. باید سابقه هریس در مورد اسرائیل و این جنگ را به دقت مورد بررسی قرار بدهیم تا نشانه‌هایی از استمرار سیاست‌های بایدن یا انحراف از آن را پیدا کنیم.

مانند دیگر موضوعات مربوط به سیاست خارجی، سابقه هریس در مورد تنش اسرائیل و فلسطین هم از بایدن کمتر است. فراموش نکنید که بایدن کسی بود که در زمان ورود به کاخ سفید تجربه‌ای غیرعادی در سیاست خارجی داشت. به هر حال بررسی دقیق رای‌های هریس در سنا و سخنرانی‌های عمومی‌اش نشان می‌دهد که او به احتمال زیاد به دنبال تغییرات قابل توجهی در رویکرد آمریکا در مورد اسرائیل نخواهد بود. دیوید ماکوفسکی، مشاور ارشد پیشین نماینده ویژه آمریکا در مذاکرات اسرائیل و فلسطین می‌گوید: «با توجه به آنچه هریس تا حالا گفته، به نظر می‌رسد قرار است شاهد استمرار باشیم.»

در ژوئن ۲۰۲۳، هریس در مراسمی در واشنگتن در بین یهودیان و اسرائیلی‌ها سخنرانی کرد و به تعهد دائمی آمریکا به اسرائیل و سوابق خودش در سنا در تصویب کمک‌های امنیتی به اسرائیل اشاره کرد (فراموش نکنید شوهر هریس یهودی است). از زمان آغاز جنگ ۷ اکتبر ۲۰۲۳ در خاورمیانه، هریس عمدتاً از سیاست دولت بایدن پیروی کرده است: او بر «حق اسرائیل در دفاع از خود» را تأیید می‌کند در حالی که به آرامی انتقاد از ماهیت بی‌رحمانه کمپین نظامی اسرائیل را افزایش می‌دهد و برای توافق آتش‌بس که شامل آزادی گروگان‌ها باشد فشار می‌آورد. البته در چند لحظه کوتاه، حداقل در سطح بیانی، مواضع هریس با بایدن متفاوت بوده است. استیون کوک، محقق ارشد در شورای روابط خارجی می‌گوید: «هر چند وقت یک بار، هریس از کاخ سفید بیرون می‌آید و به نسبت بایدن انتقادات بیشتری از اسرائیلی‌ها مطرح می‌کند.»

هریس در مقایسه با بایدن در اظهارات عمومی‌اش، بیشتر بر رنج فلسطینیان در غزه تأکید کرده و همدلی بیشتری با آنها نشان داده است. به نظر می‌رسد سیاست هریس در این حوزه، استمرار سیاست‌های کنونی باشد، اما او ممکن است لحن متفاوت‌تری نسبت به بایدن اتخاذ کند. این را چندین نفر که به طور خصوصی در مورد جنگ با او صحبت کرده‌اند، تأیید می‌کنند.

در طول نشستی که هریس در روز ۲ آوریل با رهبران جامعه مسلمان در کاخ سفید برای بحث درباره سیاست‌های دولت در غزه برگزار کرد او خود را نگران غزه نشان داد. یک پزشک سوری-آمریکایی که اوایل سال جاری در یک مأموریت پزشکی در غزه کار

کرده بود و در جلسه حضور داشت می‌گوید «هریس از توضیحات ما درباره تأثیر جنگ بر مردم غزه تحت تأثیر قرار گرفت و پس از جلسه به من نزدیک شد و درخواست کرد که گزارش‌های بیشتری از اوضاع انسانی در آنجا به او بدهیم. من احساس کردم که او همدلی نشان می‌دهد.»

هریس در یک اظهار نظر عمومی پس از دیدار با بنیامین نتانیاها، نخست‌وزیر اسرائیل، اگرچه موضع دولت بایدن را مبنی بر اینکه اسرائیل حق دفاع از خود را دارد، تکرار کرد، اما گفت که نحوه انجام این کار مهم است. در مورد غزه، او گفت: «ما نمی‌توانیم اجازه دهیم که به رنج‌های تفاوت شویم و من ساکت نخواهم ماند.»

اگر هریس در انتخابات پیروز شود، او تا ژانویه به مقام خود نخواهد رسید و ممکن است در ماهیت جنگ تا آن زمان تغییرات زیادی به وجود آید. دیوید ماکوفسکی می‌گوید: «جنگ قرار نیست مانند یک سال گذشته ادامه پیدا کند، بنابراین نمی‌دانم آیا او با همان نوع انتخاب‌هایی که بایدن با آن مواجه شده، روبه‌رو خواهد شد یا خیر.»

هریس و سخت‌گیری‌های مهاجرتی

مهاجرت یکی از مسائل سیاست خارجی آمریکاست که ارزیابی استراتژی احتمالی هریس در آن ساده‌تر است، زیرا این حوزه بخشی کلیدی از وظایف او به عنوان معاون رئیس‌جمهور بوده است.

جمهوری‌خواهان هریس را «وزیر مرزی» بایدن می‌نامیدند و او را به خاطر ناکامی‌اش در بهبود وضعیت مرزها مورد انتقاد قرار می‌دادند. اما کارشناسان تأکید می‌کنند که مأموریت هریس بسیار محدودتر از آنچه تصور می‌شود بوده است و دو وزیر امنیت داخلی و بهداشت و خدمات انسانی مسئولیت وضعیت مرزها را برعهده دارند.

در واقع، هریس مسئول رهبری تلاش‌های دولت بایدن برای تعامل با سه کشور آمریکای مرکزی-هندوراس، گواتمالا و السالوادور - و کمک به حل علل ریشه‌ای مهاجرت مانند سختی‌های اقتصادی، خشونت و سرکوب سیاسی بوده است.

به عنوان بخشی از این تلاش، هریس طی مذاکراتی ۵۰ شرکت و سازمان بخش خصوصی را به ۵٫۲ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری در این سه کشور متعهد کرد.

در سال ۲۰۲۱، زمانی که هریس در اولین سفر خارجی‌اش به عنوان معاون رئیس‌جمهور به گواتمالا سفر کرد، سخنان تندی را به زبان آورد: «می‌خواهم برای افرادی که اینجا در حال فکر کردن به انجام آن سفر خطرناک به مرز آمریکا-مکزیک هستند، یک چیز را روشن کنم: نیایید، نیایید!» این جملات مورد انتقاد گروه‌های حمایت از مهاجران قرار گرفت.

احتمالاً هریس ادامه‌دهنده سیاست‌های مرزی دولت بایدن خواهد بود. عبورهای غیرقانونی در ژوئن به پایین‌ترین سطح خود در سه سال اخیر رسیده چرا که بایدن یک فرمان اجرایی جنجالی را امضا کرده که بر اساس آن درخواست پناهندگی مهاجران غیرقانونی را ممنوع کرد. گروه‌های حامی حقوق بشر این را محکوم کردند چرا که «سخت‌ترین سیاست مرزی است که توسط بایدن اجرا شده و یادآور تلاش در سال ۲۰۱۸ ترامپ برای نابودی کامل مهاجرت است.» ■

هریس به طور مداوم از تعرفه‌های ترامپ در دوران ریاست‌جمهوری‌اش انتقاد کرده و آنها را «مالیات‌های اضافی بر کسب‌وکارها و مصرف‌کنندگان آمریکایی» توصیف می‌کند

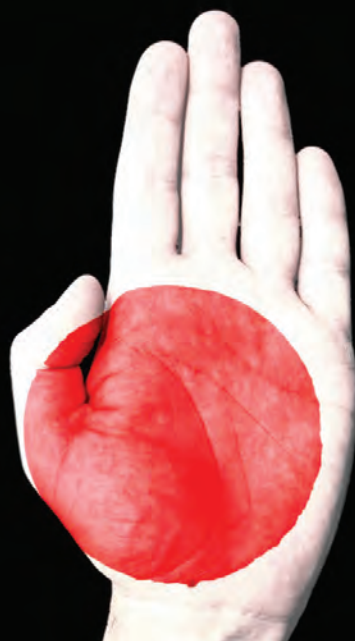
.....رصد.....

چین بر سر دوراهی

کره یا ژاپن شدن؟



هنوز مشخص نیست که آینده چین شبیه به کدام کشور آسیای شرقی است، کره جنوبی یا ژاپن. هرچند که چین کشور و اقتصادی منحصر به فرد است که راه خود را در پیش گرفته است و اهداف خود را دنبال می‌کند اما در بستر تاریخی می‌توان به این کشور نگاه کرد و چشم‌اندازش را در نظر گرفت. در مطلبی که در این شماره منتشر شده است، می‌خوانید که چین به سمت کدام مسیر حرکت خواهد کرد.



قطع درختان، جنگل‌زدایی و فجایع دیگر

بحران اقلیم در فرای کانادا



کریس کرخام
گرانت اسمیت
جسیکا دیناپولی

کارشناسان محیط‌زیست

منبع: رویترز

چرا باید خواند:

قطع درختان و

جنگل‌زدایی و تغییرات

اقلیمی در ایران نیز

همچون بسیاری

از کشورها در حال

وقوع است و تجربیات

سایر کشورها برای

سیاست‌گذاران ما

اهمیت دارد.

برنامه‌های صدور جواز قطع درختان را که تحت تأثیر شدید صنایع چوب‌برداری و فراورده‌های جنگلی است، برجسته می‌کند. «شورای نیکداری جنگل» (FSC)، اولین سازمان صدور گواهینامه جنگل‌داری در جهان که در سال ۱۹۹۳ با حمایت محیط‌بانان تأسیس شد، و «پیشگامان جنگل‌داری پایدار» (SFI)، گروهی فعال در زمینه تجارت چوب و فراورده‌های جنگلی که سال بعد تأسیس شد، بررسی دقیق این آسیب‌ها را آغاز کردند. پیشگامان جنگل‌داری پایدار (Sustainable Forestry Initiative) یک سازمان غیرانتفاعی و یک «استاندارد اعطای جواز جنگل» است. پیشگامان در حفاظت و نگهداری در سیستم جنگل‌داری تنها دارنده بزرگ‌ترین استاندارد اعطای جواز جنگل در جهان در منطقه است. شورای نیکداری جنگل (Forest Stewardship Council) یک سازمان بین‌المللی غیرانتفاعی و چندین بهره‌بردار است که در سال ۱۹۹۳ تأسیس شد و مدیریت مسئولانه جنگل‌های جهان را از طریق صدور گواهینامه چوب ترویج می‌کند. این نمونه‌ای است از یک برنامه صدور گواهینامه مبتنی بر بازار که به عنوان یک سیاست زیست‌محیطی فراملی استفاده می‌شود.

«شورای نیکداری جنگل» در بیانیه‌ای اعلام کرد که از تعهد اصلی خود در مدیریت مسئولانه جنگل‌ها عقب ننشسته است و استانداردهای صدور مجوز برداشت چوب و گواهینامه جنگل‌داری در این سازمان همچنان «قاطع و معتبر» است. «پیشگامان جنگل‌داری پایدار» نیز اعلام کرد که استانداردهای این سازمان «قوی و پیوسته در حال اصلاح» اند و گواهینامه‌های آن «راه حلی کاملاً قابل اعتماد» در برابر تقاضای رو به رشد فراورده‌های جنگلی است.

«شورای نیکداری جنگل» و «پیشگامان جنگل‌داری پایدار» روال‌های شرکت‌های چوب‌برداری را در جنگل‌های خاص تأیید می‌کنند و زنجیره‌های تأمین محصول مصرفی را بررسی می‌کنند. به دلیل فشار فزاینده برای نظارت بر محیط زیست و منابع طبیعی، شرکت‌های چوب و فراورده‌های جنگلی باید مهر تأیید این سازمان‌ها را به دست آورند — یک نشان برگ برای «پیشگامان جنگل‌داری پایدار» و یک درخت با یک علامت تیک

جنگل‌های کانادا را — که ۹ درصد از کل جنگل‌های جهان را شامل می‌شود — در مهار گرمایش جهانی حیاتی می‌دانند. حامیان محیط زیست مدتهاست که سخت در تلاش‌اند جلو قطع درختان جنگل‌های کهن‌رشد و نخستین را بگیرند، جنگل‌هایی که کربن آسیرسان به اقلیم را به مراتب بیش از مناطقی که درختان را می‌برند و دوباره می‌کارند، جذب می‌کنند. جنگل کهن‌رشد یا جنگل کهن‌رست (Old-growth forest) که به آن جنگل نخستین (Primary forest) هم می‌گویند جنگلی است که بدون دخالت قابل توجهی به سن بالایی رسیده است و در نتیجه ویژگی‌های بوم‌شناختی منحصر به فردی دارد. جنگل‌های نخستین هم در مناطق کهن‌رشد — برخی از آن‌ها با درختان صدها یا هزاران ساله — قرار دارند هم در مناطق بالنسبه تازه‌تر پوشیده از درخت که محض نمونه ممکن است پس از آتش‌سوزی‌ها دوباره رشد کرده باشند.

سازمان‌های غیرانتفاعی که گواهینامه‌های جنگل‌داری و جواز برداشت چوب صادر می‌کنند و درختان را ثبت می‌کنند، اجازه داده‌اند درختان جنگل‌های کهن‌تر را قطع کنند، آن هم با هدف کمک به صنایع چوب و فراورده‌های جنگلی. رویترز سه دسته اطلاعات به‌دست‌آمده از مناطق ثبت‌شده انتاریو کانادا را با هدف برآورد و ارزیابی قطع درختان جنگل‌های دستکم ۱۰۰ ساله تجزیه و تحلیل کرده است: داده‌های مربوط به چوب‌برداری که از ماهواره‌ها به دست آمده است، تخمین‌های مربوط به سن جنگل‌های منابع طبیعی و نیز نقشه‌های مربوط به مجوزهای برداشت چوب و گواهینامه‌های جنگل‌داری.

دومینیک دلاسال، زیست‌شناس کانادایی، می‌گوید: «چرا آن‌ها اجازه می‌دهند درختان — آن هم درختان ثبت‌شده — را در جنگل‌های نخستین، آن هم با بیش از ۱۰۰ سال قدمت، قطع کنند؟ برای کانادا که مدعی مدیریت پایدار محیط زیست و منابع طبیعی است، صدور این جوازها خنده‌دار است».

تحقیقات رویترز نشان می‌دهد که از بین رفتن سریع جنگل‌های کهن‌تر کانادا، نقص‌های

مقامات استانی در بریتیش کلمبیا در اوایل سال جاری اعلام کردند که از بیش از ۵۰ هزار هکتار از جنگل‌های کهن‌رشد در مناطقی که به دنبال حفاظت از آن هستند چوب برداشت شده است.

اسناد «شورای نیکداری جنگل» و به گفته اعضای این سازمان، «شورای نیکداری جنگل» تمام تلاش خود را به کار بست تا سهم خود را در بازار افزایش دهد که نتیجه‌اش شد سازش با صنعت چوب و اعمال محدودیت‌های کمتر در برداشت چوب. با این حال، ضعیف‌شدن استانداردهای «شورای نیکداری جنگل» هم مانع از رشد «پیشگامان جنگل‌داری پایدار» نشد. بنابه گفته «انجمن محصولات جنگلی کانادا»، که گروهی صنعتی است، «شورای نیکداری جنگل» در پایان سال ۲۰۲۳ برای حدود ۴۶ میلیون هکتار از جنگل‌های کانادا مجوز برداشت چوب صادر کرد، که حتی به نصف مجوزهای صادرشده «پیشگامان جنگل‌داری پایدار» هم نمی‌رسد، یعنی ۱۱۹ میلیون هکتار. در سطح جهانی نیز «شورای نیکداری جنگل» برای ۱۶۰ میلیون هکتار گواهی‌نامه برداشت چوب صادر کرده است، مقایسه کنید با ۲۹۵ میلیون هکتاری که «برنامه تأیید گواهی‌نامه جنگل» (PEFC) مجوز برداشت چوب داده است. «برنامه تأیید گواهی‌نامه جنگل» سازمانی جهانی است که بر سازمان «پیشگامان جنگل‌داری پایدار» که جنگل‌های آمریکای شمالی را پوشش می‌دهد نظارت دارد هر دو سازمان، هم «شورای نیکداری جنگل» هم «پیشگامان جنگل‌داری پایدار»، تا حد زیادی با هزینه‌هایی که صنعت چوب می‌پردازد رندمد و به کار ادامه می‌دهند. «شورای نیکداری جنگل» ۸۶ درصد و «پیشگامان جنگل‌داری پایدار» ۷۷ درصد درآمدشان از صنایع چوب است برخی از گروه‌های حامی محیط زیست، هرچند کاستی‌های «شورای نیکداری جنگل» را تأیید می‌کنند اما همچنان این سازمان را بهترین گزینه در میان گزینه‌های معیوب موجود می‌دانند. با وجود این، جن اسکن، مدیر سیاست‌گذاری در شورای دفاع از منابع طبیعی، می‌گوید: «مجوزها و گواهی‌نامه‌های «شورای نیکداری جنگل» نشانگر حداقل استاندارد است. او می‌گوید: «شورای نیکداری جنگل معتبرترین سیستم موجود در زمینه صدور گواهی‌نامه جنگل‌داری و مجوز برداشت چوب است اما این سیستم را کف استانداردهای سازگاری و حفاظت از محیط زیست و منابع طبیعی در نظر می‌گیرد، نه سقف آن». البته «شورای نیکداری جنگل» به روتیز گفت که استانداردها را در واکنش به رقابت با «پیشگامان جنگل‌داری پایدار» پایین نیاورده است، بلکه برعکس. «شورای نیکداری جنگل» می‌گوید این رقابت باعث شد روند صدور گواهی‌نامه‌های خود را «بهبود بخشد و اصلاح کند».

درست است که برخی از شرکت‌ها به دنبال چوب‌هایی هستند که گواهی «شورای نیکداری جنگل» را دارند اما کم‌اند مشتریانی که فرق گروه‌ها و سازمان‌های صادرکننده مجوز برداشت چوب را بدانند. پیتروود، استاد جنگل‌داری در دانشگاه بریتیش کلمبیا که در کمیته‌های قانون‌گذاری «شورای نیکداری جنگل» هم شاغل بوده، تشکیل سازمان «پیشگامان جنگل‌داری پایدار» را یک «حرکت شطرنجی» می‌نامد. او می‌گوید این صنعت «می‌خواست قدرت را از

برای «شورای نیکداری جنگل».

اما روتیز به این نتیجه رسید که این شرکت‌ها نفوذ بسیار زیادی در سازمان‌های غیرانتفاعی بزرگ صدور مجوز برداشت چوب و گواهی‌نامه جنگل‌داری دارند، سازمان‌هایی که شدیداً به صنعت چوب و فراورده‌های جنگلی وابسته‌اند. چرا که این سازمان‌ها از طریق هزینه‌های صدور مجوز برداشت چوب و گواهی‌نامه جنگل‌داری تأمین مالی می‌شوند. و به گفته کارشناسان محیط زیست و بیش از ده‌ها کارمند و اعضای فعلی و سابق «شورای نیکداری جنگل»، این سازمان از زمانی که آغاز به کار کرد استانداردهای جنگلداری خود را در پاسخ به تهدید رقابتی سازمان رقیب، یعنی «پیشگامان جنگل‌داری پایدار»، و سایر سازمان‌های صدور مجوز و گواهی‌نامه کاهش داد.

کارکنان و اعضای «شورای نیکداری جنگل» می‌گویند، شرکت‌ها مختارند که از کدام سازمان گواهی‌دهنده استفاده کنند. بنابراین دست این شرکت‌ها باز است که سراغ سازمان‌هایی نروند که استانداردهای سخت‌تر دارند.

بر اساس پژوهشی که به سال ۲۰۲۱ در مجله Canadian Journal of Forest Re- search و پژوهش دیگری که در سال گذشته در مجله Frontiers in Forests and Global Change منتشر شد، قطع درختان باعث شده است که بخش اعظم بزرگ‌ترین درختان کهنسال کانادا که بیشترین کربن را جذب می‌کنند، کاهش یابد. پژوهش‌هایی که در سال‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۷ انجام شد، نشان داد که تعداد درختان مناطق جنگلی کبک در کانادا که بیش از یک قرن عمر داشتند، بین ۱۳ تا ۲۸ درصد کاهش یافته است.

هر ب هماموند، بوم‌شناس کهنه‌کار، یکی از سازمان‌های غیرانتفاعی را در استان بریتیش کلمبیا اداره می‌کرد. این سازمان برخی از اولین ارزیابی‌های «شورای نیکداری جنگل» در کانادا را در اواخر دهه ۱۹۹۰ انجام می‌داد. او این سازمان را ترک کرد، چرا که از سازش‌های زیاد سازمان با صنعت چوب و فراورده‌های جنگلی ناامید شده بود. او می‌گوید: «کاری ندارم سر مردم را شیره بمالید که وضعیت جنگل‌ها و جنگل‌داری گل و بلبل است. اما صدور مجوزها و گواهی‌نامه‌ها معلوم کرد که اوضاع چقدر قاراشمیش است».

یک «حرکت شطرنجی»

روند صدور مجوز برداشت چوب و گواهی‌نامه‌های جنگل‌داری در دهه ۱۹۹۰ آغاز شد، زمانی که سازمان‌های زیست محیطی از جمله «گرین‌پیس» و «فرنندز آو ارث» و «صندوق جهانی طبیعت» به تأسیس «شورای نیکداری جنگل» کمک کردند، در واقع پس از آنکه این سازمان‌ها نتوانستند از دولت‌های سراسر جهان تضمین بگیرند که پای تعهداتشان در زمینه حفاظت از جنگل‌ها بمانند. آنها امیدوار بودند با نظامی مبتنی بر بازار، شرکت‌ها را ترغیب به حفاظت از جنگل‌ها کنند. «شورای نیکداری جنگل» در سال ۱۹۹۳ با حضور نمایندگان از شرکت‌ها و سازمان‌های زیست‌محیطی و جماعت محلی تأسیس شد.

با این حال، بسیاری از شرکت‌ها در همسویی با محیط‌بانان محتاط بودند. سال بعد، «انجمن جنگل و کاغذ آمریکا»، که یک گروه تجاری است، سازمان «پیشگامان جنگل‌داری پایدار» را به عنوان جایگزین مناسب «شورای نیکداری جنگل» تأسیس کرد، با این ادعا که حامی صنعت چوب و فراورده‌های جنگلی است.

۱۰ عضو فعلی و سابق «شورای نیکداری جنگل» می‌گویند که رقابت با «پیشگامان جنگل‌داری پایدار» که تحت حمایت صنعت چوب است، «شورای نیکداری جنگل» را مجبور کرد با شرکت‌های درخواست‌کننده مجوز برداشت چوب کنار بیاید. یک گزارش مدیریتی «شورای نیکداری جنگل» در سال ۲۰۰۲ بر نیاز به «افزایش سریع عرضه چوب گواهی‌شده» یا خطر از دست دادن «تعداد فزاینده‌ای از گواهی‌نامه‌ها به دلیل رقابت» تأکید کرد طبق



طی دو دهه گذشته، حدود ۸۷۸ هزار هکتار از این جنگل‌ها، مساحتی بیش از دو برابر لس‌آنجلس، از بین رفته است تا راه را برای شرکت‌های نفتی باز کند، شرکت‌هایی که به دنبال بهره‌برداری از معادن روباز و سایت‌های حفاری و خطوط لوله در ماسه‌های نفتی کانادا هستند.

شورای نیکداری جنگل بگیرد که همین طور هم شد».

رقابت بر سر پایین ترین قیمت (مناقصه)

استانداردهای «شورای نیکداری جنگل» در آغاز کار بر حفاظت از جنگل‌های کهن‌رشد و نخستین تأکید داشت. از جمله گفته بودند: «جنگل‌های نخستین... باید حفاظت شوند. این مناطق نباید با درختکاری یا سایر کاربری‌های اراضی جایگزین شوند».

گزارت روزمان، عضو سابق هیئت مدیره «شورای نیکداری جنگل» می‌گوید که شرکت‌ها شکایت داشتند این خط مشی بسیار دست و پاگیر و دشوار است. اعضای «شورای نیکداری جنگل» سال‌ها به بحث درباره تغییرات این خط مشی پرداختند و عاقبت در سال ۱۹۹۹ الزامات حفاظت از جنگل‌های نخستین را حذف کردند. در عوض، «شورای نیکداری جنگل» الزام ذهنی‌تری را در حفاظت از جنگل‌های با «ارزش حفاظتی بالا» اتخاذ کرد که مبتنی بود بر ماتریس پیچیدگی از ویژگی‌های زیست محیطی و اقتصادی و فرهنگی.

این مفاد و الزامات مبهم که هنوز هم لازم‌الاجرا است، به شرکت‌ها امکان نفوذ گسترده‌ای در جنگل‌هایی را می‌دهد که واجد شرایط حفاظت هستند. «شورای نیکداری جنگل» اذعان دارد که قوانین این سازمان دست شرکت‌ها را در قطع قانونی درختان در چنین مناطقی باز می‌گذارد اما در عین حال می‌گوید که هدف از تعیین ارزش حفاظتی بالا اطمینان از این است که برداشت چوب از این مناطق «با بالاترین سطح نظارت و مسئولیت انجام شود».

تخریب جنگل با گواهی و مجوز

درست است که محیط‌بانان نقدهایی جدی به «شورای نیکداری جنگل» دارند اما در کل دیدگاه تندتری نسبت به «پیشگامان جنگل‌داری پایدار» دارند و انگشت می‌گذارند بر تأسیس اسن سازمان به دست گروهی صنعتی و نیز بر استانداردهای ضعیف‌تر این سازمان در جنگلداری، ولی «پیشگامان جنگل‌داری پایدار» با این حرف مخالف است که این سازمان فقط در خدمت منافع صنعت چوب است و به رویترز می‌گوید که استانداردهای آن بازتاب نظرات گروه‌های مختلفی از همکاران از جمله حامیان محیط زیست در هیئت مدیره این سازمان است.

بر اساس پژوهش‌هایی که در سال‌های ۲۰۲۱ و ۲۰۲۳ انجام شد، استان بریتیش کلمبیا در غرب کانادا که ویرترین زیبایی دست‌نخورده و زیست‌بوم‌های متنوع کانادا است، طی دو دهه گذشته بیش از ۵۰ درصد از جنگل‌های کهن‌رشد خود را از دست داده است.

کارن تام وو، مشاور «شورای نیکداری جنگل» در دهه ۲۰۰۰، می‌گوید که «پیشگامان جنگل‌داری پایدار» به انتخاب اول شرکت‌ها در دریافت مجوز و گواهی برداشت چوب در

بریتیش کلمبیا تبدیل شد، زیرا صنعت چوب قوانین «شورای نیکداری جنگل» را در شروع کار بسیار طاقت‌فرسای دانست.

البته صنعت چوب و دولت کانادا در ثروت حاصل از قطع درختان سهیم‌اند. جنگل‌های کانادا عموماً در اراضی دولتی قرار دارند. بریتیش کلمبیا در سال ۲۰۲۰ در حفاظت از جنگل‌های کهن‌رشد خود که رفته رفته کوچک و کوچک‌تر می‌شوند، پس از سال‌ها فشار عمومی برنامه‌ای اعلام کرد. یک سال بعد، مقامات نقشه‌هایی را منتشر کردند که مناطق در معرض خطر را نشان می‌داد. آن‌ها خواستار تعویق قطع درختان در این مناطق شدند. اما دولت نه تنها هیچگاه جلو قطع درختان را در این مناطق نگرفت، بلکه روند چوب‌بری در جنگل‌ها را واگذار کرد به صلاح‌دید صنعت چوب. بنابراین، برخی از شرکت‌های بزرگ، از جمله شرکت «کنفور»، مستقر در ونکوور و تولیدکننده چوب و خمیر و کاغذ در سطح جهانی، هم تصمیم گرفتند به برداشت چوب از این جنگل‌ها ادامه دهند.

بر اساس تجزیه و تحلیل تصاویر ماهواره‌ای که از «Stand.earth» به دست آمده است، «کنفور» در سال ۲۰۲۲ حدود ۳۷۰۰ هکتار از جنگل‌های کهن‌رشد را که توصیه شده بود قطع درختان را در این مناطق فعلاً متوقف کنند، درو کرد. مقامات استانی در بریتیش کلمبیا در اوایل سال جاری اعلام کردند که از بیش از ۵۰ هزار هکتار از جنگل‌های کهن‌رشد در مناطقی که به دنبال حفاظت از آن هستند چوب برداشت شده است.

اداره جنگل‌داری و منابع طبیعی بریتیش کلمبیا می‌گوید که به دنبال پایان دادن به قطع درختان کهن‌رشد نیست و برداشت چوب در برخی مناطق برای حمایت از «شغل‌های محلی و پایدار» و در عین حال حفاظت از جنگل‌ها «ممکن و ضروری» است.

«پیشگامان جنگل‌داری پایدار» فعالیت‌های گسترده «کنفور» را در غرب کانادا در سال‌های ۲۰۱۹ و ۲۰۲۱ و ۲۰۲۲ و سال گذشته تأیید کرده و به این شرکت مجوز برداشت چوب داده است. در استانداردهای «پیشگامان جنگل‌داری پایدار» هیچ چیز مانع از قطع درختان جنگل‌های کهن‌رشد نمی‌شود.

حامیان محیط زیست می‌گویند اینکه شرکت‌های چوب‌بری قادر به انتخاب ناظران خود هستند بزرگ‌ترین مانع پیش روی ارتقای استانداردهای محیط زیست پایدار است.

داغان کردن جنگل‌ها برای نفت

یکی از بزرگ‌ترین مناطق جنگلی ثبت‌شده جهان در شمال آلبرتا است، منطقه‌ای که «شورای نیکداری جنگل» جواز قطع درختان را با شرکت صنایع جنگلی آلبرتا-پاسیفیک امضا کرده است.

طی دو دهه گذشته، حدود ۸۷۸ هزار هکتار از این جنگل‌ها، مساحتی بیش از دو برابر لس آنجلس، از بین رفته است تا راه را برای شرکت‌های نفتی باز کند، شرکت‌هایی که به دنبال بهره‌برداری از معادن روباز و سایت‌های حفاری و خطوط لوله در ماسه‌های نفتی کانادا هستند. اکتشاف نفت متضمن قطع درختان و داغان کردن جنگل‌ها است. برخی از حامیان محیط زیست این پروژه را از مخرب‌ترین پروژه‌های صنعتی جهان می‌دانند.

بر اساس افشای شرکت‌ها و مطالعات زیست محیطی، شرکت صنایع جنگلی آلبرتا-پاسیفیک حق قطع درختان جنگلی از جمله جنگل‌های کهن‌رشد را دارد. یک بند در قرارداد این شرکت با استان آلبرتا آمده است که اجازه می‌دهد بخش‌هایی از جنگل‌ها را به توسعه نفت و گاز اختصاص دهند. بنابراین، «شورای نیکداری جنگل» به این شرکت اجازه می‌دهد تا بدون مجوز و گواهی این سازمان از زمینی که به توسعه نفت اختصاص یافته است، استفاده کند. «شورای نیکداری جنگل» می‌گوید که چنین تصمیماتی «خارج از محدوده صدور گواهینامه مستقیم این سازمان» است و تحت قوانین استانی و ملی است. ■



درست است که محیط‌بانان نقدهایی جدی به «شورای نیکداری جنگل» دارند اما در کل دیدگاه تندتری نسبت به «پیشگامان جنگل‌داری پایدار» دارند و انگشت می‌گذارند بر تأسیس اسن سازمان به دست گروهی صنعتی و نیز بر استانداردهای ضعیف‌تر این سازمان در جنگلداری

وقتی صحبت از هوش مصنوعی به میان می‌آید، ایالات متحد همچنان دارای بالاترین کیفیت سیستم‌ها است و بیشترین هزینه را در این زمینه می‌کند. با این حال، چین و روسیه هم به سرعت در این زمینه در حال پیشرفت‌اند. واشنگتن منابعی دارد که می‌تواند هزینه‌های زیادی در این حوزه کند.

آمریکا آماده جنگ‌های آینده نیست

هوش مصنوعی در عملیات نظامی و سلاح‌ها به کجا خواهد رفت؟

مارک ای میلی
اریک اشمیت

کارشناس نظامی

منبع: فارن افرز

چرا باید خواند:

درگیری‌های نظامی

در منطقه باعث شده

است که مرور و آگاهی

از وضعیت دفاعی و

تسلیمات کشورهای

جهان یکی از موضوع

مهم تصمیم‌گیری به

حساب بیاید.



دره شهری یا دره خیابان مکانی است که در آن خیابان با ساختمان‌هایی در هردو طرف احاطه شده است و محیطی شبیه به دره ایجاد می‌کند. چنین دره‌هایی زمانی ایجاد می‌شوند که خیابان‌ها به‌ویژه آسمان‌خراش‌ها و ساختمان‌های بلند را از هم جدا می‌کنند. به یک معنا، هیچ جای تعجب نیست که چنین تحولاتی به سرعت روی می‌دهند. جنگ همیشه باعث نوآوری شده است. اما تغییرات امروزی به نحوی غیرعادی سریع‌اند و تأثیر به مراتب بیشتری خواهند داشت. جنگ‌های آینده دیگر بر سر این نخواهد بود که کدام کشور یا دولت یا دسته‌ای می‌تواند بیشترین نفر را جمع کند یا بهترین جتها و کشتی‌ها و تانک‌ها را در اختیار بگیرد. نه، در جنگ‌های آینده سیستم‌های تسلیحاتی خودمدار و الگوریتم‌های قدرتمند دست بالا را خواهند داشت.

متأسفانه، این آینده‌ای است که ایالات متحد آماده آن نیست. جتها و کشتی‌ها و تانک‌های این کشور در برابر هجوم هواپیماهای بدون سرنشین مجهز و آماده نیستند. ارتش هنوز از هوش مصنوعی استقبال نکرده است. پنتاگون تقریباً از ابتکارات کافی برای جبران این شکست‌ها برخوردار نیست و تلاش‌های فعلی آن نیز بسیار کند پیش می‌رود. در همین حال، ارتش روسیه بسیاری از پهپادهای مجهز به هوش مصنوعی را در اوکراین به کار گرفته است. و در ماه آوریل، چین از بزرگ‌ترین بازسازی ارتش خود در دهه اخیر خبر داد، آن‌هم با تأکید جدید بر ساخت نیروها و ادوات فناوری‌محور.

اگر ایالات متحد بخواهد قدرت برتر در سطح جهان باقی بماند، باید به سرعت مسیرش را تغییر دهد. این کشور باید ساختار نیروهای مسلح خود را اصلاح کند. ارتش ایالات متحد باید تاکتیک‌ها و روند توسعه راهبری خود را اصلاح کند. برای تهیه تجهیزات به راه‌های جدیدی نیاز دارد. به خرید انواع ادوات جدید نیاز دارد، و همچنین نیاز به آموزش

آنچه امروز در میدان‌های جنگ اوکراین شاهدیم آینده جنگ است که به سرعت در زمان حال تحقق می‌یابد. هزاران پهپاد آسمان را پر کرده‌اند. این پهپادها و اپراتورهای آن‌ها از سیستم‌های هوش مصنوعی در شناسایی اهداف احتمالی و فرار از دست موانع استفاده می‌کنند. مدل‌های هوش مصنوعی همچنین به ارتش اوکراین در پیش‌بینی محل حمله کمک می‌کنند. به لطف این سیستم‌ها، سربازان اوکراینی تانک‌ها را می‌زنند و هواپیماها را سرنگون می‌کنند. واحدهای روسی خود را تحت نظارت دائمی می‌بینند و خطوط ارتباطی آن‌ها نیز مانند اوکراین در معرض مزاحمت‌های دشمن است. هر دو کشور در رقابت‌اند و به دنبال توسعه فناوری‌های پیشرفته‌تر، فناوری‌هایی که قادر به مقابله با حملات بی‌امان دشمن و غلبه بر خطوط دفاع دشمن‌اند.

فقط جنگ در اوکراین نیست که فناوری نوین در آن ماهیت جنگ را تغییر داده است. شورشیان و دولت در میانمار و سودان از وسایل نقلیه بدون سرنشین و الگوریتم‌ها در جنگ استفاده می‌کنند. در سال ۲۰۲۰، یک هواپیمای بدون سرنشین خودمدار ساخت ترکیه که به دست نیروهای تحت حمایت دولت لیبی وارد میدان نبرد شد، به جنگجویان در حال عقب‌نشینی حمله کرد. شاید اولین حمله پهپادی بود که بدون کمک انسانی انجام شد. در همان سال، ارتش آذربایجان از پهپادهای ساخت ترکیه و اسرائیل، همراه با تسلیحات پرسه‌زن، در تلاش برای تصرف منطقه مناقشه‌آمیز قره‌باغ کوهستانی استفاده کرد. و اسرائیل نیز در غزه از هزاران پهپاد متصل به الگوریتم‌های هوش مصنوعی استفاده کرده است که به سربازان اسرائیلی کمک می‌کنند در فضای دره شهری منطقه حرکت کنند. تسلیحاتی که پس از استفاده اقدام به تعیین موقعیت و شناسایی هدف می‌کند و در صورتی که امواج رادار هدف خاموش شود، آنقدر پرسه می‌زند تا هدف را پیدا کند.

بزرگ استفاده می‌کنند. بُرد تفنگ گلوله‌زنی معمولاً بیش از هزار متر است. در نتیجه، ارتش‌های مدافع توانستند پیاده نظام در حال پیشروی را ناکار کنند. ژنرال‌های هر دو طرف تاکتیک‌هاشان را با نوآوری‌های جدید هماهنگ کردند — محض نمونه، با استفاده از تک‌تیراندازها و استحکامات دفاعی مانند سنگرها. تصمیمات آن‌ها در این جنگ راه را برای نبرد سنگر به سنگر هموار کرد.

همه چیز حاضر و آماده است

برنامه‌ریزان نظامی اغلب سخت بتوانند که پیش‌بینی کنند کدام نوآوری‌ها نبردهای آینده را شکل خواهند داد. اما امروز پیش‌بینی کردن آسان‌تر است. هواپیماهای بدون سرنشین در همه جا حضور دارند و از ربات‌ها بیش از پیش استفاده می‌کنند. جنگ‌های غزه و اوکراین نشان دادند که هوش مصنوعی در حال تغییر شیوه مبارزه دولتهاست. جنگ بزرگ بعدی احتمالاً شاهد ادغام گسترده هوش مصنوعی در هر جنبه‌ای از برنامه‌ریزی و اجرای نظامی خواهد بود. برای مثال، سیستم‌های هوش مصنوعی می‌توانند هزاران بار رهیافت‌های مختلف تاکتیکی و عملیاتی را شبیه‌سازی کنند و دوربین آماده‌سازی و اجرا را بشدت کوتاه سازند. ارتش چین هم‌الان یک فرمانده هوش مصنوعی ساخته است که در بازی‌های جنگ مجازی در مقیاس بزرگ قدرت برتری دارد. درست است که پکن اجازه نمی‌دهد سیستم‌های هوش مصنوعی در موقعیت‌های زنده دست به انتخاب بزنند اما می‌تواند درس‌هایی را که از بسیاری از شبیه‌سازی‌های مجازی می‌آموزد در اختیار تصمیم‌گیرندگان انسانی قرار دهد. و چین ممکن است در نهایت مانند سایر کشورها به مدل‌های هوش مصنوعی اختیار انتخاب بدهد. سربازان می‌توانند در دفترشان قهوه بنوشند و صفحه نمایش‌های دور از میدان جنگ را زیر نظر بگیرند، چرا که یک سیستم هوش مصنوعی مشغول مدیریت انواع ماشین‌های جنگی رباتیک است. اوکراین قبلاً سعی کرده است تا آنجا که می‌تواند وظایف خطرناک خط مقدم را به ربات‌ها واگذار کند تا از نیروی انسانی قلیل خود را حفاظت کند.

تا به امروز روند خودکارسازی بر نیروی دریایی و نیروی هوایی، آن هم در قالب پهپادهای دریایی و هوایی، متمرکز بوده است. اما به زودی به جنگ زمینی کشیده خواهد شد. در آینده، مرحله اول هر جنگی را احتمالاً ربات‌های زمینی هدایت می‌کنند که قادر به انجام هر کاری هستند، از شناسایی گرفته تا حملات مستقیم. روسیه هم‌الان از وسایل نقلیه زمینی بدون سرنشینی در میدان‌های نبرد استفاده کرده است که قادر به پرتاب موشک‌های ضد تانک و نارنجک و هواپیماهای بدون سرنشین‌اند. اوکراین نیز از ربات‌ها برای انتقال مجروحان و تلفات و خنثی‌سازی مواد منفجره استفاده کرده است. نسل بعدی ماشین‌ها را سیستم‌های هوش مصنوعی هدایت می‌کنند که از حسگرهای ربات‌ها برای نقشه‌برداری از میدان جنگ و پیش‌بینی نقاط حمله استفاده می‌کنند. حتی زمانی که سربازان انسانی در نهایت مداخله کنند، آنها با راهنمایی پهپادهای هوایی کنترل‌دار پیش می‌روند (همان‌طور که قبلاً در اوکراین از این پهپادها استفاده کرده‌اند).

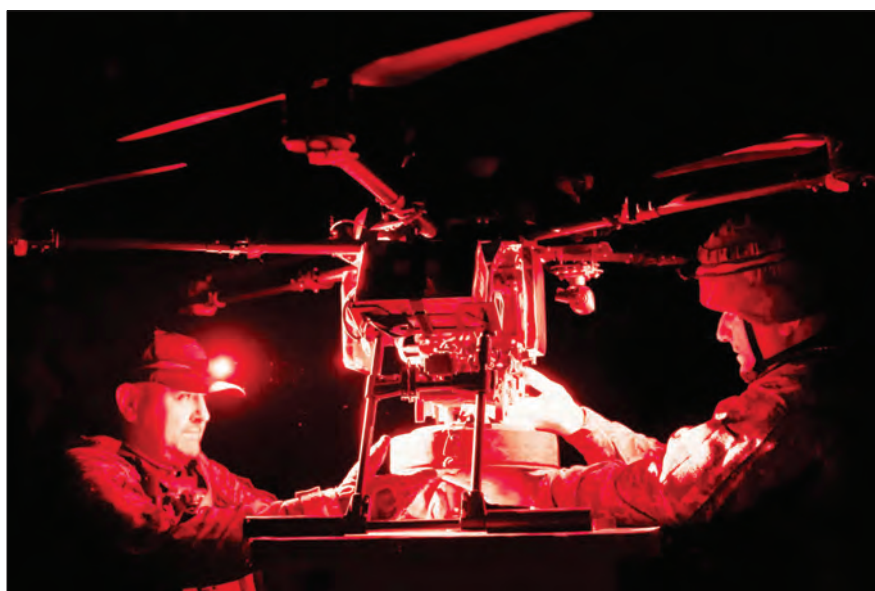
خودکارسازی جنگ می‌تواند در نجات جان غیرنظامیان ضروری باشد. در طول تاریخ، جنگ‌ها در زمین‌های باز در گرفته و پایان یافته است، در زمین‌هایی که افراد کمی در آنجا زندگی می‌کنند. اما از آنجا که شهرنشینی در ابعاد جهانی افراد بیشتری را به شهرها می‌کشاند و بازیگران و نیروهای غیردولتی به سمت تاکتیک‌های چریکی شهری می‌روند، میدان‌های تعیین‌کننده نبرد در آینده احتمالاً مناطق پرجمعیت خواهند بود. چنین جنگی بسیار مرگبارتر و به مراتب هزینه‌برتر است. بنابراین به سلاح‌های

بهتر سربازان برای کار با هواپیماهای بدون سرنشین و استفاده از هوش مصنوعی. سیاستگذاران آمریکایی که عادت به اداره قدرتمندترین دستگاه دفاعی جهان دارند، ممکن است از ایده بازیگری سیستمیک آن‌هم در این ابعاد خوششان نیاید. اما ربات‌ها و هوش مصنوعی اینجا هستند تا بمانند. اگر ایالات متحد نتواند این انقلاب جدید را رهبری کند، بازیگران بدخواه مجهز به فناوری‌های جدید تمایل بیشتری برای حمله به ایالات متحد خواهند داشت. و اگر زمانی این حمله را ترتیب دهند، چه بسا موفق شوند. بنابراین ایالات متحده باید ساختار نیروهای مسلح‌اش را تغییر دهد تا بتواند مزیت نظامی قاطع خود را حفظ کند — و اطمینان حاصل کند که از ربات‌ها و هوش مصنوعی به شیوه‌ای اخلاقی استفاده می‌کنند.

تغییر یا نابودی

ماهیت جنگ مسلماً تغییرناپذیر است. تقریباً در هر درگیری مسلحانه‌ای یک طرف به دنبال تحمیل اراده سیاسی خود بر طرف مقابل است، آن هم با خشونت سازمان‌یافته. نبردها با اطلاعات ناقص صورت می‌گیرد. سربازان ترس و خوتریزی و مرگ را تجربه می‌کنند. بعید است این واقعیت‌ها حتی با عرضه ربات‌ها تغییر کند. اما خصلت جنگ — یعنی نحوه جنگیدن ارتش‌ها، مکان و زمان جنگ‌ها، و نوع سلاح‌ها و تکنیک‌های راهبری — شاید تحول یابد. ممکن است در پاسخ به سیاست و ساختارهای جمعیتی و اقتصاد تغییر کند.

عملکرد ارتش‌ها اغلب بستگی دارد به نحوه سازگاری آن‌ها با نوآوری‌های فناوری و به کار بستن این فناوری‌ها. برای مثال، در طول انقلاب آمریکا، «ارتش قارم» تفنگ فیتل‌های را در رگبارهای انبوه به سوی نیروهای نظامی بریتانیا شلیک کرد و سپس با سرنیزه‌های ثابت به جلو حمله کرد. ارتش قارم (Continental Army) به نیروهای داوطلب مستعمرات سیزده‌گانه آمریکا در جنگ با ارتش بریتانیا در جریان انقلاب آمریکا می‌گویند. فرماندهی این ارتش بر اساس حکم کنگره قارم بر عهده جرج واشینگتن بود. — این تاکتیک جواب داد چرا که نیروهای ارتش قارم توانستند قبل از اینکه انگلیسی‌ها دوباره تفنگ‌هاشان را پر کنند از فواصل بین خطوط مخالف عبور کنند. اما در جنگ داخلی آمریکا، تفنگ‌های گلوله‌زنی جای تفنگ فیتل‌های را گرفتند که پر کردن دوباره این تفنگ‌ها زمان بسیار کمتری می‌برد و دقیق‌تر هم بودند. تفنگ گلوله‌زنی یا تفنگ گلوله‌زن نوعی تفنگ است که لوله آن دارای خان بوده و در هر نوبت تیراندازی یک عدد گلوله را به سوی هدف شلیک می‌کند. از این تفنگ‌ها معمولاً در مقاصد نظامی و شکار جانوران



برنامه‌ریزان نظامی اغلب سخت بتوانند پیش‌بینی کنند کدام نوآوری‌ها نبردهای آینده را شکل خواهند داد. اما امروز پیش‌بینی کردن آسان‌تر است. هواپیماهای بدون سرنشین در همه‌جا حضور دارند و از ربات‌ها بیش از پیش استفاده می‌کنند. جنگ‌های غزه و اوکراین نشان دادند که هوش مصنوعی در حال تغییر شیوه مبارزه دولتهاست

پهپادها فقط در خاورمیانه و آفریقا استفاده نمی‌شود. یک ائتلاف متشکل از شبه‌نظامیان قومی و طرفدار دموکراسی در میانمار از پهپادهای تجاری تغییر کاربری داده‌شده در مبارزه با نیروی هوایی ارتش استفاده می‌کند. اکنون نیمی از خاک کشور در کنترل این ائتلاف است.

می‌کند. با این حال، چین و روسیه هم به سرعت در این زمینه در حال پیشرفت‌اند. واشنگتن منابعی دارد که می‌تواند هزینه‌های زیادی در این حوزه کند. اما ارتش ایالات متحد حتی در دریا هم در برابر پیشرفت‌های دشمنان خود آسیب‌پذیر است. موشک‌های مافوق صوت چین می‌توانند ناوهای هواپیمابر آمریکا را قبل از خروج از پرل هاربر غرق کنند. پکن در حال حاضر در حال استقرار سیستم‌های نظارتی و جنگ الکترونیکی مبتنی بر هوش مصنوعی است، سیستم‌هایی که می‌توانند به چین در کل اقیانوس هند و اقیانوس آرام در برابر ایالات متحد برتری دفاعی دهند. جنگ الکترونیک به هر اقدام نظامی می‌گویند که شامل استفاده از طیف الکترومغناطیسی یا انرژی هدایت‌شده برای کنترل طیف، حمله به دشمن یا جلوگیری از حمله دشمن است. روی هوا جت‌های F-۳۵ توانا اما پرهزینه ممکن است با انبوهی از پهپادهای ارزان قیمت دریافتند. همین‌طور تانک‌های زره‌پوش سنگین آبرامز و بردلی روی زمین. با توجه به این واقعیت‌های ناگوار، برنامه‌ریزان نظامی ایالات متحد حق دارند که به این نتیجه رسیده‌اند دوران کارزارهای «شوک و رعب» — که واشنگتن می‌توانست با قدرت تسلیحاتی بسیار زیاد دشمنانش را نابود کند — به پایان رسیده است. «شوک و رعب» (shock and awe) عبارت است از عملیات سنگین نظامی که دشمن را غافلگیر و دچار بهت و حیرت کند. هدف از این عملیات نظامی ایجاد رعب و وحشت است.

ریسک‌ها و پاداش‌ها

پیشرفت در فناوری می‌تواند از بمباران‌های هوایی و حملات توپخانه‌ای بی‌رویه بکاهد و هواپیماهای بدون سرنشین می‌توانند جان سربازان را در نبرد نجات دهند. اما میزان تلفات غیرنظامیان در غزه و اوکراین به این تصور دامن زد که با فناوری‌های نوین درگیری‌ها در مجموع مرگبارتر شده‌اند — بالاخص هنگامی که جنگ در مناطق شهری درمی‌گیرد.

در بدترین سناریو، جنگ به مدد هوش مصنوعی حتی ممکن است کل بشریت را هم به خطر بیندازد. خوشبختانه، به نظر می‌رسد چین و ایالات متحد به این نتیجه رسیده‌اند که باید در زمینه هوش مصنوعی همکاری کنند. پس از نشست نوامبر ۲۰۲۳، جو بایدن و شی متعهد شدند مشترکاً در مورد مسائل مربوط به خطرات و ایمنی هوش مصنوعی گفتگو کنند و اولین دور مذاکرات در ماه مه در ژنو برگزار شد. این گفتگو ضروری است جنگ زشت و وحشیانه و اغلب بسیار طولانی است. این یک توهم است که گمان کنیم فناوری ماهیت انسانی جنگ را تغییر خواهد داد. اما ماهیت جنگ هم سریعاً و هم اساساً در حال تغییر است. ایالات متحد نیز باید تغییر کند و با تغییرات سازگار شود. ■



تا به امروز روند خودکارسازی بر نیروی دریایی و نیروی هوایی، آن هم در قالب پهپادهای دریایی و هوایی، متمرکز بوده است. اما به زودی به جنگ زمینی کشیده خواهد شد. در آینده، مرحله اول هر جنگی را احتمالاً ربات‌های زمینی هدایت می‌کنند که قادر به انجام هر کاری هستند، از شناسایی گرفته تا حملات مستقیم

رباتیک بیشتری نیاز خواهد داشت. نظامیان باید از ربات‌های کوچک و فرمان‌پذیر (مانند سگ‌های ربات) در خیابان‌ها استفاده کنند و آسمان را با هواپیماهای بدون سرنشین پر کنند تا کنترل مواضع شهری را به دست بگیرند. این ادوات جنگی جدید با الگوریتم‌هایی هدایت می‌شوند که می‌توانند داده‌های بصری را پردازش کنند و در کسری از ثانیه تصمیم‌گیری کنند.

استفاده از سلاح‌های خوکار به یک دلیل دیگر هم ضروری است: این سلاح‌ها ارزان‌اند. هواپیماهای بدون سرنشین نسبت به جت‌های نظامی متعارف مقرون به صرفه‌ترند. محض نمونه، قیمت یک پهپاد MQ-۹ Reaper تقریباً یک چهارم یک جت جنگنده F-۳۵ است. و تازه MQ-۹ از گران‌ترین سلاح‌های این دسته است. یک پهپاد ساده کنترل‌دار فقط ۵۰۰ دلار قیمت دارد. یک تیم ده عددی از آن‌ها می‌تواند تانک ۱۰ میلیون دلاری روسیه را در اوکراین از حرکت بیندازند. (در چند ماه گذشته، بیش از دو سوم تانک‌های روسی که اوکراین زده است، به دست این پهپادها منهدم شده‌اند) این مقرون به صرفه بودن دست دولت‌ها را باز می‌گذارد تا بدون نگرانی از پهپادها استفاده کنند — برخی از پهپادها برای نظارت و برخی دیگر برای حمله طراحی شده‌اند. حمله موشکی و پهپادی گسترده ایران به اسرائیل در آوریل امسال حداکثر ۱۰۰ میلیون دلار هزینه داشت، اما تلاش‌های آمریکا و اسرائیل برای رهگیری آن‌ها بیش از ۲ میلیارد دلار هزینه داشت.

پهپادها فقط در خاورمیانه و آفریقا استفاده نمی‌شود. یک ائتلاف متشکل از شبه‌نظامیان قومی و طرفدار دموکراسی در میانمار از پهپادهای تجاری تغییر کاربری داده‌شده در مبارزه با نیروی هوایی ارتش استفاده می‌کند. اکنون نیمی از خاک کشور در کنترل این ائتلاف است. اوکراین نیز از پهپادها، بالاخص در سال اول جنگ، استفاده کرده است.

واکنشی، در صورت حمله چین از زمین و دریا، پهپادها می‌توانند به تایوان هم کمک کنند. در نتیجه، متحدان تایوان باید تسلیحات مورد استفاده در اوکراین را با میدان جنگ جدیدی تطبیق دهند. بر خلاف اوکراینی‌ها که عمدتاً در زمین و هوا جنگیده‌اند، تایوانی‌ها به پهپادهای زیر دریایی و مین‌های دریایی خودمدار نیاز خواهند داشت. و پهپادهای هوایی آن‌ها باید قادر به پرواز طولانی‌تر بر فراز بخش‌های بزرگ‌تری از اقیانوس باشند. دولت‌های غربی مشغول ساخت و توسعه چنین پهپادهایی هستند و تایوان و متحدانش به محض آماده شدن این مدل‌های جدید باید آن‌ها را به تولید انبوه برسانند.

دست بجنبانید

هیچ کشوری کاملاً آماده جنگ‌های آینده نیست. هیچ کشوری هنوز تولید سخت‌افزار مورد نیاز برای تسلیحات رباتی را در مقیاس بزرگ آغاز نکرده است و هیچ کشوری نیز به نرم‌افزار مورد نیاز برای به‌حداکثر رساندن قدرت سلاح‌های خودکار نرسیده است. اما برخی کشورها در این زمینه از دیگر کشورها عقب‌ترند. و دشمنان ایالات متحد، از بسیاری جهات، در این زمینه پیش‌تازند. روسیه با کسب تجربه در اوکراین تولید پهپادهای خود را به نحوی چشمگیر افزایش داده است و اکنون از وسایل نقلیه بدون سرنشین در میدان جنگ استفاده می‌کند. چین در بازار پهپادهای تجاری جهانی دست بالا را دارد؛ شرکت چینی دی‌جی‌آی یا شرکت نوآوری‌های علم و فناوری چین حدود ۷۰ درصد از تولید پهپادهای تجاری جهانی را در دست دارد.

وقتی صحبت از هوش مصنوعی به میان می‌آید، ایالات متحد همچنان دارای بالاترین کیفیت سیستم‌ها است و بیشترین هزینه را در این زمینه

مهم‌ترین چالش سیاستگذاران چین در حال حاضر چیزی نیست جز یافتن موتورهای رشدی که بحران اقتصادی ناشی از بازار آشفته املاک را برطرف کنند. و اینجا است که کره جنوبی ممکن است نقشه راهی پیش روی چین بگذارد.

چین بر سر دوراهی کره جنوبی یا ژاپن

آینده قدرت دوم اقتصادی جهان در چه مسیری خواهد بود؟

مالکوم اسکات
یوچینگ لیو

گزارشگر ارشد حوزه چین

منبع: بلومبرگ

چرا باید خواند:

چشم انداز آینده

اقتصادی چین برای

ایران که شریک

راهبردی ایران است

اهمیت شایانی برای

سیاستگذاران کشور

دارد.

از آنجا که پکن می‌کوشد رکود را در «رزش املاک» در سطح ملی مهار کند، اقتصاددانان بلافاصله بر شباهت‌های این اقدام چین با ژاپن انگشت گذاشته‌اند. داده‌های اخیر نشان می‌دهد که چین اولین رکود خود را در اعطای وام‌ها و تسهیلات بانکی به مشاغل و خانوارها در حدود دو دهه گذشته ثبت کرده است، آن هم به دنبال چندین ماه «شاخص خرده‌فروشی» ضعیف. شاخص خرده‌فروشی (Retail Sales) یکی از شاخص‌های مهم اقتصادی است که نشان می‌دهد چه میزان از کالاها و خدمات به دست خرده فروشان در یک منطقه یا کشور به فروش می‌رسد. از این‌رو، به نظر می‌رسد این داده‌ها تأیید دارند که در چین «رکود ترازنامه‌ای» به سبک ژاپن در جریان است. (این اصطلاح را که ریچارد کو، اقتصاددان ژاپنی، رواج داد، به وضعیتی اشاره دارد که در آن مصرف‌کنندگان و شرکتها پرداخت بدهی را بر هزینه و سرمایه‌گذاری اولویت می‌دهند و در نتیجه

رشد را مهار می‌کنند.)

دو اقتصاد بزرگ آسیا موارد مشابه نگران‌کننده دیگری هم دارند. در چین، شاخص کل قیمت‌ها پنج فصل متوالی کاهش داشته است که طولانی‌ترین دوره کاهش تورم از دهه ۱۹۹۰ است. شاخص قیمت (Price index) متغیری در اقتصاد است که تحولات قیمت را بر مبنای یک سال پایه نشان می‌دهد. سهام معامله‌شده در بازارهای اصلی و هنگ‌کنگ در سه سال گذشته مجموعاً ۵ تریلیون دلار از ارزش بازار خود را از دست داده‌اند. ارزش بازار (Market Value) در بازارهای مالی به آخرین قیمت فروش اوراق بهادار یا قیمت پیشنهادی فروش در بازار سهام خارج از بورس می‌گویند. هنگامی که حباب املاک در ژاپن در اوایل دهه ۱۹۹۰ ترکیب نتیجه چیزی نبود جز چندین دهه کاهش قیمت دارایی‌ها و شاخص رشد بسیار پایین.

برهه‌های آسیایی: گذشته و حال

با این حال، روند «ژاپنی شدن» (Japanisation) چین با یک محدودیت بزرگ روبرو است: تولید ناخالص داخلی سرانه چین و سطوح شهرنشینی در این کشور به مراتب پایین‌تر از ژاپن در دهه ۱۹۹۰ است. از این‌رو، با این قبیل معیارها چین بسیار بیشتر شبیه به کره جنوبی است.

شو جیای، تحلیل‌گر در شرکت چینی «SDIC Securities» و نویسنده گزارشی با عنوان «ژاپنی شدن یا کره‌ای شدن؟» در گردهمایی‌ای به میزبانی دانشگاه پکن در ماه ژوئن، می‌گوید: «ژاپن در دهه ۱۹۹۰ مثل یک فرد میانسال بود. اما کره در سال ۱۹۹۸ و چین امروز دیگر مثل یک فرد نوجوان نیستند. هنوز جوان‌اند و هنوز هم می‌توانند چند سانی‌تر بلندتر شوند و قوی‌تر شوند. این بزرگ‌ترین تفاوت این کشورها است».

مهم‌ترین چالش سیاستگذاران چین در حال حاضر چیزی نیست جز یافتن موتورهای رشدی که بحران اقتصادی ناشی از بازار آشفته املاک را برطرف کنند. و اینجا است که کره جنوبی ممکن است نقشه راهی پیش روی چین بگذارد. زمانی که دهه‌ها رشد استثنایی و فوق‌العاده کره جنوبی به پایان رسید، رهبران این کشور پس از بحران تغییر مسیر دادند. آن‌ها، در جبهه مالی، کسب‌وکارهای ورشکسته را احیا کردند و حاکمیت شرکتی را بهبود بخشیدند تا در برابر شکست‌های احتمالی آینده ایمن شوند. در مقابل، ژاپن، شرکت‌های زامبی خود را سر پا نگه داشت، که به بهروری و رشد بازگشتند. شرکت زامبی اصطلاحی رسانه‌ای درباره شرکت‌هایی است که برای ادامه فعالیت‌هاشان به کمک مالی نیاز دارند، یا شرکت‌های بدهکاری که قادر به بازپرداخت بدهی‌شان هستند اما توان بازپرداخت اصل بدهی را ندارند. اصطلاح «شرکت زامبی» در دهه ۱۹۹۰ برای شرکت‌های ژاپنی به کار رفت که از سوی بانک‌های این کشور پشتیبانی می‌شدند.

رهبران کره جنوبی همچنین زور خود را گذاشتند در راه ایجاد خدمات و صنایع دانش‌بنیان. تولیدکنندگان نیز به سمت تولید کالاهای با فناوری پیشرفته‌تر و افزایش صادرات رفتند. امروز نیز شی جین‌پینگ، رئیس‌جمهور چین، از نوآوری‌های علمی و فناوری به‌عنوان «تیرهای مولد با کیفیت جدید» تمجید می‌کند، نیروهایی که در اقتصاد این کشور تحول به پا می‌کنند. استقبال چین برای حضور در بازار وسایل نقلیه الکتریکی به‌موقع بود و این کشور را به بزرگ‌ترین بازار خودروهای برقی در جهان تبدیل کرد و خودروسازان خود را به گسترش کسب‌وکارشان در سطح جهانی سوق دهد. سرمایه‌گذاری در فناوری پاک نیز کمک کرد چین در زمینه‌هایی چون پنل‌های خورشیدی و باتری‌های یون‌لیتیوم در سرتاسر جهان دست بالا را داشته باشد.

لئونیس کوچیک، اقتصاددان ارشد آسیا و اقیانوسیه در سازمان اعتبارسنجی «استاندارد اند پورز»، از جمله کسانی است که موارد مشابهی بین کره پس از بحران و چین امروز می‌بیند و می‌گوید چین امروزی «موقعیت بالانسبه خوبی» برای دستیابی به دستاوردهای بیشتر در زندگی بهتر دارد. با این حال، او به تفاوت اساسی این دو کشور نیز اشاره می‌کند: در چین مداخله دولت در اقتصاد رایج‌تر است، و این کشور که در حال حاضر صادرکننده‌ای عظیم است، در ایالات متحده و اروپا با موانعی مواجه است، جایی که سیاست‌گذاران در حال افزایش تعرفه‌ها بر محصولات چینی هستند. او می‌گوید: «پیش‌بینی‌های ما از رشد و بهروری بلندمدت در چین علی‌القاعده بر اساس مسیر کره و تایوان است.» ■



دماي زمین از صدها ميليون سال پيش واجد پيامدهای بزرگی برای داستان زندگی و تکامل حیوانات بوده است. در یک آب و هوای سوزان «شما نمی‌توانید متابولیسم بالایی داشته باشید و بدن خود را به اندازه کافی خنک نگه دارید تا پروتئين‌ها زنده بمانند.»

سرنخ‌هایی از آینده زمین

از زمین ماقبل تاریخ چه می‌توان آموخت؟



ریمون ژونگ

خبرنگار علم

منبع: نیویورک تایمز

چرا باید خواند:

محیط زیست و چشم

نداز آن برای همه

کشورهای کره زمین

از جمله ایران روشنی

بخش سیاست‌های

اجتماعی و اقتصادی

است.

از آنچه قبلاً فکر می‌کردیم گرم‌تر خواهد شد». او می‌گوید که در این مدت انسان‌ها یکمتر به تقریباً ۴۰ میلیارد تن در سال دی‌اکسید کربن به آسمان اضافه می‌کنند که نسبت به تغییرات تدریجی و زمین‌شناختی در گذشته سیاره ما اثرات فاجعه‌بارتری خواهد داشت. دکتر جاد می‌گوید: «در زمانی که دی‌اکسید کربن و دما به سرعت تغییر می‌کنند، هیچ چیز روی این سیاره نمی‌تواند آهنگ و سرعت خود را حفظ کند. محیط زیست با سرعتی در حال تغییر است که موجودات زنده نمی‌توانند به پای این تغییرات برسند. و این زمانی است که ما شاهد انقراض دسته جمعی خواهیم بود». سایر محققانی که در این پژوهش، که در مجله «ساینس» منتشر شد، شرکت نداشتند روش‌های جدید به‌کاررفته در آن را تحسین کردند. کریستوفر اسکات، زمین‌شناس از دانشگاه نورث وسترن، می‌گوید: «روش این تحقیق بسیار نوآورانه است». با این حال، او می‌گوید این پژوهش نشان می‌دهد که در زمان‌های خاصی که به نظر می‌رسید زندگی در حال شکوفایی است، جهان به‌طور غیرقابل تحمیلی گرم بوده است. و این نشان می‌دهد که سیاره ما برای رشد یخ‌های قطبی بسیار گرم بوده است، آن‌هم در زمان‌هایی که ظاهراً چنین یخ‌هایی وجود داشته.

۵۰۰ میلیون سال گذشته دوران پر ماجرا و سرنوشت‌سازی برای زمین بوده است. در این دوران زندگی پیچیده و درهم‌تافته به وجود آمد. قاره‌ها از هم جدا شدند. فرایندهای زمین‌شناسی دی‌اکسید کربن را به جو زمین منتقل کردند، سپس دوباره آن را به سمت پایین کشیدند، و باعث شد که اقلیم در حد فاصل شرایطی که دانشمندان آن را شرایط گلخانه‌ای و شرایط سردخانه‌ای می‌نامند، در نوسان باشد. در سراسر تاریخ، اقلیم زمین میان دو وضعیت عمده در نوسان بوده است: گلخانه‌ای (greenhouse) و سردخانه‌ای (icehouse). هردو وضعیت آب‌وهوایی میلیون‌ها سال ادامه یافته‌اند به گفته دکتر جاد و همکارانش، در طول این دوره میانگین دمای سطح زمین تا ۵۲ درجه فارنهایت یا ۱۱ درجه سانتیگراد خنک و تا ۹۷ درجه فارنهایت یا ۳۶ درجه سانتیگراد گرم بود، با فراز و نشیب‌های فراوانی در این میان. آخرین دوره «گرمخانه‌ای» حدود ۵۶ میلیون سال پیش بود، زمانی که درختان نخل و مساح‌ها در مدار شمالگان رشد کردند. پس از آن دوره، درجه حرارت زمین تا حد زیادی کاهش یافت تا زمان انتشار گازهای گلخانه‌ای در عصر صنعتی که دمای زمین را در یک قرن و نیم گذشته سریعاً افزایش داد. امروزه میانگین دمای سالانه کره زمین در حدود ۵۹ درجه فارنهایت یا ۱۵ درجه سانتیگراد است و رفته‌رفته بیشتر هم می‌شود. اما چه شد که به اینجا رسیدیم؟

درست است که پوسته‌ها و سایر قسمت‌های بدن موجودات دریایی اطلاعات ارزشمندی در مورد تغییرات شیمیایی اقیانوس‌ها ثبت می‌کنند، اما فقط فسیل‌های پراکنده‌اند که تصاویری لحظه‌ای یا به‌اصطلاح اسنپ‌شات از آنچه در سرتاسر جهان روی داده به ما می‌دهند. دکتر جاد می‌گوید: «مثل این است که شما پنج یا شش قطعه از یک پازل هزار تکه‌ای را دارید. تصویر چیزی که می‌خواهید کنار هم بچینید واقعاً سخت می‌شود». به همین دلیل است که او و همکارانش از این نقاط استفاده می‌کنند و به شبیه‌سازی‌های رایانه‌ای از اقلیم ماقبل تاریخ می‌رسند. آن‌ها کاری می‌کنند مشابه هواشناسان در پیش‌بینی آب‌وهوا. دکتر جاد این پژوهش را در مقام یک محقق فوق دکتر در موزه ملی تاریخ طبیعی اسمیتسونین و دانشگاه آریزونا انجام داد. نویسندگان همکار او دانشمندانی هستند از دانشگاه بریستول در انگلستان و دانشگاه کالیفرنیا (دیویس). اتان گروسمن، استاد زمین‌شناسی در دانشگاه تگزاس ای‌اند‌ام که در این مطالعه شرکت نداشت، می‌گوید: «دماي زمین از صدها ميليون سال پيش واجد پيامدهای بزرگی برای داستان زندگی و تکامل حیوانات بوده است». او می‌گوید، در یک آب‌وهوای سوزان «شما نمی‌توانید متابولیسم بالایی داشته باشید و بدن خود را به اندازه کافی خنک نگه دارید تا پروتئين‌ها زنده بمانند».

در ۵۰۰ میلیون سال گذشته، سیاره ما گرم بود و سرد شد و دوباره گرم شده است. سطح اقیانوس‌ها بالا و پایین شده‌اند. توده‌ها یا به‌اصطلاح کلاهک‌های یخی ذوب شده و دوباره یخ بسته‌اند. این داستانی است در چندین پرده که نور خورشید و دی‌اکسید کربن بازیگران اصلی آن هستند. کلاهک یخی (Ice cap) پوششی گنبدی‌شکل یا بشقاب‌مانند از یخ و برف دائمی است که پهنه چکادی کوهستانی را می‌پوشاند، به گونه‌ای که هیچ قلل‌ای از آن بیرون نیاید. این پوشش مساحتی کمتر از ۵۰ هزار کیلومتر مربع دارد. هر چه دانشمندان بتوانند داستان اقلیم را تا امروز بهتر بازسازی کنند، بهتر می‌توانند آینده را پیش‌بینی کنند، خصوصاً حالا که یک شخصیت جدید و مهم هم در صحنه حضور دارد: انسان‌ها. در پژوهشی که روز پنجشنبه منتشر شد، گروهی از محققان گزارشی جدید از تاریخ سیاره زمین ارائه دادند. دانشمندان در این گزارش شواهد زمین‌شناسی را با پیش‌بینی‌های مدل‌های رایانه‌ای از اقلیم جهانی ترکیب کرده‌اند. امیلی جی جاد، نویسنده ارشد این پژوهش و تحلیل‌گر تحقیقات اقلیم در «مؤسسه ملی تحقیقات آب و علوم جوی» در نیوزلند می‌گوید: «علی‌رغم تمام دی‌اکسید کربنی که اکنون انسان‌ها با سوزاندن سوخت‌های فسیلی به جو زمین پمپاژ می‌کنند، یافته‌های جدید نشان می‌دهد که دمای زمین در هزاره‌های آینده می‌تواند بیش از حد انتظار افزایش یابد». دکتر جاد می‌گوید: «ما نمی‌گوییم زمین فی‌الغور گرم می‌شود. اما سیاره زمین در بلندمدت احتمالاً



موسسه اعتبارسنجی اس اند پی (S&P) رتبه اعتباری رژیم صهیونیستی را از A+ به A تغییر داده است. این دومین مرتبه از زمان آغاز جنگ است که موسسه اس اند پی رتبه اعتباری رژیم اشغالگر را کاهش داده است.

روزهای سیاه اقتصاد تل آویو

عملیات محور مقاومت و اثرات منفی شدید بر اقتصاد رژیم صهیونیستی

علیه لبنان و احتمال واکنش نشان دادن به حمله مشروع ایران، اقتصاد رژیم صهیونیستی در حال از دست دادن تابآوری خود است. «کارنیت فلوگ» رئیس سابق بانک مرکزی رژیم صهیونیستی در اول اکتبر به این شبکه آمریکایی گفت: «اگر تشدید تنش‌های اخیر به جنگی طولانی‌تر و شدیدتر تبدیل شود، تلفات سنگین‌تری بر فعالیت و رشد اقتصادی رژیم صهیونیستی بر جای خواهد گذاشت.»

علاوه بر این، با توجه به رشد جمعیت در سرزمین‌های اشغالی، بحران اقتصادی رژیم صهیونیستی به معنای تورم افسارگسیخته و کاهش کیفیت زندگی صهیونیست‌هاست اما بحران اقتصادی این رژیم، عواقبی طولانی‌مدت

دارد، به‌طوری‌که حتی در صورت توقف همه جنگ‌های رژیم اشغالگر در همین لحظه، به تخمین بانک مرکزی رژیم صهیونیستی، این رژیم هزینه‌های ناشی از جنگ را ۶۶ میلیارد دلار تخمین زده است.

اما با توجه به جنگ‌افروزی‌های فزاینده نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی، جنگ ادامه خواهد یافت و در نتیجه آن، بحران اقتصادی این رژیم تشدید خواهد شد. به باور بسیاری از کارشناسان، صرف‌نظر از نتیجه جنگ، اقتصاد رژیم صهیونیستی دچار خسارات بزرگی است و احتمالاً با تورمی مشابه به «دهه گمشده» جنگ چهارم اعراب و رژیم صهیونیستی روبرو خواهد شد.

از طرفی، شرایط میدانی حاکی از تشدید بحران اقتصادی رژیم صهیونیستی است. از شروع جنگ غزه، نیروهای مسلح یمن در حمایت از مردم فلسطین، عملیات دریایی خود را علیه کشتی‌های وابسته به رژیم اشغالگر را آغاز کردند. به اذعان منابع صهیونیست، محاصره دریایی یمن علیه کشتیرانی رژیم صهیونیستی، بندر راهبردی «ام‌الرشاش» (ایلات) کاملاً ورشکسته شده است «کیدئون گیلبرت»، مدیر بندر ام‌الرشاش، در گزارش هفت جولای خود به کمیته اقتصادی کنست (پارلمان) رژیم صهیونیستی، اعلام کرده که این بندر در هشت ماه گذشته، فعالیتی نداشته و در نتیجه درآمدی نیز کسب نکرده است. شروع دوباره عملیات حزب‌الله علیه شهر بندری حیفا برای اولین بار از سال ۲۰۰۶ نیز در راستای خروج این شهر راهبردی از مدار اقتصاد رژیم صهیونیستی است.

در چنین شرایطی، اخیراً اعلام شد که موسسه اعتبارسنجی اس اند پی (S&P) رتبه اعتباری رژیم صهیونیستی را از A+ به A تغییر داده است. این دومین مرتبه از زمان آغاز جنگ است که موسسه اس اند پی رتبه اعتباری رژیم اشغالگر را کاهش داده است. از طرف دیگر، آژانس اعتبارسنجی «مودیز» نیز بدلیل نبود راهبردی پیرامون خروج رژیم صهیونیستی از درگیری، رتبه اعتبار این رژیم را ۲ پله کاهش داد و به Baa ۱ رساند. با توجه به این تحولات، آینده اقتصادی رژیم صهیونیستی با چالش‌های جدی مواجه شده است. موسسه اعتبارسنجی اس اند پی علت تنزل رتبه اعتباری رژیم اشغالگر را برای بار دوم «احتمال ادامه یافتن فعالیت نظامی اسرائیل در غزه و لبنان در سال ۲۰۲۵» معرفی و چشم‌انداز اقتصاد رژیم صهیونیستی را «منفی» اعلام کرد. این موسسه همچنین در گزارش خود، احتمال بازبایی اقتصادی رژیم صهیونیستی و رشد واقعی در اقتصاد این رژیم را در سال ۲۰۲۴، صفر درصد و در سال آینده میلادی، ۲.۲ درصد گزارش کرده است. با این وجود، رژیم صهیونیستی همچنان به‌دنبال گسترش دامنه جنگ و نادیده گرفتن خواست جامعه جهانی و حتی جامعه خود برای توقف درگیری‌هاست. ■



همزمان با سالگرد جنگ خونین رژیم صهیونیستی در غزه که اکنون به جنگی در چند جبهه تبدیل شده است، چشم‌انداز اقتصادی این رژیم با بحرانی فزاینده روبرو است. به گزارش ایسنا، هفتم اکتبر ۲۰۲۳ (۱۵ مهر ۱۴۰۲) و در پی عملیات طوفان الاقصی، رژیم صهیونیستی جنگ علیه غزه را با در نظر داشتن اهداف اولیه «تابودی حماس» و «آزادی اسرای صهیونیست» آغاز کرد. به اذعان کارشناسان صهیونیست، نتایج ویرانی‌های غزه به اهداف خود نزدیک نشده و در «باتلاق» غزه گیر افتاده است. در همین راستا، او که تنها هدفش بقای سیاسی است، جنگ تازه‌ای را علیه لبنان به بهانه نابودی «حزب‌الله لبنان»،

گروه مقاومت در این کشور که به گفته رسانه‌های غربی بسیار قدرتمندتر از حماس است، آغاز کرده است. در این بین، عملیات‌های ارتش یمن و مقاومت اسلامی عراق نیز ادامه دارد.

براساس آمار منتشر شده از سوی رسانه‌های صهیونیستی، اقتصاد این رژیم در مقایسه با دوره آوریل تا ژوئن کوچکتر شده و صادرات نیز به شدت کاهش یافته است. از طرفی، اقتصاد رژیم صهیونیستی در سه‌ماه دوم سال با شیب صعودی بسیار کندی روبرو و جنگ جاری که در حال گسترش است، خسارت‌های سنگینی به بخش صادرات و سرمایه‌گذاری رژیم صهیونیستی وارد کرده است. در همین راستا، ماه گذشته، «رونین مناحیم» کارشناس ارشد بانک «مزرراحی» رژیم صهیونیستی اذعان کرد: «کاهش تولید ناخالص داخلی به صورت واضح، خسارت‌های سنگین جنگ به اقتصاد اسرائیل را نشان می‌دهد.»

«یوناتان کانص» کارشناس ارشد شرکت «لیدر کاپیتال مارکت» و متخصص مشاوره‌های مالی رژیم صهیونیستی نیز با اشاره به کاهش صادرات کالا و میزان سرمایه‌گذاری‌ها در سرزمین‌های اشغالی، رشد اقتصادی رژیم صهیونیستی را ۲.۳ درصد پیش‌بینی کرد و گفت: این عدد بسیار کمتر از پیش‌بینی‌هاست و ۲ عامل اصلی آن، کاهش سرمایه‌گذاری ۲۶ درصدی در بخش ساختمان به علت کاهش نیروی کار است. تعطیلی کسب و کارها در بخش تجاری و کشاورزی در شمال و جنوب (سرزمین‌های اشغالی) نیز بر نرخ رشد تأثیر گذاشته است.

اذعان کارشناسان صهیونیست به بحران اقتصادی رژیم صهیونیستی، درباره پیش از شروع حملات زمینی به لبنان و عملیات «وعده صادق ۲» از سوی ایران علیه پایگاه‌های نظامی این رژیم است و به باور کارشناسان، این تحولات، همگی اقتصاد اسرائیل را با شتابی فزاینده به سوی فروپاشی سوق خواهد داد. در چنین شرایطی، شبکه آمریکایی سی‌ان‌ان در گزارشی تحت عنوان «اقتصاد اسرائیل در حال پرداخت هزینه سنگینی برای جنگ است» نوشت: «در اواخر ماه سپتامبر و همزمان با گسترش جنگ یک ساله اسرائیل، رتبه اعتباری اسرائیل مجدداً کاهش یافت.»

این شبکه به نقل از «بزال اسموتیچ» وزیر دارایی رژیم صهیونیستی در ۲۸ سپتامبر، یک روز پس از شهادت «سیدحسن نصرالله» دبیر کل مقاومت لبنان نوشت: «اقتصاد اسرائیل در حال تحمل بزرگترین بحران اقتصادی ناشی از طولانی‌ترین و پرهزینه‌ترین جنگ در تاریخ خود است.» البته اسموتیچ بی‌توجه به هشدار کارشناسان و موسسه‌های اعتبارسنجی پیرامون فروپاشی اقتصادی رژیم صهیونیستی مدعی شد: «اقتصاد اسرائیل قوی است و حتی در چنین شرایطی، در حال جذب سرمایه‌گذاری خارجی است.»

اما به اذعان سسی‌ان، با وجود ادامه یافتن جنگ در غزه، تشدید حملات رژیم صهیونیستی

..... اکونومیست

شبی تاریک و بی انتها

افزایش تنش‌ها در خاورمیانه، موجی از نگرانی را
در سرتاسر جهان به راه انداخته است

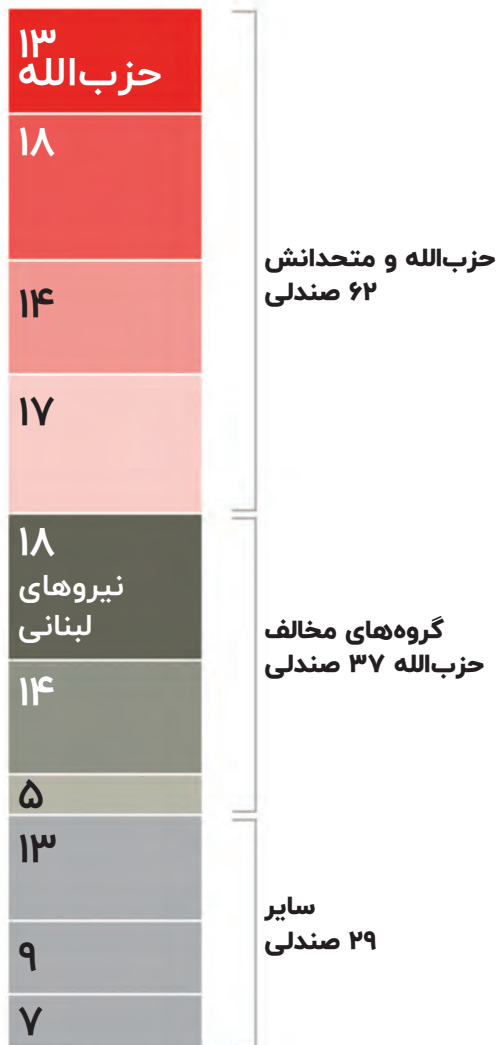


مسئول لبنان کیست؟

ساختار سیاسی لبنان یکی از پیچیده‌ترین ساختارهای سیاسی در جهان محسوب می‌شود. در این کشور، قدرت میان گروه‌های مختلفی توزیع شده است، یکی از این گروه‌ها هم حزب‌الله است. نقش هریک از این گروه‌ها در پارلمان لبنان جزو مسائلی است که این روزها با تمرکز بر وقایع لبنان، مورد توجه قرار گرفته است. با همین بهانه، اکونومیست به این مسائل پرداخته و توضیح داده که چه گروه‌هایی بیشتر از بقیه، عهده‌دار مسائل لبنان هستند.

قدرت در لبنان

لبنان، نتیجه انتخابات مجلس در سال ۲۰۲۲

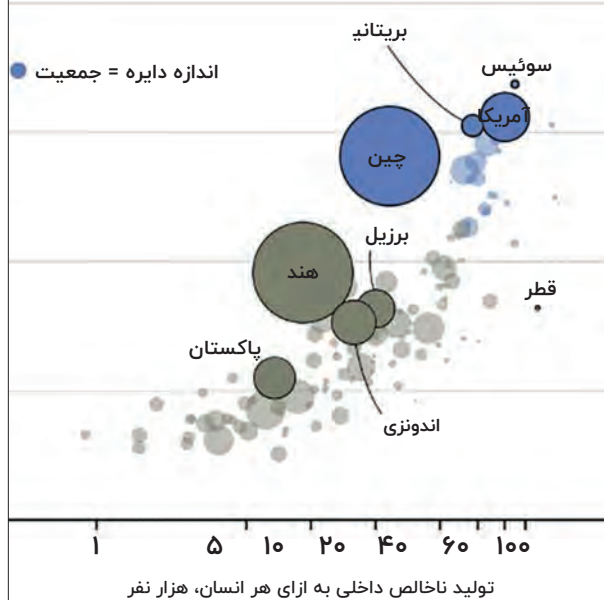


نوآورترین کشورهای جهان

مجله اکونومیست در یکی از تازه‌ترین شماره‌های خود، به بررسی و رتبه‌بندی کشورهای مختلف جهان براساس میزان نوآوری آن‌ها پرداخته است. کشور سوئیس برای ششمین سال متوالی، عنوان نوآورترین کشور جهان را به خود اختصاص داده است. پس از سوئیس هم کشورهای سوئد و آمریکا بالاترین رتبه را در زمینه نوآوری دارند. پیشرفت چشمگیر چین در زمینه نوآوری، یکی از مهم‌ترین مواردی است که این مقاله جدید روی آن تمرکز کرده است.

اوج سوئیسی!

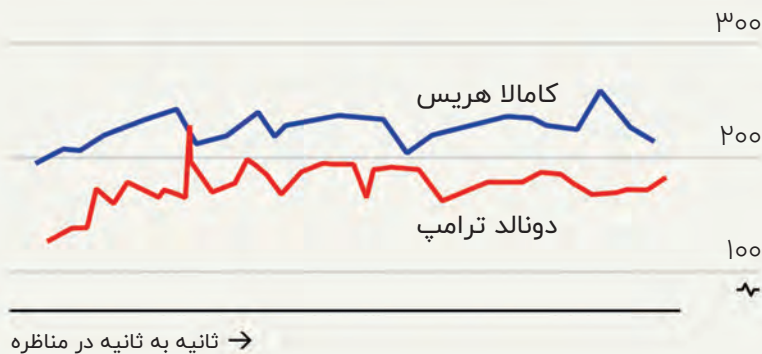
نمره شاخص نوآوری جهانی، ۲۰۲۴



برترین رهبران نوآوری

۱	سوئیس	۶۷,۵
۲	سوئد	۶۴,۵
۳	آمریکا	۶۲,۴
۴	سنگاپور	۶۱,۲
۵	بریتانیا	۶۱,۰

مناظره انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در سال ۲۰۲۴، تن صدای نامزدها، هر تر

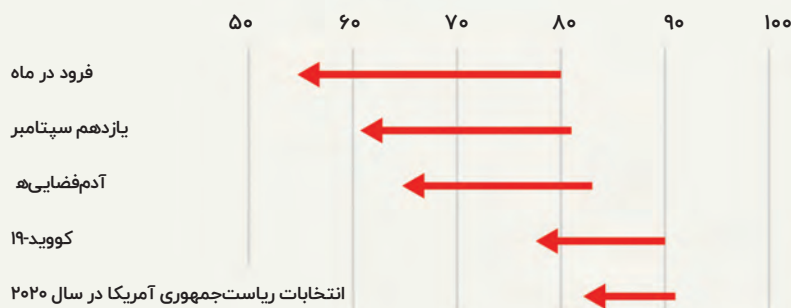


بازی صدای هریس و ترامپ

دونالد ترامپ نامزد جمهوری خواهان و کامالا هریس، نامزد دموکراتها در یک مناظره تاریخی، مقابل یکدیگر قرار گرفتند. این احتمالاً تنها مناظره‌ای بود که میان هریس و ترامپ برگزار می‌شود. حالا این دو نامزد خودشان را برای انتخاباتی سرنوشت‌ساز در آمریکا آماده می‌کنند. اکونومیست در این نمودار نشان داده که تن صدای هریس به صورت کلی بالاتر از ترامپ بوده و به نوعی لحن تهاجمی نسبت به ترامپ داشته است.

باور به نظریه توطئه، ۱۰۰ = قطعاً درست

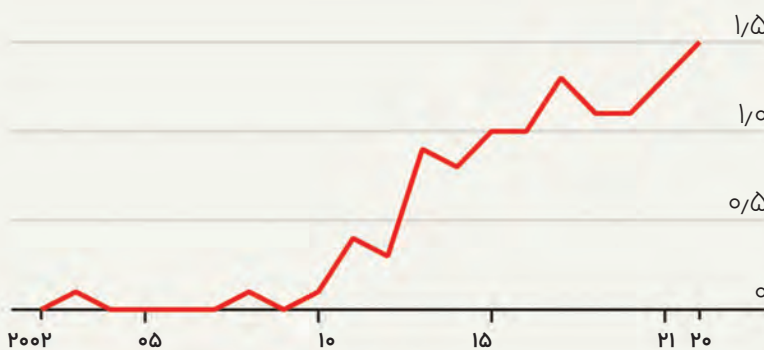
بعد → پیش از مکالمه با چت جی‌پی‌تی



قدرت اقناع با چتبات‌ها!

پژوهشی به‌تازگی صورت گرفته که نشان می‌دهد چتبات‌ها و به‌طور ویژه مدل‌های زبانی نظیر چت جی‌پی‌تی، در متقاعد کردن افراد بهتر از انسان‌ها عمل می‌کنند. آن‌ها می‌توانند به سادگی انسان‌ها را متقاعد کنند در حالی که به نظر می‌رسد انسان‌ها در متقاعد کردن یکدیگر تا این اندازه موفق نخواهند بود. اگر مباحثی که طرح می‌شوند مربوط به نظریه‌های توطئه‌ای باشند، احتمال اینکه با موفقیت همراه شوند، بیشتر خواهد بود.

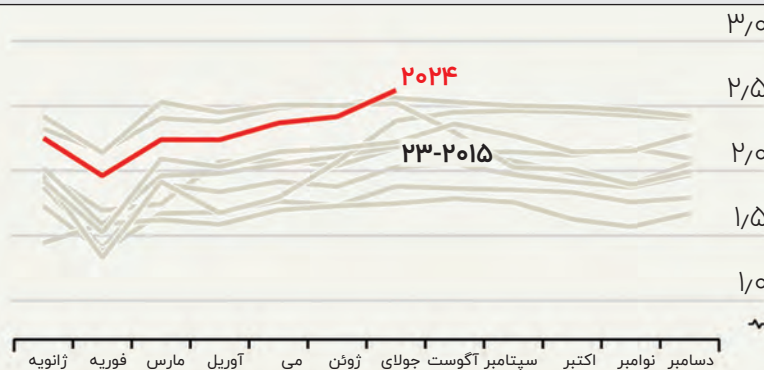
هلند، رویه‌های قانونی مرگ خودخواسته، بیماران روانی، درصد از کل



اتانازی برای رهایی؟

نشریه اکونومیست در یکی از مقاله‌های خود با عنوان «آیا اتانازی برای افراد مبتلا به بیماری‌های روانی باید مجاز باشد؟» به این مسئله پرداخته که آیا می‌توان مرگ خودخواسته را برای افراد با بیماری‌های روانی مجاز دانست؟ همیشه این موضوع برای بیماران جسمی با بیماری‌های سخت فیزیکی مطرح بوده است. اکنون برخی از کشورها مانند هلند و بلژیک قوانین خود را برای گسترش آن، تغییر داده‌اند و بیماران روانی شدید را هم مشمول این موارد کرده‌اند.

آمریکا، واردات کانتینرها، واحد معادل ۲۰ فوت، میلیون



رونق واردات در آمریکا

رشد اقتصادی آمریکا برای سال‌ها جزو موارد حسرت‌برانگیز برای سایر اقتصادها و کشورهای جهان بوده است. با این حال، اخیراً رشد اقتصادی این کشور کاهش یافته است. در این بین، نکته جالب توجه، واردات در آمریکاست. تعداد کانتینرهایی که وارد بندر آمریکایی شده‌اند، افزایش پیدا کرده و نسبت به سال گذشته افزایش ۱۰ درصدی را تجربه کرده است. در حالی که رشد در این زمینه ۳ تا ۴ درصد پیش‌بینی می‌شد، اکنون این رشد، غافلگیری‌هایی ایجاد کرده است.

بزرگ‌ترین مسئله، گسترش دامنه تنش‌ها به لبنان بود. به مرور حزب‌الله لبنان از جنوب این کشور درگیر جنگ با اسرائیل شد و در نهایت، اسرائیل با ترور سید حسن نصرالله، دبیرکل حزب‌الله، خشم مدافعان این گروه را به اوج رساند. پیش از آن، ترور اسماعیل هنیه، رئیس دفتر سیاسی حماس در تهران هم باعث شده که ایران از مسیر خویشتن‌داری ورود کند.

[خاورمیانه]

سالی که خاورمیانه به لرزه درآمد

یک سال از هفتم اکتبر گذشت



تنش‌ها در منطقه خاورمیانه در مرحله نخست با حمله حماس به اسرائیل در روز هفتم اکتبر ۲۰۲۳ آغاز شد. با این حال، خیلی زود دامنه این تنش‌ها گسترش پیدا کرد و پای آن به سایر کشورهای منطقه هم باز شد. اکنون به نظر می‌رسد که تنش‌ها میان ایران و رژیم اسرائیل تشدید شده و این مسئله، خاورمیانه را در لبه پرتگاه قرار داده است. بسیاری از تحلیل‌گران بر این باورند که اکنون زمان زیادی تا جنگ تمام‌عیار در منطقه خاورمیانه باقی نمانده است. برخی هم می‌گویند.

اسرائیل طی ماه‌های اخیر دو بار با واکنش نظامی از طرف ایران مواجه شده است. در مرحله نخست، به دلیل حملاتی که اسرائیلی‌ها به ساختمان کنسول‌گری ایران در دمشق داشتند و بحرانی بزرگ در سوریه به پا کردند، ایران تصمیم گرفت با پرتاب موشک‌هایی نسبت به این اقدام اسرائیل واکنش نشان دهد. ماجرا به مرور گسترده‌تر شد و حتی کشورهای مختلف به شورای امنیت سازمان ملل مراجعه کردند تا درباره این اقدامات تصمیم‌گیری کنند. سرانجام این قضیه به پایان رسید و رسانه‌ها هم اعلام کردند که ایران واکنش نظامی نسبت به اسرائیل داشته است.

با این حال، اقدامات بازدارنده چندان موفقیت‌آمیز نبود و مقامات اسرائیلی دوباره دست به کارهایی زدند که آشوب و تنش را افزایش داد. بزرگ‌ترین مسئله، گسترش دامنه تنش‌ها به لبنان بود. به مرور حزب‌الله لبنان از جنوب این کشور درگیر جنگ با اسرائیل شد و در نهایت، اسرائیل با ترور سید حسن نصرالله، دبیرکل حزب‌الله، خشم مدافعان این گروه را به اوج رساند. پیش از آن، ترور اسماعیل هنیه، رئیس دفتر سیاسی حماس در تهران هم باعث شده که ایران از مسیر خویشتن‌داری ورود کند. با این حال، تنش‌ها به پایان نرسید. سرانجام ایران تصمیم گرفت دومین حمله موشکی به اسرائیل را داشته باشد.

تنش‌ها بالا گرفته است!

در روز اول اکتبر ۲۰۲۴، ایران ده‌ها موشک بالستیک و همچنین هایپرسونیک روانه اسرائیل کرد. بررسی‌ها می‌گویند ۱۸۰ موشک بالستیک از ایران به طرف اسرائیل شلیک شد که عمده آن را سیستم دفاعی اسرائیل، منهدم کرد. حزب‌الله بزرگ‌ترین تهدید برای اسرائیل بوده و اکنون ایران نشان می‌دهد که این کشور هم تهدیدی جدی و بزرگ برای اسرائیل است و در صورت لزوم، از توان نظامی‌اش علیه این رژیم بهره می‌گیرد. هرچند این روزها حزب‌الله به دلیل برخی از مسائل و چالش‌های درون‌حزبی و همچنین فشارهای اسرائیل، دچار مشکلاتی شده، اما به هر حال یک حزب رسمی و پذیرفته‌شده در لبنان است و همچنان از طرفدارانی جدی برخوردار است.

اسرائیل مدت‌هاست که به دنبال ائتلاف با کشورهای عربی و غربی است تا بتواند جلوی گسترش و پیشرفت برنامه‌های هسته‌ای ایران را بگیرد. با این حال، اقداماتی که طی یک سال اخیر در غزه و به صورت کلی در منطقه خاورمیانه داشته، نشان

می‌دهد که نمی‌تواند به این روند ادامه دهد و در یک نقطه متوقف خواهد شد. در واقع احتمالاً در پیشبرد اهدافش با کشورهای عربی، به موفقیت نمی‌شود. محمد بن سلمان، ولیعهد سعودی‌ها بارها اعلام کرده که تا وقتی در غزه آتش برقرار نشود و تا وقتی دولت فلسطینی شکل نگیرد، رابطه عربستان سعودی هم با اسرائیل عادی نخواهد شد. همه این‌ها یعنی موانع پیش روی اسرائیل کم نیست!

یکی از مهم‌ترین مسائل برای خاورمیانه در حال حاضر این است که چه کسی پس از جو بایدن در آمریکا به ریاست‌جمهوری دست پیدا کند. در نهایت، همیشه باید در نظر داشت که راه‌حل نهایی برای صلح در خاورمیانه، تنها از طریق دیپلماسی و توافق بلندمدت حاصل می‌شود. تا زمانی که خشونت و خونریزی تداوم داشته باشد، صلح همچنان در دور دست باقی می‌ماند. به این ترتیب، وقتی کشورهای منطقه یاد بگیرند که مشکلاتشان را از مسیر دیپلماسی حل کنند، صلح هم محقق خواهد شد. با این حال، دست یافتن به راهی گفت‌وگو و ایجاد مسیری برای دیپلماسی به نظر بسیار دشوار می‌آید. ■

در ماه آگوست سال ۲۰۲۴، یک قاضی در یکی از مناطق آمریکا علیه گوگل، حکمی اولیه صادر کرد. این حکم نوعی پیروزی ابتدایی علیه گوگل محسوب می‌شد. این قاضی، گوگل را به سوءاستفاده از قدرت انحصاری خود در بازار موتورهای جست‌وجو متهم کرد. در این حکم، قاضی ادعا می‌کرد که گوگل با کنترل و سلطه انحصاری بر نتایج جست‌وجو، دسترسی به رقبا را محدود کرده است.

[گوگل]

تغییر به جای شکست

چند روش برای مهار انحصار گوگل

چند راهکار ساده

یکی از استدلال‌ها این است که شکستن گوگل به بخش‌های کوچک‌تر، به خودی خود راهحل مناسبی برای مقابله با انحصار نیست. شکستن گوگل به بخش‌های مجزا ممکن است مشکلات جدیدی را ایجاد کند. اگر گوگل به بخش‌های کوچک‌تر تقسیم شود، رقابت در بازار جست‌وجو و تبلیغات اینترنتی احتمالاً کمی پیچیده‌تر و مشکل‌تر خواهد شد. در این سناریو، ممکن است شرکت‌های کوچک‌تری به وجود آیند که همچنان نتوانند به رقابت با گوگل بپردازند و در نتیجه، انحصار گوگل حتی تقویت هم خواهد شد!

پیشنهادی که صورت می‌گیرد این است که از ابزارهای دیگر برای مقابله با قدرت انحصاری گوگل استفاده شود. یکی از این ابزارها، اعمال مقررات دقیق‌تر و سیاست‌های کنترلی بر الگوریتم‌های جست‌وجوی گوگل است. به جای شکستن گوگل، باید قوانین و مقرراتی وضع شود که این شرکت را ملزم به نمایش نتایج جست‌وجوی عادلانه‌تری کند و اجازه دهد رقبا در نتایج جست‌وجو سهم بیشتری داشته باشند.

یکی دیگر از راه‌حل‌ها هم این است که گوگل مجبور باشد فضایی برای دسترسی عمومی به الگوریتم‌های جست‌وجوی خود فراهم آورد. به این ترتیب فضایی برای افزایش رقابت فراهم می‌شود. این اقدام می‌تواند شرکت‌های کوچک‌تر را قادر کند با استفاده از همان الگوریتم‌ها، نتایج جست‌وجوی بهتری ارائه کنند و به این ترتیب سهم خود را در بازار افزایش دهند.

به هر حال نباید فراموش کرد که قدرت گوگل به دلیل انحصار اطلاعات و داده‌های کاربران به دست آمده است. گوگل از طریق داده‌هایی که از کاربران جمع‌آوری می‌کند، نه تنها موتوری جست‌وجوی خود را بهینه کرده، بلکه سیستم‌های تبلیغاتی پیچیده‌ای ایجاد کرده که به سختی توسط دیگر شرکت‌ها قابل رقابت است. برای مقابله با این وضعیت، پیشنهاد می‌شود که باید قوانینی برای محدود کردن دسترسی گوگل به داده‌های کاربران تصویب شود. به صورت کلی، گوگل به یک غول بزرگ تبدیل شده و باید به دنبال موثرترین راهکارها برای رفع مشکل انحصار آن بود تا دیگر شرکت‌ها گلايه نکنند و انحصار به صورت کامل از میان برداشته شود. ■

گوگل یکی از بزرگ‌ترین و محبوب‌ترین موتورهای جست‌وجو در جهان است و تقریباً ۹۰ درصد از جست‌وجوهای اینترنتی که در آمریکا صورت می‌گیرد، از طریق همین پلتفرم بزرگ و غول‌پیکر انجام می‌شود. همین مسئله به سادگی باعث شد که گوگل به یک غول شکست‌ناپذیر تبدیل شود. در واقع، اکنون شاهد نوعی انحصار از طرف گوگل هستیم. به عبارت دیگر، گوگل به عنوان یک انحصارگر در بازار موتورهای جست‌وجو در آمریکا و در جهان شناخته می‌شود. البته در سال ۱۹۹۹، برخی از شرکت‌ها که فعالیت‌های مشابهی دارند همانند مایکروسافت تلاش کردند تا مقابل گوگل بایستند. آن‌ها تلاش می‌کردند به شیوه‌های مختلف، انحصار جست‌وجو را از گوگل بگیرند، با این حال در این زمینه به موفقیتی دست پیدا نکردند. به این ترتیب، اکنون گوگل به صورت انحصاری، فرایند جست‌وجو و تبلیغ در این زمینه را در اختیار خودش گرفته است. این شرکت از طرف دیگر توانسته به اطلاعات شخصی افراد زیادی دسترسی پیدا کند و به این ترتیب مسیری را برای خودش فراهم کرده تا از این داده‌ها نهایت بهره را ببرد و به این ترتیب به قدرتی بی‌سابقه دست یافته است.

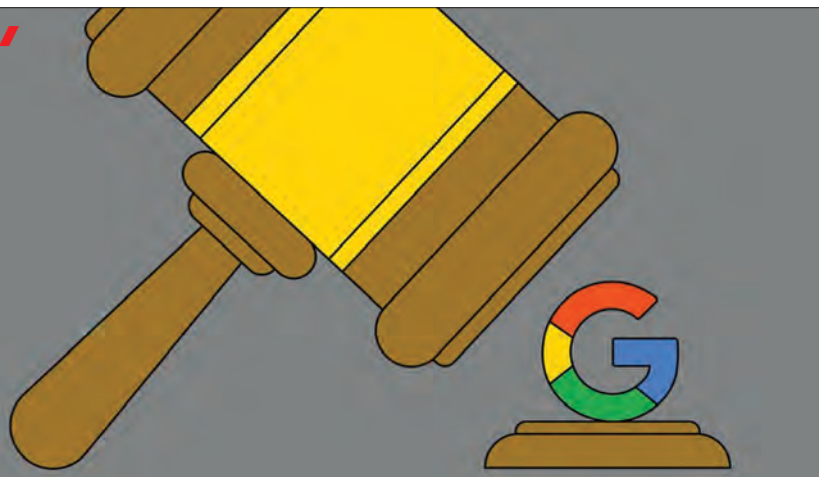
در ماه آگوست سال ۲۰۲۴، یک قاضی در یکی از مناطق آمریکا علیه گوگل، حکمی اولیه صادر کرد. این حکم نوعی پیروزی ابتدایی علیه گوگل محسوب می‌شد. این قاضی، گوگل را به سوءاستفاده از قدرت انحصاری خود در بازار موتورهای جست‌وجو متهم کرد. در این حکم، قاضی ادعا می‌کرد که گوگل با کنترل و سلطه انحصاری بر نتایج جست‌وجو، دسترسی به رقبا را محدود کرده است. به این ترتیب توانسته بود این شرکت را تحت قوانین ضدانحصار قرار دهد. به این ترتیب، دولت آمریکا تصمیم گرفت که به صورت جدی به دنبال اعمال محدودیت‌هایی علیه گوگل باشد و بازی دولت آمریکا با گوگل هم از همین‌جا آغاز شد.

یکی از مشکلات اصلی با گوگل این است که این شرکت از طریق الگوریتم‌های خود، به صورت پیش‌فرض، جست‌وجوهای کاربر را به سمت محصولات و خدمات خود هدایت می‌کند و به رقبا اجازه نمی‌دهد به اندازه کافی در نتایج جست‌وجو نمایش داده شوند. به عنوان مثال، کاربران با تایپ کردن یک عبارت در نوار جست‌وجوی گوگل، نتایج پیشنهادی از خود گوگل دریافت می‌کنند و به ندرت به گزینه‌های دیگر مانند بینگ یا یاهو دسترسی می‌یابند. این رفتار گوگل باعث شده که رقبا نتوانند به درستی رقابت کنند.

چرا باید خواند:

گوگل به یک موتور جست‌وجوی مهم تبدیل شده که انحصار و قدرت را در این عرصه در اختیار خودش گرفته است. با این حال، باید به فکر روش‌هایی باشیم که جلوی این انحصار را بگیرد. با این حال، نیازی نیست گوگل از بین برود، راهکارهای دیگری هم هستند که می‌توانند موثر باشند.

یکی از راه‌حل‌ها برای مهار انحصار گوگل این است که گوگل مجبور باشد فضایی برای دسترسی عمومی به الگوریتم‌های جست‌وجوی خود فراهم آورد. به این ترتیب فضایی برای افزایش رقابت فراهم می‌شود. این اقدام می‌تواند شرکت‌های کوچک‌تر را قادر کند با استفاده از همان الگوریتم‌ها، نتایج جست‌وجوی بهتری ارائه کنند و به این ترتیب سهم خود را در بازار افزایش دهند



بسیاری از مدیران بدون دریافت آموزش‌های رسمی وارد نقش مدیریتی می‌شوند. در یک تحقیق، مشخص شد که ۸۰ درصد از افراد بدون هیچ‌گونه آموزش مدیریتی وارد این شغل شده‌اند. این میزان بسیار بالاست و به نوعی نشان می‌دهد که پدیده مدیریت تا حد زیادی با تجربه‌ها و ویژگی‌های شخصی در ارتباط است.



[مدیریت]

مدیر خوب کیست؟

یک راهنمایی: او نمی‌گوید من خوب هستم!

می‌تواند بسیار موثر باشد و اوضاع را برای کار و بهروری کارکنان افزایش دهد.

بازی اختصاص

یکی از نتایج جالب این تحقیق این بود که افرادی که برنده آزمونی به نام «بازی اختصاص» بودند، معمولاً مدیران موفق‌تری می‌شدند. این آزمون بر اساس تشخیص سریع الگوهای عملکرد کارکنان و تطابق آنها با وظایف مناسب است. این تحقیق نشان می‌دهد که مهارت‌های مدیریتی را می‌توان شناسایی و در فرایند انتخاب مدیران گنجاند. به عبارتی، به جای اتکا به خودنمایی افراد، باید به مهارت‌ها و توانایی‌های مشخصی توجه کرد. در واقع کسانی که به دنبال انتخاب مدیران هستند، باید دقتی ویژه نسبت به این مسئله داشته باشند چرا که از این طریق می‌توانند مناسب‌ترین گزینه‌ها را برای مدیریت پیدا کنند.

در نهایت، این تحقیقات نتیجه‌گیری می‌کند که روش‌های سنتی انتخاب مدیران، نظیر ارتقای افراد به دلیل عملکرد خوبشان در شغل‌های قبلی، ناکارآمد است و می‌تواند به نتایج ضعیف در مدیریت تیم‌ها منجر شود. از این رو، بهتر است مهارت‌های مدیریتی خاصی مانند توانایی تشخیص و مدیریت وظایف در افراد، به‌عنوان معیار اصلی انتخاب مدیران مدنظر قرار گیرد. به عبارت دیگر، تمرکز و توجه باید پله پله پیشرفت کند، یعنی برخی افراد امکان دارد به الزاماً به این فکر کرد که همه باید پله پله پیشرفت کنند، یعنی برخی افراد امکان دارد به صورت کلی، از قابلیت‌های لازم برای مدیریت برخوردار نباشند. شاید به نظر کار درستی باشد که افراد درون یک سازمان رشد کنند اما این مسئله الزاماً به این معنا نیست که هر کسی می‌تواند به مدیر یک مجموعه تبدیل شود چرا که امکان دارد اصلاً از ویژگی‌های درونی لازم برای مدیریت برخوردار نباشد.

این تحقیقات، علاوه بر تأکید بر اهمیت مهارت‌های خاص، به تحقیقات قبلی هم اشاره می‌کند که نشان می‌دهند حتی انتخاب تصادفی مدیران می‌تواند گاهی نتایج بهتری نسبت به انتخاب بر اساس عملکرد گذشته داشته باشد. این نوع نگاه به مدیریت نشان می‌دهد که مهارت‌های مدیریتی باید جدی‌تر از آنچه تاکنون مورد توجه بوده‌اند، دیده شوند و آموزش‌های رسمی و استاندارد برای این نقش ضروری است. به هر حال، مدیر نقشی کلیدی درون سازمان ایفا می‌کند و اهمیت خاصی دارد. به همین دلیل، انتخاب او به شکلی اصولی و دقیق از اهمیتی بالا برخوردار است. ■

بهترین مدیران از ویژگی‌ها و مهارت‌هایی برخوردارند که از طریق آن‌ها به موفقیت دست پیدا می‌کنند. سایر افراد هم می‌توانند از طریق همین ویژگی‌ها بیشتر با آن‌ها آشنا شوند. تحقیقاتی صورت گرفته که نشان می‌دهد داشتن مدیری توانمند می‌تواند عملکرد تیم را به طرز چشمگیری بهبود بخشد. از طرفی، افرادی که بیش از حد به تمایل خود برای مدیریت تأکید می‌کنند، معمولاً نتایج ضعیف‌تری ارائه می‌کنند. به این ترتیب می‌توان از طریق همین مسائل، به‌سادگی تشخیص داد که چه کسی از مهارت‌های مدیریتی کافی برخوردار است و چطور می‌تواند اوضاع را مدیریت کند.

بر اساس این تحقیقاتی که صورت گرفته، بسیاری از مدیران بدون دریافت آموزش‌های رسمی وارد نقش مدیریتی می‌شوند. در یک تحقیق، مشخص شد که ۸۰ درصد از افراد بدون هیچ‌گونه آموزش مدیریتی وارد این شغل شده‌اند. این میزان بسیار بالاست و به نوعی نشان می‌دهد که پدیده مدیریت تا حد زیادی با تجربه‌ها و ویژگی‌های شخصی در ارتباط است. همچنین، افرادی که بر اساس عملکرد خوبشان در شغل فعلی به مدیران ارتقا یافته‌اند، معمولاً در نقش جدید ضعیف‌تر عمل می‌کنند؛ مفهومی که به «اصل پیتر» معروف است. این اصل بیان می‌کند که افراد تا جایی ارتقا می‌یابند که به سطح ناکارآمدی خود می‌رسند.

تحقیقاتی که توسط بن وایدمن و همکارانش در دانشگاه هاروارد انجام شده است، نشان می‌دهد که ویژگی‌های خاصی برای مدیریت مؤثر اهمیت دارد. آنها از یک سری آزمایش‌ها برای بررسی کارایی مدیران استفاده کردند که در آن، مدیران موظف بودند اعضای تیم را به بهترین نحو ممکن به وظایف مناسبشان اختصاص دهند و عملکرد آنها را نظارت کنند. یافته‌های این مطالعه نشان داد که مدیران کارآمد، تأثیر دو برابری نسبت به کارکنان عادی بر عملکرد تیم دارند. به این ترتیب حضور یک مدیر خوب در محل کار

چرا باید خواند:

کونومیسست در مقاله

خود با عنوان «چه

چیزی یک مدیر

خوب را می‌سازد؟» به

این مسئله پرداخته

که یک مدیر خوب

چه ویژگی‌ها و

مهارت‌هایی دارد

و چطور می‌توان

بر اساس این ویژگی‌ها،

موفق‌ترین مدیران را

تشخیص داد. با این

ویژگی‌ها بیشتر آشنا

شوید.

بازپس‌گیری کامل تمام مناطق اشغالی ممکن است هدفی دشوار باشد و اوکراین باید به‌جای آن بر ایجاد یک وضعیت دفاعی پایدار و قابل‌تداوم تمرکز کند. این موضوع برای جلوگیری از فرسایش بیشتر توان نظامی و اقتصادی اوکراین در درازمدت بسیار حیاتی است.

[اوکراین]

جنگ سخت

اوکراین و متحدانش باید تغییر مسیر دهند

بر این، باید ناتو اهدافی روشن و دست‌یافتنی در جنگ تعریف کند تا از ایجاد انتظارات غیرواقعی جلوگیری شود. همه این‌ها می‌تواند قدی زمان بر باشد اما می‌تواند احتمال پیروزی را بالا ببرد.

در ادامه باید به این نکته اشاره کرد که بازپس‌گیری کامل تمام مناطق اشغالی ممکن است هدفی دشوار باشد و اوکراین باید به‌جای آن بر ایجاد یک وضعیت دفاعی پایدار و قابل‌تداوم تمرکز کند. این موضوع برای جلوگیری از فرسایش بیشتر توان نظامی و اقتصادی اوکراین در درازمدت بسیار حیاتی است. در واقع باید به دنبال اهداف واقع‌بینانه باشیم و نباید روی مسائلی تمرکز کنیم که با واقعیت فاصله دارند.

از طرف دیگر باید به اهمیت آمادگی برای تأثیرات سیاسی و اقتصادی بلندمدت جنگ توجه شود. کشورهای غربی باید خود را برای حمایت طولانی‌مدت از اوکراین آماده کنند. به همین دلیل است که تحلیل‌گران تأکید می‌کنند که کمک‌های نظامی غرب باید همچنان ادامه داشته باشد و این کمک‌ها باید متناسب با نیازهای واقعی اوکراین باشد تا از توان دفاعی این کشور در برابر حملات روسیه پشتیبانی کند. اوکراین بدون این کمک‌ها نمی‌تواند از عهده روسیه بر بیاید و خیلی زود بازی را می‌بازد. در واقع تمام اتکای اوکراین به غرب است همچنین باید از اهمیت مسیر عضویت اوکراین در ناتو هم آگاه باشیم. استدلال در این زمینه به این صورت است که اوکراین قوی و هم‌راستا با غرب، بهترین راه برای مقابله با تجاوزهای آینده روسیه است. عضویت اوکراین در ناتو نه تنها به تقویت امنیت این کشور کمک می‌کند، بلکه از تکرار تجاوزات مشابه در آینده جلوگیری می‌کند.

در پایان، از رهبران اوکراین و غرب درخواست می‌شود که در برابر چالش‌های جدید به‌جای ادامه مسیر کنونی، مسیرهای تازه‌ای را برای رسیدن به پیروزی در جنگ پیدا کنند. راهبردهای گذشته ممکن است دیگر کارآمد نباشد و اوکراین و متحدانش باید انعطاف‌پذیری بیشتری نشان دهند تا بتوانند از این بحران عبور کنند. ■

اوکراین و متحدانش باید تغییر مسیر را تغییر دهند، این مهم‌ترین مسئله‌ای است که اکنون در رابطه با جنگ روسیه و اوکراین با آن مواجه هستیم. نگاهی به چالش‌های فعلی اوکراین در جنگ با روسیه نشان می‌دهد که ضدحمله اوکراین نتوانسته انتظارات را برآورده کند. این مسئله ضرورت بازنگری در استراتژی اوکراین و متحدان غربی‌اش را به ما نشان می‌دهد. همه این استدلال به این معناست که اوکراین و ناتو باید اهداف جنگی خود را واقع‌گرایانه‌تر کرده و روش‌های جدیدی را در پیش گیرند تا بتوانند روند فعلی را در جنگ تغییر دهند. در غیر این صورت، شاهد یک جنگ سخت برای اوکراین هستیم و

به نظر نمی‌رسد به سادگی بتوان از این سختی عبور کرد بررسی برخی از تحولات اخیر در رابطه با جنگ روسیه و اوکراین به ما نشان می‌دهد که اوکراین در نبردهای اخیر پیشرفت‌هایی داشته، اما این پیشروی‌ها بسیار کند و با هزینه‌های بالا صورت گرفته است. در حال حاضر نیروهای اوکراینی درگیر نبردهایی فرسایشی و طولانی شده‌اند که باعث کاهش توان و انرژی آن‌ها شده است. از سوی دیگر، حمایت‌های تسلیحاتی و مالی غرب هم محدودیت‌هایی دارد و طولانی شدن این جنگ ممکن است باعث تضعیف حمایت‌های بین‌المللی از اوکراین شود. کشورهای غربی و به‌ویژه اعضای ناتو به دلیل طولانی شدن این درگیری و عدم دستیابی به نتایج ملموس در میدان نبرد، دچار نگرانی‌هایی شده‌اند. در واقع نوعی یاس و استیصال در حال غلبه کردن بر آن‌هاست و همه این‌ها می‌تواند به این معنا باشد که ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهوری روسیه بیشتر از غرب به پیروزی نزدیک است یا دست کم، اوکراین هنوز فاصله زیادی با پیروزی دارد.

نگاهی به وضعیت نشان می‌دهد که جنگ اوکراین در حال ورود به مرحله‌ای پیچیده‌تر و سخت‌تر است و اگر اوکراین نتواند به‌درستی از دستاوردهایش دفاع کند، ممکن است با خطرات جدیدی مواجه شود. پیشنهاد تحلیل‌گران در شرایط فعلی این است که برای مقابله با این وضعیت، اوکراین و متحدانش باید به جای ادامه روش‌های کنونی، به استراتژی‌های جدیدی فکر کنند. در واقع وقتی اقدامات قبلی به نتیجه نرسیده‌اند تنها تغییر مسیر است که می‌تواند اوضاع را بهبود ببخشد.

باید استراتژی را عوض کنند!

توصیه‌ای که با توجه به شرایط فعلی می‌توان داشت این است که کشورهای غربی باید به اوکراین ابزارهای دفاعی مؤثرتر و پیشرفته‌تری بدهند تا بتواند به‌خوبی در برابر حملات روسیه مقاومت کند. این شامل فراهم کردن مهمات، موشک‌های دوربرد و سیستم‌های مدرن نظامی است که بتواند توان دفاعی اوکراین را افزایش دهد. علاوه



کباب دونه در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ به عنوان یک غذای خیابانی از طریق مهاجران ترک به آلمان وارد شد. آن‌ها این غذا را در نان پیتا ارائه کرده و با مواد مختلف، از جمله سالاد و سس‌های مختلف، سازگار کردند. این تغییرات باعث شد که دونه به یکی از پرطرفدارترین غذاهای خیابانی در آلمان تبدیل شود.

[ترکیه]

دونه اروپایی می‌شود

اصرار ترکیه بر قانون‌گذاری اروپا روی کباب دونه



بعید است کسی به ترکیه رفته باشد و کباب دونه نخورده باشد یا دست‌کم نام این غذا را نشنیده باشد! ترکیه با این غذای محبوب خود در جهان، شهرت بسیاری پیدا کرده است. حالا به نظر می‌رسد که مقامات در این کشور تلاش دارند مقررات خاصی بر کباب دونه اعمال شود. نکته اینجاست که چطور می‌توان روی یکی از محبوب‌ترین غذاهای خیابانی که حتی به نوعی با فرهنگ هم پیوندهای دیرین پیدا کرده، ارتباط و اتصال برقرار کرد. آن‌ها می‌خواهند قوانینی را روی کباب دونه بگذارند که روی غذاهای خیابانی در اروپا و به‌طور ویژه در آلمان گذاشته می‌شود. این تلاش‌ها در قالب طرحی ارائه شده به کمیسیون اروپایی صورت می‌گیرد که هدف آن تصویب استانداردهایی برای تولید و عرضه دونه است. اگر این طرح پذیرفته شود، تولید این غذای ترکی که به نماد فرهنگی تبدیل شده است، در کشورهای اروپایی تحت قوانین خاصی قرار می‌گیرد.

کباب دونه از ریشه‌های ترکی خود در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ به عنوان یک غذای خیابانی از طریق مهاجران ترک به آلمان وارد شد. آن‌ها این غذا را در نان پیتا ارائه کرده و با مواد مختلف، از جمله سالاد و سس‌های مختلف، سازگار کردند. این تغییرات باعث شد که دونه به یکی از پرطرفدارترین غذاهای خیابانی در آلمان تبدیل شود. در حال حاضر، سالانه بیش از ۲۶ میلیارد یورو در صنعت کباب دونه در آلمان درآمد کسب می‌شود و این صنعت در کل اروپا به ۳۹ میلیارد یورو می‌رسد. بسیاری از مردم حتی در همان آلمان نمی‌دانند که این غذا به نوعی مربوط به ترکیه است و از طریق ترک‌ها به خاک آن‌ها راه پیدا کرده است. برخی از آن‌ها تصور می‌کردند که این غذا مختص خودشان و فرهنگشان بوده است، در حالی که این‌طور نیست.

از کباب به سیاست!

ترکیه از طریق این پیشنهاد می‌خواهد که دونه کباب تحت عنوان "تخصص سنتی تضمین‌شده" (Traditional Specialty Guaranteed) حفاظت شود. این موقعیت

چرا باید خواند:
یکی از غذاهای سنتی و معروف در ترکیه همان کباب دونه است. به تازگی بحث‌های سیاسی پیرامون این غذای سنتی مطرح شده و به نظر می‌رسد که ترکیه می‌خواهد این غذا زیرمجموعه قوانین اروپایی قرار بگیرد. مسئله قدری پیچیده‌تر از آن است که می‌بینیم.

این پیشنهاد با واکنش‌هایی از سوی وزارت غذا و کشاورزی آلمان مواجه شده است. مقامات آلمانی نگران هستند که این پیشنهاد محدودیت‌هایی برای تنوع موجود در صنعت کباب دونه در آلمان ایجاد کند. به‌عنوان مثال، دونه‌هایی که با گوشت بوقلمون، مرغ یا انواع گیاهی در آلمان تهیه می‌شوند، ممکن است دیگر مطابق با این استاندارد نباشند. به اعتقاد آن‌ها، استانداردهای پیشنهاد شده توسط ترکیه نباید بر روش‌های تهیه دونه در آلمان تأثیر بگذارد و نباید تنوع در این صنعت را محدود کند. در نظر داشته باشید که به هر حال این یک غذای خیابانی است و با این همه قانون، وضعیت تولید آن دشوار می‌شود.

کمیسیون اروپایی باید در نهایت در مورد این پیشنهاد تصمیم‌گیری کند. در صورتی که اعتراضات از سوی کشورهای عضو معتبر دانسته شود، آلمان و ترکیه شش ماه فرصت خواهند داشت تا به توافق برسند و در غیر این صورت کمیسیون تصمیم‌گیری نهایی را اتخاذ خواهد کرد. این موضوع به یک بحث سیاسی هم تبدیل شده است. برخی احزاب سیاسی در آلمان خواستار مداخله دولت در تنظیم قیمت‌های کباب دونه شده‌اند. به‌عنوان مثال، حزب چپ از دولت آلمان خواسته بود که قیمت دونه را به دلیل افزایش قیمت مواد اولیه و هزینه‌های بالا، محدود کند، اما این درخواست رد شد. همچنین، در یک حرکت دیپلماتیک نمادین، رئیس‌جمهور آلمان در سفر خود به ترکیه یک سیخ دونه را به‌عنوان هدیه رسمی به رئیس‌جمهور ترکیه، رجب طیب اردوغان، ارائه کرد که این حرکت به‌عنوان بخشی از دیپلماسی "کباب" شناخته شد.

در نهایت، این بحث نشان‌دهنده رقابت میان تلاش‌های فرهنگی و تجاری است که بر سر حفظ اصالت غذاهای سنتی و همچنین نیازهای روزافزون بازارهای مدرن و سلیقه‌های متنوع به‌وجود آمده است. این که آیا دونه کباب به‌عنوان یک "تخصص سنتی" با استانداردهای خاصی در اروپا شناخته خواهد شد یا نه، تأثیر مهمی بر تجارت این غذا و نحوه عرضه آن در کشورهای مختلف خواهد داشت. ■

ونس با چالش‌هایی هم مواجه است. برای مثال، در حالی که او تلاش می‌کند از محبوبیت ترامپ بهره‌برداری کند، باید مراقب باشد که خود را به‌طور کامل به او وابسته نکند. این وابستگی می‌تواند خطراتی برای او به همراه داشته باشد، به‌ویژه اگر نظر عمومی نسبت به ترامپ تغییر کند.

[آمریکا]

درس‌های ترامپ برای ونس

به ترامپ آینده سلام کنید!

هم محسوب می‌شود. او به‌طور فعال از پلتفرم‌های آنلاین برای برقراری ارتباط مستقیم با حامیان استفاده می‌کند و این امر به او اجازه می‌دهد تا پیام خود را به‌طور موثرتری منتقل کند. این شیوه، در تضاد با روش‌های سنتی‌تری است که بسیاری از سیاستمداران استفاده می‌کنند و به او این امکان را می‌دهد که یک ارتباط نزدیک و پویا با رأی‌دهندگان برقرار کند. نکته جالب توجه اینجاست که ترامپ هم در مسیر مشابه پیش رفته است. با این حال، ونس با چالش‌هایی هم مواجه است. برای مثال، در حالی که او تلاش می‌کند از محبوبیت ترامپ بهره‌برداری کند، باید مراقب باشد که خود را به‌طور کامل به او وابسته نکند. این وابستگی می‌تواند خطراتی برای او به همراه داشته باشد، به‌ویژه اگر نظر عمومی نسبت به ترامپ تغییر کند. همچنین، ونس باید خود را از دیگر جمهوری خواهان متمایز کند تا در این حزب متنوع، جایگاهی ویژه برای خود ایجاد کند. در واقع او باید از نقاط قوت موجود در ترامپ بهره بگیرد و در عین حال، شخصیت مستقلی از خودش به نمایش بگذارد که برای رأی‌دهندگان هم جذابیت داشته باشد.

در نهایت، باید به این نکته اشاره کرد که یادگیری وونس از ترامپ نه تنها به نفع اوست بلکه می‌تواند بر آینده حزب جمهوری خواه تأثیرگذار باشد. با توجه به تغییرات سیاسی و اجتماعی در ایالات متحده، ونس و دیگر جمهوری خواهان نوظهور باید به‌دقت استراتژی‌های خود را تنظیم کنند تا بتوانند به خواسته‌های رأی‌دهندگان پاسخ دهند. به‌طور کلی، ونس در تلاش است تا با اتخاذ رویکردهای مشابه ترامپ، خود را به‌عنوان یک چهره کلیدی در سیاست‌های جمهوری خواه تثبیت کند. این رویکرد هم می‌تواند برای او فرصت‌های جدیدی فراهم کند و هم چالش‌هایی به همراه داشته باشد که آینده سیاسی او و حزب جمهوری خواه را تحت تأثیر قرار دهد. پس به ترامپ آینده سلام کنید! ■

انتخابات ریاست‌جمهوری در آمریکا به مهم‌ترین مسئله سیاسی در سال ۲۰۲۴ تبدیل شده است. در حالی که قرار بود جو بایدن از طرف دموکرات‌ها مقابل دونالد ترامپ، نامزد جمهوری خواهان قرار بگیرد، سرانجام با مخالفت‌های اعضای حزب دموکرات و ناامیدی‌شان نسبت به بایدن، قرعه به نام کامالا هریس، معاون فعلی بایدن افتاد تا مقابل ترامپ قرار بگیرد. این دو نفر در حال حاضر معاون‌های خود را مشخص کرده‌اند. چهره‌ای که ترامپ انتخاب کرده، جی. دی وونس است. اما از این چهره چه می‌دانیم و قرار است شاهد چه مواردی درباره او باشیم؟ آیا ترامپ روی او اثر می‌گذارد؟ در این مقاله به همین موارد پرداخته شده است.

جی. دی. وونس، سناتور جمهوری خواه از ایالت اوهایو، به‌عنوان یک چهره نوظهور در حزب جمهوری خواه، در تلاش است تا در فضای سیاسی کنونی ایالات متحده جایگاه خود را تثبیت کند. وونس که با پیشینه‌ای از نویسندگی و کارآفرینی شناخته می‌شود، در انتخابات سنای ۲۰۲۲ با حمایت ترامپ موفق به پیروزی شد و از آن زمان به دنبال تقلید از استراتژی‌ها و سبک رهبری او است. او در عرصه‌های مختلف، نظرانی دارد که برخی از آن‌ها متأثر از ترامپ است و بسیاری از آن‌ها ممکن است در صورت پیروزی ترامپ، عملیاتی شود.

یکی از ویژگی‌های بارز وونس، تأکید بر حمایت از صنایع داخلی است. او به‌ویژه در مورد مسائلی مانند تعرفه‌های تجاری و محدودیت‌های واردات به‌منظور حمایت از کارگران آمریکایی و رونق صنایع محلی، مواضع قوی دارد. این رویکرد به وضوح نشان‌دهنده تأثیر ترامپ بر تفکرات اوست، زیرا ترامپ هم در دوران ریاست‌جمهوری خود بر روی تقویت تولیدات داخلی و کاهش وابستگی به واردات تمرکز داشت. به این ترتیب این مسئله تا حد زیادی متأثر از نگرش‌ها و نظرات ترامپ است.

چرا باید خواند:

جی‌دی وونس به عنوان

معاون اول ترامپ با

و همراه شده و در

صورت پیروزی ترامپ

در این دور از انتخابات

ریاست‌جمهوری

آمریکا، او هم قرار

است در آمریکا مطرح

شود. بررسی‌ها

نشان می‌دهد که او

درس‌های بسیاری

از ترامپ گرفته است.

در مقاله زیر به وونس

پرداخته شده است.

برگ برنده وونس!

علاوه بر مسائل اقتصادی، وونس همچنین به مشکلات مهاجرت و امنیت ملی توجه دارد. این مسئله‌ای است که ترامپ هم همواره در سخنان خود به آن اشاره می‌کند. او از سیاست‌های سختگیرانه‌تری برابر مهاجرت حمایت می‌کند و بر این باور است که باید مرزها به‌طور مؤثرتری کنترل شوند. این نگرش، که شباهت زیادی به مواضع ترامپ دارد، به او کمک می‌کند تا خود را به‌عنوان یک مدافع قوی از منافع ملی معرفی کند.

انسجام وونس با نسل جدیدی از رأی‌دهندگان از طریق رسانه‌های اجتماعی هم بسیار قابل توجه است. در واقع هرچه نامزدها جوان تر باشند و بهتر بتوانند از طریق فضای مجازی با کاربران و نسل جوان ارتباط برقرار کنند، به نفعشان خواهد بود. این مسئله به نوعی برگ برنده وونس

د



[هند]

دنیایی از فرصت

مواجهه هند با افزایش جمعیت چگونه است؟

این مقاومت‌ها را می‌گیرد.

فرصت‌ها در کنار چالش‌ها

در حالی که چالش‌ها وجود دارند، فرصتهایی هم با افزایش جمعیت ایجاد می‌شود. در مورد هند، نخستین فرصت، تقاضای داخلی است. با توجه به جمعیت بالای هند و تقاضای فزاینده در داخل کشور، هند می‌تواند به‌عنوان یک مرکز تولیدی قدرتمند عمل کند. این تقاضای داخلی می‌تواند انگیزه‌ای برای افزایش تولید و سرمایه‌گذاری در این بخش باشد. جمعیت جوان هم دومین فرصتی است که باید آن را غنیمت شمرد. هند یکی از جوان‌ترین جمعیت‌های جهان را دارد. با استفاده از نیروی کار جوان و پویای خود، این کشور می‌تواند به راحتی در تولیدات با نیروی کار فراوان رقابت کند. تحولات جهانی هم می‌تواند فرصتهایی فراهم آورد. با تغییرات اخیر در زنجیره‌های تأمین جهانی، بسیاری از شرکت‌ها به دنبال تنوع بخشیدن به تأمین‌کنندگان خود هستند و این می‌تواند به هند کمک کند تا نقش مهم‌تری در تولیدات جهانی ایفا کند.

برای موفقیت در این زمینه، هند نیازمند اجرای چندین راهبرد کلیدی است. برای مثال سرمایه‌گذاری در آموزش و مهارت‌آموزی جزو نخستین موارد است. برای تضمین اینکه نیروی کار هند بتواند در صنعت تولید با نیروی کار فراوان رقابتی باشد، باید به برنامه‌های آموزشی و مهارت‌آموزی توجه بیشتری شود. تسهیل در تجارت و کاهش موانع هم مورد دیگری است که هند باید به آن توجه کند. دولت هند باید با کاهش موانع تجاری و تسهیل فرآیندهای تجاری، محیط مناسبی برای سرمایه‌گذاری و تولیدکنندگان ایجاد کند. زیرساخت‌های مناسب هم مورد آخر است. سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها، مانند حمل و نقل و خدمات عمومی، برای تسهیل در فرآیند تولید و توزیع کالاها امری ضروری است. به‌طور کلی، هند می‌تواند با توجه به منابع انسانی و فرصت‌های اقتصادی موجود، به یک مرکز تولیداتی با نیروی کار فراوان تبدیل شود. اما این موضوع مستلزم تلاش‌های هماهنگ بین دولت و بخش خصوصی، و همچنین اتخاذ سیاست‌های کلیدی برای حمایت از تولید و نیروی کار است. ■

از سال گذشته مدام تکرار می‌شد که هند در آستانه تبدیل شدن به بزرگ‌ترین کشور دنیا از نظر جمعیت است و این تغییر به‌ویژه در کنار بحران بیکاری که این کشور را تهدید می‌کند، می‌تواند به فرصت‌های بزرگی برای تقویت بخش تولید این کشور تبدیل شود. به‌ویژه با توجه به نیاز مبرم به تولیدات با نیروی کار فراوان، هند می‌تواند نقش مهمی در بازار جهانی ایفا کند. حالا هند به لحاظ جمعیت از چین هم جلو افتاده و به‌عنوان پرجمعیت‌ترین کشور جهان با مشکلات و چالش‌هایی مواجه است. این مقاله به بررسی چالش‌ها و فرصت‌های پیش روی هند در این زمینه می‌پردازد.

به صورت کلی، چالش‌ها برای کشوری با جمعیت بالا، بسیار است. با این حال، اگر این کشور به لحاظ توسعه‌ای و زیرساختی هنوز به تکامل نرسیده باشد، این مشکلات و

چالش‌ها می‌توانند پرنگ‌تر خودش را نشان دهد. برخی مسائل نظیر کاهش فرصت‌های شغلی و مقاومت در برابر تغییر از جمله مواردی هستند که می‌توانند به چالش برای کشوری نظیر هند تبدیل شوند.

کاهش فرصت‌های شغلی نخستین عاملی است که باید روی آن تمرکز کرد. به‌طور قابل توجهی در دهه گذشته، تعداد مشاغل در هند کاهش یافته و نرخ مشارکت نیروی کار از ۵۳ درصد به ۴۶ درصد کاهش یافته است. بیکاری به یک نگرانی جدی تبدیل شده و بدون توجه به این مشکل، امکان موفقیت در تولیدات با نیروی کار فراوان وجود ندارد. به این ترتیب نخستین مسئله‌ای که باید در مسیر افزایش جمعیت در هند مورد توجه قرار بگیرد، همین مسئله بیکاری و فرصت‌های شغلی محدود است.

ماهیت سرمایه‌بر صنعت هم دومین موردی است که در این زمینه باید به آن توجه شود. بسیاری از صنایع هند به سمت استفاده از تکنولوژی‌های پیشرفته و سرمایه‌بر حرکت کرده‌اند، که این موضوع مانع از ایجاد فرصت‌های شغلی گسترده می‌شود. در حالی که صنایع می‌توانند با استفاده از نیروی کار فراوان به سودهای بیشتری برسند، اما محدودیت‌ها و چالش‌های موجود در این زمینه همچنان وجود دارد. به این ترتیب باید مقامات به آن توجهی ویژه داشته باشند تا چالش‌های زیادی از دل آن‌ها متولد نشود.

مقاومت در برابر تغییرات هم چالش دیگری است که باید به آن اشاره کرد. برای تبدیل شدن به یک مرکز تولیداتی با نیروی کار فراوان، هند باید تغییرات اساسی در سیاست‌های خود ایجاد کند. این تغییرات نیازمند همکاری قوی بین دولت و بخش خصوصی است تا زیرساخت‌های مناسب و نیروی کار ماهر فراهم شود. همین در برابر این تغییرات، مقاومت‌هایی وجود دارد و به این ترتیب باید به دنبال راه‌کارهایی بود که جلوی

چرا باید خواند:
هند در حال حاضر به لحاظ جمعیتی از چین جلو افتاده اما به لحاظ ساختاری، فاصله زیادی با چین دارد. با این حال، افزایش جمعیت در هند می‌تواند فرصت‌هایی را برای رشد و توسعه فراهم آورد. در این مقاله به همین چالش‌ها و فرصت‌ها پرداخته شده است.



چین با ۴۰ سال رشد اقتصادی سریع، ۸۵۰ میلیون نفر را از فقر مطلق بیرون آورده است، اما این رشد نتوانسته یک طبقه متوسط پایدار و بزرگ مانند مدل‌های غربی ایجاد کند. در عوض، ثروت به طرز ناعادلانه‌ای توزیع شده و اکنون شاهد افزایش تنش‌ها و نارضایتی‌ها در میان کارگران و طبقات پایین‌تر جامعه هستیم.

[چین]

جنگ طبقاتی

چین در حال رویارویی با یک طبقه جدید است



چین بعد از آمریکا به عنوان دومین اقتصاد بزرگ جهان شناخته می‌شود، با این حال، جمعیت این کشور چند برابر آمریکاست. این رشد اقتصادی به صورت آهسته و تدریجی، اثر خودش را در زندگی مردم این کشور نشان داده است. حالا مردم در این کشور سرگرم نوعی مبارزه طبقاتی تازه هستند. در واقع می‌توان گفت مبارزه طبقاتی به شکلی مدرن و امروزی در این کشور شکل گرفته است. به همین دلیل است که باید به تحلیل تحولات اجتماعی و اقتصادی این کشور پرداخت و آن را به شکلی ویژه زیر ذربین قرار داد. تنش‌های طبقاتی جزو موارد مهمی هستند که در هر کشوری باید مورد بررسی قرار بگیرند و در کشور نظیر چین به لحاظ اهمیتی که به لحاظ اقتصادی در جهان دارد، این امر به شکلی پررنگ‌تر خودش را نشان می‌دهد.

چین با ۴۰ سال رشد اقتصادی سریع، ۸۵۰ میلیون نفر را از فقر مطلق بیرون آورده است، اما این رشد نتوانسته یک طبقه متوسط پایدار و بزرگ مانند مدل‌های غربی ایجاد کند. در عوض، ثروت به طرز ناعادلانه‌ای توزیع شده و اکنون شاهد افزایش تنش‌ها و نارضایتی‌ها در میان کارگران و طبقات پایین‌تر جامعه هستیم. در واقع، ثروت‌اندوزی صورت گرفته اما همزمان اختلاف طبقاتی و شکاف میان طبقات هم بالا رفته است. این مسئله به یک چالش برای این کشور تبدیل شده است. حالا پرسش اینجاست که چین چگونه می‌تواند خودش را از این بحران طبقاتی رها کند.

با توجه به کاهش رشد اقتصادی، بیکاری، و مشکلات مالی، کارگران چین در حال به دست آوردن قدرت و آگاهی بیشتری از وضعیت خود هستند. این تحولات نه تنها بر اساس شرایط اقتصادی، بلکه به دلیل سیاست‌های ناعادلانه و رفتارهای بی‌رحمانه کارفرمایان و دولت است. افزایش اعتراضات کارگری، به ویژه در زمینه عدم پرداخت حقوق، نشان‌دهنده این است که کارگران به دنبال تغییرات هستند. به این ترتیب باید این مسئله را به صورت جدی‌تر مورد بررسی قرار داد.

تنشی فراتر از چین

سال ۲۰۲۳ سال پر تنش برای کارگران چینی بود. اعتراضات کارگری به دلیل بیکاری و عدم پرداخت حقوق در حال افزایش است. برای مثال، کارگران خدمات عمومی مانند کارگران جمع‌آوری زباله در شهرهای مختلف به دلیل عدم دریافت حقوق خود دست به اعتراض زده‌اند. این نوع اعتراضات نشان‌دهنده یک بیداری اجتماعی در میان کارگران

است. در واقع آن‌ها به نوعی آگاهی دست یافتند و سعی دارند وضعیت خودشان را تغییر دهند، با این حال، توان محدودی دارند و هنوز نتوانسته‌اند از سد دولت و حاکمیت عبور کنند.

دولت چین که به شدت تحت فشار است، تلاش می‌کند تا با اتخاذ سیاست‌های جدید و محدود کردن آزادی‌های اجتماعی، از گسترش این تنش‌ها جلوگیری کند. اما با وجود این تلاش‌ها، کارگران چینی به تدریج آگاه‌تر می‌شوند و به دنبال حقوق خود هستند. اعتراضات اخیر در چین نشان‌دهنده این است که این طبقات کارگری در حال فهمیدن قدرت خود و نیاز به تغییرات اساسی هستند. در واقع دولت هم از این قضیه آگاه شده که باید تحولاتی را برای کارگران خود به وجود آورد، در غیر این صورت امکان دارد که با خطرات وجودی مواجه شود.

با افزایش نارضایتی‌ها و تنش‌ها، پیش‌بینی می‌شود که مبارزات طبقاتی در چین به مرحله‌ای جدید و پرتنش‌تر وارد شود. با توجه به شرایط اقتصادی و اجتماعی، ممکن است در آینده شاهد تغییرات عمده‌ای در ساختار سیاسی و اجتماعی چین باشیم. این تغییرات نه تنها بر روی چین، بلکه بر روی سیاست‌های جهانی نیز تأثیر خواهد گذاشت. این یعنی باید موجهی از آگاهی را نسبت به این قضیه به راه انداخت. مبارزه طبقاتی به یک امر مهم در چین تبدیل شده و با توجه به اهمیت چین برای اقتصاد جهان، می‌توان گفت که این مسئله به یک امر مهم برای کل جهان تبدیل شده است.

مبارزه طبقاتی در چین یک مسئله پیچیده محسوب می‌شود که ناشی از ترکیبی از عوامل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است. در حالی که چین در گذشته به عنوان یک مدل موفق رشد اقتصادی مطرح شده بود، اکنون به نظر می‌رسد که این مدل به خطر افتاده و ممکن است به یک بحران اجتماعی عمیق منجر شود.

به‌طور کلی، این‌طور می‌توان نتیجه‌گیری کرد که وضعیت کنونی چین نه تنها به چالش‌های اقتصادی بلکه به نارضایتی‌های اجتماعی هم بستگی دارد. با افزایش آگاهی و قدرت کارگران، آینده چین ممکن است تحت تأثیر تغییرات عمده‌ای قرار گیرد. این مسئله باید هم مورد توجه چین باشد و هم جهانیان. ■

چرا باید خواند:

مبارزه طبقاتی یکی

از مسائلی است

که کشورها وقتی

در مسیر توسعه و

رشد اقتصادی قرار

می‌گیرند به شکل‌های

مختلفی با آن مواجه

می‌شوند. چین هم در

حال حاضر به نوعی

با این مسئله روبه‌رو

شده است و اکنون باید

به دنبال راهی برای

حل این چالش باشد.

ناکارآمدی و بی‌فایده‌گی دولت‌ها جزو موارد مهم در دنیای امروز به شمار می‌آید و باید به آن رسیدگی شود. با وجود افزایش هزینه‌ها، بسیاری از خدمات عمومی کیفیت لازم را ندارند. برای نمونه، در بخش بهداشت و درمان، شاهد هستیم که خدمات به‌رغم هزینه‌های بالای دولت‌ها، همچنان در سطح پایین و با کیفیت نامناسب ارائه می‌شوند.

[دولت‌ها]

بزرگ‌تر و بی‌خاصیت‌تر

چالش‌های کنونی دولت‌ها در جهان چیست؟



چرا باید خواند:

بررسی‌ها نشان

می‌دهد که دولت‌ها

در اکثر کشورهای

جهان در حال بزرگ‌تر

شدن هستند اما

مسئله اینجاست که

این بزرگ‌تر شدن

الزاماً کمکی به بهبود

آن‌ها نکرده و اتفاقاً

باعث شده که فایده

آن‌ها هم کمتر شود.

به همین دلیل است که

باید دولت‌ها را مورد

بررسی قرار داد.

بحث قرار گرفته است. در گذشته، پروژه‌های بزرگ به راحتی و در زمان‌های کوتاه به انجام می‌رسیدند. اما امروز، عوامل متعددی از جمله بروکراسی‌های پیچیده، تأخیر در مجوزها، و عدم هماهنگی بین نهادهای مختلف، باعث طولانی‌تر شدن زمان اجرای پروژه‌ها شده است.

پژوهش‌های بسیاری در این زمینه انجام شده که قابل توجه است. هزینه‌های اجتماعی و اقتصادی هم جزو مواردی است که باید مورد توجه قرار بگیرد. در واقع پژوهش‌هایی باید به هزینه‌های اجتماعی و اقتصادی ناشی از بی‌فایده‌گی دولت‌ها بپردازند. افزایش بدهی‌های عمومی و مالیات‌ها به مردم فشار بیشتری وارد می‌کند و این موضوع باعث نارضایتی اجتماعی و کاهش کیفیت زندگی می‌شود. برای مثال، در برخی کشورها، دولت‌ها مجبور به افزایش مالیات‌ها شده‌اند تا بتوانند هزینه‌های جاری خود را پوشش دهند که این امر خود به کاهش درآمد سرانه و کیفیت زندگی افراد منجر می‌شود. سایر کشورها هم تلاش می‌کنند در همین مسیر پیش بروند تا شاید به نتیجه مطلوب دست یابند.

نمونه‌های بین‌المللی هم می‌توانند در این زمینه ارزیابی و تحلیل شوند. در سطح جهانی، برخی از کشورها موفق شده‌اند که با اتخاذ سیاست‌های کارآمدتر و کوچک‌تر کردن اندازه دولت، نتایج بهتری به‌دست آورند. به عنوان مثال، در برخی از کشورهای اسکاندیناوی، با وجود دولت‌های بزرگ، برنامه‌های جامع و مؤثری برای کاهش هزینه‌ها و بهبود کیفیت خدمات عمومی اجرا شده است. این نوع از سیاست‌ها به این کشورها کمک کرده تا بتوانند تعادل بهتری بین اندازه دولت و کارایی آن برقرار کنند. در واقع این تعادل لازم است تا بتوانند بهره‌وری خود را هم بالا ببرند.

در نهایت، می‌توان به این نتیجه رسید که دولت‌ها با وجود بزرگ‌تر شدن، لزوماً کارآمدتر نشده‌اند و در واقع، ممکن است بزرگ‌تر شدن آن‌ها به بی‌فایده‌گی و کاهش کیفیت خدمات منجر شود. برای بهبود وضعیت، دولت‌ها باید به دنبال راه‌حل‌های نوآورانه‌ای باشند که به آن‌ها اجازه دهد خدمات بهتری را ارائه دهند بدون اینکه به بار مالی سنگینی برای شهروندان تبدیل شوند. به همین دلیل باید چالش‌های فعلی دولت‌ها را در عصر حاضر نشان داد و بر اهمیت بهبود کارایی و کاهش اندازه دولت‌ها تأکید کرد تا شاید به مرور نتایج بهتری در این زمینه حاصل شود. ■

مسئله «دولت» و اندازه آن جزو مواردی است که همه به نوعی به آن توجه دارند. بررسی‌های اخیر نشان می‌دهد که در اکثر کشورهای جهان، دولت‌ها نسبت به هر زمانی، بزرگ‌تر شده‌اند و در عین حال، بی‌فایده‌تر هم هستند! در واقع چالش‌ها در رابطه با آن‌ها افزایش پیدا کرده و در نتیجه لازم است که وضعیت دولت‌ها به صورت دقیق و جدی زیر ذره‌بین قرار بگیرد. بررسی‌های اکونومیست نشان می‌دهد که با وجود بزرگ‌تر شدن دولت‌ها، این افزایش لزوماً به بهبود کیفیت خدمات عمومی و کارایی آن‌ها منجر نشده است. این همان مسئله‌ای است که باید به صورت دقیق‌تر بررسی شود تا جلوی چالش‌های احتمالی ناشی از آن هم گرفته شود. افزایش اندازه دولت‌ها یکی از مسائل مهمی است که باید مورد توجه قرار بگیرد. در دهه‌های گذشته، دولت‌ها به‌طور پیوسته در حال گسترش بوده‌اند. این گسترش نه تنها به دلیل افزایش جمعیت و نیازهای اجتماعی، بلکه به علت بحران‌های اقتصادی و اجتماعی هم بوده است. برای مثال، در سال‌های اخیر و به‌ویژه پس از بحران مالی جهانی، بسیاری از کشورها مجبور به افزایش هزینه‌های عمومی و اجرای برنامه‌های حمایتی شده‌اند. این موضوع به افزایش هزینه‌های دولتی منجر شده و نسبت هزینه‌های دولت به تولید ناخالص داخلی در بسیاری از کشورها به طور قابل توجهی افزایش یافته است. به این ترتیب یک مسئله مهم در حال شکل‌گیری است. ناکارآمدی و بی‌فایده‌گی دولت‌ها جزو موارد مهم در دنیای امروز به شمار می‌آید. باید به ناکارآمدی و بی‌فایده‌گی دولت‌ها رسیدگی شود. با وجود افزایش هزینه‌ها، بسیاری از خدمات عمومی کیفیت لازم را ندارند. برای نمونه، در بخش بهداشت و درمان، شاهد هستیم که خدمات به‌رغم هزینه‌های بالای دولت‌ها، همچنان در سطح پایین و با کیفیت نامناسب ارائه می‌شوند. این وضعیت منجر به نارضایتی عمومی و کاهش اعتماد به دولت‌ها شده است.

■ مانی برای بهره‌وری

چالش‌های تاریخی و عدم کارایی هم جزو موارد چالش‌برانگیز است. برخی از چالش‌های تاریخی که دولت‌ها در اجرای پروژه‌های بزرگ با آن مواجه‌اند، هم به همین دلیل مورد

چهره‌ها

[این صفحه‌ها به معرفی برندگان جوایز نوبل اقتصاد در دهه‌های گذشته می‌پردازد]



سرمایه انسانی رشد اقتصادی

تئودور ویلیام شولتز
چطور از روستا به نوبل رسید؟



تأثیرات شگرفی بر توسعه اقتصادی بگذارد.

کلید توسعه

یکی از مهم‌ترین دستاوردهای شولتز، توسعه نظریه «سرمایه انسانی» بود، نظریه‌ای که از نگاه خودش کلید توسعه بود. شولتز بر این باور بود که سرمایه‌گذاری بر روی انسان‌ها، از طریق آموزش و بهبود مهارت‌ها، می‌تواند یکی از مؤثرترین راه‌ها برای افزایش بهره‌وری و رشد اقتصادی باشد. او نشان داد که سرمایه‌گذاری در آموزش و بهداشت، به ویژه در کشورهای در حال توسعه، می‌تواند بهره‌وری کارگران را به‌طور چشمگیری افزایش دهد و در نتیجه به توسعه اقتصادی کمک کند.

او معتقد بود که کشورهای فقیر به دلیل سرمایه‌گذاری ناکافی در سرمایه انسانی، نمی‌توانند از منابع طبیعی و کشاورزی خود به‌طور مؤثر استفاده کنند. شولتز استدلال کرد که توسعه اقتصادی باید از پایین به بالا و از طریق ارتقای سطح زندگی و مهارت‌های مردم آغاز شود، نه از طریق پروژه‌های بزرگ صنعتی. به این ترتیب، مطالعات شولتز، نقطه آغازی بود برای بهبود حال کسانی که برای سال‌ها از توسعه بی‌بهره مانده بودند.

تحول در دنیای سنتی

شولتز در طول زندگی خود چندین کتاب و مقاله برجسته منتشر کرد که تأثیر بسزایی بر علم اقتصاد داشتند. یکی از مهم‌ترین آثار او، کتاب «تحول کشاورزی سنتی» (Transforming Traditional Agriculture) بود که در سال ۱۹۶۴ منتشر شد. در این کتاب، شولتز به بررسی این موضوع پرداخت که چگونه می‌توان کشاورزی سنتی را با استفاده از تکنولوژی و آموزش به یک صنعت مدرن و بهره‌ور تبدیل کرد. او در این کتاب تأکید کرد که کشاورزی در کشورهای در حال توسعه به دلیل عدم سرمایه‌گذاری در آموزش و فناوری، بهره‌وری پایینی دارد و اگر به این دو عامل توجه شود، می‌توان تحول بزرگی در این بخش ایجاد کرد. این کتاب تأثیر زیادی بر سیاست‌گذاران کشورهای در حال توسعه گذاشت و به یکی از منابع مرجع در حوزه اقتصاد توسعه تبدیل شد. از دیگر آثار مهم شولتز می‌توان به «سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی» (Investment in Human Capital) اشاره کرد که در آن به توضیح بیشتر نظریه خود در مورد اهمیت آموزش و بهداشت در توسعه اقتصادی پرداخت.

تئودور ویلیام شولتز (Theodore William Schultz)، یکی از بزرگ‌ترین اقتصاددانان قرن بیستم، با اندیشه‌های نوآورانه‌اش تأثیر عمیقی بر علم اقتصاد گذاشت. او که در سال ۱۹۷۹ موفق به دریافت جایزه

نسیم بنایی

دبیر بخش چهره‌ها

نوبل اقتصاد شد، با نظریه‌های خود درباره توسعه اقتصادی و به‌ویژه تأثیر سرمایه انسانی بر کشاورزی و توسعه کشورهای در حال توسعه، تحولی بزرگ در این حوزه ایجاد کرد. مروری بر زندگی و آثار او می‌تواند نشان دهد که چرا شایسته دریافت جایزه نوبل اقتصاد شد.

تئودور شولتز در ۳۰ آوریل ۱۹۰۲ در منطقه‌ای روستایی در ایالت داکوتای جنوبی آمریکا متولد شد. شولتز در یک خانواده کشاورز بزرگ شد و از همان دوران کودکی با زندگی ساده و کار سخت در مزارع آشنا بود. او که در کودکی مسئولیت‌های زیادی در مزرعه خانوادگی داشت، به‌خوبی با مشکلات و چالش‌های کشاورزان در مواجهه با تغییرات اقتصادی و اجتماعی آشنا شد.

با وجود محدودیت‌های اقتصادی، شولتز علاقه‌مند به تحصیل بود و با پشتکار و شیفنگی نسبت به آموزش، به تحصیلات خود ادامه داد. او در سال ۱۹۲۷ از دانشگاه ایالتی داکوتای جنوبی در رشته کشاورزی فارغ‌التحصیل شد و بعدها در دانشگاه ویسکانسین تحصیلات خود را ادامه داد و دکترای اقتصاد گرفت. به این ترتیب سفر او در مسیر تحصیل با موفقیت سپری شد.

آغاز با کشورهای در حال توسعه

پس از اتمام تحصیلات، شولتز به تدریس و تحقیق در دانشگاه‌های مختلف مشغول شد. او در دهه ۱۹۳۰، به دانشگاه شیکاگو پیوست و به عنوان یکی از استاد‌های برجسته اقتصاد شناخته شد. شولتز در این دوران توجه خود را به مسائل مرتبط با کشاورزی و اقتصاد کشورهای در حال توسعه معطوف کرد، امری که معتقد بود نیاز جهان در آن زمان است. او به این نتیجه رسید که کشورهای در حال توسعه به دلیل کمبود سرمایه انسانی نمی‌توانند به رشد اقتصادی مطلوب دست یابند. برخلاف تصور عمومی که تنها سرمایه‌های فیزیکی را عامل توسعه می‌دانستند، شولتز بر این باور بود که سرمایه‌گذاری بر روی آموزش و بهداشت افراد جامعه، به ویژه در مناطق روستایی و کشاورزی، می‌تواند

نظریه‌ای که به نوبل انجامید

تئودور شولتز در سال ۱۹۷۹ به دلیل ارائه نظریه‌های خود درباره سرمایه انسانی و تأثیر آن بر کشاورزی و توسعه اقتصادی، موفق به دریافت جایزه نوبل اقتصاد شد.

شولتز در نظریه خود استدلال کرد که سرمایه‌گذاری در آموزش، بهداشت و ارتقای مهارت‌های انسانی، می‌تواند به رشد اقتصادی کمک کند و بهره‌وری را در جوامع افزایش دهد.

او نشان داد که کشورهای فقیر به دلیل نداشتن سرمایه انسانی مناسب نمی‌توانند از منابع طبیعی خود به طور کارآمد استفاده کنند. براساس نظریه شولتز، اگر

کشورهای در حال توسعه بر روی آموزش و بهداشت سرمایه‌گذاری کنند، می‌توانند بهره‌وری کارگران خود را افزایش دهند و در نتیجه به توسعه اقتصادی دست یابند.

شولتز همچنین تأکید داشت که کشاورزی هم به عنوان یکی از مهم‌ترین بخش‌های اقتصادی در کشورهای در حال توسعه، نیاز به ارتقای سطح دانش و مهارت‌های کشاورزان دارد. او معتقد بود که با ارائه آموزش‌های لازم به کشاورزان و استفاده از فناوری‌های مدرن، می‌توان بهره‌وری این بخش را به میزان قابل توجهی افزایش داد.

تفکری برای توسعه

تئودور شولتز نه تنها به دلیل دستاوردهای علمی‌اش بلکه به‌خاطر تأثیر قابل توجهی که بر سیاست‌های اقتصادی بسیاری از کشورها داشت، در جهان اقتصاد به‌خوبی شناخته شد.

نظریه‌های او درباره سرمایه انسانی و توجه به اهمیت آموزش و بهداشت در کشورهای در حال توسعه، در عرصه جهانی پذیرفته شد و در سیاست‌گذاری‌های کلان این کشورها تأثیر چشمگیری داشت.

شولتز علاوه بر دریافت جایزه نوبل اقتصاد در سال ۱۹۷۹، جوایز و افتخارات دیگری نیز کسب کرد. او به عنوان یکی از پیشگامان تفکر نوین در اقتصاد توسعه شناخته می‌شد و دانشگاه‌های معتبر سراسر جهان از او برای سخنرانی و تدریس دعوت می‌کردند.

کودکی سرنوشت‌ساز

تئودور شولتز علی‌رغم دستاوردهای علمی و آکادمیک فراوان، به سادگی و فروتنی شهرت داشت. او همواره از دوران کودکی خود در یک مزرعه روستایی در داکوتای جنوبی به‌عنوان یکی از تأثیرگذارترین تجارب زندگی‌اش یاد می‌کرد. شولتز معتقد بود که دوران کودکی‌اش در کنار خانواده‌های کشاورز، باعث شده تا او به عمق مسائل

تقلا برای یک نظام کارآمد

عنوان کتاب: تحول در کشاورزی سنتی
سال انتشار: ۱۹۶۴

یکی از آثار مهم تئودور شولتز، کتاب «تحول در کشاورزی سنتی» است. نویسنده در این کتاب، نظریه‌های مرسوم را به چالش کشیده و تأکید کرده که کشاورزی به شیوه سنتی در کشورهای در حال توسعه، اقدامی ناکارآمد و غیرعقلانی است. از نگاه او، کشاورزان باید به صورت منطقی و کارآمد عمل کنند و در عین حال، با محدودیت‌هایی نظیر کمبود سرمایه، فناوری و آموزش هم مواجه هستند که همین مسائل بهره‌وری آن‌ها را کاهش داده‌اند. از نگاه او، کلید افزایش بهره‌وری کشاورزی، سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی است و به صورت ویژه باید روی آموزش و سلامت متمرکز شود. شولتز باید ارائه همین نظریه‌ها، موفق به دریافت جایزه نوبل اقتصاد شده است.



سرمایه‌گذاری بلندمدت

نظریه سرمایه‌گذاری شولتز همچنان یکی از اصول بنیادین اقتصاد مدرن است. او توانست نشان دهد که آموزش و بهداشت نه تنها

هزینه‌های اقتصادی نیستند، بلکه سرمایه‌گذاری‌های بلندمدتی هستند که می‌توانند بهره‌وری و رشد اقتصادی را افزایش دهند. شولتز به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه این ایده را مطرح کرد که اگر دولت‌ها در آموزش و بهداشت سرمایه‌گذاری کنند، نه تنها مردم از کیفیت زندگی بهتری برخوردار می‌شوند، بلکه اقتصاد این کشورها هم با سرعت بیشتری رشد خواهد کرد.

اگرچه شولتز در سال ۱۹۹۸ درگذشت، اما ایده‌ها و نظریه‌های او همچنان در سیاست‌گذاری‌های جهانی جایگاه ویژه‌ای دارند. در دنیای امروز که چالش‌های اقتصادی و نابرابری‌های اجتماعی همچنان ادامه دارد، نظریه‌های شولتز درباره اهمیت سرمایه انسانی به عنوان کلید توسعه پایدار، بیش از همیشه اهمیت یافته است. در بسیاری از کشورها، سیاست‌گذاران به این نتیجه رسیده‌اند که آموزش و بهداشت، به‌عنوان دو عنصر اصلی سرمایه انسانی، باید

در اولویت قرار گیرند. از این رو، نظریه‌های شولتز همچنان در دستور کار بسیاری از نهادهای بین‌المللی و دولت‌ها قرار دارد. تئودور شولتز با نظریه‌های انقلابی خود درباره سرمایه انسانی و نقش آن در توسعه اقتصادی، تحولی بزرگ در علم اقتصاد ایجاد کرد. او با درک عمیق خود از مشکلات کشاورزی و توسعه در کشورهای در حال توسعه، نشان داد که سرمایه‌گذاری در آموزش و بهداشت می‌تواند راه‌حلی مؤثر برای افزایش بهره‌وری و کاهش فقر باشد. او نه تنها در عرصه آکادمیک تأثیرگذار بود، بلکه با آثار و نظریه‌های خود توانست نگاه جهانی به توسعه اقتصادی را تغییر دهد. شولتز با دریافت جایزه نوبل اقتصاد به‌خاطر نظریه سرمایه انسانی، یکی از مهم‌ترین جایگاه‌های تاریخ اقتصاد را به خود اختصاص داد و امروز همچنان به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین اقتصاددانان جهان شناخته می‌شود. ■

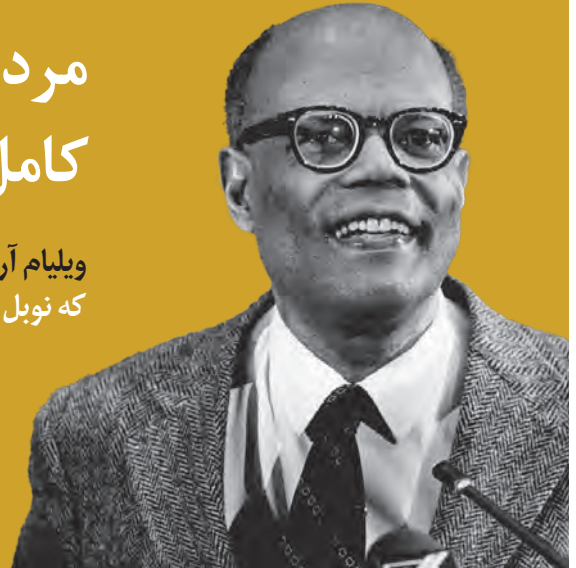


تئودور شولتز نه تنها به دلیل دستاوردهای علمی‌اش بلکه به‌خاطر تأثیر قابل توجهی که بر سیاست‌های اقتصادی بسیاری از کشورها داشت، در جهان اقتصاد به‌خوبی شناخته شد. نظریه‌های او درباره سرمایه انسانی و توجه به اهمیت آموزش و بهداشت در کشورهای در حال توسعه، در عرصه جهانی پذیرفته شد و در سیاست‌گذاری‌های کلان این کشورها تأثیر چشمگیری داشت.

یکی از مهم‌ترین دستاوردهای علمی آرتور لوئیس نظریه «دوگانگی ساختاری» در اقتصاد توسعه است. او این نظریه را در دهه ۱۹۵۰ مطرح کرد و در آن به تقسیم اقتصاد کشورهای در حال توسعه به دو بخش کشاورزی سنتی و صنعتی مدرن پرداخت. در نظریه لوئیس، بخش سنتی (معمولاً کشاورزی) دارای نیروی کار مازاد با بهره‌وری بسیار پایین است.

مردی که توسعه را کامل کرد

ویلیام آرتور لوئیس، نخستین سیاه‌پوستی که نوبل اقتصاد گرفت



لوئیس در مدرسه اقتصاد لندن تحت تأثیر اقتصاددانان بزرگی مانند فریدریش فون هایک و لیونل رابینز قرار گرفت و توانست درس‌های بسیاری از آن‌ها بیاموزد. همین نزدیکی با این افراد بزرگ باعث شد که مسیری برای پیشرفت فراهم کند. او توانست مدرک کارشناسی و سپس دکتری خود را در رشته اقتصاد با موفقیت به‌دست آورد

اقتصادی قابل توجهی دست یابد و درآمد حاصل از آن بسیار ناچیز است. از سوی دیگر، بخش مدرن (صنایع و خدمات) بهره‌وری بالاتری دارد و می‌تواند موتور اصلی رشد اقتصادی در این کشورها باشد. به این ترتیب می‌توان گفت نظریه از این قرار است:

۱. بخش سنتی (کشاورزی): در این بخش، نیروی کار زیادی با بهره‌وری پایین مشغول به کار هستند. به دلیل وجود مازاد نیروی کار، دستمزدها در این بخش بسیار پایین است و رشد اقتصادی به کندی صورت می‌گیرد.
۲. بخش مدرن (صنعتی): این بخش که عمدتاً شامل صنایع و خدمات است، بهره‌وری بالاتری دارد و پتانسیل بالایی برای رشد و افزایش تولید دارد.

نظریه لوئیس پیشنهاد می‌کند که کشورهای در حال توسعه باید با انتقال نیروی کار مازاد از بخش سنتی به بخش صنعتی، تولید و بهره‌وری خود را افزایش دهند. این انتقال نیروی کار به مرور زمان می‌تواند به افزایش سرمایه‌گذاری در بخش مدرن و در نتیجه رشد سریع اقتصادی منجر شود. به این ترتیب هر کشوری به دنبال رشد اقتصادی است باید قدم در همین مسیر بگذارد.

در این مدل، دستمزدهای ثابت در بخش سنتی باعث می‌شود که نیروی کار از این بخش به بخش صنعتی جذب شود، زیرا در بخش صنعتی دستمزدهای بالاتری پرداخت می‌شود. با رشد بخش صنعتی و جذب نیروی کار از بخش سنتی، بهره‌وری در کل اقتصاد افزایش می‌یابد و کشورهای می‌توانند به توسعه اقتصادی پایدار دست یابند.

نظریه‌ای برای سیاست‌گذاری اقتصادی

نظریه «دوگانگی ساختاری» لوئیس به عنوان یکی از مهم‌ترین نظریات در زمینه اقتصاد توسعه شناخته می‌شود و تأثیر بسزایی بر سیاست‌گذاری‌های اقتصادی در کشورهای در حال توسعه داشته است. در سال ۱۹۷۹، آرتور لوئیس به دلیل این نظریه برجسته و آثار علمی دیگر خود در زمینه اقتصاد توسعه، جایزه نوبل اقتصاد را

سر ویلیام آرتور لوئیس (W. Arthur Lewis) یکی از برجسته‌ترین اقتصاددانان قرن بیستم بود که با تمرکز بر توسعه اقتصادی کشورهای در حال توسعه، نظریات نوینی را مطرح کرد و به دلیل آثار مهمش در این زمینه، در سال ۱۹۷۹ جایزه نوبل اقتصاد را دریافت کرد. او جایزه‌اش را به همراه شولتز دریافت کرد. به عبارت ساده‌تر، هر دو اقتصاددان با ارائه نظریه‌های خود تلاش کردند مسیری برای توسعه انسانی فراهم آورند و به نوعی، بستر لازم را برای رشد اقتصادی ایجاد کنند. سر ویلیام آرتور لوئیس در ۲۳ ژانویه ۱۹۱۵ در جزیره سنت لوسیا در دریای کارائیب به دنیا آمد. او در خانواده‌ای با زمینه‌های تحصیلی و ارزش‌گذاری به آموزش رشد کرد. به عبارت دیگر، آموزش و یادگیری در خانواده او، امری سنتوده و تحسین‌برانگیز به شمار می‌آمد. والدین او مهاجرانی از آنتیگوا بودند و پدرش در حالی که لوئیس فقط ۷ سال داشت، در گذشت. با این وجود، لوئیس با تشویق و حمایت سایر اعضای خانواده‌اش توانست به تحصیل ادامه دهد. او از کودکی علاقه بسیاری به مطالعه نشان داد و در ۱۷ سالگی موفق به دریافت بورس تحصیلی برای تحصیل در مدرسه اقتصاد لندن (LSE) شد. لوئیس در مدرسه اقتصاد لندن تحت تأثیر اقتصاددانان بزرگی مانند فریدریش فون هایک و لیونل رابینز قرار گرفت و توانست درس‌های بسیاری از آن‌ها بیاموزد. همین نزدیکی با این افراد بزرگ باعث شد که مسیری برای پیشرفت فراهم کند. او توانست مدرک کارشناسی و سپس دکتری خود را در رشته اقتصاد با موفقیت به دست آورد. پس از فارغ‌التحصیلی، لوئیس به عنوان یکی از نخستین استادان سیاه‌پوست در دانشگاه‌های بریتانیا مشغول به تدریس شد.

نظریه توسعه دوگانه لوئیس

یکی از مهم‌ترین دستاوردهای علمی آرتور لوئیس نظریه «دوگانگی ساختاری» در اقتصاد توسعه است. او این نظریه را در دهه ۱۹۵۰ مطرح کرد و در آن به تقسیم اقتصاد کشورهای در حال توسعه به دو بخش کشاورزی سنتی و صنعتی مدرن پرداخت. در نظریه لوئیس، بخش سنتی (معمولاً کشاورزی) دارای نیروی کار مازاد با بهره‌وری بسیار پایین است. این بخش به دلیل سطح پایین فناوری و استفاده سنتی از منابع، نمی‌تواند به رشد



کاربرد نظریه لونیس در هند و تایوان

نظریه لونیس به ویژه در کشورهایی مانند هند، کره جنوبی و تایوان تأثیرگذار بود. این کشورها با پیروی از اصول توسعه صنعتی و جذب نیروی کار از بخش‌های کشاورزی، توانستند به رشد اقتصادی قابل توجهی دست یابند. سیاست‌های صنعتی‌سازی در این کشورها به کاهش فقر و افزایش سطح زندگی کمک کرد. به این ترتیب، توسعه اقتصادی در این کشورها نشان داد که نظریه لونیس در عمل می‌تواند اثرگذار باشد. یکی از نکات جالب توجه درباره لونیس این است که او اولین برنده سیاه‌پوست نوبل بود. لونیس اولین فرد آفریقایی‌تباری بود که موفق به دریافت جایزه نوبل اقتصاد شد. لونیس در تاریخ نوبل بی‌نظیر است و تأثیر گسترده او بر علم اقتصاد را نشان می‌دهد. او کتاب‌های بسیاری نوشته و یکی از آن‌ها کتاب «توسعه اقتصادی با نیروی کار نامحدود» است. این کتاب هم به نقش نیروی کار در کشورهای در حال توسعه می‌پردازد. به اعتقاد لونیس، بخش کشاورزی نیروی کار مازاد دارد و می‌تواند این نیرو را به بخش صنعتی منتقل کند و به این ترتیب به افزایش بهره‌وری کمک کند. او تأکید می‌کند که انتقال نیروی کار می‌تواند به رشد اقتصادی سریع‌تر ختم خواهد شد و این یک نتیجه مثبت خواهد بود. تدریس در دانشگاه‌های معتبر از دیگر نکات مهم درباره لونیس است. لونیس در طول دوران تدریس خود در دانشگاه‌های معتبری مانند دانشگاه منچستر، پرینستون و کارنگی ملون به تدریس پرداخت و به این ترتیب به عنوان یک چهره مطرح و مهم شناخته شد. تأثیرات گسترده بین‌المللی او هم از همین مسیر حاصل شد. بسیاری از کشورها از نظریه‌های لونیس در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی خود استفاده کرده‌اند و او به عنوان یکی از بنیان‌گذاران اقتصاد توسعه شناخته می‌شود. ویلیام آرتور لونیس یکی از تأثیرگذارترین اقتصاددانان قرن بیستم بود که با ارائه نظریات نوین درباره توسعه اقتصادی، مسیر جدیدی را برای کشورهای در حال توسعه باز کرد. نظریه دوگانه او همچنان به عنوان یکی از مبانی اصلی در مطالعات اقتصاد توسعه شناخته می‌شود و بسیاری از کشورها از آن بهره برده‌اند. آثار و پژوهش‌های او همچنان مورد توجه اقتصاددانان و سیاست‌گذاران قرار دارد و نشان از تأثیر عمیق او بر دنیای اقتصاد دارد. لونیس با ارائه نظریه‌های خود توانست به کشورهای بسیاری در مسیر توسعه کمک کند و به این ترتیب نامش به عنوان یک اقتصاددان مهم در تاریخ به ثبت رسید. او بسیاری از کشورها را از فقر نجات داد و همین امر کافی بود تا شایسته دریافت جایزه نوبل شود. ■

دریافت کرد. او اولین اقتصاددان سیاه‌پوستی بود که این جایزه معتبر را به دست آورد.

لونیس علاوه بر نظریه توسعه دوگانه، مقالات و کتاب‌های متعددی را در زمینه اقتصاد توسعه منتشر کرد. یکی از معروف‌ترین آثار او کتاب «نظریه رشد اقتصادی» است که در آن به تفصیل درباره راهکارهای اقتصادی برای رشد و توسعه کشورهای فقیر صحبت می‌کند. در این کتاب، او تأکید می‌کند که توسعه اقتصادی تنها از طریق افزایش سرمایه‌گذاری و بهبود بهره‌وری امکان‌پذیر است.

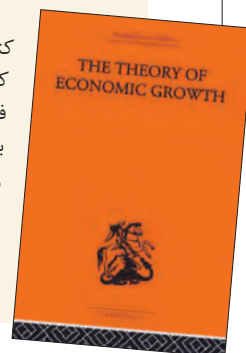
یکی از نکات کلیدی در نظریه لونیس این است که رشد اقتصادی نه تنها به سرمایه فیزیکی بلکه به سرمایه انسانی هم وابسته است. او بر این باور بود که آموزش و مهارت‌آموزی می‌تواند نقش مهمی در افزایش بهره‌وری و رشد اقتصادی داشته باشد. از این رو، او همیشه به کشورهای در حال توسعه توصیه می‌کرد که سرمایه‌گذاری بیشتری در زمینه آموزش و پرورش داشته باشند تا نیروی کار ماهرتر و بهره‌ورتر داشته باشند. او همانند شولتز بر این باور بود که از مسیر چنین سرمایه‌گذاری‌هایی می‌توان به رشد اقتصادی و توسعه دست یافت.

کتابچهای برای توسعه

عنوان کتاب: نظریه رشد اقتصادی

سال انتشار: ۱۹۵۵

کتاب «نظریه رشد اقتصادی» یکی از آثار برجسته ویلیام آرتور لونیس است. در این کتاب، لونیس به تحلیل عواملی می‌پردازد که می‌توانند به رشد اقتصادی کشورهای فقیر کمک کنند. او تأکید می‌کند که سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی و بهبود بهره‌وری از مهم‌ترین عوامل در رشد اقتصادی هستند. لونیس در این کتاب به راهکارهایی عملی برای کشورهای در حال توسعه می‌پردازد و نشان می‌دهد که چگونه این کشورها می‌توانند با برنامه‌ریزی مناسب به توسعه پایدار دست یابند. در واقع این کتاب می‌تواند دستورالعملی برای توسعه باشد و به نوعی یک کتاب راهنمای مفصل برای کشورهای در حال توسعه محسوب می‌شود.



..... کتاب ضمیمه

مراسم اعطای

نشان

۸۰ سال زندگی شیرین

نگاهی به زندگی **علی سالک نجات**، بنیان گذار گروه صنعتی نجاتی

امین الضرب

۱۳۶ سالگی تاسیس

اتاق تهران

دی ماه ۱۳۹۸



ولی خلیلی

معاون سردیر

خاطرات کودکی و تمام زندگی‌اش به شیرینی، شکلات و آبنبات گره خورده است. او بنیان‌گذار یکی از بزرگ‌ترین کارخانه‌های تولید شیرینی و شکلات صنعتی در ایران است. کسی که کارش را از یک کارگاه کوچک شروع

کرد و حالا بیش از ۴ هزار نفر در مجموعه‌اش مشغول به کار هستند. برند آاناتا با حدود ۸ دهه فعالیت یکی از قدیمی‌ترین برندهای صنایع غذایی ایران است. این مجموعه همزمان یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان انواع شکلات، تافی، آبنبات، ویفر، بیسکویت، کیک، آدامس، اسنک، کرaker و غلات حجیم‌شده و... کشور هم محسوب می‌شود. علی سالک نجات (نجاتی)، موسس و مدیر عامل گروه صنعتی نجاتی سال ۱۳۱۲ در تبریز و در خانهای کوچک در خیابان پهلوی سابق، محله بیگم‌باغی که الان محدوده مسجد کبود محسوب می‌شود، به دنیا آمد. او فرزند اول یک خانواده پرجمعیت ۱۰ نفره با سه برادر و پنج خواهر بود. پدرش حاج محسن، از کسبه خوش حساب و خوشنام محله بود.

علی سالک می‌گوید: «در دوران کودکی و سن ۶سالگی به صلاح‌دید مرحومه مادرم نزد بانویی بنام میرزا خانم که در نزدیکی منزلمان و در خیابان بهادری زندگی می‌کرد، به فراگیری قرآن پرداختم و آیاتی از کتاب خدا را حفظ کردم. بعد از آن به مدرسه رفتم. تحصیلات اول تا ششم ابتدایی را در مدرسه کمال که از بهترین مدارس آن زمان تبریز بود گذراندم. مدیر مدرسه کمال، حاج کمال مردی بسیار منضبط و سختگیر بود که به همه امور شخصاً نظارت و رسیدگی می‌کرد و احترام خاصی نزد معلمان و دانش‌آموزان داشت.» سال ۱۳۲۶ پس از تمام شدن تحصیلات ششم ابتدایی، علاقه زیادی به صنعت و کار داشت و دوست نداشت درسش را ادامه بدهد؛ او این موضوع را با پدرش در میان گذاشت و پدرش به شدت با او مخالفت کرد و گفت که باید درس را ادامه بدهد. علی سالک می‌گوید: «یک روز همراه من به مدرسه آمد. مرا نزد آقای عبدالله پاشازاده، ناظم مدرسه کمال برد. آقای پاشازاده از من پرسید: چرا نمی‌خواهی ادامه تحصیل دهی؟ من هم گفتم من به کار و بازار بیشتر علاقه دارم. آقای پاشازاده و پدرم صحبت زیادی با هم کردند و تلاش کردند تا مرا از تصمیم منصرف کنند. من هم بالاخره قانع شدم که تحصیل را ادامه دهم، اما در سال ۱۳۳۱ تصمیم خودم را عملی کردم.»

پس از پایان دوره دبیرستان در مغازه و کارگاه پدرش که چسبیده به منزلشان بود، مشغول به کار شد. او گفته است: «پدرم دو شغل داشت، یکی آبنبات‌سازی و قندریزی و دیگری شیرپزی. البته شیرپزی و تولید پنیر به‌صورت انبوه و تولیدی بود که در حومه تبریز و تهران توزیع می‌شد و مابقی به فروشگاه‌های اطراف مغازه خودمان پخش می‌شد. من علاقه داشتم در هر دو حرفه تجربه کسب کنم و مهارت پیدا کنم. هم در کارگاه فوت و فن کار را یاد می‌گرفتم و هم در مغازه فنون فروش را و این آغاز راه و ورود من به دنیای تولید بود.»

علی سالک بارها در مصاحبه‌هایش از علاقه به پدرش گفته و نقش او در زندگی‌اش. «به پدرم بسیار علاقه‌مند بودم. مرحوم پدرم بهترین و بزرگ‌ترین الگوی من در تلاش، سخت‌کوشی، انصاف، خدانشناسی و تولید و تجارت بود. پدرم مردی سخت‌مقید به حلال

و حرام بود، خانواده‌اش را بسیار دوست داشت و دستگیر نیازمندان بود. از طرفی در کسب و کار پر تلاش و منظم و خوش فکر بودند. نصایح و توصیه‌ها و راهنمایی‌های پدرم همیشه راهگشا و مایه توفیق من بوده است. علاقه بسیار زیاد من به حرفه پدرم موجب شد تا شغل او را در کسب و کار انتخاب کنم و به‌رغم مشکلات آن زمان به لطف خدا با عزم و اراده و سرمایه‌ای اندک تلاش کردم تا به آنچه آرزوی آن را داشتم برسم و این صنعت را توسعه دهم. خاطرات کودکی من در یک کارگاه کوچک قندریزی در یکی از خیابان‌های قدیمی شهر تبریز شکل گرفته.»

پدر علی سالک نجاتی در کارگاهش، شکر سفید را به قند قالب‌گیری‌شده و آبنبات تبدیل می‌کرد و فرزندش هم تلاش کرد با ادامه راه پدر این کارگاه کوچک را به یکی از بزرگ‌ترین واحدهای تولید مواد غذایی کشور و حتی خاورمیانه تبدیل کند. محصول دیگر کارگاه کوچک پدر، یک نوع شیرینی سنتی به نام شکرپنیر بود که طرفداران زیادی در مناطق شمال و شمال غرب ایران داشته و دارد. علی سالک نجاتی می‌گوید: «محصولات ما به سرعت در بازار شناخته شدند و ما به تولید محصولات جدیدتر علاقه‌مند شدیم. این روند کار از سال ۱۳۱۶ تا سال ۱۳۴۶ ادامه یافت. می‌توانم بگویم این اولین قدم ما در کسب و کارمان بود. در آن زمان تمام فعالیت‌های شیرینی‌پزی به کارگاه‌های کوچک سنتی و با تعداد معدودی کارگر خلاصه می‌شد. در کنار مرحوم پدر، چند نفر دیگر هم کارگاه‌های کوچکی داشتند و به قندریزی و شیرینی‌پزی مشغول بودند. اما من به داشتن آن کارگاه کوچک راضی نبودم و بعد از مدتی کار تصمیم گرفتم کارم را به یک فعالیت صنعتی تبدیل کنم.»

گریزان از سربازی

علی سالک که حالا در کارگاه پدر فوت‌وفن کار را یاد گرفته بود به دلیل سن باید به سربازی می‌رفت. خود او می‌گوید: «به سن سربازی رسیده بودم و می‌بایست خود را معرفی می‌کردم. آن زمان جوانان تا آنجا که می‌توانستند از سربازی طفره می‌رفتند. من هم علاقه به رفتن به سربازی نداشتم. چند صبحی گریزان بودم ولی بالاخره شیطنت و راپرت همسایه‌ها مرا لو داد. حسادت آن‌ها این بود که فلانی چون پدرش تمکن مالی دارد به خدمت سربازی نمی‌رود. ناگزیر ترک تبریز کردم و به تهران رفتم.»

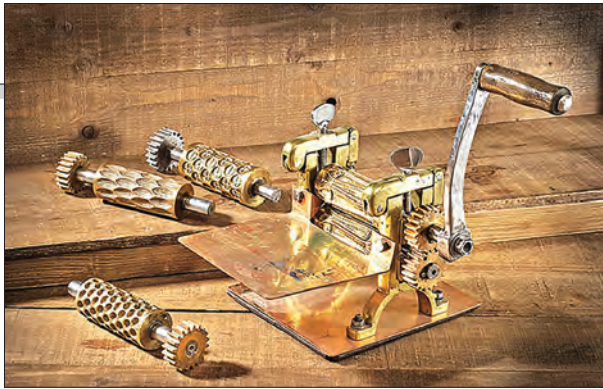
پدرش علاوه بر کار آبنبات و قندریزی هفده کارگاه شیرپزی و تولید پنیر داشت که شهرهای مختلف از جمله تهران می‌فرستاد. علی سالک این فرصت را غنیمت دانست و از این امکان پدر برای گسترش توان کسب و کار خود استفاده کرد. او در ابتدا در مغازه عمده‌فروشی مظفری که مشتری اصلی پنیرهای تولیدی پدرش بود شروع به کار کرد ولی بعد خودش متوجه شد می‌تواند مسیر را مستقل طی کند. «طی چند ماهی که در تهران، نزد آقای مظفری، مشغول بودم با روحیه و وضعیت بازار آشنا شدم و متوجه شدم او محصول را به قیمت عمده به خرده‌فروش می‌دهد. در این بین ارزش افزوده بالا، که باید عاید تولیدکننده شود، نصیب خرده‌فروشی می‌شد و سود تولیدکننده به حداقل می‌رسید. با موافقت پدرم تصمیم گرفتم برای رسیدن به سود بیشتر کسب و کار خانوادگی، مغازه‌ای



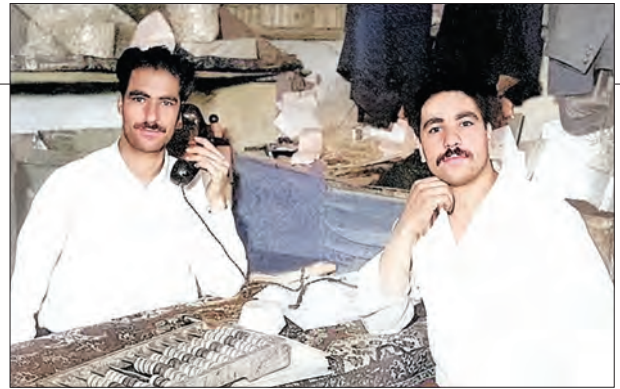
کارگاه قندریزی (نفر اول از سمت راست حاج آقا نجاتی است) مربوط به سال‌های ۱۳۳۴-۱۳۳۳



فروشگاه محصولات تولیدی (نفر دوم از سمت راست حاج آقا نجاتی است) مربوط به سال‌های ۱۳۳۳-۱۳۳۴



دستگاه تولید آبنبات دستی و آبنبات قیچی (شکر پنیر) مربوط به ۷۵ سال پیش



حاج آقا نجاتی در حال صحبت کردن با تلفن در کارگاه قدیمی تولیدی پدر مربوط به سال ۱۳۳۳

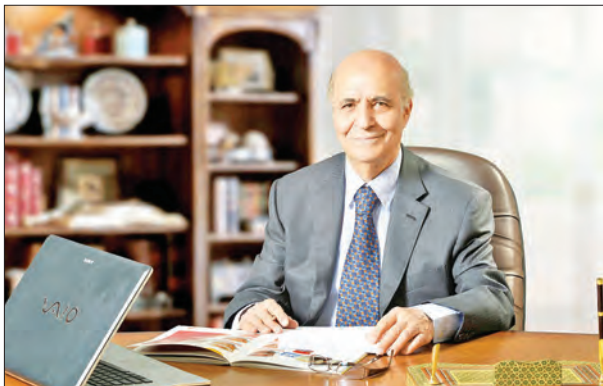
برگردم. من در سال ۱۳۳۴ با تحویل گرفتن قسمتی از فعالیت قندریزی و آبنبات از پدرم در سن ۲۲ سالگی رسماً فعالیت را در حرفه شیرینی و شکلات آغاز کردم.

شروع تولید اتوماتیک و کارخانه‌ای

در سال ۱۳۴۶ علی سالک نجاتی کارگاه بزرگی را در جاده اتل‌گلی تبریز خریداری کرد و اولین خط اتوماتیک تولید آبنبات و تافی را دایر کرد. این خط تولید یکی از اولین خطوط تولید اتوماتیک آبنبات در ایران محسوب می‌شود. از سال ۱۳۵۱ توسعه چشمگیر این کارگاه آغاز شد و در مدت کوتاهی، تعداد خطوط تولید به چند برابر افزایش یافت. در این زمان آن‌ها برای فروش محصولاتشان در یکی از خیابان‌های تبریز فروشگاه‌های هم‌راندازی کردند که مشتریان بسیار جذب آن شدند.

علی سالک می‌گوید: «پدر و مادر و همسر مرحوم بهترین حامیان و مشوق‌های من بودند و در سال‌های بعد پسرانم پس از اتمام تحصیل و خدمت سربازی همراهان و یاور من در توسعه مجموعه بوده و هستند. در مورد فروش محصولات در بازار هم باید بگویم با لطف و رحمت خداوند خرید و راندازی اولین خط تولید بیسکویت هم‌زمان با اجرای طرح تغذیه رایگان در سال‌های قبل از انقلاب در مدارس بود که موجب شد محصولات ما بین کلیه دانش‌آموزان سراسر کشور توزیع شود که علاوه بر فروش خوب تبلیغ بسیار موثری هم محسوب می‌شد.»

علی سالک نجاتی اسم مجموعه خود را گروه صنعتی نجاتی گذاشت و برای محصولاتش برند آنا را انتخاب کرد. اما چرا آنا؟ خود او گفته: «آنا ترکیبی از دو کلمه «آنا» و «آتا» است که در زبان آذری به معنی «مادر» و «پدر» است. چه کلماتی بهتر و محبوب‌تر از این دو که به حرمت و احترام والدین عزیزم انتخاب کردم و آرزو دارم که این نام برای همیشه و برای همه عزیز و ماندگار باشد. کارگاه بزرگ ما در سال ۱۳۴۶ راندازی شد و محصولاتمان به دل مردم نشست. نه تنها تبریزی‌ها از این محصولات استقبال کردند، بلکه در شهرهای مختلف تولیدات ما مورد توجه بود. همین استقبال مردم ما را تشویق کرد که کارخانه بزرگ برای تولید انواع شیرینی و شکلات تأسیس کنیم. این شد



اجاره کنم و عمده‌فروشی کنم.» در آن زمان بازار و مرکز شهر تهران قلب اقتصادی پایتخت بود و هنوز برج‌ها و مراکز تجاری در گوشه کنار شهر جا خوش نکرده بودند. آن زمان بازار عمده‌فروشی هم در خیابان استانبول و بازار بسیار قدیمی امین‌السلطان مولوی متمرکز بود. «به پدرم پیشنهاد دادم برای جلوگیری از هدر رفتن سود تولید در بازار امین‌السلطان مغازه‌ای تهیه کنم و به صورت خرده‌فروشی فعالیت کنم. به پدر گفتم جنس را شما برایم بفرستید تا بدون واسطه و به قیمت مصرف‌کننده بفروشم. خوشبختانه پیشنهادم با موافقت پدرم همراه شد و من مغازه‌ای خریدم و در مدت کمی پیشرفت خوبی کردم. علاوه بر فروش پنیر، کره، سراب و مربای بالنگ و خیارشور را نیز به فروش خود افزودم که از تبریز به صورت عمده تهیه می‌کردم و هم آن را به صورت عمده به فروشگاه‌های می‌فروختم و هم خرده‌فروشی می‌کردم.»

اما علی سالک نجاتی در فروش هم ابتکارات بسیاری داشت و همین شد که خیلی زود جای پای خود را با وجود جوانی و ناآشنایی در بازار عمده‌فروشی تهران محکم کرد. او عصرها و بعد از بستن مغازه با دوچرخه فروشگاه‌ها را ویزیت می‌کرد. خودش گفته است: «به جرأت می‌توانم بگویم که یکی از اولین ویزیتورهایی بودم که این شیوه را به کار گرفتم. از خریداران دعوت می‌کردم تا بیایند و فروشگاه را از نزدیک ببینند. همکاران و همسایه‌ها شاهد بودند که با روش ویزیت مستقیم پیشرفت خوبی داشتم. این شیوه باعث شد تا در تهران اسم و رسم خوبی به دست آورم. هدف من از فروش ویزیتوری فروش زیاد جنس با سود کم بود. یعنی ترجیح می‌دادم به جای سود هنگفت روی کالاهای کمتر حد سود خود را پایین بیاورم اما کالایی بیشتر بفروشم تا بتوانم جای پای محکم‌تری در بازار داشته باشم.»

علی سالک نجاتی در تهران بسیار موفق بود اما همان مسئله سربازی و رقابتی که به شکل طبیعی با کسبه اطرافش پیدا کرده بود باز هم برایش دردسرساز شد: «حدود یک سال و نیم گذشت. موفقیت خوب بود اما حسادت اطرافیان موجب شد تا راپرت مرا به کلانتری بدهند که فلاتی به خدمت سربازی نرفته است. کلانتری هم من را جلب و به خدمت سربازی اعزام کرد اما با تلاش فراوان و پیدا کردن آشنا و پارتی توانستم معافیت پزشکی شش‌ماهه بگیرم.»

وقتی شش ماه گذشت باز هم همان اتفاق تکرار شد و این بار کلانتری او را برای تأیید مدارک معافیت پزشکی‌اش خواست. خودش گفته است: «کلانتری دوباره مرا جلب کرد. باید دوباره به بهداری ارتش می‌رفتم. تحت‌الحفظ و با مامور من را برای معاینه به بهداری ارتش اعزام کردند تا صحت و سقم معافیتم مشخص شود. آن روز شانس با من یار بود. در بهداری گفتند امروز معاینه نداریم و باید چهارشنبه بیایید. سرباز مدارک را تحویل داد و گفت باید چهارشنبه بیاییم. فرصت مناسبی بود تا بگریزم. روز چهارشنبه هم نرفتم. مدارک نزد خودم بود و با این کار پیگیری مسکوت ماند و بعد از مدتی دوباره به مغازه برگشتم و به فعالیت ادامه دادم.»

البته او مدت زیادی در تهران نماند زیرا هم ترس از لو رفتن دوباره داشت و همین اینکه پدرش از او خواست که به تبریز برگردد. سالک در مصاحبه‌ای گفته است: «سال ۱۳۳۳ پدرم فعالیتش در زمینه پنیر و قندریزی را کمتر کرد و به من توصیه کرد تا به تبریز

بسیار متنوع را راهاندازی کنیم و بلافاصله پس از آن، محصولات خود را به اروپای شرقی، آسیای میانه و کشورهای تازه استقلال یافته صادر کنیم. از آن زمان تاکنون، هر ساله حداقل یک خط تولید به مجموعه امکانات و حداقل یک محصول به مجموعه محصولات شرکت اضافه می‌شود. در حال حاضر، ما همچنان به صورت خانوادگی، مجموعه بزرگ آنا را اداره می‌کنیم و به افق‌های بسیار روشنی چشم دوخته‌ایم.

تنها سه سال پس از آغاز تولید مکانیزه بیسکویت و ویفر، صادرات آنا به کشورهای همجوار نیز آغاز شد. سالک گفته است: «محصولات ما قبل از انقلاب به کشور افغانستان و به شرکت یکی از دوستان در کابل صادر می‌شد؛ ولی از سال ۱۳۷۷ به طور گسترده صادرات را انجام دادیم. در حال حاضر محصولات آنا به بیش از ۶۰ کشور دنیا صادر می‌شود؛ به طوری که تاکنون ۱۰ بار مفتخر به کسب مقام واحد نمونه صادرکننده ملی شده‌ایم. ما محصولاتمان را به واسطه بازاریابی اینترنتی و حضور در نمایشگاه‌های تخصصی بین‌المللی در کشورهای مختلف جهان به مردم سایر کشورها معرفی کردیم.»

علی سالک نجات در چهارمین دوره مراسم اعطای نشان و تندیس امین‌الضرب که روز بیست و سوم دی‌ماه توسط اتاق تهران در تالار وحدت برگزار شد، به عنوان کارآفرین برتر معرفی شد و نشان و تندیس امین‌الضرب را دریافت کرد. او می‌گوید: «کار و تولید آغشته به جسم و روح من است. عشق من است. وقتی ورود و خروج هزاران کارگر در صبح و عصر را نظاره می‌کنم، انرژی و شغفی و صفناشدنی برایم دارد که لذت آن را با هیچ چیز دیگری معاوضه نمی‌کنم. خدای بزرگ و مهربانم را برای این توفیق سپاسگزارم. آرزو دارم تا توان و نفس دارم برای توسعه تولید و ایجاد اشتغال برای جوانان کشورم تلاش کنم.»

که محل فعلی کارخانه را خریدیم و گروه صنعتی نجاتی را ثبت کردیم.

به فاصله یک سال بعد از این اتفاقات او خط تولید مکانیزه بیسکویت و خط تولید مکانیزه ویفر را هم در کارخانه نصب و راهاندازی کرد و این شد که اولین گروه از تولیدات بیسکویت و ویفر با مارک آنا به بازار عرضه شد. در آن زمان، هم کارگاه قندریزی، هم کارگاه آبنبات، تافی و هم کارخانه بیسکویت و ویفر در حال فعالیت بودند. استقبال بی‌سابقه بازار از مارک آنا باعث شد که در مدت کوتاهی، شعبه‌های فروش شرکت نیز افتتاح شود. علی سالک گفته است: «ما برای توسعه آنا، نیازمند تمرکز بودیم. به این دلیل کارگاه قندریزی از مجموعه گروه صنعتی نجاتی جدا شد و ماشین‌آلات آبنبات و تافی از کارگاه ائل‌گلی به محل کارخانه منتقل شدند. در همین سال خط تولید شکلات نیز خریداری و نصب شد. در این دوره، گروه صنعتی نجاتی همچنان به تولید انواع بیسکویت، آبنبات و تافی ادامه می‌داد؛ اما به خاطر جنگ ایران و عراق توسعه چشمگیری انجام نگرفت.»

ورود نسل سوم

علی سالک نجاتی معتقد است یکی از شانس‌های مهم زندگی‌اش داشتن فرزندان «صالح» و «پاشتکار» است. او می‌گوید: «با اتمام جنگ، فرزندانم محمدرضا و محمدجواد نیز که در طول دوران کودکی و تحصیل، در کنار من با مسائل تولید و اداره این مجموعه آشنا شده بودند رسماً به گروه صنعتی نجاتی پیوستند و انقلابی در توسعه آنا به وقوع پیوست. ما توانستیم در همان سال خطوط تولید کاملاً مکانیزه برای تولید انواع تافی ساده و مغزدار، بیسکویت ساده و کرمدار، ویفر ساده و شکلاتی و انواع آبنبات در بسته‌بندی‌های



دریافت نشان و لوح امین‌الضرب